بسم الله الرحمن الرحیم

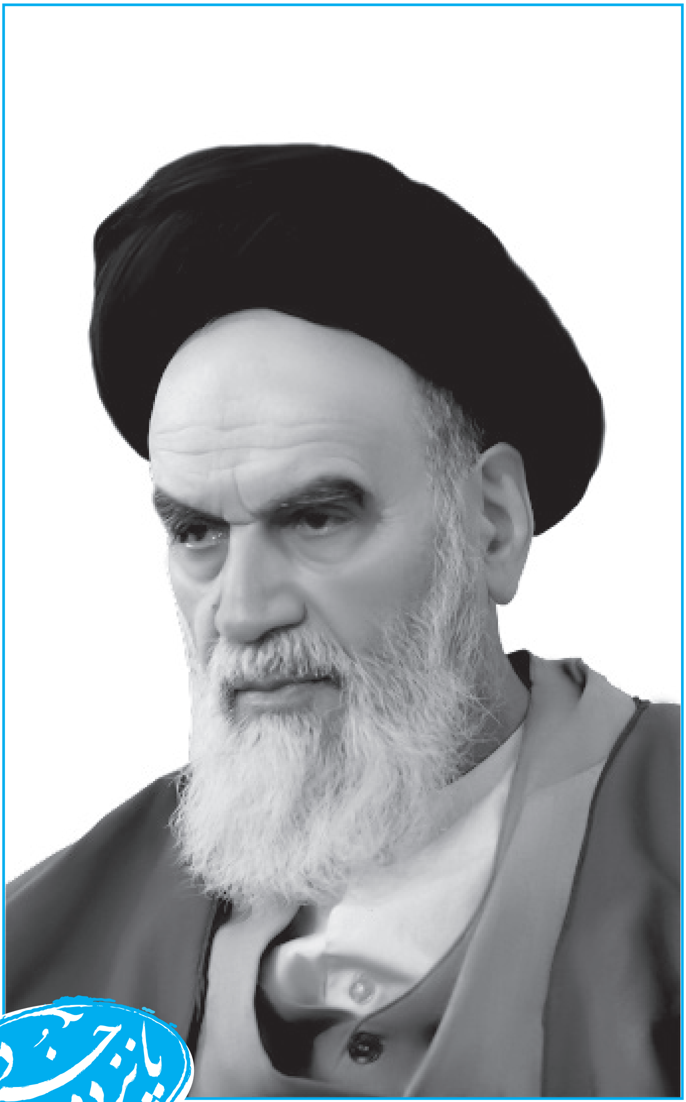

پانزده خرداد

پانزده خرداد

فصلنامه تخصصی

در حوزه تاریخ‌پژوهی ایران معاصر

شماره ۶۷ و ۶۸

دوره سوم - سال هجدهم

بهار و تابستان ۱۴۰۰

فصلنامه تخصصی در حوزه تاریخ‌پژوهی ایران معاصر

دوره سوم - سال هجدهم - شماره ۶۷ و ۶۸ - بهار و تابستان ۱۴۰۰

صاحب‌امتیاز و مدیر مسئول: دکتر سید حمید روحانی

سردبیر: دکتر مظفر نامدار

دبیر سرویس فلسطین: علیرضا سلطانشاهی

مدیر داخلی: مهدیه مرادپور

هیئت تحریریه (به ترتیب حروف الفبا): دکتر بهادر امینیان، دکتر محسن خلیجی، دکتر علی ربانی خوراسگانی، حجت‌الاسلام و المسلمین دکتر سید حمید روحانی، دکتر مجتبی زارعی، علیرضا سلطانشاهی، دکتر محمد شفیعی فر، دکتر حسین قریب، دکتر رامین خانبگی، دکتر حسین کلباسی اشتری، دکتر منوچهر محمدی، دکتر مظفر نامدار

مدیر اجرایی: مهندس سید محمود حقی

صفحه‌آرا: آرام بدیعی دزفولی

ناشر: بنیاد تاریخ‌پژوهی و دانشنامه انقلاب اسلامی

پایگاه اطلاع‌رسانی: www.iranemoaser.com

پست الکترونیک: 15khordad.mag@gmail.com

قیمت: ۱۰۰۰۰ تومان

آدرس: تهران، خیابان دیباجی جنوبی، خیابان شهید تسلیمی، کوچه زاور، کوچه گل (دست راست)، کوچه دادآفرین، کوچه صدر، پلاک ۶

تلفن: ۵-۲۲۵۷۹۱۹۲ **نمابر:** ۲۲۷۶۱۲۶۴ **صندوق پستی:** ۷۳۸۵-۱۹۳۹۵

راهنمای نگارش و تنظیم مقالات فصلنامه *پانزده خرداد*

۱. مقالات در نشریه دیگر به چاپ نرسیده باشد و یا همزمان برای نشریات دیگر ارسال نشده باشد.
۲. نویسندگان محترم مقالاتی را که جهت چاپ در فصلنامه *پانزده خرداد* می‌فرستند، حداکثر به مدت ۶ ماه از ارسال آن به نشریات دیگر خودداری نمایند.
۳. حجم مقالات ارسالی از ۲۵ صفحه تایپ‌شده تجاوز نکند. (هر صفحه ۲۵۰ کلمه)
۴. مقالات به صورت تایپ‌شده بر روی کاغذ A۴ و با واژه پرداز Word در دو نسخه ارایه شود.
۵. ارسال فایل مقالات در CD یا از طریق ایمیل الزامی است.
۶. مقالات به ترتیب ذیل تدوین شوند:
عنوان مقاله؛ نام و نام‌خانوادگی نویسنده(گان)، همچنین آوردن رتبه علمی: مربی، استادیار و...، سازمان وابسته، آدرس، شماره تلفن نویسنده و آدرس ایمیل نویسنده(گان) ضروری است؛ چکیده، در حدود ۱۰۰ کلمه به زبان فارسی و در صورت امکان به زبان انگلیسی؛ کلیدواژه‌ها(تا ده واژه)؛ مقدمه؛ متن اصلی مقاله؛ نتیجه؛ فهرست منابع.
۷. ارجاعات، اعم از منابع و یادداشت‌ها با شماره‌های پیاپی در متن مشخص و با همان شماره به صورت پانوشت در پایان هر صفحه ذکر شود. (شیوه ارجاع برای کتاب: نام و نام‌خانوادگی نویسنده(گان)، نام کتاب (به صورت ایرانیک)، نام مترجم، محل نشر، نام ناشر، سال انتشار، شماره جلد، شماره صفحه و برای نشریات: نام و نام‌خانوادگی نویسنده(گان)، عنوان مقاله(داخل علامت گیومه)، نام نشریه(به صورت ایرانیک)، نام مترجم، سال نشریه، شماره نشریه، شماره صفحه می‌باشد.)
۸. مقاله ترجمه‌شده باید حاوی موضوعات بدیع و متناسب با نیازهای علمی و فرهنگی کشور باشد و متن اصلی، ضمیمه ترجمه ارسال شود و در هر صفحه ترجمه، علاوه بر شماره صفحه‌های ترجمه، شماره صفحه متن اصلی نیز قید گردد.
۹. مسئولیت مقالات بر عهده نویسندگان است و نشریه *پانزده خرداد* پاسخگوی آرا و عقاید نویسندگان نیست. نشریه *پانزده خرداد* از بازگرداندن مطالب رسیده معذور است و حق چاپ مقالات پذیرفته‌شده برای مجله محفوظ است. نشریه *پانزده خرداد* در کوتاه‌کردن و ویرایش مطالب آزاد است.

نحوه ارزیابی مقاله

مقاله رسیده در صورتی که با اهداف مجله مطابقت داشته باشد، توسط دو نفر از صاحب‌نظران ارزیابی می‌شود و در صورت کسب امتیاز لازم و تصویب اعضای هیئت تحریریه امکان چاپ می‌یابد.
ملاک‌های ارزیابی مقالات عبارت‌اند از: ابتکار و نوآوری، اتقان تحلیل‌ها و استدلال‌ها، بهره‌گیری از منابع معتبر، نظم و پیوستگی مطالب، روانی و رسایی مطالب و تناسب با نیازها.

فهرست مطالب این شماره

• سخن سردبیر ۹

• پرونده ویژه صدمین سالگرد کودتای سیاه رضاخان (۲)

اسنادی از واقعه کشف حجاب/ گروه پژوهش بنیاد تاریخ‌پژوهی و دانشنامه انقلاب اسلامی...... ۳۳

گزارشـــی از اختناق سیاه مطبوعاتی در دوران رضاخان (**به همراه اسناد منتشرنشده دربار پهلوی، پیرامون فعالیت روزنامه *پیکار* در برلین**)/ گروه پژوهش بنیاد تاریخ‌پژوهی و دانشنامه انقلاب اسلامی..... ۱۴۷

مخالفت یکپارچه روحانیان نسبت به انتقال جنازه رضاخان به قم/ سهراب مقدمی شهیدانی.. ۲۲۵

ادیب هروی و اولین گزارش از جنایت رضاخان در مسجد گوهرشاد/ گروه پژوهش بنیاد تاریخ‌پژوهی و دانشنامه انقلاب اسلامی ۲۴۹

• انقلاب اسلامی و مسئله فلسطین

سرزمین مقدس/ علیرضا سلطانشاهی........ ۲۹۷

صهیون گریزی؛ بازجستی در کتاب ترک صهیون؛ مهاجرت یهودیان از فلسطین و اسرائیل بعد از جنگ جهانی دوم/ اعظم فولادی‌پناه........ ۳۰۹

سخن سردبیر

آن سوی ۱۴۰۰
«جستارهایی در سیاست بزدلی، راحت‌طلبی و وادادگی سیاستمداران از دولت کودتا تا دولت کدخدا»

امیدوارم، از سیاست صخره‌های سـخت نه شرقی، نه غربی، جمهوری اسلامی، عبور کنید که اگر ایران را بر پایه استقلال واقعی پی‌ریزی نکنیم، هیچ کاری نکرده‌ایم.

امام خمینی(ره)[1]

خری در پوست شیر!

می‌گویند در عصر تغییرات، بزدلی بزرگترین دشمن بصیرت است. ما ایرانیان اثرات این ضرب‌المثل را در صد سال گذشـته با تمام وجود حس کرده‌ایم. هدف این یادداشت ذکر کامل تاریخ این بزدلی و اثرات آن بر استقلال، آزادی و تمامیت ارضی کشور در تاریخ معاصر نیست. اما از باب این که تاریخ‌پژوهان جریان‌هایی که نمونه‌های عینی این بزدلی در دوران معاصر بودند، فرصت دستکاری حافظه تاریخی ملت ایران را به دست نیاورند، نمونه‌هایی را ذکر می‌کنیم.

۱. امام خمینی خطاب به جهادگران جهاد سازندگی، *صحیفه امام*، ج ۲۱، ص ۲۰۵.

بزدلی جوشنفکران غرب‌پرست نسبت به قدرت اروپاییان و وادادگی و سرسپردگی مطلق آنها به غرب، نیمه اول قرن چهارده شمسی را که عصر تغییرات بود، برای ملت ایران، قرن ناخوشایندی کرد. با جنبش مشروطه در دهه آخر قرن سیزده شمسی، ایرانیان با امید فراوان در جست‌وجوی مفهوم جدیدی از نظم سیاسی بودند و تصور این بود که مشروطیت برای ملت ما در عرصه داخلی و جهانی فرصتی تاریخی خواهد بود؛ اما با وقایع دهه اول مشروطه، به تعبیر آیت‌الله سـید محمد طباطبایی، یکی از رهبران مشروطه، خیلی زود متوجه شدند سرکه‌ای که انداخته‌اند، شراب شده است.

در ادبیات غنی و زیبای ایران، در یک افسانه قدیمی گفته‌اند: در روزگاران قدیم، خری بود که از صبح تا شام بارکشی می‌کرد و از دست بی‌رحمی آدم‌ها مخصوصاً صاحبش، جانش به لب رسیده بود. روزی که از بیابان به شهر بارکشی می‌کرد، چشمش به یک پوست شیر افتاد. ناگهان گرفتار این توهم شد که اگر پوست شیر را بر تن کند از این عذاب و رنج، رهایی خواهد یافت. خر، بارش را بر زمین انداخت و پوسـت شیر را به خود کشید، سر جوی آب رفت و از دیدن هیبت خود در آب، دچار هیجان شد. دوان‌دوان به شهر آمد. مردم از دیدن او ترسیدند و به خانه‌های خود پناه بردند. خر به خود گفت: آخ، جان! حالا که قوی شده‌ام، باید مثل شیر غرش کنم که مردم بیشتر از من بترسند. شروع کرد به عرعر کردن. مردم به کلک خر پی بردند. او را گرفتند، و پس از کتک مفصل، پوست شیر را از تنش درآوردند و بار سنگینی بر پشتش نهادند.

مشروطه خری بود در پوست شیر! و اغلب آنهایی که در همان دوران سنگش را به سینه می‌زدند درک دقیق و عمیقی از آن نداشتند. حتی رهبران مشروطه نیز می‌گفتند:

> ما ممالک مشروطه را که خودمان ندیده بودیم ولی آنچه شنیده بودیم و آنهایی که ممالک مشروطه را دیده، به ما گفتند مشروطیت موجب امنیت و آبادی مملکت است. ما هم شوق و عشقی حاصل نموده تا ترتیب مشروطیت را در این مملکت برقرار نمودیم.[۱]

با تشنجات و به هم‌ریختگی‌های ساختار اجتماعی کشور در دهه اول مشروطه، آینده برای ما راز پیچیده‌ای شد. هیچ کس نمی‌توانسـت قرن چهارده را که از راه می‌رسید، پیش‌بینی کند. بزدلی بخشـی از روحانیت مدافع مشـروطه، در عدم انتقاد و مخالفت با جریان‌های غرب‌پرست و همراهی آنها با مشروطه‌خواهانی که معتقد بودند: سنگ اساس حریت ایران در سفارتخانه و قونسولگری‌های انگلیس گذاشته شد و مشروطه فرزند روحانی انگلستان

۱. سید محمد طباطبایی، مذاکرات مجلس شورای ملی، چهارده شوال ۱۳۲۵ق.

است،[1] شرایط را به گونه‌ای رقم زد که صدای کمترین مخالفت با مشروطه را در گلو خفه کردند. غرب‌پرستان متعصب و خشک متجدد و مستبدان تازه از راه رسیده مشروطه‌خواه!! نه تنها خود شعور کافی برای فهم تأثیرات مشروطه در ساختار اجتماعی ایران را نداشتند، بلکه این فرصت را حتی از منتقدان آگاه زمان گرفتند و فضا را چنان تیره و تار و رعب‌آور ساختند که هیچ فردی، جریانی و رسانه‌ای، جرئت مخالفت یا نشر افکار منتقدان مشروطه را نداشت.

روزنامه *صبح صادق* در ۲۱ربیع‌الثانی ۱۳۲۵ق، اصل پیشـــنهادی شیخ فضل‌الله نوری مشهور به اصل دوم متمم قانون اساسی را که ناظر به نظارت علما بر مصوبات مجلس شورای ملی بود، در شماره ۴۸ منتشر کرد. مشروطه‌خواهانی که شعار آزادیخواهی آنها گوش فلک را پر کرده بود به اداره روزنامه حمله و نشریه را ویران کردند؛[2] فقط به این بهانه که چرا اصل پیشنهادی شیخ چاپ شده است. مدیر روزنامه از ترس خشونت مجدد مشروطه‌خواهان و تعطیل نشدن کاسبی روزنامه‌نویسی، روز بعد همان شماره را تجدید چاپ و ادعا کرد که متن مورد نظر بدون اطلاع او منتشر شده است.

(صفحهٔ ۱) سال اول هوالمؤید (نمرهٔ ۴۸)

اداره مرکزی
درطهران خیابان لاله زار شرکت‌اغا
مدیر کل و صاحب امتیاز
مرتضی قلیخان مؤید الممالک
درایام‌هفته سوای جمعه که‌تعطیل‌است
هرشب‌طبع وهر صبح توزیع‌میشود
دوشنبه ۲۱ ربیع الثانی ۱۳۲۵
مکاتیبی که باداره فرستاده میشود
صاحب آن حق استرداد ندارد

یومیه
صبح صادق
صبحکم الله بالخیر والعافیه

وجه اشتراک
طهران
سه ماهه دوازده قران
شش‌ماهه بیست‌وچهارقران
یك‌ساله چهارتومان‌و پنجهزار
درسایرولایات‌اجرت‌پست‌علاوه‌میشود
درطهران(قیمت یك‌نسخه)یکصددینار
درسایر ولایات سه‌شاهی

این روزنامه‌آزاد ملی‌ازحوادث واتفاقات یومیه ومطالبی که راجع بفواید ومنافع عامه‌است‌ذکر میکندومذاکرات مجلس‌شورای ملی‌را هرروز بمشترکین‌محترم‌بطور خلاصه‌بفاصله‌یکشب میرساند‌اخبار تلگرافی‌خارجه‌روز بروز درج خواهدشد نرخ‌ارزاق واجناس‌را هفته‌یکمرتبه معین میکند توقیمات وخروج‌پست طهران‌را همه‌روزه می‌نویسد اعلانات ازمرقبیل پذیرفته‌مقالات‌عام‌المنفعه‌امضا قبول‌خواهدشد

صبح صادق

(اعتذار)

چون درنمره چهل و هشت روزنامهٔ صبح صادق لایحهٔ منسوب بجناب‌حاجی‌شیخ فضل‌الله درج‌شده بود که درج و انتشار آن بدون اطلاع مدیر روزنامه بوده و اجزاء اداره بمقتضای خبرنکاری آن لایحه رادر ضمن روزنامه درج کرده‌اند اینك محض اطلاع مشترکین می‌نکارد که این‌نمره چون بخلاف وظیفه و ترتیب اداره روزنامه درج شده و مدیر اداره از آن بکلی بی خبر وبی اطلاع بوده است لهذا آن نمره را بکلی ساقط و باطل کرده نمرهٔ چهل‌وهشت‌را تجدید کردیم‌واز سهوواشتباه اداره از آقایان معذرت میخواهیم واینکونه مطالب تا بامضاء عموم علمای اعلام وتصویب وکلای ملی نرسد صورت رسمیت ندارد

---

۱. ایرج افشار (به کوشش)، *اوراق تازه‌یاب مشروطیت و نقش تقی‌زاده*، تهران، جاویدان، ۱۳۵۹، ص۱۰۳.
۲. احمد کسروی، *تاریخ مشروطه ایران*، تهران، صدای معاصر، ۱۳۸۴، ص ۳۸۰.

امور کشور را به نام انقلاب مشروطیت کسانی به دست گرفتند که نه جربزه مقابله با بیگانگان را داشتند و نه به توانایی‌ها و استعداد ملت ایران اعتقادی داشتند. به قول جلال آل‌احمد، روحانیت نیز که آخرین برج و باروی مقاومت در قبال فرنگی بود از همان زمان مشروطیت چنان در مقابل هجوم مقدمات ماشین در لاک خود فرو رفت و عقب‌نشینی کرد که بالای دار رفتن پیشوای روحانی طرفدار مشروعیت، خود نشانه‌ای از این عقب‌نشینی بود... برای کشتن شهید شیخ فضل‌الله نوری همه به انتظار فتوای نجف نشستند آن هم زمانی که پیشوای جوشنفکران غرب‌پرست ایران، فتحعلی آخوندزاده افسر ارتش تزار، میرزا ملکم‌خان ارمنی، طالب اوف سوسیال دموکرات قفقازی و میرزا آقاخان کرمانی بابی- ازلی و فرمانده لشکر مشروطه‌خواهان نیز یپرخان ارمنی بود!![1]

شیخ فضل‌الله نوری اولین قربانی انتقاد از مدرنیته در ایران شد. جرم او این بود که با شجاعت، بصیرت و نترسیدن از کشته شدن در راه حق، اسرار پشت پرده مشروطه‌ای که از دیگ پلوی انگلیسی‌ها خارج شده بود را بر ملا کرد. او با دیدن سازوکار مشروطه و مشروطه‌خواهان خیلی دقیق، دگرگونی‌های فرهنگ‌ستیزانه، دین‌ستیزانه و اوضاع نابسامان آینده ایران را پیش‌بینی کرد. او در نامه‌ای خطاب به علمای شهرستان‌ها در جمادی‌الثانی ۱۳۲۵ق نوشت:

> امروز دشمنان شما در این مملکت به دستیاری منافقین وضعیتی فراهم آورده‌اند که به توسط دو لفظ دلربای عدالت و شوری برادران ما را فریفته، به جانب لامذهبی می‌رانند و گمان می‌رود که عصر ریاست روحانی و تاریخ انقراض دولت اسلامی و انقلاب شریعت خیرالانام واقع بشود و چیزی نگذرد که حریت مطلقه رواج و منکرات مجاز و مسکرات مباح و مخدرات مکشوف (کشف حجاب) و شریعت منسوخ و قرآن مهجور بشود و این سوء ذکر و عوارض عظیم در شرح احوال شماها ابدالدهر باقی بماند.... آیا عاقلی هست که نماند و نفهمد که این اساس را به اندک زمانی به جایی خواهند رساند که به سبب قوانین آن اسمی و رسمی از اسلام باقی نماند. خصوص اگر قلیل زمانی این مدارس جدیده و آن ملاحده از وعاظ به همان حالت دو ساله باقی باشند و بعضی از مبلغین فعلی معلم آنها باشند من نمی‌دانم حال اسلام آن اطفال چه خواهد شد... چه افتاده است که امروز باید دستور عدل

۱. نقل به مضمون از: جلال آل احمد، غرب‌زدگی، تهران، فردوسی، ۱۳۷۴، ص۷۸-۷۷.

ما از پاریس برسد و نسخه شورای ما از انگلیس بیاید؟[1]

جوشنفکران غرب‌پرست با شهادت شیخ فضل‌الله نوری و ترور سید عبدالله بهبهانی، ملا محمد خمامی، شـــیخ علی فومنی و تبعید ملا قربانعلی زنجانی و تهدید منتقدان و مخالفان مشروطه و تأسیس یک هسته تروریســـتی به نام کمیته مجازات در کنار گروه تروریستی حیدرخان عمو اوغلی، آنچنان رعب و وحشتی در ایران ایجاد کردند که مردم از ترس حفظ جان خود چاره‌ای جز سکوت نداشتند. در چنین فضای مرگباری که پیروان مدرنیته در ایران ساخته بودند، و هرج و مرج، دلهره و ترس و ترور و مرگ، سایه سیاه خود را بر ایران گسترانده بود، روس و انگلیس دو قرارداد شرم‌آور ۱۹۰۷ و ۱۹۱۵م را بدون اطلاع دولت و مجلس بی‌رمق و بی‌خاصیت مشروطه، بین خود منعقد کردند و ایران بین این دو قدرت تقسیم شد. و متعاقب آن، قرارداد ۱۹۱۹م که در ایران معروف به قرارداد وثوق‌الدوله است تیر خلاص را به افسانه دروغین نجات‌بخشی مشروطه و وطن‌پرستی مشروطه‌خواهان زد. بر اساس این قرارداد تمامی امور کشوری و لشکری ایران، زیر نظر مستشاران انگلیسی رفت و ملت ایران استقلال، حاکمیت و حق تعیین سرنوشت خود را با این قرارداد از دست داد.

در مرگ‌آباد تجدد و ترقی که جوشـــنفکران مشـــروطه‌خواه غرب‌پرست، برای ایران رقم زدند، باز هم فقط روحانیت بود که ســـکوت را شکست و بزدلی را کنار گذاشت. میرزا کوچک‌خان جنگلی به نام اتحاد اسلام در شمال ایران، شیخ محمد خیابانی در آذربایجان و شیخ حسین چاکوتاهی در تنگستان و بوشهر و برازجان، علیه روس و انگلیس و بی‌خاصیتی دولت مشـــروطه قیام کردند و تا پای جان بـــا این دو قدرت متجاوز و مـــزدوران داخلی آنها جنگیدند. این مقاومت برای روس و انگلیس و وابســـتگان آنهـــا در ایران گران آمد. مورخ‌الدوله‌های مشـــروطه چه در آن دوران و چه بعدها اگرچه تـــلاش کردند قیام این رادمردان را منحرف و وابسته به بیگانه نشان دهند اما تاریخ این حماسه‌ها را در سینه خود ثبت کرد.

پیش‌بینی‌های شهید شیخ فضل‌الله نوری در روزهای آخر قرن سیزده به حقیقت پیوست و قرن چهارده در ایران آغاز شومی داشـــت. در سوم اسفند ۱۲۹۹ش، به دستور و طراحی انگلیس، رضاخان میرپنج، افسری از قزاقخانه روس‌ها، کودتا کرد. این که چرا دست آهنین انگلیس‌ها از آســـتین قزاقخانه روس‌ها بیرون آمد و چپ و راست، رضاخان را ناجی ملت خواندند! خود یکی از موضوعات مهم پژوهشی در تاریخ ایران است.

این قرن با ناامیدی تیره‌ای آغاز شد. از اقبال بد ما ایرانیان، در آغاز قرن تازه، در عصری که

۱. محمد ترکمان (گردآورنده)، *رسائل، اعلامیه‌ها و مکتوبات شیخ شهید فضل‌الله نوری*، تهران، رسا، ۱۳۶۲، ج ۱، ص ۱۵۰-۱۴۹.

حتی قبایل بدوی آفریقایی، امریکایی، اروپایی و آسیایی، درک روشنی از تجدد و ترقی داشتند، رژیمی در حد باورهای حقیر، بر ملت ایران حاکم شد. رژیمی که کارگزارانش دگرگونی‌های بنیادی را تا حد برداشتن کلاه و تغییر کفش و لباس مردم تنزل دادند. ویرانگری‌های دیکتاتور سیاه و پسرش را در بیش از نیم‌قرن سلطه بر زندگی مردم ایران، باید تا حد زیادی ناشی از سردرگمی‌های بنیادین کارگزارانی دانست که علاوه بر بزدلی، هم مقلد محض و هم وابسته و سرسپرده به بیگانه بودند و هم برداشتی بسیار سطحی از تحولات را تبلیغ می‌کردند.

جوشنفکران غرب‌پرستی که هر روز نسخه‌های چپ و راست تجدد و ترقی را از اربابان انگلیس و روسی و امریکایی خود دریافت می‌کردند و چون از فرهنگ ایران به دلیل پیوند مستحکمش با اسلام، نفرت داشتند به قول شهید شیخ فضل‌الله نوری، نفهمیدند که طبع مملکت ما را غذای مشروطه اروپا دردی است بی‌دوا و جراحتی است فوق جراح.[1] دولت کودتای سیاه رضاخان که نتیجه طبیعی مشروطه‌خواهی در ایران بود، در مقایسه با گذشته، نتایج سیاسی، فرهنگی و اقتصادی بدتری نسبت به دوران قاجار برای ایران رقم زد. نسخه‌های چپ و راست جوشنفکران بزدل غرب‌پرست در رژیم پهلوی، ماهیت ضد ایرانی، ضد اخلاقی و ضد انسانی گرفت و در حد ابزار سیاسی برای کسب، حفظ و بسط قدرت دیکتاتور و سرکوب مخالفان در اختیار افسر بی‌سواد و بی‌فرهنگ قزاقخانه روس‌ها قرار گرفت و ریشه همه تغییرات را از درون فرهنگ ایرانی به بیرون منتقل کرد.

چنین رژیمی با چنان شرایطی نمی‌توانست پیام ارزشمندی برای ملتی که همه توان خود را برای استقلال و آزادی هزینه کرده بود، داشته باشد. زیرا رژیم رضاخان و جوشنفکران غرب‌پرستی که پایه‌های اصلی تحمیل این رژیم بر ایران بودند، از خلاقیت تاریخی ملت ایران و اصل طبیعت انسانی و اسلامی آن که مبنای دوام تاریخی این سرزمین بود، نفرت داشتند. تمام دلبستگی‌های آنها نابودی این ریشه‌های تاریخی و بی‌هویت کردن ایران و ایرانی بود.

بزدلان ترقی‌خواه، آنچنان در مقابل تغییرات دنیای غرب خودباخته بودند که فی‌الجمله سرنوشت سیاست، اقتصاد و فرهنگ کشور را در دست کمپانی‌های صهیونیست غربی و دولت‌های حامی آنها قرار دادند. از ۱۲۷۹ش، که غرب‌پرستان حامی استبداد قاجاری، اداره بخش‌های مختلف کشور به ویژه بخش‌های مربوط به امور مالیه که قلب تپنده دیوانسالاری است، را به مشاوران و مدیران خارجی سپردند و اداره گمرکات را که مهمترین بخش درآمدزای کشور بود، برای مدت بیش از پانزده سال به بلژیکی‌ها دادند؛ تا وقتی که مجلس مشروطه در اردیبهشت ۱۲۹۰ش، پای مورگان شوستر امریکایی را به ایران باز کرد، معلوم

۱. شیخ فضل‌الله نوری، *رساله تذکره الغافل و ارشادالجاهل*، رک: محمد ترکمان، *همان*، ص ۷۲.

بود که بزدلی، نادانی و ناتوانی جوشنفکران غرب‌پرســـت در اداره امور کشور، برای ایران خسارت‌های سنگینی به همراه خواهد داشت. در ۱۳۰۱ش پس از کودتای رضاخان، دولت کودتا به دلیل اوضاع بد اقتصادی کشور و اعتصاب پاسبان‌ها که بیش از شش ماه بود حقوق دریافت نکرده بودند، تصمیم گرفت برای تأمین کسری بودجه از دولت امریکا وام بگیرد. امریکایی‌هایی که در حیطه سیاست‌های استعماری، شناخته نشده و تازه‌نفس بودند، از جهل دولتمردان و نمایندگان مجلس مشروطه استفاده کرده و پرداخت وام را به اداره کردن مالیه ایران توسط مستشاران امریکایی منوط کردند. در دولت قوام‌السلطنه در مرداد ۱۳۰۱ قانونی از مجلس گذشت که به موجب آن دکتر میلسپو امریکایی با حقوق پانزده هزار دلار در سال و تهیه خانه و اثاثیه از طرف دولت ایران، با چهارده نفر هیئت کارشناسی با حقوق هفت هزار و پانصد دلار تا ده هزار دلار در سال، در ۱۴آذر ۱۳۰۱ش، به ایران آمد و شاهرگ حیاتی اقتصاد ایران را با همراهان خود به دست گرفت. مجلس مشروطه طبق قرارداد، مسئولیت کامل تمام اداره مالیه و کنترل بر انتصابات، ترفیع، تنزیل درجه و عزل کارکنان و استخدام نیروهای خارجی را به میلسپو واگذار کرد.

بر اساس گزارش، هیئت امریکایی به شرح زیر امور مالی ایران را کنترل می‌کرد:[1]

کلنل د. دبلیو. مک‌کورمک D. W. MacCormack مدیر عایدات داخلی و ارزاق
آقای چارلز. ا. مک کاسکی Charles I. MacCaskey خزانه دار کل
آقای هوگ. جی. ریبر Hugh J. Reberمدیر محاسبات
آقای توماس پیرسون Thomas Pearsonرئیس پرسنلی
سرگرد ملوین هال Melvin Hall مدیر ایالتی فارس
سرگرد هری دیویس Harry Davis مدیر ایالتی آذربایجان
آقای جان لومیس John Loomis مدیر ایالتی خراسان
آقای جان ا. دونوی John A. Dunaway مدیر ایالتی کرمانشاه
آقای پی. جی. فیتزسیمونس P.J. Fitzsimmons مدیر ایالتی کرمان
آقای جورج. ال. کلمن Geaorg L. Coleman مدیر ایالتی تهران
آقای هارلود هومان Harold Homan مدیر ایالتی خوزستان
آقای آر. دبلیو. بونوال R.W. Bonnevalle مدیر ایالتی گیلان
آقای جان. تی. مورگان John T. Moragan منشی
آقای ای. اس. هسکل E. S. Haskell به عنوان متخصص کشاورزی استخدام ه و مسؤلیت اراضی خالصه را بر عهده خواهد داشت.

۱. مجموعه گزارشات آرتور سی میلسپو و همکاران، *وضعیت مالی و اقتصادی ایران دوره رضاشاه*، ترجمه شهرام غلامی، تهران، تاریخ معاصر ایران، ۱۳۹۵، ص ۵۰-۴۹.

میلســـپو که مشـــاور تجاری وزارت امور خارجه امریکا در جنـــگ اول و بعدها یکی از تنظیم‌کننده‌گان اصل چهار ترومن رئیس‌جمهور امریکا بعد از جنگ دوم و همچنین مشاور کندی بود، نبض اقتصاد ایران را در دست گرفت و به تحقیق می‌توان ادعا کرد که امریکایی‌ها در سیطره مطلق بر اقتصاد ایران تا پایان دوره سیاه پهلوی، پایه‌های اطلاعاتی خود را مدیون گزارشات دقیق و منظم آرتور میلسپو و هیئت همراه او از اوضاع مالی، پولی، سیاسی، اقتصادی، امنیتی و جغرافیایی و توانایی‌ها و استعداد ایران بود.[1] جای پای اصلی امریکا و امریکاپرستان داخلی بر تمام دیوانسالاری ایران تا پایان سقوط نظام شاهنشاهی، ریشه در همین دوران دارد.

غرب‌پرستان بزدل، نه تنها با کودتای رضاخان نتوانستند نیروهای بالقوه اقتصادی، فرهنگی و سیاسی ایران را به حرکت درآورند بلکه در آن شرایط حساس تاریخی، ارتباط بنیادین بین خلاقیت و کسب موفقیت مادی و معنوی کشور را نابود کردند و ایران را به حلقه ناموزونی میان بهره‌وری بیگانگان و نفع شخصی کشاندند.

دیوانسالاری رضاخانی: یک گام به پیش پنج گام به عقب!

دیوانسالاری جدید ایران که معروف به دیوانسالاری مدرن بود، در نظام مشروطه سلطنتی از اساس به باروری استعدادهای داخلی باور نداشت و معتقد بود که همه امور باید به بیگانگان سپرده شود. دیوانسالاران جدید معتقد بودند که ملت ایران مانند ملت ایتالیا و آلمان هنوز برای دستیابی به دموکراسی آماده‌گی ندارند و بایستی به انتظار نشست تا آنها در زیر سایه دیکتاتوری قانونی‌شـــده رضاخان، به رشد سیاسی و دموکراســـی‌های غربی برسند! برای همین رضاخان را با گاریبالدی، ناپلئون و موسولینی و هیتلر شبیه‌سازی می‌کردند و «مرتجع نیرومند» را تقدیس کرده و برای عوام روضه آریایی می‌خواندند. آریایی‌هایی که همتایان اروپایی آنها یعنی فاشیست‌ها، توسط هیتلر در دنیا جنایت کرده و جوشنفکران غرب‌پرست ایران به این جنایت افتخار می‌کردند و عجیب‌تر این که این جماعت وقیح، گذشته خود را در پستوهای تاریخ پنهان نموده و امروز شعار مبارزه با اقتدارگرایی و دفاع از آزادی و حقوق بشر می‌دهند.

در طول بیش از پنجاه سال حکومت حقیر پهلوی، نفوذ بیگانگان در ارکان مملکت باعث فرسودگی اقتصادی، رکود نیروی انسانی و رواج فرهنگ مصرفی و وابستگی مطلق به خارج شد. رژیم پهلوی نه تنها نوآوری و خلاقیت را در نطفه خفه کرد بلکه نتوانست حتی نیازهای ابتدایی و ذاتی جامعه ایرانی را فراهم سازد.

---

۱. ر.ک: *همان*، ص ۵۰.

۵۷ سال طول کشید تا ایران از شر این باورهای حقیر رهایی یابد. ترسیم تصوری دقیق از رخدادهای ۱۳۰۰ش تا ۱۳۵۷، که انقلاب اسلامی طومار نظام‌های استبدادی پادشاهی را در ایران در هم پیچید، در این یادداشت امکان‌پذیر نیست. اگرچه انقلاب اسلامی دگرگونی‌های بنیادینی در ایران ایجاد کرد اما این دگرگونی در نظام دیوانســالاری ایران که دولت نماد اصلی و اجرایی آن است، نتوانست خود را به تمام معنا از سیطره تفکرات غربی خارج کند.

ساختار دیوانسالاری بنا نهاده‌شده در رژیم پهلوی، نه مبتنی بر علاقه‌مندی سیاستمداران این دوره به تاریخ ایران بود و نــه از دل بیداری ملی بیرون آمد، بلکه یک الگوی بســیار مغشوش، گسسته، تنزل‌یافته و تعریف‌نشده از سازمان اداری بعضی از کشورهای غربی بود. رفتارهای سیاسی یک ملت و شیوه سازماندهی این رفتارها را بیداری تاریخی او رقم می‌زند و در تبیین اولویت‌های ملی کمک می کند و به ثبات اعمال قدرت ملی یاری می‌رساند. رهبری سیاسی در ملتی که از نظر تاریخی بیدار است، می کوشد خود را با هویت ملتش همزاد کند تا بتواند به اعمال حاکمیت بپردازد. رژیم رضاخان از اساس با این مفاهیم بیگانه بود. برای همین تمام عمر رژیم پهلوی صرف هویت‌زدایی از بیداری فرهنگی ایرانیان و نابودی مراجع قدرت مستقل و بومی کشور شد. یکی از دلایل اصلی شکست رژیم پهلوی همین بود. رژیم‌ها و دولت‌ها وقتی شکست می‌خورند که مسیری غیر از مسیر ملتشان برمی گزینند.

ممکن است همه ملت‌ها به طور برابر از تاریخ انگیزه نگیرند یا به یکسان از بیداری تاریخی بهره‌مند نشوند، اما نمی‌توان به لجاجت و خودسری و استبداد و خودکامگی، بدون مراجعه به تاریخ یا حذف مقاطعی از تاریخ یک ملت، درک دقیقی از آرمان‌ها و خواسته‌های جامعه داشت و امور آنها را بسامان کرد؛ زیرا بعد تاریخی در بسیاری از تصمیمات دولتمردان حضور دارد. رضاخان چون تعلقی به تاریخ ایران نداشت و از دل مناسبات تاریخی درون فرهنگی ایران به قدرت نرسید بلکه با حمایت دولت‌های بیگانه کودتا کرد، تمام سیاست‌های خود را به حذف کارآمدترین و طلایی‌ترین دوره تاریخی ایران یعنی دوره اسلامی گذاشت و این سیاست تا پایان عمر رژیم منحوس پهلوی ادامه داشت.

با وقوع انقلاب اسلامی و برآمدن نظام جمهوری اسلامی در ایران و بازگشت به محتوای اصولی و تاریخی و فرهنگی کشور این امکان فراهم شد که خود را از شر دیوانسالاری‌ای که مانند خر در پوست شیر پنهان شده بود رها سازیم. اما شرایط سه دهه گذشته و اتفاقاتی که در دیوانسالاری نظام جمهوری اسلامی به وقوع پیوست، نشان داد که پاکسازی باورهای غرب‌پرســتانه از نگاه کارگزاران دولتی و شــیوه‌های برنامه‌ریزی و حکومت‌داری ایران به آن سادگی‌ای که فکر می کردیم نیســت و ما به تذکرات خمینی کبیر که به ما گوشزد

کرده بود: اگرچه ما از شـــر رضاخان و محمدرضا خلاص شدیم، لکن از شر تربیت‌یافتگان غرب و شرق به این زودی‌ها نجات نخواهیم یافت. اینان برپادارندگان سلطه ابرقدرت‌ها هستند و سرســپردگانی می‌باشند که با هیچ منطقی خلع سلاح نمی‌شــوند، و هم اکنون با تمام ورشکستگی‌ها دســت از توطئه علیه جمهوری اسلامی و شکستن این سد عظیم الهی برنمی‌دارند،[1] درست گوش فرا ندادیم.

تضاد میان بیداری ملی و رفتارهای سیاسی دولتمردان

به نظر می‌رسد درک سرشت رخدادهایی که از دولت دوم هاشمی رفسنجانی تا دولت روحانی در نظام دیوانسالاری جمهوری اســلامی به خصوص در قوه مجریه اتفاق افتاد و ارزیابی آثار لحظه‌های بی‌هویتی این دولت‌ها، که برای کشور هزینه‌های سنگینی به همراه داشت، ناشی از فاصله‌ای است که بین مســیر دولت با مسیر ملت ایران از دهه هفتاد پیدا شد. کارگزاران و نهادهای علمی و دانشگاهی و روشنفکران ما از پیدایش یک بحران در فهم دولت تراز انقلاب اسلامی غفلت کردند و متوجه نشدند که نظم مردم‌سالاری اسلامی از دل دیوانسالاری غربی به جا مانده از دوران ماقبل انقلاب، بیرون نخواهد آمد.

امروز تردیدی نداریم که اداره کردن دولت نظام جمهوری اســلامی، با خرده تفکرات لیبرالیستی، سوسیالیستی و کنسرواتیســمی (محافظه‌کارانی که به دروغ خود را اعتدالی می‌نامند) و تلفیق کردن آنها با اســلام، علت اصلی آشفتگی سیاست‌گذاری‌های ما در سه دهه گذشته بود. نتایج عملکرد هشت‌ســاله دولت روحانی که در اصل انباشت مسیرهای غلطی بود که از دولت دوم هاشمی رفسنجانی شروع شد و به دولت واداده و عقیم روحانی رسید، اثبات کرد گریز دولت‌ها از مسیر مردم که مسیر انقلاب اسلامی است و پیوند زدن سیاست‌گذاری‌ها به اتوپیاهای غربی، نتایج مثبتی به همراه ندارد.

ایران مثل بعضی از کشورهای منطقه و کشورهای اروپایی و خود امریکا نیست که ملتشان حالت غیرتاریخی دارند. امریکا به قول برژینسکی، از مردمانی تشکیل شده که تاریخ مشترکی ندارند بلکه مردمی هستند که وجه مشترک آنها پیوند با آینده است. تاریخ امریکا و بسیاری از کشورهای منطقه کوتاه است و اکثر ساکنان این منطقه ارتباطی بین خود و تاریخ کشورشان نمی‌بینند.[2] اما ملت ایران دارای چنین حالت متمایز غیرتاریخی نیست. ایران، تاریخی سرشار از دگرگونی‌ها و فراز و نشیب‌های متنوع دارد که علاقه ملی به این دگرگونی‌ها وجه مشترک

۱. *صحیفه امام*، ج ۱۵، ص ۴۴۶.

۲. زبیگنیو برژینسکی، *در جســتجوی امنیت ملی*، ترجمه ابراهیم خلیلی نجف‌آبادی، تهران، سفیر، ۱۳۶۹، ص ۱۵۵؛ قابل ذکر است در نوشتن این بخش از فضای عمومی این اثر استفاده شده است.

تعلقات تاریخی ایرانیان را رقم می‌زند. این اعتقاد بر گذشته عاطفی مشترکی استوار است که ایجادکننده مفهومی به نام بیداری ملی است.

ما نمی‌توانیم برای آینده‌ای که مبهم است و هنوز تعریف و وضع مشخصی ندارد و هر گروه و جریان و حزبی به میل خود آن را تعریف می‌کند، گذشته خود را فدا کنیم و به دست فراموشی بسپاریم و بشویم درختی که فاقد ریشه‌های قوی و عمیق است. هر عقلی می‌گوید این درخت اگرچه مدت کوتاهی ممکن است شاداب نشان دهد ولی چون ریشه ندارد به زودی پوسیده شده و سقوط خواهد کرد. بعضی از ملت‌هایی که به تازگی ملت شدند مثل امریکا یا مثل بسیاری از کشورهای عربی منطقه، می‌توانند این کار را بکنند چون شاخصه این مردم، فراموشی تاریخی یا بی‌تاریخی است.

علت اصلی ناکامی دیوانسالاری در ایران از دوره مشروطه، این است که از اساس از دل یک بی‌تاریخی درآمد و با فرهنگ ملی ایرانیان بیگانه است. گریز از بعد تاریخی، یعنی گریز از فرهنگ؛ و گریز از فرهنگ، یعنی پایه نهادن سازمان‌هایی که به کلی با مردم بیگانه است. علت اصلی تنفر رضاخان و غرب‌پرستانی که پایه‌های نگه‌دارنده این رژیم بی‌تاریخ و بی‌هویت بودند از ایران، و تلاش برای محو ریشه‌های اصیل و بومی فرهنگ ایرانی و برگرداندن این ریشه‌ها به مهاجمان و مهاجران بیگانه در دوران باستان، همین بود. غرب‌پرستان ضد ایرانی برای توجیه دست آهنین دیکتاتور کودتاچی که به مدد القائات آنها، منجی ایران معرفی شده بود اسلام و روش زندگی اسلامی را خرافه‌پرستی و عامل عقب‌ماندگی و قرون وسطایی معرفی کرده و می‌کنند اما شعورشان تا این میزان کشش نداشت که بفهمند نفی دوران اسلامی و بازگشت به عهد باستان و ماقبل اسلامی که عصر حجر بود و بنای کاخ‌های شاهان آن بر استخوان‌های رعیت گذاشته شده بود، به مراتب ارتجاعی‌تر و ابلهانه‌تر است.

برای جوشنفکران غرب‌پرست حامی رضاخان چون امکان بنای سیاست ملی بر پایه یک ژئواستراتژی تاریخی، اصول و اخلاقی وجود نداشت دست به تخریب این میراث زدند و این خودزنی تاریخی در دیوانسالاری و شیوه حکمرانی از دوران رضاخان تا به امروز هم ادامه دارد.

از زمان سقوط نظام شاهنشاهی و پیروزی انقلاب اسلامی بیش از چهل سال گذشته است. ما هنوز تصویر چندان قابل قبولی از رابطه بین دولت و ملت از یک طرف و رابطه بین سیاست و تغییرات اجتماعی از طرف دیگر نداریم، چه برسد به این که نظریه‌های کارآمد و همسازی برای تبیین این مفاهیم داشته باشیم. این بدان معنا نیست که به این موضوع فکر نکرده‌ایم یا کارهای بزرگی در این چهل سال نکرده‌ایم؛ بلکه بدان معناست که افکار و اندیشه‌های ما هنوز

هم نتوانسته است خود را از بند و بست‌های صورت‌بندی شیوه‌های غربی رها کند. تا وقتی رها نشویم این تضاد میان بیداری ملی و رفتارهای سیاسی دولتمردان وجود خواهد داشت.

سی سال دولت‌داری هاشـــمی، خاتمی، احمدی‌نژاد و روحانی به ما آموخت که تصویر عمومی دولتمردان ما از سیاست، شبیه دوران پهلوی است و نســـبتی با حکمرانی در تراز جمهوری اسلامی که مورد نظر امام خمینی و امام خامنه‌ای است، ندارد. در دولت‌داری رژیم پهلوی اساس کار بر مدار قوه مجریه و تقسیم قدرت در میان خانواده و فامیل و وابستگان و بستگان می‌چرخید و دولت بازیگر اصلی سیاست قلمداد می‌شد. وقتی دولت بازیگر اصلی باشد و پول و قدرت را هم در انحصار داشته باشـــد، بدیهی است که هیچ رقیبی را در هیچ بخشی تحمل نخواهد کرد و خود را فعال مایشاء کشور خواهد دانست.

شاید خمینی کبیر در آنجایی که فرمود: «مجلس در رأس امور است» می‌خواست به ما گوشزد کند که مواظب باشیم مانند دوران قاجار و پهلوی همه امور به دست دیوانسالاری دولتی نیفتد و مجلس که مهمترین رکن فراگیر مردم‌ســـالاری اسلامی است، به صورت کارگزار رسمی و غیررســـمی دولت درنیاید؛ اتفاقی که متأســـفانه کم و بیش در بعضی از مجلس‌های دوران جمهوری اسلامی به وقوع پیوست.

شاید در آنجایی که خمینی کبیر در نامه معروف به منشور برادری که در اواخر حیات پر ثمر خود نوشتند و فرمودند: «اکثریت قاطع هر دو جریان می‌خواهند کشورشان مستقل باشد، هر دو می‌خواهند سیطره و شر زالوصفتان وابسته به دولت و بازار و خیابان را از سر مردم کم کنند. هر دو می‌خواهند کارمندان شریف و کارگران و کشاورزان متدین و کسبه صادق بازار و خیابان، زندگی پاک و سالمی داشته باشند. هر دو می‌خواهند دزدی و ارتشا در دستگاه‌های دولتی و خصوصی نباشد....»[1] ناظر به همین مسئله بوده باشد.

برای این که امام تصویر دقیقی از مفهوم فراگیری ســـیطره دولت بر همه امور، از دوران رضاخان و پسرش داشـــت. این همان تصویری بود که جوشنفکران غرب‌پرست از مفهوم دولت فراگیر داشتند و تحقق آن را در کودتای رضاخان و پادشاهی او جست‌وجو کردند. از نظر آنها دولت قوی یا دولت فراگیر نه به معنای دولت با سازوکارهای مناسب برای اداره کشور یا ساماندهی امور بود بلکه به مفهوم سیطره مطلق دولت بر تمامی نهادهای اجتماعی و تحولات سیاسی حتی زندگی خصوصی مردم و حذف سایر گروه‌های اجتماعی بود. این تصویر چنان موجب رشد کاذب دیوانسالاری در ایران شد که بخش اعظمی از درآمدهای کشور را مثل ضحاک ماردوش بلعید و صرف فربه شدن خود کرد.

---

۱. *صحیفه امام*، ج ۲۱، ص ۱۸۰-۱۷۷.

دولت ویژه‌خوار (رانتیر) و دولت سرایدار

در یک صد سال گذشته ما در مفهومی از دولت زندگی کردیم که در دو حد انحرافی‌ترین و سطحی‌ترین برداشت از مفهوم دولت یعنی «دولت ویژه‌خوار و دولت سرایدار» قرار داشت. از کودتای سوم اسفند ۱۲۹۹ش تا سوم آبان ۱۳۰۲ش، که رضاخان با حفظ سمت سردارسپهی در ارتش، به حکم احمدشاه قاجار به عنوان نخست‌وزیر یا ریاست وزرا منصوب شد و سرانجام در نهم آبان ۱۳۰۴، که با ماده واحده‌ای مجلس، خلع قاجاریه از سلطنت و سپردن حکومت موقت به رضاخان را تصویب کرد، اتفاقاتی به وقوع پیوست که نشان می‌داد ضحاکی دیگر در تاریخ، با درک عجیب و غریبی از اژدهای دولت در حال برآمدن در ایران است. ده روز پس از خلع احمدشاه از سلطنت، سفیر انگلستان نزد رضاخان رفت و طی یادداشتی از سوی دولت انگلستان، حکومت وی را به رسمیت شناخت. فردای همان روز نیز سفیر شوروی نزد رضاخان رفته و به رسمیت شناختن حکومت او را توسط دولت متبوعش اعلام کرد و چپ و راست این مفهوم از دولت را به رسمیت شناختند.

با حمایت همه‌جانبه از سوی دولت‌های بزرگ خارجی، رضاخان روز ۱۵ آذر ۱۳۰۴ مجلس مؤسسان را با نطق خود افتتاح کرد و این مجلس پس از یک هفته نمایش موافق و مخالف، رضاخان را به پادشاهی ایران برگزید و سلطنت را در خانواده او موروثی کرد و این آغاز شکل‌گیری دولت جدیدی به نام «دولت ویژه‌خوار» در ایران بود. دولت ویژه‌خوار آرام آرام سایه سیاه خود را بر زندگی ما ایرانیان گسترانید.

هدف این یادداشت، تبیین مختصات دولت ویژه‌خوار و دولت سرایدار و اثرات آن بر کشور نیست، بلکه طرح این پرسش است که چرا در گام اول انقلاب اسلامی، جمهوری اسلامی نتوانست نه تنها کشور را از شر دولت ویژه‌خوار نجات دهد بلکه بعد از سی سال، در دوران دولت روحانی مفهوم دولت ویژه‌خوار به دولت سرایدار تنزل پیدا کرد؟! برای یافتن پاسخ مناسبی برای این پرسش باید درک دقیقی از «دولت ویژه‌خوار» و «دولت سرایدار» داشته باشیم.

دیکتاتوری پنجاه‌ساله رضاخان و پسرش مفهوم دولت را در ایران دگرگون کرد:

۱. تغییر تدریجی منشأ درآمد دولت از فعالیت‌های مولد اقتصادی مثل مالیات‌ها و گمرکات و تولیدات و غیره، به منبع جدیدی به نام نفت، اساس کشور را به هم ریخت. دولت با استفاده از درآمدهای انحصاری نفتی خود را از جامعه جدا کرد و مستقل شد. پول نفت از نقش باروری جامعه در تأمین نیازهای دولت کاست و این نقش را به خود دولت محول کرد. در تمام دوران رژیم پهلوی فروش مواد خام نفت و سایر ذخایر زیرزمینی که می‌توانست

به رشد بنیه اقتصادی و علمی کشور کمک شایانی کند صرف درآمدهای مصرفی، جنون نظامی‌گری پدر و پسر و فربه شدن مؤسسات و سازمان‌های مصرف‌کننده دولت شد. با این درآمدهای هنگفت، دولت هیچ احساس نیازی به جامعه نداشت و به عنوان یکی از رقیب‌های سرسخت بنگاه‌های غیردولتی راه را بر فعالیت‌های مولد این بنگاه‌ها بست. اثرات ویرانگر این سیاست یکی از شاخصه‌های دولت در استبداد پهلوی بود.

۲. جدایی منابع مالی و اقتصادی دولت از مردم، به دنبال خود بی‌نیازی از مردم در حوزه سیاسی و وابسته شدن تمامی نهادهای مدنی به دولت را به همراه آورد. تمام احزاب و رسانه‌ها و سایر تشکل‌های مدنی بدون حمایت دولت نه توانایی اداره کردن خود را داشتند و نه دیکتاتوری اجازه چنین استقلالی می‌داد و این وابستگی به نوعی نهادهای مدنی را ابزار دست دیکتاتوری کرد. هنوز هم این نهادها نتوانستند از خرده تفکرات رژیم پیشین خود را رها سازند.

۳. به دلیل برخورداری دیوانسالاری و کارگزاران دولتی از امتیازات انحصاری رانت اطلاعاتی و دستیابی زودهنگام به اطلاعات اقتصادی، بانکی و غیره رقابت سالم اقتصادی در ایران در بازار سرمایه و سایر فعالیت‌های اقتصادی از بین رفت و عملاً این معاملات در اختیار شبکه‌های وابسته به دولت قرار گرفت. و دولت و گروه‌های وابسته را تبدیل به گروه ویژه‌خوار جامعه کرد و جا برای مردم در فعالیت‌های اقتصادی و سیاسی در حوزه قدرت بسته‌تر شد.

به قول اهل سیاست، رضاخان و پسرش نیاز به توسعه مردم‌سالاری نداشتند چون به دلیل درآمدهای انحصاری نفت، گرفتار این توهم بودند که جامعه محتاج دولت است نه این که دولت محتاج جامعه باشد. فعالیت‌های غیرمولد دولت به طور طبیعی جامعه را نیز به سمت فعالیت‌های غیرمولد گسیل داشت و قماربازی‌های رسمی و غیررسمی، بلیط‌های بخت‌آزمایی و امید به ثروتمندشدن‌های یک‌شبه، روح و روان جامعه را از کار انداخت. جوشنفکران غرب‌پرست با تحمیل دیکتاتوری رضاخان و تشویق این سیاست‌ها، مستقیم و غیرمستقیم راه اضمحلال و عقب‌ماندگی ایران را هموار کرده بودند.

این ویژگی‌ها را که در بالا بخش‌های مهمی از آن را برشمردیم، محققین ویژگی‌های دولت رانت‌خوار و سرایدار برشمرده‌اند.

بعد از انقلاب اسلامی مخصوصاً بعد از نهادسازی‌های امام خمینی و وارد شدن مردم به عرصه سیاسی، فرهنگی و سازندگی، ملت ایران امیدوار شد که در عرصه فعالیت‌های اقتصادی نیز راه‌های رانت‌خواری دیوانسالاری بسته شده و امور به مردم منتقل گردد. اما بعد از دوران دفاع مقدس و پایان یافتن جنگ تحمیلی هر چه از عمر دولت بیشتر می‌گذشت

بازسازی دیوانسالاری دولتی بر مدار واگذاری امور به مردم، ناامیدکننده‌تر می‌شد. اگرچه نهادهای انقلابی جمهوری اسلامی در عرصه سازندگی کشـــور، خدمات بزرگی به ایران کردند که در تاریخ بی‌بدیل است اما این خدمات هیچ‌گاه نمی‌توانست خطرهای بازگشت دیوانسالاری جمهوری اسلامی به دوران ماقبل انقلاب را منتفی کند.

ناقوس بازگشت دیوانسالاری نظام پوسیده و کهنه شاهنشاهی وقتی جدی شد که دولت خاتمی و مجلس منحوس ششم، کمر همت بستند که یکی پس از دیگری نهادهای انقلابی که یادگار ارزشمند امام خمینی و تنها نقطه امید مردم برای انقلابی ماندن دولت بود را به بهانه‌های واهی نابود کنند. تهاجم اولیه آنها، به توان سازندگی نظام جمهوری اسلامی، یعنی نهاد مقدس جهاد سازندگی بود که به تعبیر امام، عشق خدمت جهاد به اسلام و مردم، چشم دل عشاق خدمت به دین و مردم را روشن نموده بود.[1] گناه نهاد جهاد سازندگی این بود که شمایل دنیای آزادی و استقلال ایران در عرصه کار و تلاش و پیکار علیه فقر و تنگدستی و رذالت و ذلت بودند.[2]

دیوانســـالاری مریض ایران که زخم‌های مزمن آن در دولت دوم هاشمی سر باز کرده بود و در دولت خاتمی گرفتار عفونت‌های عمیق و بدخیم شد، باقیمانده‌های روح انقلابی و اسلامی را در دولت نشانه گرفته بود. این دیوانسالاری وقتی فهمید خمینی کبیر به جهادگران مأموریت داده که فقط به استواری پایه‌های اسلام ناب محمدی(ص) فکر کنند، اسلامی که غرب و در رأس آن امریکای جهانخوار و شرق و در رأس آن شوروی جنایتکار (در یک کلام یعنی چپ و راست) را به خاک مذلت خواهد نشاند، اسلامی که پرچمداران آن پابرهنگان و مظلومین و فقرای جهان‌اند و دشمنان آن، ملحدان و کافران و سرمایه‌داران و پول‌پرستان‌اند، اسلامی که طرفداران واقعی آن همیشه از مال و قدرت بی‌بهره بوده‌اند و دشمنان حقیقی آن زراندوزان حیله‌گر و قدرت‌مداران بازیگر و مقدس‌نمایان بی‌هنرند،[3] کمر همت بست که نهادهای انقلابی را محو و نابود کند.

حضور جهاد در همه عرصه‌های دانش و تولید پس از جنگ، مثل دانش ســـاخت سیلو، دانش ساخت سدهای مختلف، دانش ساخت دودکش‌های صنعتی، دانش ساخت پل‌های بزرگ، دانش ساخت اسکله‌های بزرگ، دانش ساخت موشک و مطالعات هسته‌ای، دانش ساخت زیردریایی و ده‌ها پروژه دیگر که از دل مرکز تحقیقات مهندسی جنگ جهاد جوشید و در کمتر از یک دهه، کشور را از خارج بی‌نیاز کرد، برای آنهایی که قبله آنها به سمت غرب

۱. *همان*، ص ۲۰۴.

۲. *همان*.

۳. *همان*.

بود، گران آمد.

همان‌طوری که امام هم در پیام به جهادگران اشاره فرمودند سه جریان را باید در دل حوزه قدرت (مجلس و دولت) احیاء کننده بازگشت ارتجاعی دیوانسالاری به دوره ماقبل انقلاب اسلامی دانست.

الف. زراندوزان حیله گر، که وجود نهادهای انقلابی مخصوصاً جهاد سازندگی در دیوانسالاری را مغایر اهداف شوم و نقشه‌های حیله گرانه خود برای ثروت‌اندوزی و دست‌درازی به اموال مردم می‌دیدند.

ب. قدرت‌مداران بازیگر، که از سپردن امور به دست مردم و نهادهای مردمی فضای فرمانفرمایی خود، خانواده و بستگان و اذناب و باند خود بر جامعه را از دست می‌دادند. یکی از دلایل اصلی کج‌خلقی‌ها و بیراهه‌رفتن‌های میرحسین موسوی در دوران نخست‌وزیری با رئیس‌جمهور وقت، همین مسئله بود. رئیس‌جمهور به نخست‌وزیر ابلاغ می کرد که بنابر نظر اقتصادی امام، امور را باید به دست مردم سپرد اما نخست‌وزیر سایه ترس‌آلود اژدهای دولت را بر تمام امور کشور گسترده کرد.

پ. مقدس‌مآبان بی‌هنر، که با اورکت و تسبیح و پیشانی‌های پینه‌بسته و پیراهن یقه آخوندی و فس‌فس‌هایی که به‌ظاهر ذکر نشان می‌داد، بر امور مردم سیطره پیدا کردند و منافقانه راه را برای بازگشت دیوانسالاران غرب‌پرست هموار کردند.

کج‌روی‌های دولت و مجلس به ما نشان داد که منازعات چپ و راست و اصلاح‌طلب و اصول‌گرا نه تنها راه حل غلبه بر مشکلات نیست بلکه خود در این سه دهه مشکل‌آفرین بودند. ما در گام اول انقلاب اسلامی به خاطر تثبیت نظام جمهوری اسلامی این منازعات را تحمل کردیم. اکنون در آستانه سال‌های اولیه گام دوم باید باور کنیم که جهان واقعی بر گرد خیالات خام این جریان‌ها نمی‌چرخد، بلکه محور گردش آن، واقعیت‌ها و توانایی‌های جمهوری اسلامی ایران و مردم است.

درست است که رئیس دولت یازدهم و دوازدهم یک سیاستمدار استراتژیست نبود و بیشتر اهل وصله و پینه کردن بود ولی همین سیاستمدار که توانسته بود با سیاهنمایی‌های سیستماتیک به قدرت برسد، به مدت هشت سال اصلاح‌طلب‌ها و اصول‌گرایان را بازی داد و مردم و کشور را معطل گوشه چشمی از کدخدای جهانی ساخت.

مارکس گفته بود که همه رویدادهای تاریخی دو بار رخ می‌دهند؛ بار اول به صورت تراژدی و بار دوم به صورت نمایش کمدی. اتفاقات یک قرن اخیر در ایران این نظریه را ابطال کرد. زیرا قرن چهاردهم در ایران با دو نمایش همراه بود نمایش کودتا و نمایش

کدخدا! هر دو نمایش برای جوشنفکران غرب‌پرست بیشتر شبیه به کمدی بود؛ کمدی‌ای که با دولت تحصیلدار آغاز شد و با دولت سرایدار به پایان رسید.

در سه دهه گذشـــته با همه تحولات خوبی که در ایران اتفاق افتاد لیکن ما عموماً در زیر سایه دولت‌هایی زندگی کردیم که برخوردها در این دولت‌ها تحت تأثیر تعارض عقیدتی و تعارض منافع گروهی آنها با آرمان‌های انقلاب اسلامی حکایت می کرد. اگرچه ممکن است این برخوردها بر همه کارگزاران دولت صادق نباشد لیکن عمده سیاست گذاری‌ها حکایت از این تعارض دارد. مهمترین ویژگی این دوران پیکار بخشی از دیوانسالاری کشور با اصل نظام جمهوری اسلامی است و همین پیکار به ما می گوید دیوانسالاری نظام جمهوری اسلامی گرفتار آفت‌هایی است که باید بدان اندیشید.

هاشمی به مدد شبیه‌سازی‌های خود با مرحوم جنت‌مکان، حضرت امیر کبیر بسترهای این پیکار را برای ایجاد تغییر فراهم کرد و دولت خاتمی پیکار را به تضاد جمهوریت با اسلامیت کشـــاند؛ تضادی که خودش هم از معانی آن درک عمیق و دقیقی نداشت و مانند مرحوم نائینی که مشروطه را برآمده از دل تعلیمات پیامبر اسلام (ص)، می‌دید، خاتمی نیز جامعه مدنی را با مدینه‌النبی شبیه‌ســـازی می کرد. احمدی نژاد در دولت دوم، با گرفتار شدن در حلقه متوهم مکتب ایرانی، خواب علی محمد باب و میرزا حسینعلی بها را می‌دید و از ظهور صغری و پایان دوران نیابت عامه دم می‌زد و روحانی از اساس با مفهوم دولت بیگانه بود و بیشتر در قامت یک کارشناس وزارت امور خارجه، امور را ساماندهی می کرد و مانند اغلب دیپلمات‌های ما، زمانی از وقایع و رخدادهای حیاتی باخبر می‌شد که دیگر کار از کار گذشته بود!!

اکنون که بر گذشته نظر می‌افکنیم درمی‌یابیم مسیر دولت‌داری ما که اساس حکمرانی اسلامی است هم مسیر اشتباهی بود و هم بسیار ناهموار. عده‌ای می‌خواهند به ما القا کنند که این ناهمواری ناشی از تناقض‌هایی است که در قانون اساسی جمهوری اسلامی قرار دارد؛ لیکن صرف‌نظر از صحت یا سقم این ادعا به نظر می‌رسد داستان این ناهمواری را باید در بنیادهای دیگری جست‌وجو کرد. سازوکار دولت‌داری در ایران بعد از جمهوری اسلامی، به دلیل این که از آبشخورهای غربی نشئت گرفته است با شیوه‌های حکمرانی اسلامی سازگاری ندارد.[1]

هنر روحانی این بود که در هشت سال دولتداری خود این ناسازگاری را اثبات کرد. دولت او بیش از این که به معنای واقعی دولت باشد، یک دولت مینیاتوری بود:

---

۱. مولا علی علیه‌الســـلام در *نهج‌البلاغه* و امام خمینی و امام خامنه‌ای در آثـــار گرانبهای خود به اندازه کافی شیوه‌های حکمرانی اسلامی را تبیین کرده‌اند.

۱. دولت مینیاتوری، دولتی است که از تعاملات اجتماعی و تبادل افکار و عقاید با مردم خود گریزان است و صرفاً به دنبال افراد و سازمان‌هایی می گردد که بتواند این تصویر مینیاتوری را در آنها جا بیندازد. روحانی به رغم این که خود آخوند بود و از مناسبات بین امام و مأموم خبر داشت ولی چون درک وی از سیاست یک درک غربی بود، مانند همه سیاستمداران غربی مردم گریز بود و به قول خودش، از داخل ماشین که شیشه‌های دودی هم داشت، مردم را زیر نظر می گرفت و ارزیابی می کرد!

۲. از ویژگی‌های دولت مینیاتوری این است که به جای تصاویر واقعی، از پدیده‌ها و رخدادها، تصاویر خیالی خود را می‌بیند. دولت روحانی از واقعیت‌های بیرونی گریزان بود. وقتی از تنگنای زندگی مردم سخن گفته می‌شد، رئیس این دولت می گفت: نیازی نیست روزنامه‌ها مشکلات مردم را بنویسند. خودم «روزانه»، «از داخل ماشین» با دیدن «تمام چهره‌های مردم»، «نظرسنجی» می کنم! «من روزانه نظرسنجی می کنم؛ یعنی در خیابان وقتی با ماشین می‌روم تمام چهره‌های مردم را نگاه می کنم؛ اینکه چند نفر لبخند دارند، چند نفر عصبانی‌اند و چند نفر قیافه‌شان گرفته است»!!![1] باور کنید اینها حرف رئیس‌جمهوری است که عده‌ای با انتخاب خود هشت سال او را بر سرنوشت کشور حاکم کردند و چون مدعی بود زبان دیپلماسی را می‌داند و بلد است با جهان مذاکره کند، قرار بود حق ملت ایران را از حلقوم امریکای جهانخوار و اذنابش بیرون بکشد!!

۳. تشخیص حقیقت از مجاز یکی از مشکلات اصلی دولت مینیاتوری است. دولت روحانی وقتی تصویر دقیق و عمیقی از مسائل و مشکلات داخلی کشور نداشت چگونه می‌توانست دنیای پیچیده و تودرتوی مناسبات جهانی را درک کند؟ او گرفتار توئیت‌های فضای مجازی بود و مانند همتای امریکایی خود ترامپ، مشکلات سیاست و دولت و مردم را به نحو احسن در توئیت‌های خود حل و فصل می کرد. مانند خاتمی و کروبی و هاشمی که در فتنه ۸۸، روزی چند بار بر کشته‌های فضای مجازی نماز می‌خواندند!

۴. ترس از مواجهه با واقعیت و عدم شجاعت در پذیرش خطا یکی دیگر از ویژگی‌های دولت مینیاتوری روحانی بود. به رغم این که می‌دانست گره زدن معیشت مردم به مذاکره با امریکا و اذنابش یکی از بزرگترین خطاهای تاریخی است اما تا آخر دولتش بر این خطا اصرار ورزید و از مواجهه با واقعیت‌ها فرار کرد. در اینجا نمی‌توان ادعا کرد که شکست مذاکرات ناشی از بدعهدی امریکا بود بلکه ناشی از بزدلی کسانی بود که از ابتدا به آنها گفته شده بود این مسیر راه به جایی نمی‌برد ولی گوشی برای شنیدن واقعیت‌ها نداشتند و از مواجهه با

۱. خبرگزاری تسنیم ۷خرداد۱۳۹۸؛
https://www.tasnimnews.com/fa/news/1398/03/07/2020541/

واقعیت وحشت داشتند.

۵. اضطراب همراه بـــا خوش‌بینی‌هـــای کاذب را باید از خصوصیات برجســـته دولت مینیاتوری روحانی دانست. این خوش‌بینی کاذب باعث شد که دولت وی برای حل مشکلات کشور، بیش از این که به توانایی‌ها و داشته‌های بومی تکیه داشته باشد، به وفاداری به عهد غربی‌ها که هیچ‌گاه در تاریخ اتفاق نیفتاده بود، اعتماد کند. دولت روحانی به خاطر این ویژگی تا پایان عمر نه چندان درخشان دولتش، در اضطراب به سر برد و هر روز منتظر بود تا که از جانب معشوقش کششی واصل شود تا کوشش این عاشق بیچاره که هشت سال در حسرت باز کردن قفل‌های کشور، منتظر کلید کاخ سفید در واشنگتن بود، به جایی برسد.

دولت روحانی تا آخرین روزهای حیات خود هیچ‌گاه باور نکرد که در دنیای سیاســـت غربی‌ها به خصوص در رابطه با کشورهای دیگر، منطق تغییر بر مدار طرف مقابل می‌چرخد نه طرف غربی. در مذاکرات قرار نبود غربی‌ها سیاست‌های خصمانه و ظالمانه خود را تغییر دهند این ما بودیم که باید تغییر می‌کردیم.

اگر تمام این دوران را در یک گزاره جمع‌بندی کنیم باید گفت که دولت روحانی نتیجه یک انتخاب بجا نبود بلکه حاصل یک تکرار بیجا بود. تکـــرار بیجایی که حداقل در دولت خاتمی به اندازه کافی تجربه کرده بودیم و باید می‌دانستیم تمام سیاستمدارانی که با تخریب سیستماتیک زحمت‌های بنیادین نظام جمهوری اسلامی روی کار آمده‌اند، انگیزه سازندگی ندارند و فقط در پی تخریب هستند.

هر دولتی به همان اندازه که توانایی خدمت کردن به مردم را دارد به همان میزان بلکه بیشتر، توانایی تخریب کشور و اعتماد مردم را نیز دارد. و ما در هشت سال دولت خاتمی و روحانی قدرت تخریب دیوانسالاری را آزمودیم. اگرچه آغاز قرن چهارده با کودتای سیاه رضاخان و پایان این قرن با دوران سخت دولت روحانی برای ایران خوشایند نبود، اما ملت بزرگ ایران درس‌های بزرگی از این قرن گرفت. چینی‌ها بحران را «وی‌جی» می‌نامند. این واژه از دو جز تشکیل شده است. «وی» به معنای خطر و «جی» به معنای فرصت است. بحران برای چینی‌ها یک مسئله دو روست؛ سکه‌ای است که دو رو دارد. یک روی آن آشوب، تنش، پریشانی، آشفتگی و خطر اســـت و روی دیگر آن فرصت برای فکر کردن به مسائل و حل آنهاست.

درست اســـت که دهه پایانی قرن را به خاطر پیری، فراموشی، تنبلی، توهم‌گرایی نسبت به مناسبات کدخدامنشانه جهانی و از همه بدتر خوش‌بینی‌های ساده‌انگارانه آخرین دولت قرن چهارده ســـپری کردیم اما دولت روحانی چیزی را به عرصه تجربه آورد که به تعبیر

رهبر ما برای دولت‌های بعدی عبرت‌آموز است. دل‌سپردن‌های غیرمنطقی و افراطی او به مذاکرات برجام و اسطوره‌سازی‌های غیرعقلی از این مذاکرات و در نهایت شکست این مذاکرات اگرچه برای دولت او و همه کسانی که مثل او می‌اندیشند شکست سنگینی بود ولی برای ملت ایران پیروزی بزرگی به همراه داشت. مهمترین دستاورد شکست مذاکرات برجام این بود که ماهیت اصلی دشمنان و دوستان ایران را برملا کرد. حداقل از این تاریخ در درون دیوانسالاری ایران نباید هیچ دولتی گرفتار خوش‌بینی‌های کاذب دولت روحانی شود و مسیر انقلاب اسلامی را از مدار اصلی آن خارج سازد. دستاورد دیگر این شکست آن است که نشان داد، راه پیشرفت ایران جز با تکیه بر ذخایر، سرمایه‌ها و توانایی‌های ایران هیچ مسیر دیگری ندارد. اگرچه توجه به امکانات خارجی یک امر عقلانی است ولی پیوند زدن پیشرفت و رشد تا حد افراطی تأمین آب خوردن مردم، مسیر نادرستی است که بی‌تردید از مسیر انقلاب اسلامی و نظام جمهوری اسلامی و آرمان‌های ملت ایران جداست.

جان کلام

باید سیر جدید رویدادها در ایران، منطقه و جهان را به فال نیک بگیریم. اما نباید یکسره عنان عقل را به دست خیالات، هیجانات و احساسات بسپاریم. درست است که در آستانه قرن پانزدهم اسلامی-ایرانی، امریکا با خروج از افغانستان شکست مفتضحانه دیگری از جنس شکست ویتنام را پذیرفت و امید به آزادی و خط صلح در منطقه با خروج امریکا کمی افزایش پیدا کرد ولی باید بدانیم همان‌طوری که ایران از شر رضاخان و پسرش رها شد اما هنوز گرفتار غرب‌پرستان سرسپرده‌ای است که هدف آنها برپاداری سلطه قدرت‌ها در ایران است، مردم منطقه هم اگرچه دارند از شر امریکا رها می‌شوند ولی امریکاپرستانی هستند که چون با رفتن امریکا هویت خودشان را از دست می‌دهند نهایت شقاوت را برای نگهداری این دشمن عنود در منطقه به کار می‌گیرند.

با بیانیه گام دوم انقلاب اسلامی، رهبر فرهیخته انقلاب، مسیر تاریخی جمهوری اسلامی را در گام بعدی مشخص کرد. ارزیابی‌های صد سال گذشته به خصوص ارزیابی دوران جمهوری اسلامی اکنون پیش‌روی ماست. ملت ایران بعد از دوران دفاع مقدس، چهار رئیس‌جمهور را در حوزه کارآمدی و حکمرانی تراز جمهوری اسلامی، تجربه کرده است. دولت پنجم هنوز در حیطه آزمون قرار نگرفته است و ما امید داریم که آزمون‌های این دولت در مسیر حکمرانی ایرانی-اسلامی باشد.

هاشمی رفسنجانی با همه خوبی‌ها و بدی‌هایش، در ذهن مردم ایران شبیه افسر پلیسی

بود که برای حفظ ثبات سنتی و حکومت بی‌قید و شرط پیشکسوتان انقلاب اسلامی، بر اعمال قدرت و بی‌اعتنایی به نسل پرورش‌یافته در انقلاب اسلامی تکیه داشت. خاتمی یک آنارشیست به تمام معنا بود که بیش از سازندگی در پی تخریب بنیادهای فکری و اجتماعی نظام جمهوری اسلامی رفت و دیوانسالاری را به اپوزیسیونی برای مقابله با جمهوری اسلامی تبدیل کرد. احمدی‌نژاد یک کارپرداز خودانگیخته و خودگردانی بود که می‌خواست با بسیج این خودانگیختگی در قشر خاصی از جامعه، خود را حلقه واسط زمین و عالم بالا نشان دهد.

و اما روحانی، خیال‌پردازی بود که سیاست را در حد تدبیر منزل نیز نمی‌شناخت و ژست‌های دیپلماتیک توخالی‌اش را حتی کسانی که از او حمایت کردند و او را به قدرت رساندند، جدی نگرفتند.

هر یک از این مردان جمهوری فراسوی افکار و اقدامات خوب و بدشان، شوکی بر ملت ایران و نظام جمهوری اسلامی وارد کردند که پالایش این شوک‌ها، نقاط قوت و ضعف شیوه حکومت‌داری ما را بعد از انقلاب اسلامی عیان می‌کند. این ارزیابی بیش از آن که ماهیت تخریبی داشته باشد برای ما که پس از دو قرن غیبت تاریخی، وارد مناسبات جهانی شدیم و اکنون رفتارها و تصمیمات، الگوها و شیوه‌های حکمرانی و حکومت‌داری ما زیر ذره‌بین دوستان و دشمنان است، بسیار آموزنده است. شیوه حکومت‌داری ما تنها در صورتی می‌تواند مردم ما را متقاعد کند یا حس وفاداری و اعتماد آنها را برانگیزاند، که بتواند برای یک نظم داخلی مبتنی بر قدرت ملی، قانون‌پذیری، مسئولیت‌پذیری، هویت‌پذیری و کفایت اقتصادی مبتنی بر عدالت اجتماعی، معتبر جلوه کند.

این روا نیست که از گذر سال‌های متمادی، مردم ما با افسوس بگویند ای کاش این رئیس‌جمهور یا آن نماینده مجلس را انتخاب نمی‌کردیم. در گام دوم انقلاب اسلامی نه از ملت زنده و دانای ایران پذیرفتنی است که آراء خود را در خدمت دولتمردان و نمایندگانی با باورهای حقیر و نحیف قرار دهند و نه از دولت‌مردان و نمایندگان پذیرفتنی است که مدار امور کشور را در حد دیوانسالاری شبیه دوره رضاخان بچرخانند.

حضور در مناسبات جهانی که عده‌ای برای تزریق دلار به فرزندان و بستگان و وابستگان خود که در خارج زندگی می‌کنند و زیست ایرانی ندارند، آن را دستاویز معامله آرمان‌های انقلاب اسلامی کرده‌اند، مستلزم درک فطری روح حاکم بر این مناسبات است. مناسبات حاکم بر جهان مناسبات زر، زور و تزویر است؛ یعنی همان‌طوری که خمینی کبیر فرمود مخالفان انقلاب اسلامی و معارضان جمهوری اسلامی چه در داخل و چه در خارج، چه در راست و چه در چپ، یا ثروت‌اندوزان حیله‌گر یا قدرت‌مداران بازیگر یا مقدس‌نمایان بی‌هنر

هستند. اینها همان اصحاب تاریخی مثلث شیطانی زر و زور و تزویر هستند که همیشه در مقابل پیامبران و مصلحان تاریخ صف آرایی کردند.

در ترسیم مسیر و خط مشی دولت جدید باید آرمان‌خواهی عملی و واقع‌بینی هوشمندانه و انقلابی را راهنمای خود کنیم. قدرت‌های جهانی که برای تداوم حیات ننگین خود از خون ملت‌های مظلوم تغذیه می‌کنند، آن قدر تغییر نکرده‌اند که واقعیات سلطه‌طلبی، خوی استکباری، روحیه تجاوزطلبی، انحصارگرایی و خونخواری آنها را نادیده بگیریم. نخستین وظیفه دولت جدید بازنگری در مفهوم سیاست و دولت است. دیوانسالاری و حکمرانی را در هم تنیده‌اند در حالی که حکمرانی متعلق سیاست و دولت متعلق دیوانسالاری است. در صد ساله اخیر بین اهل سیاست و اهل دیوانسالاری ناسازگاری‌های روشمند و هدفمندی پیدا شده است. اهل سیاست با شعار تغییر وارد عرصه سیاست می‌شوند و اگر اراده تغییر نداشته باشند خیلی زود اعتماد مردم را از دست می‌دهند و این خسارت سنگینی بر مردم‌سالاری وارد خواهد کرد. اهل دیوانسالاری عموماً با تغییر میانه خوبی ندارند چون موقعیت‌های خود را در دیوانسالاری تثبیت کردند و مانع بزرگی در سر راه تغییر هستند. بزرگترین نقطه ضعف سیاست در ایران مقاومت دیوانسالارانه در مقابل سیاست حکمرانی که سیاست تغییر است، می‌باشد. نظام جمهوری اسلامی اگر می‌خواهد اعاده حیثیت کند و اعتماد عمومی را که در سال‌های گذشته تخریب شد، بازسازی نماید باید برای این تضاد فکری بکند.

دومین وظیفه دولت جدید تشخیص منافع حیاتی، منافع حساس و منافع حاشیه‌ای جمهوری اسلامی و تفکیک آنها از یکدیگر است. در هیچ جای دنیا عقب‌نشینی در مقابل منافع حیاتی و حساس منطق ندارد و هیچ حزب و گروهی نمی‌تواند این منافع را بازیچه مطامع جناحی خود قرار دهد.

هیجان، ذوق‌زدگی از لبخندهای بی‌روح و ساختگی دشمن، خوش‌خیالی‌های ساده‌لوحانه، اعتماد غیرمنطقی به وعده‌های دشمن، احساسات برانگیخته، فراموش کردن مردم، زندگی اشرافی، بی‌اعتنایی به توانایی‌های بومی، بزرگ دیدن دشمن، بزدلی و خالی کردن سنگرهای مقاومت حتی بدون شلیک یک گلوله در عصر تغییرات بزرگ، خیانتی است که داغ آن بر پیشانی کسانی که سیاست وادادگی، عقب‌نشینی و تسلیم را انتخاب می‌کنند، خواهد نشست.

پرونده ویژه

صدمین سالگرد کودتای سیاه رضاخان (۲)

اسنادی از واقعه کشف حجاب

گروه پژوهش بنیاد تاریخ‌پژوهی و دانشنامه انقلاب اسلامی

هان ز اغیار بپوشان رخ زیبا زنهار

نرسد میوه در آن باغ که دیوارش نیست [1]

واقعه کشف حجاب در دوران پهلوی را باید تلخ‌ترین و شقی‌ترین اقدام رژیم پهلوی در تجاوز به حقوق و آزادی‌های ملت ایران، به خصوص زنان کشـــور دانست. به رغم این که بیش از ۸۶ سال از این واقعه خیانت‌بار و پلید در حکومت رضاخان گذشته است، هنوز زوایای پنهان و ناگفته‌های زیادی پیرامون آن وجود دارد. یکی از عمده‌ترین دلایل پنهان ماندن این واقعه دردناک، که آثار خیانت‌بار آن هنوز بر روح و روان جامعه چنگال می کشـــد، سیطره مطلق مورخان استبدادپرست، فرهنگ‌ستیز و دین گریز تا قبل از انقلاب اسلامی، بر تعلیم و تربیت و تمام ارکان فرهنگی جامعه بود.

اگر چه بعد از انقلاب اسلامی آثار آگاهی‌بخشـــی از اهداف و برنامه‌های کشف حجاب

۱. مهدیقلی‌خان هدایت، *خاطرات و خطرات*، تهران، زوار، ۱۳۷۵، ص ۴۰۹.

و جریاناتی که در کنار استعمار انگلیس و استبداد رضاخانی از آن حمایت کردند یا در مقابل آن ایستادگی نمودند، منتشر شده است اما چون هنوز آثار آن جنایت عظیم که در ایران اتفاق افتاد، به عنوان یکی از زخم‌های مزمن فرهنگی جسم و جان جامعه ایران را مکدر می‌سازد پرداختن به آن یک امر ضروری است.

عده‌ای تا به امروز تلاش کردند داستان کشف حجاب در دوره رضاخان را به سطح یک تقلید ساده از سفر رضاخان به ترکیه تنزل داده و این اقدام را فارغ از سیاست‌های فراماسونری- صهیونیستی نظام سرمایه‌داری جهانی و صرفاً یک اقدام محلی توصیف کنند. اما حتی اگر در مقابل روش‌هایی که نظام‌های فراماسونری غربی (در رأس آنها انگلیس و روسیه و فرانسه و امریکا) در دویست سال گذشته، برای تخریب بسیاری از سنت‌های انسانی و مترقی و وحدت‌بخش مسلمانان اتخاذ کردند، چشمان خود را ببندیم و از ترس این که ما را متهم به توهم توطئه نکنند از آن طرف بام نیفتیم و تمام این سیاست‌ها را به خیرخواهی و ترقی‌خواهی و دموکراسی‌پرستی و حقوق بشر غربی‌ها تأویل کنیم، باز هم دلیل کافی برای نادیده گرفتن خیانت‌های رضاخان و رژیم پهلوی و غرب‌پرستان حامی وی در دست نداریم. مخصوصاً در آنجایی که این رژیم پلید و پلشت برای تحقیر زنان ایرانی و توهین به پوشش ملی و مذهبی ایرانیان، دستور داد بی‌حجابی برای زنان بدکاره و فاسد و مشهور، ممنوع بوده و این زنان حق کشف حجاب نداشته باشند و باید با حجاب و چادر در مجامع عمومی ظاهر شوند.

عده‌ای که امروز نظام جمهوری اسلامی را متهم می‌کنند که نسبت به زنان ایران حقوق اجتماعی را رعایت نمی‌کنند اینها پسمانده‌های همان کسانی هستند که وقتی دولت رضاخان چنین دستورات پستی را صادر کرد و میلیون‌ها زن عفیف و شریف ایران را هم‌تراز بدکاره‌ها و زنان فاسد قرار داد نه تنها از حقوق زنان دفاع نکردند بلکه با تشویق و هورا کشیدن برای این دیکتاتور جنایتکار، وی را در انجام چنین دستورات رقت‌باری، همراهی کردند.

این دستورات که در بخش اول خواهد آمد، نمونه‌ای از صدها دستوری بود که نشان

می‌داد داستان کشــف حجاب در دوره رضاخان و بعد از آن، صرفاً یک تقلید ساده و بدون پشتوانه ایدئولوژیک نبود و ربطی به ســفر رضاخان به ترکیه نداشت بلکه همان‌طوری که کارگزاران رژیم رضاخان که در جنایت‌ها و خیانت‌های او ســهیم بودند، مثل محمدعلی فروغی، مهدیقلی‌خان هدایت (مخبرالسلطنه)، علی‌اصغر حکمت و دیگران گفتند، به دستور اربابان رضاخان قرار بود در ایران، عفت و ناموس زنان فدای تجارت اربابان جهانی گردد.

برای این که متوجه شویم داستان کشف حجاب زنان در ایران از ابتدای حکومت رضاخان یکی از چندین سیاست‌هایی بود که استعمار انگلیس به مزدوران خود در ایران که دور و بر رضاخان بودند، دیکته کرده بود تا به دست یک سرباز بی‌سواد قلدر، ایران را برای مستعمره شدن بی‌چون و چرا آماده کند به خاطرات مهدیقلی‌خان هدایت مشهور به مخبرالسلطنه در کتاب *خاطرات و خطرات* رجوع می کنیم.

وی می‌نویسد:

> در ســنوات ۱۳۰۶ و ۱۳۰۷ش، ملکه (زن رضاخان)، ترویج «دِکُلته»[۱] می‌کرد و منع چادر نماز، عیال من که به اندرون می‌رفت و چادر نماز داشت مورد ایراد می‌شــد آخر ترک رفتن نمود. اواخر ریاست من (۱۳۱۲) در جلسه‌ای از جلسات هیئت دولت که اسهام صادر و وارد محدود می‌شد[۲] تیمورتاش کلاه زنانه را داخل امتعه (کالا) مجاز کرد. گفتم چه حاجت؟ گفت لازم می‌شود. گوشــه پرده پروگرام بالا رفت. قصد من از پروگرامی که به شاه عرض کردم این بود که به جای چادر روپوش نجیب و محترمی برقرار شود که زینت زن جز صورت و کفین پوشیده باشد. چنان که در مکه دیده بودم و در شرع مقرر است. بالجمله امر صادر شد که از اول فروردین ۱۳۱۴ مردها کلاه فرنگی (کلاه لگنی) بر سر بگذارند و زن‌ها چادر را ترک کنند. کلاه اجنبی ملیت را از بین برد و برداشتن چادر عفت را...[۳]

مهدیقلی هدایت که در آن دوران نخست‌وزیر رضاخان بود اقرار می کند برداشتن چادر از سر زنان را او به رضاخان پیشنهاد داد و همه این ماجراها به قبل از سفر رضاخان به ترکیه برمی گردد. بنابراین نمی‌توان کشف حجاب را در ایران صرفاً یک تغییر فرهنگی دانست بلکه دســتوری بود از اربابان رضاخان که فرهنگ، اقتصاد، تجارت و سیاست ایران را دگرگون

---

۱. لباس زنانه‌ای که قسمت بالای سینه آن باز است. کلمه decollete در اصل فرانسوی است و به معنای قسمت بالایی زن (گردن، شانه و سینه) می‌باشد.

۲. سهم واردات و صادرات مشخص می‌شد.

۳. مهدیقلی‌خان هدایت، *همان*، ص ۴۰۷.

می‌کرد. هدایت می‌نویسد:

صرف‌نظر از مراتب دیگر، دوام عبا و چادر روی اقتصاد بود. هر که هر چه داشت مستور بود... رفع حجاب رفع حجب و حیا زندگانی را خراب کرد. در اروپا عفت و ناموس را فدای تجارت کرده‌اند زن را مضطر می‌خواهند که اجرت کمتر بدهند... معاشرت‌ها امروز مخل آسایش، مضر اقتصاد و مخرب اخلاق است...[1]

داستان واقعی کشف حجاب در ایران و سایر کشورهای اسلامی از جمله در ترکیه همین بود که مخبرالسلطنه گفت؛ نابودی آسایش خانواده‌ها و جامعه، از بین بردن اقتصاد متکی به خانواده که رکن اصلی و اساسی اقتصاد مستقل و غیروابسته در ایران بود و از همه بدتر تخریب مطلق اخلاق فردی و اجتماعی. به قول هدایت:

بعد از واقعه کشف حجاب، مردان بی‌ناموس و متملقان چاپلوس، زن‌های خودشـــان را به مجالس رقص برده و به الدنگ‌ها ســـپردند... قبیح‌ترین زندگی پاریس و مرکز فواحش امروز مصدر زندگی تهران شده است. البته به شهرهای دیگر به نسبت اسباب بی‌سرایت نمانده هجوم مردم ولایات به تهران و تنگ شدن عرصه بر اهالی روی همین ولنگاری‌ها است.[2]

آنچه در تعدیل صادر و وارد رشته بودیم، به حمله کفش و کلاه چله شد. پولمان را می‌خواستیم طلا کنیم هبا (نابود، تلف، ضایع) شد. بلجمله نطق‌ها کردند و قصائد سرودند و ریشه عصمت و عفت را دریدند...[3]

دنیا چهار نعل در حال تغییر و دگرگونی بنیادی بود ولی «جوشنفکرانی» ایرانی به جای بیدار کردن عقل ملی و کمک به آزادی و استقلال ملت ایران، در پی کفش و کلاه و چادر و عبای مردم بودند. به قول آیت‌الله کاشانی، ملت از هر حیث دچار ذلت و شدت و محنت و دولت متعرض چادر و کشف عورت. جنایت کشف حجاب در دوره پهلوی نه با قانون، نه با عقل و نه با انصاف قابل تحلیل نبوده و نیست.

۱. *همان*، ص ۴۰۶.
۲. *همان*، ص ۴۰۷، ۴۰۹.
۳. *همان*، ص ۴۰۹.

(سند شماره ۲۰۱)

۲۲/۲/۱۴ وزارت داخله سیاسی

عجب است با این وضعیات ناهنجار مملکت که ملت از هر حیث دچار زحمت و شدت و محنت است در گیلانات مأمورین شهربانی و فرمانداری متعرض چادر زنهای بیچاره که سترعورت و زندگی لباس خود را به آن می‌نمایند با کمال سختی و شدت می شوند، معلوم نیست این تعدی و اجحاف مطابق کدام قانون و عقل و انصاف می‌باشد اهالی شرحی به این جانب و ریاست وزراء نوشته‌اند که بعض آنها تقدیم، مقتضی است معجلاً دستور جلوگیری داده شود که مزاحمت ننمایند. انتظار نتیجه را دارم.

سید ابوالقاسم کاشانی امضاء

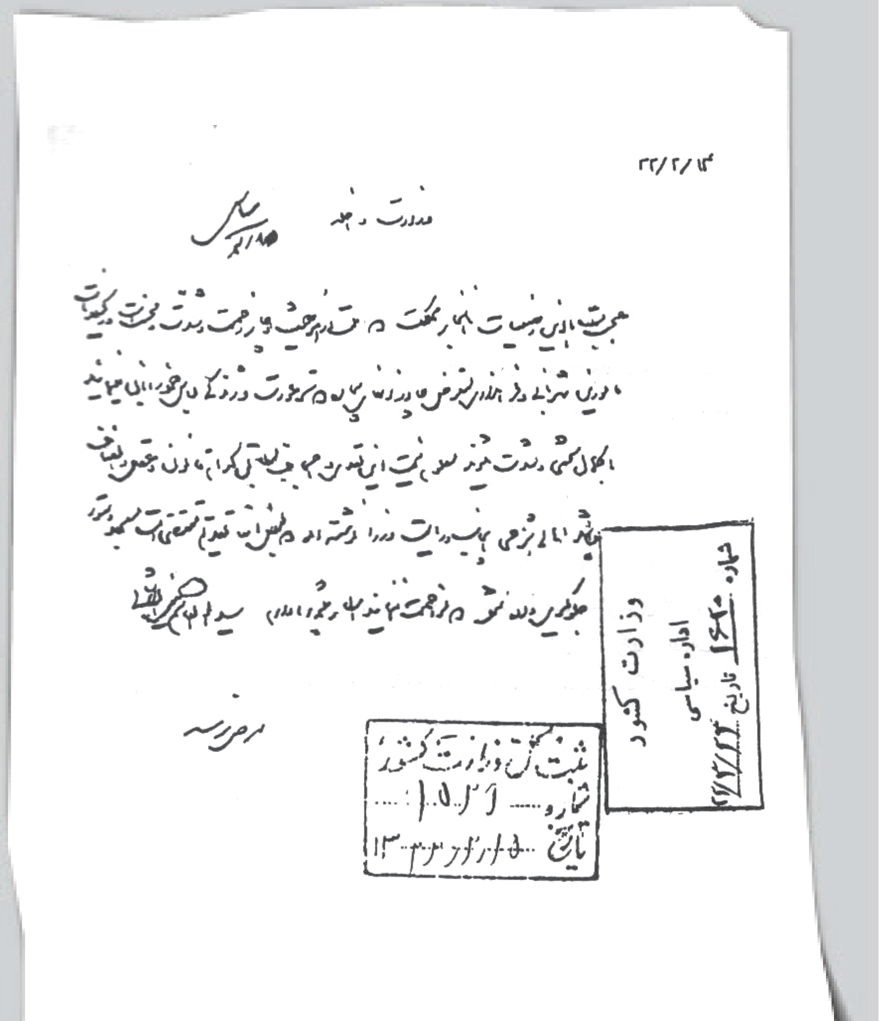

۳۲/۲/۱۴

وزارت داخله

[illegible]

وزارت کشور
اداره سیاسی
شماره ۱۶۴۳۰ تاریخ ۳۲/۲/۱۶

ثبت کل وزارت کشور
شماره ۱۰۵۲۱
تاریخ ۱۵/۲/۳۲

اینها گوشه‌هایی از ماجرای کشف حجاب بود که تا حدودی در اسناد این بخش نشان داده می‌شود. این اسناد در سه قسمت تنظیم شده است. اگرچه بخشی از این اسناد در حدود سی سال پیش به صورت پراکنده منتشر شده است لیکن انتشار منسجم و منظم آن به نسل امروز کمک می‌کند تا هر چه بیشتر علت نفرت مردم از رژیم پهلوی و بلایی که این رژیم بر کشور وارد کرد را بهتر درک کنند. آنهایی که فضای زندگی دوران ستمشاهی را حس نکردند شاید به راحتی نتوانند درک کنند که چه دوران غم‌بار و سیاهی بر این ملت گذشته است. کسانی که امروز جمهوری اسلامی را به استبداد متهم می‌کنند اگر می‌خواهند معنای واقعی استبداد را درک کنند متن این اسناد را به دقت مطالعه کنند تا بدانند استبداد چیست و چگونه سایه سیاه خود را بر تمام ارکان زندگی مردم گسترده می‌کند؛ به گونه‌ای که حتی کسی جرئت نکند یک مکاتبه عادی با خانواده خود داشته باشد.[1]

اسناد بخش اول مربوط به حجاب زنان بدکاره و مراوده با آنها و حضور آنها در مجامع عمومی است.

بخش دوم این اسناد مکاتبه یکی از افسران رژیم پهلوی با خانواده خود درباره کشف حجاب و برخوردی که حکومت پهلوی با وی کرده، می‌باشد.

اسناد بخش سوم مربوط به گزارش‌های شهربانی درباره واعظ مشهور دوران پهلوی مرحوم حسنعلی راشد در خصوص واقعه کشف حجاب است.

۱. بخش قابل توجهی از اسناد این مجموعه از منابع زیر استخراج شده است و بخشی هم مربوط به آرشیو بنیاد تاریخ پژوهی و دانشنامه انقلاب اسلامی است. برای مطالعه بیشتر رک: *خشونت و فرهنگ، اسناد محرمانه کشف حجاب*، سازمان اسناد ملی ایران، تهران، ۱۳۷۱؛ *واقعه کشف حجاب*، به کوشش سازمان مدارک فرهنگی انقلاب اسلامی و مؤسسه پژوهش‌ها و مطالعات فرهنگی، تهران، ۱۳۷۱؛ *تغییر لباس و کشف حجاب به روایت اسناد*، تهران، مرکز بررسی اسناد تاریخی، ۱۳۷۸.

این اسناد بیانگر آن است که رژیم پهلوی و کلیه کارگزاران و اربابان وی از اساس با عفت و حیا و شرافت زنان ایرانی که تجلی در چادر دارد، مسئله داشته‌اند. امروز همان داستان به شیوه‌های دیگری در جامعه ما دنبال می‌شود. آنهایی که با حجاب و چادر مسئله دارند دانسته یا نادانسته در میدانی بازی می کنند که سازمان‌دهندگان این میدان به آزادی، استقلال، عزت و عفت، پاکدامنی، کرامت و رشد و ارتقای زنان ایرانی اعتقادی ندارند. آنها از همه واژه‌های زیبا و فریبنده استفاده می کنند تا چادر را که نماد استقلال و آزادی و آزادگی زن ایرانی است، از سر وی بردارند و دوباره از زن به عنوان یک کالای مصرفی در بازار کار و سرمایه استفاده نمایند. زن ایرانی در دوران پهلوی باید نیمه‌برهنه در مقابل دوربین بنگاه‌های تبلیغاتی ده‌ها پشتک‌وارو می‌زد تا فلان کمپانی وابسته به صنایع مونتاژ غربی در ایران آدامس خروس‌نشان یا فلان تلویزیون و بهمان پنکه را می‌فروخت. هر انسان عاقلی می‌داند داستان حجاب در ایران داستان دربند بودن و آزاد نبودن زنان نبوده و نیست؛ بلکه به اقرار بعضی از کارگزاران رژیم حقیر پهلوی داستان ترویج فســاد و به‌هم‌ریزی اقتصاد و فضاسازی برای کالاهای مصرفی نظام سرمایه‌داری بود. اسناد این بخش نمونه‌های بسیار کوچکی از این مبارزه نابرابر میان زن ایرانی با نظام سرمایه‌داری غرب و نوکران آنها در ایران است که امیدواریم به فهم تاریخ این دوران کمک کند.

۱

کشف حجاب زنان شریف و حجاب اجباری زنان بدکاره!

غم‌انگیزترین ماجرای کشف حجاب در دوران استبداد رضاخانی در آنجایی خودنمایی کرد که از سوی حکومت دستور داده شد زنان معروفه (بدکاره و فاسد) حق ندارند کشف حجاب کرده و بدون چادر در مجامع عمومی حاضر شوند. عجیب‌تر آن که اغلب کسانی که واقعه کشف حجاب را مورد بررسی قرار دادند عموماً از کنار این اقدام ناجوانمردانه حکومت رضاخان به راحتی گذشــته و بدان نپرداخته‌اند. اقدامی که وقیحانــه میلیون‌ها زن ایرانی پاک‌سرشت و پاک‌طینت و عفیف را که حاضر نبودند عفت و شرافت خود را هزینه خوی استبدادی و استعماری نظام سرمایه‌داری نمایند و از حجاب خود دست بردارند، هم‌طراز زنان بدکاره و فاسد قرار داد.

اگر رژیم پهلوی در دوران سیطره ننگین رضاخان، هیچ جنایت و خیانتی مرتکب نشده بود، همین بخشنامه که میلیون‌ها زن ایرانی را فقط به جرم حفظ عفت و شرافت، همسان زنان فاسد قرار داد، برای منفور شدن در تاریخ این ملت باید کافی دانست.

در تاریخ ۲۷آذرماه ۱۳۱۴ یعنی حدود بیســت روز قبل از ابلاغ رسمی کشف حجاب

توسط حکومت رضاخان، محمود جم وزیر داخله و رئیس‌الوزراء این دوران، ابلاغی به کلیه وزارتخانه‌ها صادر می‌کند که در انتهای این ابلاغ آمده است:

... از دخول بعضی عناصر بد و زن‌های بدسابقه در این قبیل مجامع (مجامع عمومی و سایر مجامعی که توسط بی‌حجابها برگزار می‌شود) باید ممانعت شود. حتی اگر فواحش به کشف حجاب احترام نمایند باید قویاً جلوگیری شود که صدمه به این مقصود مقدس نزنند.[۱]

(سند شماره ۳۰)

تاریخ ۲۷ آذرماه ۱۳۱۴

وزارت کشور

در تعقیب متحدالمال نمره ۱۴۴۲، لزوماً تذکر می‌دهد اصلاح وضع نسوان و تربیت آنها یکی از مهمترین اصلاحات اجتماعی به شمار می رود. مادامی که نصف جامعه مستور و از برکت علم و تربیت و زندگانی اجتماعی خارج و دور باشد، به اصطلاح عوام (ضعیفه) ناقص‌العقل بیش نبوده، مانع ترقیات و تمدن مملکت خواهند بود.

بنابراین در درجه اول حکام و مأمورین دولتی که عهده دار اداره کردن حوزه مأموریت خود می باشند، باید به تمام معنی به اهمیت این معنی پی برده، خود را آماده و وظیفه دار اجرای این منظور بدانند و با یک عزم راسخی در پیشرفت آن کوشش نمایند. زن جاهل و پرده نشین قادر به حفظ حیثیت و شرافت خود نبوده، همیشه دستخوش مردها بوده و نمی‌تواند کمکی برای عائله و شوهر خود باشد. دائماً محتاج به یک قیم و صاحبی خواهد بود. اگر زن تربیت شده و داخل اجتماع باشد بهتر می‌تواند امور خانوادگی و منافع خود را اداره کند و پشتیبان حقیقی برای مرد خود باشد. برای حصول نتیجه مطلوبه، اقدام به این منظور باید بدواً از محیط معارف اقدام، یعنی ابتدا از مدیره‌های دبستان ها و محصلات شروع شده و به سایر طبقات بسط پیدانماید. در این باب، دستور جامعی به رؤسای معارف هر محل از طرف وزارت معارف داده شده است. طرز عمل باید طوری باشد که پیشرفت مقصود دائماً تأمین شده باشد. در مرتبهء اول باید دبستان ها و مدارس دخترانه شروع و مأمورین دولتی اقدام و مجالسی با خانواده های محترم و تربیت شده تشکیل داده، با نهایت متانت با دادن کنفرانس ها و مذاکرات مفیده اخلاقی راجع به عفت و پاکیزگی و صحت عمل و سادگی در لباس مقصود خود را پیش ببرند. مخصوصاً توجه و تأکید می‌شود که باید از تولید رقابت بین خانم ها در موضوع لباس و مد احتراز شده و مزایای سادگی لباس و تحمل را با دادن سرمشق و بیانات مقتضی گوشزد نمایند، ... رقابت و تعقیب کردن مدهای خارجه تولید خرج زیاد و خانه خرابی خانواده ها نتیجه نخواهد داشت، مخصوصاً مأمورین باید کوشش نمایند که مقصود از این اقدامات تقلید صرف اجانب نیست بلکه منفعت عائله های ایرانی و مملکت آن را ایجاب می‌نماید که خانواده ایرانی هم روی پایه محکم علم و

۱. *واقعه کشف حجاب*، همان، ص ۹۶.

دانش و ملکات اخلاقی و دولتخواهی گذارده شود، از دخول بعضی عناصر بد و زن های بدسابقه در این قبیل مجامع باید ممانعت شود، حتی اگر فواحش به کشف حجاب احترام نمایند، باید قویاً جلوگیری شود که صدمه به این مقصود مقدس نزنند. از طرف دولت برای همکاری و تقویت پیشرفت این منظور به شهربانی های ولایات دستور داده شده است. جریان امر را مرتباً راپرت دهید.

وزیر داخله و رئیس الوزرا

محمود جم

۱۴۴۲

متحدالمال به حکام

موضوع کشف حجاب باید از طرف حکومت و شهربانی تقویت شود، بدون آنکه کسی را مجبور به کشف حجاب نمایند و اگر کسی از وعاظ یا غیره مخالفت یا اظهاراتی برضد بنمایند، فوراً توسط شهربانی جلب و تنبه شود. اقدامات باید خیلی با متانت و عاقلانه باشد. جریان پیشرفت امر را مرتباً رمزاً اطلاع بدهید.

وزارت کشور

تاریخ ۲۷ برج ... ماه ۱۳۱۴

نمره ۱۶۲۲۴

پیوست

اداره ...

در تعقیب متحدالمآل نمره ۲۳۴۴۲ راجع بذکر تهیه اصلاح وضع نسوان و تربیت آنها که از مهمترین اصلاحات اجتماعی شمرده میشود ما دامیکه نصف
جامعه ممکنه از درک علم و تربیت و زندگانی اجتماعی خارج و دور باشند باصطلاح عوام (ضعیفه) نامیده شوند پیشرفت در ترقیات و تمدن
مملکت غیرممکن خواهد بود نه با این امور هم اول حکام و مأمورین دولتی که عهده‌دار اداره کردن حوزه مأموریت خود میباشند باید تمام معنی با اهمیت
این مسئله توجه نموده خود را آماده و وظیفه‌دار دانسته در این منظور مساعدت نمایند و با یک عزم راسخ در پیشرفت آن کوشش نمایند زنهای دولتیان
قادر به حفظ حیثیت و شرافت خود نبوده باشند و تحصیل را آورده و می‌توانند کمک روی عائله و شوهر خود باشند و ...
خواهد بود اگر زن تربیت شده و در زندگانی اجتماعی ... شده‌اند ... حقوق برای مرد خود ...
برای حصول نتیجه مطلوب اقدام باین منظور باید مدتی از طرف معارف اقدام عملی ... از هر ... دبستانها و ...
و سایر طبقات ... پیدا نمایند و ... رؤسای معارف ... از طرف وزارت معارف ...
باید ... که پیشرفت مقصود ... باید دقت نمایند و ... اقدام
و ... خانواده‌ها ... و تربیت شده ... با نهایت متانت ...
بیفت و ... مقصود خود ... توجه ...
...
کردن ... خانواده ...
... تقلید صرف ... منفعت ... خانواده ...
...

پانزده خرداد
اسنادی از واقعه کشف حجاب
دوره سوم ■ سال هجدهم ■ شماره ۶۷ و ۶۸ ■ بهار و تابستان ۱۴۰۰

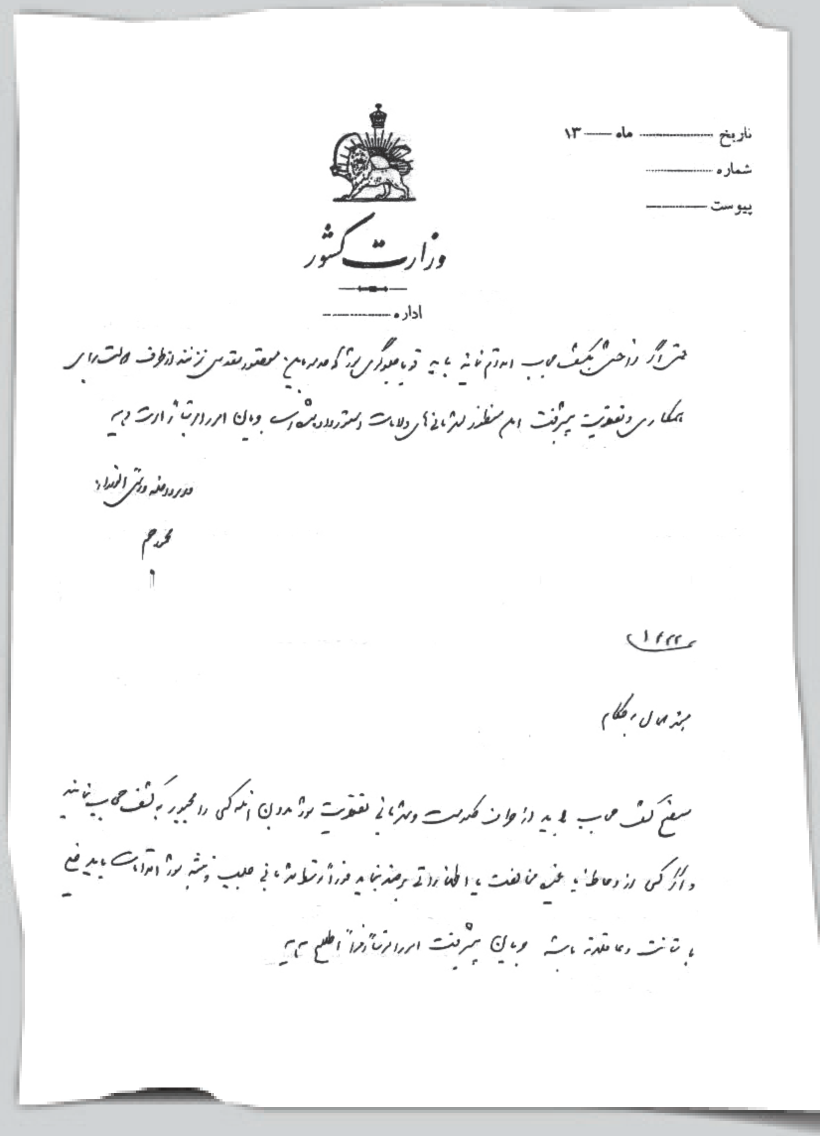

تاریخ .... ماه ---- ۱۳
شماره ....
پیوست ....

وزارت کشور

اداره ....

[illegible] کشف حجاب [illegible] مقصود مقدس [illegible] از طرف دولت برای
همکاری و تقویت پیشرفت این منظور [illegible] ولایات دستور داده شده است و باید [illegible]

[illegible]

محمود جم

نمره ۱۲۲۲۱

[illegible] حکام

[illegible] کشف حجاب [illegible] تقویت [illegible] هیچ کس را مجبور به کشف حجاب [illegible]
و اگر کسی از وعاظ یا غیره مخالفت یا [illegible] فوراً [illegible]
با متانت و ملاطفت باشد و جریان پیشرفت امر را مرتباً و فوراً اطلاع دهید

این بخشنامه‌ای بود که در صدر ابلاغیه‌های رژیم رضاخان در مسئله کشف حجاب قرار دارد و به طور طبیعی تمام کسانی که قبل و بعد از انقلاب ماجرای تغییر لباس و کشف حجاب را مورد بررسی قرار دادند به خاطر اهمیت این ابلاغیه و سایر اسناد مشابه باید آن را در صدر بررسی‌های خود قرار می‌دادند؛ لیکن حتی اشـــاره کوچکی نیز به آن نداشتند. نه نویسنده کتاب *علما و رژیم رضاشاه*،[1] نه نویسنده کتاب *کشف حجاب، زمینه‌ها، پیامدها و واکنش‌ها*[2] و نه دیگران اشاره‌ای به این اسناد نداشتند. از همه عجیب‌تر این که نویسنده کتاب *کشف حجاب* می‌نویسد: «بخشنامه کشف حجاب بر خلاف قانون اتحاد شکل البسه که هشت طبقه را مستثنی کرده بود برای هیچ کس استثنایی قائل نشـــد.»[3] این در حالی است که ابلاغیه محمود جم و اسناد بعدی که در ادامه خواهد آمد نشـــان می‌دهد زنان بدکاره و فاسد حق کشف حجاب نداشتند و نه تنها از قانون کشف حجاب معاف بودند بلکه اگر کشف حجاب می‌کردند به شدت با آنها برخورد می‌شد و این ظالمانه‌ترین واکنش رژیم پهلوی در شکستن سد مقاومت زنان و تحقیر میلیون‌ها زن مسلمان در مقابل کشف حجاب بود.

امیدواریم انتشار منسجم این اسناد مغفول‌مانده، که به ندرت در تاریخ کشف حجاب از آنها سخن به میان آمده در شناخت تاریخ این دوران به نسل حاضر و نسل‌های آینده کمک کند.

۱. حمید بصیرت‌منش، *علما و رژیم رضاشاه*، تهران، عروج، ۱۳۷۶.

۲. مهدی صلاح، *کشف حجاب، زمینه‌ها، پیامدها و واکنش‌ها*، تهران، مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی، ۱۳۸۸.

۳. *همان*، ص ۱۷۸.

وزارت جنگ

سواد ــــــ

مورخه ۱۴/۱۱/۸ محرمانه مستقیم فوری

نمره ۲۳۰۹۲

وزارت جنگ

در ضمن دستور و تعلیمات صادره راجع به رفع حجاب، زنهای معروفه حق ندارنـد خـود را داخل در مجامع نسوان و خانواده‌های نجیب نموده و در صورت رفع حجاب جلوگیری به عمل می‌آید. طبق راپرتهای شهربانی خوزستان با اینکه بعضی از زنهای معروفه که به اتکای افسـران، ترک چادر نموده بودند از طرف شهربانی جلوگیری به عمل آمده[1] مع ذلک نصرت نام معروفه به اتفاق نایب شاهرخی افسر ارتش بدون حجاب به سینما رفته است. متمنی است، امر فرمایند در این خصوص تعلیمات لازمه صادر گردد.

کفیل اداره کل شهربانی

[سرپاس مختار]

ضمیمه مراسله نمره ۲۳۲۲/۸۴۰۰۴ صادره به ستاد ارتش
۱۴/۱۱/۸

سواد مطابق اصل است

امضا

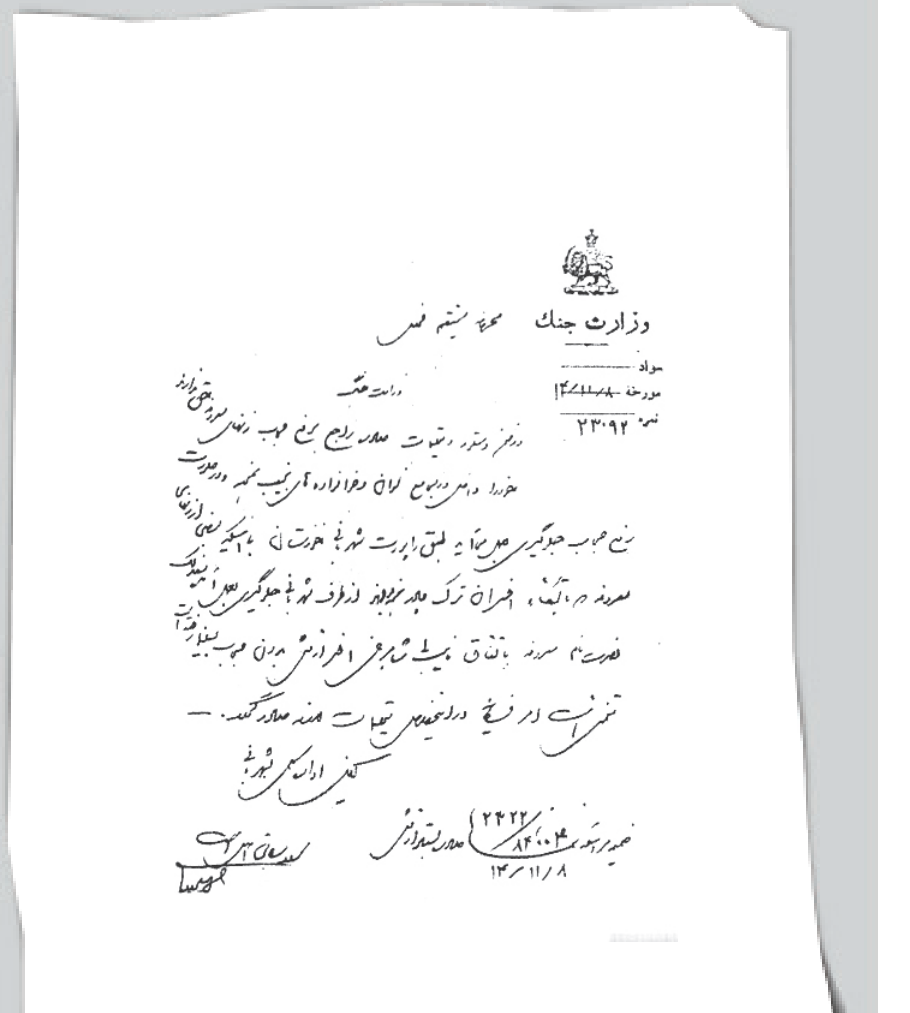

وزارت جنگ محرمانه مستقیم فوری

سواد

مورخه ۱۴/۱۱/۸

نمره ۲۳۰۹۲

وزارت جنگ

در ضمن دستور و تعلیمات صادره راجع به رفع حجاب زنهای سرکرده‌ها حق دارند

خود را داخل در اجتماع کرده و از مزایای تمدن بهره‌مند و در صورت

رفع حجاب جلوگیری می‌نمایند طبق راپرت شهربانی خوزستان با اسکیه یکی از زنهای

معروفه در ... افسران ترک مراوده نموده‌اند از طرف شهربانی جلوگیری بعمل آمده یک

فقره هم سرکرده با اتفاق نایب شاهرخ افسر ارتش بدون حجاب بتماشاخانه رفته

تمنی است امر فرمائید در خصوص تعلیمات لازمه صادر گردد. —

کفیل اداره کل شهربانی

ضمیمه پرونده ... صادره ستاد ارتش ۲۴۲۲/۸۴۰۰۴ ۱۴/۱۱/۸

نمره ۶۴۵۳ وزارت جنگ رکن ــــ

مورخه ۱۴/۱۱/۱۱ ستاد ارتش شعبه مرموزات

ضمیمه ــــ

محرمانه مستقیم

متحدالمآل

تعقیب متحدالمآل نمره $\frac{۶۱۴۷}{۱۴/۱۰/۲۵}$ لزوماً اشعار می‌گردد، چون این طور مقرر گردیده که کلیّه زنهای معروفه و معلوم‌الحال بایستی با چادر بوده باشند. علی هذا مقتضی است قدغن فرمایید مراتب را به وسایل مقتضی به عموم افسران آن قسمت گوشزد و حالی نمایند که افسران ارتش شاهنشاهی به هیچ وجه حق ندارند، با این قبیل زنهای معروفه در مجامع و معابر عمومی رفت و آمد نموده و یا آنها را بدون حجاب داخل مجامع نسوان و خانواده‌های نجیب نمایند.

کفیل ستاد ارتش سرلشگر ضرغامی

[امضا]

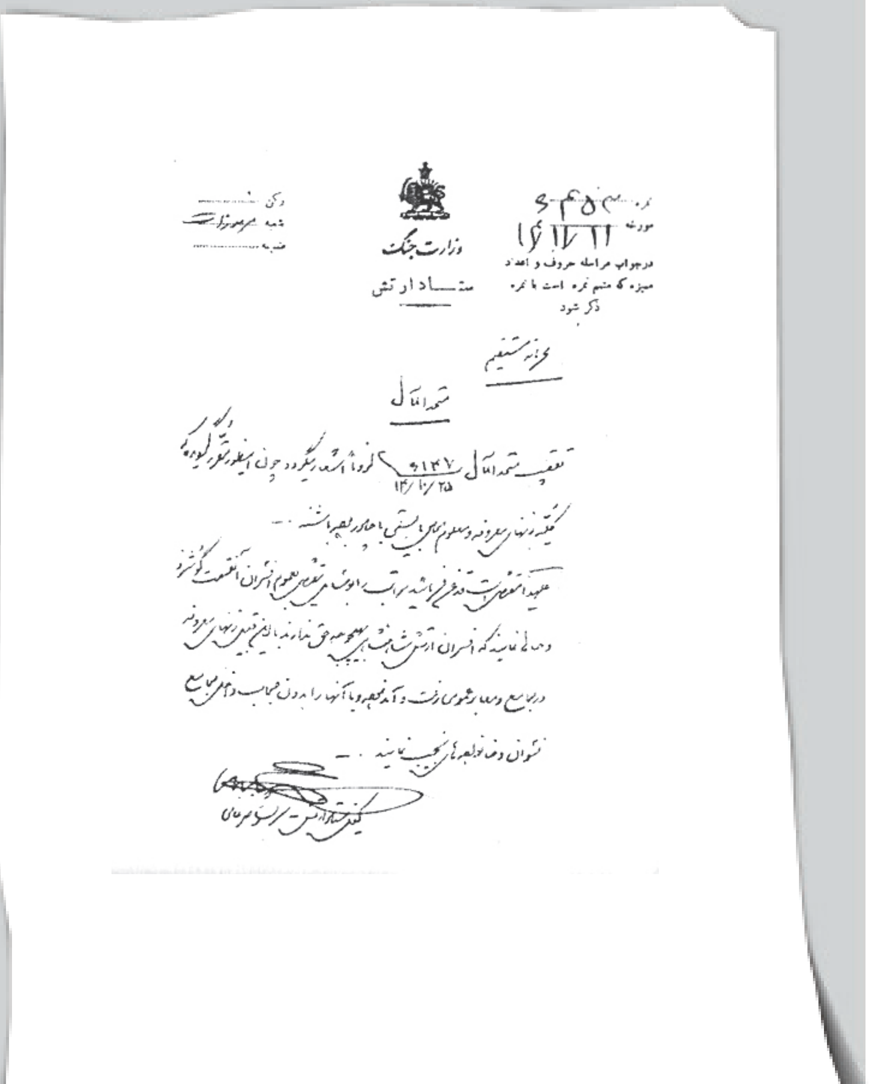

رکن ....
شعبه محرمانه
شماره ....

وزارت جنگ
ستاد ارتش

نمره ۶۲۴۵
مورخه ۱۴/۱۰/۲۱
درجواب مراسله حروف و اعداد میزه که متن نمره است با نمره ذکر شود

محرمانه مستقیم

شهربانی کل

تعقیب شهربانی کل ۹۱۴۷ ۱۴/۱۰/۲۵ گوشزد می‌گردد چون اطلاع حاصل گردیده که

کلیه زنهای معروفه و معلوم‌الحال بایستی با چادر و چاقچور باشند —

علیهذا مقتضی است قدغن فرمایید مراتب را به عموم شهربانی‌ها و عموم افسران آن قسمت گوشزد

و حالی نمایند که افسران ارتش به هیچ وجه حق ندارند با این قبیل زنهای معروفه

در مجامع و معابر عمومی رفت و آمد نموده و یا آنها را بدون حجاب داخل مجامع

نشوان و ضابطه‌ها را تعقیب نمایند —

رئیس ستاد ارتش — سرلشکر ضرغامی

نمره ۶۴۵۸ (ارکان حزب کل قشون) مورخه ـــــ ماه ۱۳۱

نمره قبل ـــ ـــــ ضمیمه ـــــ

تاریخ ۱۴/۱۱/۱۲ مسوده تلگرافی / کتبی

کارتن
دوسیه

محرمانه مستقیم

کفیل فرماندهی لشگر نمره ۶ خوزستان

طبق راپرت واصله ستوان یکم شاهرخی افسر آن قسمت با نصرت نام معروفه بدون حجاب به سینما رفته، چون این طور مقرر گردیده که کلیه زنهای معروفه بایستی با چادر بوده باشند علی هذا مقتضی است قدغن فرمایید ستوان یکم مزبور را توبیخ و شدیداً مؤاخذه نمایند که چـرا رعـایت مقررات جاریه را ننموده؟ و علاوه بر آن اکیداً دستور داده شود که افسران مزبور به هیچ وجه حق ندارند با این قبیل زنهای معلوم‌الحال در معابر و مجامع عمومی رفت و آمد نمایند.

کفیل

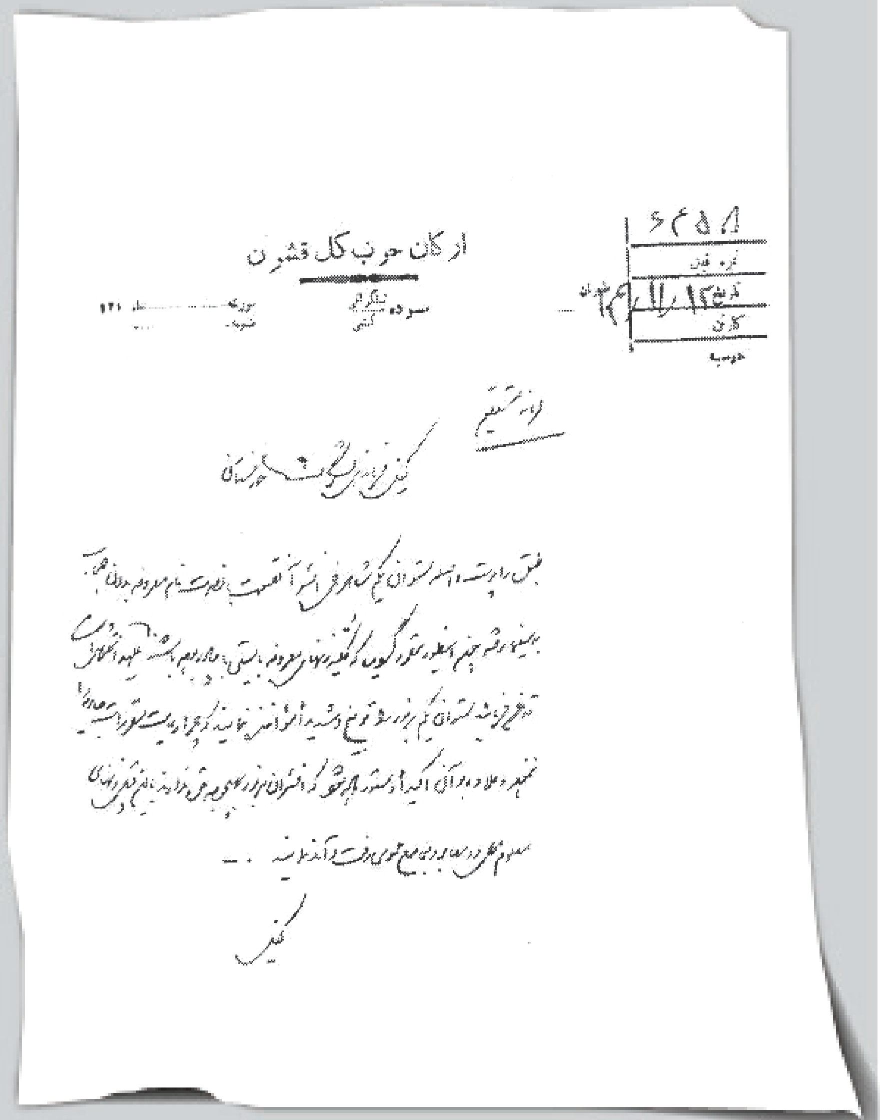

۶۲۵۸

ارکان حرب کل قشون

نمره فقره

تاریخ ۱۳[illegible]

کارتن

ضمیمه

مسوده

[illegible]

[illegible]

نمره ۶۴۵۲ (ارکان حرب کل قشون) مورخه ــــ ماه ۱۳۱

نمره قبل ــــ ضمیمه ــــ

تاریخ ۱۴/۱۱/۱۱ مسوده تلگرافی / کتبی

کارتن
دوسیه

محرمانه مستقیم

وزارت جنگ

عطف به مرقومه نمره ۲۳۲۲/۸۴۰۰۴/آ زحمت افزا می‌گردد. راجع به ستوان یکم شاهرخی افسر لشگر خوزستان که به اتفاق نصرت نام معروفه بدون حجاب به سینما رفته شرح لازم به لشگر نمره ۶ خوزستان صادر گردید که مشارالیه را توبیخ و شدیداً مورد مؤاخذه قرار دهند. و ضمناً نیز برای استحضار خاطر محترم تصدیع می‌دهد، به طور متحدالمآل به عموم قسمتهای ارتش دستور صادر گردیده که افسران ارتش شاهنشاهی به هیچ وجه حق ندارند با این قبیل زنهای معلوم‌الحال در مجامع و معابر عمومی رفت و آمد داشته باشند.

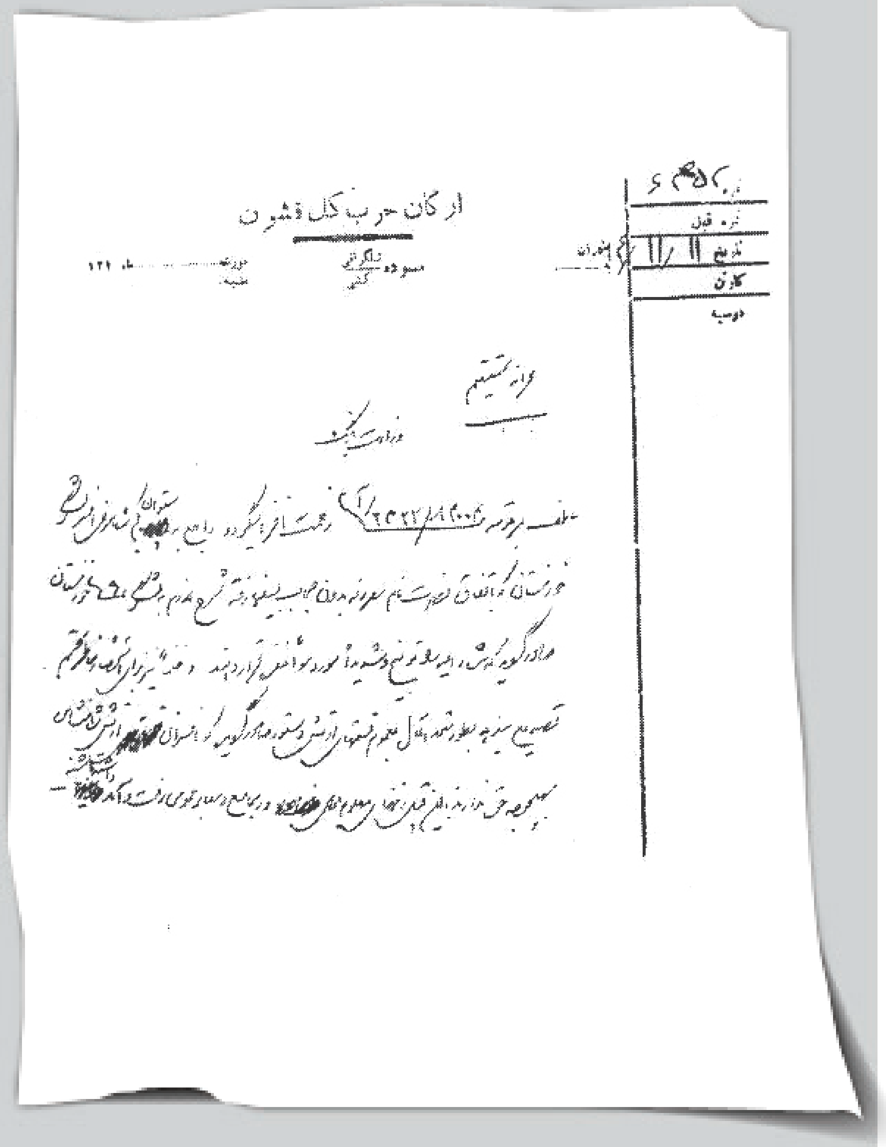
ارکان حرب کل قشون

نمره قبل
تاریخ ۱۱/۱۱
کارتن
ضمیمه

وزارت جنگ

وزارت جنگ   تاریخ ۱۳۱۴/۱۱/۲۱

لشگر ۶ خوزستان   محرمانه ـ مستقیم   ضمیمه ــــ

رکن مرموزات

شعبه ــــ

نمره ۱۸۱۷

ریاست ستاد ارتش

عطف به امریهٔ نمره $\frac{۶۴۵۸}{۱۴/۱۱/۱۲}$ دفتر مرموزات به عرض می‌رساند. این موضوع قبلاً از طرف شهربانی شفاهاً به لشگر راپرت [شده بود و] شخصاً تحقیقات عمیقه نموده معلوم گردید که ستوان یکم شاهرخی در همان شب در یک لژ با رئیس مالیه اهواز و چند نفر دیگر نشسته بوده و نصرت معروفه در لژ او نبوده، ولی نصرت نام در آن شب بدون حجاب به سینما آمده و در یک لژ دیگر دور از آنها بوده است. ضمناً چون سابقه آشنایی ما بین نصرت و شاهرخی بوده تصوّر کردند که با مشارالیه آمده در صورتی که مربوط به او نبوده علی‌هذا به شهربانی دستور داده شد، مطابق مقررات نصرت مزبوره راکه برخلاف اوامر صادره اقدام نموده، تعقیب نماید.

کفیل فرماندهی لشگر ۶ خوزستان

سرتیپ معینی

[امضا]

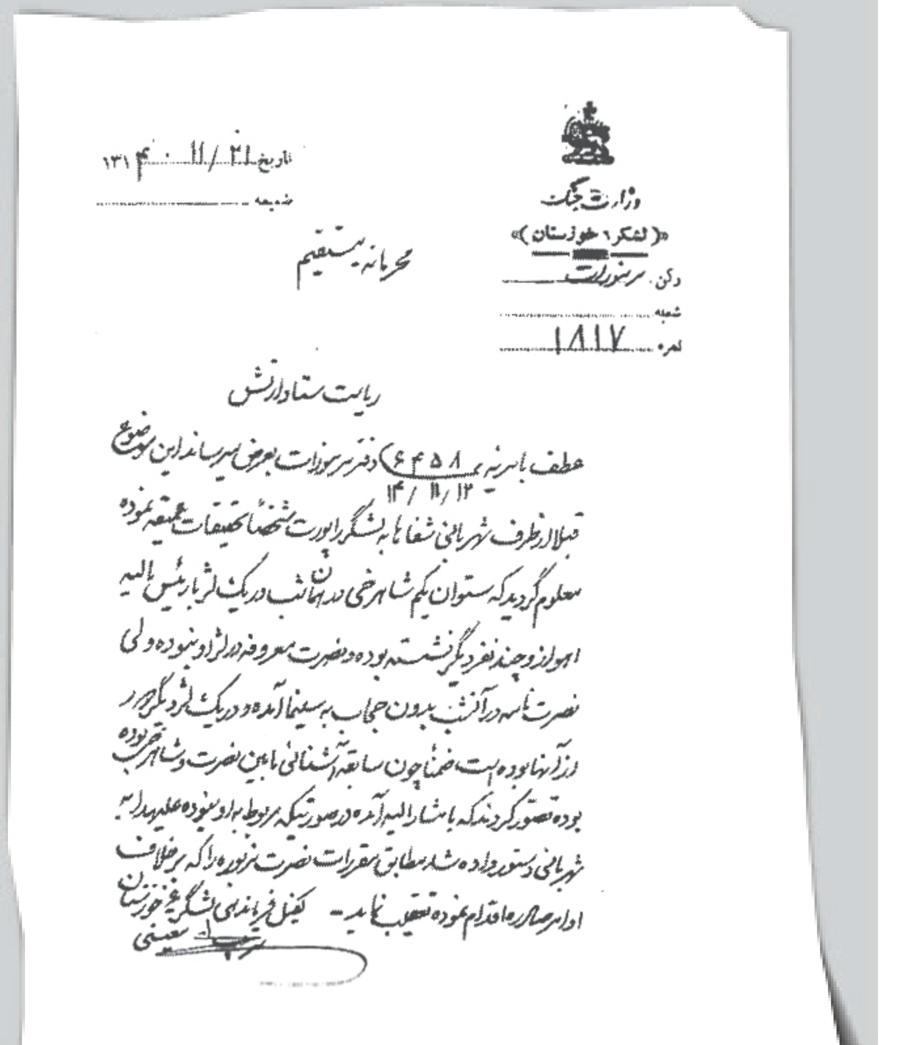

وزارت جنگ
«(لشکر ۶ خوزستان)»
رکن. سرنورات
شعبه
نمره ۱۸۱۷

تاریخ ۲۱/۱۱/۱۳۱۴
ضمیمه

محرمانه مستقیم

ریاست ستاد ارتش

عطف بامریه نمره ۶۴۵۸ – ۱۴/۱۱/۱۲ دفتر سرنورات بعرض میرساند این موضوع
قبلاً از طرف شهربانی شعبانا به لشکر راپورت شخصاً تحقیقات عمیقه نموده
معلوم گردید که ستوان یکم شاهرخی در همان شب در یک لژ با رئیس الیه
اهواز و چند نفر دیگر نشسته بوده و نصرت معروفه در لژ او نبوده ولی
نصرت نامه در آن شب بدون حجاب به سینما آمده و در یک لژ دیگر در
رز آنها بوده است ضمناً چون سابقه آشنائی مابین نصرت و شاهرخی بوده
بوده تصور کردند که باشاره الیه آمده در صورتیکه مربوط باو نبوده علیهذا به
شهربانی دستور داده شد مطابق مقررات نصرت مزبوره را که برخلاف
اوامر صادره اقدام نموده تعقیب نماید. کفیل فرماندهی لشکر ۶ خوزستان
معینی

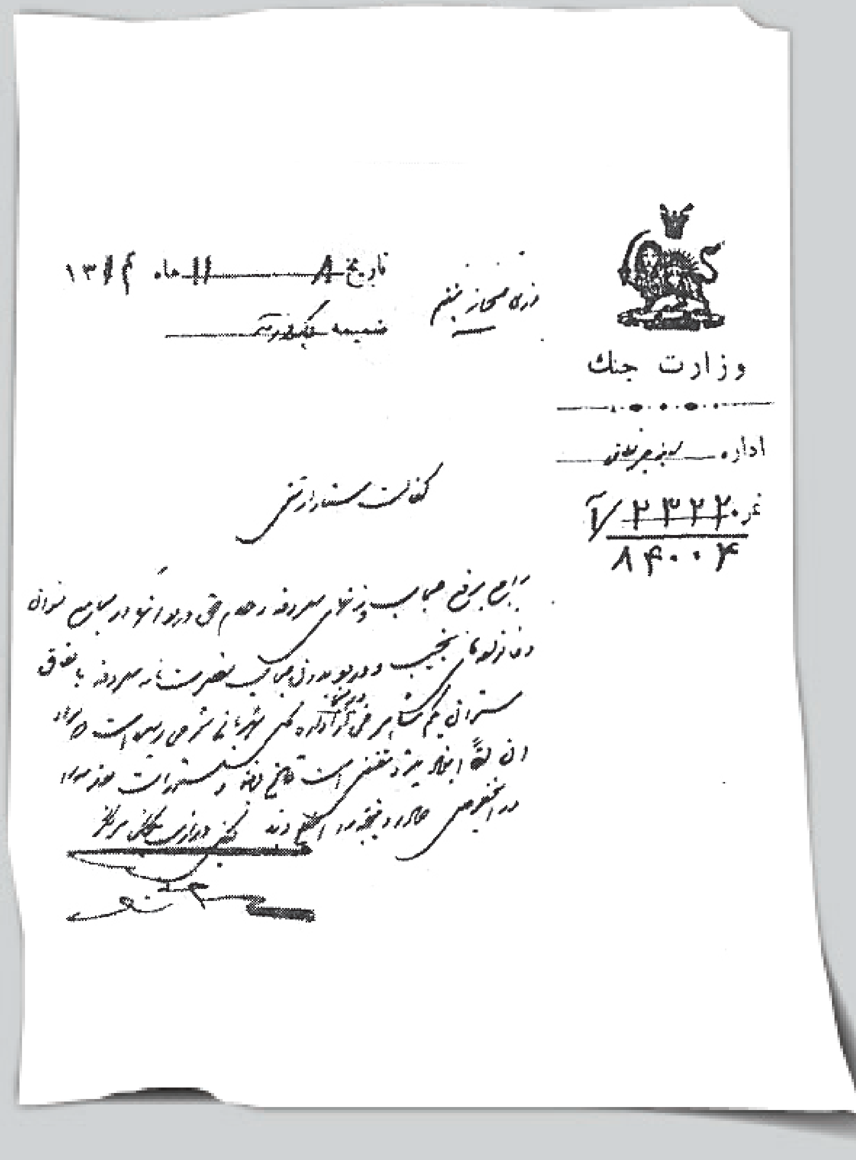

وزارت جنگ

اداره

نمره ۲۳۲۲۰ / ۸۴۰۰۴

تاریخ ۸ ماه ۱۱ ۱۳۱۴

ضمیمه

نمره [illegible]
مورخه ۱۴/۱۱/۱۷
درجواب مراسله حروف و اعداد
میزه که متمم نمره است با نمره
ذکر شود

وزارت جنگ
ستاد ارتش

دکن
شعبه
ضمیمه

محرمانه مستقیم

تیپ امکال

تعقیب تیپ امکال ۶۱۴۷ / ۱۴/۱۰/۲۵ گزارشات دیگر رسیده چون اغلب دیگر شکایت کرده‌اند که
گفته زنهای معروفه و معلوم الحال بی‌بستگی با چادر و چاقچور باشند —
علیهذا متعرض است قدغن فرمائید مراتب را بوسیله تعمیم بعموم افسران اکیداً گوشزد
و حالی نمایند که افسران ارتش شاهنشاهی به هیچ وجه حق ندارند با این قبیل زنهای معروفه
در مجامع و معابر عمومی رفت و آمد نموده و یا آنها را بدون حجاب در مجامع
نشوان و [illegible] نمایند —

رئیس ستاد ارتش — سرلشکر ضرغامی

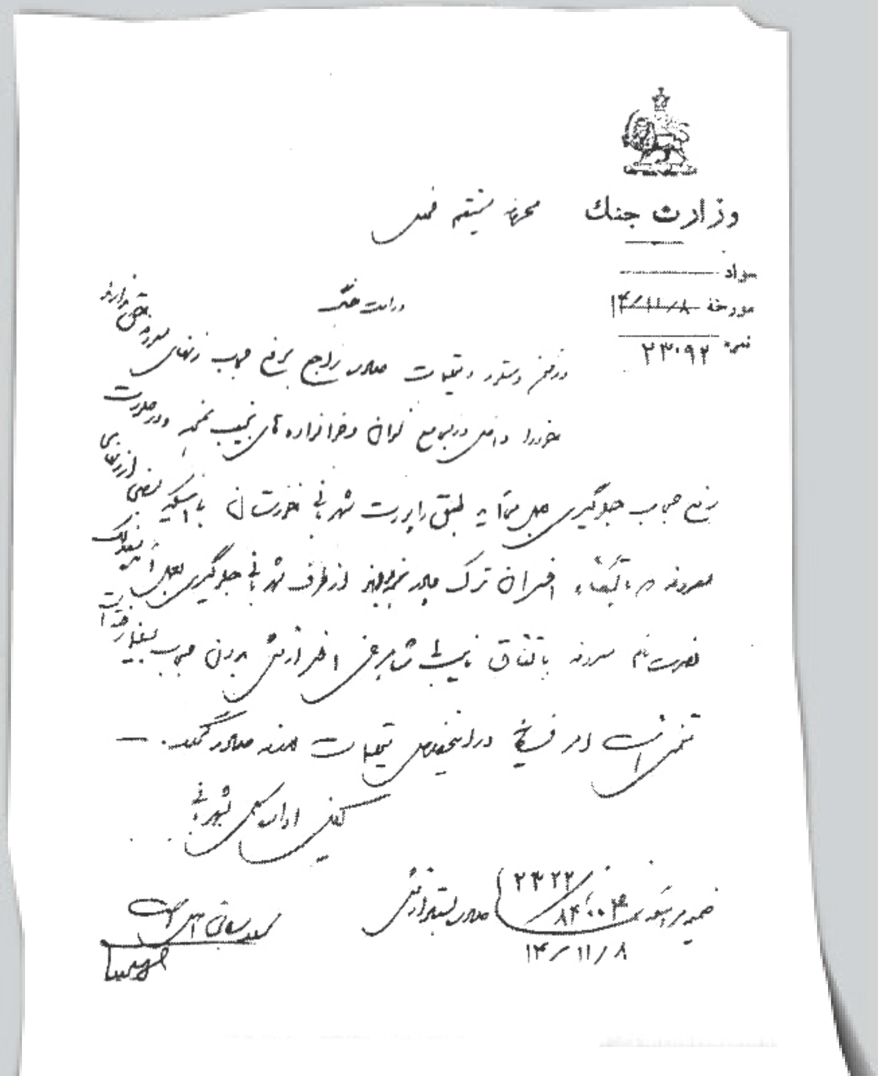

وزارت جنگ

سواد

مورخه ۱۴/۱۱/۸

نمره ۲۳۰۹۲

وزارت جنگ

کفیل اداره کل شهربانی

۲۴۲۲

۸۴۰۰۴

۱۴/۱۱/۸

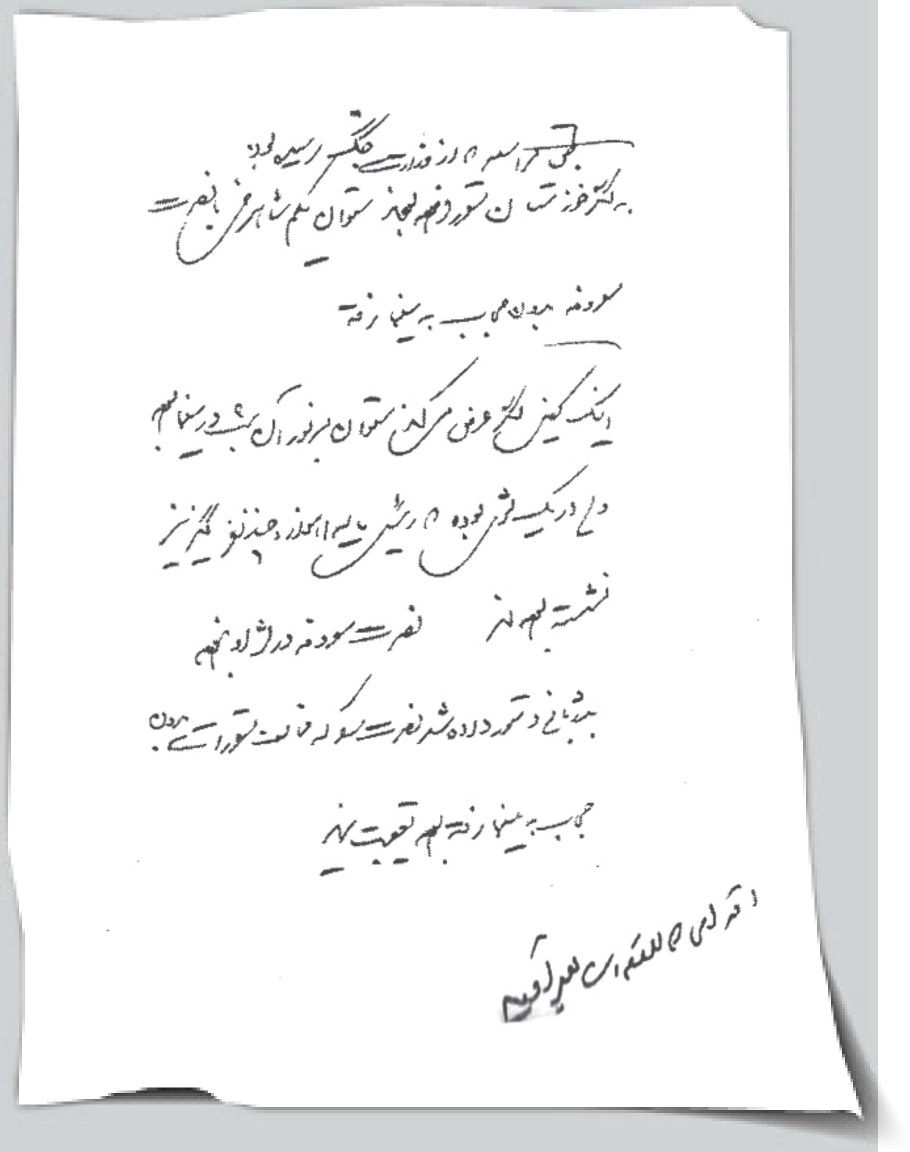

چون که راپورت روز ورود جگس رسیده بود

به اکثر خود تماشان شوهر دختر بعد شوهران که شاهرخ با نفرات

شوهر هم همان شب به سینما رفته

اینکه کسی دیگر عرض می‌کند شوهران به نور آن شب در سینما بودم

ولی در یک ... بوده و ریشی ... چند نفر دیگر نیز

نشسته بودند   نفرات شوهر در ... بودند

بعد ثانی دستور داده شد نفرات شهر که ... شوهرات بردن

جواب به سینما رفته بودم تعجب نمایید

[illegible]

نمره خصوصی ۹۰

محرمانه و مستقیم

ریاست وزراء

اداره کل شهربانی

(سند شماره ۱۰۹)

تاریخ ثبت ۲/۱۹ ماه/۱۳۱۵

حکومت همدان راپورت می‌دهد با عملی شدن کامل رفع حجاب در آنجا باقی ماندن عده فواحش با چادر سیاه صورت خوبی ندارد. و چون از عبور و مرور آنها نمی‌توان در معابر جلوگیری کرد، تقاضا کرده است در صورتی که اجازه داده شود با شرایطی ترتیب برداشتن چادر آنها نیز داده شود مقرر دارید دستور مقتضی به شهربانی همدان صادر نماید که در رفع حجاب آنها اقدام نموده تا اصلاً چادر از بین برود. به حکومت همدان هم در این زمینه دستور داده شد.

رئیس الوزراء

سند نمره ۱۰۹

نمرهٔ عمومی	ریاست وزراء	نوع مسوده ....
نمرهٔ خصوصی ۹۰		موضوع مسوده ....
کارتن		ضمیمه ....
دوسیه		مسئول پاکنویس ....

تاریخ تحریر .... ماه .... تاریخ پاکنویس .... ماه .... تاریخ ثبت ۱۹/ ۲/ ماه ۱۵/ ۱۳

محرمانه و مستقیم

اداره کل شهربانی

حکومت همدان راپورت می‌دهد با عملی شدن کامل رفع حجاب در آنجا باقی ماندن عده فواحش با چادر سیاه صورت خوبی ندارد و چون از عبور و مرور آنها نمی‌توان در معابر جلوگیری کرد تقاضا کرده است در صورتی که اجازه داده شود با شرایطی ترتیب برداشتن چادر آنها نیز داده شود مقرر دارید دستور مقتضی به شهربانی همدان صادر نمایند که در رفع حجاب آنها اقدام نمایند تا چادر از بین برود. به حکومت همدان هم در این زمینه دستور داده شد.

کابینه ریاست وزراء

کشف تلگراف رمز حکومت همدان   نمره ۶۵   ۱۹/ماه ۱۳۱۵/۲

ریاست وزراء ۱۶۲۳ با عملی شدن کامل رفع حجاب باقی ماندن عده فاحشه با چادر سیاه فوق‌العاده رکیک، ضمناً نمی‌شود عبور مرور آنها را در معابر جلوگیری کرد. در صورت مقتضی اجازه فرمایید با شرایطی با آنها نیز ترتیب برداشتن چادر سیاه داده شود. ۱۵/۲/۱۸ نمره ۱۷۱۴

علینقی بیگلری

همدان حکومت نمره ۱۷۱۴

به شهربانی کل دستور لازم در رفع حجاب فواحش هم داده شد.

۱۵/۲/۱۹
نمره ۶۵

رمز شد

برومند

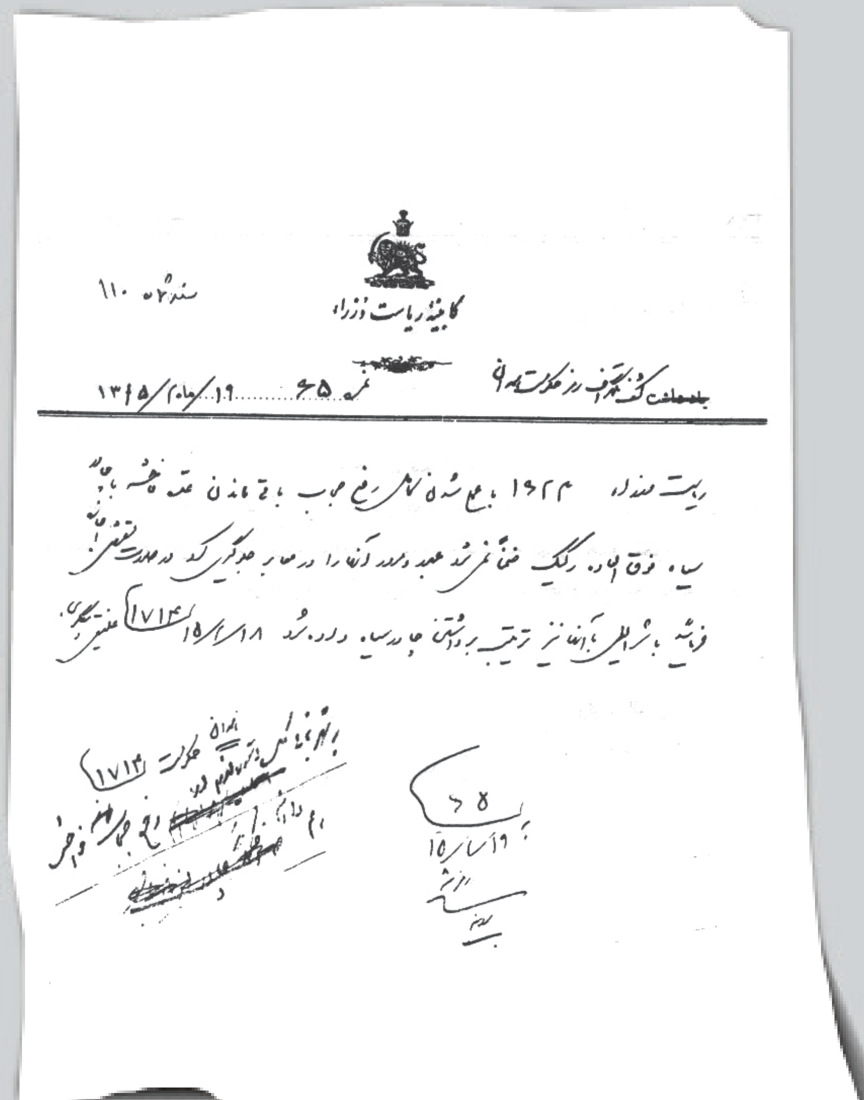

سند شماره ۱۱۰

کابینه ریاست وزراء

جلد ملاحظات کشف تلگراف رمز حکومت بم نمره ۶۵ مورخه ۱۹ ماه ۱۰ / ۱۳۱۵

ریاست وزراء ۱۹۲۴ با جمع شدن کلیه رفع حجاب باقی ماندن عده چشم با چادر
سیاه فوق العاده زننده ضمناً تمام شد عهد وعده آنها را در مقابر جلوگیری کرده در محل تفتیش
فرمایند با شرایطی آنها نیز ترتیب برداشتن چادر سیاه داده شود ۱۸ / ۱۰ / ۱۵ (۱۷۱۴) غضنفر نیکو

(۱۷۱۴) حکومت
[illegible]

۶۵
۱۹ / ۱۰ / ۱۵
[illegible]

نمره خصوصی ۹۱ ریاست وزراء

محرمانه و مستقیم

حکومت همدان

عطف به تلگراف رمز ۱۵/۲/۱۹ / نمره ۶۵ به طوری که اداره کل شهربانی اطلاع می‌دهد راجع به فواحش به شهربانی ایالات و ولایات دستور داده شده است که آنها را محدود نمود تا در معابر عمومی دیده نشوند. ولی هر یک از آنها که شوهر اختیار نمایند، اجازه رفع حجاب به آنها داده شود.

رئیس الوزراء

برومند

امضاء

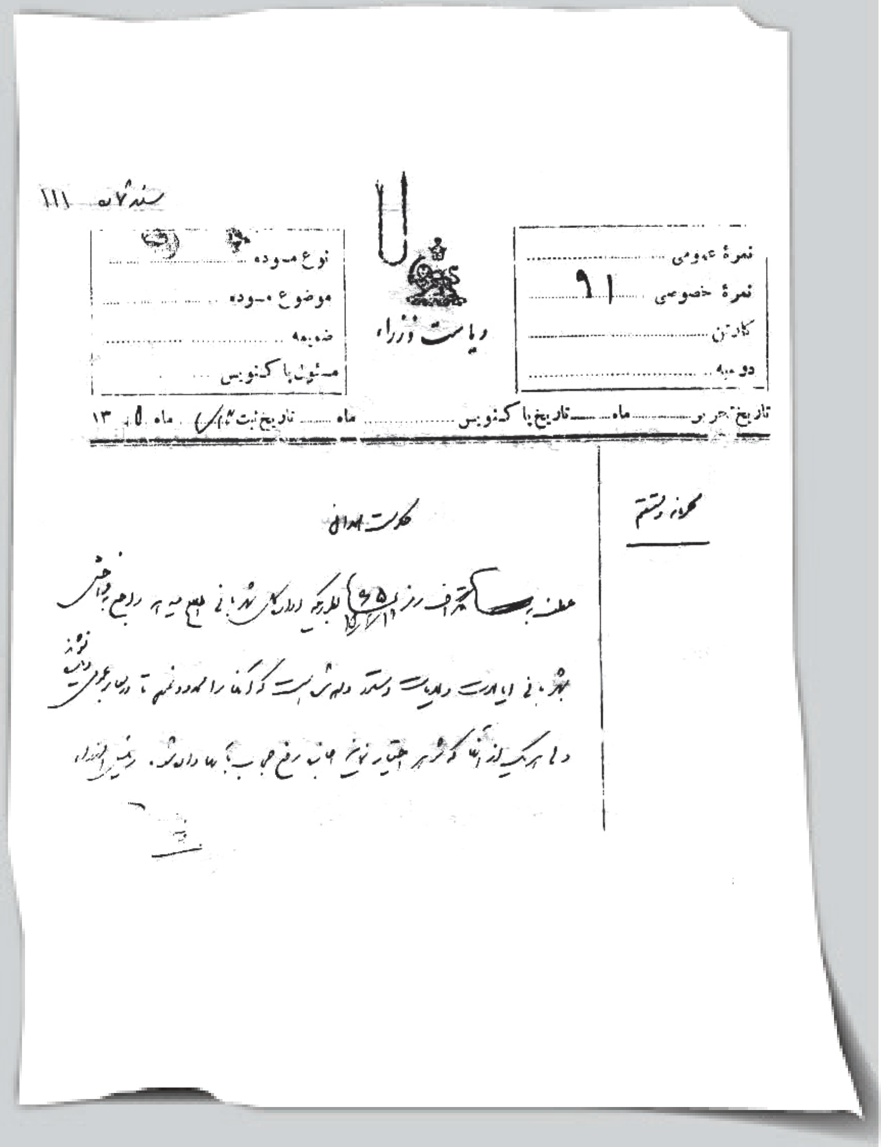

سند شماره ۱۱۱

ریاست وزراء

نمرهٔ عمومی	نوع مسوده ....
نمرهٔ خصوصی ۹۱	موضوع مسوده ....
کارتن	ضمیمه ....
دوسیه	مسئول پاکنویس ....

تاریخ تحریر .... ماه .... تاریخ پاکنویس .... ماه .... تاریخ ثبت ۲۹ ماه ۵ ۱۳

محرمانه مستقیم

حکومت همدان

عطف به تلگراف رمز (۶۵) [illegible]
[illegible]
[illegible] رئیس الوزراء

محرمانه

ریاست وزراء

معطوفاً به مرقومه نمره ۹۰، راجع به زنهای معروفه به شهربانی های ایالات و ولایات دستور داده شده است که آنها را محدود نموده تا در معابر دیده نشوند ولی هر یک از آنها که شوهر اختیار کرد، اجازه رفع حجاب بدهند.

رئیس اداره کل شهربانی سرتیپ مختار

۱۵/۲/۲۱

نمره ۳۹۳۲

اداره ....
دایره ....
موضوع ....
محرمانه

وزارت داخله
اداره کل شهربانی

بتاریخ ۱۵/۲/۱۱
نمره ۳۹۴۲
ضمیمه ۲۷۷۲

ریاست وزراء

معطوفا بمرقومه نمره ۹۰ راجع بزنهای معروفه بشهربانی های ایالات و ولایات دستور داده شده است که آنهارا محدود نموده تا در معابر دیده نشوند ولی هریک از آنها که شوهر اختیار کرد اجازه رفع حجاب بدهند ـ رئیس اداره کل شهربانی سرتیپ مختار

۲

کشف حجاب و سانسور و تبعید افسران مسلمان

بازی از خروسی پرسید که تو مقرب خانه بنی‌آدم هستی و برای تو پهلوی خانه خود خانه می‌سازند و از دست خود به تو آب و دانه می‌دهند، سبب چیست که هر گاه بر سر تو آیند و می‌خواهند که تو را بگیرند، غوغا و فتنه می‌انگیزی و از این خانه بدان خانه و از این بام بدان بام می‌گریزی؟ اما من مرغی وحشی‌ام که در کوهسار بزرگ می‌شوم چون مردم مرا صید کنند بر سر دست ایشان آرام می‌گیرم و چون مرا از پی صیدی فرستند با آن که فارغ‌البال پرواز می‌نمایم صید را گرفته و به خدمت، بازمی‌آیم و هرگز عربده و غوغا نمی‌کنم؟ خروس گفت: ای باز هرگز هیچ جا دیده‌ای و یا از هیچ کس شنیده‌ای که بازی را به سیخ کشیده باشند و بر آتش گردانیده؟ باز گفت نی. خروس گفت تا من در این خانه‌ام و نیک از بد باز می‌دانم صد خروس را دیده‌ام که سر بریده‌اند و بال و پر کنده و شکم آن را شکافته و بر سیخ کشیده‌اند و کباب کرده و گوشت او را خورده‌اند. نوحه و فریاد مرا جهت این است و از این جهت همیشه خاطرم مجروح و دلم اندوهگین است.

حکایت اسناد این قسمت حکایت آن خروس است که همیشه خاطرش مجروح و دلش اندوهگین است. داستان ارتش رضاخان و ارتشـیانی که به‌ظاهر با کودتای سیاه بر مصدر قدرت قرار گرفتند، چنین است. یکی از افسران جزء یکی از ایالت‌های دورافتاده به مادرش نامه می‌نویسد و پس از احوالپرسی می‌گوید اگر داستان کشف حجاب داستان بی‌ناموسی و از بین رفتن حجب و حیای شما می‌شود، شـما و خواهرانم کمی تریاک بخورید و خود را بکشید تا این بی‌ناموسی را نبینید. از آنجایی که یکی از سیاست‌های رضاخان کنترل شدید مردم به خصوص ارتشیان بود نامه را گشوده و ماجراهایی که پس از گشودن نامه بر سر این افسر می‌آید خود فصل کوچکی از استبداد سیاه رضاخانی را به نمایش می‌گذارد. این اسناد دو مسئله را روشن می‌کند: اول کنترل شدید دسـتگاه حکومت بر مردم و این ذات دولت مدرن است که باید از همه چیز مردم خبر داشته باشد. دوم آزادگی و ایمان حتی ارتشیانی که به‌ظاهر در زیر سیطره استبداد و حقوق‌بگیر آن هسـتند ولی ایمان و اعتقادات خود را حفظ کردند و این همان کمینگاهی بود که در انقلاب اسلامی امام خمینی از آن بهره گرفت و بنیادهای استبداد پهلوی را از هم گسیخت.

وزارت داخله

اداره کل شهربانی

سواد: عریضه ستوان یکم غلامرضا فضلی

خانم والده عزیزم را قربان بروم

پس از تقدیم عرض ارادت، سلامتی وجود محترم را مسئلت می‌نمایم. چنانچه از راه لطف جویای احوالات فدوی باشید، سلامت و به دعاگویی مشغول می‌باشم. مرقومه شریف که حاوی سلامتی وجود محترم بود، زیارت [شد] خیلی خورسندی روی [داد] و از اینکه عکس فدوی را خواسته بودید تقدیم [می‌کنم] علت دیر دادن کاغذ بنده برای این بود که مفتش آمده بود برای رسیدگی به حساب ساختمان. اینکه پیراهن‌های بنده را خواسته بودید، نمی‌دانم کدام را می‌فرمایید؟ البته مرقوم دارید تا پستِ بعد، ان شاءالله بلکه با یک مبلغی وجه برای شما بفرستم. مادر جان میل دارم قدری از سرگذشت خواهر بدبخت خودم سرور زمان برای بنده بنویسید که از وضع زندگانی آن بیچاره مسبوق باشم. از قول بنده از آقای آقا سید عبدالله و خانم‌ها و فرخ زمان احوال پرسی فرمایید همشیره زاده‌ها را دیده‌بوسی نمایید. از احوالات امیر قلی که سرنوشت این طفل بی‌گناه این طور بود که نه مادر و نه پدر به خود نبیند و در دامان پدر، مادر بزرگ نشود، مرقوم دارید. دو دست چرخ فلک به امیر و اکبر نشان داد رنج بی پدر و مادری را توفیر نمی‌کند، خواه پدر و مادر آنها مرده باشد خواه بی غیرت باشد. راجع از وضعیت تهران برای بنده مرقوم فرمایید. راجع به بی‌حجابی اگر امر خیلی سخت شد علاقمند می‌باشم قدری تریاک شما و خواهرهای عزیزم میل نمایید که دیگر این قسمت را نبینیم. البته پس از مطالعه این کاغذ را فوراً آتش بزنید. تاج دولت حضور همگی سلام تقدیم می‌دارد.

قربان تمام شما فضلی — محل امضا

مطابق سواد است [امضا]

نامه والده عزیزم به فرزندانم

پس از تقدیم عرض ارادت سلامتی وجود محترم را مسئلت می‌نمایم جانب عزیزم [illegible]

جویای احوالات شده‌اید بحمدالله سلامت هستم و به دعاگویی مشغول می‌باشم [illegible]

سلامتی وجود محترم [illegible] زیارت [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

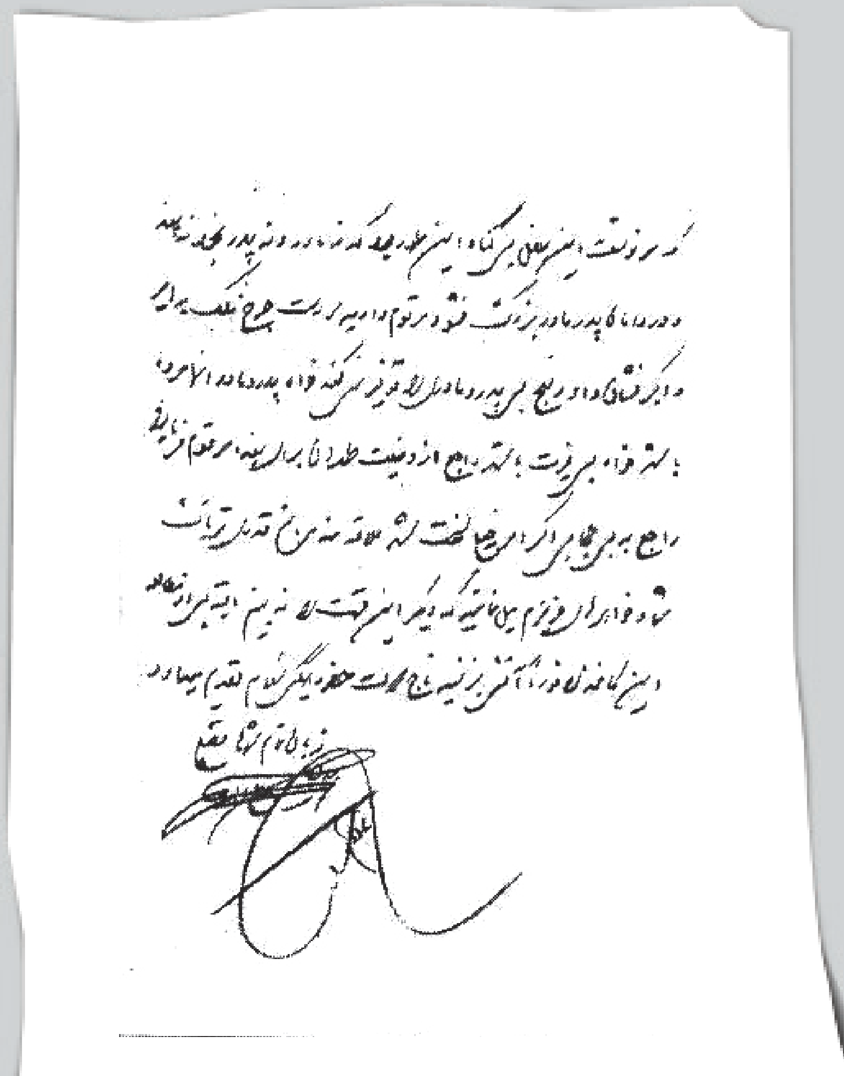
که در خدمت این سلطنت بزرگ [illegible] پدر [illegible]
و در دوره‌ها که پدر و مادر بزرگ [illegible] هیچ [illegible]
و دیگر [illegible] پدر و مادر [illegible]
با [illegible] خود [illegible]
[illegible] خدمت [illegible]
[illegible]
و این [illegible] تقدیم می‌دارد
[illegible]

نمره ـــــ　　　وزارت جنگ　　　رکن ـــــ

مورخه ۱۴/۱۱/۹　　　ستاد ارتش　　　شعبه مرموزات

ضمیمه ـــــ

پیشگاه اعلیحضرت همایون شاهنشاهی

راپرت

مفتخراً به شرف عرض می‌رساند: اداره شهربانی سواد مراسله خصوصی ستوان یکم غلامرضا فضلی را که از خرم‌آباد به مادرش نوشته به ستاد ارتش ارسال داشته، مفاد مراسله مزبور دارای یک رشته مطالب خصوصی است.

و ضمناً در آخر مراسله ستوان یکم مزبور به مادرش این طور می‌نویسد: «راجع به بی حجابی اگر امر خیلی سخت شد علاقمند می‌باشم قدری تریاک شما و خواهرهای عزیزم میل نمایید که دیگر این قسمت را نبینم. البته پس از مطالعه این کاغذ را فوراً آتش بزنید.»

محض استحضار خاطر خطیر شاهانه راپرت گردید.

فرمودند: «به لشگر ۶ نوشته شود این نوع افسران خشک و احمق چه فایده دارند و چه نوع می‌شود به آنها اطمینان داشت. باید نصایح و تذکرات لازم به او بدهد تا اگر فایده نبخشید اخراج گردد.»

نمره ....
مورخه ۱۲/۱۱/۹
در جواب مراسله حروف و اعداد
نمره که مشعر نمره است با نمره
ذکر شود

ضمیمه ....
شعبه [illegible]
دایره ....

وزارت جنگ

ستاد ارتش

[illegible]

راپرت

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

نمره ۶۴۴۶ | ارکان حرب کل قشون | مورخه ـــ ماه ۱۳۱

نمره قبل ـــ | ضمیمه ـــ

تاریخ ۱۴/۱۱/۱۱ | مسوده تلگرافی کتبی

کارتن
دوسیه

محرمانه مستقیم

کفیل فرماندهی لشگر نمره ۶ خوزستان

سواد مراسله خصوصی ستوان یکم غلامرضا فضلی که در قسمت تیپ لرستان می‌باشد و از خرم‌آباد به مادرش نوشته تلواً ارسال [می‌شود] مقتضی است قدغن فرمایید قسمت اخیر مراسله افسر مزبور را تحت مطالعه قرار دهند. و ضمناً نیز حسب‌الامر مطاع مبارک ابلاغ می‌گردد، فرمودند: «این نوع افسران خشک و احمق کهنه‌پرست چه فایده دارند و چه نوع می‌شود بوجود آنان اطمینان داشت و بالاخره بایستی با نصایح و تذکرات لازمه آنها را به مقررات جاریه آشنا و وادار نمود و در صورتی که نصایح لازمه به افسر مزبور مفید و مؤثر واقع نگردید بایستی اخراج گردد.» و نتیجه اقدامات را نیز اطلاع دهند.

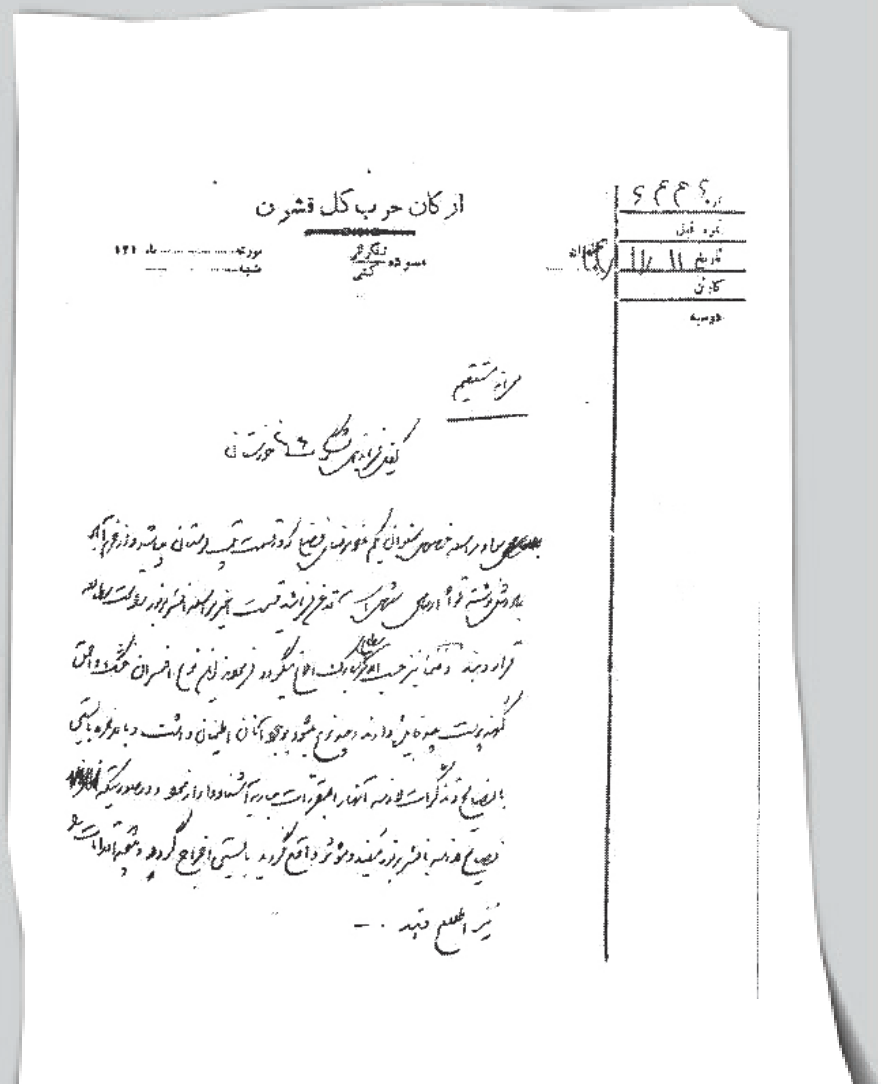

ارکان حرب کل قشون

مسوده

نمره

تاریخ

کارتن

دوسیه

اداره شهربانی ضمن مراسلات سانسوری، سواد مراسله خصوصی ستوان یکم غلامرضا فضلی [را] که در قسمت تیپ لرستان معرفی کرده، ارسال و در آن مراسله که ستوان مزبور به مادرش نوشته بود حاوی جمله ذیل بود:

«از ترتیب بی حجابی مشوش و اگر کار سخت شد شما و خواهرهای عزیزم تریاک بخورید که دیگر این قسمت را نبینم».

به لشگر خوزستان ابلاغ شد با نصایح لازمه این نوع افسران احمق را به مقررات جاریه آشنا و اگر مؤثر واقع نگردید باید اخراج شوند. اینک لشگر عرض می‌کند، افسر مزبور جزء تفتیش مالی و مأمور ساختمان اصطبل در لرستان برای اداره اصلاح نژاد اسب می‌باشد. مع هذا به طوری که امر فرموده‌اند اقدام خواهد شد.

بنابراین به اداره مربوطه نوشته شود.

دولت [illegible] در اسلامیت [illegible] کرده‌اند

خصوصی [illegible] فصل [illegible] در قسمت [illegible] ترکستان

[illegible] کرده [illegible] در آن [illegible] بیرون

نوشته [illegible]

([illegible] به جهان [illegible] گفتار [illegible] شده

دفعه‌های عزیزم [illegible] دیگر [illegible] قسمت [illegible])

دیگر خوزستان [illegible] شیخ خزعل [illegible] قرآن [illegible]

حکومت جاریه [illegible] افزایش [illegible]

اینک [illegible] خفه میکند [illegible] تفتیش‌های [illegible]

[illegible]

[illegible] اقدام خواهد شد

[illegible]

نمره ۶۸۷۷ ستاد ارتش مورخه ــــ ماه ۱۳۱

نمره قبل ــــ ضمیمه ــــ

تاریخ ۱۴/۱۱/۲۹ مسوده تلگرافی / کتبی

کارتن / دوسیه

محرمانه ـ مستقیم

ریاست اداره تفتیش مالی

طبق راپرتی که به شرف عرض پیشگاه مبارک رسیده ستوان یکم غلامرضا فضلی، افسر آن اداره که برای ساختمان اصطبل جهت اداره اصلاح نـژاد و پـرورش اسب مأمـور لرسـتان است، شرحی به مادر خود در تهران نوشته که حاوی این جمله بوده است: «از ترتیب بی‌حجابی مشوش، و اگر کار سخت شد شما و خواهرهای عزیزم تریاک بخورید که دیگر این قسمت را نبینم.» چون حسب‌الامر مبارک بایستی با نصایح لازمه این قبیل افسران احمق را به مقررات جاریه و اقتضای زمان آشنا کرد. و اگر مؤثر واقع نگردید، اخراج شوند. علی هذا مراتب را برای استحضار آن اداره اعلام داشت که به امتثال امر مبارک راجع به افسر مزبور قدغن فرمایند اقدام لازم معمول دارند.

کفیل

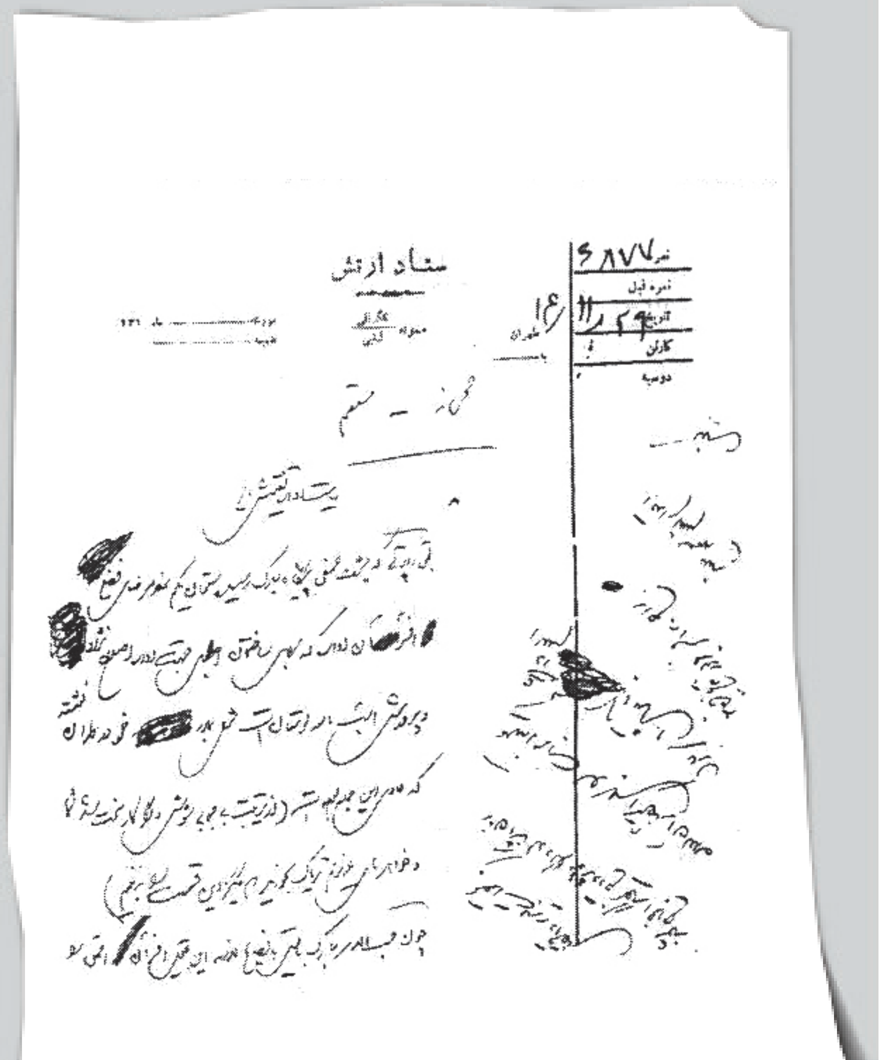
ستاد ارتش

نمره ۶۸۷۷
نمره قبل
تاریخ
کارتن
دوسیه
طهران

[illegible]
[redacted] [illegible]
[redacted] [illegible] [redacted]
[illegible] [redacted] [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] [redacted] [illegible]

وزارت جنگ

اداره ——

دائره ——

نمره ۱۳۹۷۰

به تاریخ ۹/ ۱۲ ماه ۱۳۱۴

ضمیمه ——

محرمانه ـ مستقیم

ستاد ارتش

عطف به نمره ۶۸۷۷ مرموزات نظر به اینکه مادر افسر مزبور از چنین موضوعی به کلی اظهار بی‌اطلاعی [می‌کند] و به علاوه وضعیت و تجددخواهی او نیز مخالف صدور چنین مراسله‌ای می‌باشد و تصور می‌کنند، اشخاصی از راه دشمنی با ستوان یکم فضلی چنین دسیسه[ای] را مرتکب شده باشند. لذا به طوری که حضوراً تقاضا شد متمنی است اصل مراسله را برای تحقیقات کاملتری، امر به ارسال فرمایند، تا حقیقت امر مکشوف و نتیجه گزارش گردد.

رئیس اداره تفتیش مالی و مباشرتی ارتش

[امضا]

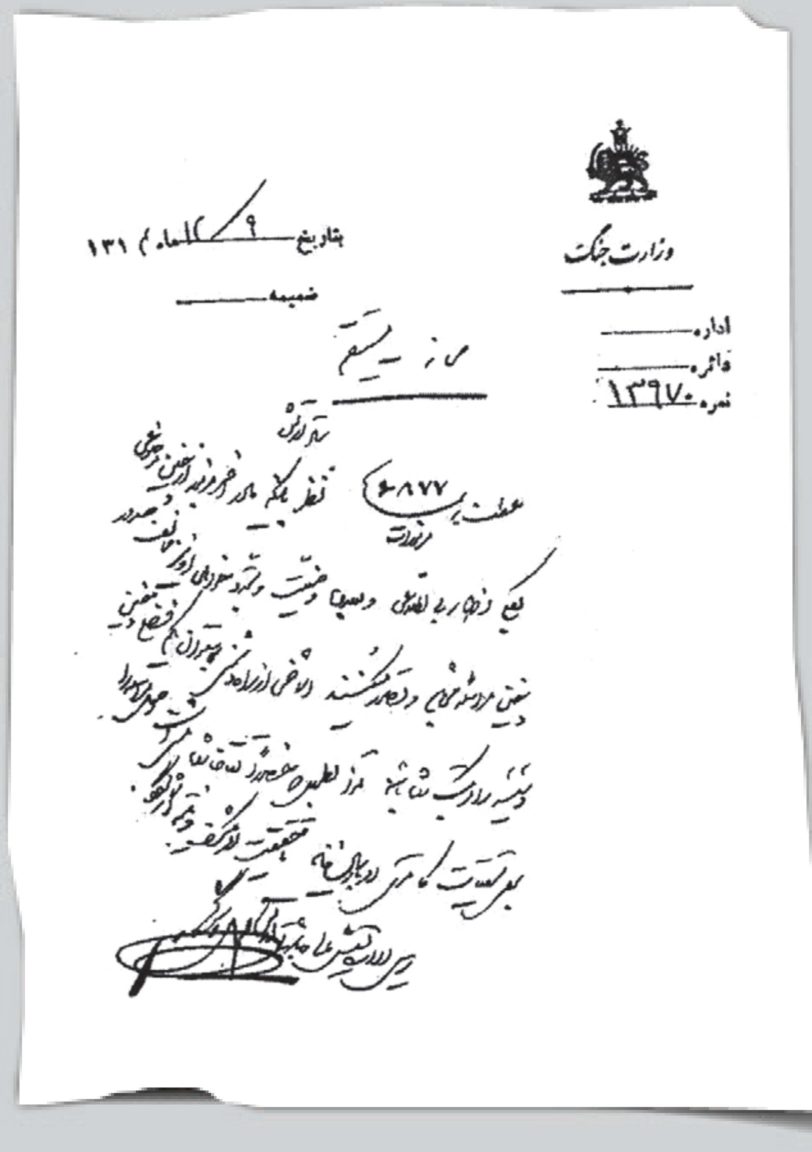
وزارت جنگ
اداره
دائره
نمره ۱۳۹۷۰
بتاریخ ۹ ماه ۱۳۱
ضمیمه
۶۸۷۷

نمره ۷۰۸۶ — ستاد ارتش — مورخه ــــ ماه ۱۳۱

نمره قبل ــــ — ضمیمه ــــ

تاریخ ۱۴/۱۲/۱۰ — مسوده تلگرافی / کتبی

کارتن
دوسیه

محرمانه ـ مستقیم

کفیل اداره شهربانی

عطف به نمره ۲۲۴۶۳/۱۰۶۸۱ مورخ ۱۴/۱۱/۸ ستوان یکم غلامرضا فضلی از نوشتن مراسله منظور منکر و تصور می‌کند اشخاص دیگری از راه دشمنی مرتکب چنین دسیسه [ای] نسبت به مشارالیه شده باشند. بنابراین در صورت امکان مقتضی است قدغن فرمایید عین مراسله را ارسال دارند که با خط افسر مزبور تطبیق و حقیقت موضوع روشن گردد.

کفیل

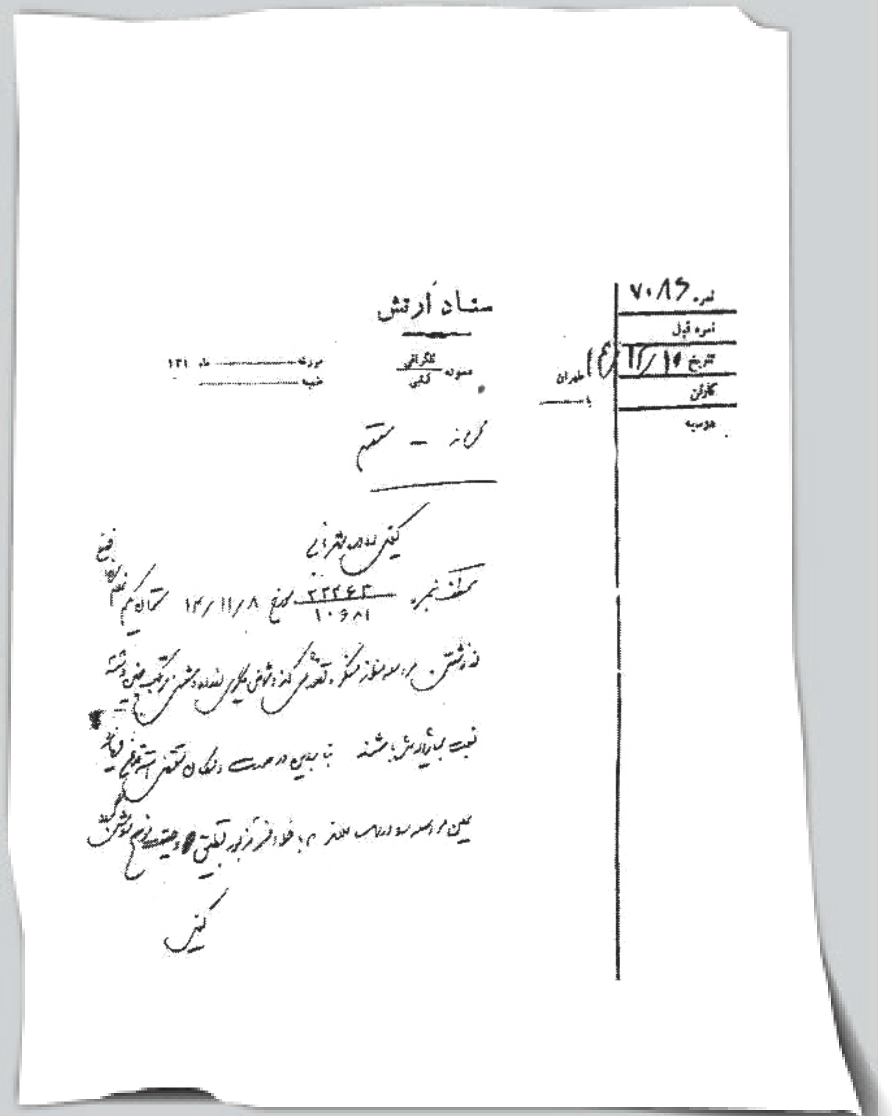
ستاد ارتش
نمره ۷۰۸۶
نمره قبل
تاریخ ۱۲/۱۲/۱۴
کارتن
ضمیمه
مسوده تلگرافی کتبی
مورخه ماه ۱۳۱
شعبه
۲۲۲۶۴/۱۰۶۸۱ مورخ ۱۲/۱۱/۸

وزارت جنگ
اداره ــــــ
دایره ــــــ
نمره ۱۴۵۸۶

به تاریخ ۱۲/۱۶ ماه ۱۳۱۴
ضمیمه دو ورقه

محرمانه - مستقیم

ستاد ارتش

عطف به نمره ۷۲۰۸ / مرموزات با اعاده عین مراسله، به طوری که از جریان امر استنباط می‌شود. افسر مزبور بدواً به تصور اینکه از طرف دولت در این مورد تصمیمی اتخاذ نشده، به شرح مراسله مزبور مبادرت و بعداً که از اوامر صادره مطلع گردیده شرح جداگانه که به مادر خود نوشته عیناً ایفاد میشود.

رئیس اداره تفتیش مالی و مباشرتی ارتش

[امضا]

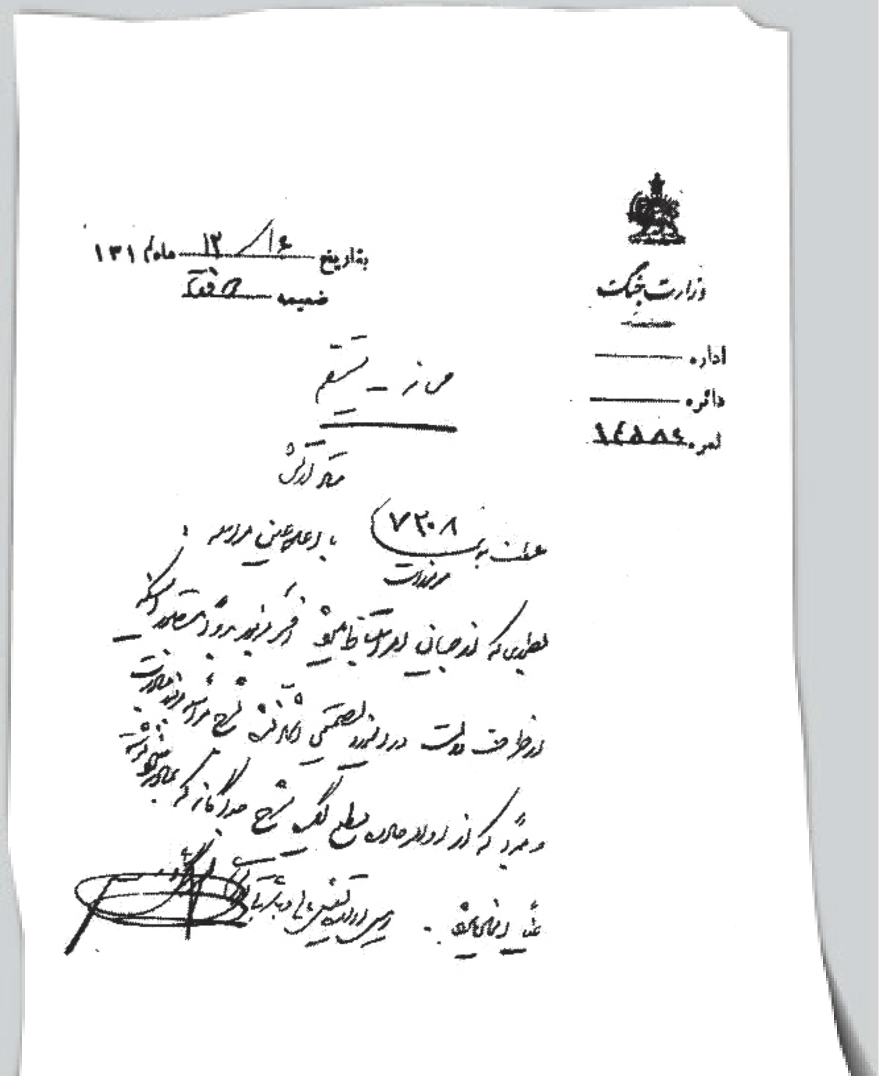

وزارت جنگ

اداره

دائره

نمره ۱۴۵۸۹

بتاریخ ۱۶/ ۱۲ ماه ۱۳۱

ضمیمه

۷۲۰۸

خانم والده عزیزم را قربان می‌روم

پس از تقدیم عرض ارادت، سلامتی شما را مسئلت می‌نمایم، چنانچه از راه لطف جویای احوالات اینجانب باشید، سلامتی، فقط راجع به نرسیدن کاغذ شما خیلی نگران بودم. برای صحت سلامتی شما که درست مسبوق شوم. تاجی را به تهران اعزام [می‌کنم] نظر به اینکه این دختر پناهنده به من شده میل دارم مثل دخترهای خودت به ایشان محبت نمایید. و ضمناً ایشان را تربیت نمایید. همه ماهه برای شما پول خواهم فرستاد. تاجی در نجابت مادر جان همتا ندارد. البته مدتی که در تهران بود در خدمت شما تربیت شد. او را خواهم خواست. از قول بنده از آقای آقا سید عبدالله و خانمها و فرح زمان احوالپرسی نمایید. همشیره‌زاده‌ها را دیده بوسی نمایید. هر خبری که از سرور زمان دارید برای بنده مرقوم دارید. مادر جان راجع به بی‌حجابی ابداً اهمیت ندهید. این جهت خوشوقتی ایرانیان است. شما هم اقدام نمایید. البته به شما عرض می‌کنم باید بدانید، چه فرمان یزدان چه فرمان شاه. حکم اعلیحضرت همایونی، حکم خداست.

همشیره عزیزم خانم آقا و فرح زمان

از هر دو شما خواهشمندم که تاجی را مثل خودتان تربیت نمایید. طرز پوشیدن لباس و آداب تربیت را به ایشان گوشزد نمایید. قلیان کشیدن را ترک مشارالیه بدهید.

قربان همه شما امیر فضلی[1]

[امضا]

یدالله از موقعی که رفته بابل برای بنده کاغذ نداده یعنی شما هم نداده‌اید البته فوراً کاغذ بدهید.

۱ـ در اسناد قبلی نام ستوان فضلی، «غلامرضا» ذکر شده است ولی در این نامه که به خط و امضای خود نویسنده نامه است «امیر» آمده است. شاید «غلامرضا» نام رسمی و شناسنامه‌ای و «امیر» نام متداول در خانوادهٔ او باشد.

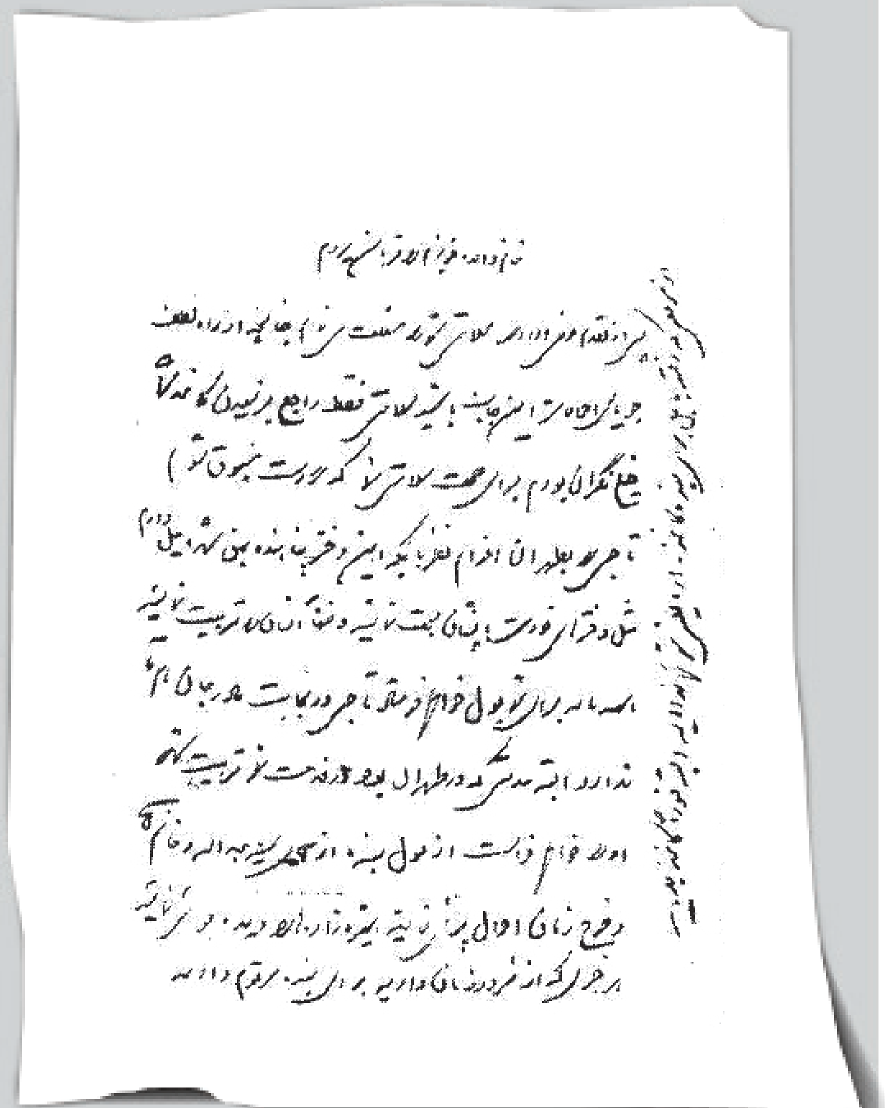

بعد [illegible] راجع به بی‌حجابی ابداً اهمیت ندهید این نهضت

خوشبختی ایرانیان است لازم اقدام نمایید البته به تدریج

کم کم باید به اینها [illegible] چه فواید دارد چه ضررها داشته

که اهمیت [illegible] دین علم نداشته

بیشتر [illegible] زنان

از [illegible] خواسته‌ام که [illegible] تربیت [illegible]

[illegible] تربیت [illegible]

[illegible] کشیده [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible]

نمره ۷۲۵۲ ستاد ارتش مورخه ـــــ ماه ۱۳۱

تاریخ ۱۴/۱۲/۱۷ ضمیمه ـــــ

محرمانه ـ مستقیم

ریاست اداره تفتیش مالی و مباشرتی ارتش

عطف به نمره ۱۴۵۸۶/۱۴/۱۲/۱۶ مقتضی است قدغن فرمایید ستوان یکمِ منظور را نصیحت [کنند] و به مشارالیه متذکر شوند که هر گاه روی اصل جهالت و نادانی برخلاف نهضت بانوان کشور شاهنشاهی کتباً و شفاهاً تظاهراتی از او مشهود شود، تنبیهی که متوجه مشارالیه می‌گردد، منجر به اخراج از خدمت ارتش خواهد بود.

کفیل

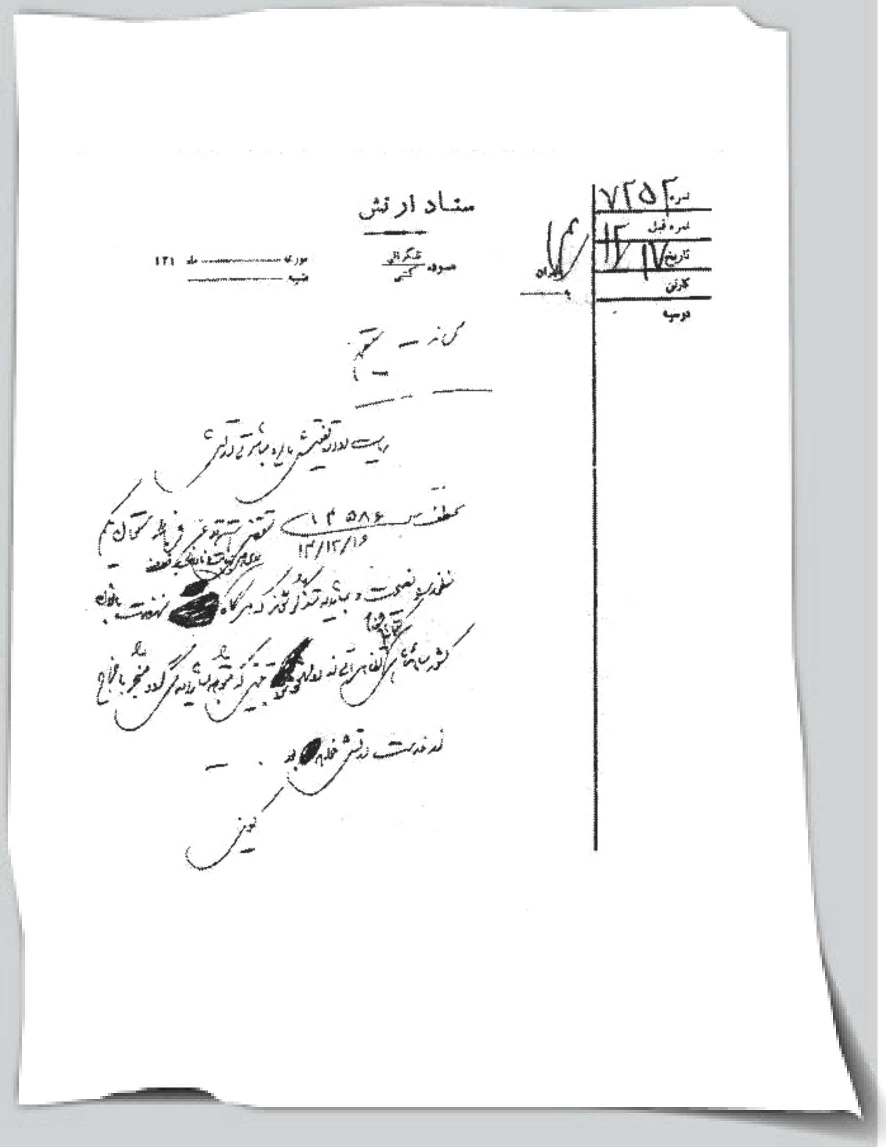
ستاد ارتش
نمره ۷۲۵۴
نمره قبل
تاریخ ۱۷/۱۲
کارتن
دوسیه
مسوده
مورخه ماه ۱۳۱
ضمیمه
عطف به ۱۲۵۸۶
۱۳/۱۲/۱۶

نمونه ——— **(وزارت جنگ)** نمره ———

یادداشت به تاریخ ——— ماه ——— ۱۳

چون ستوان یکم فضلی جزء اداره تفتیش مالی بود. پس از مکاتبات با اداره مزبور بالاخره در تاریخ ۱۴/۱۲/۱۷ طی نمره ۷۲۵۲ حسب‌الامر مطاع مبارک فرمان حضرت اجل دامت عظمته* به ریاست اداره تفتیش مالی صادر گردید که افسر مزبور را نصیحت نموده و متذکر شوند که هرگاه روی اصل جهالت و نادانی کتباً یا شفاهاً برخلاف نهضت بانوان کشور تظاهراتی از او مشهود گردد. از خدمت ارتش شاهنشاهی اخراج خواهد شد.

محض استحضار خاطر مبارک معروض گردید

فدوی غلام حسین

ضبط کنید

سواد .... نمره ....

وزارت جنگ

یادداشت بتاریخ .... ماه ۱۳

چون [illegible] قطع وجود اداره تفتیش [illegible] سالار [illegible]

بدوره در تاریخ ۱۴/۱۲/۱۷ [illegible]

[illegible] تفتیش [illegible]

[illegible] گردید [illegible] دفتر [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] شد

[illegible] گردید

[illegible]

وزارت جنگ | تاریخ ۱۳۱۵/۱/۲۴

(لشگر ۶ خوزستان) | محرمانه ـ مستقیم

رکن ـــــ

شعبه ـــــ

نمره ۱۶۱

ریاست ستاد ارتش

تعقیب راپرت نمره ۱۸۱۵/۱۴/۱۱/۲۰ نظر به اینکه ستوان یکم فضلی کفیل سیلمی‌های منطقه خرم‌آباد به مأموریت کرمانشاه رفته بود، پس از مراجعت مراتب بوسیله تیپ لرستان به افسر مزبور تذکر داده شد، اظهار نموده که چون مادرش از مردمان قدیم [است] و شرحی به پسر خود در این موضوع نوشته بوده (که حاضر نیستم بدون چادر از منزل خارج شوم) و از طرفی نیز تقاضای وجه نموده بود. علی هذا برای استرضای مادر خود از کثرت پریشانی کاغذ مزبور را نوشته و نادم گردیده؛ ضمناً اظهار نموده که فدوی همیشه تمدن و خوشبختی و سعادت هموطنان خود را تقدیس و از این پیشامد که خانمهای ایرانی هم در جامعه مثل سایر ملل متمدنهٔ عالم باشند، فوق‌العاده خوشوقت و شخصاً استقبال و اشخاص را تشویق می‌نمودم.

مراتب جهت استحضار خاطر عالی راپرتاً معروض منوط به امر است.

کفیل فرماندهی لشگر ۶ خوزستان

سرتیپ ۱ معینی

[امضا]

وزارت جنگ
«لشکر ۶ خوزستان»
دایره
شعبه
نمره ۱۶۱

تاریخ ۲۴ / ۱ / ۱۳۱۵
ضمیمه

محرمانه مستقیم

ریاست ستاد ارتش

تعقیب راپورت ۱۸۱۵ - ۱۴/۱۱/۲۰ نظر باینکه ستوان یکم فضلی کفیل سیلحی منطقه خرم‌آباد بماموریت کرمانشاه رفته بود پس از مراجعت مراتب بوسیله تیپ لرستان بافسر نامبرده تذکر داده شد اظهار نموده که چون مادرش از مردمان قدیم و شرعی به پسر خود در این موضوع نوشته بوده (که حاضر نیستم بدون چادر از منزل خارج شوم) و از طرفی نیز تقاضای وجه نموده بوده علیهذا برای استرضای مادر خود از کثرت پریشانی کاغذ مزبور را نوشته و نادم گردیده ضمناً اظهار نموده که فدوی همیشه تمدن و خوشبختی و سعادت هموطنان خود را تقدیس و از این پیش آمد که خانم‌های ایرانی هم در جامعه مثل سایر ملل متمدنه عالم باشند فوق‌العاده خوشوقت و شخصاً استقبال و اشخاص را تشویق مینمودم -

مراتب جهت استحضار خاطر عالی راپورتاً معروض منوط بامر است -

کفیل فرماندهی لشگر ۶ خوزستان
سعیدی

۳
اسنادی از حسینعلی راشد[۱] و واقعه کشف حجاب

از مجموعه اسنادی که در مخالفت با کشف حجاب در تاریخ ایران وجود دارد، اسنادی مربوط به واعظ مشهور دوران پهلوی، مرحوم حسینعلی راشد است. در مورد راشد داوری‌های متضاد در تاریخ وجود دارد که جای پرداختن به آن در اینجا نیست. اما بازخوانی این اسناد ما را در شناخت عمیق‌تر وی که در یک دورانی بر فضای حوزه عمومی تأثیر داشت، یاری می‌رساند.

گزارشات این اسناد ضد و نقیض است. در بعضی از گزارشات او طرفدار حکومت و موافق با تغییرات حجاب و تغییر لباس معرفی شده و در اسناد دیگر، او فردی مخالف که سر مأموران حکومت را کلاه گذاشته و عموماً در سخنرانی‌های خود مردم را علیه تغییرات، مخصوصاً کشف حجاب تحریک می کند، معرفی گردیده است. در بعضی منابع آمده که راشد به خاطر سخنرانی علیه کشف حجاب توسط مأموران رضاخان در آذر ۱۳۱۴ش، دستگیر و ۷۵ روز در زندان بوده است. لیکن خود راشد در «خاطرات خودنگاشت» می‌نویسد: «در ماه رمضان سال یک هزار و سیصد و چهارده بر اثر سوءتفاهم یا اعمال غرض دچار حادثه‌ای گشتم که روحم را بسیار فشار داد و تا اوایل بهار سال یک هزار و سیصد و شانزده به طور غیر آزاد در اصفهان ماندم.»[۲]

راشد از محدود روحانیونی بود که از سال ۱۳۲۰ش در رادیو ایران برنامه داشت. او در سال ۱۳۳۰ در انتخابات هفدهمین دوره مجلس شورای ملی نماینده مردم در مجلس شد ولی ظاهراً در آن دوران پرآشوب که ماجرای ملی شدن صنعت نفت در جریان بود راشد آن فضا را در حد طاقت و توانایی‌های خود ندید و از مجلس استعفا داد. راشد از سال ۱۳۲۶ همزمان در مدرسه سپهسالار (شهید مطهری)، دانشکده معقول و منقول به تدریس فقه و فلسفه اسلامی پرداخت.

مشهور است که او از اصلاحات ارضی شاه در سال ۱۳۴۰ش حمایت کرد و در دورانی که ملت ایران با این رژیم مبارزه می کرد او به سخنرانی‌های خود در رادیو در دهه چهل و پنجاه ادامه داد و به همین دلیل از سوی مبارزان مسلمان بایکوت شده و منزوی گشت. به خصوص در سال ۱۳۴۳ که در مدرسه سپهسالار به استقبال شاه رفت و در مراسمی که در آن بدیع‌الزمان فروزانفر روی پای شاه افتاد و دیگران هم ناظر بودند از آن به بعد راشد

---

۱. برای آشنایی بیشتر رک: مدخل حسینعلی راشد، *دانشنامه جهان اسلام*.

۲. خاطرات خودنگاشت راشد در روزنامه *اطلاعات* منتشر شد. رک: جعفر پژوم (به کوشش)، *راستقامتان پهنه‌اندرز*، یادنامه راشد، تهران، سخن، ۱۳۸۷؛ همچنین رک: مدخل حسینعلی راشد، *دانشنامه جهان اسلام*.

خانه‌نشین شد.[1]

نظر به این که اسناد پیوست این یادداشت، بخش بســـیار مهمی از تاریخ ایران را در بر می‌گیرد و تا حدودی ما را با فضای خفقان سیاه دوره رضاخان آشنا می‌کند، بدون هیچ داوری منتشر می‌شود.[2]

کشف تلگراف تیپ اصفهان		اسم کشف کننده سروان رافع
نمره وارده ۵۴۸۲	ارکان حرب کل قشون	تاریخ وصول ۱۳۱۴/۹/۱۴
تاریخ اصل ۹/۱۳/ ماه ۱۳۱۴	مرموزات	تاریخ کشف ماه ۱۳۱
تاریخ مخابره ـــــ ماه ۱۳۱		مرجع ـــــ

ریاست ستاد ارتش

یک نفر واعظ موسم به شیخ حسینعلی راشد خراسانی چندی است در اصفهان مشغول وعظ در مجالس و مساجد [بوده] و یا مهارت مخصوصی اهالی را نسبت به اغلب اصلاحات از قبیل تغییر لباس و غیره بدبین نموده، و در لفافه عبارات پیشرفت اصلاحات را تقصیر خود مردم شمرده اظهار می‌دارد: «دولت تقصیری ندارد و تقصیر خود مردم است». و بدین وسیله روح مخالفت را در آنها تحریک و نظر به اینکه مطالب عالمانه طرح و حتی در خاتمه وعظ خود به دولت دعا می‌نماید. اغلب مأمورین ساده لوح را اغفال می‌کند. و چون این قبیل تبلیغات مضرّه سبب تخدیش اذهان می‌باشد. مراتب را راپرتاً معروض تا در صورت اقتضای رأی مطاع مبارک امر و مقرر فرمایید به یکی از نقاط دور دست تبعید و در آنجا تحت مراقبت قرار گیرد.

۱۴/۹/۱۳ نمره ۴۹۵

سرهنگ سطوتی[1]

۱- سرهنگ حسینقلی سطوتی فرمانده تیپ مستقل اصفهان و از افسران ژاندارمری بود و در دوران نهضت ملی به اتهام همکاری با مصدق به زندان افتاد.

۱. ر.ک: رسول جعفریان، *جریان‌ها و ســـازمان‌های مذهبی سیاسی ایران (۱۳۵۷ - ۱۳۲۰)*، تهران، علم، ۱۳۹۲، ص ۱۷۹.

۲. قابل ذکر است اسناد این یادداشت در سال ۱۳۷۸ یعنی حدود ۲۲ سال پیش در مجموعه‌ای به نام *تغییر لباس و کشف حجاب* توسط مرکز بررسی اسناد تاریخی منتشر شد.

سند شماره ۲۵

کشف تلگراف ~~تهران~~ اصفهان ..... اسم کشف کننده سرهنگ ... ارفع

نمره وارده ۵۶۸۴ ..... تاریخ وصول ۱۴/۹/۱۳۱۴

(ارکان حرب کل قشون)

تاریخ اصل ۱۳/۹ ماه ۱۳۱۴ ..... تاریخ کشف ... ماه ۱۳۱

مرموزات

تاریخ مخابره ..... ماه ۱۳۱ ..... مرجع .....

ریاست ستاد ارتش - یکنفر واعظ موسوم به شیخ حسین راشد خراسانی چندی است
در اصفهان مشغول وعظ در منابر و مساجد و با مهارت مخصوصی اهالی را نسبت
به اغلب اصلاحات از قبیل تغییر لباس و غیره بدبین نموده و در ضمن عبارات مشرفه
اصلاحات را تقصیر خود مردم شمرده اظهار میدارد دولت تقصیری ندارد و تقصیر
خود مردم است و بدین وسیله روح مخالفت را در آنها تحریک و نظر باینکه مطالب عالمانه
طرح و حتی در خاتمه وعظ خود به دولت دعا مینماید اغلب مأمورین ساده لوح را
اغفال میکند و چون این قبیل تبلیغات مضره سبب تهدید اذهان میباشد مراتب را
راپرتاً معروض تا در صورت اقتضا رأی مطاع مبارک امر دستور فرمایند به یکی از نقاط
دوردست تبعید و در آنجا تحت مراقبت قرار گیرد. ۱۴/۹/۱۲ ۴۹۵
رکن دوم [illegible]

مورخه ـــ ماه ۱۳۱

نمره ۵۴۸۲

تاریخ ۱۴/۹/۱۵

ارکان حرب کل قشون

نمره قبل

اصفهان

تاریخ ۱۴/۹/۱۵

کفیل تیپ

کارتن: ـــ
دوسیه

عطف به نمره $\frac{۴۹۵}{۱۴/۹/۱۳}$ مراتب از شرف عرض گذشت. حسب‌الامر مبارک مقرر است: فوراً شیخ حسینعلی [راشد] واعظ بوسیله شهربانی توقیف شود. دستور لازم به اداره شهربانی صادر گردید.

ارفع　　رمز شود　　سرلشگر ضرغامی [امضا]

سند شماره ۲۶

نمره ۵۴۸۲
نمره قبل
تاریخ ۹/۱۵
کارتن
دوسیه

ارکان حرب کل قشون

مسوده تلگرافی / کتبی — مورخه ... ماه ۱۳۰۱ — ضمیمه

اصفهان

کفیل تیپ ۶

معطوف به ۲۹۵ ۱۲/۹/۱۳ در باب [illegible]

مقرر است فوراً [illegible] به وسیله [illegible] دستور [illegible]

با [illegible] صادر گردد

سرلشکر [illegible]

نمره ۵۴۸۸ مورخه ــــ ماه ۱۳۱

نمره قبل ــــ ارکان حرب قشون ضمیمه ــــ

تاریخ ۱۴/۹/۱۵ مسوده تلگرافی / کتبی

کارتن / دوسیه

فوری ـ محرمانه ـ مستقیم

کفیل اداره شهربانی

طبق راپرت واصله شیخ حسینعلی راشد خراسانی چندی است در اصفهان مشغول موعظه می‌باشد. در مجالس و مساجد با مهارت مخصوصی نسبت به اصلاحات کشور از قبیل تغییر لباس و غیره اشاراتی نموده و اهالی را از این حیث بدبین می‌کند. در عین حال که برای اغفال مأمورین ساده‌لوح در خاتمه وعظ خود به دولت دعا می‌نماید. مع هذا ضمن مذاکراتی که در موقع موعظه اظهار می‌کند باعث تشویش اذهان مردم می‌شود. علی هذا حسب‌الامر مبارک اعلیحضرت همایون شاهنشاهی مقرر است: «واعظ مزبور فوراً توقیف [شود]». و راپرت آن توسط ستاد ارتش از شرف عرض بگذرد. به امتثال امر مبارک مقتضی است قدغن فرمایید دستور لازم به شهربانی اصفهان صادر و توقیف شیخ مزبور را اطلاع بدهند.

کفیل

۴۹۳ / تصاویر اسناد

سند شماره ۲۷

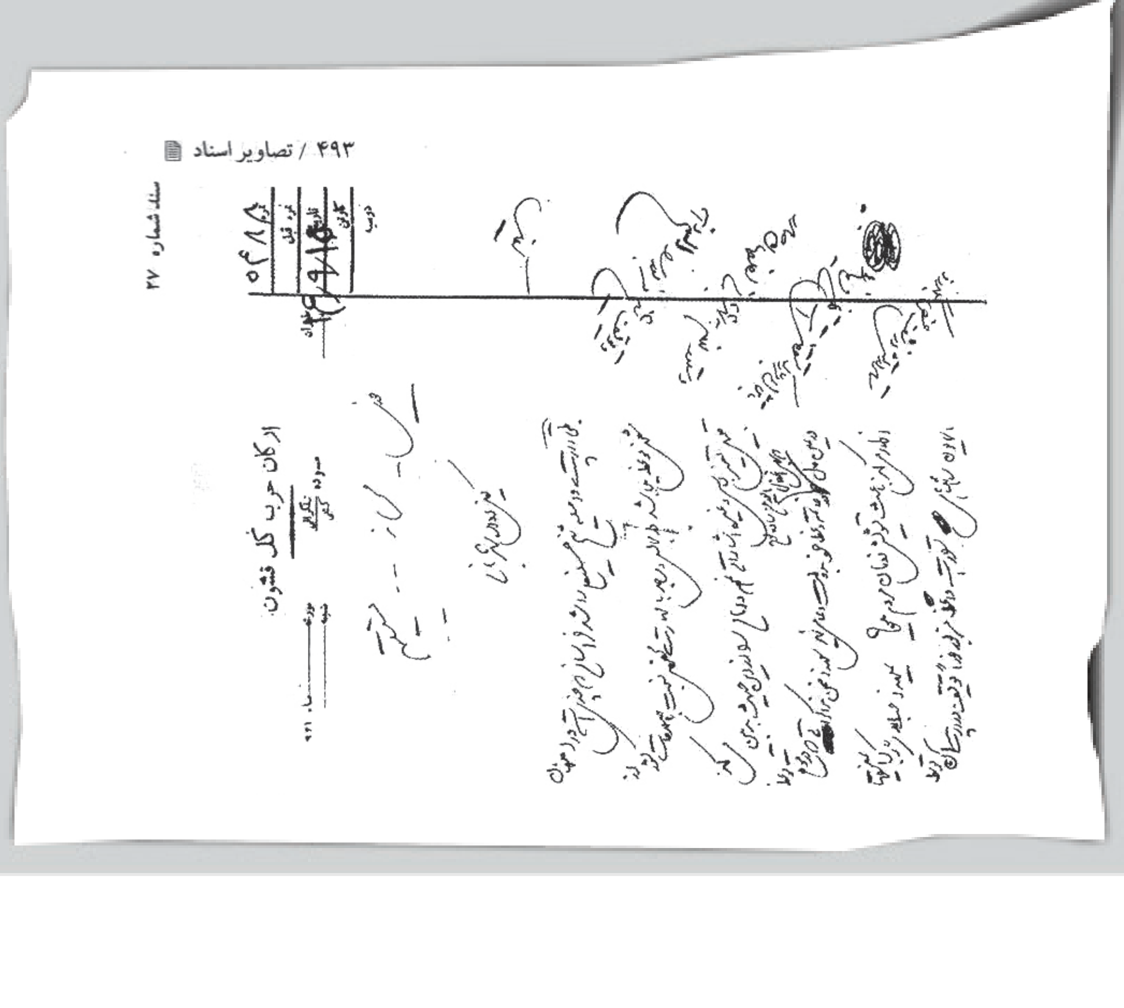
ارکان حرب کل قشون

اداره —— وزارت داخله به تاریخ ۱۴/۹/۱۵

دایره —— اداره کل شهربانی نمره ۱۹۲۶۴

فوری مستقیم محرمانه

ریاست ستاد ارتش

بر حسب ابلاغیه مطاعه نمره ۵۴۸۸، توقیف شیخ حسینعلی راشد خراسانی فوراً بـه رئـیس شهربانی اصفهان ابلاغ و راجع به موعظه مشارالیه هم مؤاخذه شد. رئیس شهربانی مزبور راپرت می‌دهد، «واعظ مزبور توقیف ولی راپرت صحت ندارد. زیرا مشارالیه طرفدار وضعیت حـاضره بوده و ۱۵ ماه است در اصفهان متوقف می‌باشد. در تمام منابری که در مساجد و مجالس روضه دعوت می‌شود اذهان مردم را نسبت به فواید پیشرفتهای امروز حاضر مـی‌نماید. مـخصوصاً در اغلب مجالس اظهار داشته، «لباس مربوط به دین نیست و مذهب لباس مخصوصی ندارد.» اخیراً هم راجع به معممین اظهار نموده است، «عمامه را فقط اشخاص فاضل باید استعمال کـنند.» بـه همین جهات چند مرتبه هم از طرف حکومت تشویق شده است، و چون علم و قوه بیان او نسبت به سایر وعاظ بیشتر و طرف توجه واقع شده، عده [ای] از همکاران او مخالف مشارالیه مـی‌باشند. واعظ مزبور پسر آخوند ملا عباس اهل تربت خراسان و تحصیلاتش در مشهد بوده، سه سـال است اشتغال به وعظ دارد و قریب یک سال و نیم در شیراز متوقف بوده؛ فـعلاً ۱۵ مـاه است بـه اصفهان آمده و هیچ گونه سوابق سوئی ندارد. دو ماه قبل نیز به عراق مسافرت و یک ماه در آنجا متوقف بوده است». سرهنگ فضل‌الله[۱] برای تحقیق فوراً به اصفهان اعزام گردید.

کفیل اداره کل شهربانی

[امضا]

عیناً به شرف عرض رسید. فرمودند: این طور نیست. بایستی درست تحقیقات لازم به عمل آورند و راپرت دهند. ۱۴/۹/۱۶

۱- سرهنگ فضل الله آقاخانی در زمان ریاست محمد درگاهی به عنوان رئیس اداره نظمیه کشور،، رئیس نظمیه اصفهان بود.

سند شماره ۲۸

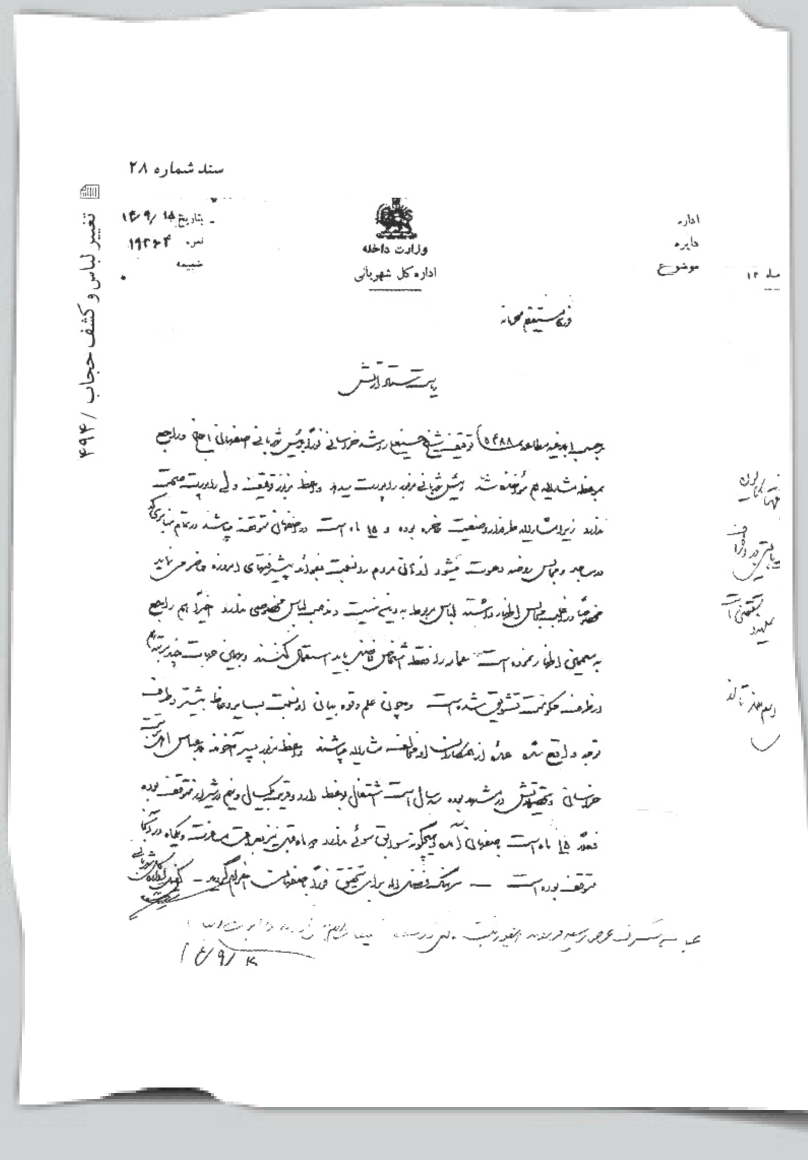
بتاریخ ۱۴/ ۹/ ۱۴
نمره ۱۹۲۶۴
ضمیمه

وزارت داخله
اداره کل شهربانی

اداره
دایره
موضوع

ریاست ستاد ارتش

[illegible]

۱۴/ ۹/ ۱۴

سند شماره ۲۹

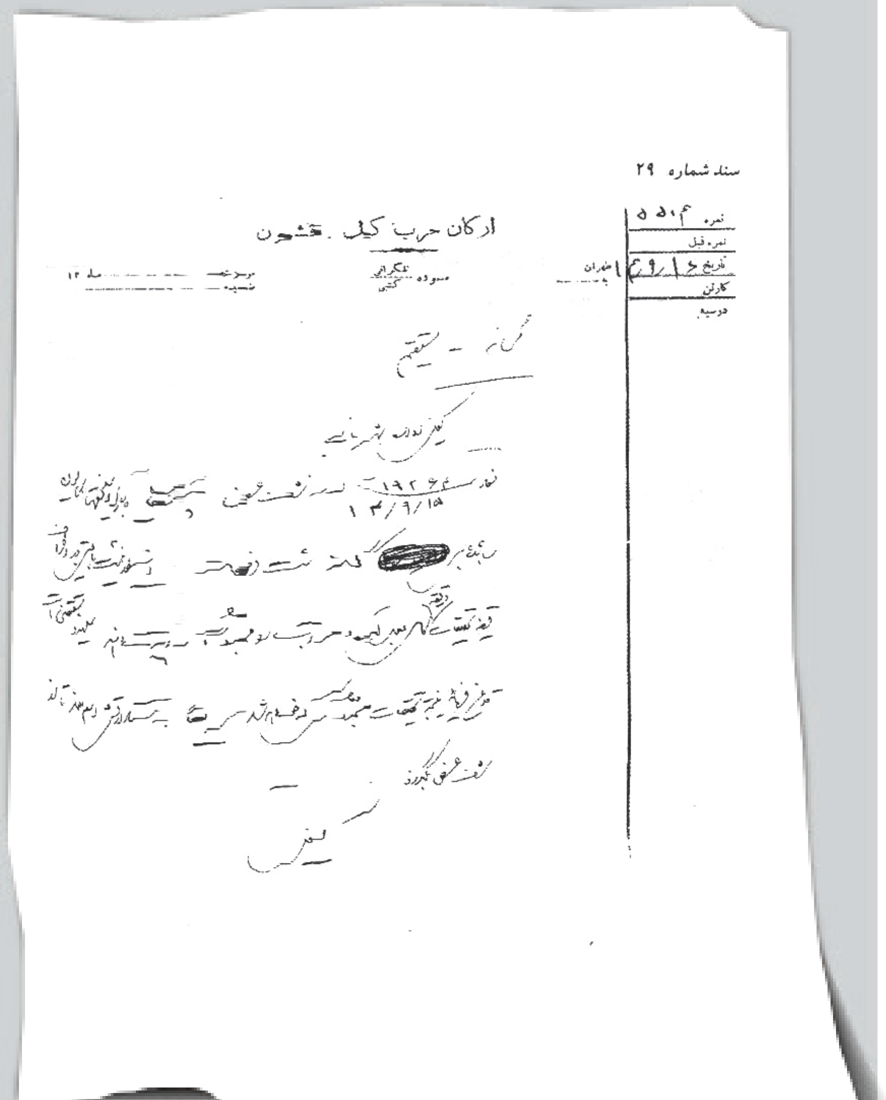

ارکان حرب کل قشون

نمره ۵۵۱۴

نمره قبل

تاریخ

کارتن

دوسیه

مسوده

طهران

۱۹۲۶۴

۱۳/۹/۱۵

[redacted]

اداره ــــ | وزارت داخله | به تاریخ ۱۴/۱۰/۹
دایره ــــ | اداره کل شهربانی | نمره ۲۰۲۶۴
موضوع ــــ | | ضمیمه ــــ

محرمانه مستقیم

ریاست ستاد ارتش

عطف به ابلاغیه مطاعه نمره ۵۵۰۴ و تعقیب ۱۹۳۲۴ خلاصه راپرت سرهنگ فضل‌الله آقاخانی مأمور اعزامی از مرکز برای تحقیقات راجع به بیانات شیخ حسینعلی راشد در مجالس روضه ذیلاً معروض می‌گردد:

در اطراف تجدید نظر در جوازهای عمامه اظهار نموده است: «هر گاه جواز عمامه از بین برود با کلاه هم ممکن است به منبر رفت ولی اشخاص باید فضل و کمال تحصیل نمایند تا همیشه باقی بوده و از بین هم نمی‌روند چنانچه دین اسلام از بین نخواهد رفت. و حالا ابتدای شروع دین اسلام است.» ضمن ذکر مصیبت عنوان نموده است که: «سکینه (س) خاتون بالای سر پدر خود آمده و گفته است: پدر جان چشم باز کن و سر برهنهٔ مرا تماشا بنما»

ضمن صحبت در اطراف دیانت، رو به نسوان کرده، اظهار داشته است: «همهمه نکنید! چرا ایستاده‌اید؟ بنشینید، چادرها را به خود به پیچید. این چادرها اهمیت ندارد. همین طور که سیاسیون شما را در حقوق اجتماعی با مردها مساوی می‌دانند اخلاق خودتان را درست و تصفیه کنید.»

در ضمن بیان طریقه خداشناسی راجع به لزوم معارف برای افراد بشر مخصوصاً ایرانی‌ها که باید به زبان عرب آشنا بوده تا بتوانند از کتبی که قدما به زبان عربی راجع به مفاخر ایرانیان از قبیل بوعلی سینا و غیره نوشته‌اند استفاده کنند.» صحبت نموده است.

راجع به مسلمین که همیشه دارای افکار و نیات بلند بوده‌اند صحبت کرده و اظهار داشته است: «پس از اینکه بیت‌المقدس را مسلمین از تصرف بودایی‌ها و مسیحیان بعد از آن همه مظالم که

مرتکب شده بودند خارج [کردند] و متصرف شدند در مقابل آن همه مظالم عفو عمومی دادند.»

اظهار نموده است: «از موقعی که عمامه بزرگ، کوچک شد، چاقچور مبدل به جوراب، غذا خوردن با دست تبدیل به کارد [و] چنگال، شتر، موتور، چراغ نفت به برق مبدل شد، وضعیت منبر هم عوض شده زندگی مردم به زحمت افتاده است. سابقاً که مردم مخصوصاً زنها تا مچ دست خود را مثل خروس سرخ می‌کردند به طور راحت و بی‌فکری و تنبلی زندگی می‌نمودند. از روزی که این تغییرات حاصل شد، زندگانی مردم در زحمت افتاده، شنیدن بیانات علمی آنها را خسته می‌کند، سابق که یک نفر با عمامه بزرگ به منبر رفته از زعفر جنّی و امثال آن حرف می‌زد،شما را خسته نمی‌کرد و حالا که مطالب علمی گفته می‌شود خسته می‌شوید.»

یک قسمت از اظهارات او این بوده است که: «دین مربوط به لباس نیست و چیزی هم نمی‌باشد که به نعل کفش کسی به چسبد و از بین برود. وسوسه نکنید! شما مسلمانید؛ مملکت شما اسلامی و پادشاه شما پادشاه اسلام و کتاب شما هم قرآن است.»

شیخ حسینعلی راشد فعلاً در شهربانی اصفهان توقیف و چون راپرت مأمور اعزامی با راپرت رئیس شهربانی اختلاف دارد، در صورتی که امر مطاع اعلی حضرت همایون شاهنشاهی شرف صدور یابد، یاور منصور وقار رئیس فعلی شهربانی قزوین به ریاست شهربانی اصفهان و یاور محمود متین به ریاست شهربانی قزوین منصوب و یاور حسین رئیس شهربانی اصفهان به مرکز احضار و تحت بازجویی قرار گیرد.

کفیل اداره کل شهربانی ـ سرهنگ مختار امضا

سند شماره ۳۱

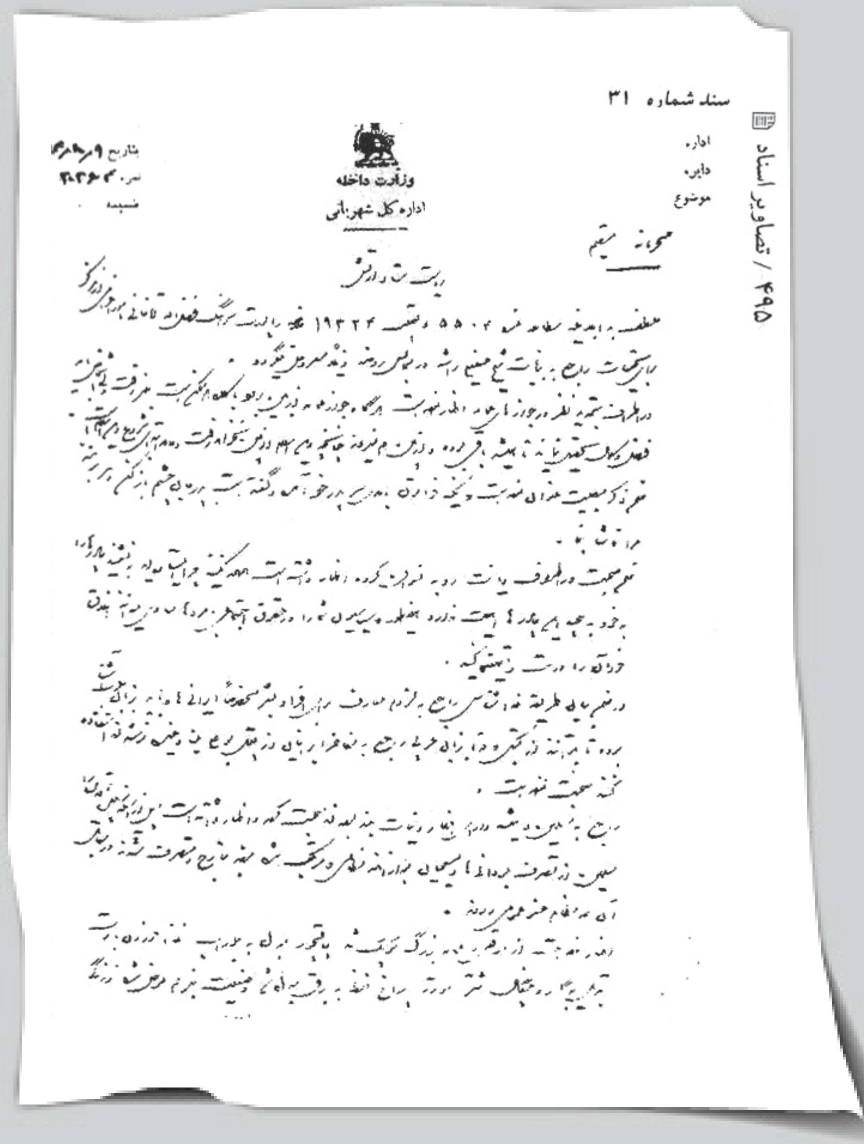

اداره
دایره
موضوع

وزارت داخله
اداره کل شهربانی

بتاریخ ۹/۹/۹۹ [illegible]
نمره ۳۳۶۴ [illegible]
ضمیمه

محرمانه مستقیم

ریاست ستاد ارتش

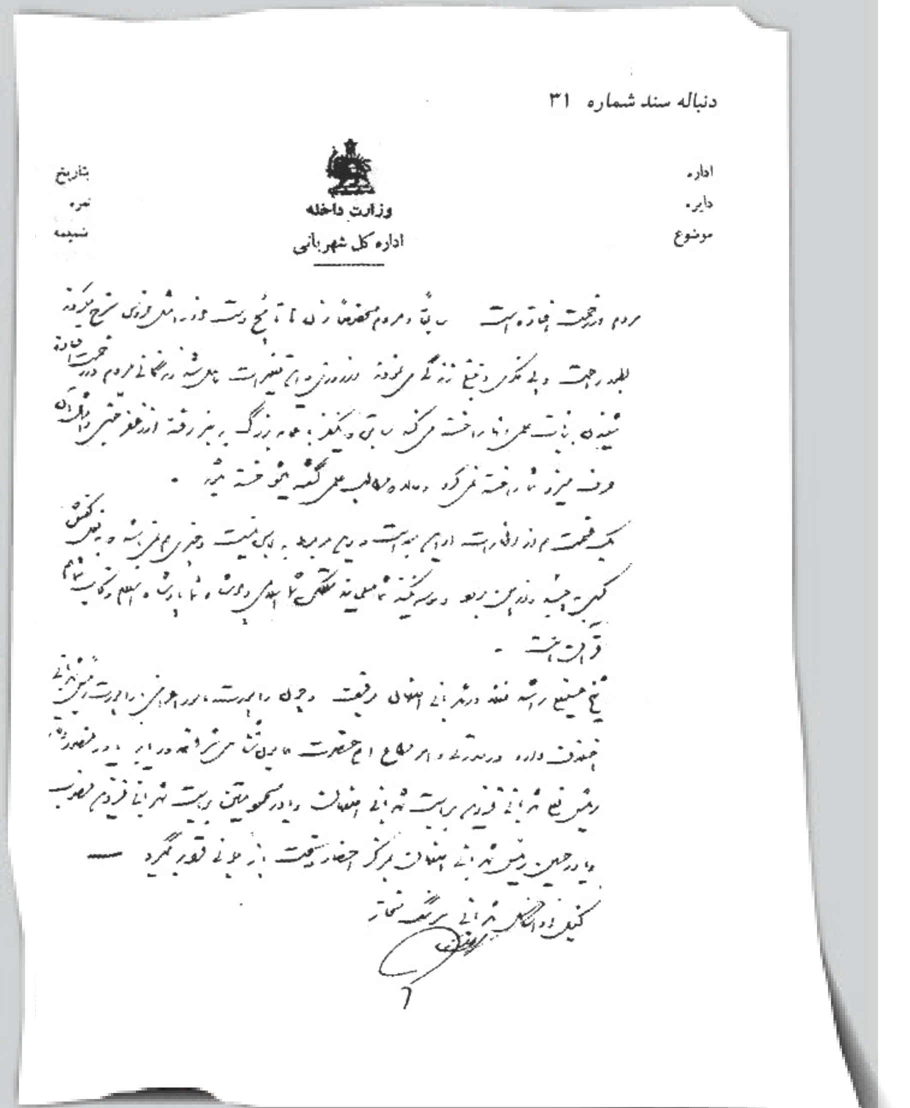

دنباله سند شماره ۳۱

اداره
دایره
موضوع

وزارت داخله
اداره کل شهربانی

بتاریخ
نمره
ضمیمه

مردم در زحمت افتاده است ... [illegible] شرح می‌کردند

[illegible] زندگی می‌نمودند [illegible] مردم در زحمت افتاده

[illegible]

[illegible] شنیده می‌شود.

یک قسمت [illegible]

[illegible]

[illegible] است.

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] قرار بگیرد —

کفیل اداره کل شهربانی سرتیپ مختار

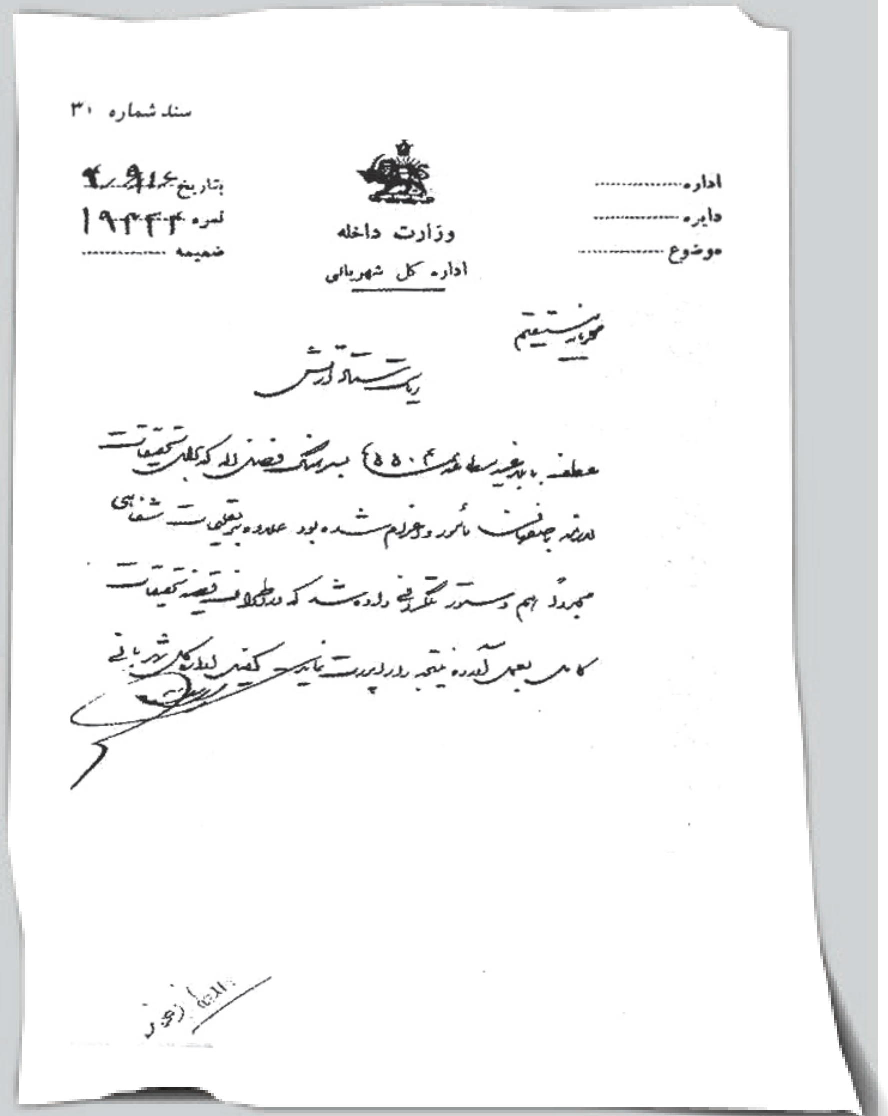

سند شماره ۳۱

اداره ....
دایره ....
موضوع ....

وزارت داخله

اداره کل شهربانی

بتاریخ ۲/۹/۱۲
نمره ۱۹۴۴۴
ضمیمه ....

محرمانه مستقیم

ریاست ستاد ارتش

عطف به نامه نمره ۵۵۰۴ راجع به سرتیپ فضل‌الله که کلیه تحقیقات
درباره جمعیت مأمور و اعزام شده بود علاوه بر تحقیقات شفاهی
مجدداً هم دستور تلگرافی داده شده که در اطراف قضیه تحقیقات
کامل بعمل آمده نتیجه را راپورت بدهد کفیل اداره کل شهربانی

نمره ——— رکن ———

مورخه ۱۴/۱۰/۱۰ وزارت جنگ شعبه مرموزات

ستاد ارتش ضمیمه ———

پیشگاه اعلیحضرت همایون شاهنشاهی

راپرت

مفتخراً به شرف عرض می‌رساند:

بر اثر راپرت تیپ اصفهان حسب‌الامر مبارک به اداره شهربانی دستور داده شد، شیخ حسینعلی راشد واعظ راکه در اواسط ماه رمضان در مجالس روضه نسبت به اصلاحات کشور اشاراتی نموده و مردم را بدبین می‌کرد، توقیف نمایند. اداره شهربانی به اتکای راپرت رئیس شهربانی اصفهان راپرت واصله را تکذیب و علاوه کرده بود که اظهارات شیخ مزبور مؤید اصلاحات کشور بوده. در ثانی حسب‌الامر مبارک به اداره شهربانی دستور داده شد: «این طور نیست بایستی در اطراف قضیه تحقیقات دقیقه به عمل آمده مراتب را مجدداً راپرت نمایند.» اداره مزبور سرهنگ فضل‌الله را به اصفهان اعزام و در نتیجه تحقیقات محلی که سرهنگ مزبور به عمل آورده و به ضمیمه از شرف عرض می‌گذرد، راپرت تیپ اصفهان صحت داشته، و اکنون اداره شهربانی پیشنهاد نموده: در صورت تصویب ارادهٔ سنیّه، یاور منصور وقار رئیس فعلی شهربانی قزوین به ریاست شهربانی اصفهان منصوب، و یاور محمود متین به ریاست شهربانی قزوین برقرار و یاور حسین رئیس شهربانی اصفهان برای بازجویی به مرکز احضار و تحت تعقیب در آید .

محض استحضار خاطر خطیر شاهانه معروض گردید.

ضمن تصویب مراتب پیشنهادی، فرمودند: «باید سخت تحت تعقیب قرار دهند رئیس شهربانی اصفهان را، شاید خودش در امر شرکت داشته و معلوم نمایند که از تفهمی بوده یا عمدی بوده است.» ۱۴/۹/۱۰

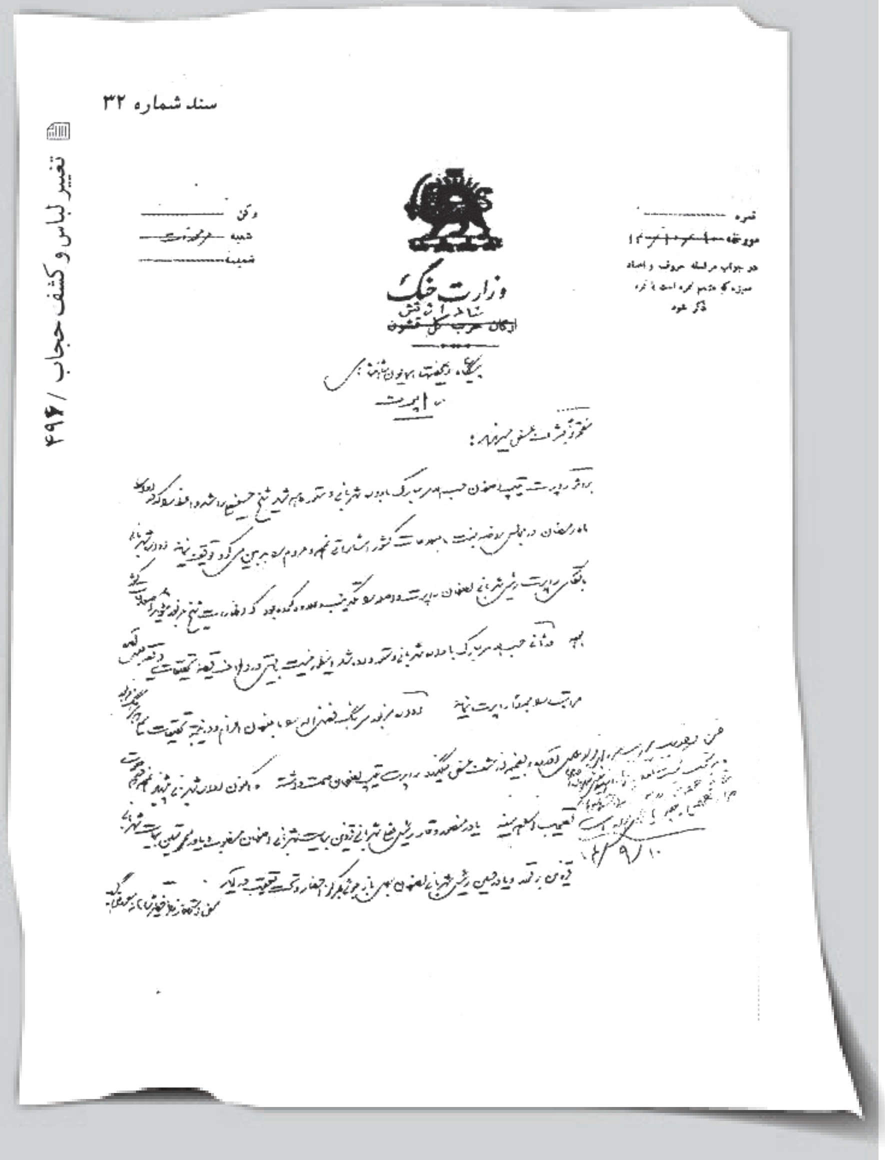

سند شماره ۳۲

تغییر لباس و کشف حجاب / ۴۹۴

وزارت جنگ
ستاد ارتش
~~ارکان حرب کل قشون~~

نمره ....
مورخه ....
در جواب مراسله حروف و اعداد ممیزه که مقدم نمره است با نمره ذکر شود

رکن ....
شعبه ....
ضمیمه ....

سند شماره ۳۴

کشف تلگراف ثبت اصفهان ... اسم کشف کننده ... [illegible]

نمره وارده ۵۹۶۵ ... تاریخ وصول ۱۴/۱۰/۱۴ ۱۳۱

تاریخ اصل [illegible] ماه ۱۳۱۴ (ارکان حرب کل قشون) تاریخ کشف ... ماه ۱۳۱

تاریخ مخابره ... ماه ۱۳۱ **مرموزات** مرجع ۱۴۲ ...

ریاست ستاد ارتش - اخیراً یاور امیر ایزدی رئیس شهربانی اصفهان در اثر غفلتی که مأمورین شهربانی معظم‌له تغییر و احضار شده چون مشارالیه شخصاً نسبت به ترقی نسوان با اتخاذ تدابیر عاقلانه اقدامات مؤثره معمول داشته و هرگاه در این موقع تعویض شود با موقعیت خاصی که اصفهان نسبت به این موضوع دارد ممکن است بواسطه عدم آشنائی عوض او به وضعیت محل پیشرفت مطلوبه حاصل نشود معتقدم فدوی در صورت اقتضای رأی مطاع مبارک بطور موقت هم باشد چندی ابلاغ گردد موقع خواهد بود امر امر مبارک است - ۱۴/۱۰/۱۲ ۵۳۹

سرهنگ سطوتی

نمره ۵۸۸۹ — مورخه ـــــ ماه ۱۳۱

نمره قبل ـــــ — (ارکان حرب کل قشون) ـــــ — ضمیمه ـــــ

تاریخ ۱۴/۱۰/۱۰ — مسوده تلگرافی / کتبی

کارتن / دوسیه

محرمانه ـ مستقیم

کفیل اداره شهربانی

مفاد نمره ۲۰۲۶۴ / ۱۴/۱۰/۹ از شرف عرض پیشگاه مبارک اعلیحضرت همایون شاهنشاهی گذشت. تغییرات پیشنهادی مورد تصویب واقع [شد]. ضمناً مقرر فرمودند: «رئیس شهربانی اصفهان بایستی سخت تحت تعقیب در آمده و معلوم گردد که حقیقتاً با افکار شیخ حسینعلی راشد موافقت داشته یا راپرت سابق مشارالیه از روی عدم فهم و بی‌مطالعگی بوده [است].

کفیل

سند شماره ۳۳

ارکان حزب کل قشون

نمره	۵۸۸۹
نمره قبل	
تاریخ	۱۰/۱۰
کارتن	
دوسیه	

محرمانه — مسوده تلگرافی / کتبی — مورخه ...... ماه ۱۳ ضمیمه ......

مرکز — مستقیم

کفیل اداره شهربانی

نمره ۲۰۲۳۶ مورخه ۹/۱۰/۱۴ راجع به کشف عملی ... شهرستان‌ها

گزارش تغییرات ... تعقیب ... شهربانی

لطفاً ... تحت تعقیب درآمده و مسلم گردد که حقیقتاً ... گزارش ... جمع

راپرت ... داشته یا ... [illegible] ... از روی عدم فهم و ... بوده

کفیل

۲۱۸

وزارت جنگ — مورخه ـــــ ماه ۱۳۱۲

ستاد ارتش — ضمیمه ـــــ

ارکان حرب کل قشون

رکن ـــــ

پیشگاه اعلیحضرت همایون شاهنشاهی شعبه ـــــ

راپرت نمره ـــــ

مفتخراً به شرف عرض می‌رساند:

پیشنهاد کفیل اداره شهربانی راجع به انفصال رئیس شهربانی اصفهان و تحت تعقیب درآمدن مشارالیه راجع به راپرت خلافی که نسبت به اظهارات شیخ حسینعلی راشد واعظ در مساجد اصفهان داده بود در پیشگاه مبارک مورد تصویب واقع گردید. اینک کفیل فرماندهی تیپ مختلط مستقل اصفهان راجع به رئیس شهربانی آنجا شرحی راپرت داده که ذیلاً از شرف عرض می‌گذرد:

رئیس شهربانی اصفهان بر اثر غفلتی که مأمورین شهربانی نموده‌اند تغییر و احضار شده، چون مشارالیه نسبت به ترقی نسوان تدبیرات عاقلانه معمول داشته، اگر در این موقع عوض شود با موقعیت خاص اصفهان و عدم آشنایی مأمور جدیدی که بجای او خواهد آمد، ممکن است در وضعیت محلی پیشرفت منظور، حاصل نشود. به عقیده فدوی اگر بطور موقّت هم باشد، چندی در اصفهان با سمت مزبور ابقا شود، بهتر است.

محض استحضار خاطر خطیر شاهانه معروض گردید

فرمودند: «فضولی میکند... بایستی احضار و تعقیب شود»[1]

---

۱ ـ یکی از خصایص بارز رضاخان بدزبانی و بی ادبی بوده است، بطوری که حتی بعضی از وزرا از این

سند شماره ۳۵

تغییر لباس و کشف حجاب / ۴۹۸

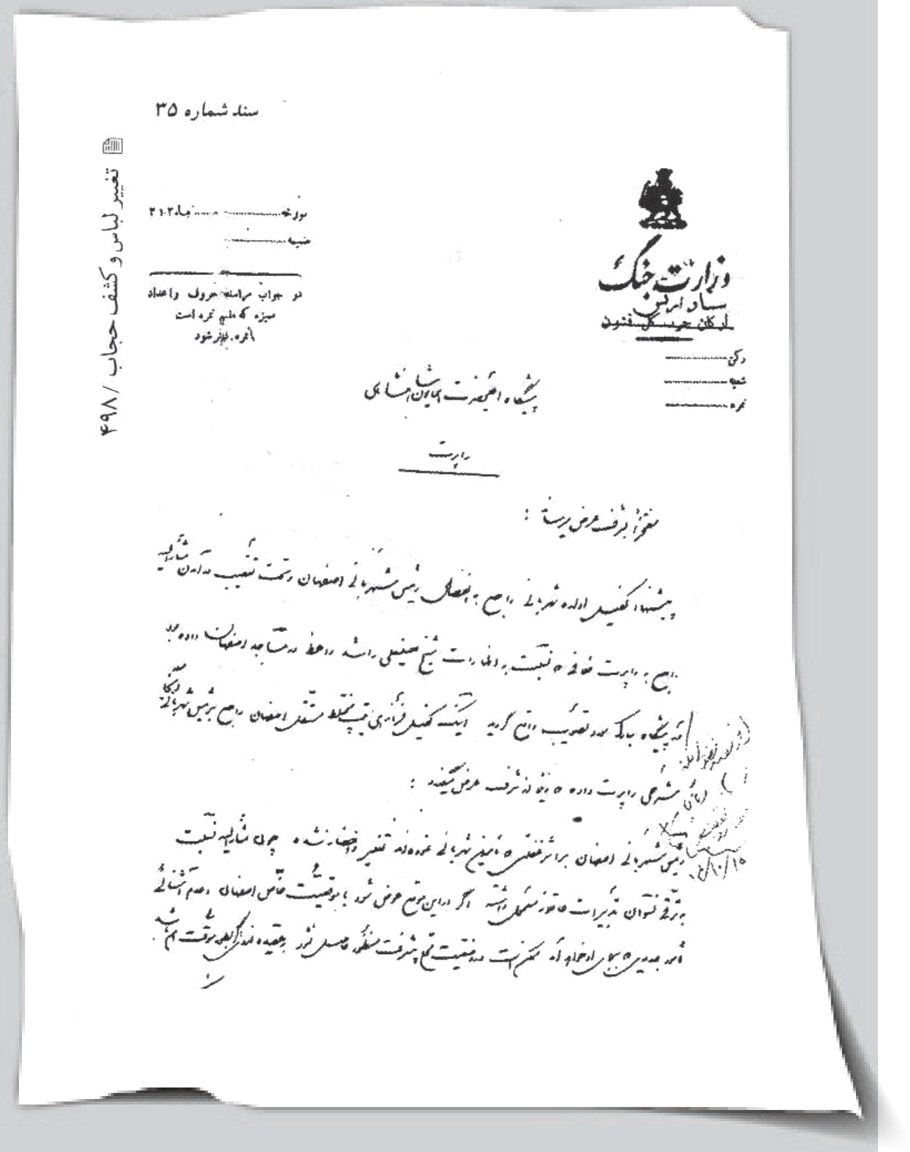

وزارت جنگ
ستاد ارتش
ارکان حرب کل قشون

رکن ....
شعبه ....
نمره ....

مورخه .... ماه [illegible]
ضمیمه ....

در جواب مراسله حروف و اعداد ممیزه که مقابل نمره است ذکر شود

پیشگاه اعلیحضرت همایون شاهنشاهی

راپرت

مفتخراً بشرف عرض میرساند:

پیشنهاد کمیسیون اداره شهربانی راجع به انفصال رئیس شهربانی اصفهان و تحت تعقیب قرار دادن مشارالیه راجع به راپرت [illegible] نسبت به اظهارات شیخ [illegible] واعظ در مساجد اصفهان داده بود از پیشگاه مبارک مورد تصویب واقع گردید. اینک کمیسیون [illegible] مستقل اصفهان راجع به رئیس شهربانی [illegible] شرح ذیل راپرت داده که بشرف عرض میرسانند:

رئیس شهربانی اصفهان [illegible] مأمورین شهربانی نموده‌اند تغییر [illegible] چون مشارالیه نسبت به ترقی نسوان [illegible] اگر در این موقع عوض شود با موقعیت خاص اصفهان و عدم آشنائی مأمور جدید [illegible] ممکن است [illegible] پیشرفت مسئله [illegible] بعقیده [illegible]

دنباله سند شماره ۳۵

وزارت جنگ
ستاد ارتش
~~ارکان حرب کل قشون~~

رکن ....
شعبه ....
نمره ....

مورخه .... ماه ۱۳۱۲
ضمیمه ....

در جواب مراسله حروف و اعداد
ممیزه که علم نمره است
مذکور ذکر شود

چندی در اصفهان به سمت فرمانده ابقا شود بهتر است. -

[illegible]

اداره ـــــــ وزارت داخله به تاریخ ۱۴/۱۱/۱۴

دایره ـــــــ اداره کل شهربانی نمره ۲۲۷۹۳

موضوع ـــــــ ضمیمه ـــــــ

محرمانه مستقیم

ریاست ستاد ارتش

عطف به ابلاغیه مطاعه نمره ۵۸۸۹ راجع به یاور حسین رئیس سابق شهربانی اصفهان در موضوع شیخ حسینعلی راشد، طبق راپرت سرهنگ فضل‌الله مأمور اعزامی به اصفهان و همچنین بازجوییهایی که از مشارالیه به عمل آمده است، یاور مزبور با افکار شیخ حسینعلی راشد موافقت نداشته و اظهارات او راکه مأمورین اطلاعات آنجا می‌دادند به طور ساده تلقی نموده است. متمنی است اوامر مطاعه را راجع به محاکمه یاور حسین و یا اینکه تا مدتی شغل مستقل به مشارالیه واگذار نشود ابلاغ فرمایید.

کفیل اداره کل شهربانی

[امضا]

سند شماره ۳۷

۴۹۹ / تصاویر اسناد

اداره

دایره

موضوع

وزارت داخله

اداره کل شهربانی

بتاریخ ۱۴/۱۱/۱۳

نمره ۴۲۷۹۴

ضمیمه

ریاست ستاد ارتش

عطف به مراسله نمره ۵۸۸۹ راجع به [illegible]

[illegible]

سند شماره ۳۶

ارکان حرب کل قشون

نمره ۵۹۴۵

نمره قبل

تاریخ ۱۲/۱۱/۱۳

کارتن

دوسیه

مسوده [illegible]

صورت [illegible]

ضمیمه

اصفهان

[illegible]

عطف نمره ۵۳۶ ۱۲/۱۰/۱۳ تغییر [illegible]

[illegible]

[illegible]

نمره ———　　　　　　　　　　　　رکن ———

مورخه ۱۴/۱۱/۱۴　　　　　　　　　　شعبه مرموزات

ضمیمه ———

پیشگاه اعلیحضرت همایون شاهنشاهی

راپرت

مفتخراً به شرف عرض می‌رساند:

حسب‌الامر مبارک به اداره شهربانی دستور داده شد: «رئیس سابق شهربانی اصفهان بایستی تحت تعقیب درآمده و معلوم گردد که حقیقتاً با افکار شیخ حسینعلی راشد موافقت داشته یا راپرت سابق مشارالیه از روی عدم فهم و بی‌مطالعگی بوده.» اینک راپرت اداره شهربانی حاکی است که: طبق راپرت سرهنگ فضل‌الله مأمور اعزامی به اصفهان و تحقیقاتی که به عمل آمده، رئیس سابق شهربانی اصفهان با افکار شیخ مزبور موافقت نداشته و اظهارات او را به طور ساده تلقی می‌نموده. لذاکفیل شهربانی راجع به محاکمه مشارالیه و یا اینکه مدتی شغل مستقل به او واگذار نشود از ستاد ارتش کسب تکلیف نموده.

منوط به امر و اراده سنیّه شاهانه است.

فرمودند: «اگر واقعاً در تعمد مقصر نیست به قدر غفلت تنبیه و الا باید محاکمه شود.» ۱۴/۱۱/۱۵

سند شماره ۳۸

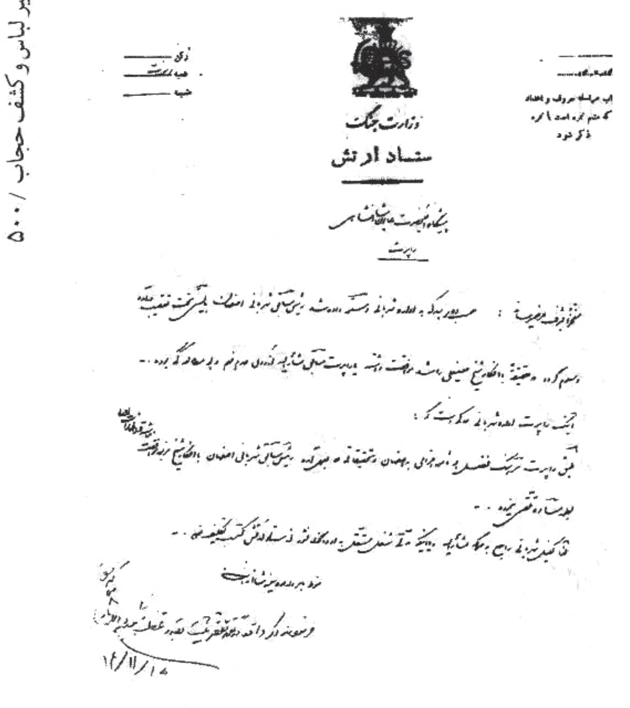
وزارت جنگ
ستاد ارتش
بپیشگاه مبارک اعلیحضرت همایون شاهنشاهی
راپرت
۱۴/۱۱/۱۴

تغییر لباس و کشف حجاب / ۵۰۰

سند شماره ۳۹

ارکان حرب کل قشون

مسوده تلگرافی / کتبی

مورخه .... ماه ۱۳۰۱
ضمیمه ....

نمره ۶۵۴۲
نمره قبل
تاریخ ۱۱/۱۵
کارتن
دوسیه

رمز مستقیم

کفیل لوای تهران

عطف ۲۲۷۹۴ / ۱۱/۱۲ حسب الامر مبارک ابلاغ میگردد [illegible] تهران
اصفهان [illegible] و [illegible] بقدر [illegible] و [illegible] دو [illegible]
[illegible] باید [illegible] شود.

کفیل

[illegible]

فوری محرمانه

نمره ۱۷۴۷ / ۱۴/۱۱/۲۱

کفالت ستاد ارتش

حسب‌الامر مطاع اعلیحضرت همایون شاهنشاهی ابلاغ می‌نماید سابقاً راپرتی از فرمانده تیپ اصفهان به عرض رسیده است که شیخ حسینعلی راشد مأمورین دولتی را اغفال و اظهارات بی‌رویّه نموده است. و امر به توقیف او صادر گردیده، قدغن فرمایید راپرتی راکه فرمانده در این خصوص داده‌اند و سوابقی راکه این امر دارد به دفتر مخصوص اطلاع بدهند.

رئیس دفتر مخصوص شاهنشاهی

[امضا]

با مراجعه به سابقه امر اطلاع لازم فوری داده شود

سند شماره ۴۰

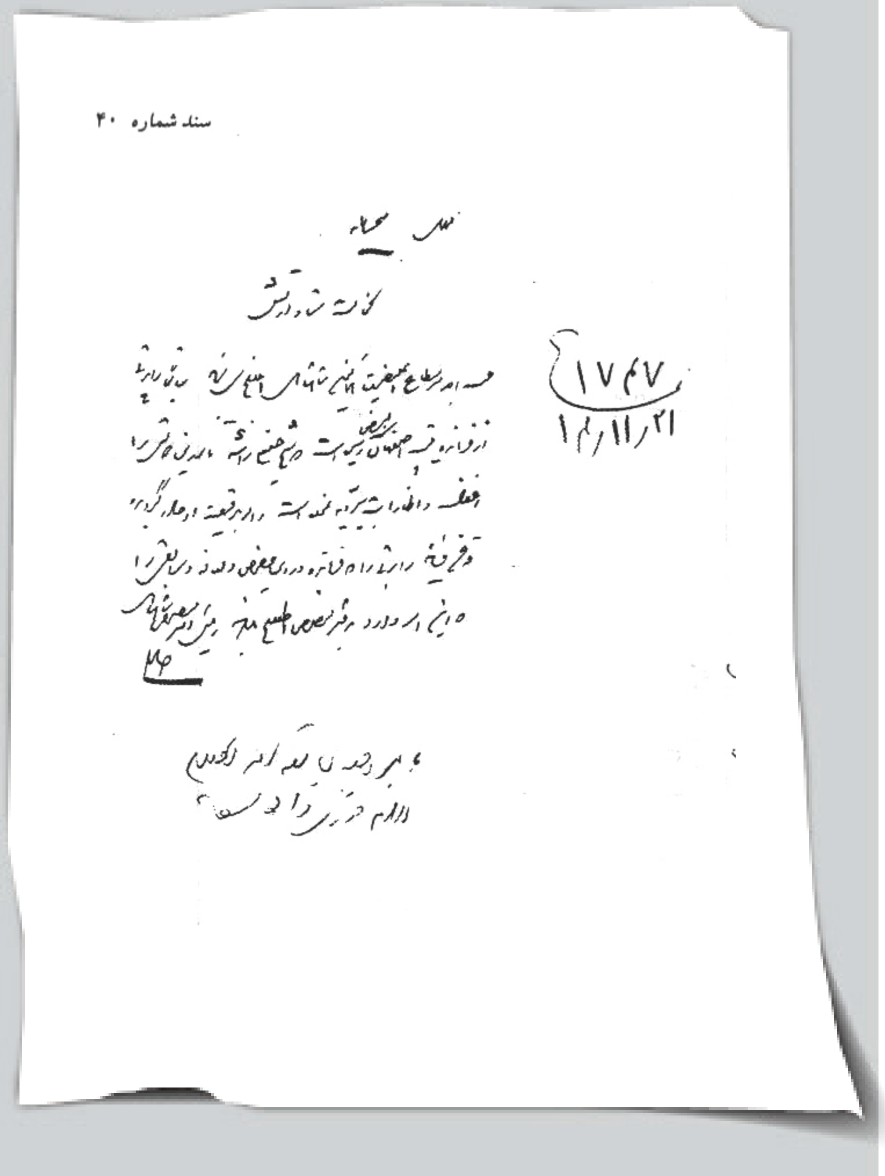

[illegible]

۱۷۴۷
۱۲/۱۱/۲۱

[illegible]

۱۲

نمره ۶۶۷۲ | مورخه ــــ ماه ۱۳۱

نمره قبل ــــ | ارکان حرب کل قشون | ضمیمه ــــ

تاریخ ۱۴/۱۱/۲۱ | مسوده تلگرافی / کتبی

کارتن / دوسیه

محرمانه ـ مستقیم

ریاست دفتر مخصوص شاهنشاهی

عطف به مرقومه نمره ۱۷۴۷ / ۱۴/۱۱/۲۱ اینک هفده ورقه دوسیه مربوط به شیخ حسینعلی راشد واعظ راکه فعلاً در اصفهان توقیف می‌باشد، عیناً برای ملاحظه آن دفتر تلواً ارسال می‌دارد که از سوابق امر استحضار حاصل و پس از رفع احتیاج اعاده فرمایند.

کفیل

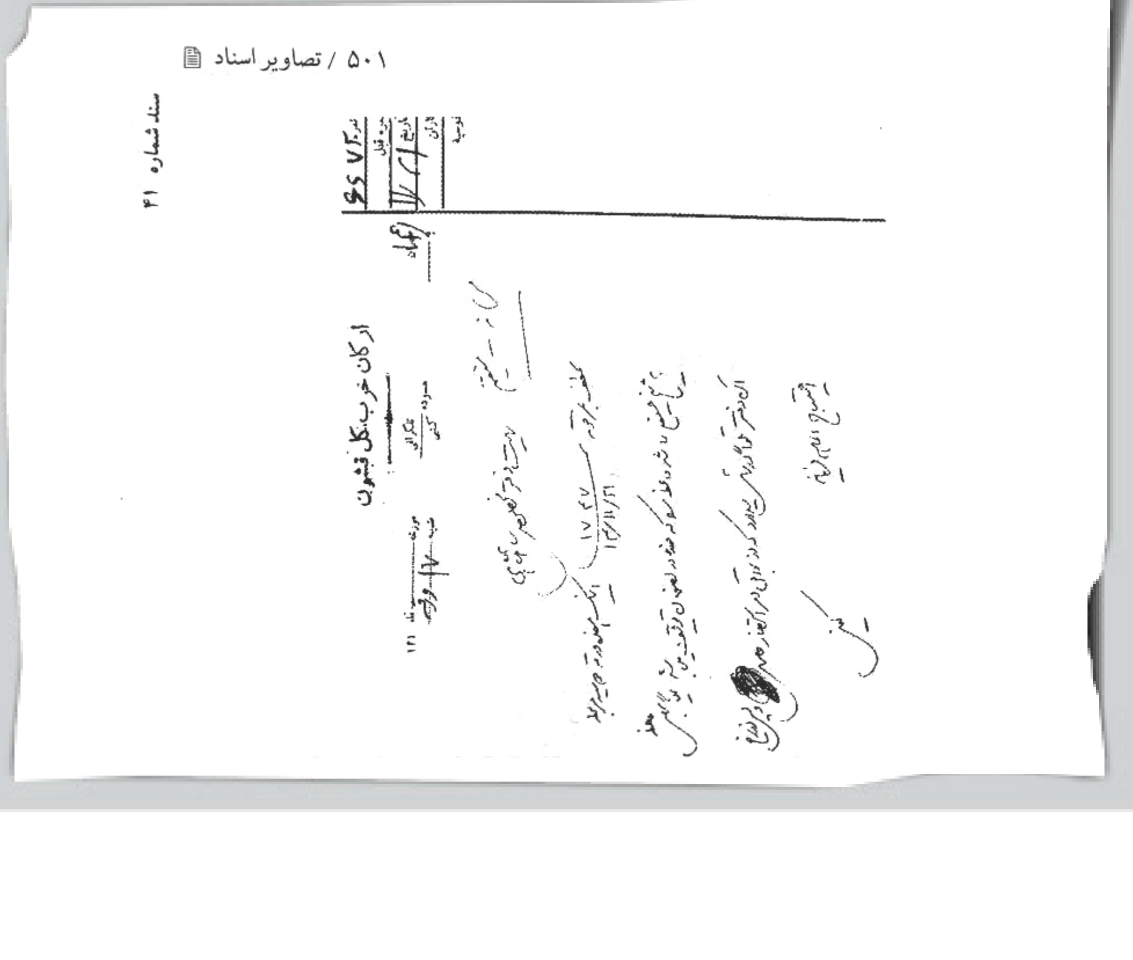

۵۰۱ / تصاویر اسناد

سند شماره ۴۱

ارکان حرب کل قشون

تلگرافی
مسوده کتبی

محرمانه

نمره ۱۷۶۸ / ۱۴/۱۱/۲۶

کفالت ستاد ارتش

با ارسال عین دوسیه راجع به شیخ حسینعلی راشد، حسب‌الامر مطاع اعلیحضرت همایون شاهنشاهی ابلاغ می‌نماید که به فرمانده تیپ اصفهان مرقوم دارید که بی تکلیف ماندن شیخ مزبور در حبس مقتضی نیست. بوسیله تبعید مشارالیه از اصفهان به محل مناسبی یا به نحو دیگر که صلاح بدانند، زودتر تکلیف او را معلوم نمایند[1].

رئیس دفتر مخصوص شاهنشاهی

[امضا]

با مراجعه به سابقه امر، به امتثال امر مبارک فوری اقدام شود

---

۱ ـ این دستور توسط ستاد ارتش به کفیل تیپ ابلاغ می‌گردد، کفیل تیپ اصفهان (سرهنگ سطوتی) نیز شهرستان کرمان را برای تبعید شیخ حسینعلی راشد پیشنهاد می‌کند، ولی معلوم نیست به چه علت تصمیم رضاخان تغییر کرد. دستور می‌دهد که در اصفهان تحت نظر بماند. (سند شماره ۴۳ به بعد).

سند شماره ۴۲

تغییر لباس و کشف حجاب / ۵۰۲

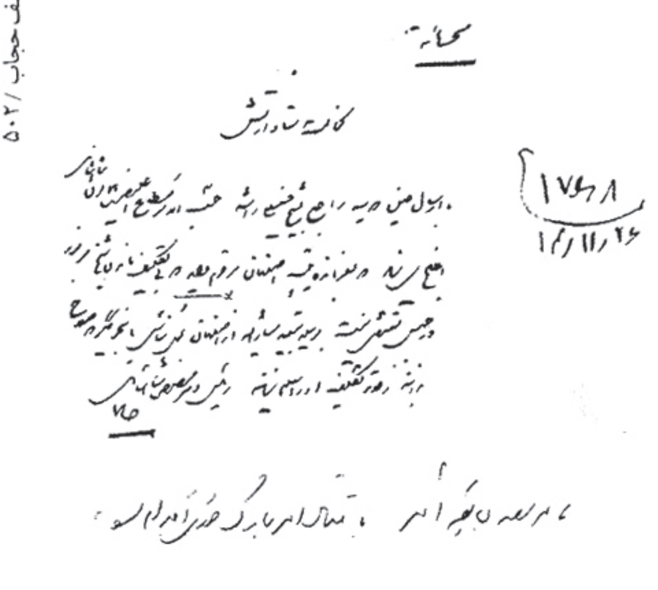

نمره ۱۷۹۹ — مورخه ـــ ماه ۱۳۱

نمره قبل ۱۴/۱۱/۲۶ — ستاد ارتش — ضمیمه ـــ

تاریخ ـــ

کارتن
دوسیه

اصفهان

کفیل تیپ

حسب‌الامر مبارک چون بی‌تکلیف ماندن شیخ حسینعلی راشد در حبس مقتضی نیست بایستی بوسیله تبعید[1] مشارالیه از اصفهان به محل مناسبی یا نحو دیگری که اقتضا داشته باشد، زودتر تکلیف او معین گردد. فوراً نظریه آن تیپ را برای عرض راپرت به پیشگاه مبارک اطلاع دهید.

سرلشگر ضرغامی

رمز شود

---

۱ ـ تبعید افراد و مخالفین رضا شاه و اقدامات او یکی از شیوه‌های رایج و عادی زمان رضا خان شده بود. به طوری که در اثر کثرت تبعیدشدگان و البته کنترل رفت‌وآمدهای بین شهری، برای مسافرت از شهری به شهر دیگر باید پروانه مسافرت اخذ می‌شد وگرنه اجازه رفتن را صادر نمی‌کردند و این وضع تا سقوط رضا خان و ورود نیروهای متفقین به ایران ادامه داشت. و بالاخره سرپاس رادسر رئیس شهربانی وقت با انتشار اعلانی در روزنامه‌های کثیرالانتشار دستوری به شرح زیر صادر می‌کند:
«برای رفاهیت حال عامه و برای اینکه مردم در مواقع مسافرت گرفتار پروانه مسافرت نباشند از سوم مهر ۱۳۲۰ صدور پروانه مسافرت را ملغی اعلام کرده و مردم می‌توانند در داخل کشور بدون پروانه مسافرت نمایند.» بدنبال آن پاسگاههای جاده‌های اطراف تهران که مخصوصاً برای بازرسی پروانه مسافرت مسافران تأسیس شده بود برچیده شد و از آن روز به بعد دیگر در بین راهها پلیس مطالبه پروانه مسافرت از کسی نمی‌کرد. (ر. ک: پلیس خفیه ایران، مرتضی سیفی قمی تفرشی، صفحه ۲۳۲).

سند شماره ۴۳

ستاد ارتش

نمره قبل ۵۷۹۹
تاریخ ۲۹/۱۱/۱۴ طهران
کارتن
دوسیه

مسوده: تلگرافی / کتبی
مورخه .... ماه ۱۴۱
شعبه ....

اصفهان

کفیل تیپ

حسب‌الامر مبارک [illegible] شیخ حسنعلی را [illegible]
[illegible] از اصفهان [illegible]
[illegible]

[illegible]

[illegible]

کشف تلگراف تیپ اصفهان — اسم کشف کننده سروان ارفع

نمره وارده ۶۸۲۰ — (ارکان حرب کل قشون) — تاریخ وصول ۱۳۱۴/۱۱/۲۷

تاریخ اصل ۱۱/۲۷ ماه ۱۳۱۴ — مرموزات — تاریخ کشف ماه ۱۳۱

تاریخ مخابره ـــ ماه ۱۳۱ — مرجع ۳۰۲

کفالت ستاد ارتش

عطف به امریه نمره ۶۷۹۹ به نظر فدوی چون شیخ راشد جوان و سن او اقتضا دارد، جواز عمامه او اخذ [شود] و به کرمان که وضعیت روحیه اهالی آنجا مناسب‌تر به نظر می‌آید تبعید و در آنجا تحت مراقبت، به شغل دیگری مشغول گردد.

نمره ۶۱۷ـ۱۴/۱۱/۲۷

سرهنگ سطوتی

عیناً به شرف عرض رسید. فرمودند: «عمامه او را بردارند و در همان اصفهان بماند.»

۱۴/۱۱/۲۸

سند شماره ۴۲

کشف تلگراف کیسه اصفهان از .... اسم کشف کننده یداله ابرفع ....

نمره وارده ۶۸۲۰ تاریخ وصول ۲۷/۱۱/۱۳۱۴

تاریخ اصل ۲۲/۱۱ ماه ۱۳۱۴ (ارکان حزب کل قشون) تاریخ کشف ../.. ماه ۱۳۱

تاریخ مخابره .... ماه ۱۳۱ **مرموزات** مرجع ۲۰۲ ....

کفالت ستاد ارتش - عطف به ۹۷۹۹ - بنظر میرسد چون شیخ راشد جوان و شرّ او اقتضا دارد در جواز عمامه او اخذ و به کرمان که وضعیت و حیثیت آنجا مناسب‌تر بنظر میاید تبعید و در آنجا تحت مراقبت به شغل دیگری مشغول گردد.

۹۱۷ سرهنگ سطوتی ۱۴/۱۱/۲۷

[illegible]

۲۸/۱۱/۱۴

نمره ۶۸۲۰ | ستاد ارتش | مورخه ـــ ماه ۱۳۱

نمره قبل ـــ | ضمیمه ـــ

تاریخ ۱۴/۱۱/۲۸ | مسوده تلگرافی / کتبی

کارتن
دوسیه

اصفهان

کفیل تیپ

عطف به نمره $\frac{۶۱۷}{۱۴/۱۱/۲۷}$ مراتب از شرف عرض گذشت. مقرر فرمودند. «عمامه شیخ حسینعلی راشد را بردارند و در همان اصفهان متوقّف باشد.» دستور لازم به اداره شهربانی نیز صادر گردید.

سرلشگر ضرغامی

رمز شود

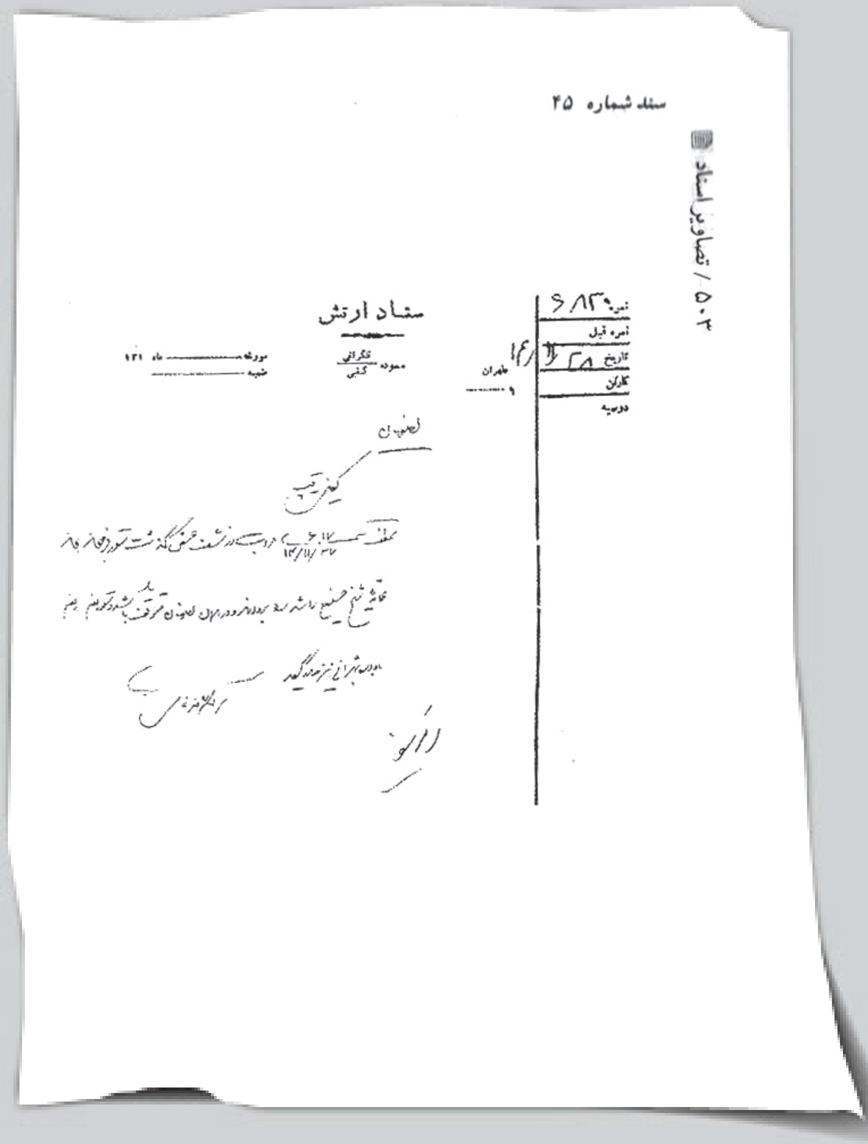
سند شماره ۴۵

۵۰۳ / تصاویر اسناد

ستاد ارتش

نمره ۶/۸۳۰
نمره قبل
تاریخ
کارتن
دوسیه

طهران

مورخه .... ماه ۱۳۰
ضمیمه ....

اداره ـــــ

به تاریخ ۱۴/۱۲/۲

دایره ـــــ

وزارت داخله

نمره ۲۵۵۴۴

موضوع ـــــ

اداره کل شهربانی

محرمانه

ریاست ستاد ارتش

عطف به ابلاغ مطاعهٔ نمره ۴۸۵۴ / ۱۴/۱۱/۲۸ شیخ حسینعلی راشد با برداشتن عمامه و پوشیدن لباس متحدالشکل در اصفهان متوقف و تحت نظر شهربانی آنجا قرار گرفته است.

کفیل اداره کل شهربانی

[امضا]

سند شماره ۴۷

اداره
دایره
موضوع

وزارت داخله
اداره کل شهربانی

تاریخ ۱۳/۱۲/۴
نمره ۲۵۵۴۳
ضمیمه

محرمانه

ریاست ستاد ارتش

عطف به جواب مرقومه ۲۰۹۵۴ مورخه ۱۳/۱۱/۲۹ [illegible]

[illegible]

[illegible]

نمره ۶۸۵۴

نمره قبل ــــ   ستاد ارتش   مورخه ــــ ماه ۱۳۱

تاریخ ۱۴/۱۱/۲۸   ضمیمه ــــ

کارتن
دوسیه

محرمانه ـ مستقیم

کفیل اداره شهربانی

تعقیب نمره ۵۴۸۸/۱۴/۹/۱۵ اعلام می‌دارد: حسب‌الامر مبارک مقرر است، عمامه شیخ حسینعلی راشد را برداشته و تحت نظر شهربانی در اصفهان متوقّف باشد. علی هذا مقتضی است قدغن فرمایید، به امتثال امر مبارک دستور لازم به شهربانی اصفهان صادر و از نتیجه ستاد ارتش را مسبوق نمایند.

کفیل

سند شماره ۴۶

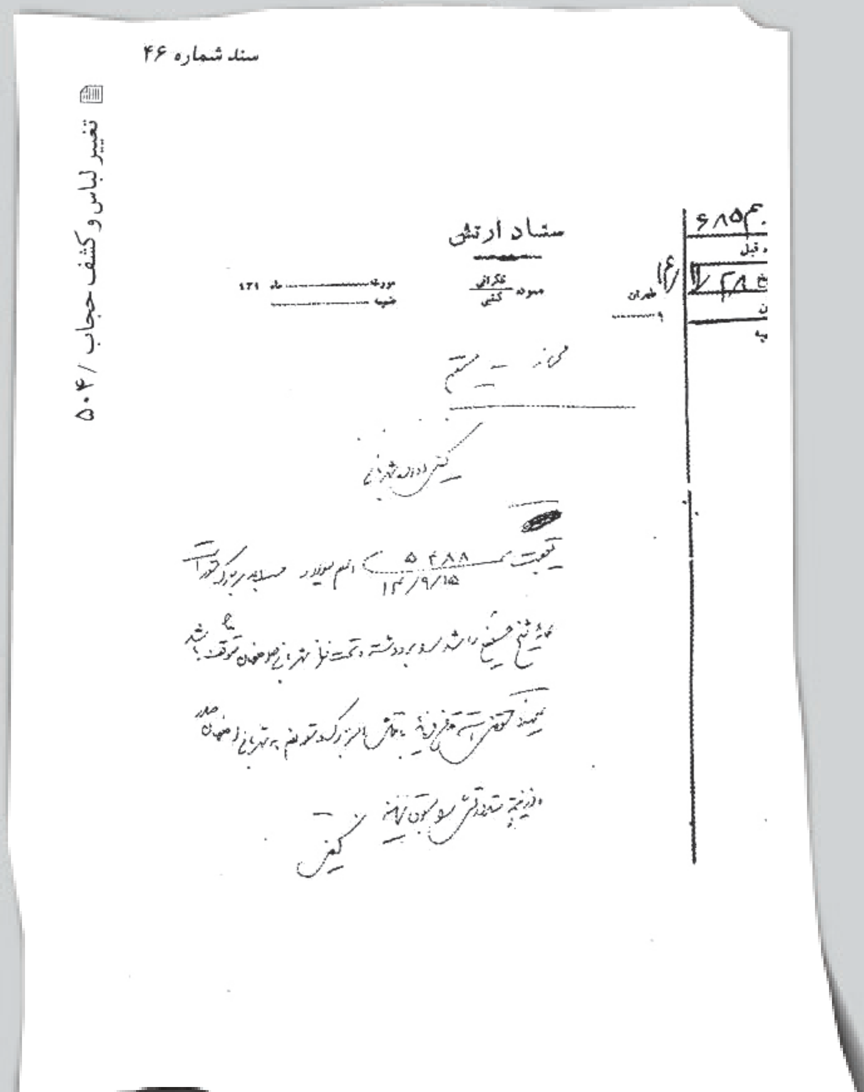
ستاد ارتش

۶۸۵۴

قبل

طهران

مسوده تلگرافی کشفی

۱۲۱

۵۴۸۸

۱۴/۹/۱۵

تغییر لباس و کشف حجاب / ۵۰۴

وزارت جنگ

مورخه ۳/۲۲ ماه ۱۳۱۶

تیپ مختلط مستقل اصفهان

ضمیمه ——

قسمت مرموزات

شماره ۵۹

محرمانه مستقیم

ریاست ستاد ارتش

با نهایت احترام به استحضار خاطر مبارک می‌رساند:

معطوفاً به امریه رمز مورخه ۱۴/۱۱/۲۸ راجع به شیخ حسینعلی راشد که حسب‌الامر مطاع مبارک اعلیحضرت همایون شاهنشاهی از لباس روحانیت خارج و از وعظ و منبر رفتن ممنوع شده بود، اخیراً از تحت نظر شهربانی اصفهان خارج و از قرار اطلاع برای استخدام در یکی از مشاغل اداری وزارت معارف به تهران فرستاده شده، و در نظر است که مجدداً با عمامه داخل در سلک روحانیت شده، به وعظ و خطابه مشغول گردد. با مراتب معروضه چون تغییر لباس اخیر مشارالیه در اثر یک رشته مذاکرات بی موردی بود که در موقع وعظ نسبت به اصلاحات جدید نموده و چنانچه در قلیل مدت به همان حالت اولیه و لباس قدیمه تبدیل یابد، در انظار نامطلوب است. مراتب محض استحضار خاطر مبارک گزارشاً معروض گردید.

کفیل فرماندهی تیپ مختلط مستقل اصفهان

سرهنگ سطوتی

[امضا]

سند شماره ۴۸

مورخه ۲۲/۴ ماه ۱۳۱۶
ضمیمه

وزارت جنگ

تیپ مختلط مستقل اصفهان
قسمت [illegible]
شماره ۴۹

مستقیم — ریاست ستاد ارتش

با نهایت احترام به پیشگاه خاطر مبارک می‌رساند معطوفاً به امریه نمره ۲۸ ۱۴/۱۱/
راجع به [illegible] که حسب الامر مطاع مبارک اعلیحضرت همایون شاهنشاهی
از لباس روحانیت خارج و از وعظ و منبر رفتن ممنوع شده‌اند اخیراً از [illegible]
شهر اصفهان خارج و از قرار اطلاع برای استخدام در یکی از [illegible] اداری
وزارت معارف به طهران فرستاده شده و در [illegible] در تهران [illegible]
در سلک روحانیت شده [illegible] وعظ و خطابه مشغول گشته [illegible] چون
تغییر لباس [illegible] در [illegible] مذاکرات [illegible]
و [illegible] اصلاحات جدیده [illegible] در [illegible] [illegible]
اوضاع [illegible] در انظار [illegible]
خاطر مبارک گزارش عرض [illegible]
[illegible]

نمره ۲۹۷۷ ستاد ارتش

نمره قبل ـــ مورخه ـــ ماه ۱۳۱

تاریخ ۱۶/۳/۲۹ مسوده تلگرافی / کتبی ضمیمه ـــ

کارتن / دوسیه

محرمانه ـ مستقیم

رئیس اداره شهربانی

عطف به شماره ۲۵۵۴۴ / ۱۴/۱۲/۲ گزارش واصله حاکی است که: شیخ حسینعلی راشد اخیراً از تحت نظر شهربانی اصفهان خارج و برای استخدام شغلی در وزارت معارف به تهران فرستاده شده؛ مقتضی است، قدغن فرمایید از کیفیت قضیه و اینکه اعزام او به تهران مبنی بر چه اوامری بوده، ستاد ارتش را مستحضر نمایند.

کفیل

سند شماره ۴۹

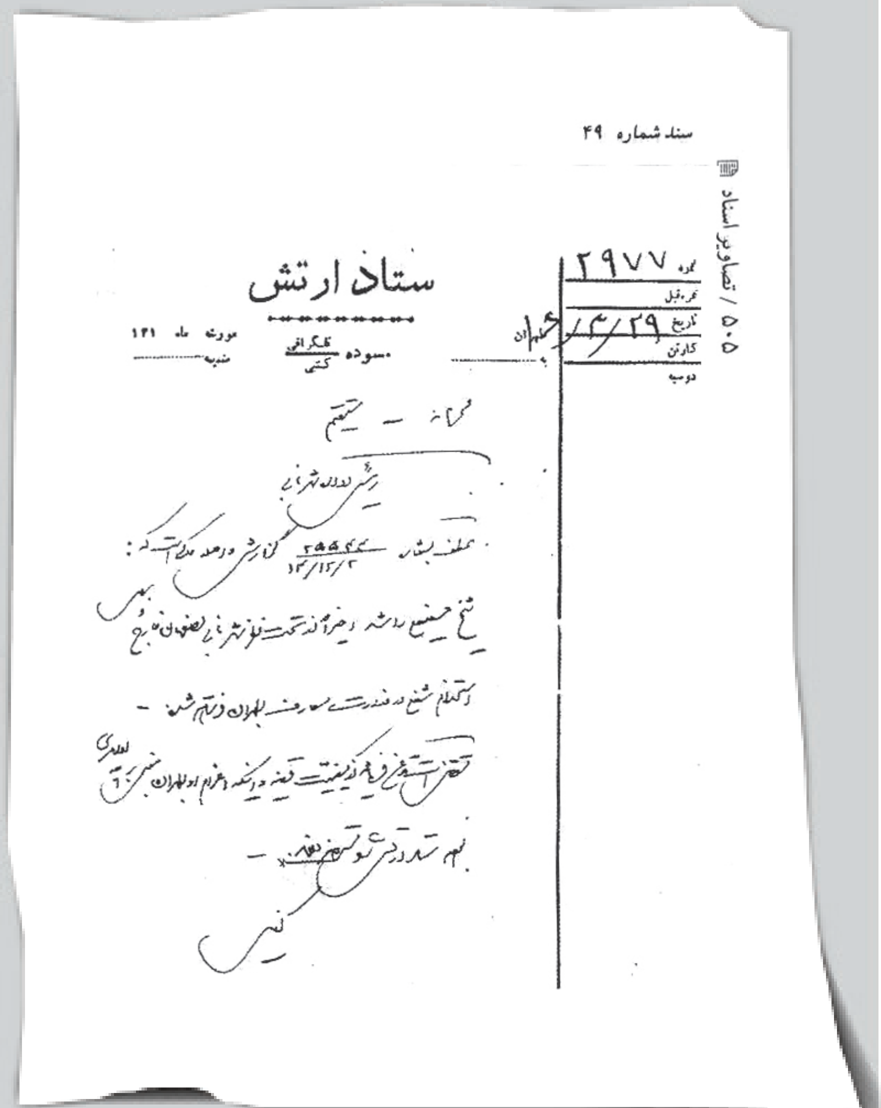
۵۰۵ / تصاویر اسناد

ستاد ارتش

نمره ۲۹۷۷
نمره قبل
تاریخ ۲۹/۳/
کارتن
دوسیه

مسوده تلگرافی / کتبی
مورخه ماه ۱۳۱
منضمه

اداره سیاسی — به تاریخ ۱۶/۴/۲

دایره —— وزارت داخله — نمره ۹۹۹۸/۹۱۹۶

موضوع —— اداره کل شهربانی

محرمانه مستقیم

ریاست ستاد ارتش

معطوفاً به نامه شماره ۲۹۷۷ حسینعلی راشد در موقع تشریف فرمایی موکب مبارک اعلیحضرت همایون شاهنشاهی به اصفهان[1]، عریضه‌ای راجع به وضعیت خود [داده] و استدعای عفو به پیشگاه ملوکانه تقدیم [کرده است]. و مطابق ابلاغیه مطاع مبارک صادره از دفتر مخصوص شاهنشاهی امر و مقرر گردید: مشارالیه به تهران آمده و چنانچه معلوماتی دارد، می‌تواند در وزارت معارف به خدمتی مشغول شود، شغلی به او مرجوع گردد که بیکار نماند. مدلول اوامر مطاع مبارک به وزارتخانه مزبور ابلاغ گردید.

رئیس اداره کل شهربانی سرپاس مختار

[امضا]

۱ـ رضا خان بعد از استقرار حکومتش هراز چندی به استانهای مختلف مسافرت می‌کرد. در همین رابطه در یکی از این سفرهای دوره‌ای که به همراه محمدرضا (ولیعهد) از ششم مهر ماه ۱۳۱۵ شروع کرد ابتدا به آذربایجان مسافرت کرد... مسافرت بعدی روز ۲۰ اسفند ماه ۱۳۱۵ بود که به خوزستان رفتند. روز اول فروردین ۱۳۱۶ وارد خلیج فاخور موسی گردید و از بندر جدید آن که بنام بندر شاهپور [بندر امام خمینی ره] نامگذاری کرده بود بازدید کرد و سپس عازم بوشهر شدند، از بوشهر به شیراز آمده سپس به طرف اصفهان رفتند. آنچه در این سند به آن اشاره شده مربوط به همین مسافرتهای دوره‌ای او است. (ر.ک : تاریخ بیست ساله ایران، حسین مکی، جلد ششم، صفحات ۳۳۶ تا ۳۳۸).

* * *

سند شماره ۵۰

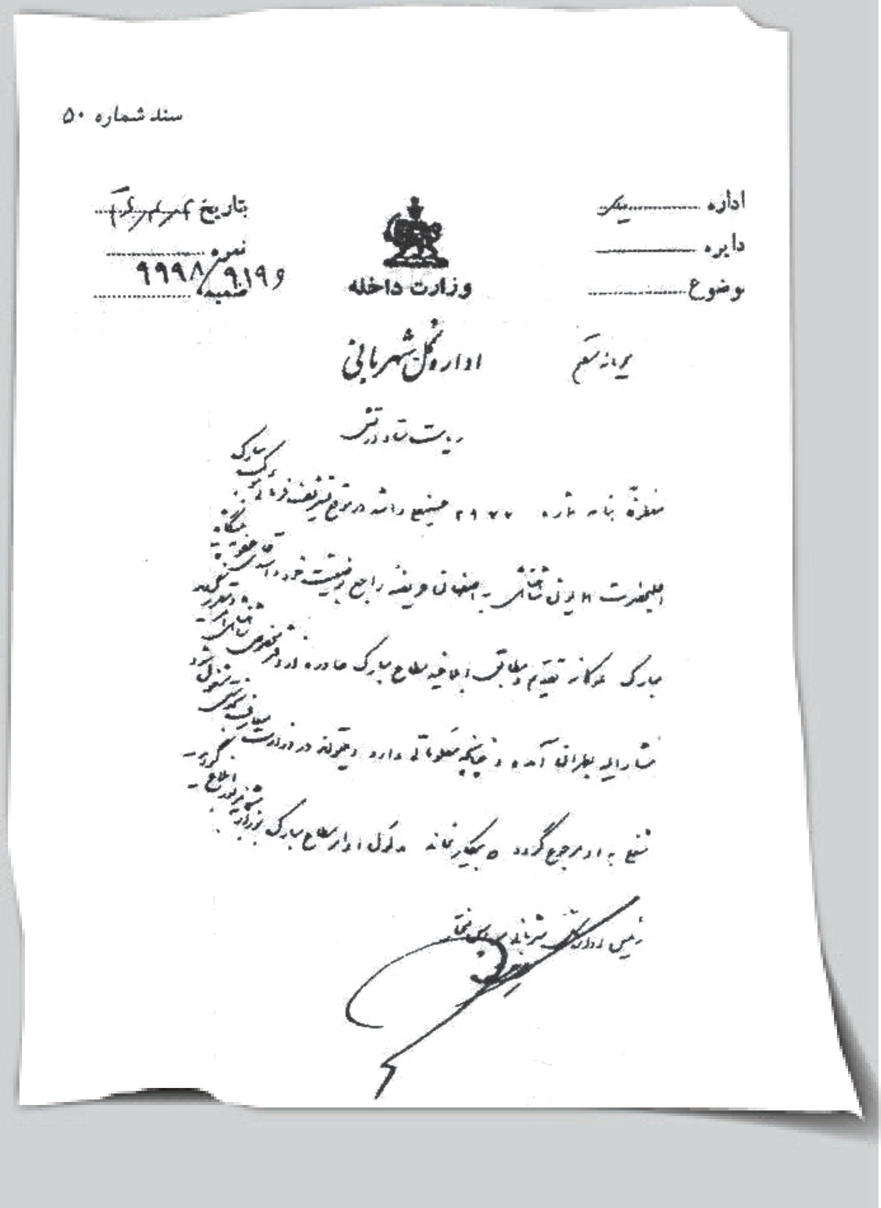

اداره ... [illegible]
دایره ...
موضوع ...

وزارت داخله

تاریخ [illegible]
نمره ۹۱۹۶/۹۹۹۸
ضمیمه

اداره کل شهربانی

[illegible]

ریاست ستاد ارتش

ملفوفه نامه شماره [illegible] تقدیم داشته در موقع تشریف فرمائی موکب مبارک اعلیحضرت همایون شاهنشاهی به اصفهان عریضه راجع به [illegible] خود و [illegible] به پیشگاه مبارک ملوکانه تقدیم و مطابق ابلاغیه مطاع مبارک صادره اداره [illegible] گردیده به طهران آمده و چنانکه [illegible] دارد [illegible] در وزارت [illegible] گردد نتیجه به اداره مرجوع گردد [illegible] اداره [illegible] مبارک [illegible] اطلاع [illegible]

رئیس اداره کل شهربانی [illegible]

نمره ۳۱۲۰ ستاد ارتش

نمره قبل ـــ مورخه ـــ ماه ۱۳۱

تاریخ ۱۶/۴/۳ مسوده تلگرافی / کتبی ضمیمه ـــ

کارتن
دوسیه

محرمانه ـ مستقیم

کفیل فرماندهی تیپ مستقل اصفهان

عطف به گزارش شماره ۵۹/۱۶/۳/۲۲ اعلام می‌دارد: اعزام حسینعلی راشد از اصفهان به تهران به موجب امر مطاع مبارک اعلیحضرت همایون شاهنشاهی بوده که از دفتر مخصوص شاهنشاهی به اداره شهربانی ابلاغ شده است.

کفیل

سند شماره ۵۱

ستاد ارتش

نمره ۳۱۲۰
نمره قبل
تاریخ ۱۶ / ۴ / ۳
کارتن
دوسیه

طهران
مسوده
مورخه ماه ۱۳۱

محرمانه - مستقیم

ریاست فرماندهی تیپ مستقل اصفهان

عطف به گزارش شماره ۵۹ / ۲۲/۳/۱۳۰۲ اعلام میدارید:

اعزام حسینعلی [illegible] از اصفهان به طهران به موجب امر تلگرافی بوده

[illegible] شاهزاده [illegible] که در دفتر [illegible]

[illegible] ابلاغ شده است

رئیس

تاسر نیزه حکومت نظامی در حلقوم مطبوعات است، کلمات قانون اساسی! مشروطیت! حکومت ملی! بی معنی ترین و مهمل ترین کلمات است!

مرد امروز

گزارشی از اختناق سیاه مطبوعاتی در دوران رضاخان

به همراه اسناد منتشرنشده دربار پهلوی، پیرامون فعالیت روزنامه *پیکار* در برلین

گروه پژوهش بنیاد تاریخ‌پژوهی و دانشنامه انقلاب اسلامی

ما قدرت مطبوعات و جرائد را گرفته‌ایم و هیچ وقت پس نخواهیم داد!!

تیمورتاش وزیر دربار رضاخان[1]

سابقه مطبوعات در ایران به دوره قاجاریه بر می گردد. روزنامه نه تنها وسیله ارتباط جمعی و شیوه‌ای برای ارتباط و انتقال پیام‌ها و اخبار به مردم بود بلکه وظیفه سرگرمی و همگرا کردن جامعه با نظام سیاسی حاکم را نیز به عهده داشت. مطبوعات از بدو پیدایش در ایران کم و بیش تحت سیطره سازمان‌های حکومتی بودند. اما این سیطره در دوران استبداد بیست‌ساله رضاخان با هیچ دوره‌ای از تاریخ دوران معاصر ایران قابل مقایسه نیست.

از کودتای سوم اسفند ۱۲۹۹ش که اهرم قدرت در دست دولت متمرکز شد و مذهب به عنوان تنها نهاد مدنی فراگیر و خارج از حیطه قدرت دولت، مورد تهاجم قرار گرفت و

۱. روزنامه *مرد امروز*، ۱۳۲۳/۲/۲۹، ش ۳۲، ص ۱ و ۵؛ مظفر نامدار، *چند قطره خون برای آزادی*، تهران، مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران، ۱۳۹۱، ص ۵۵-۵۴.

جامعه‌پذیری در ایران ماهیت دیوانسالارانه پیدا کرد، کنترل شدیدی بر مطبوعات اعمال شد که این کنترل عموماً با سانسور دولتی و بگیر و ببند اصحاب رسانه، قطع روزنه‌های ارتزاق مطبوعات و ایجاد عسر و حرج برای ادامه فعالیت‌ها و در نهایت تبعید و زندانی شدن بعضی از اصحاب رسانه همراه شد.

بقلم آقای رسا مدیر قانون

سیاست شاه و دربار اینست که روزنامه قوی در این جا منتشر نشود!

درست یادم نیست. اواخر سیصد و هفت یا اوایل سیصد و هشت بود که قیام مشهور قشقائی بر علیه شاه سابق و مظالم او در فارس شروع شد و چون قشقائی‌ها از غارتگری و تعدیات مأمورین لشگری سخت به تنگ آمده بودند بصورتی بسیار شدید به مبارزه برخواسته و شاه سابق از این حادثه خیلی نگران شده بود!

بقیه در صفحه ۸

با مطالعه سطحی موقعیت مطبوعات در دوران رضاخان، به آسانی می‌توان فهمید که اغلب روزنامه‌ها یا باید به عنوان ابزاری در جهت مقاصد دیکتاتوری عمل می کردند تا فضای چاپ و نشر برای آنها فراهم می‌شد یا اگر کلمه‌ای خارج از منابع اصلی کسب اطلاعات که عموماً دولت و صاحبان قدرت بودند، اضافه‌تر نوشته می‌شد، نشریه متخطی، به خاطر این نافرمانی از هستی ساقط می‌شد. برای رژیم پهلوی مطبوعات موافق و مخالف تفاوتی نداشتند. اگرچه رضاخان غیر از زورگویی و حکم کردن درکی از فرهنگ، علم و دانش نداشت اما الیگارشی جوشنفکرانی که رضاخان را به قدرت رسانده بودند، پروپاگاندای نظام‌مندی بر مطبوعات حاکم کردند که جز تعریف و تمجید از خدایگان استبداد، سخن دیگری را بر نمی‌تابید.

در سند زیر شیوه مکاتبه حسن وحید مدیر مجله *ارمغان* با وزیر معارف در گرفتن رتبه برای مجله جالب توجه است:[1]

۱. علیرضا اسماعیلی (به کوشش)، *اسنادی از مطبوعات و احزاب دوره رضاشاه*، تهران، سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۸۰، ص۶۸.

تشکر مدیر مجلهٔ ارمغان (حسن وحید) از وزارت دربار بخاطر حمایتهای آن وزارتخانه از مجله و درخواست بالا رفتن رتبهٔ اداری وی در وزارت معارف

تهران تاریخ: ۱۵ اسفند ماه ۱۳۰۷

مجلهٔ ارمغان

خدایگان بزرگا

به شکرانه[۱] این نعمت که آن خواجهٔ ارجمند به دستیاری دست کرامت مجلهٔ ارمغان را از آفت تعطیل مصون و نگارنده ارمغان را از حملات دشمنان چیره‌دست که برای قطع مختصر حقوق معارف وی کمر بسته بودند محفوظ داشته و می‌دارد قریب شش ماه هست قصیده[ای] در تتبع قصیده استاد کمال‌الدین اصفهانی مردّف به ردیف منظوم است و در اصفهان و تهران به هر مجلس و محفل انشاء و آرزومند بودم که در موقع مناسب در آن محضر ادب مظهر از لحاظ انور بگذرانم و چون این توفیق با اینکه از چند نفر دوستان ادب خواهش کرده بودم دست نداد، اینک یک نسخه ارمغان محضرعالی گردید و هرگاه در موقع فراغت و تفریح احضار فرمایند شفاهاً ادای وظیفه خواهم کرد و قسمت تظلم هم که نگاشته نشده به عرض عالی خواهم رسانید.

در وزارت معارف با اینکه دیگران سالی دو سه رتبه بالا رفته‌اند رهی ده سال است در رتبهٔ سه متوقف مانده و رفع این ظلم موقوف یک اشارت مختصر از آن خواجهٔ بزرگ است.

قبض اعانت ارمغان نیز تقدیم آستان گردید. سال قبل هم همین اوقات تقدیم شده بود.

زیاده عرضی نیست

[امضا: حسن وحید]

---

۱. در اصل: شکران.

مطبوعات برای این که از تیغ بی‌رحم سانسور شهربانی در امان بمانند نمی‌توانستند اوضاع اسفناک این دوره را ترسیم کنند. شدت سانسـور مطبوعات به گونه‌ای بود که حتی برای مدیران مطبوعاتی که سرسپرده رژیم پهلوی بودند نیز قابل تحمل نبود.

مکاتبه زین‌العابدین رهنما مدیر روزنامه *ایران*، عباس مسعودی مدیر روزنامه *اطلاعات* و ابوطالب شیروانی مدیر روزنامه *میهن* که برای رفع توقیف و عدم سانسور در مورد روزنامه *تخت جمشید* درخواست داده، چند مورد از هزاران نمونه ناراضیان درون حکومت از اعمال کنترل شدید مطبوعات از مرحله گرفتن مجوز تا انتشار است.[1]

نامه مدیر روزنامهٔ ایران (زین‌العابدین رهنما) به تیمورتاش در خصوص عدم امکان رعایت بخشنامه نظمیه در مورد سانسور مطبوعات

تاریخ: ۱۳[۱۰]/۱/۱۵

تهران

روزنامه یومیه ایران

حضرت اشرف، مأمور تأمینات امروز صبح متحدالمآل ضمیمه را به مطبوعات ابلاغ کرده است. انجام هیچ یک از این مواد سه گانه برای ادارات جراید عملی نیست. از آن گذشته با تعهدی که حضرت اشرف از مطبوعات گرفته‌اید و در اداره نظمیه موجود است این متحد المآل معنایی ندارد. در هرحال روزنامه ایران در موقع سختی سانسور هم از این قبیل مواد معاف بوده زیرا قطعاً بهتر از مأمورین سانسور نظمیه به مملکت و اوضاع علاقه‌مند بوده است. مع‌ذلک هرطور حضرت اشرف امر فرمایید اطاعت می‌شود.

[امضا: زین‌العابدین رهنما]

[مهر:] ورود به دفتر وزارت دربار پهلوی
تاریخ: ۱۳۱۰/۱/۱۶
نمرهٔ اندیکاتور: ۱۲۸۸ خ
طبقه‌بندی: ۴/۵/۱

۱ - به مدیر توزیع اخطار کنید که هیچ روزی صبح و عصر روزنامه را بدون اطلاع و اخطار و اجازه مأمورین شعبه انتشار ندهد.

۲ - به کلیهٔ ماشین خان[ه]های مطابع اخطار شود که همه روزه باید روزنامه‌های چاپ شده را نگاه دارند تا از طرف نظمیه اجازه انتشار آن داده شود.

۳ - به کلیهٔ مطابع و مدیران جراید و اطاقهای حروف چینی اخطار شود که هیچ خبر و مقاله را بدون امضای مأمور سانسور نچینند و اگر فوریت دارد به شعبه مطبوعات بیاورند اجازه بگیرند.

۱. *همان*، ص ۱۱، ۸۲-۸۱ و ۱۴۳-۱۴۱.

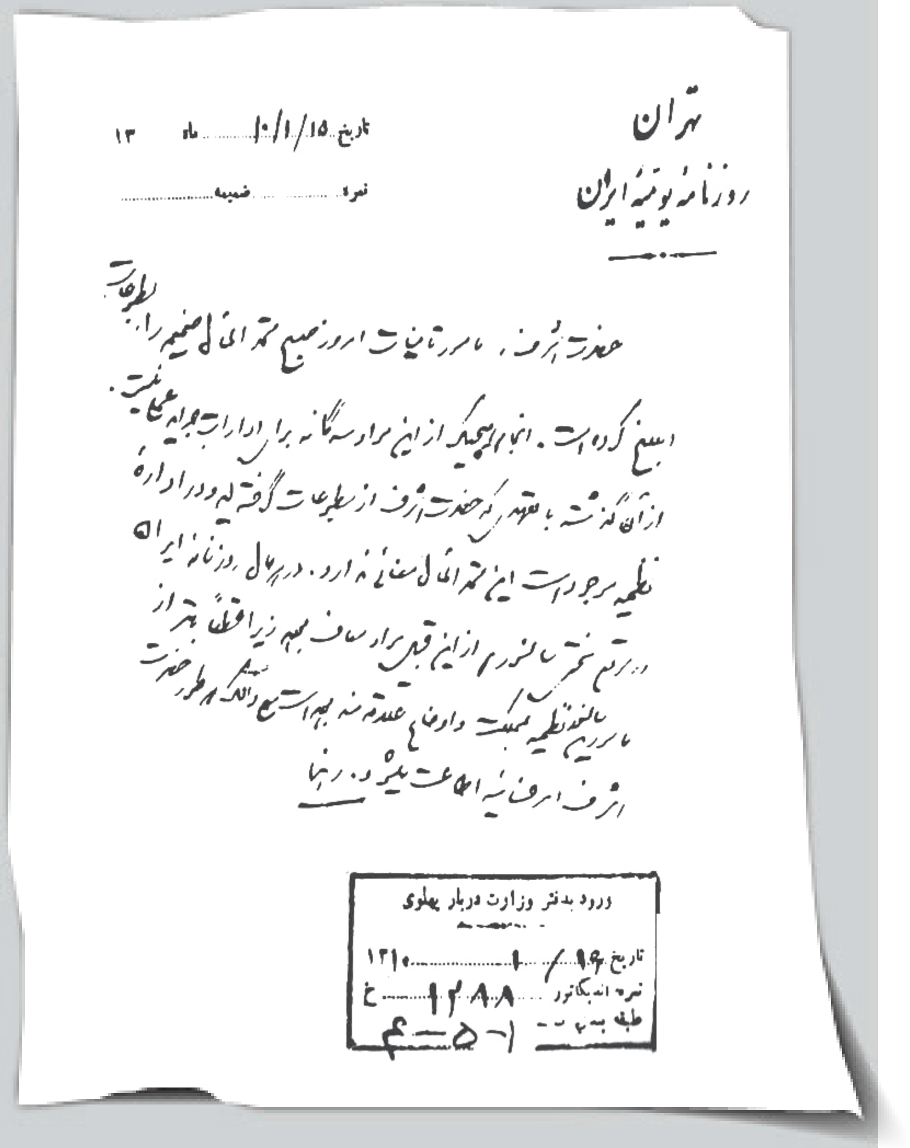

تهران
روزنامه یومیه ایران

تاریخ ۱۵ / ۱ / ۱۰ ماه ۱۳
نمره .... ضمیمه ....

حضرت اشرف، مأمورین تأمینات امروز صبح نمره اول ضمیمه را با اطلاعات
توقیف کرده است. اینجانب هیچیک از این موارد سه‌گانه برای اداره جراید عملی نیست.
از آن گذشته با تعهدی که حضرت اشرف از مطبوعات گرفته‌اند و در اداره
نظمیه موجود است این نمره اول اشکالی نداشت. در هر حال روزنامه ایران ۵۱
در رتبه نخست سانسور را از این قبیل برای سیاست بهتر زیرا اتفاقاً بعد از
مأمورین سانسور نظمیه ... دارند عده‌ای به اسم ... حضرت
اشرف استدعا اطلاع بفرمایید. رهنما

ورود بدفتر وزارت دربار پهلوی
تاریخ ۱۹ / ۱ / ۱۳۱۰
نمره اندیکاتور ۱۲۸۸ خ
طبقه ۵۱ – ۴

تقاضای مدیر روزنامه اطلاعات (عباس مسعودی) وعده‌ای از طرفداران آن از رضاشاه و تیمورتاش مبنی بر رفع توقیف از روزنامهٔ مذکور

تهران

روزنامه یومیه عصر — مورخه: یکشنبه دوم آذر ۱۳۰۸

اطلاعات

آستان مبارک بندگان اعلیحضرت قدر قدرت شاهنشاهی ارواحنا فداه

اوراق چهارساله روزنامه اطلاعات بهترین شاهد خدمتگزاری این روزنامه به مملکت است. پیروی از نیات مقدس بندگان اعلیحضرت همایون شاهنشاهی ارواحنا فداه [را] بالاترین وظیفه ملی خود دانسته زیرا افکار مبارک شاهانه روی سعادت و ترقیات ملت و مملکت ایران و تجدید عظمت و اقتدار این سامان می‌باشد و بدیهی است وظیفهٔ هر وطن پرستی این است که حتی‌القوه در انجام نیات مقدس همایونی که به خیر و صلاح و ابهت مملکت است خود را موظف داند.

در این موقع که چاکر در پیشگاه ملوکانه مقصر واقع شده و روزنامه اطلاعات دچار تعطیل گردیده می‌خواهد تفقد و عواطف شاهانه را شامل حال خود سازد. چاکر تقصیری متوجه خود نمی‌داند زیرا در برابر یک اوراق چاپ شدهٔ رسمی که مخبر اداره به شکل متحد المآل به اداره برای طبع تسلیم داشته هیچ تصور نمی‌رفت انتشار آن بر خلاف میل و نظر دولت شاهنشاهی باشد چنانچه همین تصور را سایر همکاران نموده و هیچ یک تشخیص سوء نداده به نشر آن مبادرت ورزیدند و در اینجا تنها گناه روزنامهٔ اطلاعات این بوده است که عصرها منتشر می‌شود و اخبار را یک روز از سایر جراید زودتر نشر می‌دهد.

اینک با اعتراف به خبط خود از آستان مبارک بندگان اعلیحضرت اقدس همایونی استدعا دارد امر و مقرر فرمایند روزنامهٔ اطلاعات که در مدت چهارسالهٔ دوام همیشه روی مصالح مملکتی پیش می‌رفته و تحت توجه وحمایت ملوکانه موفق شده است در این عصر با افتخار **یک روزنامه عصر آبرومندی در مملکت باشد در محاق تعطیل و توقیف نیفتاده و قبل از اینکه سکته[ای] به آن وارد شود از طرف ذات مقدس همایون شاهنشاهی امر به رفع تعطیل آن صادرگردد.**

[امضا: عباس مسعودی]

[حاشیهٔ پایین، به خط تیمورتاش:] ضبط.

درخواست ابوطالب شیروانی (مدیر روزنامهٔ میهن) مبنی بر رفع توقیف و عدم سانسور در مورد روزنامهٔ تخت جمشید

ادارهٔ روزنامهٔ میهن
تهران

به تاریخ: ۱۸ تیرماه ۱۳۰۵
نمره: ۱۵۸۰

مقام منیع ریاست وزراء عظام دامت شوکته

از قراری که مدیر محترم جریده شریفه تخت جمشید از شیراز می‌نگارد و بر حسب امر ایالت، روزنامه او را قبل از انتشار توقیف و به‌علاوه سایر جراید فارس در تحت سخت‌ترین مضیقه سانسور به سر می‌برند. اگر چه این رویه در مرکز مملکت نیز ادامه دارد لیکن ماها مکلف هستیم تذکر بدهیم که در کابینه حضرت اشرف اختناق مطبوعات آن هم تا این درجه سخت و غیر قابل تحمل سزاوار نیست و مقتضی است امر اکید به ایالت فارس در رفع سانسور و جبران خسارات مدیر جریده تخت جمشید صادر و توسط بنده مرحمت شود که برای مشارالیه ارسال دارم.

احترامات فائقه را تقدیم می‌دارد
[امضا: ابوطالب شیروانی]

[مهر:] ورود به کابینهٔ ریاست وزراء
شهر: ۱۳۰۵/۴/۲۲

کسب تکلیف تشکیلات نظمیه مملکتی از وزارت دربار در خصوص معافیت تعدادی از روزنامه‌ها از سانسور

وزارت داخله
[شیر و خورشید]
تشکیلات کل نظمیه مملکتی
ادارهٔ اطلاعات

به تاریخ: ۱۳۱۰/۱/۲۶
نمره: ۶۷۲/۲۲۱
محرمانه – مستقیم

مقام منیع وزارت جلیله دربار پهلوی دامت شوکته

یک عده از جراید از قبیل ایران، شفق سرخ، ستاره جهان، کوشش، اطلاعات، گلشن، تجدد ایران، ایران آزاد، امید، سعادت بشر، تشویق [و] آزادگان که مقرراتی را تعهد کرده‌اند از سانسور معاف می‌باشند ولی بعضی جراید دیگر – اقدام، حصار عدل، توفیق، مجله سودمند، روزنامه نرخسک فارسی ارمنی، روزنامه جوان ایران، مجله عالم نسوان، مجموعه معارف – از مدتهای قبل تحت سانسور بوده حالیه در اطراف گفتار سیاست آنان فقط اطلاعاتی تحصیل می‌گردد. مرقوم فرمایید جراید اخیرالذکر از سانسور معاف باشند یا خیر.

رئیس کل تشکیلات نظمیه مملکتی
سرتیپ [محمد حسین] آیرم
[امضا]

[مهر:] ورود به دفتر وزارت دربار پهلوی
تاریخ: ۱۳۱۰/۱/۲۶
نمره اندیکاتور: ۶۵۵

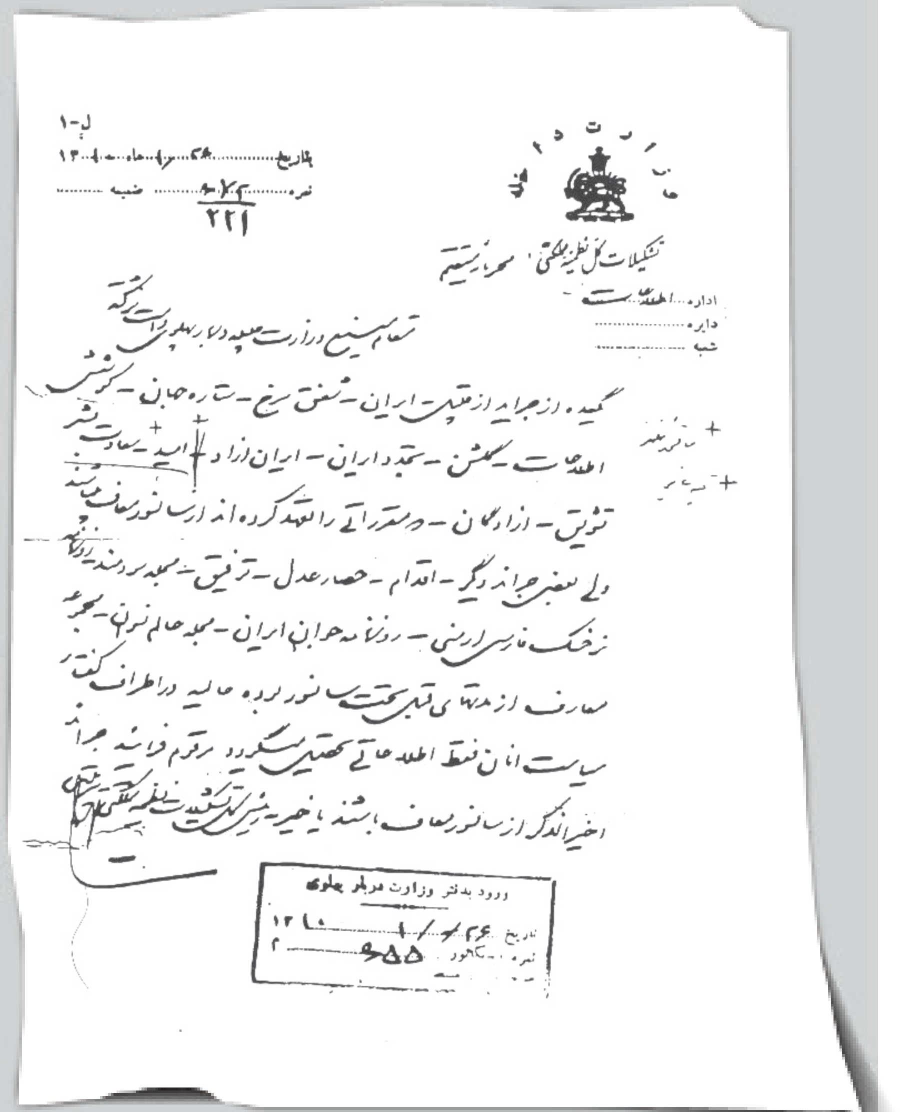

ل-۱
تاریخ ۲۸ / ۱ / ماه ۱۳۱۰
نمره ۴۷۳ ضمیمه
۲۲۱

تشکیلات کل نظمیه مملکتی - محرمانه مستقیم
اداره اطلاعات
دایره
شعبه

مقام منیع وزارت جلیله دربار پهلوی دامت شوکته

عده از جراید از قبیل ایران - شفق سرخ - ستاره جهان - کوشش
اطلاعات - گلشن - تجدد ایران - ایران آزاد - امید - سعادت بشر
توفیق - آزادگان - دبستان را تعهد کرده اند از سانسور معاف میشوند
ولی بعضی جراید دیگر - اقدام - حصار عدل - ترقی - مجله [illegible] روزنامه
[illegible] فارسی ارمنی - روزنامه جوانان ایران - مجله عالم نسوان - مجله
معارف از مدتها قبل تحت سانسور بوده حالیه در اطراف کلیه
سیاست آنان فقط اطلاعاتی تحقیق میگردد مرقوم فرمایند جراید
اخیرالذکر از سانسور معاف باشند یا خیر - رئیس کل تشکیلات نظمیه مملکتی

+ سانسور شود
+ [illegible]

ورود بدفتر وزارت دربار پهلوی
تاریخ ۲۶ / ۱ / ۱۳۱۰
نمره کاگور ۹۵۵

دوره سوم ■ سال هجدهم ■ شماره ۶۷ و ۶۸ ■ بهار و تابستان ۱۴۰۰

[شیر و خورشید]

وزارت دربار پهلوی

نمره کتاب: ۶۵۵/م — تاریخ تحریر: ۱/۳۰ /ماه ۱۳۱۰

محرمانه — تاریخ خروج: ۱/۳۰/ماه ۱۳۱۰

ریاست محترم تشکیلات کل نظمیه مملکتی

در جواب مراسله نمره ۶۷۲/۲۲۱، ۱۰/۱/۲۶ زحمت می‌دهد که به استثنای جراید مفصله ذیل:

ایران، شفق سرخ، ستاره جهان، کوشش، اطلاعات، گلشن، تجدد ایران، ایران آزاد.

سایر روزنامه‌های مندرجه در مراسله فوق‌الذکر بایستی سانسور شوند.

[امضا: یوسف شکرائی]

مطبوعات برای تداوم حیات و استفاده از امتیازات حکومتی و در امان ماندن از تیغ سانسور راهی جز چاپلوسی و تعریف و تمجید از سوگلی‌های حکومت رضاخان نداشتند.

سند زیر نمونه‌ای از اسناد بی‌شمار در این رابطه است.[1]

ابراز رضایت عبدالحسین تیمورتاش از مطالب منتشر شده در روزنامهٔ مساژه دو تهران

[شیر و خورشید]

وزارت دربار پهلوی

نمرهٔ کتاب ثبت: ۴۳۹۳/۴۱۶

تاریخ خروج: ۱۷/۱۱/۰۷[۱۳]

آقای ملک کرم مدیر جریدهٔ مساژه دو تهران

مشروحه امتنان‌آمیز شما مورخه ۲۹ ژانویه وصول داده و از شرحی که مبنی بر تحسین و تمجید از عملیات اینجانب نگارش رفته بود مسرت وافر و خشنودی کامل دست داد. البته وظیفهٔ هر فردی از افراد مملکت این است که در تحت قیادت ذات مقدس ملوکانه در راه خدمت به وطن بذل سعی نموده و منویات خاطر خطیر شاهانه را مجری باشد. مخصوصاً جراید و مطبوعات که مؤثرترین عامل در ترقی و تکامل ملت محسوب و می‌بایستی تعقیب این منظور را پیوسته نصب‌العین قرار دهند. رویه روزنامه شما در این مدت رضایت بخش بوده و امید است در آتیه نیز موفقیت کامل‌تری را احراز نماید.

وزیر دربار پهلوی

[امضای پیش‌نویس: یوسف علوی]

۱. *همان*، ص ۶۵.

در تمام دوران حکومت رضاخان مطبوعات حق نداشتند در دفاع از فلسطین، جنایت‌های رژیم صهیونیستی، حکومت آتاتورک در ترکیه و بهائیت مطلبی بنویسند. یهودیان صهیونیست که در تملق و چاپلوسی و دروغ‌پردازی ید طولایی در تاریخ دارند از این شرایطی که در دوران سیاه استبداد رضاخانی برای آنها فراهم شد با نگارش بیانیه‌های تملق‌آمیز و اعطای عناوینی چون «کورش کبیر ثانی» به رضاخان نهایت بهره‌برداری را کردند.

اسناد زیر نمونه‌های گویای این سیاست در دوره حکومت استبدادی رضاخان است:[1]

دستور جلوگیری از درج مقالات راجع به فلسطین در جراید کشور

[شیر و خورشید]

وزارت دربار پهلوی

نمرهٔ کتاب: ۵۳۷۴ — تاریخ تحریر: ۴ مهر ماه ۱۳۰۸

اسم پاکنویس کننده: سیدحسن — تاریخ خروج: ۶ مهرماه ۱۳۰۸

محرمانه

ریاست محترم اداره کل تشکیلات نظمیهٔ مملکتی

در روزنامهٔ اقدام نسبت به قضایای فلسطین مقالاتی مندرج شده که مفهوم آن بر ضد یهود و برله اعراب است. دو قطعه از بریدهٔ روزنامهٔ مذکور که حاوی این مقالات است لفاً ارسال و لزوماً زحمت می‌دهد که از درج این قبیل آرتیکل‌ها[1] [که] ایجاد کدورت‌هایی نموده و تحریکاتی را تولید خواهد کرد که منافی مصالح مملکت و برخلاف سیاست است لازم است اقدام مقتضی در جلوگیری از انتشار این گونه مقالات و تحریکات نسبت به هر دو طرف به عمل آمده و مقرر فرمایید عموم جراید طریقهٔ بی‌طرفی را اختیار نمایند.

وزیر دربار پهلوی

۱. *همان*، ص ۷۷-۷۵، ۸۸-۸۴ و ۱۰۰-۹۹.

تاریخ: ۲۸ شهریور ماه ۱۳۰۸

به خاکپای پدر تاجدار و ناجی ایران اعلی‌حضرت شاهنشاه ایران ارواحنافداه

قریب به دو هزار سال است که ملت یهود در تحت لوای دولت علیهٔ ایران می‌زیسته و زندگانی می‌نماید و از دورهٔ کورش[1] کبیر اول الی کورش کبیر ثانی اعلی‌حضرت پهلوی این ملت همیشه مطیع قوانین و مقررات دولت تابعه بوده و از هیچ گونه فداکاری خودداری و مضایقه ننموده است و خلاف امری هم از او سرنزده است ولی متأسفانه در نتیجهٔ تبلیغات بی‌جا بعضی مفسدین و در اثر بی‌مبالاتی زمامداران سلف دوره رژیم گذشته این ملت در تحت فشار و شکنجه عده[ای] بی‌سواد و اوباش گردید اما از دوره[ای] که آفتاب طالع ایرانیان درخشید و آن پدر تاجدار به زمامداری امور پرداخته این ملت هم از کلیهٔ فواید این مملکت استفاده نموده و با کمال آسودگی و آرامش زندگانی می‌نماید و هیچ وقت در پیشگاه باری تعالی فراموش زحمات پدرانهٔ آن تاجدار را نمی‌نماید. همواره به دعا و ثنا[ی] آن ذات پاک مشغول است. اخیراً چنانچه شایع است در فلسطین بین اعراب و یهود بعضی اختلافات حزبی که معلوم و واضح است به واسطهٔ چه و چرا است واقع گردیده است و اعراب یهود و بعضی ممالک نیز به واسطهٔ حس همدردی یا سیاست در این گونه نمایشات شرکت جسته‌اند ولی ملت یهود ایران به هیچ وجه در این گونه سیاست‌های خارجی دخالتی نداشته وقعی به این گونه شایعات ننهاده مشغول کار خود می‌باشد. ولی متأسفانه دستجات مغرض که خیالی جز مشوب ساختن اذهان عامه و هرج و مرج نمودن مملکت هر روزی به شکلی و هر ساعتی به بهانه[ای] ندارند این قضایا را اهمیت داده مشغول بعضی تبلیغاتی هستند تا شاید بتوانند از این راه خیالات مفسدت‌جویانه خود را به منصهٔ ظهور بگذارند ولی این ملت با عزم[2] راسخ و ارادهٔ آهنینی که نسبت به اعلی‌حضرت پدر بزرگوار خود سراغ دارد مطمئن است که ذره[ای] تجاوز نسبت به او نخواهد شد. از آنجایی که نمایندهٔ افکار یک ملت روزنامه است اینک لفاً یک قسمت از روزنامهٔ اقدام راتقدیم و استدعای عاجزانه دارد که امر [و] مقرر فرمایند که از این گونه مطالب و اخباری راکه زننده و تأثیر کننده و در جزو شایعات می‌باشند از درج آنها خودداری نموده و بر این ملت منت گذارند تا از هر گونه پیش‌آمد سوئی جلو گرفته شود.

امر امر مبارک

وزارت داخله

[شیر و خورشید]

اداره کل تشکیلات نظمیهٔ مملکتی

به تاریخ: ۹ مهر ماه ۱۳۰۸، نمره: ۱۰۰۵/۶۴، محرمانه است

مقام منیع وزارت جلیلهٔ دربار پهلوی دامت شوکته

در جواب مرقومهٔ محترمهٔ نمرهٔ (۵۳۷۴) راجع به جلوگیری از درج مقالاتی که مربوط به قضایای فلسطین و مفهوم آن بر ضد یهود و برله اعراب است معروض می‌دارد به کلیهٔ مدیران جراید اخطار گردید که راجع به اوضاع فلسطین مقالاتی درج ننموده و اظهار عقیده ننمایند.

رئیس کل تشکیلات نظمیه

[امضا: محمد درگاهی]

[حاشیهٔ پایین، به خط تیمورتاش:] ضبط شود.

مکاتبه تشکیلات کل نظمیه مملکتی با وزارت دربار در خصوص چاپ اعلامیه‌ای در سالنامه پارس مبنی بر بهائی بودن اکثر رؤسای متنفذ ادارات دولتی و نفوذ آنها در جریانات سیاسی و داخلی ادارات، به انضمام مکاتبات صورت گرفته در این زمینه

وزارت داخله

[شیر و خورشید]

تشکیلات کل نظمیه مملکتی

ادارهٔ اطلاعات

نمره: ۱۹۳۷/۳۰۹ ضمیمه: سواد اعلان

به تاریخ: ۱۴ بهمن ماه ۱۳۰۸ محرمانه - مستقیم

مقام منیع وزارت جلیله دربار پهلوی دامت شوکته

طبق راپورت اداره اطلاعات در تقویم پارس ۱۳۰۹ یک صفحه اعلانی که سواد آن منضماً تقدیم می‌شود طبع شده است که در ان اکثر رؤسای متنفذ ادارات دولتی را بهائی معرفی کرده و جریان سیاسی و داخلی ادارات را نیز تحت نفوذ آنها قلمداد می‌نماید. چون انتشار اعلان مزبور در تقویم رسمی موجب توهین نسبت به دولت و ادارات دولتی و مذهب رسمی مملکت خواهد بود لذا از مدیر تقویم مزبور مؤاخذه متعذر است. با صدور اجازه مخصوص وزارت جلیله معارف طبع شده است لذا علت اجازه طبع از آن وزارت جلیله استعلام و برای توقیف اعلان مزبور اقدام مقتضی به عمل آمده است.

رئیس کل تشکیلات نظمیه مملکتی

[امضا: سرتیپ محمد صادق کوپال]

وزارت داخله

[شیر و خورشید]

تشکیلات کل نظمیه مملکتی

اعلان اقدس

آیا می‌خواهید با حقایق مذهب بهائی که دست اجنبی برای تولید انفاق و اختلاف در جـامعهٔ ایرانی ایجاد نموده آشنا شوید؟ آیا میل دارید از ماهیت این انجمن سرّی که در ادارات (۱) تشکیلات مخرب خود را مثل مرض جذام توسعه داده، جـریان امـور داخـلی و تـرفیعات و محاکمات اداری را از مجرای حقیقی منحرف کرده [و] ترفیع مقام و اضافه حقوق و محاکمات اداری و حتی استخدام را به مجرای پارتی بـازی مـذهبی انـداختـه است آگـاه شـوید؟ آیـا می‌خواهید از... طایفهٔ بهائی به جامعهٔ ایرانیت و مراسله[ای] که به جمال پاشا سردار تـرک نوشته و مشارالیه به اردوکشی بر علیه ایران ترغیب شده بود مستحضر گردید؟ اگر می‌خواهید معلومات فوق را تحصیل نمایید کتاب کشف الحیل تألیف آقای آقا میرزا عبدالحسین‌خان آیتی را که خودش مدت بیست سال مبلغ بهائی بوده است خریداری نموده مطالعه کنید. آقای آیتی اسرار داخلی این طایفه را برای شما شرح می‌دهد.

سالنامه رسمی مملکتی
عنوان تلگرافی پارس
تهران - ناصریه - تلفن ۱۱۱۱

تصدق وجود مقدست گردم   مستدعیم عریضه[ای] که به خاکپای مبارک همایونی ارواحنا فداه لف این عرضحال است ملاحظه فرمایید و قبول کنید که به سر حضرت اشرف و به شرف ایرانیت قسم، بنده با کمال بی‌طرفی و از لحاظ این که مبادا بر خلاف نظر مبارک اعلی‌حضرت شهریاری اقدامی کرده باشم این اعلان را پذیرفتم. وزارت معارف هم امضا نموده بنده هم طبع کرده‌ام. امروز که سالنامه صحافی شده و باید چند روز دیگر یعنی ۲۰ بهمن ماه منتشر شود دچار این زحمت شده‌ام. محض استحضار خاطر مبارک عرض شد که ملاحظه فرمایید بنده در این مورد کمال ملاحظه را از تمام جهات کرده‌ام مخصوصاً توضیحی در ذیل اعلان مذکور نوشته‌ام. حال نظر مبارک ذات اشرف هر چه باشد امر فرمایید فوراً اطاعت می‌کنم.

فدوی صمیمی

[امضا: محمدعلی امیرجاهد]

به طور کلی در دوران حکومت رضاخان، پنج فیلتر اساسی، انتشار مطبوعات را جز برای دولت، صاحبان سرمایه، احزاب و گروه‌های وابسته و ثناگویان دیکتاتوری، برای دیگر قشرها و نمایندگان فکری خارج از دایره حکومت غیرممکن می‌ساخت. این پنج فیلتر عبارت بودند از:

۱. فیلتر اخذ مجوز و تمرکز مالکیت بر مطبوعات

۲. فیلتر آگهی‌های دولتی به عنوان اصلی‌ترین منابع درآمد مطبوعات در این دوران

۳. فیلتر وابستگی مطبوعات به اخبار و اطلاعاتی که دولت، سازمان‌های تجاری وابسته به دولت و کارگزاران حکومتی به عنوان منابع اصلی ارتباطی و خبری در اختیار آنها می‌گذاشت.

۴. فیلتر مؤاخذه، تنبیه و بایکوت مطبوعاتی که از دستورات ابلاغ‌شده سرپیچی می‌کردند. (سانسور)

۵. فیلتر اعلام برائت مستمر از گروه‌ها و مرام و مسلک‌هایی که مورد پسند رژیم دیکتاتوری نبودند. مثل مسلک انقلابی روحانیت یا تمایلات کمونیستی و غیره.

اگرچه این اقتضائات ضامن دوام فعالیت‌های مطبوعات در دوران رضاخان بود ولی عموماً اراده دیکتاتور فراتر از این فیلترها، حتی به سرسپردگان دربار پهلوی نیز رحم نمی‌کرد و کوچکترین تخطی از فرمان خدایگان را برنمی‌تابید. به عنوان مثال، محمدعلی مکرم مدیر روزنامه *صدای اصفهان* که کینه شتری نسبت به روحانیت داشت و در مقابله با دین و روحانیت تمام‌قد در اختیار دربار پهلوی بود و از این جهت خدمات شایانی به رضاخان کرد نیز از توقیف نشریه در امان نماند.[۱]

۱. *همان*، ص ۲۷-۲۶ و ۳۲.

اعتراض مدیر صدای اصفهان (محمدعلی مکرم) نسبت به توقیف بدون محاکمهٔ روزنامهٔ مذکور، به انضمام جوابیهٔ وزارت دربار

ادارهٔ تلگرافی دولت علیه ایران

نمره کتاب: ۲۶۰ **سنه:** ۱۳۰۶

از اصفهان به ت[هران]، نمره قبض: ۱۷۷۸۱، **نمره تلگراف:** ۴۶۴، **عدد کلمات:** ۴۰، **تاریخ اصل:** ۲۴، **تاریخ وصول:** ۹/۲۵

توسط آقای نصرالملک سابق حضرت اشرف رئیس‌الوزرا دامت شوکته، کپیه حضرت اشرف وزیر دربار پهلوی دامت شوکته، شایعات توقیف بی‌محاکمه صدای اصفهان حسب تقاضای علما موجب یأس هر خادمی [است.] انتظار جواب [می‌رود.]

مدیر صدای اصفهان

مکرم

[مهر:] تلگرافخانهٔ مبارکه

تهران

[حاشیهٔ پایین، به خط تیمورتاش:] ضبط شود.

[شیر و خورشید]

وزارت دربار پهلوی

نمره کتاب ثبت: ۳۸۹۹ — تاریخ اصل مطلب: ۷ دی ماه ۱۳۰۶

تاریخ خروج: فوق ۱۳۴۶ — اسم پاکنویس‌کننده: سیدحسن

آقای مکرم مدیر نامه ملی سپاهان

مراسله شما وصول داده بر مندرجات آن مستحضر گردید. خدمات شما به دولت و تنویر افکار عامه معلوم و ملحوظ است. توقیف صدای اصفهان و نامه ملی سپاهان را شاید مقتضیات خاص ایجاب کرده باشد و البته در موقع خود جبران خواهد شد.

وزیر دربار پهلوی

[امضای پیش‌نویس: لطفعلی قویم]

[شیر و خورشید]

وزارت دربار پهلوی

نمره کتاب ثبت: ۴۲۷۱

تاریخ اصل مطلب: ۲۰ دی ماه ۱۳۰۶

آقای مکرم

مراسلات شما متوالیاً رسیده جواباً زحمت می‌دهم که به پاره[ای] ملاحظات، گاهی دولت به اتخاذ سیاستی مجبور می‌شود که نامطبوع به نظر می‌آید ولی پس از قدری دقت معلوم می‌شود که چاره[ای] جز اتخاذ آن سیاست نبوده است. زحمات و خدمات شما فراموش نمی‌شود ولی فعلاً تا چندی صبور و بردبار باشید و برای آنکه کمکی در عالم بیکاری کرده باشم مبلغ یکصد تومان فرستادم ولی به احدی نباید بگویید که این وجه را فرستاده‌ام و حتی این پول را بدون اجازه ذات مقدس شاهانه ارواحنا فدا می‌فرستم و کسی نباید بداند.

وزیر دربار پهلوی

[امضای پیش‌نویس: لطفعلی قویم]

[حاشیهٔ پایین:] یکصد تومان برات بانک لفاً فرستاده شد.

اسناد زیادی از دوران حکومت رضاخان وجود دارد که بخش اعظمی از مطبوعات را با دادن رتبه، مواجب ماهانه یا دوره‌ای، انحصار چاپ آگهی‌های دولتی و غیره در خدمت گرفته و از آنها در جهت تحکیم پایه‌های دیکتاتوری بهره می‌گرفتند که جای پرداختن به آنها در این گزارش نیست.

اسنادی که در این بخش منتشر می‌شود اسناد طبقه‌بندی‌شده وزارت امورخارجه حکومت رضاخان است که فعالیت‌های یکی از نشریات متمایل به کمونیست‌ها را در آلمان گزارش می‌کند. روزنامه *پیکار* یکی از محدود روزنامه‌هایی بود که در آلمان علیه حکومت رضاخان فعالیت می‌کرد. با وجود آن که روزنامه مذکور در ایران منتشر نمی‌شد و تأثیراتی در آگاهی درون جامعه ایرانی نداشت و تماماً یک روزنامه فرقه‌ای بود لیکن حکومت رضاخان نمی‌توانست حتی صدای یک نشریه نه چندان مطرح ایرانی در خارج از کشور را تحمل کند.

فشار سفارت ایران برای توقیف روزنامه *پیکار* و کشاندن گردانندگان آن به دادگاه برلین و محاکمه مدیران این نشریه در دادگاه‌های آلمان از جمله مباحث مطرح در این اسناد است.

فرقه کمونیست ایران و نشریه *پیکار*

اسناد مربوط به تعطیلی و محاکمه روزنامه *پیکار* برلین که وابسته به حزب کمونیست ایران بود برای اولین‌بار از مجموعه اسناد دارالحکومه وابسته به دفتر ریاست‌جمهوری، توسط علیرضا اسماعیلی در سال ۱۳۷۷ در نشریه *گنجینه اسناد* منتشر شد.[۱]

در سال ۱۳۸۰ بخش قابل توجهی از اسناد مربوط به مطبوعات و احزاب در دوره رضاشاه

---

۱. علیرضا اسماعیلی، «اسنادی از توقیف روزنامه‌های *پیکار* و *نهضت* در برلین (۱۳۱۱-۱۳۰۹)»، *گنجینه اسناد*، بهار و تابستان ۱۳۷۷، ش ۲۹ و ۳۰، ص ۳۸-۱۵.

منتشر شد که از صفحه ۱۷۷ تا ۲۹۰ مربوط به ماجرای تنش روزنامه *پیکار* با دولت رضاخان است. در سال ۱۳۹۵ تمام شماره‌های روزنامه *پیکار* (از بهمن ۱۳۰۱[1] تا دی ۱۳۱۱) توسط انتشارات شـــیرازه منتشر شد که در پیوست این مجموعه بخشی از مکاتبات دربار پهلوی درباره فعالیت‌ها و توقیف این نشریه در برلین آمده است.[2]

اسناد حاضر اسنادی است که در هیچ یک از این منابع تا به امروز منتشـــر نشده است و متعلق به آرشیو بنیاد تاریخ پژوهی و دانشنامه انقلاب اسلامی اســـت. امیدواریم انتشار این اسناد درک عمیق‌تری از تاریخ دوران سیاه رژیم پهلوی و مصائبی که بر ملت ایران گذشت در اختیار خواننده قرار دهد و این فرصت را از جوشنفکران غرب‌پرست چپ و راست، که با حمایت خود از رضاخان و رژیم پهلوی این دوران رعب و وحشت، وابستگی و عقب‌ماندگی را رقم زدند و اکنون می‌خواهند از این دیکتاتور حقیر انوشیروان دادگر بسازند، بگیرد.

قابل ذکر است که انتشار این اسناد به معنای تأیید نشریه *پیکار* که یک نشریه کمونیستی بود و از آبشخور نظام منهدم‌شده کمونیســـم بین‌الملل و سردمدار جنایت کار آن شوروی سابق ارتزاق می‌کرد، نمی‌باشد.

آن گونه که در شناسنامه این نشریه آمده اســـت *پیکار*، به «فرقه کمونیست ایران» که بعدها خود را «حزب کمونیست ایران» خواند وابسته بود. فرقه کمونیست ایران، فرقه‌ای بود که ابتدا به نام «فرقه عدالت» در اردیبهشت ۱۲۹۶ در باکو تأسیس شد. این فرقه پس از نفوذ در نهضت اسلامی جنگل به رهبری میرزا کوچک‌خان، از غیبت میرزا و یاران او در رشت، استفاده کرد و با کودتا علیه جریان اسلامی نهضت جنگل در ۹مرداد ۱۲۹۹ش با کمک کمونیست‌های کمیته مرکزی حزب عدالت و با حمایت ارتش سرخ شوروی، دولت جدیدی به ریاست احسان‌الله‌خان دوستدار- تروریست معروف کمیته مجازات دوران مشروطیت و یک بهایی بامرام کمونیستی که چندین ترور سیاسی بعد از مشروطیت در ایران انجام داده

۱. در چاپ روی جلد این نشریه به اشتباه به جای سال ۱۳۰۹، سال ۱۳۰۱ درج شده است.

۲. رضا آذری شهرضایی، *پیکار در برلین؛ دوره روزنامه پیکار نشـــریه حزب کمونیست ایران*، تهران، شیرازه، ۱۳۹۵.

رنجبران فقیر جمیع ممالک متحد شوید!

مرامنامهٔ حالیهٔ

فرقهٔ کامونست

«بولشه‌ویک» ایران.

شعبه (ایران) بین‌الملل کمونیست سیم

۱۹۲۱

نشریات کمیته مرکزی

بود- در رشت تأسیس کرد. در کابینه جدید افرادی مثل پیشه‌وری، آقازاده، علی خانف و آقایف با مرام کمونیستی، عضویت داشتند.[1] با این کودتا مرکز فعالیت‌های فرقه عدالت از باکو به ایران منتقل شد.

فرقه عدالت در اولین کنگره خود که به فرمان انترناسیونالیسم سوم زیر سایه اشغال ایران توسط ارتش سرخ شوروی، از تاریخ ۲ تا ۴تیرماه ۱۲۹۹ به ریاست آقازاده در شهر انزلی برگزار شد، نام فرقه را به «فرقه کمونیست ایران» تغییر داد؛[2] و شروع به تبلیغ مرام کمونیستی در نهضت جنگل کرد.

میرزا کوچک‌خان در مخالفت با این فعالیت‌ها در ۱۸تیر ۱۲۹۹ به نشانه اعتراض، رشت را ترک کرد و به فومن رفت و اعلام کرد اگر فرقه کمونیست فعالیت‌های مسلکی خود را رها نکند، باز نخواهد گشت و متعاقب آن نامه‌ای به لنین نوشته و اعتراض خود را از این فعالیت‌ها اعلام می کند. چون فرقه کمونیست ایران یک جریان کاملاً وابسته به ارتش سرخ شوروی در ایران بود نهضت جنگل راه خود از این فرقه جدا کرد و میرزا به یاران خود دستور می‌دهد که حق ارتباط با بلشویک‌ها را ندارند.[3]

۱. برای اطلاعات بیشتر رک: محمدعلی احمدی، *گفتمان چپ در ایران*، تهران، ققنوس، ۱۳۹۷، فصل سوم، ص ۲۴۱-۱۶۷.

۲. *اسناد تاریخی جنبش کارگری، سوسیال دموکراسی و کمونیستی ایران*، تهران، علم، بی‌تا، ج ۱، ص ۷۰؛ بیژن جزنی، *تاریخ سی ساله ایران*، بی‌نا، بی‌تا، ج ۱، ص ۸.

۳. *قیام جنگل، یادداشت‌های میرزا اسماعیل جنگلی*، با مقدمه و کوشش اسماعیل رائین، تهران، جاویدان، ۱۳۵۷، ص ۴۱-۳۶.

سند اول

نخستین سند که با «هوالحق» آغاز مــی‌گردد خطاب به مرحوم صادق‌خان کوچکی فرمانده گروههان مرگ در فومن است کــه در عمارت معروف فومن حکمروائی می‌کرد :

۱۲۹۹/۱۲/۹

هوالحق

آقای صادق‌خان کوچکی

چنانچه در کاغذ یك‌ساعت قبل بشما نوشته‌ام **بازهم تذکار مینمایم بهیچوجه افراد شما حق ندارند با بالشویکها رفت‌و آمد داشته باشند و ابــداً هیچ‌کس حق** ندارد چه با اسلحه چه بدون اسلحه از آب‌پسیخان به‌این‌طرف بیاید درصورت تخلف برای شما اسباب مسؤلیت خواهد بود و **فعلا یك‌طغرا** پاکت را توسط یکنفر فوراً «بکسما» بفرستید خــود او را درتحت‌نظــر **نگاهدارید** تا حکم ثانوی مواظب باشید تامدتی که‌درآن‌جا است بــاکسی حــرف نزند .

کوچك‌خان‌جنگلی

ملاحظه می‌شود ، رهبر جنبش جنگل حتی از وجود یك بالشویك در دایره عملیاتش نگران است و دستور مــی‌دهد که‌او حق‌صحبت‌کردن با رزمندگانش‌را نیز ندارد .

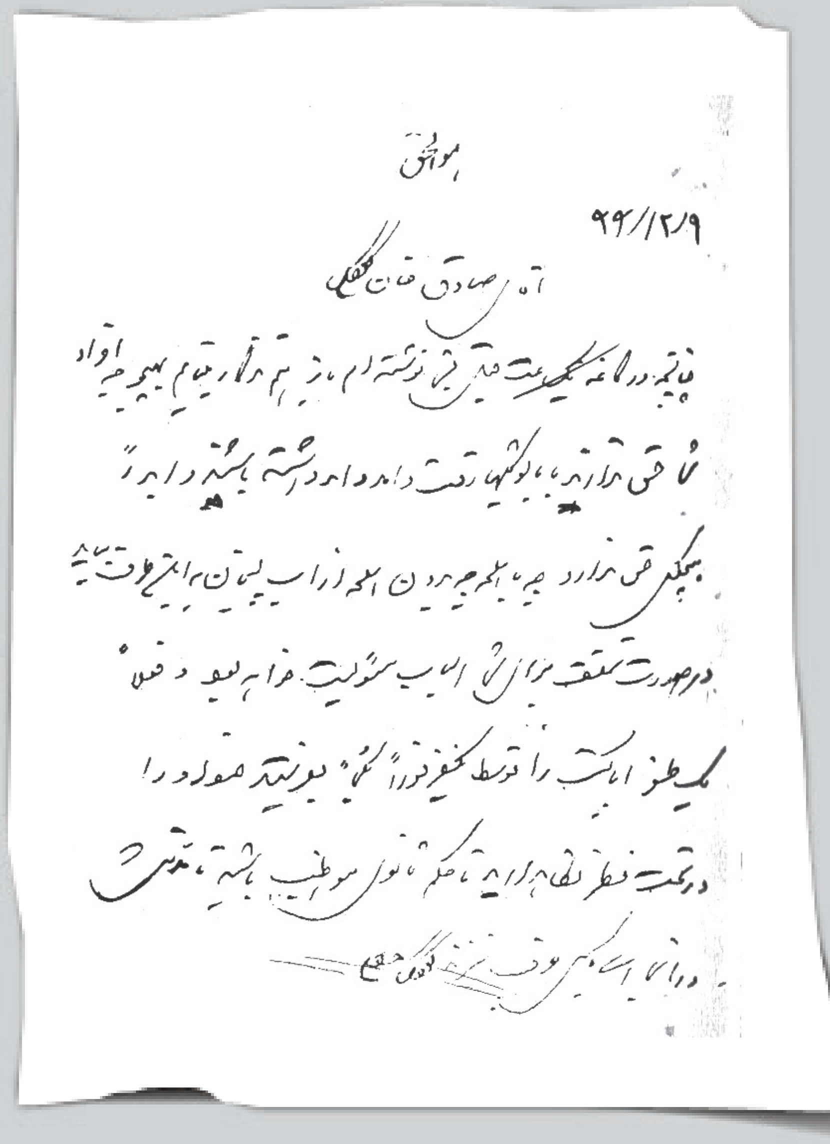

هوالحق

۹۹/۱۲/۹

آقای صادق قطب‌زاده

چنانچه در نامه یک هفته قبل [illegible] نوشته‌ام باز هم تکرار می‌نمایم به‌هیچ‌وجه آزاد

[illegible] حق ندارید با [illegible] داشته باشید [illegible]

به‌هیچکس حق ندارد [illegible] بدون اجازه [illegible]

در صورت تخلف [illegible] مسئولیت خواهد بود و فعلاً

[illegible] را توسط [illegible] بنویسید [illegible] را

در تحت نظر [illegible] تا حکم قانونی [illegible] باشید [illegible]

دادگاه انقلاب اسلامی [illegible] صادق خلخالی

با این که سند دوم که شماره ٤١٦ دفتر رهبری جنگل را دارد، مقدم بر نامه نخستین است ولی در مجموعهٔ باقی مانده بعداز سند اول بدست صادق‌خان رسیده است :

۹ برج حوت (اسفند ۱۲۹۸) **هوالحق** نمره ٤١٦

آقای صادق‌خان کوچکی دام‌اقباله

از این تاریخ به‌بعد بالشویکها حق ندارند از آب‌پسیخان باین‌جا بیایند البته پس‌از اعلام بایشان اگر تجاوز کردند جلوگیری کنید و بهیچوجه باایشان نه‌خودتان نه افراد نباید معاشرت بکنند بشما حکم‌میکنم آقای سیدهادی‌خان را برای مدرسه روانه دارید .

کاظم‌خان نام که در دسته درویش‌علیخان است چون منسوب‌خالو قربان است همه‌وقت نزد خودتان نگهداری کرده کاملا مراقب احوال او باشید تاراپورت بجائی‌نداده و چنانکه معروف است تبلیغی ننماید . یکی‌از افراد شما همه‌وقت‌سربرهنه میگردد نزد بعضی گفته که فلانی (یعنی‌بنده‌را) خواهم کشت سراً تحقیق‌نمائید که راپورت مزبورصدق است یا خیروممکن است چنین فکری در کله او پیدا شودیا خیر وکاملا مراقب حال او باشید. اوراق جوف را فوراً سوزانیده دیگر این‌قبیل مراسلات را برای بنده ننوشته واگر هم بخواهید ارسال دارید سواد فرستاده واسم‌دهندهٔ‌راپورت را در کاغذ ذکر نکرده وبدیگری هم نگوئید سلام بنده را خدمت نویسندهٔ آن تبلیغ فرمائید .

کوچك‌خان‌جنگلی

ملاحظه می‌شود که فکر کشتن میرزا کوچك‌خان ، يك‌سال قبل‌از شهادتش وسیله بالشویکان درنظر بوده وشاید هم‌شخص «سربرهنه» که وی در نامه بالا بدون اینکه نام ببرد ، ازجمله عوامل مخالفان رهبر جنگل بوده است .

نکته دیگری که در این‌نامه تأکید شده مسئله پنهان‌کاری‌درسازمان اداری و سیاسی جنگلیان است که رهبر جنگل در سرنگه‌داری است که حتی نام‌گزارش‌دهنده و «سوءقصد» کننده نیز در نامه‌اش را نمی‌برد وحتی دستور سوزانیدن نامه‌های محرمانه وسری را بفرمانده گروهان مرگ می‌دهد واین دستورات دقیق اداری نمونه دیگری از وجود سازمان نسبتاً صحیح دربین جنگلیان‌بوده وخلاف‌نظر مخالفانش درتهران ویا مدعیان سالهای بعد در شوروی‌ویا نویسندگان خارجی که درباره‌اش بیهوده‌گوئی کرده‌اند ، بخوبی آشکار است .

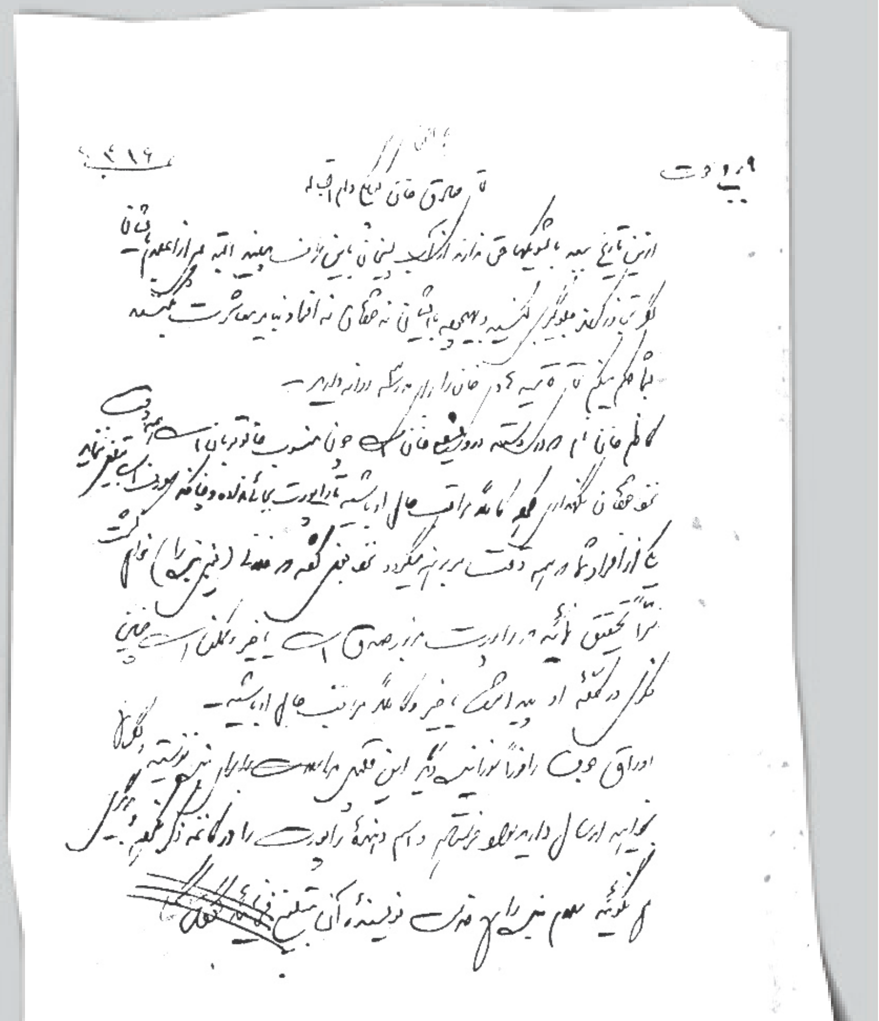

۱۳ برج حوت

نمره ۴۲۳۱

آقای صادق خان [illegible]

در نتیجه مراوده درویشعلی خان با بالشویکها [illegible] از دسته میرزا نعمت الله [illegible]

شهر رفته و معلوم نیست [illegible] از چه قبیل [illegible] است — به شما حکم میکنم [illegible]

این کاغذ به شما رسید فوراً دسته درویشعلی را از نزدیک [illegible]

در این باب — از قراریکه اطلاع میدهند نوشتجات و کتابچه [illegible]

هم [illegible] که در اینجا [illegible] و بدین وسیله [illegible]

[illegible] را [illegible] گرفته [illegible] میرزا نعمت الله

هم [illegible] نوشتجات [illegible] دارند [illegible]

[illegible] سفارش اکید بکنید که [illegible] را [illegible] بیایند [illegible]

[illegible] حکم را مجری [illegible] اطلاع [illegible] مسئولیت [illegible] میرزا نعمت الله

[illegible] — کاغذ [illegible] که [illegible] درویشعلی خان [illegible]

[illegible]

خیانت فرقه کمونیست ایران که بعداً حزب کمونیست ایران نامیده شد، یکی از دلایل اصلی تفرقه و در نهایت شکست نهضت جنگل بود. این حزب و رهبران آن مثل احسان‌الله‌خان دوستدار، پس از انجام مأموریت خود در نهضت جنگل با دستور شوروی، در خدمت رضاخان درآمدند. در سال‌های اولیه ۱۳۰۰ش سیاست حمایت از کودتای رضاخان به طور جدی در دستور کار بسیاری از کمونیست‌های ایرانی قرار داشت. از نظر کمونیست‌ها، کودتای رضاخان در راستای اهداف انقلابی بود و معتقد بودند که حمایت از رضاخان حداقل، حمایت امپریالیسم انگلیس و جناح حامی آن یعنی زمین‌داران بزرگ را تضعیف خواهد کرد و به تقویت جنبش آزادیبخش ملی ایران خواهد انجامید. از نظر کمونیست‌ها، رضاخان نماینده بورژوازی ملی در ایران بود و با کودتای وی حکومت فئودال‌ها سقوط و حکومت بورژوازی مستقر خواهد شد و وضعیت دهقانان فقیر بهبود پیدا می‌کرد و در سایه حکومت بورژوازی ملی، کاپیتالیسم در ایران رشد کرده و کشور مسیر ترقی و توسعه صنعتی را خواهد پیمود.[1]

حزب کمونیست ایران بر اساس همین توهمات، تا قبل از دومین کنگره خود در سال ۱۳۰۶ش از مدافعان و تقدیس کنندگان کودتای رضاخان بودند و در مبارزه رضاخان بر سر تخت سلطنت، اتحادیه‌های کارگری را به سمت حمایت از وی سوق دادند.[2] اما از کنگره دوم به بعد یعنی از سال ۱۳۰۷ش، که بر اساس تصمیمات کمینترن (اتحادیه احزاب کمونیسم جهان)، فعالیت‌های کمونیستی در کشورها تشدید شد، حزب کمونیست ایران سیاست گذشته خود را در دفاع از کودتای سیاه، اشتباه دانست و کمونیست‌ها که هیچ وقت استقلال فکری در ایران نداشتند و دستورات را از ارباب خود شوروی می‌گرفتند، بعد از هشت سال تازه فهمیدند رضاخان از ابتدا نه تنها موقعیت انگلستان را در ایران تضعیف نکرد بلکه از اساس عامل انگلیس بود!![3]

بیژن جزنی می‌گوید: «با اشتباه شوروی در شناخت حرکتی که آغاز شده بود کمونیست‌ها که این نام را خیلی آسان بر خود نهاده بودند، بیش از پیش گیج شده و فریب رضاخان را خوردند.»[4]

از سال ۱۳۰۶ش که آرام آرام پایه‌های دیکتاتوری خشن رضاخان تثبیت شد و مخالفین یکی پس از دیگری یا کشته شدند یا به حبس و تبعید رفتند، فضای فعالیت‌های جریان‌های

---

۱. محمدعلی احمدی، *همان*، ص ۲۳۱-۲۲۹.

۲. سپهر ذبیح، *تاریخ جنبش کمونیستی در ایران*، ترجمه محمد رفیعی مهرآبادی، تهران، عطایی، ۱۳۶۴، ص ۱۰۶.

۳. محمدعلی احمدی، *همان*، ص ۲۲۹؛ *اسناد تاریخی جنبش کارگری، سوسیال دموکراسی و کمونیستی ایران*، همان، ص ۹۹.

۴. بیژن جزنی، *همان*، ص ۱۹.

چپ نیز در ایران رو به افول رفت و از سال ۱۳۰۷ش به بعد، بخشی از فعالیت‌ها به خارج از کشور منتقل شد.

نشریه *پیکار* محصول یک چرخش مسلکی برآمده از ششمین کنگره کمینترن در مرداد ۱۳۰۷ بود. در این کنگره از جریان‌های کمونیستی جهان خواسته شد فعالیت‌های خود را به ارشاد روشنفکرانی متمرکز کنند که دارای تمایلات کمونیستی هستند.[1]

از سال ۱۳۰۹ تعدادی از دانشجویان ایرانی در آلمان تحت تأثیر اندیشه‌های کمونیستی فعالیت‌هایی را آغاز کردند. نشریه *پیکار* که اولین شماره آن در ۲۶بهمن ۱۳۰۹ در برلین منتشر شد بخشی از این فعالیت‌هاست. این نشریه که آخرین نفس‌های حزب کمونیست ایران بود برای جذب این حلقه روشنفکری در خارج از کشور، راه افشای ماهیت رژیم کودتای رضاخان را در پیش گرفت. کمونیســت‌هایی که تا دیروز راه را برای سیطره استبداد سیاه رضاخان بر ایران هموار کرده بودند و کودتا را توجیهات ایدئولوژیک می‌کردند امروز ژست انقلابی در مقابل دیکتاتور بزرگ گرفتند. اگرچه این نشریه در خارج از ایران جز در محافل فرقه‌ای رونقی نداشت اما از آنجایی که اعتبار رژیم پهلوی در خارج از ایران را مورد پرسش قرار می‌داد و انتقادات تندی علیه رضاشاه منتشر می‌کرد، دربار پهلوی فعالیت آزادانه آن را برنتابید و تمام تلاش خود را به کار گرفتند تا این نشریه را به تعطیلی بکشانند.

اسناد زیر و سایر اسنادی که شرح آن گذشت بیانگر این ماجراست. این اسناد به ترتیب تاریخ انتشار تنظیم شده و بخش اعظم آن مکاتبات طبقه‌بندی‌شده وزارت خارجه ایران با سفارت ایران در آلمان و بالعکس می‌باشد. از شرح و توصیف سندها به خاطر پرهیز از حجیم شدن متن از یک طرف و گویا بودن اسناد از طرف دیگر صرف‌نظر شد.

آن چه در مورد نشریه *پیکار* قابل تأمل است این که اغلب متون و منابع کمونیستی در شرح فعالیت جریان‌های چپ به ندرت نامی و یادی از این نشریه داشته‌اند و اگر در نظام جمهوری اسلامی ایران این اسناد منتشر نمی‌شد شاید هیچ‌گاه یادی از این تحرکات در تاریخ ثبت نمی‌شد. همین سکوت یا فراموشی یا بی‌اعتنایی، خود نشان‌دهنده ارج و قرب این نشریه در تحولات جنبش چپ در ایران است.

اسناد این مجموعه در سه بخش تنظیم شده اســت. در بخش اول تصویر صفحات اول تعدادی از شماره‌های نشــریه که دربار پهلوی را عصبانی کرد، آورده می‌شود و در بخش دوم چند نمونه از مکاتبات دربار پهلوی به خصوص با سرپرست محصلین دولت ایران در پاریس که در آن دوره محمدعلی جمالزاده بود آورده می‌شود تا خوانندگان نقش بعضی از

۱. سپهر ذبیح، *همان*، ص ۱۲۰-۱۱۹؛ بللیوبســکی و دیگران، *کمینترن و خاور*، ترجمه جلال علوی‌نیا، تهران، بین‌الملل، ۱۳۶۰، ص ۲۰۰-۱۸۲.

جوشنفکران غرب‌پرست را که دربست در اختیار استبداد پهلوی بودند و خلقیات هرهری مذهبی، بی‌اخلاقی و بی‌فرهنگی خودشان را به ملت ایران نسبت می‌دادند، بیشتر درک کنند. در بخش سوم مکاتبات طبقه‌بندی‌شده دولت ایران در خصوص توقیف، تعطیلی و محاکمه گردانندگان نشریه *پیکار* منتشر می‌شود که همان‌طور که اشاره شد، اسناد این بخش تاکنون در هیچ نشریه‌ای منتشر نشده است.

بخش اول: نمونه‌ای از صفحات نشریه *پیکار*[۱]

محو باد قوانین توحش و بربریت!
زنده باد جنبش زحمتکشان ایران!
زنده باد انقلاب ملی ایران!

پیکار

Redaktion: آدرس اداره:
Berlin W 15, Pariser Straße 52
Im Selbstverlag Dr. Carl Werner, Berlin W 15
قیمت اشتراک در ایران، سالیانه ۲ تومان
در خارجه، سالیانه ۸ شلینگ
هر دو هفته یکبار منتشر میگردد

سال اول — برلن ۱۵ ژوئیه ۱۹۳۱ — ۲۲ تیرماه ۱۳۱۰ — شماره ۹
1re Année — 15. Juillet 1931 — No. 9

قوانین مصوبه به دولت مرتجع پهلوی برعلیه فرقهٔ کمونیست ایران و وظایف فرقهٔ کمونیست ایران

وضعیت ناگوار اقتصادی، طغیانهای پی در پی دهاقین بر علیه ملاکین و حکومت پوشالی ایران موفقیت‌های سریع عناصر کمونیست در نشر ادبیات کمونیستی حکومت مرتجع رضاخان را مجبور و وادار ساخته که جداً قانون جدیدی بر علیه فرقه کمونیست ایران و جمهوری‌طلبان وضع و بموقع اجرای بگذارد!

چندی نگذشته است که همین نوکران تیمورتاش در پشت تریبون پارلمان انکار وجود حزب کمونیست و فرقهٔ جمهوری طلب را کردند. هنوز مرکب آن گفته‌های «شعشع، فهیمی و فروغی» خشک نشده که می‌بینیم توسط همین مزدوران پهلوی قانونی که فقط و فقط نظیرش در دوره و عصر بربریت و توحش «نیکلا» بوده است برضد فرقه کمونیست ایران و حزب جمهوری‌طلب تصویب و بموقع اجرای گذاشته میشود.

بنابر قانون جدید هر فرد از افراد کمونیست و یا جمهوریخواه ایرانی و هر نفر از ملل اقلیت که بخواهد برای آزادی خودشان اقدامی کند بحبس از سه تا ده سال یا حبس مؤبد با اعمال شاقه دچار خواهند گردید. عجب اینکه بموجب این قانون بنابر امر و میل حکومت پهلوی نه تنها هیچکس در ایران حق ندارد که کمونیست و جمهوری خواه باشد بلکه ایرانیان مقیم خارجه هم نمیبایستی بر ضد رژیم اوباشی او کلمهٔ بگویند یا بنویسند و باید حتماً همگی «سلطنت طلب» بوده باشند و اگر غیر این بکنند وقتی که بایران آمدند مجازاتهای مذکور دربارهٔ آنها به موقع اجرای گذاشته میشود.

در ردیف همین ماده ماده‌ای هم برای رعایا و «بندگان» دهاتی وضع کرده که هرگاه آنها قیامی بر علیه مظالم وارده ملاکین بی‌شرف و تعدیات آنها بنمایند باسم ضدیت با «تمامیت» ایران محکوم باعدام میشوند.

وضع قوانین رنگارنگ حکومت پهلوی یک نکته را بما نشان میدهد که اساس حکومت رضاخان بواسطهٔ تعدیات دائمی بر تودهٔ فقیر ایران متزلزل شده و میخواهد با این تشبثات خود را حفظ کرده باشد.

ما مطمئن میباشیم که فرقه کمونیست ایران و کلیهٔ جمهوری‌طلبان و انقلابیون ملل اقلیت بدون اعتنا و توجه باینگونه قوانین مزخرف پهلوی بعملیات خود ادامه خواهند داد. المخصوص فرقه کمونیست ایران که در مقابل خود یک وظیفهٔ مهم تاریخی را دارد موظف است که بتشکیلات خود مجدداً نظری انداخته و از نو آنها را با اسلوب محکمتری تشکیل بدهد.

عناصر اپورتونیست و متزلزل را که امروزه در حالت یأس و دودلی میباشند از محیط فرقه کمونیستی اخراج نمایند.

بایستی حوزه‌هائی تأسیس و مبلغینی را پیدا نمایند که دیگر پلیس سفارت انگلیس قادر بکشف آنها نباشد.

تشکیلات فرقوی و انقلابیون چپ موظف و ملزم میباشند که در مقابل عمال رضاخان و انگلیس جداً مقاومت و ایستادگی کرده و آنها را در انظار توده ملت مفتضح و رسوا نمایند.

برای سرعت انتشار ادبیات مخفی فرقه کمونیستی و حزب جمهوری‌طلب بایستی اشخاص معینی انتخاب شده که بتوانند آنها را بدسترس عامه بگذارند و پلیس کمتر موفق بگرفتاری آنها بشود.

رفقا! بگذارید حکومت پوشالی و فئودالی پهلوی و

امپریالیزم انگلیس هر روز برای خفه‌کردن توده‌های ناراضی ملت ایران قوانین عصر و دوره قرون وسطائی را بموقع اجرا بگذارد. ما هم بانها عملاً نشان میدهیم که از این فشارهای بیحد آنها نهراسیده و از عملیات خود دست بر نمیداریم. امروز عیناً می‌بینیم که پلیس بی‌شرف پهلوی با نهایت قساوت فوج فوج عناصر کمونیست و جمهوری‌طلب و انقلابیون را در سیاه‌چالهای محبس استبدادی خود می‌اندازد. پس بایستی آنها هم از عناصر کارگر و زارعین یکدسته کارکنان جدید فعال تهیه و تدارک نمایند تا با این رژیم اوباشی رضاخان مبارزه خود را ادامه دهند و باستعانت توده وسیع دهاتی و کارگران و زحمتکشان حکومت فعال ما پشالی پهلوی را سجر و سرنگون نمائیم.

جنایت‌های تازه حکومت

بنابر خبریکه از ایران باداره رسیده مجدداً حکومت مرتجع پهلوی مبادرت بدو جنایت عملی کرد.

۱ – در شیراز مهدی سرخه که سالهای چندی با جمعیت عده کثیری از دهاقین فقیر که بواسطهٔ فشار حکومت و تعدی ملاکین مسلحاً برضد حکومت مرتجع طهران قیام کرده بود اخیراً بوسیله قوای قزاق دستگیر و بدار آویخته شد.

۲ – حیدرخان که یکی از انقلابیون دوره انقلابات ایران شمار میرفت و مدتی بود که با عدهٔ کثیری از زارعین و فلاحین فقیر که بواسطهٔ فشار مالیات حکومت مرتجع پهلوی بجان آمده بودند در جنگلهای مازندران و گیلان بر ضد تعدیات دولت ارتجاعی پهلوی مشغول زد و خورد با قزاقهای شمال بودند اخیراً بدست قوای قزاق اسیر شده و در شهر رشت بدار آویخته شد.

۳ – در روزهای اخیر مجدداً از نواحی سرحدی (آستارا و اردبیل) قریب صد نفر از انقلابیون را (بجرم کمونیست بودن) پلیس پهلوی توقیف و حبس نموده و بیشتر از چندین صد نفر هم موفق فرار بخارجه گردیده‌اند.

در بین محبوسین اشخاص ذیل نیز میباشند.

مرزی، عزیز، صادقخان، صمد منصوری میاب اقلی و غیره این اقدام از طرف رئیس پلیس گیلان شخصاً انجام گرفت و بموجب دستور مؤکدی که از طرف رئیس پلیس طهران داشت باین اقدام مبادرت نمود.

خفه نمودن مدرس در محبس قاین رجوع شود بصفحه ۲

---

۱. برای آشنایی با مدیر اصلی و گردانندگان نشریه *پیکار* و همچنین کیفیت شکایت دولت ایران از این نشریه در دادگاه‌های آلمان رک: رضا آذری شــهرضایی، *پیکار در برلین؛ دوره روزنامه پیکار نشریه حزب کمونیست ایران*، همان.

قیمت اشتراک در ایران، سالیانه ۲ تومان — در خارجه، سالیانه ۸ شلینگ
هر دو هفته یکبار منتشر میگردد
Redaktion : آدرس اداره،
Berlin W 15, Pariser Straße 52
Im Selbstverlag Dr. Carl Wehner, Berlin W 15
سال اول — برلن ۱ سپتامبر ۱۹۳۱ = ۹ شهریور ماه ۱۳۱۰ — شماره ۱۲
1re Année — 1. Septembre 1931 — No. 12

پیکار

«پیکار» تنها نامهٔ ایست که در ایران بر ضد حکومت جبر و استبداد مبارزه مینماید. در ترویج و انتشار این نامه انقلابی بکوشید.

شاهنشاه مستبد — مشروطیت مسخره

در ایران ما همه چیز جدی دنیای امروز حقیقتاً صورت استهزاء و مسخره را بخود گرفته و کارهایش درست شباهت تامی به بازی (خیمه شب بازی) دارد.

جراید ایران همه روزه صفحات خودرا از «آزادیخواهی» و «مشروطیت» طلبی قائد و «حامی» ایران پهلوی پر میکنند و حکومت فعلی را در ردیف دموکراسی ترین حکومت شمرده حتی در یکی از نمرات شفق یک گریه کاسه لیس تیمورتاش (سیاوش نامی) حکومت «دمکراسی» رضا خان را بالاتر از تمام حکومت های دموکراسی سرق کرده بود. کار وقاحت و بیشرمی را بجائی رسانیده‌اند که دادگر رئیس «مجلس» بمناسبت جشن مشروطیت نطق ذیل را در مجلس ایراد نموده است.

«دادگر - رئیس مجلس - در خلال این چند روز یکروز تاریخی و عظمی وجود دارد که رعایت تشریفات آن لازم است. و آن روز ۱۴ امرداد بیست و ششمین جشن مشروطیت است و خصوصاً اجرای این تشریفات در مقابل شاهنشاهی است که بتمام معنی مشروطیت‌را تقویت فرموده‌اند (صحیح است) وآرزو های مملکت‌را انجام داده‌اند (عموم نمایندگان صحیح است ـ صحیح است) و ملت خود‌را بافتخار و عظمت نائل ساخته‌اند (صحیح است ـ صحیح است) باین ۱۲ نفر برای تقدیم تبریک انتخاب میشوند».

دادگر میخواهد با این قبیل لاطائلات و شادیها پرده روی تمام عملیات مرتجع ترین و مستبد ترین افراد ایرانی بکشد و عملیات سراپا مرتجعانهٔ رضا خان قزاق را که بزرگترین دشمن آزادی و مشروطیت است در انظار خوب جلوه دهد.

ما فعلاً از ذکر کلیه اموریکه از مختصات یک حکومت مشروطه میباشد صرف نظر کرده و تنها در خصوص یک اصل مسلم و ثابت که رکن اعظم حکومت مشروطه میباشد صحبت میکنیم.

یکی از خصائص حکومت مشروطیت آزادی مطبوعات است ببینیم این «شاهنشاه عظیم الشأن» «مشروطه» خواه از ابتداء پیدایش خود چگونه متناسبا با این اصل مسلم مشروطیت داشته و دارد و چگونه با ...

مگر ضیاء الواعظین مدیر «ایران آزاد» چه جسارتی بآستان ملک پاسبان «اعلیحضرت» کرده بود که پس از آنکه از سر «جرم» او گذشت فرمودند اورا لخت در توی عرابه انداخته و تحت الحفظ در ظرف چند ساعت بستان تبعید و حبس نمود؟!

مگر خلیلی مدیر «اقدام» چه نوشته بود که اورا پس از کتک زدن بکرمانشاه تبعید و مدت مدیدی در آنجا بود؟!

مگر فرخی مدیر «طوفان» غیر از اینکه در جواب همان اعلان کذائی «حضرت اشرف» آنروزی نوشته بود که، «در مملکت مشروطه کسی حق ندارد بدون جهة قلم بشکند و زبان ببرد» «ذات خجسته صفات» از این جمله متغیر و غضبناک شدند و در صدد اعدام او برآمدند که هرآینه بعضی ملاحظات در پیش نبود بطور حتم تیرباران میشد!!

آیا میرزاالله عشقی مدیر «قرن بیستم» چه گناهی‌را مرتکب شده بود که امرداد بتوسط ابو القاسم خان چراغ برقی علناً اورا ترور کردند!!

آیا روزنامهٔ «حقیقت» ارگان کونیت‌ها چه چیز بدی نوشته بود که بشاش بازک اعراض هیولای ارتجاع و استبداد تیغ و ناگوار آمد و در کابینهٔ مشیر الدوله پافشاری کرد که باید روزنامهٔ مزبور توقیف شود و در اثر همین مشیر الدوله مستعفی شد.

مگر فراموش شده که همین اعلیحضرت شاه روزیکه بوزارت عدلیه برای سرکشی رفته بود در حیاط وزارت‌خانه مزبور یکنفر از وکلا برای اینکه تنها بگفتن «سلام» اکتفا کرده و تعظیم نکرده بود ذات همایونی بلفعصه اقدر با خلاف سر و صورت آن بیچاره زد که با دست و سر خون آلود اورا به مریضخانه بردند.

مگر فراموش کرده‌ید که دو نفر زنهای سرو‌ضع‌را بجرم هیچ فقط بواسطه داشتن مقداری وجه در بانک در ملاء عام در میدان توپخانه در جوال کرده ومدت سه روز تمام هر روز پانصد شلاق میزدند که بالاخره بواسطهٔ پرنس زنهای سفراء آنهارا آزاد کردند و زن سفیر بلژیک شخصاً به نظمیه رفت و آنها بسفارت برد؟

آیا اینهاکه گفته شد دروغ و افسانه است؟

اما در مسائل دیگر، مگر فراموش شد وقتیکه مدرس در خصوص عدم کنترل در مخارج وزارت جنگ و حیف و میل های آنوزارتخانه در مجلس ...

سئوال از رضا شاه پهلوی

املاک و گنجینه خان ماکو را که برای قلع و قمع آن صدها هزار تومان از خزینه ملت خرج گردید کی تصاحب نموده است؟

املاک و اراضی ظفر نظام قزوینی در تصرف کیست؟

دهات و املاک سپهسالار را که مطابق معاهده ایران و اتحاد شوروی میبایستی به بانک ملی ایران تعلق بگیرد امروزه چه کسی تصرف نموده است؟

املاک سردار جلیل مازندرانی را کی بدست آورده است؟

اموال و جواهرات خالو قربان کجاست؟

املاک کرمانشاه خانواده داود خان کلهر را کی ضبط نموده است؟

ما میتوانیم عده این سئوال ها را الی غیر النهایه برسانیم ولی عجالتاً باین چند سئوال اکتفا میکنیم تا در آتیه نزدیکی این سئوال ها وصدها سئوال دیگر را در مقابل محکمه عدلیه تکرار نموده و جواب آن را بدهیم.

۱ ـ این کتابچه جان نثار (علی اکبر) بعنوان نوکر صمیمی خود دادگر برای استحکام و اقتدار حکومت خود این لایحه را تقدیم و تصویب کردیم
۲ ـ احسنت! خوب قانونی است ولی باید بنظر و تصویب حاکمین عقلی برسانیم.
۳ ـ من چندی قبل بشما تذکر دادم راجع بوضع این قانون ولی باید تنها روی کاغذ باشد و هر چه شدیدتر بوضع اجری بگذارید.

قیمت اشتراک در ایران، سالیانه ۲ تومان
در خارجه، سالیانه ۸ شلینگ
هر دو هفته یکبار منتشر میگردد
آدرس اداره: Redaktion:
Berlin W 15, Pariser Straße 52
Im Selbstverlag Dr. Carl Wehner, Berlin W 15
سال اول برلن ۱۵ سپتامبر ۱۹۳۱ == ۲۳ شهریور ماه ۱۳۱۰ شماره ۱۳
No. 13 15. Septembre 1931 1re Année

پیکار

«پیکار» تنها نامهٔ‌ایست که در ایران بر ضد حکومت جبر و استبداد مبارزه مینماید. در ترویج و انتشار این نامه انقلابی بکوشید.

پروتست کارگران ایرانی بادکوبه بر ضد مظالم رژیم پهلوی

وضعیات کنونی ایران بملت ایران اجازه نمیدهد که در وطن خود اظهار عقیده و یا حرفی راجع به ملت و مملکت خود بگوید. رژیم پهلوی بوسیله ترور بیش از همه چشم مردم‌را چنان ترسانده است که کسی در مملکت خود حق گفتن حرف راست‌را ندارد. اگر کسی کلهٔ راجع بفلان حاکم یا وزیر و یا فلان انگلیسی بگوید همان دم اورا به تأمینات جلب کرده یک دوسیه مفصل برای او ترتیب میدهند. با مشاهده این اوضاع مردم هر ظلمی‌که میشود تحمل مینمایند و در مقابل تمام این مظالم و بیقانونی جسارت نمیکنند که حرفی بزنند. در ایران هیچ نوع جمعیت و اجتماع علنی وجود ندارد و حتی اگر چند نفر گرد هم جمع بشوند بوسیله قوانین جدید محکوم بسالیان در از حبس با اعمال شاقه خواهند بود. این است که در ایران کنونی پهلوی و نوکر او تیمورتاش هر چه میخواهند میکنند و صدای واقعی ملت‌را خفه می‌نمایند.

کارگران بادکوبه بر ضد ارتجاع و ترور سفیدی که امروزه در خاک ایران حکمفرما است و در باره هر عنصر زحمتکش و کمونیست از هیچ نوع شکنجهٔ فرو گذار نمیکرده، پروتست نموده اعلام مینمایند که رژیم پهلوی و پارلمان فرمایشی او دست نشانده امپریالیزم انگلیس است که منافع توده زحمتکش ایران‌را باجانب میفروشد. در تمام میتینگ‌ها و اجتماعاتی که در بادکوبه بر ضد عملیات آزادی کش رژیم پهلوی و قانون جدید بر ضد کمونیست‌ها داده شد کارگران ایرانی بر ضد این نوع قوانین توحش و بربریت پروتست انقلابی خودرا اعلام نمودند.

محبوسین و آزادیخواهان و کارگران و زارعین بایستی بدانند که کارگران ایرانی‌که در خارج ایران می‌باشند هر آن حاضرند با کمک جانی و مالی از حقوق زحمتکشان ایران دفاع نمایند.

در میتینگ اخیری که در بادکوبه با اجتماع هزاران کارگران ایرانی و غیر ایرانی داده شد کارگران قطعنامه ذیل را تصویب نمودند.

• ما کارگران بادکوبه بنام محبوسین‌که در سیاه چالهای پهلوی برای آزادی ایران از ظلم رضا شاه و انگلیس محبوس میباشند، سلام برادری خودرا میفرستیم و برضد قانون مرتجعانه و توحش پارلمان پهلوی که برای جلوگیری از نهضت انقلابی و کمونیستی تصویب شده است اعتراض شدید مینمائیم.

ما که در مملکت سوسیالیستی شوروی زیست مینمائیم در عین حال آنی از وظیفه خود نسبت به کارگران و زارعین ایران فارغ نیستیم.

کارگران و دهاقین ایران بایستی بدانند که آنها در مبارزه خود برضد رژیم پهلوی و امپریالیزم انگلیس تنها نیستند. کارگران ایرانی مقیم آذربایجان شوروی گوش بزنگ هستند که در موقع لزوم بطیب خاطر با تمام وسائل ممکنه بانقلاب آتیه ایران کمک و مساعدت نمایند.

زنده‌باد کارگران و دهاقین‌که طرفدار جنبش آزادی ایران هستند!

زنده‌باد فرقه نورس کمونیست ایران و پیشقراول انقلاب رنجبری بر ضد ارتجاع پهلوی و امپریالیزم انگلیس!

مرده‌باد رژیم خون آلود پهلوی!

مرده‌باد امپریالیزم انگلیس!

بادکوبه ۱۰ اوت ۱۹۳۱

صورت املاک همایونی در مازندران

سی و چهار پارچه ملک شش دانگی تنها در ایالت مازندران

۱ـ قریه سوخته آیشدن	(۶ دانگ)	۱۸ـ قریه صلحدار کلا	(۶ دانگ)
۲ـ » سید کلا	(»)	۱۹ـ » له جارکتی	(»)
۳ـ » آهنگر کلا	(»)	۲۰ـ » اشتهی	(»)
۴ـ » سنگتاب	(»)	۲۱ـ » گرشی کلا	(»)
۵ـ » باز کیفیل	(»)	۲۲ـ » کله‌بن	(»)
۶ـ » لوبابنمان	(»)	۲۳ـ » سید محله	(»)
۷ـ » لوده	(»)	۲۴ـ » سیدة کلا	(»)
۸ـ » زیار کلا	(»)	۲۵ـ » زاند	(»)
۹ـ » گول کلا	(»)	۲۶ـ » دوگه	(»)
۱۰ـ » دستکسه کلا	(»)	۲۷ـ » مری	(»)
۱۱ـ » رستم کلا	(»)	۲۸ـ » طالار پشت	(»)
۱۲ـ » بیج کلا	(»)	۲۹ـ » بالیان	(»)
۱۳ـ » کرتیج کلا	(»)	۳۰ـ » تجارکلای قدیم	(»)
۱۴ـ » رضوان کلا	(»)	۳۱ـ » جدید الاسلام	(»)
۱۵ـ » شراط کلا	(»)	۳۲ـ » طالبان کلا	(»)
۱۶ـ » شیرخوار کلا	(»)	۳۳ـ » میان پل خوار	(»)
۱۷ـ » بیاده	(»)	۳۴ـ از مشاع مزرعه سیدا	(»)

این املاک اعلیحضرت همایونی در تاریخ ۳ آذر ماه ۱۳۰۹ رسماً به‌ثبت دفتر «ثبت اسناد و املاک» رسیده است. اعلیحضرت همایونی در سایر ایالات ایران از قبیل کرمانشاه و خراسان و نواحی طهران نیز صاحب املاک وسیعی هستند که ما پس از بدست آوردن اسامی آنها در آتیه نزدیکی صورت آن را انتشار خواهیم داد.

سئوال مختصر ما از رضا شاه پهلوی

این دهات و اراضی‌را که قیمت آنها یکرور تومان میرسد پدر تا جدار ما در عرض این چند ساله از کجا بدست آورده‌است؟

فراش باشی شاه یا رئیس بلدیه طهران

در دوره قرون وسطی و ادوار استبدادی معمول این بود که سلاطین تمام مملکت را ملک شخصی خود دانسته و مطابق آن تمام دستگاه حکومتی را برای امور شخصی خود بکار می‌انداختند. نظیر این ترتیب را کاملاً در ایران کنونی مشاهده می‌نمائیم. اینک دلیل ما

مراجعت بمرکز

آقای سرتیپ بوذرجمهری رئیس محترم بلدیه که برای سرکشی املاک همایونی بمازندران عزیمت نموده بودند پس از انجام امور مربوطه بمرکز مراجعت نمودند.

«شفق سرخ» شماره ۱۸۰۴ مورخه ۱ شهریور.

درست دقت بکنید. رئیس بلدیه پایتخت مباشر املاک خصوصی شاهنشاه است. همانطوریکه در دوره ناصرالدین شاه فراش باشی او بحکومت ولایات میرفتند، همانطور هم در ایران پهلوی رئیس بلدیه پایتخت بطور رسمی مباشرت املاک شاهنشاهی را می‌نماید. [اتفاقاً هم رئیس محترم بلدیه از مکتب همان فراش باشی هم بیرون آمده است.] جرائد در باری هم این مسئله را مانند یک امر عادی خبر میدهند مثل اینکه مباشرت املاک همایونی جزو وظائف رسمی رئیس بلدیه است.

این است اوضاع کنونی ایران بعد از بیست و پنج سال مشروطیت.

ما چه میخواهم؟

مرام و مقاصد ما

رجوع شود به صفحه ۳

قیمت اشتراک در ایران،
سالیانه ۲ تومان
در خارجه،
سالیانه ۸ شلینگ
هر دو هفته یکبار منتشر میگردد
آدرس اداره، Redaktion :
Berlin W 15, Pariser Straße 52
Im Selbstverlag Dr. Carl Wehner, Berlin W 15
سال اول برلن ۱۵ اکتبر ۱۹۳۱ = ۲۲ مهر ماه ۱۳۱۰ شماره ۱۵
1e Année 15, Octobre 1931 No. 15

پیکار

شمهٔ از نهضت دهاقین ایران

رجوع شود به صفحه ٤

«شاهنشاه بیسواد»

حکومت پهلوی بوسیله رشوه وسایر وسائل دیگر در جرائد اروپا برای خود تبلیغ می‌نماید. هر اروپائی از ایران بی‌خبر که راهگذرش بایران میافتد بوسیله دریافت چند عدد قالیچه موظف میگردد که بنوبه خود لاطائلاتی درجرائد اروپا درمدح وثنای همایونی و«ترقیات تحیر آمیز» ایران درج نماید. بدون شک وتردید غالب مقالاتی که درجرائد اروپائی درتعریف وتمجید حکومت رضاخان درج میگردد ناشی از این قبیل مردمیاست. ولی اگر احیاناً یک نفر روزنامه نویس اروپائی اتفاقاً درجرائد اروپا دوکلمه حرف راست بنویسد آنوقت است که جرائد جیره‌خور درباری هرچه از زبانشان درمی‌آید بآن بیچاره پرتاب می‌نمایند. همین بازیرا برسر علمی مخبر روزنامه «لو ژورنال» درآوردند درصورتیکه آن شخص هیچ چیز ننوشته بود جزآنکه رضاخان درایران یک حکومت استبدادی برقرار نموده است.

اینک برای آنکه امر برخود حضرات هم مشتبه نشود ما شمهٔ ازانتشارات اخیر جرائد آلمانرا راجع بایران درج می‌نمائیم.

لئو ماتیاس که دوسال قبل مسافرتی بایران وسایرممالک مشرق نموده وراجع بمشرق کتابی موسوم به «شمهٔ ازشرق» منتشر ساخته است درکتاب خود پس از مقایسه رضاخان با ابن سعود پادشاه حجاز می‌نویسد.

«بلاشک ازحیث شخصیت رضا شاه بمراتب پستتر از ابن سعود است. معاملات وتمول خصوصی رضا شاه که امروزه یک قسمت اعظم مازندران یا حاصلخیزترین ایالت ایرانرا ملک شخصی خود نموده است، مایه افتضاح است».

اعلیحضرت همایونی گمان میبرند که کسی از «معاملات» ایشان خبر ندارد غافل ازاینکه «خدمات» ایشان دراروپا به کتابها آمده‌است.

نویسنده این کتاب دردو هفته قبل درمجله مصورمونیخ مقالهٔ راجع برضا شاه نوشته است. مشارالیه در خاتمه مقاله مذکور می‌نویسد:

«این شاهنشاه بیسواد که در یک مملکتی حکومت مینماید همکارهای خودرا از اشخاصی که مانند خود او هستند انتخاب مینماید».

کبوتر با کبوتر باز با باز
کند همجنس با همجنس پرواز «پیکار»

•

روزنامه „Dortmunder Generalanzeiger" که مهمترین روزنامه ایالتی آلمان است درضمن یک مقالهٔ که عزاداری ماه محرم ومراسم عاشورارا درایران شرح میدهد درآخر مقاله می‌نویسد:

«درهر گوشه و کنار ایران امروزه جوانانی‌را می‌بینید که عوض اینکه درماه محرم‌گریه وزاری بکنند بازبان ساده برای طبقه فقیر علل بدبختی وفلاکت آنهارا شرح میدهند. هرکدام ازاین جوان‌ها که بدست حکومت بیفتد جای آنها فوری درمحبس خواهد بود ورفتاری که باآنها درمحبس میشود کمتر از قساوت و بیرحمی شمر نیست. معذلک آتیه ایران دردست این جوان‌ها است چراکه شوروعشق حقیقی وطن درسر اینهاست. این جوانان تخم آزادی‌را در دلها میکارند ویقین که روزی این تخم ثمر خودرا بروز خواهد داد».

این است نظریه یک نفر اروپائی باشرف راجع باوضاع ایران. ازبدو انتشار «پیکار» ما همه وقت نوشتیم که حکومت رضاشاه با محبوسین سیاسی ورفقای ما درمحبس چه نوع رفتار نموده وآنها چگونه مبتلا بشکنجه وعذاب میباشند. حال معلوم میشود که باوجود تمام تبلیغات دروغی رفتار وحشیانه رژیم استبدادی نسبت بمحبوسین سیاسی دستگیر اروپائی‌های حقیقت بین مقیم ایران هم گردیده است. هرقدر که حکومت رضاخان بوسیله پول وقالیچه درخارجه تبلیغ دروغی بنماید زبان حقیقترا نمی‌تواند ببندد. ما هم بنوبه خود سعی‌خواهیم کرد که جنبه دروغ تمام این تبلیغاترا که ازطرف عمال حکومتی درخارجه میشود فاش وعیان نمائیم.

خفه کردن مدرس

بموجب خبری که ازطهران رسیده بود ما درشماره ۹ اطلاع دادیم که مأمورین نظامی سید حسن مدرس‌را که مدت دو سال در کلات واخیراً درقاین حبس بود حسب‌الامر همایونی باوضع فجیعی درمحبس قاین خفه نمودند. اینک مجله «چهره نما» (۲۵ سپتامبر) مکتوب یکی از خوانندگان خودرا در این موضوع درج می‌نماید که ما عین آنرا نقل می‌نمائیم.

خدمت مدیر . . . بنده در پرچند شنیدم روزنامه «پیکار» نامی که در بلاد خارجه چاپ میگردد نوشته است که آقا سید حسن مدرس اصفهانی که چند دوره وکیل بود و عاقبت تبعید کلات شد دولت حکم کرده در زندانخانه خفه بکنند. بعد از دوستان تازه وارد پرسیدم گفتند خودش مرده مگر میخواستی هر نوع کند یا اگر دولت میخواست اورا خفه کند پیل یکنفش خورده بود که همان اول اورا معدوم کند، چون بمستان رسیدم عین جریده «پیکار» را دیدم که بخط درشت نوشته «خفه کردن مدرس» الغا بنده خبر اورا که از طهران گرفته تکذیب میکنم و میگویم بمرگ خدائی و پیری و غربت و اسیری مرده و خواهش میکنم این تکذیبرا درج بفرمائید.

هم اسم او سید حسن موسوی.

اگر واقعاً سید حسن مدرس بمرگ طبیعی مردهاست پس چرا جرائد ایران دوکلمه خبر فوت اورا ننوشتند. مدرس که آدم گمنامی نبود. همین مسئله که خبر فوت اورا ننوشته ونديده انگاشته‌اند خود بهترین دلیل براین است که سر مدرس‌را زیرآب کرده‌اند والا ازهمان اول ممکن بود با دوکلمه خبر فوت او رفع سوء ظن بنمایند. محتاج‌ذکر نیست که مقصود ما طرفداری ازشخص مدرس نیست چراکه ما باآن مرحوم هیچ نظریه مشترکی نداشته ونداریم. فقط موضوع برسراین است که دررژیم رضاخان هرکس که جزئی مخالفت بنماید یا دروسط خیابان علنی ترور خواهد شد. مانند واعظ قزوینی مدیر روزنامه نصیحت وعشقی وخود مدرس ویا در مجلس زیر داغ و شکنجه جان خواهد داد مانند حجازی وکسان دیگر ویا آنکه اورا مانند مدرس باطناب خفه خواهند کرد. درهر حال مرگ حتمی نصیب او خواهد بود.

سال دوم — (پیکار)

محاکمه "پیکار" در محکمه برلن

"توهین" باعلیحضرت و تبرئه "مقصرین" در محکمه عدلیه

حکم محکمه

اسناد و مدارک ما در مقابل محکمه عدلیه

شرح مذاکرات در محکمه عدلیه

آیا هیندنبورگ رئیس جمهور آلمان سلطان است؟

پیکار

سال دوم شماره ۳ قیمت اشتراک
مدیر مسئول در ایران
محمود پاینار ۱۰ ریال
درخارجه
برلین ۱۵ دسامبر ۱۹۳۲ ۵ شلینگ
آذر ۱۳۱۱

مندرجات: انحصار تجارت و صدمه آن بر ممالک ایران. نیرنگ جدید یا خوب سازی پهلوی — سال پانزدهم انقلاب اکتبر — «تیمورتاش» بشارت بتفلیسی؛ — طلا، غنیمت و تروم پهلوی — مکتوب یک عمل

«پیکار اسرار را فاش می نماید.»

دزدی علنی رضاشاه و رسوائی ایران

عایدات نفت جنوب به کی تعلق دارد؟ برضاخان یا بملت ایران!

آنچه که در تاریخ ایران هیچکس باور نمیکرد حقیقت پیدا کرده است. صد؟ املاک شش دانگ و ملیون) ثروت اندوخته برای رضاشاه کافی نیست که اینک بعایدات نفت جنوب دست اندازی نموده است. بطوریکه همه میدانند از چند سال باینطرف حکومت ایران عایدات نفت را که مقدار آن بچند ملیون لیره انگلیسی میرسد در بانکهای خارجه ودیعه گذارده است. اینک ما اطلاع حاصل نموده ایم رضاشاه این ملیون؟ لیره را در بانکهای خارجه نه باسم حکومت ایران بلکه باسم شخص خود ودیعه گذارده است. باین معنی که عایدات نفت را هم رضاخان جزو ثروت خود محسوب میدارد. اینک دلیل ما.

دلیل ما

یک قسمت مهم از وجوه ذخیره نفت در بانک ای مهم آلمانی موسوم به «دویچه بانک» — «درسدنر بانک» — «رایس کردیت» — «کومرس د پریوات بانک» ودیعه است. در ۱۳ ژوئیه سال گذشته (۱۹۳۱) در این بانک مشهور آلمان موسوم به «دانات بانک» دچار ورشکستگی گردید. پس از این واقعه مهم که در تاریخ بحران اقتصادی دنیا یک روز تاریخی بود حکومت آلمان مجبور گردید فوری قانون جدیدی راجع به وجوه امانتی در تمام بانکهای آلمان و اعتبار خارجی وضع نماید. بموجب این قانون حکومت آلمان حق تصرف در برداشت وجوه امانتی در بانکها را بدون اجازه دولت وضع نمود. مطابق این قانون تا یک حد معینی هیچکس اعم از داخلی یا خارجی حق نداشت پول خود را برداشت. از این قانون نمایندگان و سفارت خانه ای خارجه مستثنی بودند. در این موقع که اعتبار کلیه بانکها بتزلزل در آمده بود حکومت رضاخان را ترس برداشته تیمورتاش در صدد برآمد که وجوه امانتی را از بانکهای آلمان برداشته به ممالک دیگر حواله نماید. از این سبب و برای سرکوبی «پیکار»، تیمورتاش با عجله برخلاف تعهد باسم مصاحبت ولیعهد عازم آلمان گردید. برای تصرف وجوه امانتی در بانکهای آلمانی و حواله آنها به ممالک دیگر در وهله اول اشکال شروع و سرآغاز تیمورتاش در مجبورگیر کرد. زیرا چون وجوه امانتی نه باسم حکومت ایران بلکه باسم شخص رضاشاه ودیعه گذارده شده بود بانکهای آلمانی بدون چون و چرا بموجب قانون فوق الذکر جداً از حواله آن وجوه ابا و امتناع نمودند. در حالیکه اگر وجوه باسم حکومت ایران بود بهیچوجه آن هیچ اشکالی نبود. تمام مساعی تیمورتاش برای خاتمه باین موضوع و مذاکرات با وزارت خارجه آلمان بی نتیجه ماند. این قانون مدتی است که ملغی شده، ولی نکته اساسی بر سر این است که در این ضمن معلوم شد که وجوه امانتی در بانکهای خارجه باسم شخص رضاشاه ودیعه است. از آن پس آرمان تیمورتاش عازم سوئیس گردید. در این سفر جناب تیمورتاش وجوه امانتی در بانکهای سوئیس را باسم دیگری مبدل نمود چراکه آن وجوه را برای خرید اسلحه لازم داشتند و از این سبب پول اسلحه که در تمام ممالک خارجه خریداری میشود از محل بانکهای سوئیس می پردازند.

در صحت این خبر را که دزدی رضاخان را رسوا و علنی می نماید هیچ شک و شبهه باقی نیست. نه رضاخان و تیمورتاش و نه هیچ ذی روحی در دنیا میتواند این خبر را که ما با دلایل و جزئیات آن شرح دادیم تکذیب نماید. فقط رضاخان در داخله و خارجه جرأت دارند یک کلمه از این خبر را تکذیب کنند تا دلایل و جزئیات را یکایک کف دست آنها بگذاریم. یقین که رضاخان و تیمورتاش این خبر را ندیده می انگارند. وظیفه ما است که این دزدی و تردستی را فاش ... را از ثمنای جنوب از طرق تا غوب ابخران

این طور یا این طور؟

دورهٔ روزنامهٔ پیکار ۱۲۱

پیکار

سال سوم شماره چهل و ... قیمت اشتراک
مدیر مسئول در ایران
محمود پایدار ۱۵ ریال
دین ۲۰ ژانویه ۱۹۳۳ در خارجه
دی ماه ۱۳۱۱ ۵ شلینگ

فهرست مندرجات: خائنین به خیانت خود اقرار کردند — بیست و پنجمین سال بمباردمان مجلس — روسیه طرفدار صلح است — ازدیاد قوای جنگی برای تهیه جنگ داخلی — اعدام محبوسین سیاسی.

تجدید امتیاز نفت جنوب.

تسلیم کامل رضاشاه! — وثوق‌الدوله جانشین تیمورتاش؟

مبارزه بر سر نفت جنوب و وظایف فرقه کمونیست ایران.

بخش دوم: مکاتبات دولت ایران با اداره سرپرستی محصلین دولت ایران در پاریس

مکاتبات این بخش عموماً در بخش ضمیمه مجموعه روزنامه *پیکار* منتشر شده ولی چون در شناخت زمینه‌های صدور اسناد بخش بعدی کمک می کند در اینجا آورده شده است.[۱]

[سیدمحمدعلی جمال‌زاده
به ادارهٔ سرپرستی محصلین دولت ایران در پاریس][۱]

ادارهٔ سرپرستی محصلین دولت علیه ایران در آلمان، نمرهٔ ۲۲۱، تاریخ ششم آذر ۱۳۰۸

ادارهٔ محترم سرپرستی، پاریس در جواب مرقومهٔ محترمهٔ مورخهٔ ۲۸ آبان نمرهٔ ۴۲۲۳ راجع به جزوه‌ای که از طرف فرقهٔ کمونیست ایران منتشر شده زحمت می‌دهد که به موجب تحقیقاتی که به عمل آمده جزوهٔ مزبور از طرف روس‌ها به طبع رسیده و نویسندهٔ آن هم ظاهراً در خود روسیه و یا ایران باید باشد. از جزوهٔ مزبور هنوز در آلمان نشر نشده است. البته اگر به‌دست افتاد جمع‌آوری نموده ارسال خواهد داشت. روس‌ها یعنی کمونیست‌ها در آلمان مرکز بزرگی برای تبلیغات دارند و در سال میلیون‌ها برای این امر به مصرف می‌رسانند و به همهٔ زبان‌ها کتابچه‌ها و رسالجات به طبع رسانده به‌وسیلهٔ ادارات مخصوص توزیع می‌نمایند. برای جلوگیری قطعی باید خود دولت ایران با دولت روس مذاکرات لازمه بنماید ولی بدیهی است تکلیف ما است که حتی‌المقدور از توزیع این‌گونه رسالجات در بین محصلین ایرانی عموماً و محصلین دولتی علی‌الخصوص جلوگیری نماییم.

سیدمحمدعلی جمال‌زاده

۱. آرشیو وزارت خارجه، نمایندگی پاریس، ۱۳۱۳، ک۵۶ پ D-۸ .

---

۱. رضا آذری شهرضایی، *همان*، ص ۱۴۵ به بعد.

[سیدمحمدعلی جمال‌زاده به ادارهٔ سرپرستی محصلین ایران در پاریس][1]

ادارهٔ سرپرستی محصلین دولت ایران در آلمان، تاریخ ۷ آذر ۱۳۰۸، نمرهٔ ۲۲۸/۸

ادارهٔ محترم سرپرستی در پاریس؛ در تعقیب معروضهٔ نمرهٔ ۲۲۱ مورخهٔ ششم آذر راجع به رساله‌ای که از طرف جمعی مجهول‌الهویه به عنوان «بیان‌نامه» فرقهٔ کمونیست ایران انتشار یافته معروض می‌دارد تا به حال با وجود جدیتی که از طرف سفارت و دفتر سرپرستی به عمل آمده معلوم نشد که رسالهٔ مزبور در کجا به طبع رسیده است و حتی احتمال داده شده که یکی از دو رساله‌ای باشد که یکی دو سال قبل اولی به اسم «ابلاغیهٔ جمهوری‌خواهان ایران» و دیگری به اسم *ستاره سرخ* در آلمان به طبع رسیده منتشر شده بود. برای فدوی با سابقهٔ معرفتی که به احوال ایرانیان مقیم آلمان دارم تقریباً یقین حاصل شده که رسالهٔ اول به اهتمام و قسمت اول از رسالهٔ دویم به قلم کسی نوشته شده که به احتمال قوی اصلاً ایرانی نیست و یا به هر حیث مقام فضل و احاطهٔ اطلاعاتش به اوضاع ایران خیلی بیشتر از چند نفر جوان معلوم‌الحال ایرانی است که به خود اسم جمهوری‌طلبی و کمونیستی بسته در مقابل اندک کمک نقدی که لابد به آنها می‌شود به وطن و هم‌وطنان خود خیانت نموده از مشوب ساختن افکار پاک جوانان محصل بیم ندارند. فعلاً برای این‌که از سرایت این‌گونه افکار در میان محصلین جلوگیری شده باشد به‌وسیلهٔ متحدالمآل به محصلین مقیم برلین که عموماً در مراحل رشد هستند اطلاع دادم که من‌بعد در ماهی دو شب، مجلسی با حضور خود بنده برای صحبت‌های علمی منعقد خواهد گردید که در آنجا علاوه بر مذاکرات مربوط به کیفیت تحصیلی آنها از مواضیع علمی مرتباً به شکل کنفرانس مباحثه خواهیم نمود. به عقیدهٔ بنده در نتیجهٔ تبادل افکاری که به عمل خواهد آمد این‌گونه جلسات برای حراست و هدایت افکار و نظارت در عقاید محصلین مفید واقع خواهد گردید. تأسیس یک نوع مجله (Bulletiu) است که مختصراً حاوی اخبار و اطلاعات راجع به محصلین باشد و درواقع ارگان ادارهٔ سرپرستی باشد که از کیفیت و پیشرفت تحصیلات آنها و چگونگی اخلاق و جدیت و یا عدم جدیت آنها بحث نموده و در ضمن دارای مقالات به قلم متخصصین «علم تربیت» باشد و در واقع هادی افکار و معرفت محصلین و راپرت ادارهٔ محترم سرپرستی باشد. بنده به اندازهٔ خود حاضرم بدون انتظار اجری در انجام این منظور که بسیار مفید و مؤثر می‌دانم آنچه از قوه‌ام ساخته است جدیت نمایم و ممکن است در خود برلن به اسم «دبستان پهلوی» و یا «دبستانیان ایران» و یا هر اسم و عنوان دیگری و هر ترتیب و طریقی که آن اداره مقتضی و مناسب بدانند به طبع برسد.

سیدمحمدعلی جمال‌زاده

[حاشیه:] آقای مرات؛ آیا این کاغذ در جواب مراسله ما نوشته شد یا خود آقای جمال‌زاده مبادرت به طرح مطلب نموده‌اند؟ سابقه را ندیدم. در هر حال بسیار خوب پیشنهادی کرده‌اند و تصادف می‌کند با نظریه و اقدام خودمان. موضوع رساله «دبستانیان ایران» هم مهم و مفید و باید تعقیب شود. به دقت در اطراف مسئله مطالعه کرده نظریه خودتان را بفرمایید. لازم جواب این کاغذ داده شود.

۸/۹/۱۲ [۱۳۰]

---

1. وزارت خارجه، نمایندگی پاریس، ۱۳۱۳، ک۵۶، پ D-8 .

[نامهٔ یکی از اعضای فرقهٔ کمونیست ایران به جمال‌زاده] [1]

۶/ [اوت] ۳۲/۸[۱۹]

آقای جمال‌زاده؛ دو شماره از نمرات کهنهٔ *ستاره سرخ* برای شما مجانی ارسال شد. اگر مقصودمان جاسوسی است خاطرجمع باشید که این نمرات مرتب در ایران منتشر گردیده و لابد به‌دست ارباب شما هم رسیده است (آن‌طور که ما اطلاع داریم شما در موقع اقامت در برلین به جاسوسی و این‌قبیل کارهای دیگر می‌پرداختید و حتی مکتوبی که شما چهار سال قبل از برلین به سفارت پاریس نوشته و اصرار نموده بودید که تحقیق نمایند چه کسی شماره‌های *بیرق انقلاب* را از گرونوبل به برلین فرستاده است آن مکتوب در دست ما موجود است). و اگر برای کسب اطلاع راجع به اوضاع کارگران ایران می‌خواهید آن را هم به شما ارزانی می‌داریم و خیلی خوشحالم که کارگران ایران در ادارهٔ مشاغل جامعهٔ ملل مدافعی مانند شما دارند.

با نهایت احترام

یکی از کارکنان *ستاره سرخ*

---

۱. وزارت خارجه، نمایندگی پاریس، سال ۱۳۱۳، ک۵۶، پ۸-D.

[سیدمحمدعلی جمال‌زاده به حسین علاء، ۲ شهریور ۱۳۱۱/ ۲۴ اوت ۱۹۳۲][1]

Societ Des Nations League of Nations
Bureau International du Travail Internation Labour office Genve

ژنو، ۲۴ اوت ۱۹۳۲ [۲ شهریور ۱۳۱۱]، شخصی و محرمانه است

حضور حضرت مستطاب اجل آقای میرزا حسین‌خان علاء وزیرمختار دولت شاهنشاهی ایران در پاریس؛ احتراماً در تعقیب مذاکرات شفاهی که در مدت اقامت در پاریس به آقای مرآت به عمل آمده معروض حضور محترم می‌دارد که چندی قبل برای جمع‌آوری کتب راجع به اسلام و کار و صناعت در ممالک اسلامی و شرقی برای کتابخانهٔ دفتر مشاغل به کتابخانه‌های مختلفه در پاریس و لندن و هلند و لایپزیک و وینه مراجعه شده بود از جمله شرحی نیز بنده به کتابخانهٔ Anieiter Buchhavd Lunig در وینه نوشته کاتالوگ او را تقاضا نموده و خواسته بودم چنانچه در خصوص ممالک شرقی و اسلامی عموماً و ایران خصوصاً تألیفاتی راجع به مسائل صناعتی و مباحث کار و کارگر و غیره داشته باشد اطلاع بدهد پس از چندین ماه پاکت ذیل که لفاً تقدیم می‌دارد رسید. چون در ضمن اشاره شده که مکتوبی از بنده در دست دارند که سابقاً به سفارت سنیه در پاریس نوشته بوده‌ام اسباب تعجب شد که اگر این مطلب حقیقت داشته باشد مکتوب مزبور از کجا و به چه وسیله به‌دست آنها افتاده است. مراتب را لزوماً معروض داشت که لدی‌الاقتضاء مقرر فرمایند در این خصوص تحقیقات لازم به عمل آید.

سیدمحمدعلی جمال‌زاده

توضیحاً معروض می‌دارد معلوم می‌شود کتابخانهٔ مزبور کتابخانه‌ایست که مجلهٔ *ستاره سرخ* را به فروش می‌رساند و چون دانسته من ایرانی هستم نوشتهٔ مرا به اشخاص معلوم‌الحال تسلیم نموده است.

[حاشیه:] آقای مرآت؛ خیلی از این مسئله تعجب می‌کنم نمی‌توانم باور کنم که عین کاغذ آقای جمال‌زاده را از ادارهٔ سرپرستی یا سفارت به خارج فرستاده باشند. تحقیق کرده جواب آن کاغذ را مرقوم بدارید.

[۱۳]۱۱/۶/۱۱

---

۱. وزارت خارجه، نمایندگی پاریس، سال ۱۳۱۳، ک۵۶، پ۸–D.

توهین به اعلیحضرت؟[۱]

مأمورین ما آیا کار دیگری ندارند جز این‌که حیثیات یک سلطنت خارجی را که محتاج به انقلاب است حمایت و حفاظت نمایند؟

از طرف ارنست کیزوتره

شاه کنونی ایران رضاخان پهلوی که سلسلهٔ قانونی قاجاریه را قهراً منقرض و تاج و تخت آنها را واژگون نمود و به‌وسیلهٔ وجوه کمک خرجی انگلیس یک زندگی مرفه و مقتدرانه را برای خود داراست در حالی که مملکت او روز به روز فقیرتر می‌شود و مدتی است که طرز حکومت خود را فقط به‌وسیله و کمک قوهٔ جبریه از پیش برده و مطلقاً به مثل Mussolinis و Horthys امثال حکومت‌های وحشت‌آور مطلق‌العنان می‌باشد و بر اثر این رویه قطعاً می‌تواند صمیمی‌ترین نظر صحبت‌انگیز Hitler، Goebbels را به خود جلب نماید. چون در ایران آزادیخواهان تأمین جانی و مالی و آزادی ندارند واضح است روز به روز شدیداً بر عدهٔ مهاجرین مخالف در خارجه افزوده می‌گردد به همین نحو در برلن هم جمعیت زیادی از این طبقه اقامت دارند که یک قسمت آنها مطلقاً انقلابی می‌باشند و روزنامهٔ *پیکار* که به زبان فارسی است و حاوی اجازه و اوضاع رویه خونین حکومت فعلی ایران می‌باشد به‌وسیلهٔ آنان اشاعه می‌یابد. پس جای تعجب نیست اگر روزنامهٔ مزبور نسبت به شاه کنونی ایران و وزرایش معاملهٔ مخصوص مناسبی نداشته باشد. معلوم است این امر برای سفارت ایران در برلن ناگوار بوده و به وزارت خارجه مراجعه و شکایت نموده است و اتفاقاً یک گوش استماعی هم در آنجا برای خود یافته است. محکمهٔ بدایت مرکزی برلن برعلیه طبع‌کننده و ناشر روزنامهٔ *پیکار* به عنوان توهین به شاه ایران اقامهٔ دعوای رسمی نموده است و از طرف شعبهٔ ۱a ادارهٔ نظمیهٔ برلن شماره‌هایی را که مندرجاتش پسند خاطر سفارت ایران نبوده ابتدا دو نمره و اینک یک نمرهٔ دیگر را نیز تحت توقیف درآورده است. خدای را شکر که پلیس سیاسی هم موفقیتی پیدا کرد که اقلاً یک کاری انجام دهد و چنان در مورد شمارهٔ اخیر روزنامه فعالیت از خود نشان داد که قبل از اخذ و دریافت قرار محکمه که هشت روز بعد می‌بایستی به آنها برسد اقدام به توقیف روزنامه نموده. باری برلن پس از مدتی محرومیت باز یک محاکمهٔ توهین به اعلیحضرت به خود دید. جراید مربوط به احزاب دست چپ و راست مخالف که اساساً برعلیه وزرای آلمان می‌باشند سیاست آنها را از اساس و شدیداً تقبیح می‌نمایند. بدون این‌که صاحبان و ناشرین آن من‌غیررسم هم تعقیب شوند اما آخر Ruthenau Ersberger را با شاه صحیح‌العمل ایران می‌توان در یک ردیف قرار داد. واقعاً ممکن است برای ما فرقی نکند که آقایان در وزارت خارجه به چه وسیله اوقات مأمورین قضایی و پلیس را تلف نمایند؟ ولی مورد تأسف فقط این جا است که حشیات لکه‌دارشدهٔ غاصب غیررسمی ایران را به خرج مالیات‌دهندگان آلمان شست‌شوی بدهند!

صحیح‌تر این بود که موضوع به طریق دعوای خصوصی مطرح می‌گردید و از رضاخان مخارج محاکمه مطالبه می‌شد. در آن صورت به عنوان این‌که وجوه شاه کافی نیست یک مالیات جدیدی از طرف او مستتر می‌گردید و یا این‌که می‌بایستی انگلیس‌ها را بدوشند. آن‌وقت عدم رضایت و سوءنظر ملت نسبت به او بیشتر شده و به‌علاوه این مسئله هم یک موضوع تازه برای مهاجرین ایرانی در خارجه و محاکمهٔ آلمان به‌وجود می‌آورد و مراجعات متوالی به وزارت خارجهٔ آلمان و اقدامات محاکماتی پی‌درپی که مستلزم مخارج است وجوه زیاد عاید می‌داشت. این دوران خوشمزه چقدر قشنگ است همیشه.

---

۱. روزنامهٔ *Berliner Tribune*, 18 April 1931. در آرشیو وزارت امور خارجه، سال ۱۳۱۰، ک۱۶، پ۵۸.

۱۵۸ پیکار در برلین

۱۵
آیا برلن در ایران واقع است؟[۱]

ادارات آلمانی برای سلاطین مستبد شرقی مبارزه می‌کنند. تعقیب به مناسبت توهین به مقام اعلیحضرت در مملکت جمهوری.

در موقعی که آلفونس سیزدهم در مملکت اسپانی با وجود سرداران مستبدش در مقابل ارادهٔ اکثریت ملت اسپانی مجبور به کناره‌گیری می‌شود در آلمان عدلیه و نظمیهٔ سیاسی با یک حالت **Lamecho Pansa Hepten** برای خاطر دیکتاتور و پادشاه مستبد شرقی یعنی برای رضاخان پهلوی شاه ایران مبارزه می‌کنند. جمعیت انقلابیون اسپانی در انتخابات فتح و نصرتی احراز کرد که از نقطه‌نظر سیاسی فاتح وضعیت شد لکن انقلابیون ایران (که از نقطه‌نظر حزبی عبارت از جمهوری‌طلب و سوسیالیست می‌باشند از لحاظ اجتماعی مرکب از دهاقین، کارگران و صنعتگران و کسبهٔ خرده‌فروشی و مستخدمین جزء بوده یعنی اکثریت ملت را تشکیل می‌دهند) دارای هیچ‌گونه وسایل قانونی برای مبارزه نیستند. بیست و پنج سال قبل یک انقلاب ملی در مملکت (شرقیه) مشروطیت را برپا کرد، امروز در سرتاسر مملکت دار برپا است و احرار و هرکس را که پیرامون مقاصد اجتماعی بگردد در آغوش می‌گیرد. احزاب و تشکیلات سیاسی منحل شده اتحادیه اصناف ممنوع است، محاکمات سیاسی علی‌الاصول جریان پیدا نمی‌کند و اگر هم بکند نتیجه‌اش چیست؟ به جای انتخابات آزاد باید یکی از دو شق ذیل را انتخاب کرد:

وفاداری به شاه یا رفتن به سیاه‌چال! حکومت استبدادی قشون خود را سوق می‌دهد برای این‌که عملجات معادن نفت کمپانی انگلیس و ایران از تقاضاهای خود راجع به زیاد کردن مزد صرف‌نظر کنند و اگر هم بحریه انگلیس به کمک امپریالیست‌های نفت انگلیس قیام نمایند حکومت رضاخان هیچ اعتراضی ندارد. انقلابیون ایران که در تحت تعقیب و فشار هستند نامهٔ مروج افکاری به نام *پیکار* در برلن تأسیس کردند. *پیکار* سه ماه است منتشر می‌شود، با یک سرعت عملی که حاکی از حس انقیاد می‌باشد و فی‌حد ذاته به عادات شرقی بی‌شباهت نیست. قرارهای قضایی از طرف محاکم ابتدایی آلمانی صادر می‌شود و مأمورین اداره تأمینات که حقوق خود را از پول‌های خرد آلمانی که برای مالیات جمع می‌شود دریافت می‌دارند تمام شماره‌های این روزنامه را توقیف می‌کنند. یک اقدام سفارت ایران در وزارت خارجه کافی بوده است برای اینکه دادگستری آلمان در مقررات مندرسهٔ خود کاوش کرده مادهٔ ۱۰۳ قانون مجازات را بیرون بکشد. این ماده ناظر است به توهین نسبت به سلاطین خارجی یعنی توهین به مقام اعلیحضرت! ما از متن قرار توقیف اخیر مورخ ۱۱ آوریل ۱۹۳۱ عباراتی که مبنی و مدرک قرار است ذیلاً نقل می‌کنیم. هرکس در این عبارات جز تعرضات سیاسی که

---

۱. روزنامهٔ *Berlin am Morgen*, 22 April 1931. در آرشیو وزارت امور خارجه، سال ۱۳۱۰، ک۱۶، پ۵۸

رویهٔ انقلابیون است عنوان دیگری استنباط کرده و آن را تعبیر به توهین بـه مقـام اعلیحـضرت نمایـد بایـد گفـت دارای افکاری که از قرون وسطی مستقیماً تحصیل نموده است. اینک متن بعضی جملات قرار توقیف:

۱. در قیام شوم استبداد به شکل سلطنت پهلوی هزار مرتبه سخت‌تر و وخیم‌تر عرض اندام کرده است.

۲. بنابراین طبقهٔ حاکم ایران و نمایندهٔ آن حکومت رضاخان فقط سلطنت استبدادی و ترور خونین را وسیلهٔ سرکوبی بوده دانسته است.»

عبارت دیگر که عیناً نقل می‌شود این است:

۳. دارایی که سلسلهٔ قاجاریه در ظرف یک‌صد و پنجاه سال جمع کرد با وجود بی‌عدالتی‌ها آنها قابل مقایسـه نیسـت با سرمایه و مکنتی که رضاخان در ده سال جمع‌آوری کرده است.» بعد در قرار محکمه موضوع دیگری دیده می‌شـود کـه خالی از درایت نیست یعنی یک تبصره در آن گنجانده‌اند که در گلستان قانون‌گذاری آلمان نروییده بلکه در حدایق متعلقهٔ سفارت ایران واقع در خیابان تیرگارتن نموده است.

۴. «در این‌جا باید تذکر داده شود که در سلسلهٔ مزبور که به‌دست شاه فعلی منقرض گردیده است اشخاصی بوده‌انـد که به ضرر ملت مکنتی برای خود جمع کرده‌اند.» عجبا این جملهٔ تفسیریه که سـهواً در قـرار محکمـه مانـده اسـت اگـر اشخاصی که به ضرر ملت مکنتی برای خود جمع کرده‌اند» امروز باز مالک‌الرقاب و جالس اریکـهٔ سـلطنت ایـران بودنـد مرکز این جمله را درج نمی‌کردند. حالا که عادت بر این جاری است که در آلمان نسبت به مصادری که قدرت در دسـت دارند برحسب اقتضا گاهی پشت‌پا می‌زنند و گاهی تعظیم و کرنش می‌کنند خالی از مسخرگی نیست اگر معکـوس شـدن وضعیت را در نتیجهٔ خود تصویر نماییم اما کجا ممکن است که در قرار محکمهٔ آلمانی چنـین عبـاراتی برعلیـه رضـاخان استعمال شود اگر ده مرتبه هم حقیقت داشته باشد!

سفارت ایران در برلن برحسب تعلیمات رضاخان وارد در میدان کارزار شده است. موافقت گاهی و معاضدتی که از طرف دوایر دیپلماسی و رسمی آلمانی دربارهٔ او می‌شود او را تشجیع می‌کند که رویهٔ خالص ایرانی که عبارت از تحمیـل دکرهٔ احساسات است در برلن هم به معرض آزمایش بگذارد. در سفارت اخیراً تـصمیمی اتخـاذ شـده کـه بیاینـد برعلیـه جریدهٔ مروج افکار اقلیت موسوم به *پیکار* به امضای اتباع ایران مقیم آلمان برسانند عجب رویهٔ قابـل تحـسینی اسـت! بـا تضییقات اقتصادی که سفارت اعمال می‌کند و با تهدید به این‌که بستگان آنها را که در ایران اقامت دارنـد دچـار عـذاب خواهند نمود باید انقلابیون ایرانی را مطیع و منقاد خود سازند و دوایر آلمانی هم دستورات مکفی با مـدارک و موجهـات مضحک انشاء کرده و در عذاب دادن به انقلابیون ایرانی شرکت می‌جویند.

دکتر کارل ورنر (جریدهٔ *برلن ام مورکن*)، مورخهٔ ۲۲ آوریل ۱۹۳۱، شمارهٔ ۹۳.

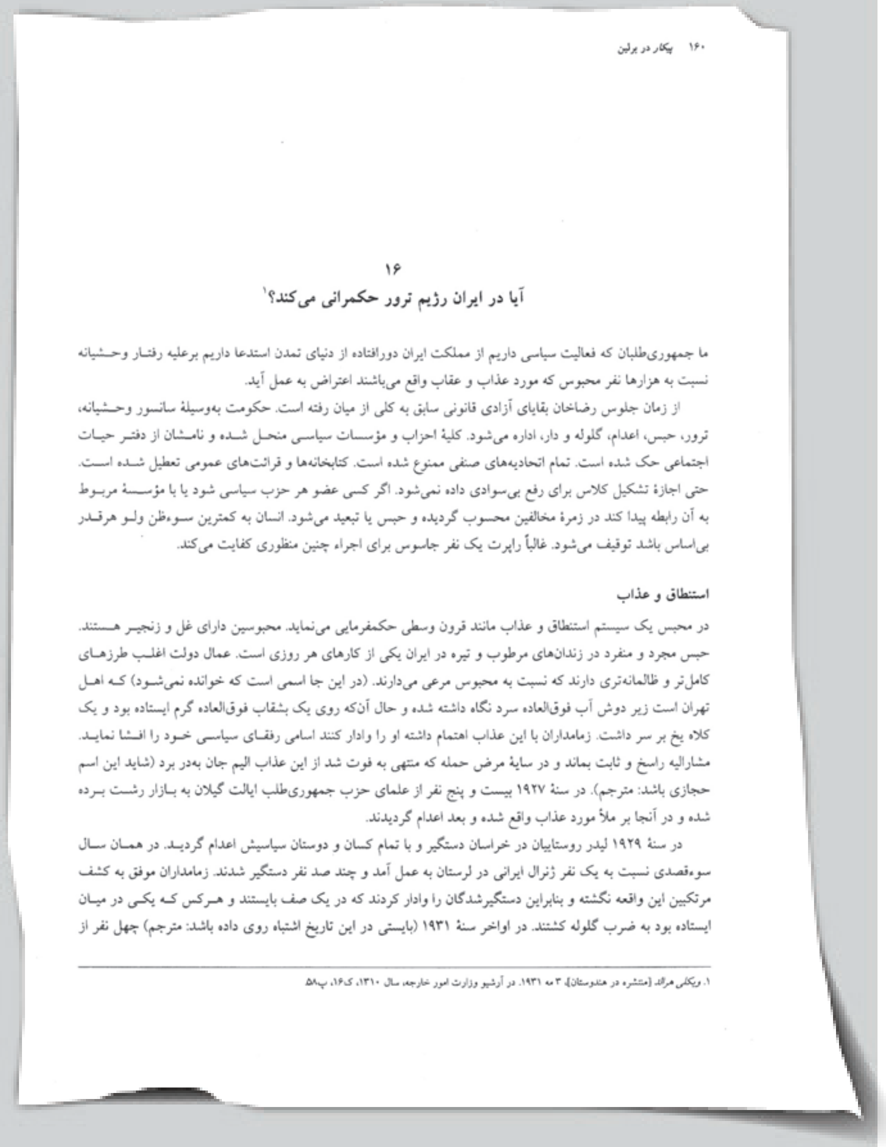

۱۶۰ پیکار در برلین

۱۶
آیا در ایران رژیم ترور حکمرانی می‌کند؟[۱]

ما جمهوری‌طلبان که فعالیت سیاسی داریم از مملکت ایران دورافتاده از دنیای تمدن استدعا داریم برعلیه رفتار وحشیانه نسبت به هزارها نفر محبوس که مورد عذاب و عقاب واقع می‌باشند اعتراض به عمل آید.

از زمان جلوس رضاخان بقایای آزادی قانونی سابق به کلی از میان رفته است. حکومت به‌وسیلهٔ سانسور وحشیانه، ترور، حبس، اعدام، گلوله و دار، اداره می‌شود. کلیهٔ احزاب و مؤسسات سیاسی منحل شده و نامشان از دفتر حیات اجتماعی حک شده است. تمام اتحادیه‌های صنفی ممنوع شده است. کتابخانه‌ها و قرائت‌های عمومی تعطیل شده است. حتی اجازهٔ تشکیل کلاس برای رفع بی‌سوادی داده نمی‌شود. اگر کسی عضو هر حزب سیاسی شود یا با مؤسسهٔ مربوط به آن رابطه پیدا کند در زمرهٔ مخالفین محسوب گردیده و حبس یا تبعید می‌شود. انسان به کمترین سوءظن ولو هرقدر بی‌اساس باشد توقیف می‌شود. غالباً راپرت یک نفر جاسوس برای اجراء چنین منظوری کفایت می‌کند.

استنطاق و عذاب

در محبس یک سیستم استنطاق و عذاب مانند قرون وسطی حکمفرمایی می‌نماید. محبوسین دارای غل و زنجیر هستند. حبس مجرد و منفرد در زندان‌های مرطوب و تیره در ایران یکی از کارهای هر روزی است. عمال دولت اغلب طرزهای کامل‌تر و ظالمانه‌تری دارند که نسبت به محبوس مرعی می‌دارند. (در این جا اسمی است که خوانده نمی‌شود) که اهل تهران است زیر دوش آب فوق‌العاده سرد نگاه داشته شده و حال آن‌که روی یک بشقاب فوق‌العاده گرم ایستاده بود و یک کلاه یخ بر سر داشت. زمامداران با این عذاب اهتمام داشته او را وادار کنند اسامی رفقای سیاسی خود را افشا نماید. مشارالیه راسخ و ثابت بماند و در سایهٔ مرض حمله که منتهی به فوت شد از این عذاب الیم جان به‌در برد (شاید این اسم حجازی باشد: مترجم). در سنهٔ ۱۹۲۷ بیست و پنج نفر از علمای حزب جمهوری‌طلب ایالت گیلان به بازار رشت برده شده و در آنجا بر ملأ مورد عذاب واقع شده و بعد اعدام گردیدند.

در سنهٔ ۱۹۲۹ لیدر روستاییان در خراسان دستگیر و با تمام کسان و دوستان سیاسیش اعدام گردید. در همان سال سوءقصدی نسبت به یک نفر ژنرال ایرانی در لرستان به عمل آمد و چند صد نفر دستگیر شدند. زمامداران موفق به کشف مرتکبین این واقعه نگشته و بنابراین دستگیرشدگان را وادار کردند که در یک صف بایستند و هرکس که یکی در میان ایستاده بود به ضرب گلوله کشتند. در اواخر سنهٔ ۱۹۳۱ (بایستی در این تاریخ اشتباه روی داده باشد: مترجم) چهل نفر از

۱. ویکلی هرالد [منتشره در هندوستان]، ۳ مه ۱۹۳۱. در آرشیو وزارت امور خارجه، سال ۱۳۱۰، ک۱۶، پ۵۸

کارگران قالی‌بافی را در مشهد فقط به این جرم دستگیر کردند که در موقع انتخابات با حکومت رضاخان مخالفت کرده بودند. درنتیجهٔ عذابی که نسبت به آنها مرعی گشت پنج نفرشان در زندان مُردند و راجع به بقیه اطلاعی در دست نیست.

عذاب منتقدین امپریالیزم

نه‌تنها جمهوری‌طلبان و افراد نهضت طبقهٔ کارگر بلکه اشخاصی که جرأت مخالفت با تجاوزات امپریالیزم انگلیس می‌نمایند دستگیر و مورد ظلم واقع می‌گردند. هرکس جرأت کند صدایی را برعلیه این سیاست بلند کند مورد تعدی وحشیانه واقع می‌گردد. مدرس لیدر سیاسی که مردی سالخورده و یک نفر از نمایندگان منتقد سابق مجلس شورای ایران و سلطنت‌طلب است فقط به جرم انتقاد سیاست دولت نسبت به امپریالیزم انگلیس دستگیر گشت و حال آن‌که مقاصدش ملی بود. از زمانی که دستگیر شده است به‌کلی مفقود شده و هیچ‌کس از دولت از محل اقامتش استحضار ندارد. فرخی یک نفر دیگر از نمایندگان مجلس در دو مورد از طرف عمال پست رضاخان در جلسات علنی مجلس مورد ضرب واقع گردید زیرا جرأت کرد برله انتخابات آزاد و بدون مانع و برعلیه نفوذ امپریالیزم انگلیس در امور ایران نطق نماید.

عدم محاکمه

در تمام طول حکومت رضاخان در ایران یک محاکمهٔ سیاسی نیز به وقوع نپیوسته است و تمام این دستگیری‌ها، قتل‌ها، عذاب‌ها و غیره بدون محاکمه و بدون صدور حکم اجرا می‌شود و کلیهٔ آنها عملیات اداری است.

با وصف این اتفاقاتی که در بلاد و کم و بیش در مقابل چشم افراد روی می‌دهد، به هیچ‌وجه با وقایع قانونی که در قراء و قصبات روی می‌دهد ابداً قابل مقایسه نیست. در ظرف ده سال اخیر یک سال اتفاق نیفتاده است که روستاییان در نقاط مختلفهٔ مملکت مبادرت به شورش و اغتشاش ننمایند.

مالیات غیرقابل تحمل و رژیم ظالمانه و مستبدانهٔ عمال دولت رضاخان دهقانان را به ستوه آورده است. در قفای هریک از شورش‌ها قشون برای سرکوبی اعزام عده‌های زیاد دستگیر، لیدرهای دهاتی اعدام، دهات متعدده مورد حریق، مزارع غله خراب، و هزارها نفر از مردمان بی‌گناه کشتار می‌شوند. پلیس و قشون رضاخان در ایالات خراسان، فارس، گیلان و سلماس در خون‌ریزی و خراب‌کاری افراط کرده‌اند.

این است تصویر بالنسبه خوب ایران امروز.

استدعا از ملل دنیا

ما از مطبوعات ملل متمدنهٔ دنیا و علما و صاحبان صنایع مستظرفه و ادبای تمام ممالک دنیا تقاضا داریم صدای خود را به اعتراض بلند کرده و جان بقیه‌السیف محبوسین را نجات بخشند. ما تمنا داریم یک کمیسیون تحقیق مرکب از اشخاص مهم و مقتدر تشکیل شود که در محل رفته و در اتهامات ما تحقیق و غور رسمی نموده و نتیجهٔ نظریات خود را به محکمهٔ افکار عمومی اطلاع دهند.

کمیتهٔ عمل جمهوری‌طلبان در تهران

تهران، ۷ ژانویهٔ ۱۹۳۱

بخش سوم: مکاتبات طبقه‌بندی‌شده دولت ایران برای توقیف و محاکمه نشریه *پیکار*

ادعانامه ما بر ضد رضاخان پهلوی

آنچه که ما در مقابل محکمه اظهار خواهیم داشت.

در چهارم آوریل محاکمهٔ «پیکار» در محکمه برلین شروع خواهد شد.

قزاقباشی موسوم به رضا شاه که امروزه در ایران حکومت نموده و دست خون آلودش گریبان ملت زحمتکش ایران را میفشارد کوشش دارد که چنگال خود را بخارج ایران هم دراز نموده نغمهٔ آزادی که از حلقوم انقلابیون ایرانی از خارج بلند است خفه نماید. این شخص که در معامله با مردم ایران جز سرنیزه و سیاه چال وسیله دیگری نمی‌شناسد این جبار در خارج ایران به محکمهٔ عدلیه متوسل شده است. بشکل اینکه کسی از عملیات ایشان خبر ندارد که آنها را در مقابل محکمه عدلیه فاش نماید یا آنکه جنایات قزاقباشی زیر صفحت پرده پنهان مانده نمیتوان آنها را آشکار نمود. کدام خیانتی است که این شخص در عرض چند سال تسلط خود در ایران مرتکب نشده است؟ کدام گوشه ایران است که دست ظلم و تعدی این قزاق به آنجا نرسیده است؟ با این حال مدعی است که جرائد انقلابی نسبت باو توهین نموده اند. تیمورتاش دادور که علمدار مجایع رضاخان هستند ادعا دارند که رضا شاه پهلوی هیچوقت باموال مردم ایران دست درازی نکرده، ظلم نکرده، قتل و چپاول نکرده، و بالاخره بهیچ موری آزاری نرسانیده است. رجال پهلوی همگی دامن عصمت و طهارتشان از لوث هرگونه رشوه گیری و وطنفروشی و اختلاس و آدمکشی پاک و مبرا است حالا ببینیم حقیقت مسئله از همین قرار است یا نه؟

۱ — ما از آقای رضاخان پهلوی سؤال میکنیم اگر ایشان دست درازی باموال ملت ایران نکرده اند چگونه در عرض ۱۰ سال ریاست و زمامداری خود ملیونها وجه نقد در بانک‌های خارجه اندوخته و باندازه نصف ایران املاک و مستغلات برای خود تهیه نموده اند.

۲ — املاک سپهسالار که در بانک استقراضی روس رهن بود و بعد از واگذاری بانک مزبور از طرف دولت شوروی بایران وزارت مالیه این املاک را ضبط و اداره نمود چگونه املاک مذکور که مال مسلم ملت ایران است درجزو املاک مازندران رضاخان درآمده و بنام املاک همایونی در جراید اعلان ثبت آن درج شد؟

۳ — آیا این امر دروغ است که کلیتاً رضاخان تمام املاک عمده و پرمنفعت تجار و اعیان خودرا بزور اخذ و یا خریده و اموال صاحب منصبان بزرگ و امرای لشکر خودرا که از ملت چپاول کرده اند تصرف نموده است و هرکس نداده حبس و از کار معزول می شده؟ آیا چراغعلی خان پسرعموی محبوب خودرا رضاخان بواسطه امتناع او از وصیت کردن دارائی خویش به ولیعهد با ضربت لگد هلاک نکرد و بعد از مرگ او دارائی او را بنوشته ساختگی ضبط ننمود؟

۴ — آقای رضاخان ما شمارا قاتل انقلابیون گیلان و آزادیخواهان خراسان و سربازهای سلماس، گردانندهٔ سرکلنل محمدتقی خان و کوچک خان در شهرها، جلاد زارعین قشقائی و کرد و بلوچ، قاتل واعظ قزوینی، قاتل میرزاده عشقی، جلاد حجازی کارگر مطبعه طهران و و و میدانیم. آیا شما منکر صحت این وقایع هستید؟

۵ — آقای رضاخان ما شما را متهم میکنیم (ادعا داریم) که تاج و تخت خودرا از دست انگلیس ها گرفته و در سرگذشته از عملیات و سیاست داخلی و خارجی خود اطاعت خودرا به امپریالیزم انگلیس ثابت نمودید. ما مدعی هستیم که شما به پشت هم اندازی و جعل تلگرافات از طرف اهالی تبریز و اصفهان و غیره و بزور سرنیزه قزاقان خود و ترور و باج خر، با تطمیع اعضای مجلس "مؤسسان" ساختگی را مجبور کردید شما را "شاه" انتخاب کنند. آری سلطنت شما غیرقانونی و غیرمشروع بوده و ملت ایران طالب جمهوری بوده است نه سلطنت.

۶ — شما و نوکر شما تیمورتاش که دم از استقلال ایران میزنید تاکنون

یکقدم عملی برای لغو امتیاز خانه خراب‌کن نفت جنوب، برای قطع دست انگلیس‌ها از بحرین برنداشتید. شما یک ملیون لیره را که انگلیس‌ها در موقع عقد قرارداد بوثوق‌الدوله و تیمورتاش و نصرت‌الدوله وغیره رشوه پرداختند و تاکنون هیچ حکومتی زیربار شناختن آن نمیرفت برسمیت شناختید.

۷ — شما گرده‌ها گروه اکراد والوار و سایر رعایای ایرانی و سربازان بیچاره رشید ایران را بوسیله سیاست خیانتکارانه خود و برای منافع طبقه خود برادرکشی وادار کرده و بدهان مرگ فرستادید. شما تمام اسلحه و قوای ایران را برای جنگ با خود طوائف و رنجبران ایرانی صرف کردید نه برای دفاع حقوق و خاک ایران در برابر امپریالیزم خارجی.

۸ — شما در اعتصاب کارگران نفت جنوب نه فقط بکارگران بدبخت ایران و عائله‌های فقیر آنها که از تعدیات کمپانی نفت جنوب از ساده‌لوحی برای درخواست کمک بپایتخت و درگاه تو آمدند کمکی نکردید بلکه بحمایت کمپانی انگلیس بروی کارگران غیرمسلح ایرانی تیرخالی کردید و جمعی از آنها را ماه‌ها و سالها محبوس نموده اید. آقای رضاخان شما اموال سردار بجنورد و سردار ماکو و سردار عشایر و شیخ خزعل و ظفرنظام و داودخان کلهر و جواهرات خالوقربان وغیره را که خون دل و دسترنج زارعین سیه روز ایرانی بود اخذ کرده بجیب خود ریختید. آیا منکر این حقایق هستید؟ شما تمام دهات اطراف سعدآباد را خشک و لم‌یزرع نموده آب قنوات را به سعدآباد محل قصر شدادی خود برده اید

۹ — شما تمام آثار و بقایای دوره مشروطیت را در ایران محو، آزادی را کاملاً منسوخ، اجتماعات و اتحادیه‌ها را منحل و ممنوع و دهان تمام جرائد را بستید. شما مدیران جراید را برای مجبور کردن به ستایشگری از مجایع خود مانند دوره بربریت زیر چوب و شلاق انداخته و یا حبس و تبعید گردید. شما در عصری که در تمام دنیا در آزادی مسافرت و تهیه تسهیلات آن کوشش میکنند و همه دولت برای سهولت تجارت و معاشرت و مسافرت هرگونه قیودات و محدودیت‌ها را

حق درین ممالک همدیگر مرتفع مینمایند، در داخل مملکت ایران بین شهرهای ایران سیستم جواز را برقرار کرده اید. شما ایران را بیک محبس بزرگ و یک مملکت جاسوس ها مبدل نمودید. وزیر عدلیه شما با وجود تمام "اصلاحات" کذائی خود در عدلیه تاکنون یک نفر محبوس سیاسی ایرانی را در محکمه ایرانی علناً محاکمه نکرده. مجازات و محاکمه محبوسین سیاسی را برخلاف نص صریح قانون اساسی بعهده مأمورین تأمینات گذارده است که در شکنجه و عذاب محبوسین سیاسی از هیچ شقاوتی فروگذاری نمیکنند.

۱۰ ــــ آقای رضاخان شما تمام آنگلوفیل های معروف را که حتی جرأت ورود بایران را هم نداشتند در مرتبه روی کار آوردید. شما تیمورتاش قاتل ۲۰ نفر دهقان بیگناه گیلان، طرفدار جدی قرارداد، رشوه خور مشهور که رجاله ترین عنصری است که در تاریخ جدید ایران بظهور رسیده زمامدار مطلق ایران کرده اید. آقای رضاخان وزیر دربار شما برخلاف نص صریح قانون اساسی در آن واحد هم تمام وزارت و هم وکالت را اشغال کرده، و در عرض تمام این مدت از هیچ یک از دو شغل استعفا نداده و برای دو مقام حقوق میگیرد. تیمورتاش خودش وزیر دربار است و از طرف دیگر شبها فراکسیون ترقی "مجلس شورای ملی" را اداره میکند. دادگر رئیس مجلس نوکر شخصی وزیر دربار بوده، و تمام مذاکرات و آراء عروسک های مقوائی پارلمان ایران یعنی "وکلا" قبلاً از طرف آنها تصویب گردیده است. قالبی و سفارشی بودن وکلای مجلس مسخره ایران در دوره حکومت رضاخان مسئله ایست که بر تمام افراد ملت ایران واضح بوده و حتی خود آقای تیمورتاش نیز سال گذشته در فراکسیون ترقی (خانه صدرالسلطنه) موقع تعرض به توقع ریاست مجلس داشتن فهیمی میگفت " اگر برای انتخاب سایر وکلا تلگراف رمز کردیم برای انتخاب آقای فهیمی قشون روانه نمودیم ". راجع برئیس الوزراء شما مخبرالسلطنه قاتل خیابانی و احرار آذربایجان

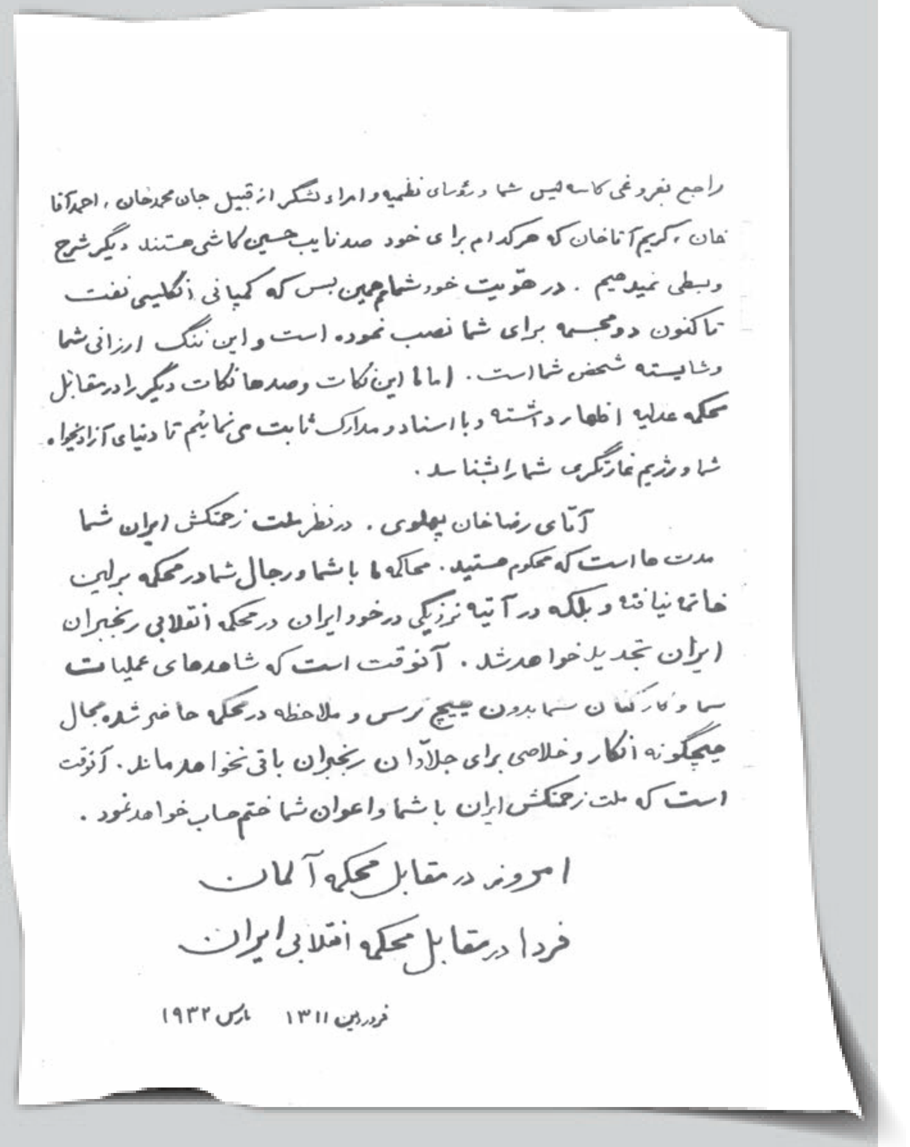

راجع بفروغی کاسه لیس شما و رؤسای نظمیه و امراء لشکر از قبیل جان محمدخان، احمدآقا خان، کریم آقاخان که هر کدام برای خود صدنایب حسین کاشی هستند دیگر شرح وبسطی نمیدهیم. در هویت خود شما همین بس که کمپانی انگلیسی نفت تاکنون دو مجسمه برای شما نصب نموده است و این ننگ ارزانی شما و شایسته شخص شما است. اما ما این نکات و صدها نکات دیگر را در مقابل محکمه عدلیه اظهار داشته و با اسناد و مدارک ثابت می نمائیم تا دنیای آزادیخواه شما و رژیم غارتگری شما را بشناسد.

آقای رضاخان پهلوی. در نظر ملت زحمتکش ایران شما مدت ها است که محکوم هستید. محاکمه ما با شما و رجال شما در محکمه برلین خاتمه نیافته و بلکه در آتیه نزدیکی درخود ایران در محکمه انقلابی رنجبران ایران تجدید خواهد شد. آنوقت است که شاهدهای عملیات شما و کارکنان شما بدون هیچ ترس و ملاحظه در محکمه حاضر شده مجال هیچگونه انکار و خلاصی برای جلادان رنجبران باقی نخواهد ماند. آنوقت است که ملت زحمتکش ایران با شما و اعوان شما ختم حساب خواهد نمود.

امروز در مقابل محکمه آلمان
فردا در مقابل محکمه انقلابی ایران

فروردین ۱۳۱۱ مارس ۱۹۳۲

سفارت شاهنشاهی ایران

محرمانه

بتاریخ ۲۷ مهر ۱۳۱۱
نمره ۱۲-۱-۱۲۹۴

مقام منیع وزارت جلیله امور خارجه

در باب جریده پیکار سابقاً نتیجه اقداماتی را که در نزد اولیای دولت اطریش بعمل آورده بود باستحضار خاطر مبارک رسانید. اینک تلواً سواد مراسله جوابیه وزارت امورخارجه را که متضمن نتیجه تحقیقات پلیس محلی و نظریات دوائر مربوطه است تقدیم میدارد تا در صورتیکه اقدام مجددی را مقتضی بدانند دستور العمل لازم مرحمت فرمایند

شارژدافر

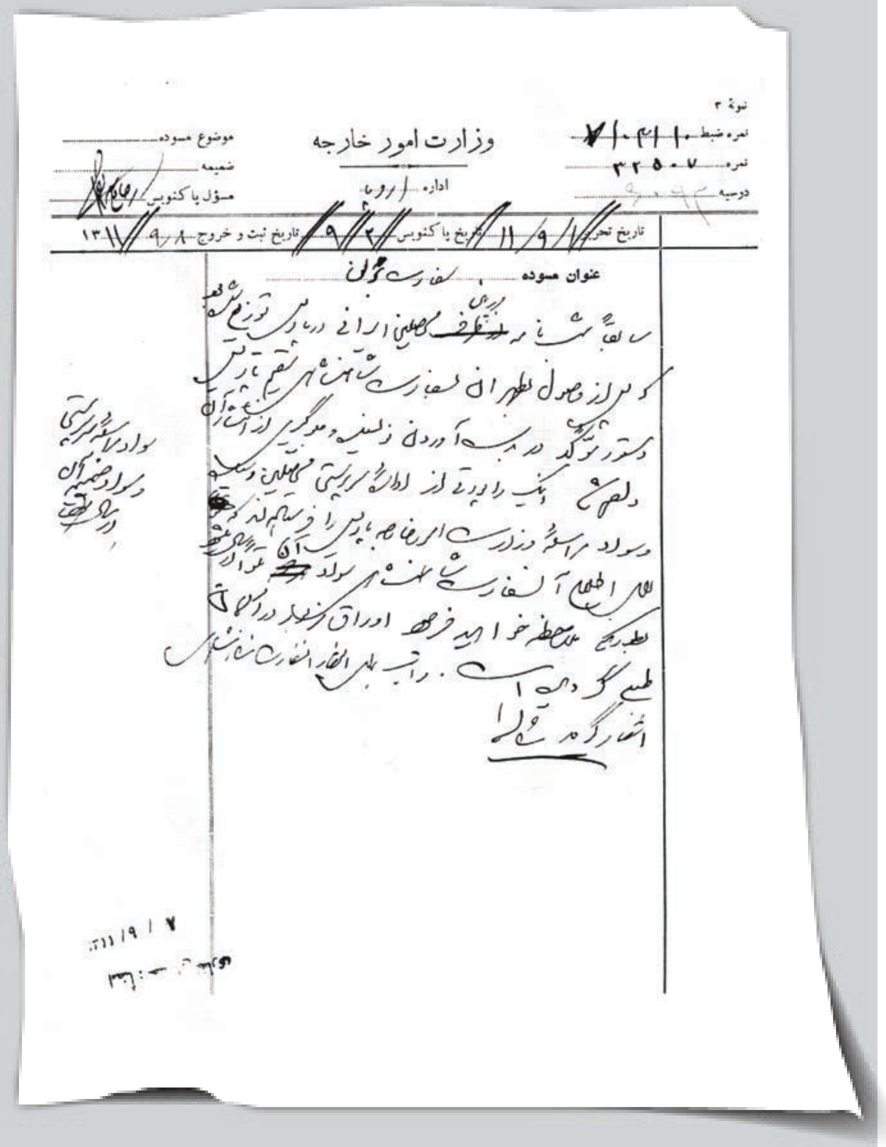

نمونهٔ ۳

نمره ضبط ۷/۱۰۴۱۰ — نمره ۳۲۵۰۷ — دوسیه

وزارت امور خارجه

اداره اروپا

موضوع مسوده — ضمیمه — مسؤل پاکنویس

تاریخ تحریر ۱۱/۹/۱ — تاریخ پاکنویس ۹/۲ — تاریخ ثبت و خروج ۸/۹/۱۳۱۱

عنوان مسوده: سفارت [illegible]

سابقاً [illegible] محصلین ایرانی در پاریس توزیع شده
که قبل از وصول به طهران سفارت شاهنشاهی مقیم پاریس
دستور مؤکد در باب آوردن نسخه و جلوگیری از انتشار آن
داده [illegible] اینک راپورتی از اداره سرپرستی محصلین و سواد
[illegible] مراسله وزارت امور خارجه پاریس را [illegible]
برای اطلاع آن سفارت شاهنشاهی [illegible]
[illegible] ملاحظه خواهید فرمود اوراق [illegible] در آلمان
طبع گردیده است. [illegible]
[illegible]

۷/۹/۱۱

Vienne,le IO octobre I932

N° 24 . 30I - II3

Monsieur le Chargé d'Affaires,

Meréférant à la lettre N° 9II/I/I7 que Vous avez bien voulu adresser au Ministre des Affaires Etrangères d'Autriche en date du 26 âout dernier au Sujet du Journal "Peykar" ,j'ai l'honneur de Vous communiquer ci-après le résultat des investigations opérées en l'occurance par les autorités policières compétentes autrichiennes.

Le Journal " Peykar" n'a pas paru à Vienne jusqu'à présent et le nom de Mahmoud Paydar ne se trouve pas dans les listes policières des personnes ayant fait déclaration de présence à Vienne.

Il a été établi,en outre,qu'à part l'imprimerie d'Etat (Oesterreichische Staatsdruckerei)seule l'imprimerie de l'ordre des Méchitaristes à Vienne dispose de caractères persans;mais la police a pu constater indubitablement que le Journal en question n'y a pas été imprimé.Du rest,àl'avis des experts consultés en l'occurence l'exemplaire en question est un manuscrit tiré à polycopie.

Il se peut,toutefois,que le journal dont il s'agit,soit imprimé en dehors de l'Autriche et qu'un nombre d'exemplaires ait été introdui de temps en temps dans le pays en vue de distribution.Le sceau postal que porte l'enveloppe que Vous avez bien voulu annexer à Votre lettre,indique que le numéro du Journal dont la Légation de Perse à Rome était la destinataire,a été mis à la poste au bureau Vienno N°.7I qui se trouve à proximité du Secretariat du Parti Communiste Autrichien.Vu la possibilité que l'exemplaire dont il s'agit,ait été expédié par le Secrétariat susmentionné des investigations policières y ont été opérées qui,toutefois,n'ont point fourni de ré-

sultat positif. Nul imprimé en langue persane n'a jamais été trouvé dans les localités de ce Secrétariat au cours des perquisitions réitérées policières faites lorsqu'il s'agissait de la saisie d'imprimés de caractère communiste. Aucun renseignement utile n'a en outre, été obtenu au bureau de poste susindiqué au sujet du mandataire de l'enveloppe contenant le Numéro du Journal "Peykar" en question.

Il y a lieu d'ajouter qu'il a été enjoint aux autorités policière de continuer à prêter leur attention à cette affaire et de prend le cas échéant, les mesures nécessaires.

Les annexes de votre lettre précitée sont jointes à la présente.

Veuillez agréer, Monsieur le Chargé d'Affaires, les assurances de ma haute considération.

Le Secrétaire Général des Affaires Etrangères,

Signature.

Monsieur A. Motamédy

Chargé d'Affaires de Perse.

R O M E .

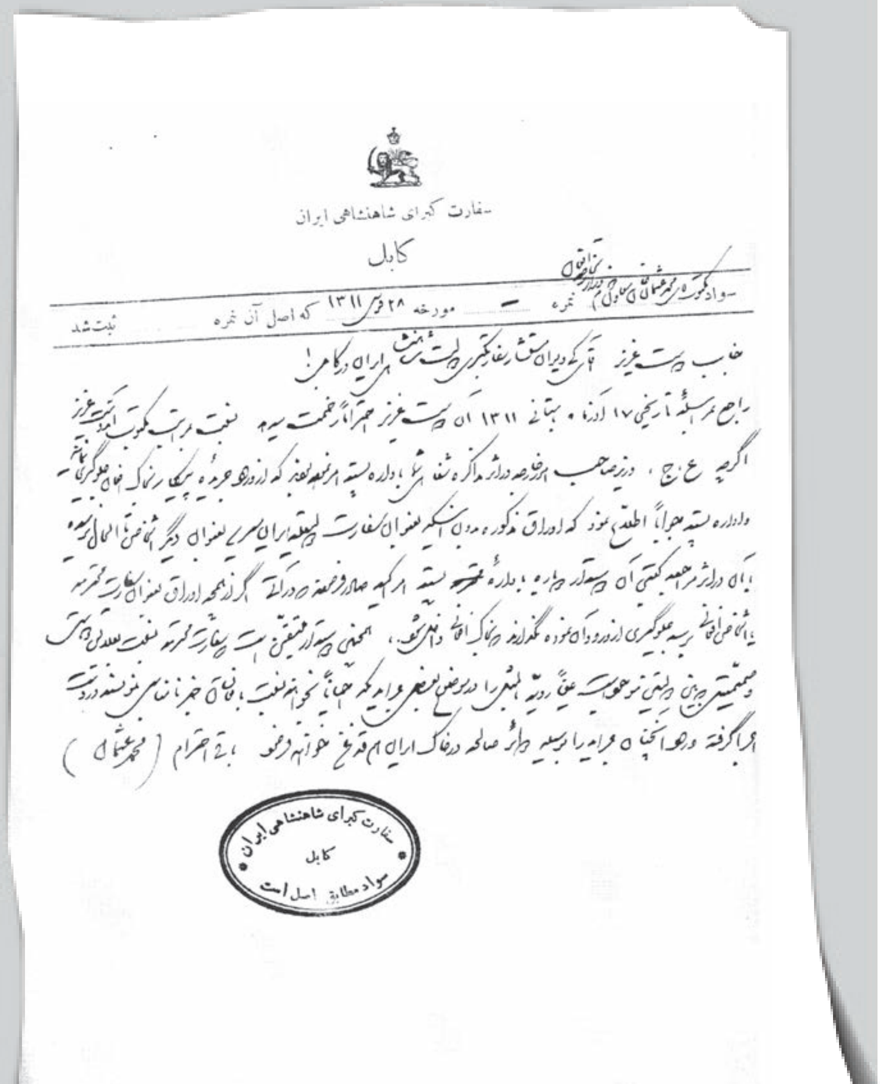

سفارت کبرای شاهنشاهی ایران

کابل

سواد مکتوب آقای محمد عثمان خان [illegible] نمره — مورخه ۲۸ قوس ۱۳۱۱ که اصل آن نمره [illegible] ثبت شد

جناب دوست عزیز آقای [illegible] سفارت کبری دولت شاهنشاهی ایران در کابل!

راجع به مراسله تاریخی ۱۷ آذرماه مطابق ۱۳۱۱ آن دوست عزیز [illegible] نسبت به [illegible] مکتوب [illegible] عزیز

اگرچه ع.ج. وزیر صاحب امور خارجه در اثر مذاکره شفاهی با اداره پسته امر نمودند که از ورود جریده [illegible] به مملکت افغان جلوگیری نمایند

و اداره پسته هم اطلاع نمود که اوراق مذکوره بدون اینکه به عنوان سفارت کبرای ایران [illegible] به عنوان دیگر اشخاص تا الحال رسیده

باید در اثر مراجعه کتبی آن دوست [illegible] به اداره محترمه پسته امر کرده شد که [illegible] اگر از همه اوراق به عنوان سفارت محترمه

یا اشخاص افغانی برسد جلوگیری از ورود آن نموده نگذارند به مملکت افغانی داخل شود. همچنین [illegible] سفارت محترمه نسبت به [illegible]

[illegible]

[illegible] با احترام (محمد عثمان)

سفارت کبرای شاهنشاهی ایران
کابل
سواد مطابق اصل است

سفارت شاهنشاهی ایران

محرمانه

اروپا
۱۵/۱۰/۱۱

پاریس بتاریخ ۲۰ آذر ماه ۱۳۱۱
نمره ۱۷۲۵
موضوع: جریده پیکار
ضمیمه ندارد

وزارت جلیله امورخارجه

در تعقیب راپورتهای سابق در باب انتشار جریده پیکار در فرانسه و توزیع آن بین محصلین معروض میدارد با اینکه در این جا تعلیمات لازمه از طرف دولت بمامورین سرحدی داده شده و خیلی کم این انتشارات بداخله فرانسه میرسد ولی معهذا با زنا چار گاه گاه جریده مذکوره در دست اشخاص پیدا میشود چنانکه شماره (سال دوم) پیکار اخیراً بسفارت واصل و اقدام مقتضی در جلوگیری از انتشار آن بعمل آمد. درهرصورت توجه اولیاء فرانسه جداً باین موضوع جلب شده و از این انتشارات در فرانسه جلوگیری حتی المقدور بعمل خواهد آمد.

وزارت امور خارجه
نمره ۷۱۰۴۲۹۱۰
۱۵/۱۰/۱۱

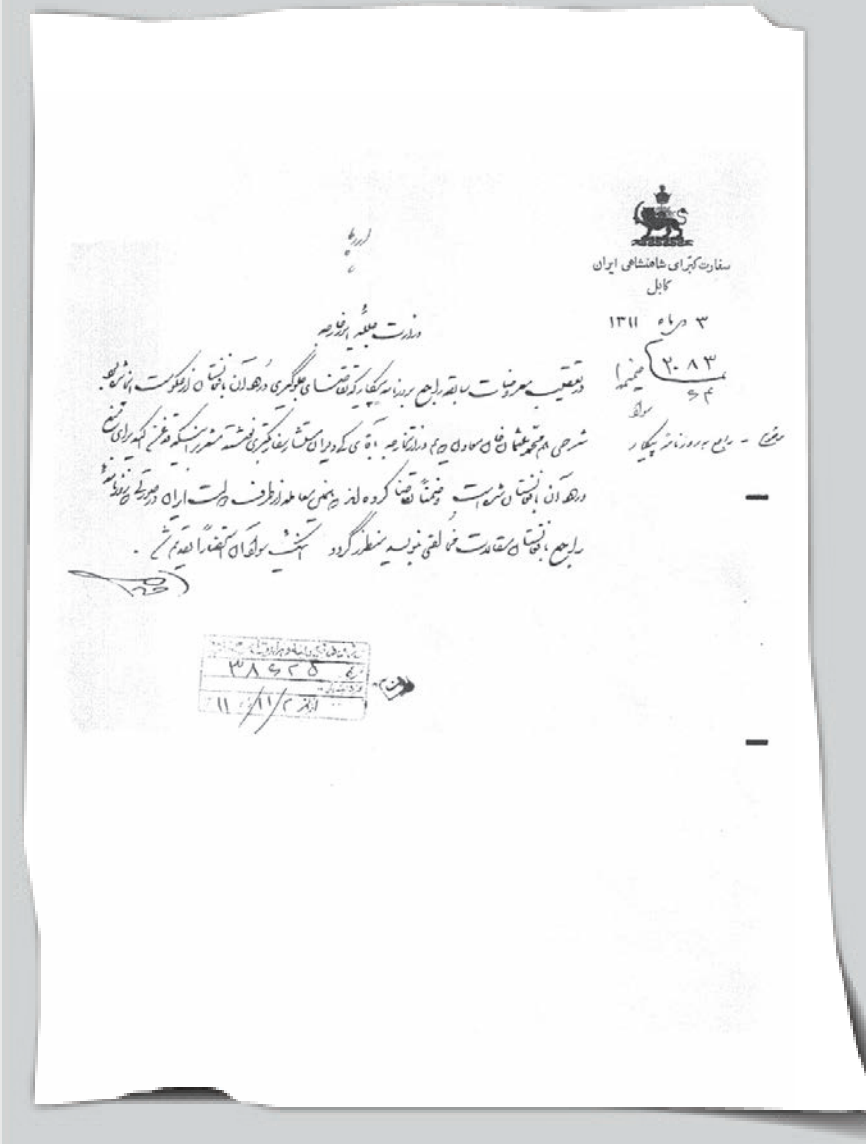

سفارت کبرای شاهنشاهی ایران
کابل

۳ دی ماه ۱۳۱۱
نمره ۲۰۸۳
ضمیمه ۱
سواد

موضوع - راجع به روزنامه پیکار

وزارت جلیله امور خارجه

در تعقیب معروضات سابقه راجع به روزنامه پیکار که اقتضای جلوگیری در هندوستان با افغانستان از حکومت هند شده بود.
شرحی هم محمد عثمان خان معاون وزارت خارجه به این سفارت نوشته که در این [illegible] منتشر [illegible] که برای تشنیع
در هندوستان با افغانستان شده است ضمناً تقاضا کرده لذا [illegible] از طرف دولت ایران در [illegible]
راجع به افغانستان مقالات مخالفی [illegible] منظور گردد. نسخه سواد آن تقاضا را تقدیم [illegible].

۳۸۶۲۵
۱۱/۱۱/۲

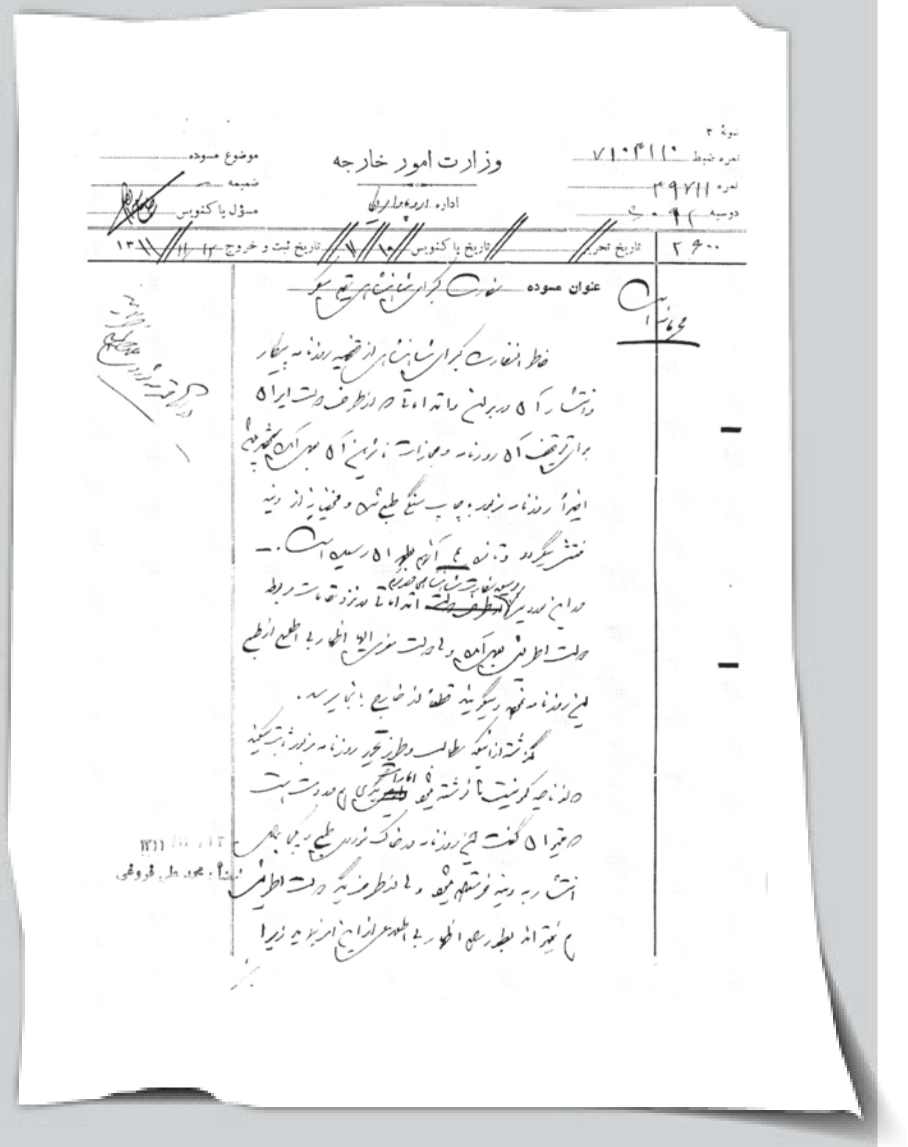

نمونه ۳
نمره ضبط ۷۱۰۴۱۱۰
نمره ۴۹۷۱۱
دوسیه

وزارت امور خارجه

اداره

موضوع مسوده
ضمیمه
مسؤل یا کنویس

تاریخ تحریر | تاریخ پاکنویس | تاریخ ثبت و خروج

عنوان مسوده

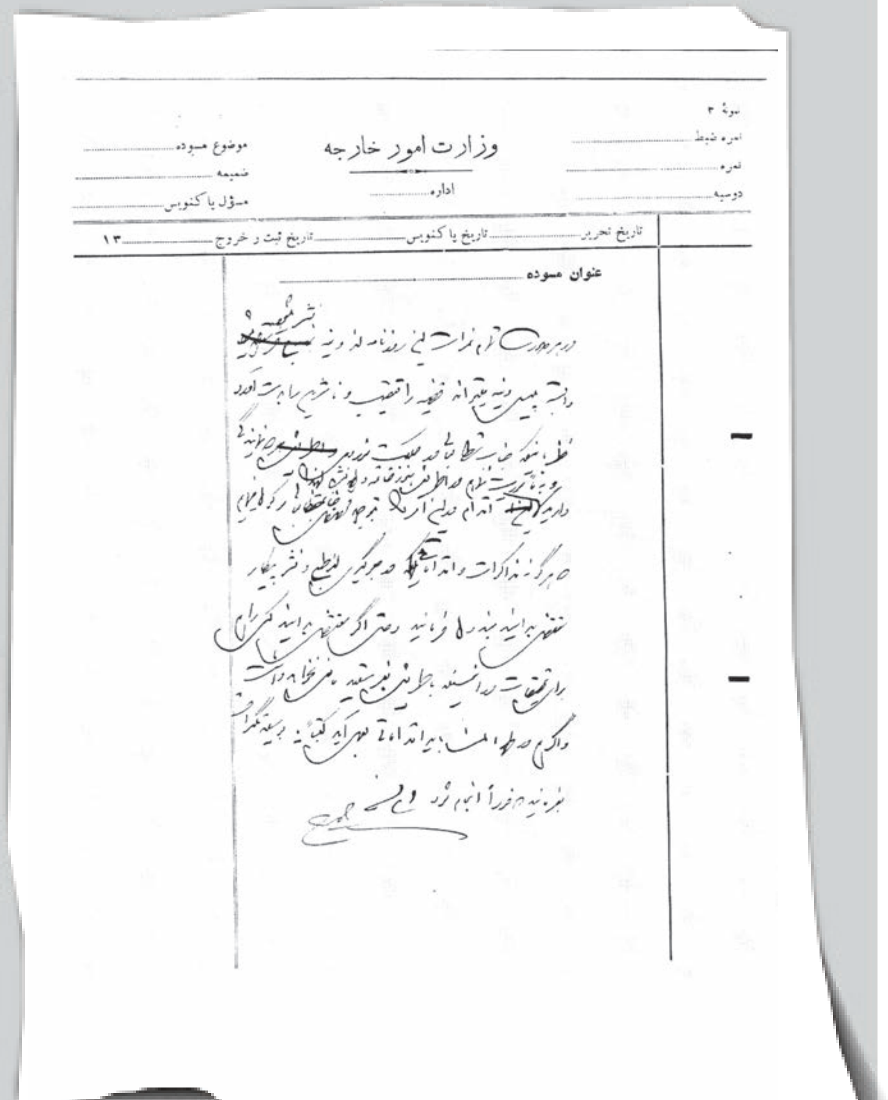
نمره ضبط
نمره
دوسیه
وزارت امور خارجه
اداره
موضوع مسوده
ضمیمه
مسؤل پاکنویس
تاریخ تحریر
تاریخ پاکنویس
تاریخ ثبت و خروج
۱۳
عنوان مسوده

سفارت شاهنشاهی ایران

محرمانه

پاریس بتاریخ ۱۴ بهمن ماه ۱۳۱۱
نمره ۱۹۱۲
موضوع : جریده بیکار
ضمیمه : دارد

وزارت جلیله امور خارجه

در تعقیب راپورتهای سابق راجع بجریده بیکار لخیراً یک نسخه ازآن که در فرانسه بدست آمده برای اطلاع آنوزارت جلیله تقدیم میشود . موکداً ازوزارت خارجه فرانسه تقاضا شد درجلوگیری از توزیع آن دستور سابق دولت متبوع را بمقامات مربوطه تأکید نمایند . چون این ورقه گراوینه بطبع و از آنجا بسایر نقاط فرستاده میشود مراتب بسفارت دولت شاهنشاهی دررم نیز اشعار گردید که متوجه امر بوده اقدام لازم در جلوگیری آن بعمل آورند .

۲۱۹۶۸

AMBASSADE DE PERSE
MOSCOU

№

Aide-mémoire

Un journal communiste intitulé "Peykar" se publiait en lan persane à Berlin. Ce journal contenant constamment des article injurieux et calomniateurs contre la Perse et Son Auguste Souverain, a été interdit par le gouvernement allemand et les calomn teurs ont été punis.

Depuis quelques temps, le même journal parait en lithographi son en-tête indiquant comme directeur responsable un certain Mahmoud Paydar donne comme lieu de sa publication Vienne, mais sans ajouter l'adresse. Ce qui est absolument certain, c'est que ledit journal est expedié partout de Vienne. (Ci-joint, un exemplaire d journal ainsi que l'enveloppe estampée de Vienne ~~est~~ parvenue à l'Ambassade de Perse à Moscou.)

Il parait qu'à la suite des demarches faites à ce sujet par la Légation Impériale de Perse à Rome auprès du Gouvernement Fédéral d'Autriche, il a été répondu que ledit journal n'était pas imprimé à Vienne et qu'il y était expédié de l'étranger.

Etant donnée la certitude où l'on se trouve que le lieu de distribution et d'expédition est à Vienne, le Gouvernement Impérial de Perse pense qu'il ne sera pas difficile aux autorités compétentes autrichiennes de découvrir d'où arrivent ces publications et quelle est l'organisation qui se charge de leur diffusi

Vu l'amitié traditionnelle entre la Perse et l'Autriche le Gouvernement Impérial espère que le Gouvernement Fédéral ne permettra pas que son territoire devienne un nid d'intrigues et de propagande anti-persanes et voudra bien prendre des mesures éne gigues I)pour découvrir le noyau de cette propagande et 2)d'y mettre fin d'une manière défínitve.

Il sera peut-être utile de pappeler que le Gouvernement Impérial sera tout disposé à prendre des mesures sur son territo au cas où un jour, il s'y trouvait des organisations analogues contre l'Autriche, puisque en vertu d'une loi, tout outrage co un Souverain ou un Chef d'Etat étrangers seront, par reciproc: vigoureusement réprimés.

Moscou, Le 2I fevrier I933.

۳۲ ــ ۱۴/۵۸ ــ ۱۱ ــ ۱۳۱۲

تاریخ ٤ - ۱۲ - ۱۳۱۱
نمره ٤۲۲۰

سفارت کبرای شاهنشاهی ایران

محرمانه است

۱۳۴۷
۱۲/۱۳/۱۴

وزارت جلیله امور خارجه

مرقومه مورخه ۱۲- ۱۱- ۱۳۱۱ نمره ۲۹۷۱۱ صادره از اداره اروپا و امریکا راجع به روزنامه پیکار زیب وصول بخشید. فوراً تذکرنامه که سواد آن لفاً تقدیم میشود در اینباب تهیه و دیروز شخصاً بوزیرمختار اطریش تسلیم و قضیه را مشروحاً باو حالی کردم و مخصوصاً خاطرنشان نمودم که دولت شاهنشاهی باین مسئله نهایت درجه اهمیت داده و امیدوار است که دولت اطریش لازمه جد و جهد را برای کشف مرتکبین و جلوگیری از این قبیل عملیات مفسدت آمیز بعمل بیاورد. مسیو باخر اظهار داشت که مراتب را فوراً بوزارت خارجه اطریش اطلاع خواهد داد و البته دولت متبوعه او سعی لازم برای انجام خواهش دولت ایران خواهد نمود ولی ضمناً متذکر شد که قانون اطریش جهته مطبوعات آزادی زیادی قائل و از این جهته شاید کار چندان سهلی نباشد درهرصورت وعده داد که نتیجه اقدامات را اطلاع دهد.
اینکه مرقوم فرموده اند اگر مقتضی بدانند کسی را هم برای تحقیقات در اینمسئله باطریش بفرستند بنظر بنده از اعزام یکنفر از مسکو بوینه برای تحقیق موضوع مقصود مطلوب حاصل نخواهد شد و بهتر اینست هرگاه از اقداماتیکه بعمل آمده نتیجه بدست نیاید دو سه ماه دیگر که خود بنده برای تسلیم نامه باید به ممالک لیتونی و لیتوانی بروم مسافرتی هم بوینه کرده با اولیای امور اطریش شخصاً در اینباب مذاکره کرده و ضمناً تحقیقات لازمه را نیز در اطراف قضیه بعمل بیاورم. البته موکول برای مبارک است.

N°. نمره ۱۴۷۶
۱۶ آبان ۱۳۱۱

LÉGATION IMPÉRIALE DE PERSE
EN BELGIQUE

BRUXELLES, LE

مقام منیع وزارت جلیله امور خارجه

بطوریکه خاطر مبارک مستحضر است بواسطه تبلیغات بین محصلین ایرانی در بلژیک ونصایحی که در موارد لازمه بآنها داده است عموم محصلین ایرانی دارای احساسات وطن دوستی وشاه پرستی میباشند اخیرا یک نسخه از ورقه پیکار که در وینه طبع ونشر میشود بعنوان یکی از محصلین ایرانی بروکسل رسیده بود مشارالیه هم عیناً ورقه مزبور را باشرح تنفر آمیزی نسبت بمندرجات فساد آمیز آن از طرف خود وسایر محصلین بابن سفارت شاهنشاهی ارسال داشته است که محض مزید استحضار خاطر مبارک عرض شد که بوسایل مقتضیه از انتشار این نوع اوراق فاسد جلو گیری شود .

« دفتر مخصوص شاهنشاهی »

سواد: مراسله ...
مورخه: ۱۳/۱/۲۱
نمره: ۱۰۷ ع

لعمر العمران

از قراری که فدوی شنیده در پاریس به زبان [illegible] روزنامه
باسم پیکار توسط محمود ناهی نوشته می‌شود که دارای افکار انقلابی و بر علیه
دولت ایران و مقام مقدس سلطنت می‌باشد. در این روزنامه [illegible] جمعی
نوشته که [illegible] فدوی شخصاً از آن تحقیق کرده و باید اقدامات مقتضی اتخاذ
بر علیه نویسنده این [illegible] فدوی در آنجا [illegible] تعقیب و جلوگیری
[illegible] روزنامه خائن [illegible]
امروزه ایران [illegible] تاریک جلوه داده و [illegible]

«دفتر مخصوص شاهنشاهی»

سواد ....
مورخه ....
نمره ....

۲

رئیس کل تشکیلات نظمیه [illegible] در حضور [illegible] تحقیق
[illegible] وزارت امور خارجه به هر نحوی باشد در تحقیق [illegible]
[illegible] ایران [illegible] آن کدام [illegible]
[illegible]

محمود جم

تاریخ ۲۹ فروردین ۱۳۱۲

نمره ۳-۴۰

سفارت کبرای شاهنشاهی ایران

خیلی محرمانه است

وزارت جلیله امور خارجه

در تعقیب راپورت مورخ ۴-۱۲-۱۳۱۱ نمره ۴۲۲۰ راجع باقداماتیکه نزد وزیرمختار اطریش در مسکو در اثر بروزنامه پیکار نموده‌ام معروض میدارد چون هفته گذشته شنیدم که وزیرمختار موقتاً بوینه میرود لذا مشارالیه را ملاقات و خواهش کردم که در اینخصوص جداً با دولت خود مذاکره نماید مسیو باخر وعده داد که اقدام لازم را در وینه بنماید البته از نتیجه در ثانی خاطر مبارک را مستحضر خواهم داشت.

امروز میخواهم اطلاعات جامعی که پس از یک سلسله تحقیقات از یک منبع نسبتاً موثقی در اینباب بدست آورده‌ام بعرض برسانم.

روزنامه پیکار در تحت نظارت سه نفر از کمونیست‌های ایرانی میرزا باقر رویش کرمانشاهانی (از اعوان مدرس بوده و مدتی است بمسکو آمده اسم خود را در اینجا وارطان گذاشته است) و سید عبدالحسین دهزاد معروف به حسابی و میرزا ابوالقاسم ذره نوشته شده و بخط یکنفر اردبیلی آذر نام که سابقاً در شهر مزبور معلم بوده و در اینجا به ملا وروف معروف است و گویا سابقاً از طرف قونسول شوروی در اردبیل بعنوان تحصیل بمسکو اعزام گردیده است پاکنویس میشود.

کاریکاتورهای روزنامه را دو نفر محصلین ایرانی یکی موسوم بعوض زاده تبریزی و دیگری غلامرضای فروزی رشتی ترسیم میکنند و اشخاص مزبور پس از حاضر کردن روزنامه را بشعبه شرق کومینترن (بین الملل سوم) تسلیم میکنند و بعد گویا خود آنها هم نمیدانند در کدام مطبعه چاپ میشود ولی احتمال قوی میرود در مطبعه شعبه مخصوص نشریات کومینترن طبع گردیده و مقداری که لازم است برای وینه ارسال و از آنجا بجاهای لازم فرستاده میشود.

سفارت کبرای شاهنشاهی ایران

بعد از کسب اطلاعات فوق خواستم موضوع را رسماً به کارکنان اظهار و شدیداً اعتراض نمایم ولی بملاحظات ذیل فعلاً صرف نظر کردم:

اولاً ـ چون هیچ مدرکی برای اثبات اطلاعات فوق در دست نیست یقین قطعی حاصل است که مشارالیه موضوع را جداً انکار خواهد نمود.

ثانیاً ـ فوراً درصدد تجسس برآمده ممکن است نظر بوسائلی که دارند بهر شکلی است منبع این اطلاعات را کشف و گشته از اینکه باشخاصیکه این خبرها را به بنده میرسانند صدمه جانی وارد خواهند آورد در آتیه هم وسائل کسب اطلاعات بنده را منقطع خواهند نمود زیرا که نظر بوضعیت فوق العاده سخت این مملکت بدست آوردن این قبیل اخبار فوق العاده مشکل و محققاً اگر مطلع شوند خبردهندگان را بعنوان جاسوسی و ضد انقلابی تیرباران میکنند.

بنا بمراتب فوق بنظر بنده فعلاً باید منتظر جواب دولت اطریش شد و چون احتمال دارد دولت مشارالیها اظهار دارد که روزنامه پیکار در وینه طبع نشده و از مسکو فرستاده میشود لذا باستناد این اظهار میتوان شدیداً اعتراض نمود و هرگاه جواب دولت مشارالیها رضایت بخش نباشد در آنصورت لازم خواهد بود که اجازه مرحمت بفرمایند که خود بنده برای چند روزی بوینه رفته شخصاً موضوع را در محل تحقیق و با دولت اطریش شخصاً داخل مذاکره شوم باقی منوط برای مبارک است.

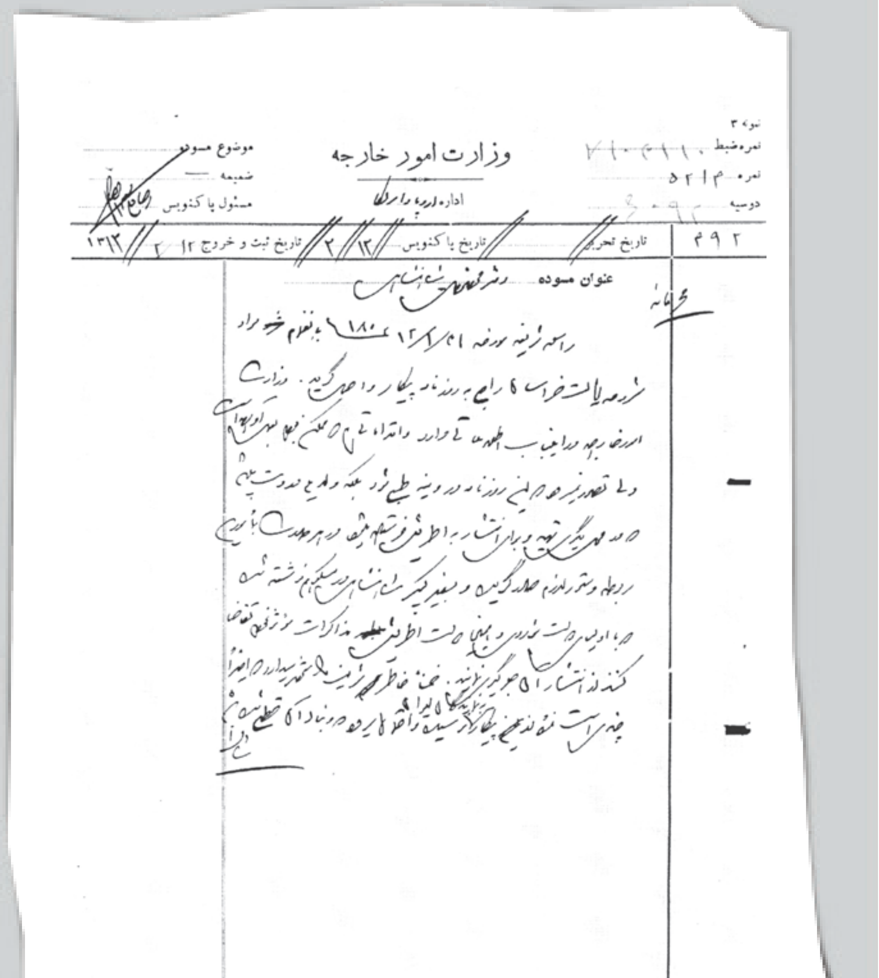

نمره ۳

نمره ضبط ۲۱۰۳۱۱۰

نمره ۵۲۱۳

دوسیه [illegible]

وزارت امور خارجه

اداره اروپا و امریکا

موضوع مسوده

ضمیمه —

مسئول پاکنویس [illegible]

۳۹۲	تاریخ تحریر	تاریخ پاکنویس ۱۲/۲	تاریخ ثبت و خروج ۱۲/۲/۱۳۱۲

عنوان مسوده [illegible]

راجع به [illegible] مورخه ۲۱/۳/۱۲ [illegible] ۱۸۰ [illegible] خرداد

[illegible] ایالت خراسان [illegible] راجع به روزنامه پیکار [illegible] گردید. وزارت

امور خارجه [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

امضا : [illegible] فروغی

تاریخ ۲ خرداد ۱۳۱۲

نمره ۱۰۸۱

اروپا - ثروی

سفارت کبرای شاهنشاهی ایران

محرمانه است

وزارت جلیله امور خارجه

مرقومه مبارکه مورخه ۲۲ - ۲ - ۱۲ صادره از اداره اروپا و امریکا راجع به جریده پیکار زیب وصول بخشید با ملاحظه راپرت مورخ اول خرداد نمره ۱۰۷۴ خاطر مبارک از اقدامات پلیس و بنده در تحقیق قضیه مستحضر خواهد شد مطابق اطلاعی که امروز رسید علوی نویسنده روزنامه مزبور در برلن چندی است بمسکو آمده و فعلا در اینجا اقامت دارد ولی ورود او را خیلی پنهان نگاه میدارند.

درخصوص مسافرت بونه تصور این بود که مستقیما با اولیای دولت اطریش داخل مذاکره شده مدارک قطعی بدست بیاورم تا بتوانم در اینجا اقدامات موثری بنمایم زیرا که یقین دارم بدون داشتن مدرک کافی هرگونه اقدام در اینجا بنمایند و حضرات همه را منکر خواهند شد و تصور نمیکنم از مذاکرات با وزیر مختار اطریش نتیجه مطلوبه حاصل شود درهرصورت بنده هیچگونه اصراری بعزیمت وینه نداشته و هرقسم امر بفرمایند مطابق آن رفتار خواهد شد.

۹۹۸۴

Abschrift

Kaiserlich Persisches General-Konsulat

Leipzig

Leipzig C 1,le 5 aout 1933
Nikolaistr.25

A la

Légation Impériale de Perse

Berlin

Rapport dans l'affaire des brochures communistes pour la Perse en 1929 et 1930

Après que l'Allemagne a reçu un gouvernement national-socialiste,le Consulat Général sous-signé a pu obtenir,avec l'assistance de la police d'ici,de nouveaux détails concernant les brochures communistes qui avaient été imprimées dans la langu persane à Leipzig en 1929 et 1930 ou peut êtreplus tôt pour entr par contrebande en Perse. A cette époque on avait constaté,où à Leipzig une partie des brochures en question avait été imprimée, et ensuite la Légation Impériale à Berlin avait fait sans delai toutes les demarches nécessaires auprès le Ministère des Affaire Etrangères à Berlin pour obtenir une confiscation de ces brochur Mais tous les efforts du Consulat Général soussigné avec l'assistance des Messieurs de la Légation Impériale et surtout avec l'as sistance des Messieurs du Ministère des Affaires Etrangères n'avaient eu que peu de succès,probablement par suite de l'attitude passive du gouvernement socialiste d'alors à Leipzig (Saxe), quoiqu'il semblât que nous avions l'aide de la police saxonne. Maintenant le mauvais succès de notre action d'alors s'explique comme suit:

../.

2.

Comme on a constaté maintenant, le président de la po
lice d'alors à Leipzig, Monsieur Fleissner, à qui le gouverneme
du "Reich" était obligé de s'adresser, n'avait rien entrepris
contre les communistes. Au contraire il avait toujours inform
les communistes des demarches de la Légation Impériale et du
gouvernement du "Reich", de sorte que les éditeurs des brochur
communistes étaient toujours avertis et étaient à même de fai
disparaitre les brochures en question. Dans ce cas special on
peut produire des preuves exactes contre Monsieur Fleissner,
mais il est sûr dans des cas semblables il avait averti des
communistes qui devaient être arrêtés, de sorte que l'on ne pe
douter que Monsieur Fleissner avait eu aussi les mains dans
notre affaire. Sans doute c'était la raison que tous les effc
de la Légation Impériale devaient être sans resultat, malgré q
nous avions toute l'assistance du gouvernement du "Reich".
Il sera très intéressant pour le Gouvernement Impérial d'app
dre que Monsieur Fleissner était membre du parti socialiste
radical, et qu'il avait toujours sympathisé avec les communis
Maintenant il se trouve en prévention.

Le président de la police d'aujourdhui à Leipzig
était si aimable d'accorder un entretien au sous-signé et de
confirmer les détails sus-mentionnés.

Le Consulat Impérial de Perse à Leip
(sig). Hermann Ahlswede
Consul Général

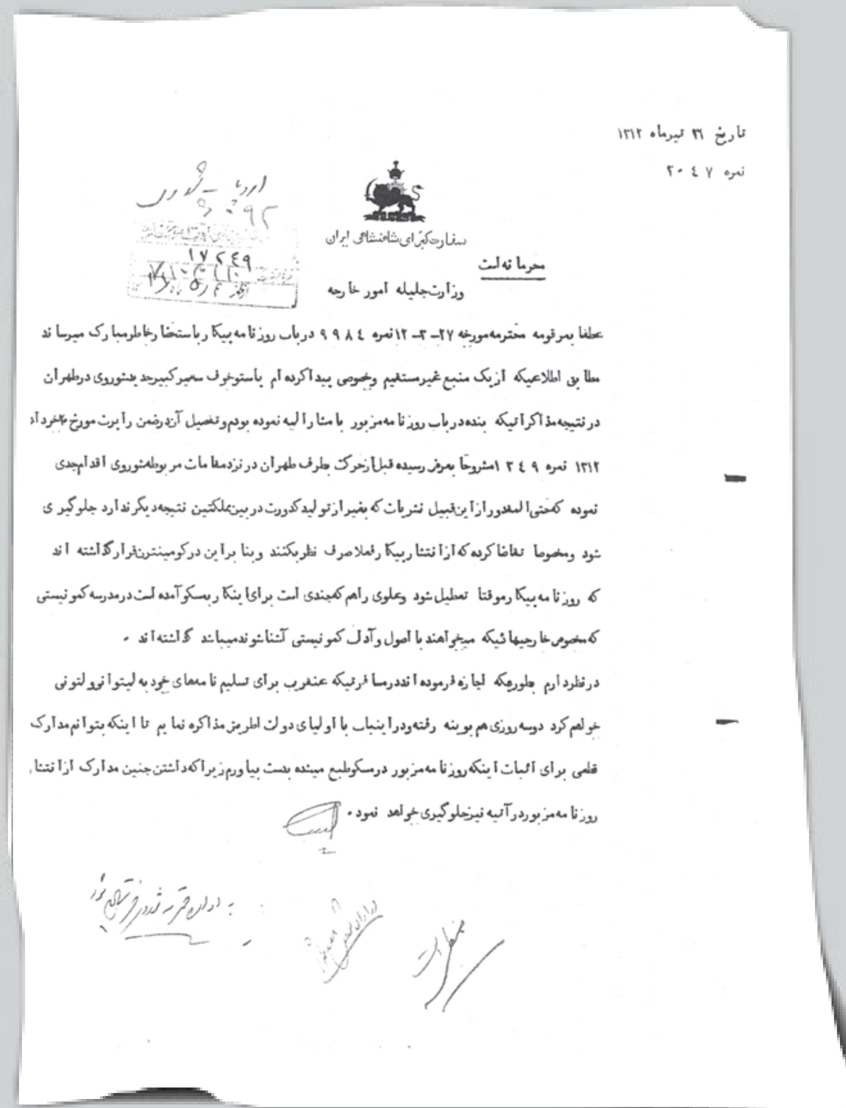

تاریخ ۳۱ تیرماه ۱۳۱۲
نمره ۲۰۴۷

سفارت کبرای شاهنشاهی ایران

محرمانه است

وزارت جلیله امور خارجه

عطفاً بمرقومه محترمه مورخه ۲۷-۳-۱۲ نمره ۹۹۸۴ درباب روزنامه پیکار باستحضار خاطر مبارک میرساند مطابق اطلاعیکه از یک منبع غیرمستقیم وخصوصی پیدا کرده ام باستوخوف سفیر کبیر جدید شوروی در طهران در نتیجه مذاکراتیکه بنده درباب روزنامه مزبور با مشارالیه نموده بودم وتفصیل آن ضمن راپرت مورخ ۴ خرداد ۱۳۱۲ نمره ۹۴۹ ۲ امشروحاً بعرض رسیده قبل از حرکت بطرف طهران در نزد مقامات مربوطه شوروی اقدام جدی نموده که حتی المقدور از این قبیل نشریات که بغیر از تولید کدورت در بین مملکتین نتیجه دیگر ندارد جلوگیری شود ومخصوصاً تقاضا کرده که از انتشار پیکار فعلاً صرف نظر بکنند وبنا بر این در کومینترن قرار گذاشته اند که روزنامه پیکار موقتاً تعطیل شود وعلوی راهم که جندی است برای اینکار بمسکو آمده است در مدرسه کمونیستی که مخصوص خارجیها ئیکه میخواهند با اصول وآداب کمونیستی آشنا شوند میباشد گذاشته اند .

در نظر دارم بطوریکه لیاره فرموده اند در مسافرتیکه عنقریب برای تسلیم نامههای خود به لیتوانی ولتونی خواهم کرد دوسه روزی هم ببرلن رفته ودر اینباب با اولیای دولت آلمان مذاکره نمایم تا اینکه بتوانم مدارک قطعی برای اثبات اینکه روزنامه مزبور درمسکو طبع میشده بدست بیاورم زیرا که داشتن چنین مدارک از انتشار روزنامه مزبور در آتیه نیز جلوگیری خواهد نمود .

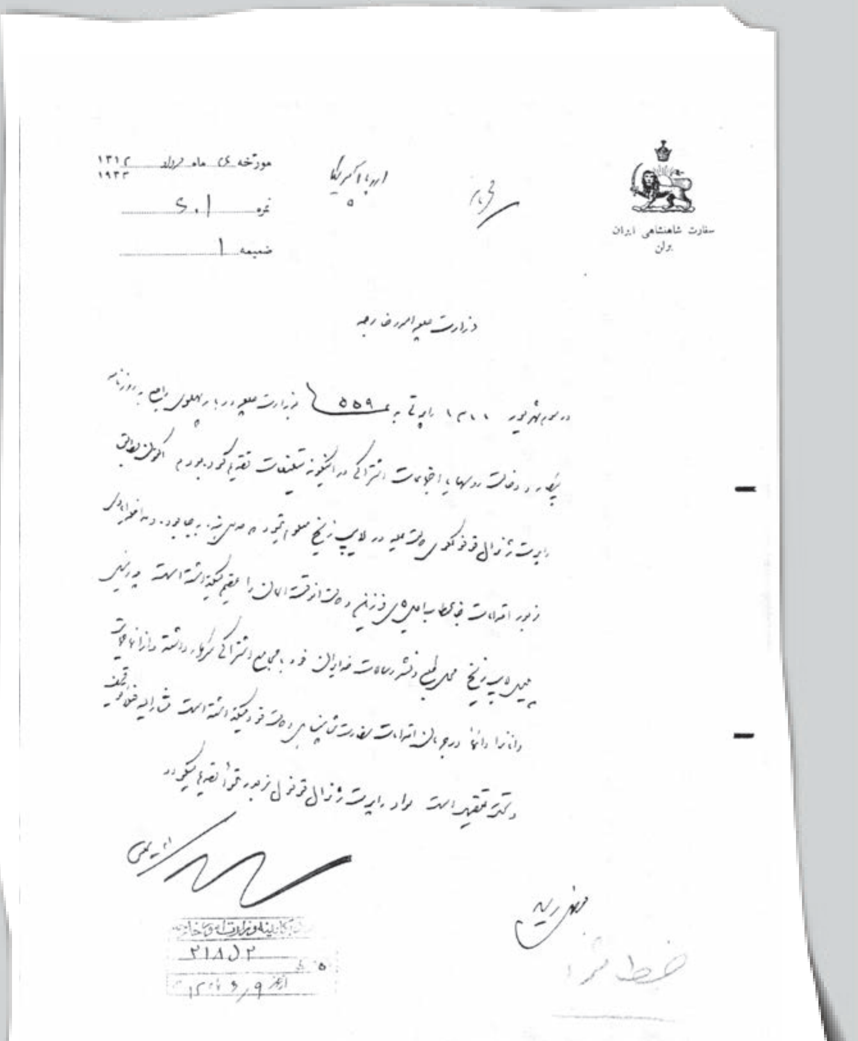
سفارت شاهنشاهی ایران
برلن

مورخه ۶ ماه مرداد ۱۳۱۲
۱۹۳۳
نمره ۵۰۱
ضمیمه ۱

وزارت جلیله امور خارجه

مخالفت یکپارچه روحانیان نسبت به انتقال جنازه رضاخان به قم

سهراب مقدمی شهیدانی

مقدمه

صدمین سال کودتای سیاه اسفند ۱۲۹۹ فرصتی است برای بازخوانی صفحات عبرت‌آموز از تاریخ معاصر ایران. دورانی که دست غاصب استعمارگران، از آستین ظلم و نیرنگ بیرون آمد و یک قزاق بی‌سواد را از نگهبانی اصطبل اجنبی بر تخت پادشاهی مطلقه ایران نشاند. پادشاهی که عاقبتش نیز همچون دوران سلطه مطلقه‌اش، سراسر سیاهی و تباهی بود. یکی از ابعاد قابل توجه در بازخوانی تاریخ کودتای ننگین ۱۲۹۹، بررسی سرگذشت رضاخان پهلوی است. آنگاه که به اشارت دست اجنبی، نه تنها ملت مظلوم ایران را در مقابل هجوم اشغالگران، بی‌پناه رها کرد، بلکه بدون هیچ‌گونه مقاومتی، تاج و تخت پادشاهی را نیز فرو گذارد و فرار کرد! فرار ذلیلانه رضاخان از ایران، با سکونت و مرگ در منطقه‌ای دورافتاده همراه شد که مزید ذلت بود. ننگ‌بارتر آن که پیکر مرده پادشاه پهلوی نیز وارد ایران نشد و در خاک بیگانه، آن هم در یک کشور عربی(!) که تحت حاکمیت یک دیکتاتور بدنام بود، به خاک سپرده شد.

رضاخان تا بدان پایه در نزد ملت ایران منفور بود که به رغم سلطنت مطلقه فرزندش بر ایران، تا سال‌ها بعد امکان انتقال جنازه او به ایران وجود نداشت و بالاخره در اردیبهشت ۱۳۲۹ و بعد از گذشت حدود سی سال از کودتای ننگین اسفند ۱۲۹۹، جنازه او وارد ایران شد. با وجود تمهیدات فراوان رژیم پهلوی، مراسم انتقال جنازه رضاخان به ایران، هرگز مورد اقبال مردم قرار نگرفت و یک رسوایی تاریخی برای پهلوی‌ها به بار آورد. بایکوت و تحریم تشییع جنازه رضاخان توسط روحانیان، خصوصاً در حوزه علمیه قم، ضربه مهلک دیگری بر اعتبار اجتماعی رژیم محسوب می‌شد و بر آنان به شدت گران آمد.

رضاخان در ۴مرداد ۱۳۲۳ در ژوهانسبورگ در اثر سکته مرد. در آن زمان از یک‌سو او در داخل ایران چهره‌ای به شدت منفور بود و به دلیل جو شدید ضدرضاخانی، زمینه مردمی برای ورود جنازه‌اش به ایران فراهم نبود[1] و از طرف دیگر، اربابان سابق او (انگلیسی‌ها) با انتقال جنازه وی به ایران مخالف بودند![2] بعد از استقرار نسبی پهلوی دوم، او احساس کرد زمینه برای انتقال جنازه فراهم شده لذا گرچه یک بار با آن مخالفت صورت گرفت اما ابتدا در سال ۱۳۲۸ برای رضاخان عنوان «کبیر» را در مجلس تصویب کردند[3] و سرانجام جنازه او در ۱۵اردیبهشت ۱۳۲۹ وارد اهواز شد، روز شنبه ۱۶اردیبهشت جنازه رضاخان به قم وارد شد و سرانجام صبح ۱۷اردیبهشت[4] به تهران رسید[5] و در شهرری دفن شد.[6]

---

۱. عبدالله شهبازی (به کوشش)، *ظهور و سقوط پهلوی؛ خاطرات ارتشبد سابق حسین فردوست*، تهران، اطلاعات، ۱۳۷۱، ج ۱، ص ۱۱۴.

۲. حسین مکی، *تاریخ بیست‌ساله ایران*، تهران، علم / ایران، ۱۳۶۶، ج ۸، ص ۵۲۳؛ محمود طلوعی، *پدر و پسر؛ ناگفته‌ها از زندگی و روزگار پهلوی‌ها*، تهران، علم، ۱۳۹۲، ص ۴۶۹.

۳. لوح فشرده «مشروح مذاکرات مجلس شـــورای ملی»، دوره پانزدهم، جلسه ۱۷۶، ۱۳۲۸/۳/۳۱؛ عبدالله شهبازی (به کوشش)، *همان*، ص ۱۱۴.

۴. برخی منابع تاریخی، انتقال جنازه به ایران را به اشتباه، ۱۷اردیبهشت و برخی مانند مرحوم دوانی، ۱۹اردیبهشت نقل کرده‌اند. رک: علی دوانی، *نقد عمر؛ زندگی و خاطرات*، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۹۷، ج ۱، ص ۲۸۴. در برخی منابع تاریخ شفاهی، سال انتقال جنازه نیز به اشتباه نقل شده است. به عنوان نمونه رک: مهدی حسینی، *خاطرات محمدمهدی عبدخدایی* (مروری بر تاریخچه فدائیان اسلام)، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۷۹، ص ۵۰.
جزئیات مربوط به انتقال جنازه رضاخان به ایران در برخی منابع متقدم آمده است. از آن جمله رک:
گاهنامه پنجاه سال شاهنشاهی پهلوی؛ فهرست روز به روز وقایع سیاسی، نظامی، اقتصادی و اجتماعی ایران از ۳ اسفند ۱۲۹۹ تا ۳۰ اسفند ۱۳۵۵، بی‌جا، سهیل، بی‌تا، ص ۵۱۵-۵۱۴.
این در حالی است که بر اساس گزارشات رسمی و تطبیق تاریخی نگارنده، ظاهراً تاریخ ۱۶اردیبهشت درست است.

۵. *یادبود اجتماع سران ایلات عشایر تهران هنگام تشییع جنازه شاهنشاه فقید رضاشاه کبیر*، تهران، انتشارات اداره تعلیمات ایلات و عشایر، وزارت فرهنگ، مردادماه ۱۳۲۹، ص ۱۱.

۶. در برخی منابع ابهاماتی نسبت به دفن جنازهٔ رضاخان در شهرری، وارد شده است. به عنوان نمونه محمود طلوعی به نقل از کتاب *اندیشه‌های یک پادشاه* مدعی است اساساً جنازه رضاشاه نه در شهرری، بلکه در مشهد مدفون شده است:
«مراسم انتقال و تشییع رسمی جنازه در اردیبهشت‌ماه سال ۱۳۲۹ انجام پذیرفت و چنین تصور می‌شد جنازه در مقبره‌ای که برای او بنا شده بود دفن شده است ولی شاه در سال ۱۹۷۵ در مصاحبه با کارانجیا روزنامه‌نگار هندی گفت که جنازه پدرش به واسطه اعتقاد و ایمان او به امام هشتم شیعیان در جوار حرم حضرت رضا علیه‌السلام دفن شده است! کتاب کارانجیا تحت عنوان *اندیشه‌های یک پادشاه* که مجموعه‌ای از مصاحبه‌های او با شاه است، در سال ۱۹۷۷ با کمک دربار یا وزارت اطلاعات آن زمان در لندن چاپ شد و این مطلب به طور صریح در پایان فصل دوم آن که به رضاشاه اختصاص یافته است، تکرار گردید.» رک: محمود طلوعی، *همان*، ص ۴۶۹.
برخی مانند آیت‌الله پسندیده نیز بر این باورند که جنازه رضاخان، در کوران حوادث انقلاب اسلامی، و پیش از پیروزی، توسط دربار به خارج منتقل شده است. البته بعید نیست این مطلب در دست‌نوشته آقای خلخالی خطاب به مکی که چنین ادعایی را مطرح کرده، ریشه داشته باشد. رک: *خاطرات آیت‌الله پسندیده؛ گفته‌ها و نوشته‌ها*، تهران، عروج، ۱۳۸۶، ص ۱۸۴.

ورود جنازه رضاخان به ایران با عدم اقبال مردم همراه بود و خصوصاً در قم، با برخورد سلبی و تحریم یکپارچه طبقات مختلف روحانیت مواجه گردید؛ به طوری که هیچ کدام از مراجع تقلید طراز اول قم، آیات بروجردی،[1] حجت، صدر و خوانساری، حاضر به حضور در مراسم تشییع و اقامه نماز میت نشدند.[2] مضاف بر آن، بنا به دستور آیت‌الله بروجردی حوزه علمیه قم دو روز تعطیل شد و به توصیه خصوصی ایشان، اهل علم از حضور در مسیر عبور جنازه منع شدند.[3]

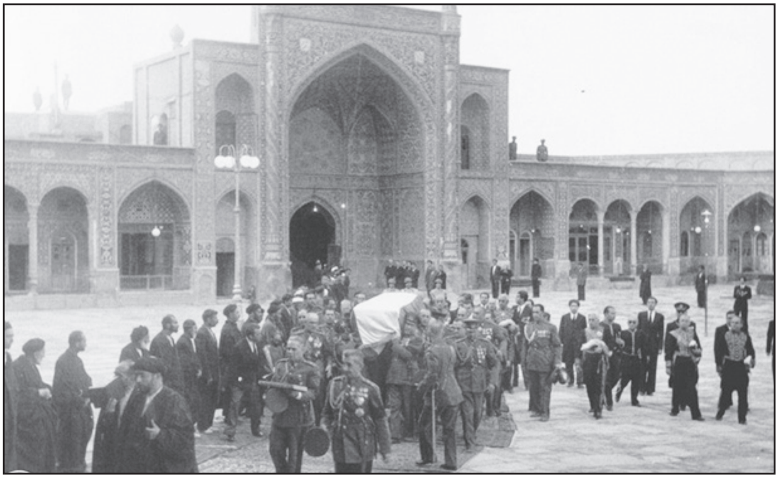

تصویری از تشییع جنازه سوت و کور رضاخان در حرم حضرت معصومه(س)

گذشته از عدم حضور در تشییع جنازه، با فعالیت گسترده اعضای فدائیان اسلام[4] و واکنش منفی یکپارچه عموم حوزویان، طلاب از شرکت در مجالس ختم رضاخان امتناع ورزیدند.[5] برخلاف میل و تلاش درباریان، هیچ یک از این مراسم‌ها در محدوده حرم و فیضیه برگزار نگردید و هیچ یک از وعاظ مشهور قم، از جمعه برقعی، حاضر به سخن گفتن در مجلس ختم رضاخان در قم نشد و در نهایت سید علی‌اکبر خوئی «طلبه‌ای نامتعادل و بی‌سواد» به عنوان

۱. علی‌اکبر عالمیان، *رایت دین؛ بررسی اندیشه و رفتار سیاسی آیت‌الله‌العظمی بروجردی*، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۹۱، ص ۴۲۷.

۲. رحیم نیکبخت، *مجموعه مقالات همایش بزرگداشت پنجاهمین سالگرد شهادت نواب صفوی و فدائیان اسلام (نواب صفوی، زندگینامه و ویژگی‌ها، شکل‌گیری فدائیان اسلام در تاریخ معاصر ایران و اسناد)*، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۵، ج ۲، ص ۱۵۸؛ مهدی قیصری، *رهبری به نام نواب*، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۴، ص ۱۰۴-۱۰۳؛ مهدی حسینی، *همان*، ص ۵۲-۵۱.

۳. علی دوانی، *مفاخر اسلام* (معاصران)، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۸، ج ۱۳، ص ۵۱۶.

۴. *خاطرات و مبارزات شهید محلاتی*، مصاحبه: سید حمید روحانی، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۷۶، ص ۲۴-۲۳؛ عبدالرحمان حسنی‌فر، *فدائیان اسلام در کلام یاران*، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۹، ص ۱۰۰.

۵. روح‌الله بهرامی، *فدائیان اسلام؛ اسنادی از مبارزات جمعیت فدائیان اسلام ۱۳۳۹-۱۳۲۶ ه‍.ش*، تهران، معاونت ارتباطات و اطلاع‌رسانی دفتر رئیس‌جمهور - مرکز پژوهش، سنجش و اسناد / خانه کتاب، ۱۳۹۱، ص ۱۶.

سخنگو دعوت شد که سخنرانی وی نیز توسط شـیخ عبدالله مبلغی آبادانی و دوستانش به هم خورد.[۱] در تهران نیز به مانند قم، هیچ یک از علما و شـخصیت‌های موجه روحانیت در مراسم تشییع و تدفین رضاخان شرکت نکردند.[۲]

پرداختن به این موضوع از آن جهت حائز اهمیت ویژه است که همواره ادبار یا اقبال اجتماعی نسبت به یک شخصیت سیاسی یا رهبر مذهبی در خلال مراسمات مربوط به درگذشت او قابل ارزیابی است و می‌توان آن را به عنوان یکی از ملاک‌های کشف میزان محبوبیت یا منفوریت افراد تلقی کرد. چه اینکه حضور یا عدم حضور در مراسم تشییع جنازه یا بزرگداشت یک شخصیت سیاسی، تنها وابسته به اراده آزاد مردم اسـت و در این یک فقره، اجبار عموم مردم به حضور، تقریباً محال است.

امام خمینی(ره) از جمله کسانی است که به این امر توجه ویژه دارد و در ابتدای مبارزات، در مقام احتجاج با رژیم شاه، حضور گسـترده مردم در تشییع جنازه مرحوم آیت‌الله بروجردی را با تشییع جنازه بی‌فروغ و سوت و کور رضاخان مقایسـه کرده و با تکیه بر این واقعیت تاریخی غیرقابل کتمان، ظرفیت اجتماعی روحانیت شیعه را به رخ می‌کشد و چنین می‌فرماید:

> ... دو قضیه را همه دیدیم؛ یک قضیه فوت آیت‌الله بروجردی، که دیدند. از آنها هم فوت واقع می‌شود، از ما هم فوت شد. می‌گویند آخوند چیزی نیست چطور آخوند چیزی نیست؟ می‌گوید: من با آخوند کار ندارم.[۳] آخوند با تو کار دارد...[۴]

---

۱. علی دوانی، *مفاخر اسلام*، همان، ص ۵۱۷-۵۱۵.

۲. عبدالرحمان حسنی‌فر، *همان*، ص ۱۰۰-۹۹.

۳. از اظهارات شاه.

۴. *صحیفه امام*، ج ۱، ص ۱۲۱.
امام در بخش دیگری از همین سخنرانی (به مناسبت آغاز دروس حوزه علمیه قم پس از ختم غائله انجمن‌های ایالتی و ولایتی در تاریخ ۱۱ آذر ۱۳۴۱ / ۴ رجب ۱۳۸۲)، ضمن اشاره به حمایت‌های مردمی از قیام دوماهه روحانیت علیه تصویبنامه، راز جلب قلوب مردم را التفات به مسائل اسلامی برمی‌شمارد و چنین می‌فرماید:
«از ری نوشتند ما پنج هزار نفر با کفن آماده‌ایم؛ از جاپلق نوشتند ما صد هزار نفریم، مهیای دستور شماییم؛ از لرستان نوشتند طایفه‌هایی با کفن حاضریم. مردم بیدارند؛ یک مملکت بیدار، عقب‌افتاده است؟ شما خلع سلاح کنید، بیاییم در تهران؛ شما بگویید ما یک اجتماع می‌خواهیم در شرق، ما می‌گوییم یک اجتماع می‌خواهیم در غرب؛ بیایید قم، شما بگویید ما یک اجتماع می‌خواهیم در اینجا، ما می‌گوییم یک اجتماع می‌خواهیم در خاک فرج، در دو فرسخی؛ شما نزدیک، ما دور. بروید خوزستان، جای دیگر، تا بفهمند [و] این پشتوانه را از دست ندهند. من به شاه مملکت نصیحت می‌کنم این قوه را از دست ندهند...
... راه به دست آوردن قلوب ملت این است؛ دل مردم مسلم، با اسلام به دست می‌آید. رگ خوابشان را ما فهمیدیم؛ قلوب مسلمین را باید توسط اسلام جلب کرد - إِلَى اللهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ؛ تمام قلوب دست خداست؛ «مُقَلِّبَ الْقُلوب» خداست. به خدا متوجه شو تا دل‌های مردم به تو متوجه شود. اهل علم این کاره است، شما هم این طور باشید. نمی‌گویم عمامه بگذار! می‌گویم: آنچه را او درک کرده است، تو هم ادراک کن. ما می‌گوییم دولت‌ها باید مردم را خوب اداره کنند که مردم بفهمند دولت خیرخواه ملت است؛ ولی اگر دیدند این طور نیست، می‌گویند: کی باشد از بین برود؟ ای دولت‌ها، ای بیچاره‌ها! فتح مملکت که چیزی نیست - آن را هم که الحمدلله ندارید - فتحِ قلوبْ مهم است. اگر می‌خواهید بکنید، اگر نخواستید نکنید؛ وَالأَمْرُ إِلَيْكُم.»
رک: *همان*، ص ۱۲۲-۱۲۰.

مراسم باشکوه تشییع پیکر پاک آیت‌الله‌العظمی بروجردی در فروردین ۱۳۴۰[۱]

عدم توجه به این ظرایف تاریخی ممکن است زمینه وارونه‌نمایی تاریخ توسط تحریف‌گران و مزدوران را در پی داشته باشد که بخواهند از یک عنصر بدنام و منفور و خائن، چهره‌ای محبوب‌القلوب و قهرمان و خدوم تصویر کنند و بعید نیست اگر در عرصه تاریخ‌نگاری غفلت شود؛ چه بسا به فرموده امام خمینی(ره) عده‌ای مغرض و مزدور بخواهند از این پدر و پسر (پهلوی‌ها) «انوشیروان عادل» بسازند![۲]

نظر به اهمیت موضوع، برخی مستندات و خاطرات مربوط به واقعه مذکور، در این نوشتار مورد بررسی و بازخوانی قرار می‌گیرد.

---

۱. برای مشاهده تصاویر و جزئیات تشییع رک: سید محمدحسین علوی طباطبایی، *خاطرات و زندگانی آیت‌الله‌العظمی آقای بروجردی*، تهران، اطلاعات، خرداد ۱۳۴۱، ص ۱۵۷-۱۵۴.

۲. تاریخ‌نگار انقلاب اسلامی، حجت‌الاسلام والمسلمین سید حمید روحانی در این زمینه چنین گفته است:

«یادم هست وقتی جلد دوم کتاب *نهضت امام* در سال ۶۴ منتشر شد، حضرت امام در جماران تشریف داشتند. یک یا چند ماه بعد از چاپ کتاب که خدمت ایشان رفتم، با حالتی تشرگونه فرمودند: «رها کنید این قهرمان‌سازی‌ها را. از اول تا آخر کتاب، خمینی، خمینی، خمینی. بروید جنایاتِ پنجاه‌ساله این پدر و پسر را به دست بیاورید و منعکس کنید که یک وقت از اینها انوشیروان عادل نسازند!» حقیقتاً امام عمیق فکر می‌کردند.»

رک: «نیم قرن برستیغ آزادگی؛ میزگرد پیرامون پنجاهمین سالگرد ۱۵خرداد: «نهضت امام خمینی و نسبت آن با سبک زندگی سیاسی و اجتماعی ایرانیان» در میزگرد پاسدار اسلام با حجت‌الاسلام والمسلمین سید حمید روحانی، عزت‌الله شاهی (مطهری) و خانم مرضیه حدیدچی (دباغ)»، *پاسدار اسلام*، دوره ۱۳۹۲، ش ۳۷۷، شماره پیاپی ۳۷۸، بهار ۱۳۹۲، ص ۲۹-۱۸.

تحقیر رضاخانی: از مخالفت انگلیسی‌ها باانتقال جنازه به ایران تا سرقت شمشیر درباری در مصر!

حسین مکی وقایع مربوط به سال‌های پایانی عمر رضاخان [۱] و قضایای مرتبط با دفن جنازه وی را با تکیه بر بعضی گزارش‌های تاریخی نزدیک به واقعه، به تفصیل بیان کرده است. وی پیرامون سرگذشت جنازه رضاخان، از مخالفت انگلیسی‌ها با انتقال جنازه به ایران سخن به میان آورده و این چنین روایت کرده است:

> در روزهای جنگ جهانی دوم جسد رضاشاه برای دفن به مصر فرستاده شد. شاه در آن وقت خارج از کشورش در حال تبعید وفات یافته بود و مصر و ایران نیز بر اثر ازدواج سلطنتی روابط کاملاً دوستانه داشتند. فاروق پادشاه سابق مصر دستور داد که برای به خاک سپردن شاه سابق ایران کلیه شعائر و رسومی که برای دفن سلاطین مصر به عمل می‌آید مراعات شود. ایران نیز قبلاً موافقت خود را با دفن در مقابر سلطنتی مصر اعلام داشته بود زیرا مقامات انگلیسی با بازگشت دادن جسد شاه سابق به ایران مخالفت می‌ورزیدند. [۲]

تحقیر رضاخان بعد از مرگ او نیز ادامه داشت. آنچنان که انگلیسی‌ها که روزگاری عامل اصلی برآمدن رضاخان بودند، با انتقال جنازه نوکر دست‌نشانده خود به ایران موافقت نکردند و جنازه رضاخان به ناچار برای تدفین به مصر منتقل شد اما در همان مصر هم به رغم برخی تشریفات ظاهری، دربار ایران با برخوردهای تحقیرآمیز مصری‌ها مواجه شد که سرقت شمشیر جواهرنشان مورد استفاده در مراسم تشییع رضاخان، یکی از نمونه‌های بارز این تحقیر بود. [۳]

---

۱. اغلب روایت مکی در این دوره، از زبان شمس پهلوی و یکی از درباریان همراه وی به نام «علی ایزدی»، به نقل از کتاب *مردان کیان* نوشته منوچهر رجائی (منتشرشده در سال ۳۴/ تهران) نقل شده است. ایزدی به عنوان رئیس دفتر و محرم راز رضاخان، تا پایان عمر او در کنارش بود. خاطرات ایزدی بعد از پیروزی انقلاب اسلامی نیز به همراه خاطرات سلیمان بهبودی و شمس پهلوی در یک مجموعه به نام *رضاشاه* منتشر شده است. ر.ک: *رضاشاه (خاطرات سلیمان بهبودی، شمس پهلوی، علی ایزدی)*، تهران، طرح نو، ۱۳۷۲.

۲. حسین مکی، *همان*، ص ۵۲۳.

۳. آن گونه که مکی در کتاب خود آورده، درباریان مصری، شمشیر جواهرنشان ایرانی که به عنوان تشریفات در مراسم تشییع رضاخان استفاده شده بود را هرگز پس ندادند و مضاف بر این، در هنگام انتقال جنازه رضاخان به ایران در سال ۲۹ نیز، ملک فاروق در مراسم شرکت نکرد! مکی به نقل از مجله *خواندنی‌ها*، ماجرای سرقت شمشیر درباری را چنین ذکر می‌کند:

«از طرف دولت و دربار ایران یک هیئت دیپلماسی فوق‌العاده برای شرکت در تشییع جنازه شاه سابق به قاهره اعزام شد؛ جسدِ شاه آورده شد و در پیشاپیش آن شمشیر طلایی مرصع به جواهرات گرانبها حمل می‌گردید. این شمشیر از طلای کاملاً خالص بوده و جواهرات روی آن از احجار کریمه و کمیاب بود... مراسم دفن خاتمه یافت جسد رضاشاه مانند سلاطین مصر مومیایی گردید. هیئت عزا که از طرف ایران به قاهره اعزام شده بود خود را برای مراجعت به ایران آماده ساختند و فقط در انتظار دریافت شمشیر طلایی شاه بودند. لیکن انتظار این هیئت به طول انجامید و کسی برای آنها شمشیر را باز نیاورد.

سرانجام جنگ به پایان رسید و تصمیم گرفته شد که جسد شاه سابق به ایران بازگشت داده شود کمیسیون رسمی دولت ایرانِ یک بار دیگر در قاهره حضور یافتند سفارت ایران برای دربار سلطنتی و مقامات مربوطه وزارت خارجه پیغام داد که حتماً لازم است در موقع حمل جسد شاه سابق طبق رسوم سلطنتی و دربار ایران شمشیر باشد. از طرف آنها جواب داده شد که البته همین طور است و باید از شمشیر طلایی در این مراسم استفاده کرد. اعضای کمیسیون نفسی به راحتی کشید. وقت تشییع جنازه فرارسید. ملک فاروق در این مراسم حضور نیافت و از شمشیر مرصع طلایی هم خبری نشد؛ سفیر ایران در مصر سراغِ شمشیر را گرفت. به او جواب دادند که دربار خیلی شمشیر را جست‌وجو کرده اما آن را پیدا نکرده‌اند و ملک فاروق هم اصولاً درباره این شهر اطلاعی ندارد. قضیه به همین جا ختم شد تا اینکه در هفته گذشته پس از برکناری ملک فاروق وقتی که اموال او از طرف دولت بازرسی و مصادره گردید دولت و دربار ایران مجددا شروع به مطالبه شمشیر طلایی و مرتبه جواهرات و سنگ‌های قیمتی و کمیاب را نمودند...»

ر.ک: حسین مکی، *همان*، ص ۵۲۵-۵۲۳.

بی‌میلی مصری‌ها جهت تشریفات انتقال جنازه

طبق گزارشی که نخستین‌بار به مناسبت چهلمین روز دفن جنازه رضاخان منتشر شده، جنازه ابتدا در ژوهانسبورگ و دوباره در مصر مومیایی شده و در مسجد رفاعی مصر دفن شده است. در این گزارش، علت مومیایی و دفن در مصر و عدم انتقال جنازه به تهران را «افق سیاست تاریک» و «معلوم نبودن تاریخ حمل جسد به ایران» عنوان کرده‌اند![1] جالب آن که بر اساس این گزارش، دربار مصر حاضر به مشارکت در برگزاری مراسم تشییع جنازه رضاخان نبود و سرانجام با وساطت فوزیه در نزد فاروق، مصری‌ها حاضر به همراهی در تشریفات درباری جهت انتقال جنازه شدند. در این گزارش آمده:

> دربار مصر به علت آن که در بدو ورود جنازه به قاهره، تشریفات بی‌نظیری برای تشییع انجام داده بودند یا بنا به علل دیگری که خودتان بهتر از من می‌دانید، حاضر نبود آن طور که باید و شاید برای مرتبه دوم در تشییع جنازه شرکت نماید.[2]

همان‌طور که ملاحظه شد، در یک گزارش نیمه‌رسمی که در عصر خفقان پهلوی منتشر شده، تصریحاتی از بی‌میلی مصری‌ها برای مشارکت در مراسم انتقال جنازه رضاخان به چشم می‌خورد که نشان می‌دهد حتی کشور میزبان جسد وی که توسط یک خاندان سلطنتی دیکتاتور مشابه پهلوی اداره می‌شد نیز ارادتی به رضاخان نداشته و با وساطت دیگران در این مراسم مشارکت جسته است.

---

۱. محمدرضا خلیلی عراقی، *بازگشت؛ ویژه‌نامه چهلمین روز تدفین رضاشاه (۲۵ خرداد ۱۳۲۹)*، تهران، تابان، ۱۳۲۹، ص ۱۲۲-۱۲۱.

۲. *همان*، ص ۱۲۴.

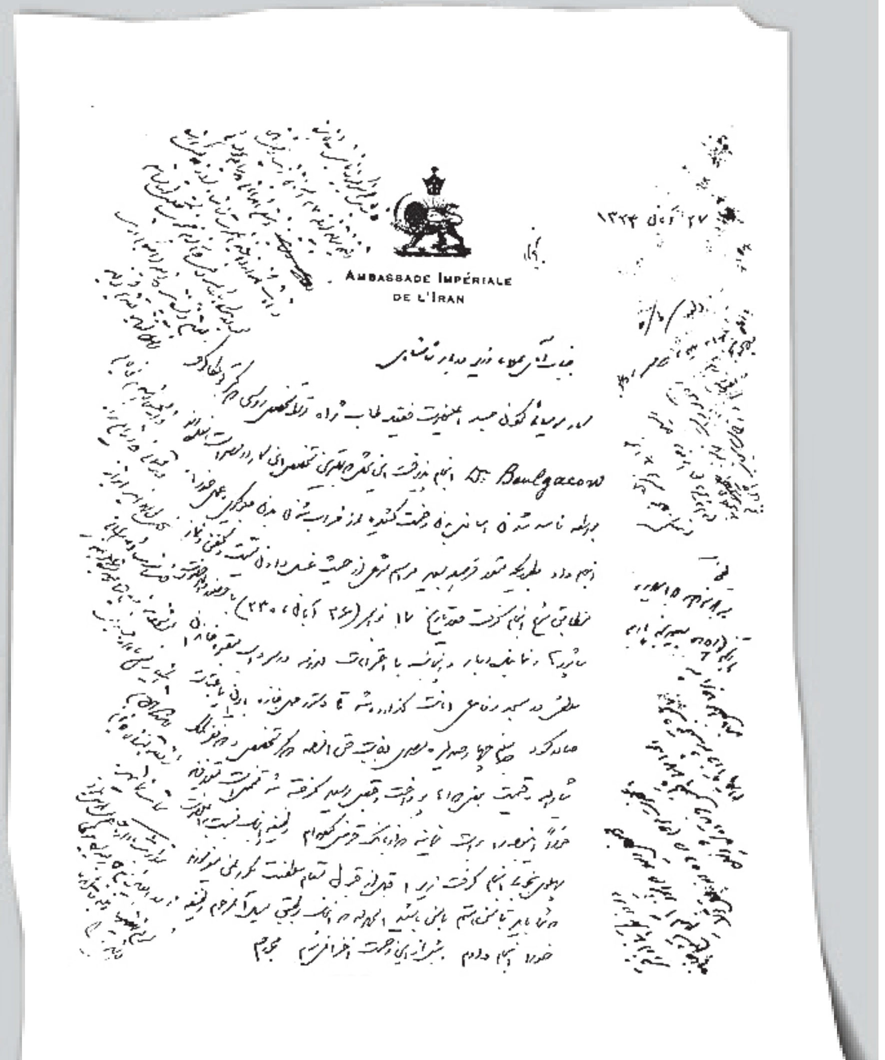

تصویر نامه محمود جم (سفیر وقت ایران در مصر) از قاهره به حسین علاء (وزیر دربار در تهران) در تاریخ ۲۷ آبان ۱۳۲۳ درباره جزئیات دفن جنازه رضاخان در مصر

سانسور موذیانه ماجرای بایکوت تشییع جنازه در گزارشات درباری

یکی از نخستین گزارشات رسمی پیرامون انتقال جنازه رضاخان، مربوط به مردادماه ۱۳۲۹ است که توسط وزارت فرهنگ انتشار یافته است. در این گزارش وقایع مربوط به انتقال جنازه از مصر تا قم با جزئیات کامل تشریح شده است اما جالب آن که نسبت به قم تنها به همین چند کلمه اکتفا شده که خود گویای بی‌اعتنایی مردم و روحانیت قم به این واقعه بوده است:

... ساعت هفده و پنج دقیقه روز شنبه شانزدهم اردیبهشت ترن به ایستگاه قم رسید. در این شهر نیز طبق برنامه‌ای که از طرف اهالی تنظیم شده بود جنازه با تشریفات خاصی تشییع و در حرم مطهر حضرت معصومه(ع) به وسیله امرای ارتش طواف داده شد و ساعت ۸ بعد از ظهر قطار مخصوص به حرکت درآمد.[1]

در این گزارش هیچ اشاره‌ای به حضور علما و مراجع و روحانیون یا مردم عادی در مراسم تشییع و طواف جنازه، به چشم نمی‌خورد و وقتی این گزارش در مقایسه با جزئیات مربوط به سایر شهرها مورد بررسی قرار گیرد، گویای حقایق بسیار زیادی است.

همچنین در گاهشمار پنجاه‌ساله پادشاهی پهلوی، که وقایع با جزئیات و به صورت روزانه درج شده، هیچ اشاره‌ای به ورود جنازه رضاخان به قم نشده و نویسندگان در حالی که به انتقال جنازه به عربستان (جهت طواف در اماکن مقدسه) اشاره کرده‌اند، اما در مورد قم، با زیرکی از کنار واقعه گذشته و چنین نوشته‌اند:

۱۷ اردیبهشت‌ماه ۱۳۲۹ خورشیدی- ۷مه ۱۹۵۰ میلادی: جنازه اعلیحضرت رضاشاه کبیر که به وسیله هواپیما به اهواز و سپس با قطار مخصوص به تهران حمل شده بود، به تهران وارد گردید.[2]

بند و بست جبهه ملی با دربار در ماجرای انتقال جنازه پهلوی به تهران

از جمله موضوعات مهمی که در ماجرای انتقال جنازه رضاخان به ایران حائز اهمیت است، عدم واکنش جبهه ملی به این ماجراست! آنان با آن که به‌ظاهر خود را ضد دیکتاتوری و طرفدار مردم معرفی می کردند، در بند و بست آشکار با دربار، از هر نوع واکنش اعتراضی نسبت به این اتفاق کناره‌گیری کردند و نشان دادند تا چه اندازه در شعار ملی‌گرایی صداقت

۱. *یادبود اجتماع سران ایلات عشایر تهران هنگام تشییع جنازه شاهنشاه فقید رضاشاه کبیر*، همان، ص ۱۱.

۲. *گاهنامه پنجاه سال شاهنشاهی پهلوی؛ فهرست روز به روز وقایع سیاسی، نظامی، اقتصادی و اجتماعی ایران از ۳ اسفند ۱۲۹۹ تا ۳۰ اسفند ۱۳۵۵*، همان، ص ۵۱۴.

دارند. رضاخان به عنوان یک عنصر ضدملی و وابسته به بیگانه، نزد مردم ایران منفور بود و طبعاً از جریان‌های مدعی ملی‌گرایی انتظار می‌رفت که واکنشی متناسب نسبت به این واقعه نشان دهند! عجیب آن که سران جبهه ملی از جمله مصدق در ابتدای امر، قصد اعتراض در مجلس شورای ملی را داشتند اما بعد از مذاکره و سازشکاری با دربار، از این اعتراض حداقلی هم استنکاف کردند! حسین مکی به عنوان یکی از چهره‌های ملی‌گرا که خود در مذاکرات نخست‌وزیر با مصدق نقش واسطه‌گری داشته، چنین می‌نویسد:

> در سال ۱۳۲۹ در کابینه منصورالملک جنازه رضاشاه از مصر به تهران منتقل گردید تا در مقبره زیبایی که برای او ساخته بودند به خاک سپرده شود. دربار بسیار علاقه‌مند بود که هنگام ورود جنازه تشریفات مفصل و خاصی به عمل آورد، جلسه مجلس را به مناسبت تشییع و تدفین تعطیل نمایند. ولی جبهه ملی با انجام این مراسم و تجلیل در مجلس شورای ملی مخالف بود و تصمیم داشت چنانچه در جلسه علنی مجلس موضوع مطرح شود، به مخالفت جدی برخاسته و پیرامون دوران حکومت دیکتاتوری مطالبی بگوید. چون موضوع مخالفت جبهه ملی کمابیش در خارج منعکس شده بود، دربار بسیار نگران شد، نخست‌وزیر را واسطه قرار داد تا به هر کیفیتی شده مانع از ابراز مخالفت در جلسه رسمی مجلس گردد. نخست‌وزیر وارد عمل شد؛ پس از گفت‌وگو با دکتر مصدق و نگارنده، طرفین به این نتیجه رسیدند که موضوع تشییع جنازه مطلقاً در مجلس مطرح نشود![1]

توجه به این نکته، ضمن افشای ماهیت واقعی جریان‌های مدعی ملی‌گرایی، نقش بی‌بدیل عناصر مذهبی در مخالفت با عوامل بیگانه و پیشگامی آنان در استیفای حقوق مردم ایران را نشان خواهد داد.

نقش توأمان بزرگان و جوانان حوزه علمیه قم در مخالفت با انتقال جنازه رضاخان به قم

در بازکاوی واکنش حوزه علمیه قم به ماجرای انتقال جنازه رضاخان به قم، دو طیف از حوزویان نقش برجسته‌ای داشتند؛ نخست بزرگان و مراجع حوزه، خصوصاً زعیم قم حضرت آیت‌الله‌العظمی بروجردی، که به طور یکپارچه این مراسم درباری را بایکوت کردند. دسته

۱. حسین مکی، *همان*، ص ۵۲۶.

دوم بدنه حوزه، خصوصاً طلاب جوان مبارز، که در آن روزها فدائیان اسلام پرچمدار آن بودند. مرحوم علی دوانی به نقش هر دو طیف پرداخته و به یکپارچگی روحانیت در مخالفت با دفن جنازه رضاخان در قم و شهرری به عنوان دو مرکز مذهبی، این چنین اشاره کرده است:

رضاخان در داخل ایران چهره‌ای به شدت منفور بود و به دلیل جو شدید ضدرضاخانی، زمینه مردمی برای ورود جنازه‌اش به ایران فراهم نبود و از طرف دیگر، اربابان سابق او (انگلیسی‌ها) با انتقال جنازه وی به ایران مخالف بودند!

... جنازه رضاخان پهلوی را که در مصر به امانت گذاشته شده بود، به ایران آوردند و چون می‌دانستند دفن او در شهر مذهبی قم بدون عکس‌العمل نخواهد ماند، اعلان کردند برای طواف به قم می‌آورند، سپس در شهرری کنار مرقد حضرت عبدالعظیم(ع) به خاک می‌سپارند. تمام روحانیان از دفن رضاخان در قم و حضرت عبدالعظیم(ع)، ناراضی بودند...[1]

مرحوم دوانی در مورد نقش زعیم حوزه قم در مخالفت با مراسم مذکور، چنین می‌نویسد:

گفتنی است که در روز واقعه تمام درس‌های حوزه تعطیل و آیت‌الله بروجردی هم از شهر خارج شدند. همه اینها جمعاً موجب گردید که اولاً از دفن رضاخان در قم صرف‌نظر شود.[2] ثانیاً تشییع او هم در شهرری که آن نامرد روزگار در زمان حیاتش با حوزه چنان برخوردی داشته و روحانی پاک‌سرشتی همچون مرحوم شیخ محمدتقی بافقی را زیر ضربات لگدهای خود گرفته بود به کلی مختل شود و اگر نمی‌آوردند بهتر بود.[3]

وی همچنین به توصیه بزرگان حوزه و سفارش خصوصی آیت‌الله بروجردی در ممانعت از حضور روحانیان در مجامع عمومی در روز تشییع جنازه در قم، اشاره می‌کند و می‌نویسد:

... سفارش بزرگان حوزه و گویا سفارش خصوصی آیت‌الله بروجردی هم

---

۱. علی دوانی، *نقد عمر؛ زندگی و خاطرات*، همان، ص ۲۸۴.

۲. حسب تتبع نگارنده، شواهدی مبنی بر برنامه‌ریزی دربار برای دفن جنازه در قم یافت نشد، اگرچه ممکن است این سخن در افواه مطرح شده باشد یا بعد از ارزیابی فضای قم نسبت به این ماجرا که از سال ۲۶ مطرح شده بود، رژیم به این نتیجه رسیده باشد که دفن جنازه در قم امکان ندارد.

مرحوم دوانی در خاطرات خود به برنامه اعلان‌شده رژیم مبنی بر دفن جنازه در شهرری اشاره کرده و مسئله دفن در قم را به نحو احتمالی، بدین‌صورت مطرح کرده است:

«اگر فدائیان اسلام نبودند ممکن بود حتی در خود قم دفن کنند و اتفاق مهمی هم نیفتد!» رک: علی دوانی، *نقد عمر؛ زندگی و خاطرات*، همان، ص ۲۸۴.

۳. علی دوانی، *مفاخر اسلام*، همان، ص۵۱۸.

این بود که آن روز، اهل علم در مسیر عبور جنازه دیده نشوند...[1]

ایشان در جای دیگر، درباره این موضوع می‌نویسد:

> آن روز که جنازه رضاخان را به قم آوردند و بنا داشتند او را در قم به خاک بسپرند آیت‌الله بروجردی را بر آن دارند تا به جسد او نماز بخواند، آن مرجع بزرگ و فرزانه نه تنها از این درخواست سر باز زد، بلکه روحانیون و طلاب را در آن روز حتی از رفت و آمد در خیابان‌های قم و اطراف صحن، منع کرد تا مبادا رفت و آمد آنان در مسیر جنازه به عنوان لشکر سیاهی و شرکت در تشییع به شمار آید.[2]

حسب برخی نقل‌ها، پیش از ورود جنازه به ایران، تلاش‌هایی از سوی دربار به منظور قانع کردن بزرگان قم برای اقامه نماز بر پیکر رضاخان صورت گرفته بود که با استنکاف مراجع، این تلاش‌ها بی‌نتیجه ماند.

مورخ انقلاب اسلامی سید حمید روحانی، مخالفت آیت‌الله بروجردی با رژیم در مورد نماز بر جنازه رضاخان و برخی موارد دیگر را، از مصادیق مبارزه منفی ایشان با رژیم و شخص شاه عنوان می کند و بر روحیه مبارزاتی و سیاسی ایشان تأکید دارد.[3]

اعتراف برخی درباریان به مخالفت آیت‌الله بروجردی با ورود جنازه رضاخان به قم، مسئله مهمی است که در منابع تاریخی کمتر بدان توجه شده است. صدرالاشراف به عنوان ناظر مذهبی مراسم انتقال جنازه، در خاطرات خود به جزئیات جالبی از گفت‌وگو با شاه و آیت‌الله بروجردی در این باب اشاره کرده و صراحتاً از مخالفت آیت‌الله بروجردی با ورود جنازه به قم و تصریح به عدم حضور روحانیت قم در این مراسم سخن گفته است. وی می‌نویسد:

> شاه اصرار داشت که جنازه بعد از ورود به ایران که توسط راه‌آهن از اهواز به تهران حمل می‌شود و در قم به حرم برده شده و یکی از علماء مرجع تقلید به آن نماز بخواند ولی شهرت این مطلب به نظر بعضی مقدسین و تحریک اشخاصی که بر ضد خاندان پهلوی بوده و هستند در قم هیاهویی برپا کرد و بعضی از طلاب قم در مجلس اظهاراتی مبنی بر اینکه رضاشاه شخص ظالمی بوده و نباید جنازه او به حرم حضرت معصومه(س) وارد شود، نمودند و موجب آن شد که قوای نظامی دو نفر ناطق را تبعید کردند و جمعی هم به

۱. علی دوانی، *نقد عمر؛ زندگی و خاطرات*، همان، ص۲۸۵.

۲. علی دوانی، *زندگانی زعیم بزرگ عالم تشیع آیت‌الله بروجردی*، تهران، مطهر، ۱۳۷۱، ص ۳۷۲.

۳. سید حمید روحانی، «روتوش کتاب هاشمی بدون روتوش(۱)»، فصلنامه *پانزده خرداد*، دوره سوم، س۷، ش ۲۴ و ۲۵، تابستان و پاییز ۸۹، ص ۲۶۹ و ۲۷۰.

طرفداری آنها بنای اعتراض بر دولت گذاشتند و سوءظن برای شاه حاصل شد که علماء درجه اول قم مایل به ورود جنازه به قم نیستند و این هیاهو از تحریک آنها ناشی شده و گویا آقا حسین بروجردی رئیس حوزه علمیه قم که امروز مرجع تقلید اهل ایران و عراق است این نکته را تفرس کرده، برای من پیغام فرستاد که به قم رفته ایشان را ملاقات کنم.

هر چند برای خود من معلوم بود که صرفاً قصد دینی محرک هیاهوکنندگان نیست و تحریک عناصر ضدخاندان پهلوی موجب این مطلب است؛ در نظر اهل معنی روشن است که هر روز اشخاص فاجر هم به آن حرم می‌روند و آیه کل نفس بما کسبت رهینه، استحقاق غفران و عدم آن را روشن کرده ورود جنازه به مشاهد مشرفه تأثیری برای مرده ندارد... ولی نه به مغرضین ممکن بود این معنی را حالی کرد و نه اصرار من. با اینکه شاه منصرف شود از حمل جنازه به قم، فایده کرد، و در هر حال من به قم رفتم و با آقای بروجردی ملاقات کردم و ایشان از آن جهت صلاح نمی‌دانستند که جنازه به قم برده شود که اگر از طرف روحانیین تجلیلی از جنازه نشود، برای صاحب جنازه یعنی شاه خوب نیست و از طرفی محیط مساعد تجلیل از طرف علماء نیست و ممکن است در حین ورود جنازه به حرم اظهاراتی از طرف عناصری بشود که اگر از طرف قوای دولت آنها تعقیب شوند، مستلزم مفاسدی است و اگر تعقیب نشوند مفاسد دیگر دارد. و خلاصه اظهارات آقای بروجردی این بود که در قم سه چهار هزار طلبه درس‌خوان هست که اسامی ایشان در دفتر هیئت علمیه ثبت است ولی اشخاص دیگر ملبس به لباس طلاب و اهل علم ممکن است وارد قم شوند و هیاهویی به نام طلاب برپا کنند و من نه وسایل تفتیش حال این نوع اشخاص را دارم و نه قوه جلوگیری. من با آن که تأیید مطالب آقای بروجردی را در نزد شاه کردم ولی شاه متقاعد نشد.[1]

گرچه به دلیل تمایلات درباری شدید راوی و نیز محدودیت‌ها و گرایشات، امکان عدم نقل دقیق و شدت مخالفت زعیم قم در این گفت‌وگو وجود دارد، اما در همین نقل نیز نکات تاریخی بسیار دقیقی آمده که نشان می‌دهد آیت‌الله بروجردی با ورود جنازه به قم مخالف بوده و تلویحاً از عدم اقبال روحانیان در مراسم سخن به میان آورده است. نکته مهم آن که شاه

۱. محسن صدر (صدرالاشراف)، *خاطرات صدرالاشراف*، تهران، وحید، ۱۳۶۴، ص ۵۰۴-۵۰۲.

قصد داشته تا حتماً یکی از مراجع عظام قم بر جنازه پدرش نماز بخواند که حوادث آتی نشان داد این خیال خام، هرگز محقق نشد! نکته دیگر آن که صدرالاشراف اذعان دارد که منشأ مخالفت با ورود جنازه به قم، صرفاً جنبه مذهبی نداشته بلکه ریشه اصلی در مخالفت‌های سیاسی بوده است! یکپارچگی روحانیت در این مسئله و اذعان زعیم حوزه به آن، همچنان موجب نمی‌شود که شاه از ورود جنازه به قم منصرف شود اما بی‌اعتنایی مردم و روحانیت، ضربه سختی به حیثیت نداشته، این رژیم دست‌نشانده زد که در تاریخ ماندگار شد.

محمدمهدی عبدخدایی در خاطرات خود چنین می گوید:

> مرحوم واحدی بعدها برای من گفت وقتی قرار شد جنازه را به قم بیاورند نواب صفوی گفت نباید این جنازه را به قم ببرند و باید کاری کرد در قم روحانیت عکس‌العمل نشان بدهد یا لااقل اقدامی به نفع دستگاه نکنند.
>
> من شنیده بودم که شاه قائم‌مقام الملک رفیع را پیش مراجع چهارگانه قم فرستاده بود. در آن زمان مراجع مورد توجه مرحوم آیت‌الله‌العظمی حجت، آیت‌الله‌العظمی سید محمد خوانساری، آیت‌الله العظمی سید صدرالدین صدر و آیت‌الله‌العظمی بروجردی بودند، معروف است. آیت‌الله حجت وقتی که می‌خواست به حرف گوینده‌ای اعتنا نکند می گفتند نمی‌شنوم. قائم‌مقام الملک رفیع هر چه می‌رود می گوید آقا جنازه اعلیحضرت رضاشاه می آید. اعلیحضرت نظرشان این است که یکی از مراجع بر او نماز بخوانند، مرحوم آقای حجت با دست اشاره می کند که نمی‌شنوم. قائم‌مقام الملک رفیع وقتی می‌بینند که آقای حجت آماده گوش دادن به حرف نیست می‌رود پیش مرحوم آیت‌الله سید صدرالدین صدر؛ مرحوم آیت‌الله صدر با لهجه عربی می گوید قبیح است، قبیح است. قائم‌مقام الملک رفیع با ناراحتی از خانه ایشان بیرون می‌رود و پیش مرحوم آقا سید محمدتقی خوانساری می‌رود. آیت‌الله خوانساری پیش کارش را صدا می کند و می گوید که بیا به این آقا بگو برود بیرون. این سه مرجع هماهنگ بودند و در حقیقت عکس‌العمل واحد داشتند. وقتی پیش مرحوم آیت‌الله‌العظمی بروجردی می‌روند ایشان می گوید صلاح نیست من نماز بخوانم.[1]

در برخی منابع دیگر نیز مضامین مشابه تکرار شده[2] و نشان می‌دهد گذشته از نقش

---

۱. مهدی حسینی، *همان*، ص ۵۲.

۲. روح‌الله حسینیان، *نقش فدائیان اسلام در تاریخ معاصر ایران*، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۴، ص ۳۹-۳۳.

بزرگان حوزه، مجاهدت فدائیان اسلام به عنوان عناصر مبارز جوان حوزه علمیه، در سوت و کور شدن مراسم تشییع جنازه رضاخان در قم، حائز اهمیت ویژه است.[1] در نتیجه همبستگی، روشنگری‌ها و تلاش‌های روحانیان مبارز و طلاب انقلابی قم، خصوصاً اعضای فدائیان اسلام، نه تنها مراجع عظام و بزرگان قم، که حتی روحانیان طراز دوم و سوم و توده روحانیت نیز در این مراسم حضور نیافت.[2]

رضاخان تا بدان پایه در نزد ملت ایران منفور بود که به رغم سلطنت مطلقه فرزندش بر ایران، تا سال‌ها بعد امکان انتقال جنازه او به ایران وجود نداشت

علی دوانی به عنوان یکی از شاهدان عینی حاضر در واقعه، در آثار خود به نقش این گروه مذهبی به تفصیل پرداخته، ضمن بیان خاطرات خود، چنین می‌نویسد:

> واقعاً این کار از اقدامات ارزشمند و قابل تقدیر فدائیان است؛ چراکه حقیقتاً بسیار زشت بود که رضاخان - یعنی کسی که دین‌ستیزانه‌ترین سیاست‌ها را در مقابل حاکمیت خویش به اجرا درآورده و بیشترین فشارها را بر حوزه‌ها و مراجع اعمال کرده بود و همچنین روحانی بزرگوار و پاک‌سرشت چون مرحوم آیت‌الله شیخ محمدتقی بافقی را به جرم اعتراض به کشف حجاب در حرم حضرت معصومه زیر لگد گرفته بود - را بیاورند

---

۱. در برخی نقل‌ها چنین آمده: «هنگامی که خبر انتقال جنازه مومیایی‌شده رضاشاه به قم منتشر شد مبارزات فدائیان اسلام نیز اوج گرفت. سخنرانی‌های کوبنده در جمع طلاب حوزه علمیه و مردم قم از سوی سید عبدالحسین واحدی، سید هاشم حسینی و شیخ فضل‌الله محلاتی در ضدیت و مخالفت با ورود جنازه شاه سابق به این شهر ایراد شد. شاه قائم‌مقام‌الملک، رابط بین دربار و حوزه، را به منظور مذاکره و گفت‌وگو با مراجع تقلید و متقاعد ساختن آنان برای نماز گزاردن بر جنازه پدرش به قم فرستاد اما حضرات آیات عظام بروجردی، خوانساری، صدر و حجت هر یک به طریقی از آن امتناع کردند.»

رک: رحیم نیکبخت، *همان*.

۲. سید حسین خوش‌نیت، *سید مجتبی نواب صفوی، اندیشه‌ها، مبارزات و شهادت او*، تهران، منشور برادری، اسفند ۱۳۶۰، ص۵۳-۵۲.

آیت‌الله خائفی گیلانی به عنوان یکی از هواداران فدائیان اسلام که از شاهدان عینی ماجرا بوده می‌گوید:

«رژیم بنا داشت جنازه رضاخان را به ایران بیاورد و پس از طواف و نماز در حرم مطهر حضرت معصومه(س) او را به شهرری برده، در حرم عبدالعظیم(ع) دفن کند. قبل از رسیدن جسد، در شهر چراغ و پرچم نصب کردند. قرار بود همین که جنازه به قم رسید یکی از آقایان بر آن نماز بخواند. فدائیان اسلام که از قصد رژیم با خبر شده بودند به قم آمدند و برای جلوگیری از این مسئله در مدرسه فیضیه، دارالشفاء و میدان آستانه سخنرانی کردند. رژیم به محض رسیدن جنازه به راه‌آهن از طلاب خواست تا عده‌ای به استقبال بروند، ولی با واکنش فدائیان اسلام کسی جرأت چنین کاری را نداشت. البته اراذل و اوباشی که توسط حکومت لباس روحانی پوشیده بودند، همچنین بعضی از روحانیون که بعدها تخطئه شدند، به طرف راه‌آهن رفتند و از جنازه استقبال کردند... طلبه‌ای که شیخ علی لر گفته می‌شد به دفاع از دستگاه با این طلاب [مبارز که مخالف ورود جنازه به قم بودند] معارضه می‌کرد و آنها را کتک می‌زد. فدائیان اعلام کردند هر کس بر جنازه رضاخان نماز بخواند جسد را آتش می‌زنیم. همین امر باعث شد تا جنازه را فوراً به شاه عبدالعظیم ببرند و بعد از اینکه یکی از خدام حرم بر او نماز خواند، همانجا دفنش کردند. به دنبال خارج ساختن جسد از قم، هوای قم طوفانی شد و باران شدیدی آمد و شهر را از آلودگی جسد رضاخان پاک کرد.»

و به عنوان پادشاه شیعه و جنت‌مکان در قم دفن کنند.

به یاد دارم در همان ایام یک روز با یکی از رفقا در خانه سید مرتضی برقعی واعظ - که با دربار ارتباطاتی داشت - بودیم. این نامه‌ای از تولیت قم را که در آن موقع نماینده قم در مجلس شورا و طرفدار دربار بود به ما نشان داد که با خط خوش نوشته بود جنازه اعلیحضرت فقید را برای طواف و تدفین به قم می‌آورند، قبول منبر مجلس ختم لباسی است که به تن شما دوخته شده است و موجب تشکر من خواهد بود. برقعی گفت این را بخوانید و این یکی را هم ببینید که یک نفر... نوشته است.

دیدم که خط سید عبدالحسین واحدی که با مداد پشت یک پاکت مقوایی سیگار نوشته است «سید مرتضی برقعی! اگر در مجلس ختم رضاخان قلدر بی‌شرف این مرد جهنمی منبر بروی شکمت را مثل سگ پاره می کنیم.» واحدی می‌دانست که اگر مجلس ختمی از طرف فرماندار گرفته شود واعظی که ممکن است منبر آن را قبول کند، برقعی است. لذا آن مطلب را بدان گونه نوشته بود. ما پرسیدیم: خوب حالا چه می کنید؟ برقعی گفت: مگر با وجود اینها (فدائیان اسلام) می‌شود به منبر ختم شاه رفت؟ بعد گفت: بهتون بگم اینها این کار را می کنند! یک وقت دیدی از منبر پایین آمدم و زدند و لت و پارم کردند، کار اینها که حساب و کتاب ندارد!... وقتی به خانه برگشتم جریان را به واحدی گفتم و هر دو خندیدیم.

به هر حال، با این اقدامات فدائیان دستگاه متوجه شد که دفن رضاخان در قم با توجه به عکس‌العمل‌های احتمالی به نفعشان نیست. لذا از این فکر منصرف شدند و اعلام کردند که تنها جنازه را برای طواف به قم می‌آورند.

در روز موعود با سازماندهی و برنامه‌ریزی دقیق فدائیان اسلام چون حوزه و طلاب کاملاً توجیه شده بودند در مسیر آوردن جنازه از ایستگاه راه‌آهن تا حرم و طواف دادن در حرم که در حلقه مأموران انجام گرفت و بازگرداندن آن، یک نفر از طلاب و عمامه به سرها حتی برای تماشا در پشت پنجره‌های مدارس هم دیده نشد. افرادی که در مسیر ایستاده بودند هم بیشتر از لات و لوت‌های شهر و کارمندان ادارات و زن و بچه آنها و افراد بی‌تفاوت بودند. من و واحدی در خانه نشسته بودیم و پی در پی توسط افرادی که واحدی در مسیر گماشته بود خبر می گرفتیم. این کار فدائیان

در قم ضربت جانانه‌ای بود که با همه تبلیغات رژیم به اعتبار محمدرضاشاه خورد. البته سفارش بزرگان حوزه و گویا توصیه خصوصی مرحوم آیت‌الله بروجردی این بوده که آن روز اهل علم در مسیر عبور جنازه دیده نشوند و خود ایشان نیز به یکی از دهات قم رفت اما من به عنوان یک شاهد عینی و مطلع می‌گویم که اگر اقدامات پرشور و هیجان‌انگیز و برنامه‌ریزی دقیق فدائیان اسلام نبود چنان وضعی که تحسین همه را برانگیخت به وجود نمی‌آمد.[1]

شهید محلاتی به عنوان یکی از اعضای فدائیان اسلام، تحرکات طلاب انقلابی قم را این چنین تشریح می‌کند:

...یکی، دو سال که قم بودم و به منزل آقا سید محمدتقی خوانساری آمد و شد داشتم با مرحوم نواب صفوی آشنا شدم. اولین برنامه مبارزه من که همگام با فدائیان اسلام بود مبارزه با آوردن جنازه رضاخان به ایران بود... شاه نه تنها می‌خواست حکومت خودش را تثبیت کند بلکه می‌خواست افکار پدرش را هم زنده کند؛ بنابراین فدائیان اسلام به مقابله برخاستند و طبق جلساتی که محرمانه داشتیم، تصمیم گرفتیم که فجایع رضاشاه در مدرسه فیضیه بیان شود. قرار شد غسل شهادت کنیم... قرار شد سید هاشم حسینی اول برود روی سنگ مدرسه فیضیه بایستد و صحبت بکند. یک اعلامیه مجملی هم در قم پخش شد به این مضمون که در ساعت پنج بعد از ظهر فردا خورشید روحانیت نوربخشی می‌کند، حقایقی که تاکنون گفته نشده است گفته خواهد شد و از این چیزها. یک اعلامیه که فقط در آن کلی‌گویی شده بود تا مردم بیایند ببینند چه خبر است. هیچ کس نمی‌دانست مسئله چه می‌شود و چه کسی می‌خواهد صحبت کند. آن روز را همگی روزه گرفتیم. نفر اول سید هاشم بود. بعد یادم هست که چند نفر دیگر بودند و من هم نفر پنجم، ششم بودم. سنم شاید ۱۸ سال بود. سر ساعت ۵ که شد او رفت روی سنگ ایستاد و شروع کرد به بیان فجایع دوران رضاشاه که یک عده‌ای هم سر و صدا کردند، متولی وقت آمد که جلوی ایشان را بگیرد ولی مطلب روشن بود که می‌خواهند بگویند و مبارزه شروع شد به این ترتیب هر

۱. علی دوانی، *مفاخر اسلام*، همان، ص ۵۱۶-۵۱۵؛ علی دوانی، *نقد عمر؛ زندگی و خاطرات*، همان، ص ۲۸۶-۲۸۴.

روز در مدرسه فیضیه یک نفر صحبت می کرد و طلبه‌ها جمع می‌شدند...[1]

جزئیات مربوط به فعالیت‌های میدانی روحانیان مبارز جوان در مقابله با مراسم تشییع رضاخان، در خاطرات برخی اعضا و طرفداران آنان منعکس شده است.[2]

نقش روحانیان انقلابی جوان حوزه، منحصر به روز تشییع نبود و آنان با برنامه‌ریزی دقیق و حضور جسورانه در صحنه، از برگزاری مراسم ختم در قم نیز ممانعت به عمل آوردند و بدین‌ترتیب، مهم‌ترین مراسم تشریفاتی دربار پهلوی دوم را به بدترین شکل ممکن تحت‌الشعاع قرار دادند. مرحوم دوانی در ضمن خاطراتی، به تشریح اقدامات حوزویان در این باب پرداخته است:

> روز بعد حدود ساعت ۱۱ صبح با جمعی از رفقا در مدرسه فیضیه نشسته بودیم که خبر آوردند از طرف فرماندار قم مجلس ختمی در مسجد امام برای رضاشاه گرفته‌اند اما به جز کارمندان و رؤسای ادارات کسی نیست و مجلس بسیار خلوت است. ابوالفضل تولیت متولی آستانه قم قصد داشت مجلس ختم را در حرم و مسجد بالاسر حضرت معصومه برگزار کند اما چون نه برقعی و نه هیچ واعظ و روضه‌خوانی حاضر به منبر رفتن نبود و از طرف حوزه هم واکنش منفی شدیدی نسبت به این مسئله نشان داده شد لذا فرماندار مجلس را در مسجد امام مقابل بازار و دور از محدوده فیضیه و حرم گرفت آن هم در حفاظت کامل مأمورین انتظامی!
>
> آن روز شیخ عبدالله مبلّغی آبادانی- دوست ما که طلبه‌ای دلیر و بی‌باک بود و زیاد هم در جلسات فدائیان اسلام شرکت می کرد- در جمع ما نشسته بود. وقتی شنید مجلس در مسجد امام است گفت: من میرم ببینم چه کسی منبر می‌رود. او و دوستان مشترکمان سید محمد هاشمی و سید علی منزوی دزفولی برخاستند و به اتفاق رفتند مسجد امام. طولی نکشید که دیدیم هاشمی و منزوی بدون عبا و گویا بدون نعلین با وضعی آشفته وارد فیضیه شدند. پرسیدیم چه خبر؟ گفتند: رفتیم داخل مسجد امام، دیدیم سید خوئی (طلبه‌ای نامتعادل که اهل درس و بحث هم نبود و او را آدم بیکاری می‌دانستند) منبر رفته است به ما تعارف کردند بفرمایید تو رفتیم نزدیک

---

۱. *خاطرات و مبارزات شهید محلاتی*، همان، ص۲۵-۲۳. (با اندک ویرایش و تلخیص)

۲. برای نمونه رک: عبدالرحمان حسنی‌فر، *همان*، ص ۱۰۰-۹۶؛ محمود قدسی و دیگران (به کوشش)، *ناگفته‌ها (خاطرات شهید حاج مهدی عراقی/ پاریس- پاییز ۱۳۵۷-۱۹۷۸)*، تهران، رسا، ۱۳۷۰، ص۵۵-۴۵؛ مهدی حسینی، *همان*، ص ۵۲- ۵۰؛ مهدی قیصری، *همان*، ص ۱۰۲.

منبر نشستیم ببینیم سید خوئی چه می‌خواهد بگوید. معلوم شد کسی را پیدا نکرده بودند او را که هیکل درشت و غلط‌انداز داشت آورده بودند و فرستاده بودند منبر. هاشمی و منزوی گفتند: سید خوئی به قدری دری‌وری گفت که اغلب حاضران در مجلس دهانشان را گرفته بودند تا خنده‌شان نگیرد.

وقتی سید خوئی حرف‌هایش تمام شد و خواست یادی از رضاخان کند و گریز بزند گفت: روایت داریم که من مات غریباً مات شهیداً، یعنی: هر کس که در غربت از دنیا برود شهید از دنیا رفته است و چون اعلا حضرت فقید در غربت از دنیا رفته باید او را شهید به حساب بیاوریم... در اینجا مبلّغی با صدای بلند از پای منبر گفت: سید احمق! غلط کردی؛ این مزخرفات چیست که می‌گویی؟ بیا پایین؛ سپس برخاست و به طرف منبر رفت که با سید گلاویز شود و او را پایین بکشد. مأمورین هم ریختند و به زدن مبلّغی پرداختند. سید خوئی هم دستپاچه شد و پایین آمد و فرار کرد. پرسیدیم حالا مبلّغی کجاست؟ گفتند: بردند شهربانی. من گفتم شما چه کردید؟ گفتند: ما هم با مبلّغی به سید خوئی پرخاش کردیم و پس از کتک خوردن زیاد گریختیم... مبلّغی هم بعدها با اقدامات آیت‌الله بروجردی آزاد شد.[1]

در برخی منابع به تلاش رهبران فدائیان اسلام برای ترور شاه در مراسم تشییع جنازه اشاره شده است.[2]

در جریان مبارزه فدائیان اسلام در مخالفت با انتقال جنازه رضاخان، علاوه بر فعالیت‌های میدانی، مبارزه تبلیغاتی نیز به شدت جریان داشت. به عنوان نمونه، جمعی از طلاب حوزه علمیه قم و خاصه هواداران فدائیان اسلام، به انتشار اعلامیه‌ای اعتراضی با امضای «محصلین حوزه علمیه قم» پرداختند. آنان در ابتکاری جالب، متن اعلامیه را برای برخی رجال سیاسی کشور ارسال کردند که به شدت حساسیت دستگاه امنیتی مخوف رژیم را برانگیخت. متن

۱. علی دوانی، *مفاخر اسلام*، همان، ص۵۱۷-۵۱۶؛ علی دوانی، *نقد عمر؛ زندگی و خاطرات*، همان، ص۲۸۷-۲۸۴.

۲. رک: رحیم نیکبخت، *همان*، ص۱۵۸.

در این منبع چنین آمده است:

«همزمان با ورود جنازه رضاشاه به قم در سال ۱۳۲۹ فدائیان اسلام اوضاع قم را به گونه‌ای تغییر داده بودند که از طرف روحانیون کوچک‌ترین احترامی نسبت به جنازه رضاشاه صورت نگرفت. نواب قصد داشت که به هنگام تشییع جنازه شاه سابق در تهران محمدرضاشاه را به یاری فدائیان اسلام به قتل برساند. در شهرری نیز ممانعت از استقبال مردمی بر عهده شیخ محمدرضا نیکنام یکی از اعضای جمعیت نهاده شده بود. بدین‌ترتیب با تدابیر و عملیات برنامه‌ریزی‌شده فدائیان اسلام، در تهران و شهرری نیز از استقبال ملی- مردمی در تشییع جنازه خبری نبود. بدین‌ترتیب در هفدهم اردیبهشت ۱۳۲۹ جنازه رضاشاه در میان اعتراضات گروه‌های مذهبی جامعه از سایر قشرهای جامعه در مقبره‌ای از پیش ساخته‌شده در شهرری دفن شد.»

این اعلامیه به شرح ذیل است:

هوالقهار

محیط ایران و فضای علمیه قم جنایات پهلوی را به ساحت مقدس اسلام فراموش نکرده، گنجایش جسد ناپاک او را هم ندارد.

بر و بوم مسلمانان ایران به دست پلید پهلوی، پر از آثار کفر و بدبینی و رذالت و جنایت و بی‌ناموسی و شهوت‌رانی شده است. به طوری که صفحه ایران خود تاریخ ناطقی از جنایات خانمان‌سوز او می‌باشد. هنوز ناله‌های جانسوز علمای بزرگ اسلام که به دست او خانه‌نشین و تبعید و زندانی و کشته شده‌اند، به گوش مسلمانان می‌رسد. هنوز احکام مقدس اسلام و قوانین خدا و اوراق قرآن در زیر پای عمال او لگدکوب می‌شود. هنوز نوامیس اسلام که به زور سرنیزه او چادر حیا و عفت با موی سر از سرشان کشیده شد، در معرض شهوات ناپاک عمومی قرار دارند. اینها اشارات روشنی است وگرنه تاریخ جنایات او در کتاب‌هایی گنجد.

اینک دنیاپرستان رذل می‌خواهند جنازه او را برای مسلمانان تحفه بیاورند و توقع دارند، علمای بزرگ جنازه او را استقبال کنند و بر او نماز بخوانند. عجبا! این بی‌شرمی و بی‌حیایی کجا شنیده شده!

ملت مسلمان ایران، به خصوص علما و مراجع بزرگ و محصلین و فضلای حوزه علمیه قم، از ورود جسد ناپاک او بیزارند. واقعاً شگفت‌آور است که این دنیاپرستان پست متوقع‌اند که مسلمانان و حوزه علمیه، از ورود جنازه پلید این دشمن پست اسلام و خدا ابداً اظهار تنفر و تأثری نکنند و مزاحم فضلای محترم حوزه علمیه می‌شوند. حضرت حجت‌الاسلام آقای سید هاشم حسینی طهرانی را به جرم دین و تقوی و غیرت، غفلتاً و ناگهانی دستگیر می‌کنند و گمان می‌کنند هنوز هم خدای توانا به آنها مهلت می‌دهد تا جنایات سابقه را تجدید کنند و گویا کر و کور شده‌اند و آثار نابودی خود و جهنم را پیش پای خود نمی‌بینند. خوب است اندکی بیدار شوند و در نابودی خود کمتر پافشاری کنند و خدای قهار را بیش از این به غضب نیاورند و جنازه دشمن خدا را هم به دوش نکشند و با او یکسره به جهنم رهسپار نشوند.

محصلین حوزه علمیه قم[1]

۱. داوود امینی، *جمعیت فدائیان اسلام و نقش آن در تحولات سیاسی-اجتماعی ایران*، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۱، ص ۲۵۴؛ رحیم نیکبخت، *همان*، ص۱۵۸.

این اعلامیه نمونه‌ای از تولید ادبیات سیاسی مبارزه در طلیعه دهه سی محسوب می‌شود و علاوه بر اثرات کوتاه‌مدت آن در کنار سخنرانی‌ها و تجمعات اعتراضی، در ماجرای انتقال جنازه، نمی‌توان و نباید نقش این قبیل اقدامات را در بر هم زدن فضای اســـتبدادزده عصر پهلوی دوم و ایجاد زمینه‌های اجتماعی برای تحرکات سیاسی عمیق‌تر و وسیع‌تر (از جمله نهضت ملی شدن صنعت نفت)، نادیده گرفت.

تصویری از مراسم تشییع در حرم حضرت عبدالعظیم با حضور محمدرضا پهلوی

جمع‌بندی

بر اساس مستنداتی که از نظر گذشت، می‌توان چنین نتیجه گرفت که برخلاف تبلیغات گسترده تاریخ‌نویسان اجاره‌ای یا مغرض یا بی‌اطلاع، رضاخان هرگز در ایران چهره محبوبی نبوده و بلکه منفور بوده است. مصداق بارز این منفوریت، در ترس دربار از انتقال جنازه او در سال ۱۳۲۳ و عدم اقبال مردم و واکنش منفی علما و روحانیت به انتقال جنازه وی در سال ۱۳۲۹ عیان شده است. علاوه بر مرجعیت، روحانیت و توده مردم، او حتی در میان انگلیسی‌ها هم قدری نداشت؛ چه این که آنان نوکر دست‌نشانده پیشین خود را ابتدا از سلطنت عزل، و آنگاه به یک جزیره متروکه تبعید کردند و سرآخر هم بعد از مخالفت با سفر او به کانادا، به نحو تحقیرآمیزی وی را به ژوهانسبورگ منتقل کردند و در کنج عزلت، مرگ او فرا رسید. استعمارگران انگلیسی، بعد از مرگ نیز با بازگشت جنازه بی‌جان رضاخان به ایران مخالفت

ورود جنازه رضاخان به ایران با عدم اقبال مردم همراه بود و خصوصاً در قم، با برخورد سلبی و تحریم یکپارچه طبقات مختلف روحانیت مواجه گردید؛ به طوری که هیچ کدام از مراجع تقلید طراز اول قم، آیات بروجردی، حجت، صدر و خوانساری، حاضر به حضور در مراسم تشییع و اقامه نماز میت نشدند

کردند تا در جو ضدرضاخانی بعد از کودتای ۱۳۲۰، هزینه‌ای در افکار عمومی متوجه آنان نشوند و بتوانند به واسطه عامل دست‌نشانده جدید، همچنـــان به تاراج منابـــع ایران ادامه دهند.

عنوان مجعول «رضاشاه کبیر» نیز هرگز بر ذهن و زبان ایرانیان انس نگرفت؛ چه اینکه این عنوان که برخی نوکران استبداد در سال ۱۳۲۸ در مجلس برای شاه مخلوع سابق جعل کردند، تنها ابزاری تبلیغاتی بود برای کاهش نفرت عمومی و ایجاد زمینه برای بازگشت جنازه او به ایران. مصری‌ها هم هرگز میزبان خوبی برای پهلوی‌ها نبودند؛ پادشاه مستبد مصر در سال ۱۳۲۳ برخی نشان‌ها و در سال ۱۳۲۹ شمشیر سلطنتی رضاخان را به ســـرقت برد و مضاف بر آن به دلیل اختلافات ناشی از طلاق ثریا و برخی مسائل دیگر، ابتدا قصد برگزاری تشریفات در مصر برای انتقال جنازه را نداشت!

تصمیم یکپارچه روحانیت (خصوصاً مراجع طراز اول) قـــم برای مخالفت با ورود جنازه رضاخان به قم، که در خاطرات برخی درباریان نیز بدان اذعان شـــده، اتفاق مهم و بزرگ تاریخی بود که نشان داد روحانیت شیعه که در برخی مقاطع تاریخی به دلیل تقیه و مراعات برخی مصالح عالیه اسلام، ممکن است به قیام علنی با طواغیت دست نزند، اما طبق مبانی دینی، هرگز آنان را مشروع نمی‌شمارد و به قدر مقدور، نفرت و مخالفت خود را نه فقط در زمان حیات پادشاهان ستمگر، که پس از مرگ آنان نیز بروز می‌دهد. تجلی این تنفر از انتقال جنازه به قم، در حقیقت به تنفر روحانیت از ظلم و استبداد و ننگ وابستگی در خاندان پهلوی باز می‌گشت. همراهی تمام‌عیار مردم با روحانیت و مراجع و پرهیز از حضور چشمگیر در مراسم، نشان‌گر عمق راهبردی روحانیت شـــیعه و انزجار عمومی از پهلوی‌ها بود. در کنار نقش مدبرانه بزرگان حوزه قم، خصوصاً آیت‌الله‌العظمـــی بروجردی در ابراز این مخالفت تاریخی، نقش روحانیان جوان و انقلابی حوزه، خاصه فدائیان اســـلام را نیز نمی‌توان و نباید نادیده گرفت. در حقیقت مجاهدت‌ها و خط‌شکنی‌های آنان موجب شد که تبلیغات گسترده رژیم، ناکارآمد شود و ابزار لازم برای بایکوت کم‌هزینه مراسم توسط مراجع عظام قم فراهم گردد و علاوه بر آن، اندک روحانیان درباری نیز جرئت ابراز وجود نداشته باشند. امری که در برگزاری مراســـم ختم رضاخان نیز امتداد یافت و موجب استیصال رژیم شد. صدالبته رژیم منحوس پهلوی، با تکیه بر عوامل و نفوذی‌های خود در قم، بعد از گذشت اندک زمانی از

واقعه، زمینه تفرقه‌افکنی بین روحانیان مبارز جوان و زعیم قم را فراهم آورد و با ذهنیت‌سازی از یک‌سو و فشار حداکثری از دیگرسو، سرانجام موجب پراکنده ساختن فدائیان از قم، به عنوان کانون اصلی خروش و خیزش و مبارزه گردید اما در سایه آرامش قبل از طوفان که به واسطه تدبیر زعیم قم فراهم شده بود، نیروهایی پرورش یافتند که حدود دوازده سال بعد، به صفوف قیام قم به رهبری حضرت روح‌الله پیوستند و تا پای جان در راه مبارزه با رژیم منحوس پهلوی ایستادند و سرانجام به مقصد و مقصود الهی خود رسیدند.[1]

با گذشت هفتاد سال از واقعه انتقال جنازه رضاشاه به قم، تاکنون شواهد و مستندات مخالفت روحانیت قم با آن، به نحو جامع و تفصیلی، در یک مجموعه مجزا تجمیع نشده و مورد تحلیل قرار نگرفته است. این نوشتار، تلاشی است در این راه و امید است این قطعه مهم از تاریخ عبرت‌آموز ایران اسلامی، که مصداقی است از مبارزات سیاسی روحانیان با عمله استعمار و سران استبداد، بیش از گذشته مورد توجه ویژه اندیشه‌ورزان و تاریخ‌جویان ارجمند قرار گیرد.[2]

---

۱. عجیب آن که سران و پیروان احزاب و جریان‌های سیاسی مدعی، از چپ‌گرا تا ملی‌گرا، هیچ یک کارنامه قابل قبولی در این مقاطع تاریخی و در مواجهه با رژیم پهلوی ندارند؛ چه اینکه در ماجرای انتقال جنازه به ایران نیز، آنان در ابراز انزجار و تحریم مراسم، به جای آن که در کنار روحانیت و مردم قرار گیرند، به نفع رژیم پهلوی، از ماجرا کناره گرفتند!

آنان با این کارنامه سیاه و غیرقابل دفاع، بعد از پیروزی انقلاب اسلامی، زودتر از همه، خود را به سر سفره غنایم رسانده، مدعی تصاحب انقلاب شدند! و هنگامی که با تدابیر و تیزبینی تاریخی امام مواجه شدند، ندای انحصارطلبی روحانیت سر دادند تا بلکه به سودای قبضه مطلقه قدرت سیاسی، دست یابند. اما مردم، روحانیت و رهبری، هرگز اجازه سهم‌خواهی فرصت‌طلبان بدسابقه سیاسی را به هیچ جناح و جریان وابسته‌ای ندادند.

۲. اسناد مربوط به این واقعه نیز در نوشتاری مجزا به همین قلم تقدیم خوانندگان ارجمند خواهد شد.

دوره سوم ■ سال هجدهم ■ شماره ۶۷ و ۶۸ ■ بهار و تابستان ۱۴۰۰

ادیب هروی و اولین گزارش از جنایت رضاخان در مسجد گوهرشاد

گروه پژوهش بنیاد تاریخ‌پژوهی و دانشنامه انقلاب اسلامی

یکی از دقیق‌ترین و نزدیک‌ترین گزارش‌ها در مورد جنایت رضاخان در سرکوب قیام مردم مشهد در مسجد گوهرشاد حرم حضرت امام رضا علیه‌السلام در تیر ۱۳۱۴ش، گزارش مرحوم محمدحسن خراسانی مشهور به ادیب هروی،[۱] در باب هفتم کتاب *الحدیقة‌الرضویه* است. این کتاب، در سال ۱۳۲۷ ش، یعنی سیزده سال پس از حادثه در دورانی که هنوز پایه‌های دیکتاتوری محمدرضا پهلوی مستحکم نشده بود و کورسویی از آزادی در ایران وجود

۱. شیخ محمدحسن خراسانی مشهور به ادیب هروی فرزند ملا محمدتقی در سال ۱۲۶۳ش، در مشهد چشم به جهان گشود. وی از ادبای مشهور و شعرای نامور به شمار می‌رفت. ادیب در سال ۱۳۴۷ش در ۸۵ سالگی زندگی را بدرود گفت و در دارالسعاده حرم حضرت رضا علیه‌السلام در کنار قبر پدرش دفن گردید. می گویند: ادیب هروی اهمیت ویژه‌ای به تدوین تاریخ، به خصوص تاریخ معاصر می‌داد و خود وی نقش مؤثری در ضبط و ثبت رویدادهای عصر خود ایفا کرده است. ایشان در هر دو کتاب گرانبهای *تاریخ انقلاب طوس* و *الحدیقة‌الرضویه* مشاهدات خود و معاصرینش را در زمینه روزگار مشروطیت، واقعه به توپ بستن حرم مطهر توسط نیروهای روس، قیام گوهرشاد، وقایع شهریور ۱۳۲۰، اشغال خراسان توسط قوای روس و قیام صول‌السلطنه را با دقت و وسواس بسیار زیادی نوشته و به خاطره تاریخ سپرده است. او به لحاظ دارا بودن شم تاریخی و اهتمام به امور سیاسی، پای ادب را به قلمرو سیاست کشانده است و بیشتر رویدادهای سیاسی روزگار خود را به نظم درآورده است. (نقل از پایگاه اطلاع‌رسانی حوزه به آدرس اینترنتی: https://hawzah.net/fa/goharenab/View 53590/)

داشت، منتشر شد. موضوع کتاب *حدیقة‌الرضویه* تاریخ شهر مشهد است.

امروز نزدیک به ۸۶ سال از آن واقعه خونبار و ۷۴ سال از انتشار این کتاب گذشته است. در طول این سال‌ها تا قبل از انقلاب اسلامی نوشته‌ها و گزارش‌های راست و دروغی در مورد قیام مردم در مسجد گوهرشاد و جنایت‌های رژیم پهلوی در واقعه تغییر لباس اجباری مردان و متعاقب آن کشف حجاب زنان منتشر شد. مورخین درباری و غرب‌پرست در تمام دوران حکومت ننگین رژیم پهلوی تلاش کردند مهم‌ترین نتایج این واقعه که عبارت از اهداف زیر بود را وارونه نشان دهند و آن را در جهت آزادی و استقلال زنان و مترقیانه جلوه دهند:

۱. فراهم کردن زمینه‌هایی برای زدودن عفت، حیا و پاکی زن‌های ایرانی؛

۲. استفاده از زنان به عنوان کالای مصرفی بازار تبلیغات و خرید و فروش نظام سرمایه‌داری غرب؛

۳. تبدیل شدن زنان ایران به نیروی کار ارزان برای صنایع مونتاژ غربی؛

۴. تبدیل شدن ایران به بازار مصرف کالاها و فرهنگ غربی؛

۵. نابودی صنایع نساجی ایران که متمرکز به تولیدات داخلی و بی‌نیاز از غرب بود؛

۶. مهم‌تر از همه، نابودی بنیاد خانواده که مهم‌ترین رکن تحولات اجتماعی در جامعه اسلامی بود.

تا قبل از انقلاب اسلامی به ندرت اثری در نقد و افشای این جنایات در ایران منتشر می‌شد. رژیم پهلوی و جریان‌های غرب‌پرست حامی این رژیم که بر بازار فرهنگ، هنر و ادبیات کشور سیطره داشتند، با تمام امکانات و ابزار فرهنگی و غیره اجازه انتشار هیچ اثری در نقد سیاست‌های تغییر لباس مردان و کشف حجاب زنان را نمی‌دادند. رژیم دیکتاتوری تمام سنگ‌ها را بسته و سگ‌های هار خود را به جان مردم انداخت تا عمق خیانت‌هایی را که به فرهنگ، تربیت و اقتصاد ایران شده بود در پرده‌ای از تحریف و تزویر پنهان شود. در چنین فضای خفقان‌باری، مرحوم ادیب هروی سیزده سال بعد از این واقعه، در یک شرایط خاص بین سال‌های ۲۰ تا ۲۷، از این فرصت استفاده کرد و این واقعه را در پوشش یک اثری که مربوط به تاریخ مشهد بود، گزارش کرد.

گزارش ادیب هروی را می‌توان جزو اولین گزارش‌های غیرحکومتی نزدیک به قیام گوهرشاد دانست که در نوع خود خواندنی است و به نسل امروز کمک می‌کند تا آن واقعه ننگین را بدان صورت که اتفاق افتاد نه آن گونه که مورخان دربار پهلوی گزارش کردند، درک کنند.

در ادامه عین گزارش ادیب هروی بی کم و کاست منتشر می‌شود.

باب هفتم فاجعهٔ مسجد گوهر شاد آغا

گوشه‌ای از تاریخ سلطنت رضاشاه پهلوی در تیرماه (۱۳۱۴) شمسی طبق ۱۳۵۴ قمری

پیش از اجتماع مردم در مسجد گوهر شاد (۱) شاه فقید تبدیل کلاه پهلوی را بکلاه تمام لبه (شاپو) فرمان داد. زمام داران وقت در اجراء امریه شاه تدبیر میکردند هرچه زود تر منظور سلطان را عملی نمایند تا بدین وسیلت بدربار تقرب جویند، زمزمهٔ کشف حجاب که نتیجهٔ تغییر فرم و تبدیل کلاه است سامعهٔ اکثریت ملت را میخراشید، همهمهٔ شورش و انقلاب، آثار وحشت واضطراب، میان خاص وعام تولید می نمود! یکی حدیث من سن سنة سيئة فله وزر من عمل بها الى يوم القيمة بر زبان میراند.
دیگری ترجمهٔ مضمون خبر رابشعر ملای روم استشهاد میکرد که:

(هر که او بنهادناخوش سنتی * سوی او لعنت رود هر ساعتی)

مأمورین اجراء، خود رامعذور، و اکثریت ملت‌خویشتن‌رامقهور میدانست. آن دسته در اجراء امر شاه برای اینکه موضوع، زودتر عملی‌شود نگران، واین دستهٔ حیرت زده‌منتظر فرج از آسمان، متملقین درباری را عقیدت این (چه فرمان یزدان چه فرمان شاه) مؤمنین و مقدسین را رأی براین که: من تشبه بقوم فهو منهم. اقلیت زورمند، تغییر کلاه و رفع حجاب را منشاء سعادت و مظهر مدنیت تفسیر می‌کرد! و اکثریت ضعیف وناتوان، عملی شدن این مطلب را مخالف شریعت نبوی و آیین اسلام می پنداشت (هر کسی را هوسی درسروکاری درپیش) سبحان‌الله!؛ این چه اوضاع؛ وآن؛ چه کالا و متاع است؟ که (گروهی این، گروهی آن، پسندند) در چنین موقع بحرانی واعظ معروف خوش بیانی مانند آقا شیخ تقی پسر نظام الدین یعنی «بهلول» در فردوس منبر میرود و بعضی‌از حرفها راکه منافی باسیاست وقت‌است میزند؛ شهربانی محل، درصدد دستگیری او برمیآید

(۱) ملکه ایران زوجهٔ شاهرخ شاه پسر امیرتیمور مادر بایسنقر نویسندهٔ معروف میباشد. ابوسعید نوهٔ میرانشاه بن امیر تیمور که حکومت‌سمرقند راداشت‌بهرات آمده پس از مختصر زد و خوردی هرات را متصرف شد و گوهر شاد را که در آن شهر بود بتاریخ نهم رمضان (۸۶۱ه) بقتل‌رسانید! «حبیب السیر»

یکی از آقایان آنجا مرحوم « آقا نجفی » بهلول را فرار میدهد وی بتر بت آمده از آنجا وارد مشهد میشود . همین که واقعهٔ منبر گناباد بهلول، بشهربانی مشهد گزارش داده‌میشود ومیخواهند اورا دستگیر نمایند وی در آستانه پناهنده میگردد . شنیدم روز چهار شنبه ۱۸ تیر ماه «۱۳۱۴» پیش‌ازظهر ، میان‌حرم مطهر ، بهلول‌زیر نظرمأمورین آگاهی‌وشهربانی‌قرار میگیرد چهار ساعت بغروب « سه بعد از ظهر » از حرم بیر و ن آمد ه میر ود میان ایوان عباسی صحن کهنه ناهار میخورد بعدا کفش خود را زیر سر گذارده میخوابد بعدازبیداری مامورین شهربانی نزدیکش آمده بهلول را میگویند : کسی شما را درخارج بست‌کاردارد جواب میدهد : بروید من از شما زرنگترم • مدتی است از من تعقیب دار ید شما میان حرم نبودید ؟ بالجمله نزدیك غروب آفتاب ازصحن خارج میشود مامورین شهربانی در صدد دستگیری او برمیایند بهلول آنهارا دشنام داده بطرف صحن مراجعت مینماید مامورین جسورانه اورا تعقیب‌کرده ، درب‌کشیکخانه میان دربانها وایشان مشاجره شروع میشود اینها میخواهند بهلول را بشهربانی ببرند دربانها جلوگیری میکنند و میگویند تا اجازه از مافوق ما نرسد وی را بشما تسلیم نمیکنیم دراین اثناء همهمه میان صحن و اطراف بست میافتدکه بهلول را گرفتند ازدحام غریبی درب کشیك خانه میشود هرکسی میپرسد بهلول کیست؟ وکجاست؟ بهلول‌میگوید : بروید‌ای بیغیرت‌ها ، مرابحال‌خود‌بگذارید . حال هنگام مغرب ، هوا روبتاریکی است . دربانها بمامورین میگویند ما بهلول(۱) رااینجا نگه‌میداریم اگراجازه رسید اورا بشهربانی جلب کنید ما حرفی نداریم ، ولی هیجان عامه

(۱) بهلول شکلا وقیافهٔ همانطوریست که در روزنامه بهار ذکرشده‌است درسال «۱۳۱۳» شمسی که قم مشرف بودم مشارالیه را حجرهٔ شیخ رجبعلی نیشابوری ، مدرسهٔ مرحوم فیض ملاقات کردم مشغول هندوانه‌خوردن بودیم دیدم شیخی سیاه چرده شالی بسر پیچیده عبای نازکی بدوش انداخته پیراهن بلندی‌که ساق پایش را گرفته‌بود بتن پوشیده برما وارد شد ، پس ازمعرفی طرفین‌که بوسیله شیخ نامبرده بعمل آمد ، گفتم هندوانه میل کنید عذرآوردکه حالم خوش نیست یکشاهی بشیخ رجبعلی دادکه برود خاکشیر بگیرد ضمنا خط مرادید اظهارکرد خوبست . اشعارمرا شما بخط خود بنویسید گفتم من درشرف حرکتم‌معذرت میخواهم‌مرا گفت : امشب‌فلان جامنبرمیروم شماهم‌بیائیدچون وصفش راشنیده منبرش‌را ندیده بودم‌رفتم آن‌مجلس ، دیگر اورا ندیدم مگر یکسال بعد مسجد گوهرشاد روی منبر؛

بالاخره شیخ را از چنگال طرفین رهائی داده باسلام وصلوات از دارالسیادة وارد مسجد مینماید ازکثرت جمعیت صفوف جماعت بر هم میخورد و بلا فاصله بهلول میان ایوان مقصوره نزدیك مناره منبر میرود. دراین‌اثناء مرحوم میرزا طاهر متولی مسجد وآقا عبدالحمید مولوی و خطیب مسجد از دالان قبله وارد جامع کبیر میشوند میبینند بهلول روی منبر نشسته مشغول صحبت است آقاعبدالحمید باشاره ودستور متولی میرود بالای منبر شیخ که بگوید ، حال موقع اینطورحرفهانیست بخیال اینکه آشوب احتمالی رافرو نشاند کشمکش شروع میشود دراین بین منبر کج شده هردوشان میافتند روی زمین یکعده از حاضرین پای منبر ازجاحرکت کرده ، مولوی را هر چه سخت‌تر میزنند بالاخره خدمهٔ مسجد اورا از زیر دست وپای مردم نجات داده میبرندش مریضخانه و تایکهفته تحت معالجه میباشد ؛ بهلول دوباره منبر میرود ومیگوید: مردم اسلام خراب شد ؛ دختر نه ساله حرام ، (۱) زن فاحشه حلال ؛ (همهمه مردم) بهلول با دست اشاره میکند: ساکت ، آرام . بازمیگوید مردم شما گله‌اید . آقای حاج آقا حسین قمی ، شبان ، من هم سك گله پهلوی هم گرك گله ؛ در این وقت « آقا سید علی احتشام نواب » ازمیان جمعیت حرکت کرده میرود روی منبر . جماعت حاضر خیال میکنند نامبرده میخواهد بر ضد بهلول سخن‌رانی نماید در صدد برمیایند که او راهم بمولوی ملحق کنند برفور نواب احتشام چیزی بگوش بهلول میگوید واو مردم را متذکر میشودکه احتشام از ماست‌حرف او حرف من است متعرض‌او نشوید. آنگاه آقا اول نشان کلاه پهلویش را کنده میبوسد (ازلحاظ‌اینکه نشان درباز رضوی است) و میان بغلش میگذارد سپس میگوید لعنت براین کلاه

آقا سیدعلی احتشام نواب

(۱) اشاره است بقانون ازدواج که اخیرا وضع شده بود که دختر و پسرقبل از۱۸ و۲۰ سالگی حق‌ازدواج بایکدیگرندارند وبتمام‌نخاضرهم اعلام شدومجازات هم‌برای متخلفین معین گردید ؛

ومؤسس آن و کلاه‌را(۱) پاره کرده، دورمیا ندازد، بعدا بهلول میگوید: مردم من امشب نیامده‌ام برای شما صحبت کنم بلکه آمده‌ام شمارا برای فردا شب که‌شب جمعه است دعوت کنم که چندکلمه‌حرف دارم البته هرکس را دیدید خبر کنید بیاید مسجد سپس بدون واهمه راجع باوضاع مملکت و کلاه فرنگی «کلاه‌تمام‌لبه» بیانات‌وانتقاداتی کرده‌از منبرفرودمیآید و مجلس اول باین ترتیب ختم میشود. شب جمعه ۲۰ تیرماه بهلول ابتداء میان مسجد بعدا صحن‌نومنبرمیرودتاطلوع فجرروی‌منبرقرارمیگیرد. گاهی‌میان‌ایوان‌طلای‌صحن، حرف‌میزند زمانی ساکت است گاهی میخوابد بعد از مدت‌زمانی کم بیدار میشود. بدیهی است غیر از بهلول‌عده‌ای دیگر ازقبیل‌احتشام وشیخ‌حسین اردبیلی وجز این دو نفر روی‌منبر بوده‌اند که بکمك هم جمعیت را بصحبت نگاه داشته مجلس را اداره میکردند. یکی از اشخاصی که پای منبر بهلول از ساعت چهار از شب رفته، تقریبا ده ونیم بعداز ظهر، تاصبح حضور داشته برای نگارنده چگونگی را این طور نقل کرد که: وارد صحن نو شدم دیدم بهلول باجمعی از شیوخ، روی منبرنشسته مشغول‌صحبت است نزدیك ساعت ۱۲ بعد از ظهر یعنی نصف شب بهلول روی‌منبر خوابید، إحتشام هم از منبر فرود آمده بجمعیت گفت:

(۱) شاه فقید بسال ۱۳۰۷ شمسی دستورداد که‌مجلس شوری لایحه لباس‌متحدالشکل را بمجلس آورده‌و کلاه دارالشوری آن‌قانون‌راتصویب نمایند واز قضاتاریخ‌سال‌تغییر فرم بانام «رضاشاه» بحروف ابجد مطابق‌است. اینست سواد مراسلهٔ ادارهٔ معارف خراسان که بمدرسهٔ‌متوسطه‌دولتی‌مشهد‌تحت‌نمره ۴۰۳۷۰ مورخه ۱۹ر۸ر۱۳۰۷ ابلاغ شد: دائرهٔ مدرسه متوسطه نظرباابلاغ مقام منیع‌ریاست وزراء عظام‌دامت‌شوکته مقررشده‌است عموم‌مستخدمین دولتی ملبس بنیم‌تنه و کلاه‌پهلوی‌شوندلذاتاروز دهم آبان ۱۳۰۷ برای‌تهیهٔ لباس‌مهلت داده‌شده، وچنانچه‌ازتاریخ‌مزبور عموم اعضاء ومستخدمین و کارکنان معارف و مدارس ملبس بلباس فوق‌الذکر نشوند مستخدمینی که سابقهٔ خدمت دارند منتظر خدمت و مستخدمین کنتراتی‌ببقیهٔ کنتراتشان خاتمه داده خواهدشد. ازطرف رئیس معارف واوقاف ایالتی خراسان ــ ادیب بجنوردی سواد متحدالمآل‌فوق‌بجناب آقای آقاشیخ محمدحسن هروی‌معلم محترم‌ادبیات‌وعربیات مدرسه ابلاغ میگردد که مفاد آنرا بموقع اجرا بگذارند.

کفیل مدرسهٔ متوسطه دولتی مشهد ــ رضا مزینی.

«رفقا، خوابید مثل گوسفند» و خودش ازمیان جمع بیرون شد. ساعتی نگذشت دوباره برگشت ورفت روی منبر سپس اظهار داشت این شبها شب گریه وزاری وآلهی امین گفتن است ☼ وباید احیاء داشت بعدا شروع نمود بخواندن دعای کمیل (۱) و خفتگان یك یك بیدار شدند دربین خواندن صدای احتشام گرفت شیخ حسین محرر اردبیلی دعارا تمام کرد همینکه دعـا تمام شد دوباره بهلول خوابید احتشام رفت خیرات مقبل، سپس اورا با چراغ توری آوردند کنارحوض وسط صحن نو، وضو گرفته آمد میان ایوان طلا ورفت بالای منبر بابهلول(۱) نجوی کرد، طلوع فجر نزدیك بود، احتشام روی بمردم کرده گفت آقایان هر وقت مؤذن بالای گلدسته اذان گفت شما هم اذان بگوئید چه صبح، چه ظهر، چه شام، دراین اثناء فجر صادق طالع شد ؛ «دو فجر است، صادق وکاذب»

(☼) منبر بهلول نظم وترتیبی نداشت گاه اتفاق می‌افتاد که هفت‌هشت نفرروی منبر قرار میگرفتندوهر کدام ازآنهایکی بعداز دیگری سخن رانی میکرد.

(۱) کمیل بن زیاد ازصحابهٔ خاص حضرت امیر علیه السلام بود او گفت شب نیمه شعبـان حضور امیرمومنان بودم آن بزرگوار فرمود میخواهی دعای حضرت خضر رابتو تعلیم نمایم عرض کردم بلی قربانت گردم آنگاه مولای متقیان دعا را بمن آموخت سپس مرا فرمود اگرمیتوانی هرشب جمعه یاماهی یکمرتبه یاسالی یکدفعه یادرمدت عمر یکمرتبه اینده‌عا رابخوان «دعاء معروف است» •

(۲) ازمغیره نقل شد که حجاج بن یوسف ثقفی درمقام آن برآمد که کمیل رابدست آورد وی مقصود اورا درك کرده گریزان شد حجاج عطائی که بقوم کمیل که‌از سپاهیان کوفه بود مقررمیداد، قطع نمود چون کمیل مشاهده این حـال نمودباخود گفت مردی پیر وناتوانم سزاوار نیست سبب انقطاع معیشت قوم خود شوم آنگـاه نزد حجاج آمد چون آن ملعون رانظر براوافتاد گفت میخواستم ترا آشکارامواخذه کنم کمیل درجواب گفت اندکی ازعمرمن باقیست بکن هرچه میخواهی که بازگشت من وتوبسوی خدای تعالی‌است وحضرت امیر ؏ بمن خبرداده که توقـاتل من خواهی بود حجاج گفت بلی توازجمله قاتلان عثمانی پس حکم کرد تاسراوراز بدن جدا ساختند شهادتش بسال (۸۳) ازهجرت بوده است «مجالس المومنین» •

(سر از دریچه مؤذن برون نمود وسرود ☆ اذان اشهد ان لا اله الا الله)
جمعیت پای منبر از میان ایوان بیرون آمده میان صحن پراکنده شدند وشروع نمودند باذان گفتن واحتشام خود اول اذان گفت وقتی که اذان تمام شد دومرتبه همه بر گشتند پای منبر، میان ایوان، بهلول گفت من میخواهم غسل کنم پیراهن و شلوار وکفشم احتیاط دارد پس از اندك زمانی پیراهن وزیر شلواری و کفش وعبا برای او آماده شد، خواست برود میان نهر خیابان غسل کند گفتند هوا سرد است زکام میشوی، اخیرا بعد از گفتگوی زیاد رفت خیرات مقبل غسل کرده نماز جماعت خواند وعده‌ای باو اقتداء کردند. بعد از نماز صبح رفت بالای منبر قدری حرف زد وموعظه نمود ضمناً هوا روشن شد خبر آوردند درب های صحن و مسجد را بستند دیدم رنك بهلول تغییر کرد ولی مردم را دلداری میداد در این بین دربرواق دارالسعاده راهم که متصل بایوانست از پشت بستند وهمچنین دربهای حرم مطهر را شیخ اردبیلی گفت: در حرم را چرا می بندند ؟! یکی ازحاضرین گفت: تشویش نکنید. شیخ گفت: تشویش یعنی چه ؟! آنوقت درب صحن پائین خیابان هم بسته شد مردم خواستند بروند شیخ ترك گفت: نروید نروید مردم. اینجا احتشام گفت: باید کار را عقلائی کرد من میروم رئیس را ببینم، جمعیت او را مانع شدند گفت پس ایشان را بگوئید بیاید اینجا تا من باو حرف بزنم. ظاهرا افسر یاسرگردی آمد، چندقدمی دورایستاده اظهار کرد چه فرمایش دارید؟ احتشام خواست از منبر فرود آمده با او صحبت کند در این اثناء یك نفر دست بپیشانی خود زده گفت: یاصاحب الزمان ادرکنی مردم بهیجان آمده صدا را بیاعلی بلند کرده از جابرخاستند و داخل صحن شدند چه شد ؟! که بیك مرتبه عده‌ای از سواره نظام که قبلا درب صحن نو حاضر بودند بایك گروهان پیاده که دراطراف بست وصحن ومسجد متفرق بودند خود را مهیای کار نموده بوسیلهٔ سه مسلسل شصت تیر شروع بشلیك نمودند درهمین شلیك عده‌ای مقتول ومجروح(۱) شده بقیه درب دارالسعاده را

۱ شماره مقتولین ومجروحین تحقیقاً معلوم نشد ؛ بروایتی چهل نفر مجروح و ۱۵ نفر مقتول. بنقلی ۸ نفر مقتول و ۴۰ نفر مجروح، دیگری اظهار نمود وقتی که گذارش واقعه را بوسیله تلفون بنیابت تولیت اسدی دادند یکصدو پنج تن مقتول و مجروح قلم داد نمودند وعلاوه کردند که محمد نامی هم از نظامیان کشته شده است والعهدة علی الناقل

باز نموده داخل حرم میشوند خود بهلول هم جیفی زده بسر عت هر چه تمامتر وارد حرم گردیده درزاویهٔحرم قرار میگیرد شخصی که شاهد قضایا بوده اظهار داشت که پنجاه وپنج نفر ازمقتول ومجروح دیدم که روی زمین افتاده اند !! « انتهی » دیگری نقل کرد : شب جمعه بالا خیابان منزل یکی ازخویشاوندانم مخفیانه روضه خوانی بود بعدازاتمام روضه چون شب بنیمه رسیده بود همانجاماندم وخوابیدم مقارن طلوع آفتاب خواهرم مرابیدار کرده گفت : صدای شیپور وموزیك میآید برخیز برومیان خیابان بگمانم نظامی ها بزیارت می روند خواب آلود حرکت کرده پابرهنه ازکوچه آب میرزا وارد خیابان شدم دیدم یکعده نظامی چهار بچهار تحت فرماندهی سه چهار نفرصاحب منصب باطبل وموزیك ازبالاخیابان بطرف صحن میروند من هم باآنها بفاصله چند قدم عقبتر براه افتاده ، عده ای هم از نظامیها سواره اطراف بست بالاخیابان درگردش بودند و مردم را متفرق کرده میگفتند : بروید بروید چه خبراست ؟ تادربست رفتم وبرگشتم ناگاه دیدم یک نفر نظامی دماغش رادودستی گرفته میان درشکه نشسته است درحالیکه تفنگش راهم میان دو پایش نگاه داشته و دو نفر نظامی دیگر طرفین او راگرفته بادونفر سواره نظام سمت بالاخیابان حرکت میکنند ، نزدیك کاراژشرق رسیدم صدای شلیك بلند شد ترسیدم بطرف منزل روانه شدم و تا هفت تیر شمردم «ظاهرا این تیرها هوائی بوده که ابتداء برای ترسانیدن متحصنین نظامیان خالی نموده اند» مجدداز منزل بیرون شدم ببینم چه خبراست؟! برادرم رادیدم ازطرف بست بالاخیابان روبمن میآید و مرا میگوید بیانعشهارا ببین من چون طاقت دیدن نداشتم گفتم دیده ام ، دراین بین دیدم نعشی خونین رامیان تابوت چوبین گذاشته بسمت بالا خیابان میبرند بفاصله کمی رفتم که نان بخرم شاگرد شوفری را مرده وخون آلوده دیدم روی تخته کنار نهرخیابان افتاده مردم اطراف نعش راگرفته اند « این جنازه رانگارنده نزدیك کوچه تلگرافخانه قدیم دیدم» دراین بین درشکه ای گذشت ومسافر میبرد دونفر آژان که انجا ایستاده بودند وتفنك هم داشتند مسافرین را پیاده کرده درشکه چی راگفتند این نعش راببر او باحال عصبانی گفت تاکنون من دو نعش برده ام بمن چه ؟ ! بالاخره آن بیچارهٔ بدبخت را میان درشکه گذاشته درشکه حرکت کرد من هم بطرف منزل روانه شدم « پایان » اگر بخواهیم جزئیاتی راکه شنیده یادیده ایم دراینجانقل نمائیم کلام طولانی میشود ، بقرارمسموع نزدیك ظهر روز

جمعه ماشینی حاضر میکنندکه بهلول واحتشام رابیرند شهربانی، مردم‌ازدحام کرده‌آنها را از دست نظامیان رهائی داده بطرف مسجد گوهرشاد میبرند، و بهلول بازمنبر میرود وغوغائی درمسجد بپا میشود. عصرهمین روزآقاشیخ‌محمد صاحب‌الزمانی منبررفته میگفت: مردم ما باکسی جنك نداریم ماکه قوه نداریم ماکه روح نداریم ما میگوئیم بایکمشت مسلمان نباید اینطور رفتار کنند؛ مردم میدانم شما ها هرکدام مفتش بکند بگرید «همهمه حضار مجلس» بهلول می‌بیند وضع بد شد از بالای منبر حرکت کرده میگوید مقصود شما ها نیستیدماباهم متحدو یکی هستیم وصحبت‌شیخ را قطع میکند. بالجمله‌چنانکه آقای بهار مینویسد «این سخنان منبری در خارج مسجد طنین انداز میشود منطق آنها بگوش هم میرسد طرفدار پیدا میکنند بطوری که یك منصف نمیتواند بروی آنان تیر افکندن را اجازه دهد. لشگریان بوضعیت مشکلی دچار میشوند آنها که آن روز ها فرمانده لشگر شرق را دیده‌اند میگویند غالبا در هنگام سخن لرزه بر اندامش میافتاد و روحش با دستورهائی که از بالا بفشار رمزی پاکران داده میشد سخت بیمناك و هراسناك بود و از مسئولیتی که میدید با جان و حیثیت و ایمان او بازی میکند تکان میخورد. اینجا قدمی برداشت که تا اندازه‌ای عاقلانه نبود سرگردی که صلاحیت و ساطت بین یکشهر و دولت را نداشت برای مذاکرهٔ با مسجدیان فرستاد که متفرق شوند این سرگرد بمسجدیان و منبریان تذکراتی داد که خوبست متفرق شوند ولی لحن و بیان غیر عادی. لهجه تند، سخن تلخ، پیام زننده،ترساننده،القاء مطلب هراس انگیز وتهدید آمیز (۱) از این کارنتیجه خوب گرفته نشد فرماندهی روی‌سخن را بطهران گردانید آنجاهم بجز قهر و عنف وخطاب چیزی دستگیرش نشد اینجا سنگری بود که اگر باخوی جنگجوئی در آن وارد نمیشدند

(۱) بلی روز شنبه یازدهم قریب بظهر که این سرگرد میآید مسجد برای‌اصلاح بهلول از منبر بزیر آمده ملاقات حاصل میشود ولی از آنجا که مفاد «وجادلهم بالتی هی احسن» عملی نمی‌شود سخنانشان نتیجه‌ای نداد. «سعدی گوید» :

(درشتی و نرمی بهم در به است ... چو رگزن که جراح ومرهم نه‌است)

پس از مذاکرات زیاد عاقبت بهلول گفت: شما میخواهید مارا مانند مرغ دست و پا بسته صید کنید؛ حرکت میکند و میرود دنبال کارش.

صد درصد کار تمام شده بود و مردم متفرق میشدند. از جمله پیشنهادات مسجدیان یکی این بود که ما از اینجا حرکت نمیکنیم تا خبری از آقای حاج آقا حسین بما نرسد، ودیگر آنکه بایسته است شیخ غلامرضای طبسی و شمس نیشابوری بمشهد مراجعت نمایند

• نام بردگان‌را شهربانی در ابتدای هیاهو از لحاظ اینکه جزو مبرزین اهل منبر بودند از مشهد بشهرستان نیشابور حرکتشان داد» ؛ آقای حاج آقا حسین‌قمی هم قبل ازاجتماعات مردم در مسجد، بتفصیلی که در «بهار» مندرج است عزیمت‌طهران نمودند. بخیال آنکه شاه را ملاقات نمایند و ضمنا درخواست کنند شاه از عملی شدن کلاه تمام لبه خود داری نماید. همینکه وارد شاه عبدالعظیم میشوند روز اول ورودشان بالغ بر دویست نفر کما بیش از طبقات مختلفه بدیدن آقا میروند ولی روز بعد نظامیان برحسب دستور، ازورودمردم نزد آقاجلوگیری می نمایند حتی اینکه شنیدم آقایان امام جمعه خوئی و بهبهانی هم که برای ملاقات‌میروند آژان، مانع میشود و میگوید اجازه ندارم؛ تلفون بطهران میکنندجواب مساعد نمی دهند، مأیوسانه برمیگردند. بالاخرة دراوائل جمادی‌الاولی آقاباهشت تن از خانواده شان عازم عتبات عالیات میشوند، پس‌ازحرکت آقا بطهران تجار و اصناف و طبقات مختلفهٔ شهری تلگرافی خطاب بشاه نوشته بدین مضمون: دراین موقع که حضرت‌حجة الاسلام‌آقای قمی عازم مرکز، وقصد دارند ذات شاهانه را بمسائلی که مورد نظر

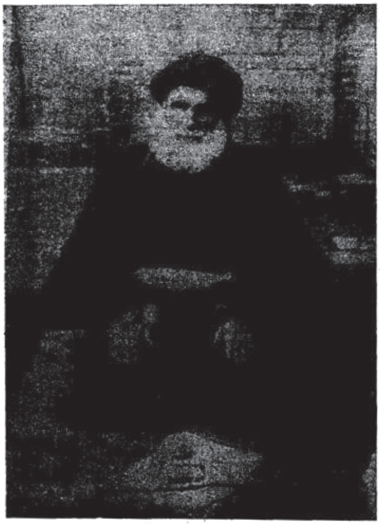

مرحوم آیةالله حاج آقاحسین قمی

است متوجه‌دارند (۱) استدعای اصغای مطالب ایشان را که زبان حال عموم مسلمین و اهالی خراسان است داریم . ونیز بعبارات دیگر درهمین‌زمینه تلگرافاتی نوشته شده بود وبامضاء عده‌ای‌رسیده بودشهربانی‌امضاء کنندگان تلگرافات را که عده خیلی زیاد بودند توقیف وتلگرافات آنها را نگذاشت مخابره نمایند ؛ توقیف آن عده که همه‌رؤسای شهری و صنفی بودند مردم راعصبانی کرد برای استخلاص آنها در مسجد جمع شدند «قبلااین اجتماع بود» بالاخره اهالی تلگراف حضوری باشاه خواستند بکنند اجازه ندادند ؛ « بهار »
ازاین‌روساعت‌تاساعت برعدهٔ‌مسجدیان میافزود (۲) «مؤلف قیام خراسان مینویسد»

(۱) مسافرت آقای قمی ازلحاظ‌فشار باکروان بوده که توسط پسر آقا، حاج آقامهدی بایشان ابلاغ میکنند که « چون دولت تصمیم جدی راجع بموضوع کلاه وغیره دارد ماندن شما درمشهد صلاح نیست » لذا آقاهم بخیال اینکه اقامتشان باعث فتنه وآشوب نشود بامساعدت‌استخاره روزسی‌ام ربیع‌الاول، بدون تظاهرعزیمت‌طهران‌نموده‌اند (بهار)
۲ چنانکه روز شنبه پس ازمذاکره بهلول باسرگرد و مراجعتش بسمت منبر، عده‌ای ازمردمان دهاتی‌وقلعگی وارد مسجدشدند بهلول دستورداد بانهانان‌وخیار بدهندوخود بالای منبرشروع کرد بصحبت کردن وضمنامیگفت: مردم دردنیا بعضی ازسگها هستند که نسبت بار بابشان باوفایند، هرگاه بصاحبانش ظلم و ستمی وارد شود، تا بتوانند ازآنها دفاع میکنند واگرخودنتوانند، بدیگران بوسیله دم‌جنبانیدن و حرکات غیرعادی حالی‌میکنند که ار بابشان درخطراست، چنانکه باین‌ترتیب هم‌مقصود بعمل نیامد خودرا بزمین وآسمان میزنند تاهلاك شوند ؛ مردم ارباب شما درشاه عبدالعظیم میان چاه‌افتاده میخواهند اورامسموم کنند، مردم مرامثل دیشب تنهانگذارید «بقرار مسموع اواخرشب شنبه بیش از ۶۰ نفرپای منبرش نمانده همه رفته اند، بعدامیگوید شنیده‌ام بعضی میخواسته‌اند مسجد پیره زن راچادر بکشند دیگران مانع شده‌اند من اگرمیتوانستم چادرسرمادر وخواهرم رامیاوردم تامردم‌میان گرمانباشند دراین موقع شیخ اردبیلی از جا حرکت کرده میگوید : مردم چادر ؛ مردم چادر ؛ بالاخره پوش و چادر مخصوص مسجد ذوالفقار را باد و تیرك آوردند و مسجد پیره زن را چادر کشیدند وآنجا رامحل مخصوص بانوان قرار دادند چرا که دستور بود زنها بامردها نبایددریك مجلس باشند، واین مجلس را آقای احتشام در حالیکه شال‌سبزی برسرش پیچیده‌بود اداره ، وبرای بانوان‌سخنرانی میکرد .

روز دیگر اوضاع شهر تا حدی وخیم مینمود جمع زیادی در مسجد گوهر شاد گرد آمده بودند واعظی بلند قد کوسه ژولیده ولی مسلمان و دارای احساسات مذهبی بوعظ مشغول بود، این مرد که دارای ظاهری ناآراسته وباطنی مملو از ایمان و تقوی بود، مردم را بتعظیم شعائر اسلام و تمسك بقواعد واصول آن دعوت مینمود ، مردم آن بآن زیادمیشدندوآقای واعظ که معروف ببهلول بود مردم را متوجه تکلیف دینی خود میکرد . این مرد در میان توده محبوب بود خود نیز شخص بی‌آلایشی بود و هیچ داعیه‌ای نداشت گرد جاه و مقام نمیگشت و همین صفات او را درانظار محترم کرده بود، او از روی عقیدهٔ اسلامی تصور میکرد اگر مردم در مسجد گوهرشاد که یکی از اماکن مقدس است و مجاور بادو صحن قدیم و جدید و مرقد مطهر است جمع کنند کسی یارای تعدی بآنها را ندارد و قطعاً بمطالب حقهٔ آنها گوش خواهند داد ولی متصدیان امور خراسان که گوششان باین حرفها بده کار نبود ناچار بودند برای رو پوشی کردن مسئله از هرگونه اقدامی فرو گذار نکنند مخصوصاً که تغییر کلاه یکی از تصمیمهای قطعی دولت بود و اگر در مشهد پیشرفت نمیکرد بالطبع در سایر شهرها هم باشکال برمیخورد ، بهر حال بنای دولت آن روز براین بود که تصمیم های خود را هرطور که شده بدون آنکه هیچ ارزشی بتمایل و احساسات ملت بدهد بموقع اجرا گذارد ، در اینجا برحسب همان سیاست لازم مینمود هرچه زودتر باین احساسات ضربت قاطعی بزنند و بهر نحو شده ارادهٔ خود را تحمیل نماید ! او میگوید کلاه شاپو خوبست وهمین دلیل باید برای ملت کافی باشد، زیرا گفتهٔ دولت، وحی‌منزل است اما برای انجام منظور خود باز راه غلطی بیمود یعنی سیاست زور را اعمال کرد و اقدام ببازداشت بهلول کرد و آن مرد بی‌آلایش را آنشب درکشیك خانه آستانه توقیف‌نمودند ولی این اقدام نتیجهٔ بدی داد و مردم که بواعظ خود دلبستگی‌داشتند بتجمع خود افزودند و بهلول نیز آزاد شد و مجددا بوعظ و تشجیع مردم پرداخت جمعیت نیز بیش از روز قبل بود و مردم تصمیم گرفته بودند از مسجد خارج نشوند، بازار نیز بسته شد و برای متحصنین از دالان قبلهٔ مسجد خوراك‌میآوردند ودیکهای عدس و برنج و غیره بسمت مسجد راه افتاده بود «چنین‌خوراکها باین‌ترتیب‌ازکسی‌شنیده‌ودیده نشد» این روزدر مشهدمعروف بعاشورای ثانی شده است • زیرا درمثل این روز روسهای تزاری بآستان رضوی توپ

بستند !! بالجمله ، این اوضاع مداخلهٔ قوای دولتی را ایجاب میکرد و همین مداخله‌موجب زد وخوردمیان دوطرف گردیدوجمعی‌دراین میانه کشته‌وزخمی‌شدند» انتهی»

شب شنبه یازدهم ربیع الثانی آقایان حاج شیخ مهدی واعظ و حاج ملا عباسعلی محقق منبر میروند حاج شیخ باملاحظه سیاست وقت صحبت کرده اظهار میکند : ماباکسی‌طرف نیستیم ما می‌گوئیم چرا عرایض و تلگرافات مارا بشاه نمیرسانند مابشاه تظلم نکنیم بکه رو بیاوریم و.و.و محقق هم در همین زمینه حرف میزند اما با کلمات زننده، در ضمن کلاه تمام لبه را مورد انتقاد قرار داده میگوید اگر بدیدهٔ بصیرت باذره‌بین نگاه کنیم ، زیراین کلاه چیزهامی‌بینیم ، ودر موقع مرثیه خوانی هم چنین اظهار میدارد « امشب حضرت رضا عزا دار است امشب آقا علی‌بن موسی چهل‌نفر مهمان دارد» . در این روز جمعی از اوباش و غوغائیان کلاه‌های پهلوی و کراواتهارا از هرکس زور شان میرسید ربوده و پاره میکردند چنانکه کلاه کاسکت یکی از منسوبین نگارنده را که زائری بود تازه وارد ، از سرش ربوده پاره کردند ؛ خلاصه روز جمعه یازدهم پیش از ظهر بمسجد رفتم بازارها تعطیل ودکاکین تمام بسته بود جمعیت زیادی اطراف مسجد و پای منبر ها « از امروز منابرمتعدد بود » جمعند ولی نظمی درکارشان نیست بهلول باعده ای روی منبر ساکت نشسته ! سیدی هم میان ایوان متصل براه رو پایین یا منبر رفته جمعی پای منبرش ایستاده و نشسته اند . عده‌ای‌هم از ائمه جماعت وعلماء ، میان اطاق فراشهای مسجد نشسته مشغول مذاکره‌اند . اطراف مسجد طوفی زده از پایین پارفتم صحن نو برای تحقیقات و معاینهٔ هدفهای کلولهٔ نظامیان ، چون منظرهٔ تأثر آمیزی‌را مشاهده کردم ازصحن بیرون‌شده داخل فلکه جنوبی شدم، باول خیابان طهران که رسیدم دیدم یك گروهان سرباز پیاده نظام روبروی کلانتری کنارراه، پیاده‌رو ، روی‌زمین نشسته‌اند و هرکدام پتوئی روی‌شانه حمایل کرده ، تفنگی‌هم بدست دارند . کوچهٔ نزدیك بکلانتری که از آنجا میرویم بطرف گندم آباد مهمات جنگی وسط کوچه میان راه توده شده بود و راه عبور را مسدود کرده بود ؛ منزل آمدم بعد از صرف ناهار خواستم بخوابم بین خواب و بیداری شنیدم آوازهای درهم و برهمی را که میگفتند: یا حجة ابن الحسن عجل علی‌ظهورك فهمیدم خلق ، ملا وپیشنمازی

را از خانه‌اش بمسجد می‌برند' خواب ازسرم رفت پس از صرف چائی سه و نیم بعداز ظهر از منزل بیرون شدم ، سر کوچه که رسیدم یکنفر شاپو بسررا دیدم ؛ باخود گفتم در این موقع او چرا پیش قدم شده ؟ ؛ وارد خیابان شدم‌دیدم عدهٔ زیادی سرباز و آژان سواره در گردش هستند لیکن جلوگیری‌ندارند از غوغائیان ' ومردمی که باعلم وبیرق بسمت مسجدمیروند! نزدیك بست بالاخیابان رسیدم دیدم یك عده سواره نظام قزاق بعجله از فلکه جنوبی داخل فلکهٔ شمالی شدند شمردم با صاحب منصبشان ٤٥ نفر بودند . داخل بست شدم چشمم افتاد بیکی از اطاقهای فوقانی وزواری دیدم یك نفر تفنگی میان چندنفر زن و بچه مسافرین ایستاده کشیك میکشد بعدا معلوم شد میان هریك ازحجرات ، یك نفر نظامی مأمور است که آنجا باشد. از بازار بزرك بایك نفر آشناصحبت کنان وارد مسجد شدم دیدم بهلول با چندتن از اهالی منبر میان ایوان مقصوره روی منبر نشسته ' جمعیت زیادی پای منبر او ایستاده ونشسته اند ولی بهلول با رفقایش سر گرم صحبت است . ملا ها هنوز از نا هار برنگشته‌اند ، مسجد پیره‌زنرا طهرانیها چادر کشیده‌اند(۱)شبستان‌امام‌جمعه راباشبستان‌خادم باشی‌ثقة‌الاسلام قالی فرش کرده اند که فردا اصناف هم مسجد متحصن وجمع شوند .
اطراف مسجد گردشی کرده رفتم میان صحن‌نو قدری آنجا نشسته صحبت واقعه روز گذشته با دوستی درمیان آمد گفتم نظامیان عجب بی‌رحمی بخرج‌دادند بااینکه در پیشانی سردر صحن نو بخط درشت نوشته شده « . ن دخله کان آمنا » این ستمکاران از همین نقطه شصت‌تیر بروی پناهندگان و متحصنین صحن و حرم مطهر بستند :

(آتش بآشیانه مرغی نمیزنند * گیرم که خانه خانهٔ سبط نبی نبود)

بعد از نیم ساعت بمسجد مراجعت کردم ساعت چهار ونیم بعد از ظهر بود دیدم بالغ بر دویست نفرزن‌میان مسجد پیره زن برسر وسینه میزنند هنکامهٔ غریبی بر پا بود سپس بفاصلهٔ کمی همان عده قرآن بدست گرفته بقصد تلگرافخانه از دالان کتابفروشان بیرون

۱) ازمشاهده‌این حال بخاطرم آمداوضاع چهل‌وچهارسال‌قبل یعنی چنانکه ابتدای انقلاب طهران مردم برای‌درخواست عدالتخانه ومشروطیت‌درمسجد شاه وسفارتخانهٔ انگلیس اجتماع کرده بودند ؛ همانطورهم‌ در همین مسجد اصناف گردآمده بودند ؛

شدند «کفشکن حالیه» طولی نکشید مراجعت کردند « یااز آنها جلوگیری شد » .

در این اثناء دسته‌ای سینه زن بادو بیرق که بر آن بخط سبز ، کلابتان دوزی شده بود السلطان علی بن موسی‌الرضا نوحه کنان وسینه‌زنان‌ازمیان‌بازار وارد مسجد شده ازطرف شرقی مسجد بطرف منبر بهلول‌رهسپار گردیدند . دراین حال ، آقاشیخ محمد صاحب‌الزمانی بالای منبر بهلول ایستاد وشروع بنطق نمود . فاصله ای نشد که دیدم بالغ بر دویست نفر از اهالی دهات اطراف ، باچوب وچماق و داس وچهارشاخ آهنین ، یاعلی گویان ازمیان‌پایین پاوارد مسجد شدند (۱) حقیقة هنگامهٔ دیدنی بود ! گریه وضجهٔ طبقات مختلفه ، مرامبهوت و متحیر ساخت بیکی از آشنایان گفتم خدا رحم کند و بخیر بگذراند عاقبت این حرکات راچوب‌وچماق ، در مقابل مسلسل چه‌کاری انجام میدهد تصدیق کرد ازیکدیگر جدا شدیم چون حرفهای شیخ محمد رانمی‌شنیدم متوجه مسجد پیرزن شدم دیدم آقای‌احتشام‌روی‌منبر برای بانوانی که فضای آنجارا پر کرده‌اند صحبت میکند . نزدیك غروب آفتاب بوداوضاع را بد دیدم از مسجد بیرون‌آمده ، بطرف منزل روانه شدم خارج بست بالاخیابان دیدم عدهٔ زیادی قزاق خطرناك سواره از فلکهٔ جنوبی‌داخل‌فلکهٔ شمالی شده بسرعت میتازند وصورت هایشان پر از گرد وغبار بود معلوم شد تازه وارد شده اند ، وارد منزل‌شدم پس ازادای‌فریضه وصرف غذاء بواسطهٔ خستگی و بیدار خوابی چندشبانه روز پشت‌بام خوابیدم نزدیك سحر ساعت ۱۲ «نصف‌شب» صدای شش تیر تفنك ویك تیر دیگر بفاصلهٔ کمی مرا از خواب بیدار

(۱) این منظره بخاطرم آورد واقعهٔ ۳٤ سال پیش را «موقع قیام یوسفخان هراتی وطالب الحق برضد مشروطه » که درهمین مسجد بودم ، دیدم یك عدهٔ‌صدنفری‌ازدهات اطراف بایکی ازعلمهای بزرك مخروطی شکل درحالی که بچه‌ای بسن هفت هشت ساله برراس مخروط قرار گرفته از میان بازار بزرك وارد مسجدشده آمدند جلو اطاق طالب الحق که واقع بود بالای کفش کن،متصل بدارالحفاظ مسجد، طالب‌الحق، جلو آنها آمدو گفت : السلام علیکم یا انصار دین الله ورحمة الله و برکاته ، بلی تداعی معانی سبب میشود که در موقع ، خاطره های پیشین مانند پردهٔ سینما جلوچشم انسان دفیله داده ، ازنظر دورمیشود ، ایزد متعال بهمه مسلمانان چشم بصیرت عطا فرماید که بظواهر امور فریفته ومغرور نشوند .

کرد چون خیلی کسل بودم مجددا خوابم در ربود برسم همیشه اول طلیعه از خواب بیدار شده مشغول ادای فریضه وتعقیبات گردیدم، پس ازصرف چائی و چاشت، پسر کوچکم را گفتم برو مسجد ببین چه خبر است؛ او رفت طولی نکشید برگشت گفت: آقا تا سر کوچه رفتم آنجا مذاکره بود که دیشب (۱) نظامیان داخل مسجد شده عده ای را کشته اند حالاهم کسی را نمیگذارند عبور ومرور کند . من که قبلا این حادثه را حدس میزدم بعلاوه تیر و تفنك شبانه هم اقوی دلیل بر صدق گفتار پسرم بود از جا حرکت کرده بدو پسرم سفارش کردم از خانه بیرون نروید تامن برگردم، از کوچه آب میرزا داخل خیابان شدم دو ساعت از روزگذشته بود دیدم بیشتر از دکاکین باز وبعضی هنوز بسته است غالب مردم در حال بهت و سکوت هستند آژانها کسی را نمیگذارند کنار دکاکین بسته شده بنشیند و نشستگان را هم حرکت میدادند سبحان الله احدی را جرأت مذاکرهٔ فاجعهٔ شب گذشته نیست: کان علی رؤسهم الطیر؛ عده‌ای قزاق سواره در گردش ورفت وآمدند بست بالاخیابان رسیدم از دور دیدم درب صحن کهنه باز است یك عده سرباز پیاده درب بست ایستاده مردم رااز ورود بصحن مانع میشوند داخل فلکه جنوبی شدم مگر از مدرسهٔ دو در وارد مسجد شوم دیدم آنجاهم عدهٔ زیادی از پیاده نظام با تفنك قدم بقدم ایستاده نمیگذارند احدی از پیاده رو حرکت کند مأیوسانه برگشتم بطرف فلکه شمالی که بروم مسافرخانه میرزاابوالقاسم اصفهانی بدیدن یکی ازمنسوبین، مرحوم میرزاابوطالب خان موحد «بشیر همایون» که تازه بقصد زیارت باخانواده‌اش وارد شده‌بود. ابتدا دالاندار مانع شد لیکن بعداً اجازه داد. مقصود اصلی از این ملاقات تحقیق وقایع شب گذشته بود چراکه اطاق آنها مشرف بود بخیابان طهران ونزدیك هم بود بکلانتری، پس از ورود بآقای موحد و تعارفات

---

(۱) شب یکشنبه آقایان حاج شیخ مهدی واعظ، شیخ مرتضی عیدگاهی حاج میرزا حسین سبزواری پیش‌ازوقوع واقعه مسجد، منبرمی روند ملازم آقای سبزواری ابتدا بایشان میگوید آقا منبر نروید؛ مردم آدم آقارا کتك میزنند که چرا این حرف رازد آقامنبر میرود افتتاح سخن بآیهٔ: امن یجیب المضطر اذادعاه ویکشف السوء مینماید کلمه ای چند نگفته یکی ازاهالی منبرمیاید با آقاسر گوشی‌میکند، ایشان روضه مختصری میخواند از منبر فرود میآیند.

معمولی، پرسیدم دیشب بشما چطور گذشت ؟ جوابداد تا ساعت سه از شب (نه بعدازظهر) حرم مشرف بودم وقتی که بیرون آمدم دیدم جمعیت زیادی میان‌مسجد مجتمع و پراکنده هستند، ملا ها نیز در جای خود « دارا لخدمهٔ مسجد » نشسته مشغول مذاکره میباشند، پیر مردی آنجا ایستاده حرفهای آنها را استراق سمع مینماید ؛ باو گفتم عموجان صحبت های آنهارا من نمی فهمم تو جای خود داری بیا برویم، تصدیق‌کرده براه افتادیم آمدم که از دالان قبله‌مسجدبروم مسافرخانه‌آژانی از دور مرا گفت سیاهی کیستی ؟ جوابدادم بطرف تو میآیم مرا خواهی‌دید، دوباره بزبان پرخاش گفت میگویم کیستی ؟ گفتم بیا نزدیك تا ببینی کیستم قدری جلو آمده گفت خیلی گردن کلفتی گویامنشی‌باشی هستی ! گفتم رتبه‌ام بالاتر است گفت از این راه برو گفتم از اول میخواستی بگوئی • آمدم مسافرخانه شام صرف کرده خوابیدم در عالم خواب یك مرتبه صدای تیر بلند شد حرکت کردم ساعت را بچراغ ماشین که کنار خیابان بود نگاه کردم دیدم ٦ ساعت از شب رفته و صدای او راد و اذکار از مسجدیان شنیده می‌شد و چون آنها درهای مسجد را از پشت بسته بودندنظامیان عده‌ای از درب دالان مقبرهٔ شیخ بهائی برهنمائی بعضی از مفتشین نظمیه که بلباس مبدل داخل مسجدیان بوده‌اند وارد مسجد میشوند: افسانه‌ای نتوان گفتنش که چون ؟ و ضمناً نظامیان درهای مسجد را شکسته از چهار طرف یورش آوردند هرکس رامی‌بینند (۱) با اسلحهٔ گرم‌وسرد کشته و مجروح‌مینمایند: «مرحوم‌حاج میرزاحبیب‌الله‌شهیدی میگوید» :

(این شهیدان راکه‌اندر زیرتیغش‌بسملند ✿ از ره باطل مفرما خونبهائی نیست، هست!)

آنچه مسافرین ما دیده و از مقابل اطاقشان که مشرف بخیابان تهران بوده برده اند بنقل آنها یك کامیون مقتول ویك کامیون مجروح و چهار کامیون هم اسراء بوده اند امااقوا ها تا هزار نفر مقتول و مجروح میگفتند و شماره هزار نفر متواتر بود ولی آنچه‌نگارنده‌بعدها شنیدم از منبع موثقی تحقیقاً عدهٔ مقتولین و مجروحین بالغ بر ۸۵۰ تن بوده است !!

(۱) بهاردراینجاچنین نوشته است: شهر نظامی‌است مردم خیلی کشته شده اند اجساد کشتگان درچند نقطهٔ مختلف باکامیونهای بزرك وغیره برده شده و در (گودال خشتمالها خارج‌شهر) دفن شده خیلی‌ازمردم زخمی بوده‌اند ولی‌آنهارا جزء کشتگان درکامیونها ریخته وزنده بگور کرده‌اند !

خلاصه از مسافرخانه بیرون شده آمدم منزل، ناهارخوردم چهار بعد از ظهر روز یکشنبه از خانه بیرون آمده وارد خیابان شدم دیدم ماشینی از طرف بست بسمت بالاخیابان حرکت میکند چهار دختر سربرهنه را شوفر بی‌حیا سوار کرده آنها ایستاده کف میزنندومی‌خندند! دکاکین سمت راست خیابان برعکس دست چپ بیشتر بسته بود نزدیك بست رسیدم عده ای سرباز مردم را مثل صبح از ورود بصحن مانع میشدند ضمناً ٤٤ نفر قزاق سواره با صاحب منصبشان از فلکه جنوبی داخل فلکهٔ شمالی شدند گوئی ازفتح‌الفتوح نهاوند برگشته‌اند! از هرطرف رفتم که داخل صحن و مسجد بشوم دیدم سرباز ایستاده ومردم را از ورود مانع میشود، آنگاه رفتم خیابان طهران دیدم صاحب منصبی با حضور رؤسای شهربانی مقابل کلانتری یك عده سواره نظام را وسط خیابان مشق میدهد. روز دوشنبه ۱۳ ربیع الثانی پیش ازظهر درهای حرم‌باز شد، زوار و بومی بزیارت‌مشرف شدند اما مسجد هنوز در تصرف نظامیها بود هیچکس جز خدمهٔ مسجد اجازه ورود نداشت. هرچند شهرنظامی‌نیست ولی کسی جرأت ندارد ازسرشب «هفت بعداز ظهر» عبور ومرور نماید من خود تا ساعت یازده بعد از ظهر دوشنبه بیدار بودم صدای بوق درشکه حرکت ماشین بگوشم نمیرسیدجز صدای سم اسبان نظامیان گوئی شهر خاموشان است! روز سه‌شنبه ١٤ ربیع الثانی پیش از ظهر رفتم مسجد برای بازدید و معاینه، دیدم جز درب دالان قبله و درب دالان مقابلش بقیهٔ درها بسته است و تمام دروب رابطول یك قامت، نظامیان از وسط شکسته و باین ترتیب شب یکشنبه وارد مسجد شده‌اند وروز گذشته متصدیان مسجد از لحاظ فشار شهربانی نجار آورده لتهای دروب را تخته کوب کرده‌اند وهمچنین باعجلهٔ تمام مسجد را تطهیر کرده اند مجددا بعداز ظهر آمدم مسجد دیدم درهای مسجد باز و عده‌ای‌انگشت شمار، مشغول نماز وعبادتند. طوفی کرده اوضاع را معاینه مینمودم دیدم آجرهای نظامی دالان قرینهٔ دالان کتابفروشهارا که تطهیرش امکان نداشته برچیده‌اند وآجر های کوچکی بجای آن‌فرش‌کرده اند و بعضی از قسمتها را کر گرفته‌اند وهنوز رطوبت مواضعی که خونها را زایل و تطهیر نموده‌اند باقی است، داخل دالان قبله شدم معاینه کردم که تمام این دالان مستطیل را از از دو طرف بارتفاع یك متر ونیم خونهای ترشح شدهٔ بدیواررا ابتدا تراشیده بعداً سمنت کرده اند و ارسیهای شبستان مرحوم حاج سیدعباس شاهرودی تمام شکسته و خورد شده است،

مخفی نماند که بیشتر مردمان دهاتی و بی‌گناه میان همین شبستان ودالان کشته ومجروح شده‌اند (۱) بعد آمدم کنار غرفهٔ شبستان مرحوم میرزا ابوالقاسم سرابی نشستم که رفع خستگی کرده باشم چشمم افتاد بمؤذنی «میرزاعلی‌اکبر» که میدانستم درشب کشیك او این اتفاق افتاده بسابقهٔ آشنائی اورا صدا زدم آمد وپهلویم نشست باو گفتم واقعهٔ شب یکشنبه‌را برایم شرح بده تا معلوم کنم چه برسر شما و سایرین آمده است ؟ جواب داد آنشب را تا ساعت شش از شب رفته که موقع مناجات بود مسجد جلو اطاق فراشها ایستاده بودم ومرا اجازه نمیدادند بروم بالا «یعنی بالای مأذنه و گلدسته» چون تا آنوقت شام فراشها را نداده بودند «معمولا بایستی دو ساعت و نیم از شب رفته شام بدهند» بمن گفتند حال برو شام بخور، باپسرم رفتم اطاق شام خوری دیدم عده‌ای مختلف از فراش مسجد و سید و طلبه و متفرقه سر سفره نشسته‌اند جای نشستن من نیست، برئیس‌مان گفتم بااین وضع نمیشود ماشام بخوریم، جوابداد بلی امشب بی‌ترتیب شده در این اثنا یکمرتبه صدای شکستن در های مسجد بگوشم رسید، اول، در قبله بازشد، بقیهٔ درها را نظامیان بیك دقیقه‌شکستند و داخل مسجد گردیدند در اینحال بهلول روی منبر بود و چراغهای برق هم میسوخت، پس از آن صدای یك تیر توغان، ازطرف جمعی که پای منبر بهلول نشسته بودند بلند شد که نظامیان یکدفعه شلیك کردند ؛ دیگر نفهمیدم چه شد ؟ باپسرم مبهوت و متفکر اطاق پشت کشیکخانه بودم ناگاه دیدم یکی از نظامیان، تفنك را مقابل من قراول کرده، در حالتی که چشمهایش خون آلود بود میخواهد مرا هدف کند، گفتم من از خدمهٔ مسجد هستم، این را که شنید متعرض من نشد، اما در حین کشمکش دست من و شانهٔ پسرم از

(۱) توضیح آنکه این بیچارگان همان مردمان دهات وقلعگی های اطراف شهر بوده‌اند که ازسه فرسخی و کمترو بیشترپای پیاده آمده بودند مسجد، و بهلول دستور داد بانها نان وخیار بدهند پس‌ازاینکه غذاخورده‌اند میآیند پای منبر بهلول قدری‌می نشینند بدبختها بعلاوه آنکه مطالب رانمیفهمند ازلحاظ خستگی و کوفتگی میروند میان همین شبستان میخوابند موقعی که نظامیان وارد مسجدمیشوند اینها بخواب بوده وقتی بیدار میشوند که نظامیان برسرشان یورش‌میاورند نظر باینکه راه بلد نبوده‌اند مورد دسترس آنهاواقع شده، وطعمهٔ اسلحهٔ گرم وسرد میشوند ؛ ؛

☆(۲۷۷)☆

ضرب‌سر نیز داش مجروح گردید، من خود دیدم انگشتان دستش را بدستمال بسته بود. سپس پرسیدم بعد چه دیدید؟ گفت دیگر از اطاق بیرون نشدم، سؤال کردم از نظامیان میان حرم هم رفتند؟ جواب داد ابتدا درب دارالسیادة حسب المعمول بسته بود؛ بعدا در موقع مناجات درباز شد و نظامیها داخل رواقها شده اند، اما درب خود حرم بسته بوده است. پرسیدم هنگام شلیك قشونی‌ها، زنها در مسجد بودند؟ پاسخ دادخود متحصنین اول شب بآنها اخطار نمودند که بروید خانه‌های خودتان و اینجا نمانید. سؤال کردم ازکشته ها چه دیدی؟ جواباً اظهار داشت من رقت قلب دارم نخواستم کشته‌ای را ببینم، ولی بین طلوعین که از اطاق بیرون شدم دیدم سه نعش میان مسجد مقابل ایوان مقصوره نزدیك حوض آب افتاده بود، وسط ایوان مقصوره هم محاذی راهرو شبستان شیخ مر تضی بقدر ده من خون تازه ایستاده وجمع بود (۱) در این هنگام مؤذن بالای منارهٔ مسجد، شروع نمود باذان گفتن، او هم سخن رابعذر اینکه موقع نیست قطع نموده از نزد من رفت. در این شب ملاحظه نمودم که نماز جماعتی در مسجد منعقد نگشت.

(منظومهٔ راقم این حروف، راجع بدین موضوع)

در دورهٔ پهلوی رضا شاه ـ شاهی که زد اوبچرخ خرگاه ـ شد وقعهٔ طف دو باره تجدید
ظلمی نتوان شنید یا دید ـ این قصه اگرکه شرح خواهی ـ مو جز همه گویمت کما هی
فرمان شا پوچو آمدازری ـ شد دور کلاه پهلوی طی ـ از بهر نمونه عده‌ای چند (۲)
هشتند بسر کلاه ترفند ـ جمعی زمقدسین حق دوست ـ گفتند که این کله نه نیکوست
مامسلم‌واین کله‌فرنگی‌است ـ پوشیدن‌آن بزرگ ننگی‌است ـ نزد عقلاء بی کم و کاست
دنبالهٔ این کلاه پیداست ـ بودند چو زین قضیه ناشاد ـ رفتند بجامع گهر شاد
بهلول نشست روی منبر ـ با حالت زار و دیدهٔ تر ـ گفتا که رئیس مافلان‌است ☆

(۱) مؤلف خود روزبعد فقط برای معاینهٔ این قسمت وارد مسجد گوهرشاد شده، رفتم بطرف ایوان مقصوره، دیدم همان محل را باندازه یکمترمربع دوغاب گج ریخته اند. جزئیات دیگر راکه ازاشخاص بیغرض شنیده‌ایم برای خوف‌ازاطناب بطبع ثانوی محول مینمائیم انشاء الله.. غرض‌آقای‌حاج‌آقا حسین قمی است.
(۲)ابتداء زمان آقای بهرامی درشکه‌چیها وشوفرها کلاه تمام‌لبه‌رابرسر گذاردند.

مایکسره گله اوشبان است ـ من نیز ساك بز رك گله ـ خود بهلوی است گرك گله
دین رفت زدست وما بخوابیم ـ زی جانب حق نمی شتابیم ـ از عقد و نکاح جمله بیزار
زنهای فواحشند در کار ـ درمجلس بال رقص وال است ـ رقصیدن مردوزن حلال است
این مجلس شوروی که دارید ـ از خارجیان کنند تقلید ـ در مسلك ومشرب و مآدب
اینان بمسیحیند غالب ـ مالیه بفکر مال مردم ـ عدلیه مجسمهٔ تحکم
نظمیه ستیزه جوی وخونریز ـ امنیه همار ه فتنه انگیز ـ درهر گذری عرق فروشی است
این عاقبت بدخموشی است ـ بر ضد شر یعتند این قوم ـ نه بیم ز حق نه باکی از لوم
آخر زچه روسکوت دارید؟! ـ هم غیرت و هم بروت دارید ـ از چیست که مرده اید جمله
زیر لگدید همچو نمله! ـ گفتند که مار جال کاریم ـ افسوس که اسلحه نداریم
پس مولوی آن جوان بیباك ـ بر منبر شیخ رفت چالاك ـ تا همهمه را فرو نشاند
پیغام ز تولیت رساند ـ یعنی که تراکمیت لنك است ـ مشتاب که موقع درنك است
ای شیخ نه موقع خطابست ـ خاموش نشستنت صواب است ـ بهلول از این سخن بر آشفت
درپاسخ مولوی چنین گفت ـ این مسجد ومنبر است ومحراب ـ از وعظ کنید منع اصحاب؟!
با مولوی از ره خصومت ـ رفتار نمود با خشونت ـ هنگامهٔ عام گشت برپای
یکعده مرید خاست ازجای ـ تا بر کشندش ز روی منبر ـ در کشمکش او فتد یك بر
بامشت زدند وبالگد سخت ـ بیچاره مولوی بد بخت! ـ تا عاقبتش از آن میانه
بردند سوی مریضخانه ـ بهلول دوباره شد بمنبر ـ گردش همه مؤمنان مظفر
گفتاکه مرا علاقه‌ای نیست ـ مستی مرا افاقه ای نیست ـ از سر بگذشته ام در اینراه
آمادهٔ کشتنم علی الله ـ **از یکطرف احتشام نواب** ـ ازجوش وخروش گشت بیتاب
زی منبر شیخ اندر آمد ـ کم حوصله حوصله اش سرآمد ـ بر کند نشانهٔ کلاهش
خلقی شده شیفتهٔ نگاهش ـ گفتاکه منم یکی مسلمان ـ لعنت بکلاه و واضع آن
تاحال عقیده ام بر این بود ـ کین شاه بملك ودین امین بود ـ معلوم شدم در آخر کار
کاینشاه ستمگر یست جبار ـ از سال هزار و سیصد و چار ـ کو گشت بما امیر و سردار
زد تکیه بتخت پادشاهی ـ آورد بملك و دین تباهی ـ این گفت و کله فکندیك سو
مردم همه مست گفته او ـ بعضی دگر از سران منبر ـ گفتند که خاك باد مان سر

از چیست که جنبشی نداریم؟ - ایدون همه ارزشی نداریم - ثروت زمیانه رخت بر بست
چون تیر که برجهید از شصت - باری همه نزد ما عیانست - وضعیت ملک ما چسان است ؟!
نه دست که بر زنیم برسر ! - نه پای که رو نهیم بر در - تا خائن ملک در کمین است
وضعیت کشور این چنین است - بگذشت شب و کسی نیاسود - بر عدهٔ مسلمین بیفزود
اندر شب جمعه مستمندان - رفتند میان صحن و ایوان - خواندند کمیل می نخفتند
هر یک بز بانحال گفتند - ای بارخدا بحق قرآن - مارا تو از این بلیه برهان
جز درگه تو پناهمان نیست - ما منتظریم و شاهمان نیست - ای حجت حق ظهور میکن
در مجمع ما عبور میکن - ما خسته دلان نا توانیم - دریاب که ملجای نداریم
نزدیک طلیعه عده ای چند - زی صحن بیامدند و در بند(۱) - بستند ره عبور مردم
زین واقعه راه چاره شد گم - از فرقه افسران نظامی (۲) - آمد بمیان یکی نظامی
گفتا که با حتشام گوئید - از چیست رهٔ خلاف پوئید ؟! - خواهید اگر جدال و پیکار
ما مستعدیم بهر این کار - ناگاه یکی از آن میانه - گفتا سخنی نه عاقلانه
پس آتش کینه مشتعل شد - مقصود بکام تیره دل شد چون گرد طلوع قرص خورشید
از جان شده صحنیان نومید - بستند نظامیان مسلسل - زین حادثه شد زمین مزلزل
هنگامهٔ حشر گشت برپا - سرسر شد فی المثال، پاپا - بس پیر و جوان تیر خورده
افتاد میان صحن مرده - کشتند ز پیر و هم زبرنا - شهری و غریب بی محابا
در این زد و خورد با همه رنج - مقتول و جریح یکصد و پنج - بهلول که وضع را چنین دید
بر خویش مثال بید لرزید - ننمود توجهی بمردم - خود را زمیانه کرد او گم
بگریخت ز درب توی ایوان - اندر حرم شه خراسان - چون فتنه فرونشست، برخاست
افکند نظر سوی چپ و راست - گردید روانه سوی مسجد - جمعی ز عقب، موافق و ضد
شد بار دگر فراز منبر - آغاز سخن نمود از سر - جمعی دگر از اهالی ذکر
بودند بحال خلق در فکر - کاین دولتیان دور از شرم - ناورده بمردمان جوی رحم

(۱) مقصود در بند علیخان است که نظامیان آنجا مسلسل گذارده بودند و اکنون جزء فلکه است.
(۲) کلیةً از ذکر نام نظامیان در این منظومه خود داري میشود.

کافرنکند بدشمن این ظلم - حقا که نه مسلمند این قوم - ور نه بجو ار سبط حیدر
نشنیده کسی کشد را در - بالجمله از این جدال وغوغا - آشوب قیام گشت برپا
یکعده زنان داغدیده - پیراهن صبر را دریده! - با مسجدیان شده هم آواز
پس گریه وناله کرده آغاز - گرد آمده مسجد منیجه (۲) - تاخود چه بوده این نتیجه؟
گفتند که خاك بر سر ما - خواهند ربود معجر ما - این غمزدگان دل فسرده
ره جانب مقصدی نبرده - از گردش چرخ وسیر انجم - سر رشته کار کرده شد گم

(فریاد حسین واحسیناه ☼ دین رفت زدست وای دیناه)

از جانب خلق شد بکیهان - اشخاص فکور مانده حیران - آوخ که ازین نشور وغوغا
شدشورش محشری هویدا - از هر طرف آمدند مردم - باچوب و چماق وداس گندم!
بستند سرای خویش تجار - وامانده ز کسب اهل بازار - حلقه زده بدموافق وضد(۱)
هر گوشه ای از نقاط مسجد - وعاظ نشسته روی منبر - ذکرش همه «من یجیب مضطر»
من بنده قدم زنان بهر سو - میرفتم و خلق در هیاهو - ناگاه ز سمت درب بازار (۲)
شد بیرق وپرچمی پدیدار - اندر عقبش جماعتی گول - گشتند روانه سوی بهلول
گفتم بیکی در آن میانه - این کار نه کار عاقلانه - این جنبشکی است جاهلانه
مر دولتیان پی بهانه - از عاقبت چنین تجری - ما را نبود بجز تبری
این نقش زمانه خوب نقش است - جنگیدن مشت بادرفش است - یکشنبه شب این فساد و آشوب
آورد میان مسلسل وتوپ! - از مرکز امر جابرانه - دستور رسید آمرانه
که امشب همه تفرقه نمائید - با عده یورش بمسجد آرید - آنگاه امیر لشگر شرق
آمد بصف قشون چون برق - گفتا بروید وقت تنك است - با تیغ و یا که با تفنك است
گر دست دهد بچنك آرید - ورنه همه را بجنك آرید - **در نیمه شب میان مسجد**
کردند نظامیان بسی جد - نظمیه نابکار ظالم - نگذاشت تنی صحیح و سالم
هر کس که در آن میانه دیدند - کشتند و یا که سر بریدند - عده شهداء برون شد از حد

(۱) غرض از ضد، جاسوسان نظمیه اند که برای بهلول سیب پست میکردند و باوروی منبر میخورانیدند و کلماتش را طابق النعل بالنعل گزارش میدادند ۲ - مقصود فضای وسط مسجداست که معروف بمسجد پیره زن بود، وافواها بنام منیجه بیگم شهرت داشت.
۲ - یعنی بازار بزرك، از درب دالان کتابفروشان.

شدقتلگه آن بزرك معبد - بهلول چو دید ماجرا را - افکند عمامه و عبا را
چون رو به پاگشاده ازبند - بگریخت شبانه آن هنرمند - الحال نه منبر است ومحراب
نه موقع شرح وبسط واطناب - این بود و قایع سه روزه - اکنون نه‌بجاست کاس وکوزه
خواهی‌شوی‌ازسال آگاه - بیداربدم‌شبی‌سحرگاه - می‌گفت‌زنی‌بناله‌وآه-واغوثاه وارضاشاه

بیانات آقا سید محمد علی شوشتری تحت عنوان اسرار حادثهٔ مشهد

راجع باین موضوع { درزمان آقای بهرامی چند روزی اداره شهربانی درشکه‌چیهاوشوفرها وامثالهم را وادار بتغییر کلاه مینمود که کلاه پهلوی را مبدل بشاپو نمایند مامورین‌شهربانی اظهار مینمودند که حسب الامر ایالت و مرکز است پس از چند روز یکمرتبه جلوگیری شد و علت جلوگیری‌هم نزد همه مجهول ماند؛ پس از اتمام جشن « یعنی‌جشن هزارهٔ فردوسی » و معین شدن پاکروان بایالت خراسان، اوضاع صورت دیگر و شدید تری بخود گرفت، زیرا عادت پاکروان برخشونت بود. مضافاًاز اینکه باستان قدس وکارکنان آن چندان وقعی نمیگذارد وحتی فقط درایام پذیرائی های رسمی بآستانقدس میامد و احیاناً چنانچه او بصورت ظاهر بحرم مطهر مشرف میشد وضع ورودوخروجش از حرم مبارك، جلب توجه متدینین را مینمود که این قسمت را اهل نظر میدانند فوق العادة مهم و در مشهد مقدس وعالم تشیع تأثیر مخصوصی دارد این عوامل بهم دست داده، از یکطرف ساکنین مشهد وخراسان مظنون از مرکز شده، وازطرفی گزارشهای متضاد مأمورین‌رسمی اعلیحضرت شاه فقید را مظنون و نگران کرده بود.

مرحوم اسدی بشهادت تمام دوستان و دشمنان، اهل طمع ورشوه خواری نبود، در کارها کمتر مأموری بآن صحت عمل میتوان یافت. ولی چون فوق‌العاده جبون وخود خواه بود وتصور میکرد خدمت بآستانه قدس باید بافشار انجام‌شود بعقیده خود بقدری برای‌حفظ منافع آستانه سخت‌گیری میکرد که از نظر شرع وموازین‌عرف، آن سختی‌ها تعدی محسوب میشد زیرا در اثر سختگیری‌ایشان خاندانهائی از مستأجرین املاك آستانه بی پا گردیدند والبته این کار نه عقلا ونه شرعاً ممدوح، بلکه ناراضی‌های عجیبی هم ازاین راه پیدا کرده بود و در حقیقت دشمنی می‌کردند بااینکه مکرر این بنده و آقای لطفعلی قویم السلطنه

جمله وا رضاشاه منادای مندوب‌ماده تاریخ واقعه مسجداست.۱۳۱۴ شمسی

گوشزد میکردیم که این رفتار مناسب نیست ولی عادت مرحوم اسدی گوش نکردن نصایح بود در تجمع اینهمه عوامل مخفی و دشمنی های بی‌حساب یکمرتبه از طهران دستور تغییر لباس و تبدیل کلاه پهلوی بشاپو بپاکروان ابلاغ شد ایشان هم بدون تأمل امر مرکز را بموقع اجراء گذارده دستورات تند بشهربانی وغیره دادند . آقای نایب سرهنگ بیات در آن تاریخ رئیس شهربانی ، و آقای اسدالله سرداری رئیس آگاهی بود . اجرای حکم در مشهد تاحدی مشکل مینمود زیرا عوامل مخفیه و متدینین و مجاورین بجنب وجوش افتاده، عنوان من تشبه بقوم فهو منهم) را پیش کشیده سراً وعلناً بنای اعتراض را گذاردند . در آن موقع مرحوم آیةالله حاجی آقاحسین مجتهد قمی که اکثریت متدینین مشهد و خراسان وخطهٔ شرق بااینکه مرحوم آیةالله اصفهانی حیات داشت ، مقلد ایشان بودند . مرحوم آیةالله قمی بااینکه فوق‌العاده متعصب در اجراء احکام شرع بود ، در عین حال بهیچ وجه حاضر نبود برخلاف امنیت رفتاری کند ویا اظهاری فرماید که منجر بآشوب گردد ــ بیان ونصایح ، مراجعین رااسکات مینمود تا آنکه شخصاً اقدام نماید بلکه اعلیحضرت شاهنشاه فقید ، ومرکز ، تجدید نظر در دستور فرمایند، بدین مناسبت آقایان پاکروان و اسدی را در دارالضیافهٔ آستان‌قدس، ملاقات واظهار فرمود : من مناسب نمی‌دانم فعلا در مشهد این امر اجرا شود مردم را مخالف موضوع دیده وفهمیده‌ام عین عبارت ایشان را نقل میکنم « شمادو نفر بشاه عرض کنید چرا میخواهند مارا مستهلك در تنصر فرمایند مگر لباس دیگر نمیتوان درست نمود و پوشید ؟ » آن دونفر (اسدی وپاکروان) درجواب آقای قمی اظهارداشتند: « ما نمیتوانیم و جرئت هم نمیکنیم این مطلب را باعلا حضرت همایونی گزارش کنیم چاره ای نیست ، باید امر مبارك بموقع اجراء گذارده شود » . آنچه که بعد ، از قرائن وشواهد و اقاریر جسته و گریخته پاکروان واطلاعاتی که بوسائل مخصوص از تلگراف خانه و طهران بدست آمد محقق ومسلم گردید که درهمان شب پاکروان بطور رمز تلگرافی مستقیم به پیشگاه ملوکانه میکند بدین مضمون: « در اجراء امر مبارك ملوکانه بتغییر کلاه ، کوتاهی نشده مستدعی است امر مبارك شرف صدور یابد که کارکنان آستانه هم لااقل همراهی و مساعدت کنندو آنها هم بعذر نرسیدن دستوروامرازمرکز ، اجراء امرمبارك را بتاخیر نیندازند

بهلول در بیرجند } وقائنات در اثر اظهاراتش روی منبر مورد تعقیب قرار گرفته بود فرا را بطبس آمده درآنجا نیز رویه خودرا تعقیب نموده، مامورین خواستنداوراد ستگیر کنند

از آنجانیز بفردوس میآیددر منزل مرحوم آقا نجفی فردوسی «تونی» واردمیشودمرحوم آقانجفی او را نصیحت میکند که این رویه رانمیشود درفردوس تعقیب کنی زیرا ممکن است ایجاد مفاسد شود پس از خروج از شهر فردوس بمشهد میاید و روز پنجشنبه هفتم ربیع الثانی «نهم بوده نه هفتم» ـ طبق‌شب بمباران عهد تزاری بهلول موصوف متنکرا بمشهد وارد یکسره مستقیم باستانقدس مشرف شده، پس اززیارت، درصحن کهنه درایوان عباسی میرود میخوابد عبای خود را روپوش وعمامه رامتکا قرار میدهد، مامورین آگاهی که قبلا بانها دستور داده شده بود که یکچنین کسی ازقائنات وطبس وفردوس فرارکرده وممکن است بمشهد بیاید مراقب او باشید، ملتفت شده بدون آنکه کسی متوجه شود یکنفر میآید اورا بیدار، و شاید درخواست استخاره میکند، بین آن‌مامور و بهلول، مشاجره میشود ودر این اثنا آن شخص نرم نرم بهلول را تامقابل کشیك خانه دربانها میاورد واز اینجا تقریبا صدادر میاید زیرا بهلول بعنوان آنکه ازصحن بیرون نمی‌آیم ومامورکه میخواسته اوراحتی‌القوه از صحن خارج کند، کلماتی زننده ردوبدل‌میشود مامورین آستانه (دربانها) بهلول رامیاورند در کشیکخانه وآن مامورهم میاید، پس ازاینکه دربان باشی کشیك متوجه موضوع میشود اظهارمیدارد هرطور شما ماموریت دارید انجام کنید زیرا نیابت تولیت عظمی اصولادستور داده است دراجراء ماموریتهای مامورین پلیس همه وقت ماصاعدت کنیم ولی مامورا ظهار میدارد که باید ازاداره شهربانی‌وآگاهی کسب دستور کنم، وسیله تلفن دربان خانه از شهربانی استعلام میکنند آقا یان بیات و سرداری رئیس آگاهی دستورمیدهندکه از نیابت تولیت استعلام شود وازاو پرسشهائی بعمل آید . مرحوم اسدی موقع ناهار که این تلفن میرسد بوسیله آقای محمود فرخ رئیس دفتر آستانه دستور میدهدکه دربانخانه فورا بهلول را تحویل مامورین شهربانی داده مراقبت کامل نمایند که سر وصدائی بیرون‌نیاید پس ازمخابرهٔ این تلفن بین دارالتولیه وشهربانی‌هم مستقیما تلفن میشود، آقای فرخ باقای بیات تلفن میکندکه راجع ببهلول و جریان صحن اینطور نیابت تولیت عظمی دستور داده، شماهم امرنمائید فورا بهلول را منتقل بشهربانی کنند. آقای بیات گویا با آقای

سرداری و باماموربن آگاهی مشورت میکند و تلفن مینماید که چون ممکن است بعضی ها تصور بی‌ادبی باستانه از طرف شهربانی نمایند مانعی ندارد بهلول را در دربانخانه تحت نظر گرفته مراقبت نمایند تاشب بشهربانی آورده شود، تاچهار بعد از ظهر بهلول در اداره کشیکخانه با حالت سکوت نشسته بوده واحیانا اگر آشنایان او درموقع عبور بااو تعارف میکردند قضیه بسادگی میگذشت و دربانهای کشیك هم مزاحم او نبودند درموقع عصرکه جمعیت زوار ومجاورین برای تشرف بحرم مطهر زیاد میشوند وعابرین از صحن هم رو بازدیاد میگذارند ، عادت عده زیادی ازمردم این بودکه عصرها درصحن مطهر دسته دسته جلو غرفات مینشستند و تقریبا برای مقدسین بمنزله تفریح بود پس‌ازاستحضار جمعیت از جریان موضوع بهلول ،جمعیتی نزدیك کشیکخانه ومقابل آن توقف ، و بعضی بابهلول مشغول‌صحبت میشوندواو هم‌جواب‌میدهدو تقریبا تحریك میکند ؛بدیهی است‌اظهارات دراینگونه موارد ازچه قبیل میباشد ، کم‌کم دربانها متوجه میشوند که ممکن است این رویه مقدمهٔ مفسده ئی بشود شروع بتفرقهٔ جمعیت میکنند و ضمنا ماموربن‌آگاهی هم که در آنجا بودند مورد اهانات لفظی از طرف مردم واقع میشوند . یکساعت به غروب مرحوم حاجی دربانباشی کل « میرزا علی اکبر » که از بعد از ظهر حاضر بوده دستور میدهد بعنوان آب پاشی و جاروب مقابل کشیکخانه را از جمعیت خالی‌کنند در بادی امر مردم هم ظاهرا متفرق میشوند مرحوم دربانباشی هم مطمئن شده از صحن کهنه بایکی دو نفر از ماموربن آگاهی میروند بصحن نو مقابل کشیکخانه خدام‌واطاق سرکشیك روز (مدرسه علینقی‌میرزا)می‌نشینند یکمرتبه خبرمیرسدکه‌جمعیت کثیری ریخته و حتی دربانها راکتك زده بهلول را از دربانخانه بیرون آورده روی دست برده اند در مسجد گوهرشاد وبمنبر رفته است ،پس از آنکه بهلول را بمسجد میبرند و او بمنبرمیرود درخطابه ونطق اظهارات تندی راجع بتغییر لباس و کلاه میکند ولی عمدهٔ نطق و همش این بوده کهچرا آقای قمی (۱) بتهران رفته اند وچرا مردمی‌را

(۱) قریب بظهر روزچهاردهم ربیع‌الاول ۱۳۶۶ه مطابق هفدهم بهمن ماه ۱۳۲۶ شمسی آقای حاج آقاحسین قمی برحمت ایزدی پیوسته دریکی ازحجرات صحن‌نجف اشرف بالادست مقبرهٔ مرحوم آخوندومرحوم‌میرزاابوالحسن‌اصفهانی‌مدفون گردید .

که گناه نداشته و باعلیحضرت تلگراف زده اند دستگیر کرده اند، جدا میخواهدکه محبوسین را فورا آزاد و اقداماتی بشود که آقای قمی مراجعت فرمایند، رویه بهلول و نطقش روی این دو قسمت بوده، وزیاد باطراف‌موضوع‌نپرداخته‌و در خواست دیگری نمیکرده، آقای لاجوردی بطورمشروح گزارش داد که چون مسجد یها اطلاع پیدا کرده اند والی ورئیس قشون آمده اند فورا از مسجد حرکت و بسوی صحن نورفته اند و بهلول در صحن، روی منبر و نواب احتشام هم در پله دوم نشسته و عجالة حالت سکوت دارند و جمعیت اطراف منبر بقدری است که توی ایوان تقریبا پرشده یعنی درحدود۱۵۰ نفرمیباشند، که یقینا نصف آنها زوار و تماشاچی و بقیه هم مردمان بیچاره وکسبه جزء اند؛ فقط بهلول و نواب احتشام روی منبرند بهلول مشغول خوردن سیب‌است عوض شام و نواب احتشام برای مسلمین حرف میزند و آنهارا تحریك میکند، پس از اطلاع ازعدهٔ جمعیت، مذاکرات زیادی شد در نتیجه اینطور تصمیم گرفته شد اگربشود بطوریکه حضرات متوجه نشوند دربهای صحن و شیخ بهائی و حرم را ببندند وبعد آنها را دستگیر ومردم متفرقه را آزاد - بهلول‌راهم‌در اداره شهربانی توقیف ویکنفر نواب احتشام‌راهم بمراجعت آقای اسدی‌ازفریمان، برگزار کند، بصلاح‌نزدیکتراست، البته‌این‌تصمیم ملازمه داشت که عده‌ای نظامی حاضرباشد واین کاررا بکند، بسته شدن دربها وسیله آقای فرخ انجام گرفت آقای مطبوعی مردد بود که اگر اقدام‌بآوردن افراد کندشایدمورد مسئولیت مرکز قرارگیرد و یا اینکه آقای اسدی در بازگشت ازفریمان (۱) اعتراض‌کند این قسمت باقولی که از طرف آقای قویم، داده شد آقای مطبوعی را قانع کرد. سپس برای اعزام مامور، بستاد بوسیله تلفن دستور داده شدهرچه زودتر عدهٔ کافی‌فرستاده شود که تاصبح نشده و هوا روشن نگردیده، شبانه غائله بدون سروصدا وخونریزی خاتمه یابد متاسفانه عده وقتی رسید که اذان گفته شده بودو هوارو بروشنائی میرفت، عده‌وقتی

(۱) از تاریخی که قریهٔ فریمان را اعلیحضرت فقید خریداری کرده‌بود وهمچنین قریهٔ فرهادجرد جزء املاك اختصاصی درآمده‌بود، سرکشی و رسیدگی بامور قری محول بمرحوم اسدی شده بود نامبرده معمولا روزهای پنجشنبه پس از صرف ناهار بفریمان‌میرفت‌شب‌را آنجابسرمی‌برد وعصرروز جمعه‌مراجعت‌میکرد. اتفاقاً (رجوع بصفحه بعد)

شب یک شنبه } رسیدندکه جمعیت زیادی در صحن و مسجد و حرم ازدحام دا شتند و آنچه نباید واقع شود حادث شد !! مرحوم اسدیوایرج مطبوعی که نسبة بیشترباهمدیگر صمیمیت داشتند و تاحدی حرفهای خود را بیکدیگر اظهار میکردند هردو بمن «شوشتری» گفتند کاردارد منجر بعواقب وخیم میشود چون پیش بینی های لازم باید بشود ازتو خواهش میکنیم تا اول شب است ودکترها رامیشود پیدا کرد آنها را جمع آورینمائید و حتی دستور دهید چند اتومبیل برای حمل اشخاص حاضرباشد «ازاین اظهار فوق‌العاده نگران شدم ولی ناچار رفتم آقایان دکترمحمد معاضد - دکتر علیرضا ضیائی - دکتر غلام رضا سالاری - دکترسید ابوالقاسم قوام و سایرین را که بنام بودند خواهش کردم در بیمارستان شاهرضاحاضر باشند» و دو اتومبیل باری هم از مؤسسه ای که واقع درمیدان ارک

قسمتی از ساختمان بیمارستان شاهرضا

در همین روز هانایب‌التولیه اقدام کرد که بعضی‌از کد خدایان را تبعید کند وآنها باو بد شده گزارشهائی دادند ، در دست بعضی از آنها نامه هائی بود که میگفتند اسدی برای آنها نوشته وتحریکشان نموده ودر آن نامه‌ها توصیه شده است پس از خواندن ، آنهارا بسوزانند ، این نامه‌ها نه‌خط اسدی ونه امضای اورا داشت و همه

بود و آقایان آشفته و برادر شاهزادهٔ سردار ساعد اداره میکردند، خواستم که حاضر باشد. سپس آمدم دیدم مرحوم اسدی میخواهد از تلگرافخانه بمنزل برود و گفت علماء آمده اند منزل باید آنها را ملاقات کنم. آقایان دیگر هم از تلگرافخانه رفتند (۱) در دارالتولیه آقایان علماء منتظر اسدی بودند بمحض ورود هریك باوحشتی خاص پرسش نمودند، چه میشود؟ چه باید کرد؟ اسدی اظهار کرد کار ازدست من خارجست ـ حضرت آقای آشتیانی بیچاره شدیم اگر میشود شماها فکری کنید منکه کاری ازدستم برنمیآید، آنها اظهار کردند

بخط منشی او یا آستانه بود، ولی منشی جدا اظهار داشت که برحسب دستور اسدی بوده است. من نمیخواهم بگویم اسدی عاقلتر از آن بود که سند بدست رعایای طماع بی‌سواد بدهد و اگر او میخواست چنین تحریکی کند ممکن بود بافرستادن پیغام شفاهی آنهارا تحریك نماید وهیچ سندی بدست آنها ندهد، اما میتوانم بگویم این گونه مقدمه چینی‌ها وساختن مدارك دراین دوره رایج است وخیلی زود میشود برای هر بی گناهی خطرناکترین پرونده‌هارا تشکیل داد. مخصوصاً که بعداز تیرباران شدن نایب التولیه بی گناهی و پاکدامنی ودولت خواهی او بردربار ثابت شده است، دراین جا سرگرد بالحن خیلی جدی گفت: اسدی مرد شریفی بود وشهید عقیده شده مختصر آنکه اواز بعضی قضایا که شاید راجع بطلاهای حضرتی است اطلاع داشت و بایستی از بین برود. «قیام خراسان»

(۱) شاید همین موقع بود که آقای بهار مینویسد: تعجب اینجاست که تلگراف هم مخابره نشده، مردم امضاء کرده برده اند تلگراف خانه، رئیس تلگراف داده بشهربانی، شهربانی هم امضا کنندگانرا دست گیر کرده است شاه هم خبر ندارد که مطلب چیست. آقای پاکروان برای خود نمائی عمداً مطلب کوچك را بزرك کرده شاه را عصبانی کرده و وادار کرده که بسپاهیان اوامر سخت صادر کند؛ اخیراهم میگفتند که فرمانده لشکر خیلی میانجی شد وتلگرافاتی بطهران نمود که از اوامر سخت مانع شود، ولی پاکروان طوری ذهن شاه را مغشوش کرده که شاه اکیداً امر داده است که باجبر و فشار، حمله و کارزار، این کار خاتمه یابد. و دریك تلگراف حضوری شاه بفرمانده لشکر، شدیداً تغیر کرده است وحتی بدون آنکه عزیمت خود را از پای تلگراف اعلام کند متغیرانه رفته است، وآن قدر خون مردم بیگناه راریختند. «رجوع شود بروزنامه بهار منطبعهٔ طهران»

(۲۸۸)

پس ناچاریم برویم نزد پاکروان، حرکت کرده ورفتند ساعت نزدیك ده عصر است مرحوم اسدی نماز خود را خوانده متفقاً آمدیم خیابان طهران جلو کلانتری اوضاع را مشاهده کردیم، در همه‌جا اسدی اظهار میکرد مبادا خونریزی‌شود عده ای از کارکنان آستانه هم احضار شده بودند که باشند دوسه نفر از سرکشیك‌ها وحاجی دربانباشی کل وحاجی ناظم دفتر شهابی‌وغیرهم‌بودند، اسدی‌پس‌ازمشاهدهٔوضعیت‌دستورات‌لازم داد؛ بسمت‌ایالتی رفت و من هم رفتم منزل، مجدداً از منزل که جنب باغ منبع بود تا درب بست بالا خیابان آمده فقط دو نفر پاسبان دیدم واحدی دیگر نبود از این وضعیت بیشتر پریشان شدم وارد فلکه جنوبی‌ومحوطه قشون شده،چند جاهم فرمان ایست دادند که پس از شناسائی عبور کردم، تا رسیدم بکلانتری خیابان طهران محلی که آقای مطبوعی ورئیس شهربانی ومأمورین آگاهی جمع بودند ضمناً مشاهده کردم اتومبیل زیادی‌از بارکش و کامیون موجود است و چند اتومبیل سواری هم حاضر است که در هریك چند نفر از مامورین پلیس و آگاهی باحالت سکوت نشسته‌اند، تقریباً ساعت ۱۲ نیمه شب شد، نفهمیدم از کجا مسجدیها حس کرده بودند که ساعت حمله قشون نزدیکست از توی‌مسجد فریاد یاالله ویاعلی یاعلی ومانند این عبارات بلند بود، قادری هم منتظر امر فرمانده کل (مطبوعی) بود، مطبوعی مجددا قادری را مخاطب وبافسرانی که همراه او بودندوگوش میکردند، اظهار داشت که حسب‌الامر ملوکانه باید امشب این جمعیت متفرق شوند و چند نفری‌بیشتر دستگیرنشوند آنهم باید شناخته شوند مقصرند، وبایدسعی شود که در مسجد وآستانه اسلحه گرم‌استعمال نشود واگر هم مسجدی‌ها دست در آوردند،با اسلحه سرد متفرق شوند، و بمحض ورود در مسجد باید سعی کنید که درب شیخ بهائی باز شود ومردم‌فرارکنند، حالا بروید مشغول انجام کار بشوید، ضمناً چند نفر از رؤسای آستانه پیشاپیش شما میآیند که مردم را هدایت کرده تازد و خورد نشود، تااینجا که رسید من اظهار کردم چنانچه اجازه بدهید قدری تامل کنند من باچند نفر بروم بست پائین خیابان وصحن نو وصحن کهنه زوار زیادی هستند که جا و منزل نداشته هواگرمست وخوابیده‌اندممکن است درفرارمسجدیها، مردم خوابیده زیر دست وپا بروند آقای مطبوعی پیشنهاد را قبول با تقریباً ۲۰ نفر صاحبمنصب قشون وآستانه ومأمورین آگاهی آمدیم‌اول، درصحن نو من باصدای بلند مردم را بیدارکردم

ودیگران هم بهمین ترتیب رفتار نمودند صحن نو و بست پائین خیابان و صحن کهنه فوق العاده جمعیت متفرقه بود، همه ازخواب بیدار شده بسرعت فرار و خارج شدند در مراجعت بخیابان طهران و کلانتری که حضرات میرفتند من قدری توقف، وعقب ماندم که ملاحظه کنم اگر در غرفات کسی هست آنها را هم بیدار کنم شاید دو دقیقه طول کشید خود را باسرعت بکلانتری رسانیدم، آقای اسدالله سرداری رئیس آگاهی بطور دوستانه بمن اظهار کرد که شما دیگر از کلانتری خارج نشوید لحن آن طوری بود که مرا بشبهه انداخت بطور دوستانه پرسیدم چرا؛ گفت بشما میگویم، نگذارحضرات متوجه مذاکرهها شوند، دربین، صدای مسجدیها فوق‌العاده بلند شده بود و قشون هم به پشت دربهای مسجد رسیده بود زیرا صداهای مختلف مطلب را میرساند، حضرات در کلانتری مشغول صحبت بودند و آقای نایب سرهنك بیات هم داشت دستورات لازم میداد آقای سرداری در ضمن مذاکرات، بامن بطور آهسته گفت نسبت بشما سوء ظن پیدا شده که شما بامسجدیها همراهی کرده و میکنید و بآنها دستورمیدهید، باتمام خونسردی اظهار کردم معلوم میشود گویندگان احمقند، حدس زدم علت، آن بود موقعی را که آقای مطبوعی اظهار داشت چند نفر از رؤسای آستانه جلو میروند بطور عادی بمن هم اظهار کرد خوبست شما هم بروید من رد نکردم و قبول نمودم ولی متوجه شدم اغراض خصوصی در همه وقت بکار رفته و مردمان مغرض دست از عادات خود نمیکشند؛ در این بین یکمرتبه صدای فریاد های بزرك بشلیك پیاپی بلند گردید مدتی طول کشید گاهی صدای تیر وشلیك روبتخفیف میگذاشت وگاهی شدت میکرد درتمام مدت، مطبوعی اظهار تاسف و تصور نمیکرد این شلیك ها تمام یابعضی ازآن بطرف مردم‌است اغلب شلیك‌ها هم دیده میشد از مسلسل دستی است پس از تقریباً دو ساعت یکمرتبه صدای پای زیادی بگوش میرسید که بعضی درحال فرار و مورد تعقیب قرار گرفته‌اند ودربین، مامورین یك‌یك میآمدند که مسجدیها مغلوب و بیشتر دستگیر شده و میشوند، مقارن همین‌ساعت افسرمجروحی راکه هنوز هم نمیدانم که بود مقابل کلانتری آورده و نفهمیدم زخم قداره یاشمشیر ویاتلوار بود که بگردن او زده شده بود خرخر میکرد. منظرهٔ اسف انگیزی داشت، او را بردند برای معالجه بیمارستان ارتش بفاصله چند قدم چند نفر طلبهٔ عمامه بسر که در مقدم آنها آقای بحر العلوم قزوینی واعظ

بود ، مامورین آوردند • بحرالعلوم اظهارمیکرد : ما گناهی نداریم بزور مارا برده‌اند ، چرا
بما فحش میدهید و بد میگوئید ؟! فاصله‌ای نگذشت نواب احتشام رضوی را سربرهنه‌بی
کفش آوردند بایك نفر دیگر که اسمش علي یا حسن اردکانی بود • بمحض آنکه نواب
احتشام را آوردند مطبوعی اظهار کرد ، چرا اینطور کردی ؟ و نایب سرهنك بیات هم یکی
دو چك باو زد ، باقای محمود فرخ که پهلوی دست من ایستاده بود گفتم برو ممانعت کن
نگذار او را بزنند اسیر را نمی‌زنند . فرخ هم بطوری که دست خودرا هی‌برهم میزد ولب‌از
تأثر میگزید!، عبارت مرا ببیات گفت ومنع کرد ودر حدود شش هفت کلمه با نواب احتشام
صحبت نمود باین عبارت ، که بجدم و بجدت تو سبب شدی آخر برای چه و چرا خودرا
داخل کردی ؟! آوردن متهمین از حد گذشت بطوریکه دیگر درفضای کلانتری ازاطاق
وحیات راه نبود ، یك عده‌نزدیك بسه هزار نفر که از عقب وجلو واطراف ، قشون آنهارادور
گرفته بودند آوردند وسط خیابان مقابل کلانتری نشاندند اینجا است که باید اهل دین و
نظر متوجه باشند که تاریخ تجدید میشود واقعاً خوب گفته‌است ملای رومی :

(رك رك است این آب شیرین وآب شور ☼ در خلا یق میر و د تا نفخ صور)

قادری باحالی سهمناك وچشمانی خونین وارد شد بمحض ورود آقای مطبوعی سؤال کرد
مگر کشتارهم شد ؟ بذات پروردگار وحقیقت ثامن الحجج قادری‌این عبارت را جواب داد و
بادست اشاره کرد که آنها را قر کردم و مثل گوسفند در مسجد وشبستانها و دارالسیاده
از کشته پشته ساخته ام• مطبوعی بروی خود نیاورد اما از رنك وحالت ووجناتش معلوم
شد اندیشناك شده وخود را باخته‌است اظهار کرد اعلیحضرت همایونی امر فرموده بودند
خون ریزی درمسجد نشود بدشد، خیلی‌هم بدشد ، میترسم‌مسئولیت‌بزرگی داشته باشد قادری
فوراً درجواب گفت کوسه وریش پهن‌نمیشود اگر ماآنها را نمیزدیم آنهاما را میزدند ، دراین
بین هوا روشن شده بود، مرحوم اسدی اتومبیلش‌رسیدمقابل کلانتری‌باعجله بالا آمد بمحض
استحضار از چگونگی بدون خدا حافظی برگشت وبمن‌اظهار کرد بیابرویم• بورود دارالسیاده
اطلاع یافتم که عده زیادی از قری وقصبات برای کمك و همراهی با مسجدیها حرکت کرده
اواخر شب نزدیك طرق وقلعهٔ خیابان ومصلی رسیده بودند ، در این بین‌مستحضر میشوند که اجتماع
مسجدیها برهم‌خورده‌قشون‌مسلط براوضاع گشته آنهاهم متفرق وبرگشت بمحل خود نموده اند !

با حالت تأثر و تاسف، مخصوصاً بر بربهای قرای اطراف فریمان که ازعشق آباد قریه متصل باینجاحرکت نموده بودنداز دیگران بیشتر بوده وتعصب بیشتری نشان‌میدادند، دردرجه اول باید بطور تحقیق فهمیده شود که عدد مقتولین چه اندازه است؟ ونسبت بجنائز آنها چه رفتار خواهدشد؟ و مجروحین اعم از آنکه جز وکشتگان باشند یا جزء توقیف شدگان برای معالجه آنها چه اقدامی شده؛ عده‌ایکه درروز جمعه مجروح شده اند در بیمارستان شاهرضا تحت معالجه قرار گرفته، البته این عده بیشترند، آیا جا برای آنها هست یاخیر؟ خواستم بروم بطرف آستانه و مسجد که از نزدیك مطلع‌شوم مستحضر شدم که‌درب‌های حرم وآستانه عموماً بسته و مسجد نیز مسدود شده و درتحت نظر ماًمورین قشون است وهیچکس را اجازه ورود نمیدهند، بمرحوم اسدی اظهار کردم اگر مسجد بعلت آنکه تحت‌نظراولیاء آستانه نیست ودخولش ممنوع‌است، آستانه که نبایدبرای کارکنانش مسدود باشد. مرحوم اسدی گفت اینطور دستور داده اند، وماهم اطاعت میکنیم، ولی اظهار کرد مقتضی است چند نفر از کارکنان دفتری بروند صحن، اوضاع را مشاهده و اطلاع بیاورند فوراً باقایان: امیر وزیری، نقدوزیری، علیرضای بایگان، محمود معتمد، غلامرضای دفتری دستور دادند که کلاه شاپو بسر گذارده، نشان مخصوص دربار وآستانه‌را زده، بادرشگه آستانه بروند چنانچه ممانعت نمودند مراجعت کنند و اگر مانع نشدند پس از تحقیقات مراجعت وگزارش خود را بدهند؛ حضرات رفتند شاید بیش از نیم ساعت طول نکشید که گزارش دادند، تمام دربها مسدود است؛ در مسجد هیچکس‌راراه نمیدهند ولی درب بست خیابان علیا باز ونظامی ایستاده، متفرقه را راه نمیدهند ماراهم چندمرتبه کنترل کرده‌سپس راه دادند. روبهمرفته اوضاع خوب نیست، دارالسیاده ازطرف مسجد مسدود است، ولی اطراف صحن، مأمورین خودشان مشغول شستشوی خون‌ها هستند. در کوچه آب میرزا نزدیك منزل مرحوم حاجی غلامرضای سبزواری کشته‌ای افتاده است که تیر بران و بهلوی او خورده، فرار کرده در آنجا مرده، کسی نیست جنازه اورا بردارد؛ وهمچنین از چند جای دیگرمختلف خبر رسیدافرادی کشته شده در راهها افتاده‌اند، این اخبار که تمام‌واقعیت داشت می‌فهماند بیان قادری همانطور که در کلانتری اظهار کرد اثرش بجاهای دیگر هم سرایت کرده است در این موقع مرحوم اسدی حرکت نمود از دار التولیه بتلگرافخانه

بروده، اطلاع دادند باکروان‌هم آنجاست بنده باایشان‌رفتم باکروان‌نبود ولی آقای‌مطبوعی حضور داشت ومشغول مخابرات حضوری‌بود؛ مرحوم اسدی هم تلگرافاتی را حاضر کرده بود مخابره کرد، اسدی فوق‌العاده نگران وپریشان بود وآقای مطبوعی هم نگران بود . هرسه متفقاً بشهر آمدیم دربین‌راه مرحوم اسدی‌اظهار کرد چون آقای قویم، هم‌مستحضرند وخودشان تلگراف راکشف کرده‌اند مطالب را بشما میگویم: شاه امر فرموده کلیه کارکنان آستانه قدس را منفصل واز کار خارج کنم، نمیدانم تکلیف چیست؟ وچه باید کرد؟

آقای اسدی بآقای قویم دستور داد ابلاغ انفصال سرکشیک‌ها وخادم‌باشی‌ها ودربان‌باشی کل ودر بانباشی‌ها را نوشته حاضر کنند. ایشان هم حسب دستورابلاغات را مرقوم داشتند.

راجع بمقتولین { عباس نام شوفر شاهزاده سردار ساعد بسردار ساعد اظهار کرده بود آنچه کشته بود ما حمل کردیم وبردیم زیر باغ خونی مقابل اراضی کوه معجونی و عسکریه بالغ بریکهزار و ششصد و هفتاد نفر بودند؛ آقای دیهیمی که درآن تاریخ ریاست مالیه شهری مشهد را داشتند شخصاً برایم نقل کردند فردای آن‌شب کربلائی تقی‌نام‌تحصیلدار مالیات بردرآمد دروازه خیابان طهران بمن گفت: جناب آقای رئیس اگر بدانی چه حالتی پیدا کردم از مشاهدهٔ این وضعیت، آقای دیهیمی از او سوال کرده بود نفهمیدی چقدر

ناگفته نماند، سرشب بطوری که نجات‌ایران مینویسد: فریاد رعد آسای بهلول‌درفضای‌مسجد طنین انداز شد: ای مردم ازچه میترسید؛ چه‌خیال میکنید؛ نه.. میخواهند چشم شمارا بترسانند اینها هرگز چنین قدرت وجرانی نخواهند کرد اینهاهم ازسرخودشماهستند از چه میترسید؛ از طرف دیگر: پس‌از اینکه نظامیان و سربازها وارد مسجد شده و سه طرف مسجد رااشغال می کنند، آقای سروان «دولو» که‌اکنون گویاسرهنگ‌است‌بجمعیت خطاب کرده، اظهار میکند: آقایان این جا مسجد است احترام خانه خدا را نگاه دارید نگذارید خون ریزی شود، دربها باز است‌بیرون بروید کسی متعرض شما نمیشود، مقصود دونفرند «بهلول ـ احتشام» وآنها نیز پس‌ازبازجوئی مرخص میشوند، دراین‌اثناء از میان جمعیت پای منبرتیری گویابجانب ایشان خالی میشود از آن پس، منبر بهلول، از پشت سر کج گردیده بهلول‌بجائی که باید برود میرود؛ و فرمان آتش داده میشود؛

☆(۲۹۳)☆

کشته بود ؟ در جواب گفته بود ؛ از عده مستحضر نشدم ولی کامیون و اتومبیل هائی که جنازه ها را حمل میکرد شمرده یادداشت کردم تعداد ٥٦ کامیون بود که در اغلب این کامیونها صدای ناله‌های زخمی ها هم شنیده میشد که التماس مینمودند برای رضای خدا ما زنده‌ایم !! » این بود قسمتی از تقریرات آقای شوشتری که از شماره‌های مسلسل روز نامهٔ اطلاعات اقتباس شد» . **اینک بوقایع بعد از فاجعهٔ مسجد اشارت مینمائیم.**

ابلاغیه استاندار نسیم | از آنجائی که شفقت و رافت اعلیحضرت همایون شاهنشاهی همیشه شامل حال کلیهٔ اهالی کشور بوده و میباشد ونظر باینکه در قضیهٔ اخیر مسجد، عده‌ای از روی جهالت ونادانی و در نتیجه اغفال عناصر فاسده، در آن شرکت داشته‌اند . لذا حسب الامر مطاع نسبت بتمام آنها عفو عمومی اعلان میشود ، ولی این عفو شامل مسببین و مجرمین اصلی و محرکین و مقصرین حقیقی نمیباشد . والی ایالت خراسان ـ پاکروان

اعلامیهٔ وزارت داخله | برطبق راپورت واصله از ایالت خراسان، شب ۱۹ شیخ بهلو ل نامی که سوء سوابق او از شرارت و فساد معلوم، و سابقاً تحت تعقیب نیز واقع شده بود. در مشهد مقدس جمعی از عوام ساده لوح را در مسجد بعنوان موعظه دعوت کرده و دو سه روز این عمل را مداومت داده ، اراذل واوباش را دور خود جمع و عنوان کلاه ولباس را پیش کشیده یاوه سرائیها نموده کار را بهتاکی رسانید ؛ مأمورین انتظامات خواستند بدوا بملایمت ونصیحت او را از این رفتار و گفتگوهای خلاف ومفسدت آمیز باز دارند، مساعی آنها ثمری نبخشید و بیم اختلال نظم رفته و مردم از این جهت اظهار نگرانی نمودند . مامورین انتظام درصدد تفرقهٔ آنها برآمدند مقاومت نموده مأمورین نظمیه را مورد حمله قرار دادند وبعضی از آنها را مجروح و مقتول نمودند، مامورین ناچار از نظامیان استمداد کردند اشرار بآنها هم ستیزه نموده وآلات ضرب وقتل که همراه داشتند بکار بردند، نظامیان هم مجبور شدند بااسلحهٔ گرم حفظ نظم را بآنها الزام نمایند، در نتیجه اراذل و اوباش که باعث بی‌نظمی شده بودند بعضی گرفتار و بعضی متفرق شدند ولیکن متاسفانه

(۱) بهلول روزبعد از واقعه پس‌ازفرار عازم هرات میشود مدتی درآنجا می ماند بعدا بکابل میرود ، سال گذشته(۱۳۲٦) که‌مؤلف،طهران‌بود شنیده شد که بهلول‌مکتوبی بآقای‌قوام‌السلطنه «نخست‌وزیر» نوشته‌واجازهٔ مراجعت بایران کرده‌بود نامه‌اش‌بایگانی‌شد

شیخ بهلول که این مفسده را برپا نموده بود موفق بفرار شده امنیت وانتظام کاملا برقرار گردید، فعلا نظمیه مشغول تعقیب قضیه و کشف حقایق میباشد ۲۴ تیرماه ۱۳۱۴ـ وزارت داخله.

۱ـ روز دوشنبه ۱۳ ربیع‌الثانی ۱۳۵۴ متحد المآل از طرف وزارت داخله «محمودجم» توسط استاندار (فتح الله) پاکروان راجع بتبدیل کلاه پهلوی بکلاه تمام‌لبه ضمن هفت ماده بدوائر دولتی ابلاغ شد.(۱) ۲ ـ اقامهٔ نماز جماعت درجامع کبیر مدتی ممنوع گردید «جز جماعت آقای حاج شیخ علی اکبر نهاوندی» و همچنین جلسات قرائت قرآن، و رفتن وعاظ روی منبر در مسجد و غیر مسجد. ۳ ـ تغییر تشکیلات خدمهٔ آستانه مرتبهٔ دوم (۲) ٤ـ تبعید وزندانی کردن عده‌ای ازروحانیین و اهالی منبر وطلاب علوم دینیه از قبیل آقایان: میرزا زین العابدین سیستانی، شیخ هاشم ترك، سید بحر العلوم، میرزا علی‌اکبر خوئی، میرزا مسیح شاه چراغی. حاج شیخ عباسعلی محقق، شیخ محمد صاحب الزمانی، شیخ اسمعیل تائب، کاتب خاقان، شیخ حسین اردبیلی؛ احتشام نواب، وجزاینها عاقبت آقای حاج شیخ احمدبهار را هم، هفت روز بعد از واقعهٔ مسجد در عنبران دستگیر

(۱) مؤلف «قیام خراسان» از قول سرگردی این طور مینویسد: وقتی از پایتخت دستور اقدام درتغییر کلاه رسید اسدی که باروحیهٔ مردم خراسان آشنا بود این اقدام رابرای‌مشهد که شهریست مذهبی زود میدانست و عقیده داشت اگر دولت، اول درسایر شهرهااین تصمیم را عملی کند در مشهد بالطبع عملی خواهد شد، و نظریهٔ خودرا بدربار اطلاع داد. اما همان وقت، استاندار بپای تخت گزارش داد که این دستور را با کمال خوبی اجرا خواهد نمود وبی سرو صدا شاپورا بسر مردم مشهد خواهد گذارد؛ آقای نایب‌التولیه و استاندار هرکدام در اثبات عقیدهٔ خود طبعا پافشاری میکردند. و بهر حال نفوذ نایب التولیه بیشتر بود، در این بین مردم درمسجد گوهرشاد اجتماع کردند «الی آخر» «اناتول‌فرانس» گوید نقص مهم امپراطوری های بزرك دنیا این بود که قوانین را کله‌های قوی برای مردان قوی می‌نوشتند وضعف بشر را در نظر نمی گرفتند؛ (۲) دفعه اول که تشکیلات بر هم خورد، سفر اولی بود که شاه فقید، مشهد مشرف شده در تاریخ «۱۳۰۵» شمسی و این، نخستین تغییری بود که پس از زمان سلطنت عادلشاه، در امور آستان قدس داده‌شد.

«رجوع شود بطومار عادلشاهی که در نسخهٔ مطبوعهٔ آثار الرضویة مضبوط میباشد».

وزندانی نمودند ، بعضی‌ازاهالی منبر وعده‌ای دیگر مدتی‌متواری و خودرا مخفی کرده‌بودند.

« یادگار زندان ، اثر طبع دوست دیرین‌ما آقای حاج شیخ احمد بهار » .

(دشمن اگر بحبس من بینوا خوش است ☆ برعکس ، دل‌بحبس‌وبذکرخدا خوش‌است)
(زندان بی گناهان «مرآت حق» نماست ☆ ماباخدای‌خود خوش‌ودشمن بماخوش‌است)
(من راضیم بآنچه خدا شد از آن رضا ☆ آن راکه کردگار ازآن‌شد رضاخوش‌است)
(در زندگی نمانده عزیزان شرافتی ☆ زین رو بنزد مردم دانا فنا خوش است)
(یارب کجاست؟ روز حساب وکتاب خلق ☆ کز عدل تو دل همهٔ اولیا خوش است)
(من با امید عدل تو دل داده ام ببند ☆ با این امید برتن من هر بلا خوش است)
(من دلخوشم بآن که دل دشمنان من ☆ باافترا و تهمت و جور و جفا خوش است)
(چون روز انتقام خدا زود میرسد ☆ هررنج میرسد ز عدوی دغا خوش است)
(چون باز پرس روز قیامت حقیقت است ☆ هرمحنتی‌بمن برسد « ای خدا » خوش‌است)
(دشمن بمکر خویش‌خوشی میکند ولی ☆ (احمد) بحرف‌ساده وصدق‌وصفاخوش‌است)

وهمچنین آقایان: عبدالعلی لطفی ، سیداسدالله بایگی ، حاج میرزا یحیی ناظر ، بعنوان اینکه نام بردگان در مزرعهٔ کج درخت ، جلسه داشته زمینهٔ انقلاب را آنها فراهم آورده اند، تبعید و زندانی شدند . بهار مینویسد جمعی از ترس و بیم فرار میکنند عقلاء قوم برای فرار از بار مسئولیتی که میدانند این مامورین برای آنها درست خواهندکرد بمشاوره برمی خیزند و چون موقعیت شهر را خطرناك می بینند بخارج می روند چنانکه عده‌ای از قبیل : آقازاده، لطفی(عبدالعلی) رئیس‌استیناف ، بایکی ، حاج‌ناظر ، بکج درخت «مزرعه نزدیك شهر» میروند. **فـاجعهٔ مسجد** ومرعوبیت اهالی مشهد مامورین دولت را متجری نمود که بفشار و زور ، اموری را انجام دهند منجمله کلاه تمام لبه یا باصطلاح آنها کلاه بین المللی بود که بفاصلهٔ‌خیلی کم سرگنذرها و معابر یك نفر صاحب منصب باچندتن آژان ایستاده هرکس را میدیدند حکم میکردند الساعة باید بروی کلاه تمام لبه بکیری‌و کلاه پهلوی را پاره مینمودند ؛ بخاطر دارم روزیکشنبه ششم مرداد ۱۳۱۴ باکلاه پهلوی‌سمت بست بالاخیابان میرفتم دوستی‌مرا گفت : فلانی‌نرو که‌آژانها باروساء شهربانی درب بست ایستاده کلاه‌های پهلوی را پاره میکنند وبطوری فشار میآورند که اگر خود

شخص . در خرید اقدام نکند برفور آژان اورا دکان برده ، کلاهی بقیمت گزاف خریده برسر متخلف میگذارد . من هم از رفتن دنبال مقصود خود داری نموده بر گشتم درب دکان آشنائی نشستم ضمناً صاحب دکان عقب کاری رفت در این بین صاحب منصبی بایك تن آژان، بخیال اینکه من صاحب دکانم جلو آمده مراگفت : آقا چرا برای خودکلاه تهیه نکرده اید؟ اشاره کردم بشاپوی رفیقم حرفی نزد ورفت، چون صاحب دکان آمد از آنجا که مغازه کلاه فروشی مقابل دکانش بود وازدحام مشتریها فرصت بامثال من نمیداد مبلغ ۲۵ ریال باو دادم که کلاه برایم بخرد رفت وبعداز مدتی معطلی یك شابوخریده آورده بمن داد ومرا از زحمت فشار آن جمعیت رهانید . بلی : لمؤلفه

(يك قرن عمامه بود زیب سرها ☆ يك چند کلاه پهلوی افسر ما)

(نه لایق آن بدیم ونه قابل این ☆ شد عاقبة الامر شاپو بر سر ما)

دیگر از وقایع، انفصال سرهنك بیات از ریاست شهربانی و آمدن پاسیار محمد رفیع نوائی بود بمشهد که ازسال ۱۳۰۵ شمسی تاسنهٔ ۱۳۱۲ همین سمت راداشت . پس از ورود نوائی چندی نگذشت که مرحوم آیت الله زاده خراسانی حاج میرزا محمد نجفی راشب ۱۲ شعبان ۱۳۵۴ بشهربانی مشهد برده در همین شب ایشان را بیزد واز آنجا بطهران دومرتبه برای استنطاق بخفت تمام که سزوار آنمقام نبود بمشهد عودت داد ند، اخیرا تحت نظر مامورین قرار گرفته در طهران متوقف بود تا داعی حق را لبیك اجابت گفته درشاه عبد العظیم مدفون گردید ـ موضوع دیگر، انفصال (۱)مرحوم محمد ولیخان اسدی « مصباح السلطنه » است ازنیابت تولیت آستانه بموجب تلگراف زیر، جناب آقای پاکروان

(۱) بازداشت وانفصال اسدی از نیابت تولیت ابتداء ظاهراً ازلحاظ اختلاف نظری بود که میان اوو پاکروان در خصوص موضوع شاپو روی داد چنانکه سابقاً بیان شد (رجوع شود بپاورقی صفحه ۲۹٤) — بلی : موقعی که اسدی باز داشت شد شهرت داشت که آنمرحوم رعایای فریمان را تحریك کرده، وادار نموده است بیایند مسجد ، ومغرضین همین موضوع را مستمسك قرار داده، برایش پرونده ساختند . چندی قبل ، درمجلس شورای ملی بمناسبتی مذاکره شد، اسدی چه گناه داشت که کشته شد ؟ وکلاء مجلس اظهار کردند ، ابداً ابداً مجرم نبود

☆(۲۹۷) ☆

والی خراسان، حسب‌الامر مطاع مبارك اعلیحضرت همایون شاهنشاهی ابلاغ مینماید اسدی از نیابت تولیت و خدمت آستانه اخراج شده است تعیین نایب التولیه تصدی امور بجنابعالی محول میگردد. باید حسب المقرر بکلیه امور راجع بنیابت تولیت کمال مراقبت بعمل آورید. «دفتر مخصوص شاهنشاهی».

بازداشت اسدی } شب سه شنبه چهارم آذر ماه (۱۳۱٤) شمسی اسدی را از دار التولیه «منزلش» بمحبس نظمیه بردند پس از استنطاقات و پرونده سازیها عاقبت بین طلوعین روز شنبه ۲۹ ماه آذر «۱۳۱٤» شمسی مطابق بیست و چهارم ماه مبارك رمضان «۱۳٥٤ هجری» در خارج شهر مشهد اورا تیرباران کردند؛

پاسیار نوائی در جلسهٔ محاکمهٔ روز چهار شنبه (۱۳۲٤) اینطور تقریر میکند: اینکه میگویند من اشخاص را بدون اطلاع مقامات صلاحیت دار توقیف کرده ام چنین نبوده وبنا بامر مرکز من اشخاص را توقیف کرده ام ولی تصدیق میکنم که دخالت لشگر، در این قضیه «قتل اسدی» برخلاف قانون بوده است «راجع باختیارات تام خود از شاه» اظهار داشت اسدی را لشکر کشته است

شاد روان محمد ولیخان اسدی نیابت التولیت آستان قدس

و قاتل حقیقی او اولیاء امور لشکر آن وقت بوده اند • اسدی عضو قشون نبوده است که لشکر، صلاحیت داشته باشد او را محاکمه و اعدام کند و لشکر بمادهٔ هفتاد تکیه کرده و مطابق آن رای داده است در صورتیکه از صلاحیت دادرسی ارتش خارج بوده است، وموقع جنك نبوده است که محکمهٔ صحرائی تشکیل شود، بعلاوه این دادرسی تجدید نظر داشته است و نگذاشته اند اسدی تجدید نظر بخواهد، رای را لشکرشرق داد و هم اجرا کرد و سرتیپ البرز و سرهنك خلعت بری که آنها را ارتش فرستاده بود آنها اسدی را کشتند نه من. • راجع بگواهی پاکروان • گفت: وقتی از او راجع بوقایع مسجد تحقیق میکنند او میگوید که من مشغول صحبت بودم در صورتی که در همان موقع درتلگرافخانه با سایرین جمع بوده اند و پاکروان و شورای پنج نفری که در تلگرافخانه بوده اند بدفتر مخصوص راپرت میدهند که مطلب بالا تر از یك موضوع عادیست!! پس از آنهم پاکروان بعدازگرفتاری اسدی رفت و نیابت تولیت را تحویل گرفت • مطابق دستورطهران • آقایان شریك دزد بودند ورفیق قافله خودشان رای دادند خودشان اجرا کردند و آن کشتار را در مسجد راه انداختند، و جنازه‌ها را همینطور روی هم ریخته و میبردند و کسی را هم راه نمیدادند. ولی طوری که بمن صورت داده شده هفتصد نفر در مسجد کشته شده بودند. (☆) بهار زیر عنوان (درمشهدچه خبربود؟) مینویسد: بالاخره اهالی تلگراف حضوری خواستند با شاه بکنند اجازه ندادند و شب دهم ربیع الثانی اطراف مسجد محاصره شده سخن‌که باینجامی رسد نظامیان مخصوصا با نحو مفتخرانه میگفتند: قسمت توپخانه فعالیت بخرج داد و درب مسجد راکه از طرف پائین پا بود شکست قسمت پیاده هم از طرف صحن کهنه و حرم حضرت رضا وارد مسجد شد و مسجد یها را هدف اسلحه سرد قرار دادند ولی چون عده آنها زیاد بود اسلحهٔ گرم مصرف شد و درحدود عده خیلی زیادی بقتل رسیدند مسلسلهای کوچك را دم درشبستانها قرار دادیم وبداخل شبستانها شلیك‌کردیم مثل برك... ودوهزار نفر رادستگیر کردیم که الان در فوج پیاده درمیان بیابان همه نگهبانی میشوند و مثل حلقهٔ انگشتر اطراف آنها را پیاده نظام احاطه کرده است **وهرشب‌عده‌ای ازآنهارا شلاق‌میزنند. (☆) • روزنامه راستی سال‌سوم‌شماره ۳۷۳ ـ ۱۳۲٤•**

رفع حجاب یکی از موضوعات مهم دیگر، مسئلهٔ رفع حجاب بود که مامورین دولت، آنرا هم مانند کلاه تمام لبه درست یکسال پس از کشتارمسجد، بفشار وزور عملی کردند؛ ابتداء امر شب پنجشنبه پنجم تیرماه «۱۳۱۵» طهران در کلوپ ایران جلسه ای تشکیل گردید سی و پنج نفر از وزراء ووکلاء مجلس با بانوان خود بیحجاب درآنجا حضور بهمرسانیده آقا محمد علی فروغی «رئیس الوزراء» وقت، راجع به محسنات رفع حجاب نطق کرده بود ـ «بشنوید بیانات پریوش راکه پس ازاخذ گواهی

مذاکره سعید و پریوش نامه از دانش سرای طهران ۱۷ دیماه ۱۳۱۵ برای سعید عنوان میکند؛ سعید ـ راستی این اقدام که برای رفع حجاب شد یکی از اقدامهای بسیار خوبست وقطعا درترقی زنان فوق‌العاده مؤثر خواهد بود، زیرا بعداز این، دانشکده ها هم بروی بانوان باز خواهد بود و بالطبع یکعده مادران تربیت یافته خواهیم داشت که نسلی قوی و میهن پرست، برای این کشور تربیت خواهند نمود.

واقعا نهضت بانوان ایران‌یکی از نشانه های رشد وبلوغ ملت است، راستی شما بعدازاین بمنظور خود خواهید رسید ومیتوانید وارد آموزشگاه مامائی شوید، پریوش ـ بالحن خیلی مؤثری گفت: شما چرا باین ظواهر فریبنده معتقد میشوید؟! آری من عقیده به حجاب ندارم زیرا اگر منظور ازحجاب، عفت باشد، این پارچهٔ سیاه که بر سر داشتیم آنرا تامین نمیکند (۱) حجاب حقیقی زن همان طهارت باطن و علاقهٔ بعفت است و هر زنی که فاقد آن باشد پوشیدن و نپوشیدن چادر برایش یکسان است، درست است که بعد از این، ما درشئون اجتماعی آزاد خواهیم بود ولی باید درنظر داشت بیشترزنان ایران بیسواد هستند، ورشد اجتماعی ندارند و بالاخره در عوض اینکه از این آزادی استفاده کرده و بنفع میهن کارکنند قطعا وارد مرحله مد و تجمل شده، و مرد رادر

(۱) پادشاه خاتون‌چه نیکو گفته: «رجوع شود بتاریخ مختصر ایران تالیف سایکس»

(من آن زنم که همه کارمن نکوکاریست — بزیر مقنعهٔ من بسی کله داریست)
(بهر که مقنعه ای بخشم از سرم گوید — چه جای مقنعه، تاج هزار دیناریست)
(درون پردهٔ عصمت که تکیه گاه منست — مسافران صبارا گذر بدشواریست)
(نه‌هرزنی بدو گز مقنعه است کد بانو — نه‌هرسری بکلاهی سزای سرداریست)

فشار اقتصادی سختی خوا هند گذارد؛ درست است که در میان زنان ایرانی عده ای تحصیل کرده و تجربه دیده و صالحه هستند ولی آنها نخواهند توا نست آنطورکه شاید و باید جامعهٔ خود را اصلاح کنند، من معتقد بو دم که قبل ازعملی شدن اینموضوع اول بایستی مقدار زیادی روزنامه و مجله برای زنان تاسیس شده تاآنهارا خوب آگاه کنند ودر اجتماعات عمومی خود زنها تودهٔ جاهل اناث رابوظائف حقیقی زن آشناسازند و بحقوقی‌که یکزن باید داشته باشد مطلع نمایند ومقام زن را درجامعه بانها بگویند، آن رقت خودشان باکمال بصیرت و آشنائی بموضوع، اقدام برفع‌حجاب میکردند • شما دیدید ماچگونه رفع حجاب کردیم؟! مامورین بد بخت و مطیع دو لت را مجبور کردند بازنهای خود، درجشن ها حاضر شوند؛ بیشتر آنها اصلا وسائل تهیهٔ لباس وکلاه برای زنهای خود نداشتند، زیرا درآن وقت که زنها چادر بسر داشتند میتوانستند هر لباسی‌را زیرآن بپوشند ولی حالا دیگر نمیتوانند آن کار را بکنند، دولت برای اینکه مامورین وسائل کشف حجاب را برای زنهای خود فراهم کنند بهرکدام یکماه حقوق مساعده داد تا درظرف چند ماه آنرا مسترد نمایند. البته این کار شدنی بود وچون ما ایرانیان وارد جرگهٔ ملل متمدن عالم‌شده ایم باید شئون اجتماعی خود را مانند سایرملل متمدن، مرتب نمائیم واین کار دیر یازود شدنی بود ولی حال‌که شده است چه قوه‌ای مارا ازچنك این جوانان بوالهوس همه جائی نجات میدهد، آن روز که در چادر بو دیم از آنها معذب بودیم حالا که چادر مارا برداشتند بمامیگویند باید درمدارس، دراجتماعات، باهمدیگررفت وآمدکنید، مگریك دختر چقدر اراده دارد که در برابر چاپلوسی های‌این جوانان شوخ چشم مقا و مت کند نه عزیزم من اینهمه آزادی را برای زنان زود میدانم • نمیدانم

(هل تطلبو ن من الفتاه سفو ر ها ☆ حسن ولکن ا ین بینکم التقی ؟)
(لایتقی الفتیات کشف وجو هها ☆ لکن فسا د ا لطبع منکم یتقی
(تخشی الفتاة حبا ئلا منصو بة ☆ غشیمتو ها فی الکلام بر و نق)

اینست ترجمهٔ کلام مرونق، که دام‌فریب دادن جوانهاست امثال «پریوش» را:

(برداشت نگارمن نقاب از طرفی ☆ بگشودسپیده دم حجاب از طر فی)
(گر نیست‌قیامت‌ازچه‌رو گشته‌عیان؛ ☆ ماه از طرفی و آفتاب از طرفی)

☆(۳۰۱)☆

دختران ایرانی برای چه منظوری باید پیش‌آهنك شوند وچه فایده‌ای در زندگی‌خانوادگی آنها خواهد داشت؟ آیا از پیش آهنك نمودن دختران، منظوری جز التذاذ دارند؟؛ دختر باید برای مادری وتربیت اولاد و خانه داری پرورش یابد نه برای رقص درمیدان های عمومی و رژه رفتن، دختر نباید وسیلهٔ تشریفات و موجب رسیدن این و آن ، بوزارت شود . دختر را درس عفت و ناموس و بچه داری و خانه داری وشوهر داری بدهید اودانشکده لازم ندارد، اوهنر میخواهدکه متاسفانه در مدارس ما وجودش عنقاست؛ بمردان ریاضیات و ادبیات و تاریخ وجغرافی تدریس میکنند وباقدری زیر و رو کردن برنامه، همان مواد را بزنان تلقین مینمایند ! برای‌چه؟ برای اینکه فردا اینها هم، مانند مردان روی بادارات آورند ووسائل تلذذ عده‌ای مهیا شود • زن وقتی با این برنامه بار آمد بدیهی است برای خانه مناسب نیست و ناچار روی بادارات خواهد آورد، آنوقت چه میشود؟ مرد اتکالی و زن هم اتکالی، و از این دو جنس، یك ملت اتکالی بوجود خواهد آمد : « قیام خراسان » ازروز جمعه پنجم تیرماه (۱۳۱۵) آژانها میان کوچه و بازارها وخیابانها مامورشدند از بانوان و زنانی که با چادر نماز و چارقد بیرون میایند جلوگیری نمایند بابن معنی‌که بایسته است آنها سر برهنه یا با کلاه باشند ؛ و در ضمن مصادر امور، مجالس جشنی میان باغ ملی و عمارت شیر و خورشید و دیگر جاها تشکیل میدادند واز مستخدمین ادارات دولتی دعوت میکردند که با خانمهاشان درآن محافل حضور یابندچنانکه تخلف مینمودند آنهارامتمرد قلمداد میکردند؛ فراموش نمیکنم روزی را که از سر چهار راه دروازهٔ سراب میگذشتم دیدم آژانی جلو زنی را گرفته‌که چارقد از سرش‌بردارد واو امتناع داشت اخیرا مفاد « رفقاً بالقواریر» راکارنبسته وی را بقسمی کتك زد که صورتش خون آلود گردید؛ مع الوصف حاضر نشد سر برهنه شود عاقبت آنرا کشان‌کشان بنظمیه برد ؛ جمعی‌هم‌مثل‌من این منظرهٔ دلخراش رامیدیدند وجرات حرف زدن را نداشتند ؛ : قال الله تعالی : ولاتحسبن الله غافلا عما یعمل الظالمون

(پنداشت ستمگر که ستم براو کرد ☆ بر گردن وی بماند وبر اوبگذشت)

مؤلف « قیام خراسان » مینویسد چند روز بود که پاسبانها درکوچه ها و خیابانها چادر و چارقد زنها را پاره میکردند و حتی بعضی از آنها زنها را تا توی خانه دنبال

☆(۳۰۲)☆

میکردند که چادر نماز ازسرآنها بردارند؛ من خودم زنی را دیدم با چادر نماز که از خانه بیرون آمد بچه خود را بخانه ببرد ناگاه پاسبان پیدا شد و مانند بازی که بر کبوتر فرود آید بزن حمله نمود زن بیچاره وارد خانه شد ولی پاسبان از انجام وظیفه دست نکشید؛ وارد خانه شده در دالان باآن زن دست و یقه شد تاچادر نماز را از سرش برداشته دور دست پیچید و بیرون‌آمد و گویا چادر نماز را بباز دا شتگاه برد! راستی در این روز ها وضع زنان عفیفه گریه آور و خنده آور بود گریه آور بود برای آنکه نمیدانستند در مقابل فشار وزور چه بایستی کرد؛ خنده آور بود برای اینکه خودرا بوضع عجیبی باکمال زحمت ازحیث سرپیچ بیرون میاوردند «انتهی» بالجمله، مدت پنج سال این فشار ها و سخت گیریها جریان داشت تا اینکه پیش آمد قضایای شهریور ماه باین ترتیبات خاتمت داد، درحدیث آمده است که «الملك یبقی مع الکفر و لایبقی مع الظلم

(ملك باید لاجرم با کفر لیکن گفته اند ☆ می نپاید ملك با ظلم و ستمکاری وکین)

باب هشتم حملهٔ قشون متفقین بمرزهای ایران و قضایای شهریور ماه ۱۳۲۰ شمسی

روز چهارشنبه پنجم شهریور که مصادف بود باسوم شعبان « ۱۳٦۰ » هجری مطابق ماه اوت « ۱۹٤۱ » میلادی اول طلوع آفتاب ناگهان صدای بمبی بلند گردید؛ معلوم شد طیاره های روس هنك شهرنورا بمبارده میکنند. بقرار مسموع قبلا افراد قشونی ما آنجارا تخلیه کرده اسلحه وخوار وبار را برده اند. شمارهٔ طیاره ها پانزده عدد بود، البته چون اهالی مشهد بی‌سابقه بودند فوق العاده بوحشت افتادند ولی اعیان و اشرافی که بوسیلهٔ رادیو شب چهارم، از موضوع اطلاع داشتند باخانواده‌های خودشان از شهر خارج شده بودند سعدی گوید: (توکز محنت دیگران بی‌غمی ☆ نشاید که نامت نهند آدمی!) همین طور، طبقهٔ متوسط، در همین روز بعضی اعائلهٔ خود بوسیلهٔ ماشین، درشکه، گاری، الاغ، چند فرسنگی شهر حرکت نمودند، در این روز یك دستگاه درشکه تا سه فرسخی کرایه‌اش پانصد ریال رسید؛ در صورتی که معمولا سی ریال بود، همین طریق کرایهٔ گاری

منبع:

محمدحسن ادیب هروی، *الحدیقه‌الرضویه*، تاریخ مشهد، مشهد، شرکت چاپخانه خراسان، ۱۳۲۷.

انقلاب اسلامی و مسئله فلسطین

سرزمین مقدس

سرزمین مقدس
دوره سوم ■ سال هجدهم ■ شماره ۶۷ و ۶۸ ■ بهار و تابستان ۱۴۰۰

علیرضا سلطانشاهی

مقدمه

اطلاعات دقیق، به‌روز، میدانی و عینی، پایه هر برنامه یا تحلیل از هر موضوعی اســـت. و فلسطین و اسرائیل به دلیل محدودیت‌هایی که برای ما در دسترسی به آن دارند، تلاشی دو چندان می‌طلبد تا این نیاز، تأمین شود. به همین دلیل دسترسی به اطلاعات واقعی از موضوع فلسطین و اسرائیل در اولویت انجام هر کار دیگری است و بالتبع تحلیل یا اقدام در این مورد نتیجه بهتری در پی خواهد داشت.

متأسفانه آثار و منابع حوزه فلسطین و صهیونیســـم در ایران متناسب با این نیاز، تولید و عرضه نمی‌شـــود؛ ضمن آن که مدیریتی در برنامه‌ریزی و هدفمندی در قالب و محتوا در این خصوص هم وجود ندارد. از سوی دیگر سیستم آموزشی از جمله آموزش و پرورش و آموزش عالی هم دانش‌آموزان و دانشجویان را در این حوزه از اطلاعات مورد نیاز مستغنی نمی‌سازد و ساختار رسانه‌ای و تبلیغی هم با کارکرد سطحی، شعاری و مناسبتی خود تا رفع این نیاز فاصله بسیار زیادی دارد.

با این اوصاف، از عرصه تولیدات علمی و فرهنگی تنها باید به اراده‌های فردی و نگاه‌های

متأسفانه آثار و منابع حوزه فلسطین و صهیونیسم در ایران متناسب با نیاز موجود، تولید و عرضه نمی‌شود؛ ضمن آن که مدیریتی در برنامه‌ریزی و هدفمندی برای طراحی قالب و محتوا در این خصوص هم وجود ندارد

صائب محدود دل خوش داشت تا این بار بزرگ را لنگان‌لنگان به مقصود نزدیک کرد.

یادم می‌آید که در دوران مسئولیت در مرکز مطالعات فلسطین در راستای تلاش‌های خود جهت تعمیق و گسترش منشورات تحقیقی و پژوهشی به دنبال آن بودم تا در قالب و شکل طرح این محتوا تحولی ایجاد کنم تا سطح گسترده‌تری از مخاطبین عمومی جامعه را نیز در برگیرد. به همین دلیل پس از به ثمر نشاندن نقشه تفصیلی فلسطین،[1] ضمن آشنایی با کتاب‌های کمیک استریپ[2] در پی آن بودم تا محتوای خشک و کم‌جاذبه صهیونیسم و اشغال فلسطین را در قالب کارتون و نقاشی به مخاطب علاقه‌مند عرضه کرد ولی پس از کنکاشی مستمر به این نتیجه ناگوار نائل شدیم که هزینه بسیار گزاف تولید کمیک استریپ نه تنها ما، بلکه بسیاری از ناشرین را از رفتن به این سمت بازداشته است در حالی که همزمان در بسیاری از کشورهای مطرح، پیش‌تر، از این سبک و شیوه برای بیان بسیاری از موضوعات از هر نوعی بهره برده و می‌برند.

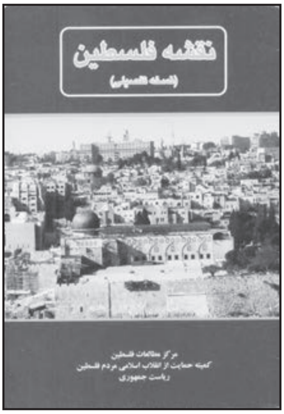

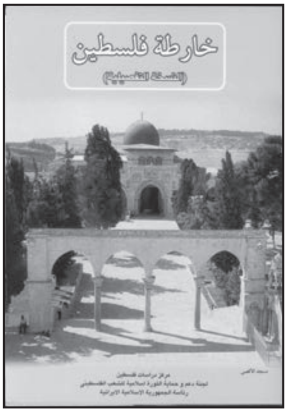

۱. نقشه تفصیلی فلسطین که در سال ۱۳۷۹ در مرکز مطالعات فلسطین منتشر شده است، برای اولین‌بار به سه زبان فارسی، عربی و انگلیسی، دایره‌المعارفی از فلسطین در عرصه تاریخ و جغرافیای فلسطین را با ترکیب خط و رنگ در ایران به مخاطب عرضه می‌کند. این نقشه که در چاپ‌های بعدی سیر تکاملی خود را با ترکیب گرافیکی بسیار جذاب طی کرده است، در کشورهای عربی و اردن تجدید چاپ شده و مورد استفاده است. با انتشار محتوا و اضافات بعدی، مولتی مدیای سه زبانه این نقشه نیز منتشر شده که حجم اطلاعات مربوط به فلسطین در آن به ویژه در عکس و فیلم چندین برابر شده است.

۲. کمیک استریپ داستان یا لطیفه‌ای در قالب تصویر است. تصاویر کمیک استریپ به صورت افقی در کنار یکدیگر قرار می‌گیرند و داستانی را روایت می‌کنند. کمیک استریپ طنزآمیز، عموماً در بخش سرگرمی روزنامه‌ها و مجله‌ها نیز چاپ می‌شود.

شیوه‌ای که در کشورهای دیگر برای تبیین و تبلیغ و ترویج هر موضوعی استفاده می‌شود اما در ایران جز نشریه *کیهان بچه‌ها* و مجموعه تن‌تن، تجربه کمتری در این خصوص وجود دارد. و هم اکنون نشر «اطراف» با توجه به این شیوه، از ترجمه به عنوان قدم اول استفاده کرده است تا شاید ناشرین با یک تدبیر مالی، متوجه آثار و تبعات ارزنده این شیوه شوند.

قدم اولیه ناشر مورد نظر با استفاده از اثر یک کارتونیست نسبتاً معروف به نام گی دولیل که در کانادا متولد شده و در فرانسه ساکن است برداشته شد. او در سفر به کره شمالی، چین، برمه و فلسطین، سفرنامه‌های تصویری یا به عبارت دقیق‌تر کمیک‌های خود را به نام‌های *پیونگ یانگ*، *شنزن*، *یانگون* و *سرزمین مقدس* چاپ کرده و ناشر ایرانی هم این چهار اثر را در ایران ترجمه و منتشر نموده است. و ما بر آن هستیم تا در این مقال نقد و نظری داشته باشیم بر سفرنامه این فرد که در قالب متن و نقاشی یا به عبارت بهتر کاریکاتور یا کارتون و چاشنی طنز در خصوص سفری که به فلسطین اشغالی داشته است.

معرفی کتاب

عنوان: *سرزمین مقدس (سفری به فلسطین)*

پدیدآورنده: گی دولیل

مترجم: عاطفه احمدی

ناشر: اطراف

قطع: رقعی

سال نشر: ۱۳۹۹

تعداد صفحات: ۳۴۸

قیمت: ۵۴۰۰۰ تومان

تا قبل از ورود به بخش اصلی کتاب دو متن به جای مقدمه در مطلع اثر وجود دارد. ابتدا با عنوان «درباره مجموعه روایت‌محور» تعریفی از این دست آثار با سابقه آن مطرح می‌شود و سپس به اختصار «درباره گی دولیل» به عنوان پدیدآورنده اثر اطلاعات کلی ارایه می گردد.

در تعریف ارایه‌شـــده از کتاب مصور در مطلب اول کتاب، به سابقه ابداع شیوه کمیک در امریکا، اروپا و ژاپن اشاره می‌شود که سیر تکاملی آن با نام «گرافیک ناول» به مخاطبین علاقه‌مند ارایه شد.

ظاهراً دهه هفتاد میلادی ظهور و اوج ابتدایی این شیوه است و افراد برجسته‌ای که در این رشته به عنوان پدیدآور مشهور می‌شوند. هم‌اکنون مخاطب این شکل از آثار، تنها کودکان

سیستم آموزشی از جمله آموزش و پرورش و آموزش عالی، دانش‌آموزان و دانشجویان را در حوزه فلسطین و صهیونیسم از اطلاعات مورد نیاز مستغنی نمی‌سازد و ساختار رسانه‌ای و تبلیغی هم با کارکرد سطحی، شعاری و مناسبتی خود تا رفع این نیاز فاصله بسیار زیادی دارد

نیستند که تنها دوست دارند نگاه کنند و حوصله خواندن ندارند بلکه در این سبک آثار، طیف گسترده‌ای از موضوعات جدی برای بزرگسالان نیز تهیه می‌شود و علاوه بر داستان دربرگیرنده سفرنامه و روایت هم می‌شود و البته اگر در ایران به خوبی به کار گرفته شود، برای بیان خاطرات جنگ تحمیلی بسیار مناسب خواهد بود.

از معرفی مختصر درباره گی دولیل اطلاعات ویژه‌ای دستگیرمان نمی‌شود، جز اینکه بدانیم متولد ۱۹۶۶ در کبک کاناداست و با دو فرزند و همسرش در فرانسه زندگی می کنند و ده سال است که به عنوان انیماتور در این حرفه مشغول و سرگرم است.

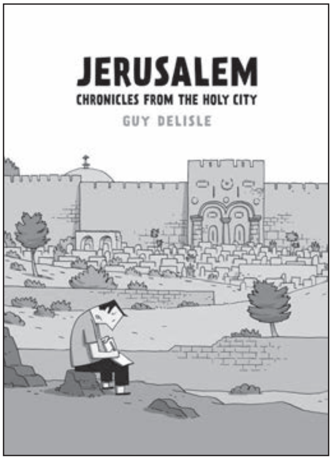

به غیر از دو یادداشت انتهایی که پیرامون موضوع فلسطین و صهیونیسم توسط نویسندگان داخلی به رشته تحریر درآمده، کتاب دربرگیرنده دوازده بخش اصلی است. گی دولیل برای هر ماه یک بخش را اختصاص داده و ماهانه گزارش تصویری این سفر را به مخاطب ارایه می کند. از ماه اوت که به بهانه مأموریت همسرش در سازمان پزشکان بدون مرز وارد فلسطین می‌شود، این سفرنامه آغاز و با ماه ژوئیه خاتمه می‌یابند. گی دولیل جمعاً برای روایت این سفر ۲۲۶۲ قاب یا تابلو تصویر می کند که بسیاری از آنها همراه با متن، جریان کلی سفر را همراه با داستان و طنز پیش می‌برند.

او در این یک سال موفق به دیدار از تمام شهرهای فلسطین اشغالی نمی‌شود. چراکه در بسیاری موارد همچون دیدار از غزه با مانع از سوی اسرائیلی‌ها مواجه می گردد. ولی شهرها و مناطقی که موفق به دیدار و تهیه گزارش از آن می‌شود عبارت‌اند از: قدس و حوالی آن که خود نیز ساکن آن است، نابلس و کوه طور، منطقه باستانی مسادا، الخلیل که سه بار به آنجا سفر می کند، دریاچه بحرالمیت، شهر ساحلی جنوب فلسطین به نام ایلات، تل آویو، عکا، بیمارستان هداسا، صومعه بارسابا و...

> گی دولیل با طعن و کنایه و طنز، دایره‌المعارفی از رفتار و نگاه زشت و ضدانسانی صهیونیستی ارایه می‌کند که در سطح جهانی برای اثبات حقانیت فلسطینی‌ها یک فرصت بی‌بدیل است

اطلاعات کمتر شنیده شده

۱. شهرالقدس یا اورشلیم یا یروشالایم[۱]

گی دولیل در حاشیه شهر قدس در منطقه‌ای به نام بیت حنینا در یک آپارتمان سازمانی ساکن می‌شود و فرصت خوبی برای اوست تا شهر قدس را به خوبی ببیند و اطلاعات میدانی و تعجب‌آور مربوط به آن ارایه کند.

از جمله:

- قدس غربی و شرقی و خط سبز[۲] که از سال ۱۹۶۷ و اشغال کل آن توسط صهیونیست‌ها این مفهوم کمرنگ‌تر می‌شود.
- شهر قدیمی قدس که در دیواری محصور و در قسمت شرقی شهر وجود دارد.
- شهر قدیمی قدس به چهار قسمت، مسلمان‌نشین، مسیحی‌نشین، ارمنی‌نشین و یهودی‌نشین تقسیم می‌شود که بخش یهودی‌نشین آن متعلق به مسلمانان بوده و توسط صهیونیست‌ها اشغال شده است و معرفی دروازه‌های آن[۳]
- معرفی قبه‌الصخره (معراجگاه حضرت پیامبر(ص)) و مسجدالاقصی (قبله اول مسلمین) در حرم‌الشریف
- معرفی کلیسای قیامت (محل به خاک سپرده شدن حضرت مسیح(ع) و بعد از سه روز به معراج رفتن وی از این کلیسا) و اداره آن توسط شش[۴] فرقه مهم از مسیحیت با کلیدداری یک مسلمان به دلیل اختلافات مذهبی بین مسیحی‌ها
- معرفی دیوار براق (مرکب حضرت پیامبر(ص) در شب معراج) یا دیوار ندبه که بنابر اعتقاد یهودیان از دیوارهای باقیمانده معبد دوم یهودیان است.
- ذکر از داستان ویرانی معبد اول[۵] و دوم یهودیان به دست بخت‌النصر و تیتوس رومی

---

۱. بیت‌المقدس یا قدس در عربی به القدس، در زبان انگلیسی به جروزالم یا اورشلیم و در یهودیت یا زبان عبری به یروشالایم معروف است.

۲. خط سبز در طرح تقسیم فلسطین به سه بخش عربی، یهودی و بین‌المللی، مصوب ۲۹نوامبر ۱۹۴۷، قدس را از مناطق دیگر جدا می‌کند. در سال ۱۹۶۷ رژیم صهیونیستی، ضمن اشغال مناطق عربی و فلسطینی، قدس را نیز به صورت کامل اشغال نمود.

۳. دروازه‌های شهر قدیمی: طلایی، ساهره، عمود (دمشق)، جدید، الخلیل (یافا)، داود نبی و مغاربه

۴. ارتدوکس‌های اتیوپیایی، ارمنی، رومی، یونانی، قبطی، سریانی

۵. معبد یا هیکل سلیمان برای اولین‌بار توسط حضرت سلیمان(ع) در سال ۹۶۵ تا ۹۲۸ قبل از میلاد بنا شده و در سال ۵۸۶ قبل از میلاد توسط بخت‌النصر منهدم می‌شود. با تسخیر فلسطین به دست ایران در سال ۵۳۹ بازسازی معبد دوم شروع می‌شود ولی در ۷۰ میلادی دوباره توسط تیتوس تخریب می‌شود. هم‌اکنون صهیونیست‌ها به دنبال احداث مجدد این معبد برای سومین بار هستند و به همین بهانه در تدارک تخریب حرم‌الشریف که دربرگیرنده قبه‌الصخره و مسجدالاقصی است، می‌باشند.

- بیان داستان و تاریخ گنبدهای مطلای هفتگانه کلیسای مریم مجدلیه در دره کوه زیتون
- معرفی محله‌هایی از شهر قدس به نام معاشعاریم که یهودیان معتقد و رادیکال در آن زندگی می‌کنند. آنها بی‌کارند و عیالوار و خواستار اجرای دقیق و کامل احکام موسوی از جمله تعطیلی کامل روز شنبه.
- معرفی شهرک‌های یهودی‌نشین از جمله پیسگات زئیو که در نزدیکی منزل گی دولیل احداث شده است.
- وجود یهودیان ضد صهیونیست از گروه و جریان «نتوری کارتا» که تعداد آنها زیاد است و عمدتاً در قدس ساکن هستند.
- ذکر بعضی مقررات برای حضور پیروان ادیان از مناطق یکدیگر مثل یهودیان که اجازه حضور در حرم‌الشریف را ندارند.

نمونه‌ای از یک صفحه از کتاب

۲. انتفاضه و برشمردن ابعاد و اشکال آن از جمله بولدوزر که با آن یهودیان زیر گرفته می‌شود یا عملیات استشهادی که در برخی مواقع زنان عامل آن هستند.

۳. داستان جنگ‌های غزه[1] و موشک‌پرانی از آنجا به داخل اراضی اشغالی پس از قدرت گرفتن حماس در آن منطقه

۴. ممنوعیت و تحریم فروشگاه شهرک‌های یهودی‌نشین از سوی فلسطینی‌ها به عنوان یکی از راه‌های تحریم و مبارزه با موجودیت این شهرک‌ها که البته متأسفانه برخی از فلسطینی‌ها به دلیل فقدان فروشگاه‌های بزرگ، از این فروشگاه‌ها خرید می‌کنند.

۵. گرافیتی یا مطالب و نقاشی‌های روی دیوار حائل[2] که خود داستان و تحقیق مفصل و

---

۱. رژیم صهیونیستی ضمن محاصره این منطقه با داشتن ۲,۱۰۰,۰۰۰ ساکن مسلمان در ۳۶۰ کیلومتر مربع که متراکم‌ترین منطقه جهان از لحاظ جمعیت است، سه جنگ در سال‌های ۲۰۰۹ موسوم به جنگ ۲۲روزه، سال ۲۰۱۲ و ۲۰۱۴ به آن تحمیل کرده که به ترتیب باعث کشتار ۱۳۰۰، ۱۶۷ و ۱۴۶۲ فلسطینی و هزاران مجروح شده است.

۲. دیوار حائل نژادپرستانه از سال ۲۰۰۲ با هدف ممانعت از ورود فلسطینی‌ها به اراضی اشغال‌شده سال ۱۹۴۸ احداث شد. البته این پروژه ۷۱۰ کیلومتری کامل نشده و در سال ۲۰۱۸ تنها ۶۴درصد آن (۴۵۶ کیلومتر) احداث شده و مابقی در دست اقدام است. در سال ۲۰۰۴ این دیوار در دیوان بین‌المللی دادگستری لاهه محکوم به تخریب و اعطای خسارت به فلسطینی‌ها شد چون بسیاری از زمین‌ها و آبادی‌ها و مزارع فلسطینی را به تملک یهودیان درآورد.

جداگانه‌ای برای تحلیـــل محتوای آن را می‌طلبد.

۶. الخلیل و شـــگفتی‌های آن از جمله تقســـیم حرم حضرت ابراهیم(ع)، سوابق مبارزه یهودیان و مســـلمانان برای حفظ موجودیت خود، تبعیض شدید در شهر و داستان بسیار حیرت‌آور در بازار الخلیل و تعدی و تعرض و مزاحمت یهودیان از فضای فوقانی به ساکنین طبقه پایین

پست‌های ایست و بازرسی بسیار زیاد در مسیر رفت و آمد فلسطینی‌ها و عواقب بسیار ناگوار آن برای فلسطینی‌ها از جمله: عدم دسترسی سریع به مراکز درمانی، تلف شدن وقت فلسطینی‌ها، هتک حیثیت و احترام و آبروی فلسطینی‌ها مانند برهنه کردن زنان فلسطینی به بهانه بازرسی، ایجاد ترافیک‌های شدید و جانکاه و... به یک معضل اساسی تبدیل شده است

۷. معرفی شاخه‌های مختلف از یهودیت از جمله حریدی‌ها و حسیدی‌ها و کلمات و واژگانی که در میان آنها مرسوم است از جمله: کیپا (کلاه یهودی)، کاشر (غذای حلال)، شکل (واحد پول)، یوم کیپور (عید)، آلیا (مهاجرت) و یشیوا (مدارس مذهبی)

۸. معرفی کامل و دقیق از مناطق A.B.C[1] در کرانه باختری که طبق توافق اسلو حدود و ثغور اماکن یهودیان و ساکنین کرانه باختری را مشخص می کند.

۹. زمان ظهور ماشیح یا منجی یهودیان و داستان گوساله قرمز

۱۰. نابلس و جایگاه ویژه آن در جریان مقاومت فلسطینی که حائز اهمیت است. و البته محصور در یک گودال با شهرک‌های یهودی‌نشین اطراف آن

۱۱. معرفی کامل از سامری‌ها به عنوان یک قوم و اعتقادات خاص آنها در کوه طور در اطراف نابلس و اینکه سامری‌ها میانه خوبی با یهودیان ندارند.

۱۲. اعیاد یهودی و روزهای خاص

- عید پوریم[2] و ذکر داستان آن و دلیل بدمستی کردن یهودیان در این عید
- عید پاک یا فطیر[3] و داستان استفاده از خمیر
- شبات یا روز شنبه و اعلان عمومی با شوفار

۱۳. اشاره به وجود یک جریان ضد صهیونیستی در ارتش تحت عنوان کمپین «شکست

---

۱. منطقه C کاملاً تحت کنترل اسرائیلی‌هاســـت که بخش اعظم کرانه باختری را تشکیل می‌دهد و کمتر از ده درصد که منطقه A را تشکیل می‌دهد فلسطینی‌ها مسلط هستند و در منطقه B هر دو طرف حضور دارند.

۲. در سیزدهم ماه آدار که مطابق با ماه اسفند است، طی داستانی که به صورت مفصل در کتاب استر در عهد عتیق آمده، ۷۵هزار ایرانی به دست یهودیان و با توطئه مردخای و برادرزاده‌اش استر که عنوان ملکه خشایارشا را یدک می کشد و یهودی است، قتل‌عام می‌شوند.

۳. قوم بنی‌اسرائیل به یاد خروج از مصر و فرار از دســـت فرعون که حتی وقت درست کردن نان هم نداشته و خمیر مصرف کردند، عید فطیر را گرامی می‌دارند.

شهرک‌نشین‌های یهودی، حامل سلاح و مختار به استفاده از آن علیه فلسطینی‌ها هستند

سکوت» که به ذکر جنایت‌های ارتش صهیونیستی علیه فلسطینی‌ها می‌پردازد. اعضای این کمپین سربازان و اعضای یهودی ارتش رژیم صهیونیستی هستند.

۱۴. معرفی و تشریح قانون «مالک غایب»[1] و اصرار فلسطینی‌ها به ماندن در فلسطین به رغم سفرهای طولانی به خارج از فلسطین؛ در این قانون دولت صهیونیستی املاک و اموال فلسطینی‌هایی که به هر دلیل در یک بازه زمانی مشخص سر ملک و اموال خود نباشند، تصاحب می‌کند.

۱۵. اشاره به محدودیت‌های ارتباط با وانونو یهودی، کارشناس هسته‌ای که برنامه هسته‌ای و داشتن سلاح اتمی اسرائیل را افشاء و طی چند دوره محکوم به حبس و حصر شد.

به دور از انسانیت!

گی دولیل به عنوان یک شهروند اروپایی به ذکر ظلم‌ها، زشتی‌ها و نابسامانی‌های متعددی در فلسطین اشغالی می‌پردازد که حاکی از بیداری وجدان او به رغم عملکرد بد دولتمردان اروپایی در قبال مسئله فلسطین است. در واقع گی دولیل با طعن و کنایه و طنز، دایره‌المعارفی از رفتار و نگاه زشت و ضدانسانی صهیونیستی ارایه می‌کند که در سطح جهانی برای اثبات حقانیت فلسطینی‌ها یک فرصت بی‌بدیل است. گوشه‌ای از این انتقادها بدین شرح است:

سایر آثار نویسنده

۱. پست‌های ایست و بازرسی[2] بسیار زیاد در مسیر رفت و آمد فلسطینی‌ها و عواقب بسیار ناگوار آن برای فلسطینی‌ها از جمله: عدم دسترسی سریع به مراکز درمانی، تلف شدن وقت فلسطینی‌ها، هتک

---

۱. طبق قوانین مصوب کنست یا پارلمان اسرائیل، در سال‌های ۱۹۵۰، ۱۹۶۷ و ۲۰۰۴، کلیه اموال و املاک فلسطینی‌ها در صورت فرار یا ترک محل زندگی مصادره می‌شود و در اختیار عمران و آبادانی سرزمین‌های اشغالی قرار می‌گیرد.

۲. بر اساس آخرین آمار در سال ۲۰۱۹ در کرانه باختری ۶۶ پست ایست و بازرسی در معابر و مناطق فلسطینی وجود داشته است که تنها ۲۴ واحد از آنها در شهر الخلیل بوده است و این به غیر از صدها مانع سیمانی در معابر فلسطینی است.

حیثیت و احترام و آبروی فلسطینی‌ها مانند برهنه کردن زنان فلسطینی به بهانه بازرسی، ایجاد ترافیک‌های شدید و جانکاه و...

سی خانواده فلسطینی در منطقه شیخ جراح قدس هم اکنون در یک جنگ حقوقی با صهیونیست‌ها هستند تا بتوانند خانه و کاشانه خود را حفظ کنند

۲. عدم بهره‌مندی فلســطینی‌ها و مناطق فلسطینی از آموزش، بهداشت، نظافت، اشتغال، رفاه و...

۳. کمبود آب و آب بی کیفیت در مناطق فلسطینی

۴. ممنوعیت برای حضور در مراسم نماز جمعه در قدس

۵. وجود ســازمان‌های بین‌المللی متعدد در حوزه حقوق بشــر، بهداشــت و آموزش و ناکارآمدی آنها

۶. خبرنگاران داخلی و خارجی، فقط حضور دارند ولی مؤثر نیستند.

۷. تبعیض در بهره‌منــدی اعراب و یهودیان از وســایل نقلیه به طــوری که اعراب از مینی‌بوس‌های کوچک و کثیف و یهودیان از اتوبوس‌های بزرگ و تمیز بهره‌مند هستند.

۸. دیوار حائل و تبعات آن برای فلسطینی‌ها به عنوان مصداق بارز از تبعیض و بی‌عدالتی

۹. سربازان صهیونیست در برخورد با فلسطینی‌ها بی‌ادب، بی‌حوصله، هتاک و دست به اسلحه هستند.

۱۰. شهرک‌نشین‌های یهودی، حامل ســلاح و مختار به استفاده از آن علیه فلسطینی‌ها هستند.

۱۱. ســین‌جیم‌های عذاب‌آور از طرف مأمورین رژیم صهیونیستی در مبادی ورودی و خروجی؛ از جمله در فرودگاه برای مسافرین خارجی و داخلی.

۱۲. محاصره غزه و ممنوعیت رفت و آمد برای مسافرین خارجی به این منطقه و تعجب از زندگی ۲/۱ میلیون نفری اهالی آن با این وضع

۱۳. قوانین و مقررات دست و پاگیر و معطل‌کننده برای غیریهودیان (که نویسنده کتاب حین خرید و فروش ماشین خود آن را تجربه کرد.)

۱۴. محدودیت‌های آزاردهنده برای فلسطینی‌ها جهت رفت و آمد میان مناطق A.B.C

۱۵. فقدان نظافت و نظم شهری و رها بودن زباله در هر نقطه از شهر و پر بودن سطل‌های زباله.

۱۶. بی‌محلی یهودیان به غیریهودی‌ها در روابط و مناسبات اجتماعی

۱۷. بی‌احترامی و سنگ‌پرانی یهودیان به فلسطینی‌ها به ویژه در شهرک‌های یهودی‌نشین و اطراف آن

عینی بودن اطلاعات، ملموس بودن وقایع و مفاهیم، جذابیت تصاویر و طنز و تأثیرگذاری بیشتر و ماندگاری ذهنی کمیک استریپ، به علاوه نگاه درست هشتاد درصدی و انسانی نویسنده و انتقاد او از رژیم صهیونیستی و فرصت‌سازی اثر او برای نشان دادن مظلومیت فلسطینی‌ها و ظلم صهیونیست‌ها و... همگی در ایجاد یک اثر قابل قبول و قابل دفاع و مناسب برای تبلیغ و ترویج مؤثر است

۱۸. جنگ غـزه و رفتـار ضد انسـانی صهیونیسـت‌ها در منظر افکار عمومی دنیا و نظارت سازمان‌های بین‌المللی

۱۹. ناامنی و سرقت در قدس

۲۰. اسـتفاده صهیونیسـت‌ها از سلاح و بمب‌های غیر متعارف که مصدوم را غیر قابل مداوا و عاجز از ترمیم بافت‌های بدن می کند.

۲۱. رفتارهای هنجارشکنانه یهودیان تندرو از جمله حمل و نقل سنگ‌های بزرگ جهت احداث معبد پس از ویرانی حرم‌الشریف

۲۲. برچیدن شهرک های یهودی‌نشین[1] با فشار بین‌المللی و احداث دو شهرک به جای آن در جای دیگر

۲۳. وجود اختلافات عمیق میان سکولارها و مذهبی‌های یهودی

۲۴. نبودن علائم استاندارد راهنمایی و رانندگی در مناطق فلسطینی

۲۵. اذعان به وجود تجارت اعضای بدن توسط یهودیان با استفاده از پیکر زخمی یا شهدای فلسطین

۲۶. پرونده‌سازی علیه فلسطینی‌ها و تصاحب خانه و زمین آنها در قدس و تخریب خانه ایشان با پول خانواده محکوم فلسطینی در دادگاه

۲۷. سی خانواده فلسطینی در منطقه شیخ جراح قدس هم اکنون در یک جنگ حقوقی با صهیونیست‌ها هستند تا بتوانند خانه و کاشانه خود را حفظ کنند.

۲۸. سازمان‌های حقوق بشری و فعالان صلح از سراسر دنیا با وجود بی‌عدالتی‌ها در مقابل دستگاه حقوقی، نظامی و امنیتی رژیم صهیونیستی کاملاً عاجز و بی‌تحرک هستند.

۲۹. رفت و آمد میان شهرهای فلسطینی به قدری مشکل است که حتی یک جوان مدعی است سه سال ناتوان از خروج از شهر نابلس بوده؛ محدودیتی به مراتب بدتر از کره شمالی!

۳۰. انتقاد از رژیم به دلیل ممانعت از برپایی نمایشگاه آثار نویسنده در غزه پس از یک سال اقامت در فلسطین

۱. بر اساس آمار سال ۲۰۱۸ در کرانه باختری ۱۳۰ شهرک یهودی‌نشین رسمی و ۱۰۱ مقر و مجموعه یهودی احداث شده اسـت که جمعیت آنها ۶۳۰ هزار نفر اسـت که ۲۲۵ هزار نفر آنها در قدس شرقی ساکن هستند. شهرک های یهودی‌نشین در غزه نیز که ۱۸ واحد بود در سال ۲۰۰۵ با دستور آریل شارون برچیده شد.

نویسنده در بوته نقد!

با وجود اطلاعات بی‌شمار و دیدگاه نسبتاً قابل دفاع طراح و نویسنده کتاب، باید به این واقعیت واقف باشیم که او با وجود تمام جانبداری‌های خود از فلسطینی‌ها و نقد رفتار و دیدگاه صهیونیست‌ها و یهودیان، یک اروپایی است و تنها کرانه غربی و نوار غزه و قدس شرقی را سرزمین اشغالی می‌داند و قائل به تشکیل دو دولت و رسمیت یافتن موجودیت صهیونیستی در قامت اسرائیل است و متأسفانه همچون خیلی از اروپائیان در دام داستان و اسطوره موهوم هولوکاست افتاده و کماکان از تحقیقات منکرین هولوکاست[1] بی‌اطلاع است.

او ضمن انتقاد از عملکرد حماس و پیروزی‌اش در انتخابات[2] که منجر به تسلط این گروه در غزه شد، از برخی مظاهر و ظواهر اسلامی از جمله حجاب یا آیین و مناسک ماه مبارک رمضان به عنوان موضوعات طنز خود استفاده ناروا می کند و این به سخره گرفتن منحصر به مناسک اسلامی نیست؛ بلکه مسیحیان هم از گزند این دید لائیک مصون نیستند.

نویسنده کتاب

نویسنده همچنین قادر به هضم مقاومت فلسطینی برای رهایی از اشغالگری نیست و خشونت موجود در این راه را با خشونت به کار گرفته شده از سوی یهودیان علیه فلسطینی‌ها یکسان می‌داند.

به علاوه او در بیان داستان معراج حضرت پیامبر(ص) از قبه‌الصخره دچار اشتباهات تاریخی و معلوماتی می‌شود.

بدیهی است که با توجه به خاستگاه اروپایی نویسنده، نمی‌توان از تصویر کردن برخی

۱. تجدیدنظرطلبان تاریخی در امریکا فعالیت‌های علمی گسترده‌ای در مسیر انکار هولوکاست انجام داده‌اند که به صورت جدی صحت وقوع این داستان صهیونیستی را زیر سؤال می‌برد. از افراد برجسته این مؤسسه می‌توان به افراد ذیل اشاره کرد: روبر فوریسون، مارک وبر، دیوید ایرونیگ، فردریک توبن و...

۲. در انتخابات سال ۲۰۰۶، حماس با تصاحب ۷۴ کرسی از ۱۳۲ کرسی مجلس فلسطین بر گروه فتح پیروز و با ریاست اسماعیل هنیه مأمور تشکیل کابینه به نمایندگی از جنبش مقاومت اسلامی (حماس) شد.

صحنه‌های غیراخلاقی و استفاده از آن در کارگاه‌های آموزشی در میان مسلمانان معتقد، گلایه شدیدی کرد. ولی این انتظار را می‌توان از او داشت که باید از اعتقادات مردمی که در میانشان زندگی می کند مطلع بوده و به آنها احترام بگذارد.

نتیجه

عینی بودن اطلاعات، ملموس بودن وقایع و مفاهیم، جذابیت تصاویر و طنز و تأثیرگذاری بیشتر و ماندگاری ذهنی کمیک استریپ، به علاوه نگاه درست هشتاد درصدی و انسانی نویسنده و انتقاد او از رژیم صهیونیستی و فرصت‌سازی اثر او برای نشان دادن مظلومیت فلسطینی‌ها و ظلم صهیونیست‌ها و... همگی در ایجاد یک اثر قابل قبول و قابل دفاع و مناسب برای تبلیغ و ترویج مؤثر است.

کتاب *سرزمین مقدس* الگوی مناسبی برای استفاده در سایر موضوعات و مفاهیم است تا به راحتی هر چه تمام‌تر و با اثرگذاری هر چه بیشتر به هدف نائل شویم.

هم اکنون با توجه به ضعف ناشی از اطلاعات صحیح و اصولی در سطوح مختلف جامعه اسلامی نسبت به موضوع فلسطین، از این الگو می‌توان در ابلاغ رسالت علمی به مخاطب حداکثر استفاده را به عمل آورد.

دفاع مقدس، هولوکاست، بحث هسته‌ای، تاریخ انقلاب اسلامی، زندگی شخصیت‌های انقلابی و مبارز، وقایع مهم تاریخ اسلام، ایران و انقلاب اسلامی، نهضت‌های رهایی‌بخش، داستان سوریه، داعش و... از جمله موضوعاتی هستند که با وجود تشنگی مخاطبان جوان و با استفاده از قالب کمیک استریپ ما را به بهترین شکل به هدف که همانا ابلاغ حقیقت است رهنمون خواهد کرد.

صهیون گریزی؛
بازجستی در کتاب *ترک صهیون؛ مهاجرت یهودیان از فلسطین و اسرائیل بعد از جنگ جهانی دوم*[1]

اعظم فولادی‌پناه[2]

مقدمه

یکی از موضوعات مهم در حوزه صهیونیسم‌پژوهی، مداقه در خصوص چگونگی تأسیس رژیم صهیونیستی در سرزمین‌های اشغالی است. تأسیس این رژیم که با حمایت‌های پیدا و پنهان کشورهای غربی و با ترغیب یهودیان سراسر جهان به مهاجرت به فلسطین انجام گرفت، دوران پرتلاطمی را در منطقه خاورمیانه پدیـد آورد. در این دوران آژانس یهود بیشترین کوشش خود را مصروف آن می‌ساخت تا مهاجرت یهودیان به فلسطین را تسهیل کرده و با این کار زمینه‌های تسلط بیش از پیش یهودیان در فلسطین را پدید آورد. این اقدام اگرچه در ابتدا باعث تقویت جامعه یهودی ساکن فلسطین شد اما به تدریج و به خصوص پس از جنگ جهانی دوم، رژیم صهیونیستی را با پدیده جدیدی یعنی- مهاجرت معکوس

1. *Leaving Zion;Jewish Emigration from Palestine and Israel after World War II*

۲. دانشجوی دکتری تاریخ و تمدن ملل اسلامی، دانشگاه تهران.

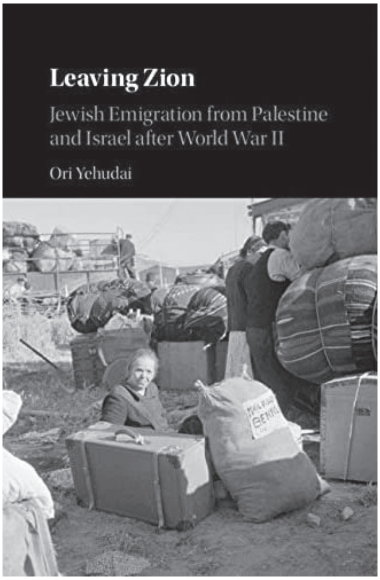

یهودیان از اسرائیل به اروپا، امریکا و...- مواجه ساخت که پس از اندک زمان به پاشنه آشیل رژیم صهیونیستی بدل شد.

تاکنون کتاب‌ها و مقالات زیادی در زمینه مهاجرت یهودیان به فلسطین نگاشته شده، اما نگاه به مهاجرت معکوس یهودیان از اسرائیل به اروپا، امریکا و... رویکردی جدید می‌باشد که کمتر بدان پرداخته شده است. البته ذکر این نکته ضروری اســت که برخی از نویسندگان یهودی آثــاری در این باب به رشــته تحریر درآورده‌اند و در این آثار کوشیده‌اند به صورت غیرمستقیم و گاه مستقیم سیاست‌های رژیم صهیونیستی در خصوص مهاجرت معکوس یهودیان به سایر نقاط جهان را مورد نقد قرار دهند.

یکی از یهودیانی که در خصوص مهاجرت معکوس یهودیان، کتابی را به رشــته تحریر درآورده، اوری یهودایی،[1] استاد دانشگاه ایالتی اوهایو[2] در ایالات متحده امریکاست. *ترک صهیون؛ مهاجرت یهودیان از فلسطین و اسرائیل بعد از جنگ جهانی دوم* نام کتابی است که یهودایی در سال ۲۰۲۰م در ۲۸۰ صفحه توسط انتشارات دانشگاه کمبریج[3] منتشر ساخته است. البته شایان ذکر است که این کتاب حاصل پژوهش‌های دکتری و پسادکتری اوری یهودایی می‌باشد که در مراکز علمی- تحقیقاتی امریکا و کانادا به انجام رسیده است.[4]

معرفی نویسنده

اوری یهودایی متولد ۱۹۷۳ میلادی در کیبوتص شــامیر،[5] در شــمال اسرائیل است. لیسانس خود را از دانشگاه تل‌آویو و مدرک دکترای خود را در رشته تاریخ جدید یهود،[6] از

1. Ori Yehudai
2. The Ohio State University
3. Cambridge University Press
4. Yehudai, Ori, *Leaving Zion; Jewish Emigration from Palestine and Israel after World War II*, Cambridge University Press, 2021, Acknowledgments, pp.x-xi.
5. Kibutz Shamir
6. Modern Jewish History

دانشگاه شیکاگو دریافت کرد و در حال حاضر صاحب کرسی سول و سونیا شاتن استاین[1] در حوزه مطالعات اسرائیل و همچنین استادیار گروه تاریخ در دانشگاه ایالتی اوهایو در ایالات متحده امریکا است. یهودایی پیش از این سمت‌هایی را در دانشگاه‌های نیویورک، مک گیل، تورنتو و مرکز تاریخ یهود در نیویورک داشت و در پژوهش‌های خود به طور اختصاصی به تاریخ معاصر یهود با تأکید ویژه بر روی صهیونیسم و دولت اسرائیل، مهاجرت و دیاسپورا (آوارگی)، روابط یهودیان و غیریهودیان پس از هولوکاست و نیز تاریخ مهاجرت غیریهودیان به اسرائیل تمرکز داشته است.

معرفی کتاب

کتاب *ترک صهیون* روایت تاریخی است که به مسئله مهاجرت معکوس یهودیان به خارج اسرائیل و فلسطین، بین سال‌های ۱۹۴۵م تا اواخر دهه ۱۹۵۰م اشاره دارد. اوری یهودایی در مقدمه کتاب خود به این موضوع اشاره دارد که در کتاب مذکور کوشیده با بهره‌گیری از منابع جدیدی که تاکنون مورد بررسی قرار نگرفته‌اند و همچنین با استفاده از منابع مراکز آرشیوی اسرائیل، ایالات متحده امریکا، کانادا، آلمان، انگلیس، فرانسه و... نشان دهد[2] که بر خلاف دیدگاه غالب که یهودیان دیاسپورا باید در میهن یهود مستقر شوند؛ بسیاری از یهودیان، اسرائیل را به عنوان یک موقعیت و ایستگاهی بین راهی برای رسیدن به سرزمین‌های مطلوب خود در نظر گرفته و می‌گیرند.

یهودایی در کتاب خود علاوه بر مقدمه و نتیجه‌گیری در قالب پنج فصل به بیان دیدگاه‌های خویش درباره مهاجرت معکوس یهودیان می‌پردازد. او در فصل اول کتاب درباره علل عدم

1. Saul and Sonia Schottenstein
2. Yehudai, *Ibid*, pp.33-34.

تمایل یهودیان مهاجر (یهودیان رومانیایی، مجار، بلغار، لهستانی و...) برای ماندن در سرزمین فلسطین اشاره دارد. در فصل دوم به موضوع علل مهاجرت یهودیان از اسرائیل به اروپا و مناطق دیگر که با عدم استقبال و حتی کارشکنی آژانس‌های امدادی یهود برای اسکان مجدد آنها مواجه می‌شده، پرداخته است. اوضاع نابسامان و حضور طولانی‌مدت مهاجران یهودی در اردوگاه‌های رژیم صهیونیستی و همچنین احداث اردوگاه‌های ترانزیتی نامناسب که تحت عنوان مَآباروت[1] در حومه شهرها و روستاها برای نگهداری مهاجران در اسرائیل در نظر گرفته شده بود و همچنین محدودیت‌های ایجادشده از سوی دولت اسرائیل برای مهاجران یهودی و عدم حمایت سازمان‌های یهودی از آنها در اروپا، از دیگر موضوعاتی است که در فصل دوم این کتاب، یهودایی مورد بررسی قرار داده.

یکی از نکات حائز اهمیت کتاب *ترک صهیون*، اثر اوری یهودایی، آن است که نویسنده خود، یک یهودی است و بدون داشتن دیدگاه‌های محافظه‌کارانه، سیاست‌ها و اقدامات رژیم صهیونیستی را زیر سؤال برده و حتی در برخی از صفحات کتاب می‌کوشد سیاست‌های نژادپرستانه رژیم صهیونیستی را به شیوه مستدل، بیان کند

فصل سوم پیرامون کشمکش‌ها و چالش‌های دیپلماتیک دولت صهیونیستی با برخی دول اروپایی است که به واسطه مهاجران یهودی در این کشورها ایجاد شده بود. اینکه مهاجرت مهاجران مذکور به موضوعی بین‌المللی بدل شد و پیامدهای آن بر روابط اسرائیل با سایر دول تأثیر گذاشت. از دیگر مباحث این فصل، وضع محدودیت‌های مهاجرتی از سوی کشورهای اروپایی و کانادا است که به آوارگی یهودیان مهاجر در اروپا منجر شد.

فصل چهارم کتاب به سیاست‌های ضدمهاجرتی رژیم صهیونیستی اشاره دارد. در این فصل یهودایی می‌کوشد به این موضوع بپردازد که سیاست‌های ضد مهاجرتی اسرائیل، راهکارهایی در جهت رفع معضل بین‌المللی مهاجرت یهودیان اسرائیل به اروپا و سایر نقاط جهان بود، او در این فصل به این مهم اشاره دارد که این سیاست‌ها به‌ظاهر از مهاجرت یهودیان از اسرائیل جلوگیری کرد اما در باطن، خود فضای خفقان‌آوری در سرزمین‌های اشغالی به وجود آورد که یهودیان را بیشتر به سوی مهاجرت سوق داد.

فصل پنجم کتاب *ترک صهیون*، در خصوص آغاز فصل جدیدی در مهاجرت معکوس از اسرائیل است که از اواسط دهه ۱۹۵۰م آغاز شد و آن، گرایش یهودیان مهاجر برای مهاجرت به امریکا می‌باشد. او در این فصل به این نکته اشاره می‌کند که دیگر مقصد اصلی یهودیان مهاجر ایالات متحده امریکا است. علاوه بر آنچه گفته شد پرداختن به موضوع مشکلات

1. ma’abarot (جمع ma’abarah)

دوره سوم ■ سال هجدهم ■ شماره ۶۷ و ۶۸ ■ بهار و تابستان ۱۴۰۰

عدیده مهاجران یهودی در امریکا که به واسطه فشارهای صهیونیسم بیشتر می‌شد، از دیگر مباحثی است که یهودایی در این فصل بدان پرداخته است. جداول آماری از مهاجرت یهودیان اسرائیل به کشورهای مختلف و همچنین درج تصاویری از اردوگاه‌های مهاجران یهودی در اسرائیل، اروپا و... از دیگر مواردی است که یهودایی در کتاب *ترک صهیون* ارایه نموده است.

گذری بر محتوای کتاب

موضوع کتاب *ترک صهیون* از آنجا که به یکـــی از بخش‌های تاریخ اجتماعی قوم یهود یعنی به بحث مهاجرت معکوس یهودیان از سرزمین‌های اشغالی می‌پردازد، شایان توجه است، چراکه پرداختن به تاریخ اجتماعی رویکردی جدید در پژوهش‌های معاصر به حساب می‌آید. همانطور که پیش‌تر اشاره شد علاوه بر کتاب اوری یهودایی، نویسندگان دیگری به موضوع مهاجرت معکوس یهودیان از اسرائیل پرداخته‌اند. یکی از آثار این نویسندگان که تا حدی در عنوان با کتاب یهودایی شباهت دارد، کتاب *ترک صهیون؛ دیاسپورا (پراکندگی) اسرائیلی‌ها در اروپا*[1] اثر دیوید استاورو،[2] روزنامه‌نگار اسرائیلی است. این کتاب که در سال ۲۰۱۹م، در قالب ۱۲۵ صفحه (به زبان عبری)، توسط انتشارات پاردس[3] منتشر شده است، به این موضوع که اسرائیل در نگاه مهاجران یهودی نه به عنوان موطن دائمی بلکه به عنوان اقامتگاهی موقت جلوه‌گری می‌کرده، اشـــاره دارد. این کتاب در واقع تصویری گسترده از چالش‌های زندگی یهودیان مهاجر اسرائیلی در اروپا و هویت ترکیبی آنها را ارایه کرده و در این باره می‌نویسد:

> والدین و اجداد مهاجران یهود پس از هولوکاست یا کمی قبل‌تر از آن، اروپا را ترک کردند تا در صهیون برای مردم یهود وطن جدیدی بسازند، اما اکنون فرزندان و نوه‌های آنها در حال بازگشت به اروپا هستند و خانه‌های جدید خود را در آنجا ساخته‌اند.[4]

همان گونه که گفته شد با وجود اشتراکاتی که حداقل در خصوص موضوع دو کتاب اوری یهودایی و دیوید استاورو وجود دارد، اما این کتاب‌ها تفاوت‌های محتوایی زیادی با یکدیگر دارند که در ادامه به کتاب *ترک صهیون؛ مهاجرت یهودیان از فلسطین و اسرائیل بعد از*

1. *Leaving Zion; The Israeli Diaspora in Europe*
2. David Stavrou
3. Pardes Publishing
4. https://www.scribd.com/podcast/514686026/David-Stavrou-Zion-The-Israeli-Diaspora-in-Europe-Pardes-2019-An-interview-with-David-Stavrou

جنگ *جهانی دوم* پرداخته می‌شود.

یهودایی در این اثر همان گونه که در مقدمه کتاب بدان اشـــاره دارد، موضوع مهاجرت معکوس یهودیان را از منظر چشم‌انداز (سیاســـت‌های اعمالی) دولت‌های وقت اسرائیل، ســـازمان‌های امدادی، جوامع یهودی و شـــرح حال مهاجران یهودی، تنش‌های سیاسی، اجتماعی و ایدئولوژیک پیرامون مهاجرت یهودیان به خارج اســـرائیل مورد بررسی قرار می‌دهد. او در این اثر به زعم خود، تلاش دارد با پوشش حوادث خاورمیانه، اروپا و امریکا، دیدگاه فراملی تازه‌ای را درباره دوره بحران تأسیس اسرائیل و بازسازی جهان یهودی پس از هولوکاست ارایه دهد. افزون بر آن، نویسنده در نگارش کتاب کوشیده از منابع آرشیوی سازمان‌های دولتی، آژانس‌های امدادی، تاریخ شفاهی مهاجران یهود، مقالات روزنامه‌های اســـرائیلی و کتاب‌های مکمل پژوهش، بهره برد که این موضوع بر غنای اثر افزوده است. یکی از نکات حائز اهمیت دیگر این اثر آن است که نویسنده خود، یک یهودی است و بدون داشتن دیدگاه‌های محافظه‌کارانه، سیاست‌ها و اقدامات رژیم صهیونیستی را زیر سؤال برده و حتی در برخی از صفحات کتاب می‌کوشد سیاســـت‌های نژادپرستانه رژیم صهیونیستی را به شیوه مستدل، بیان کند. نویســـنده حتی در نگارش اسامی مهاجرت و مهاجران یهود که مرتب در متن کتاب به کار برده، تلاش کرده از ذکـــر اصطلاحات عبری «یریداه»[1] و «یوردیم»،[2] به واسطه بار ایدئولوژیک آنها اجتناب کند که این موضوع از جمله ویژگی‌های مثبت و علمی‌نگارانه اثر به حساب می‌آید. افزون بر آنچه گفته شد، چینش مطالب کتاب به واسطه آن که بر اساس ترتُب تاریخی-منطقی تنظیم یافته یکی دیگر از محاسن اثر به حساب می‌آید. در ادامه به برخی از موضوعات مهمی که اوری یهودایی در کتاب خود بدان پرداخته است، اشاره می‌شود.

- جنبش صهیونیسم و مهاجرت یهود به اسرائیل

یهودایی در صفحات آغازین کتاب خود به این موضوع اشـــاره می‌کند که اولین بار در سال ۱۹۵۲م خبرنگار یهودی روزنامه *یودیعوت آحارونوت*[3] به نام الی ویزل[4] به موضوع مهاجرت خانواده‌های یهودی از اسرائیل به فرانسه و چالش‌های پیش روی آنها پرداخته بود. او می‌گوید ویزل خواهان آن بود که حقیقت‌های پیرامون مشکلات مهاجرت از اسرائیل بیان

1. Yeridah (مهاجرت از اسرائیل)
2. Yordim (مهاجران از اسرائیل)
3. Yediot Aharonot
4. Eliezer Wiesel

شود، اما در آن سال‌ها این موضوع گرچه یکی از اصلی‌ترین مشکلات پیش روی دولت تازه‌تأسیس اســـرائیل بود،[1] اما چندان مورد توجه عموم واقع نشد، اما پس از چندی نگرانی‌های افرادی مانند ویزل، به تدریج گفتمان عمومی در مورد مهاجرت یهودیان از اسرائیل را شکل داد.[2]

یهودایی ســـپس درباره ایدئولـــوژی جنبش صهیونیسم و سیاست‌های آن به بحث می‌پردازد. او بیان می‌دارد که جنبش صهیونیستی که برای استقلال سیاسی یهودیان در اواخر قرن ۱۹م در اروپا شـــکل گرفت، ایدئولوژی خود را بر اســـاس پیوند تاریخی میان قوم یهود و سرزمین اســـرائیل پایه‌گذاری کرده بود. این ایدئولوژی پیش‌بینی می‌کرد کـــه زندگی و فرهنگ یهودیان در دیاسپورا به واسطه فشارهای یهودستیزی، بی‌ثباتی اقتصادی و جذب یهودیان به جوامع پیرامونی خود، رو به زوال است و هیچ چشـــم‌انداز ادامه حیات برای آنها وجود نخواهد داشت. لذا یهودیان تنها با تجدید قوا در سرزمین مادری و اجدادی خود در فلسطین می‌توانند به بازآفرینی ملی برسند. بنابراین مهاجرت و اسکان یهودیان در میهن باستانی، اولین وسیله‌ای بود که با آن یهودیان صفات تبعیدی خود را فراموش کرده و به خودسازی جدیدی می‌رسیدند.

جنبش صهیونیسم با این پرسش بنیادین در ابتدای امر مواجه بود، که چه چیزی می‌بایست در اولویت آنها باشد؛ «رستگاری و نجات مردم یهود» یا «رستگاری و نجات سرزمین یهود» که در آغاز قرن بیست میلادی، گرایش صهیونیسم به «نجات سرزمین» (اسرائیل) تعلق گرفت و بدین‌ترتیب مؤسسات صهیونیستی در فلسطین سیاست مهاجرت گزینشی را اعمال کردند

صهیونیست‌ها، بین یهودیان ساکن فلسطین و یهودیانی که ترجیح می‌دادند در کشورهای دیگر زندگی کنند، تمایز مفهومی قائل می‌شـــدند. از آنجا که استقرار یهودیان در فلسطین برای دستیابی به اهداف صهیونیستی و توسعه عمومی یشو[3] (جامعه یهودی) ضروری بود، لذا مهاجرت به فلسطین جزء مهم‌ترین دغدغه‌های جنبش صهیونیست شد. بدین‌سان ترک دیاسپورا و استقرار در اسرائیل، «آلیا»[4]- که به زبان عبری به معنی حرکت از مکانی پایین به مکان بالاتر است-[5] نامیده شد.

یهودایی در ادامه بحث خود به این موضوع اشاره می‌کند که طی دوران تکامل صهیونیسم

1. Yehudai, *Ibid*, pp.1-2.
2. *Ibid* .
3. Yishu
4. Aliyah (مهاجرت به اسرائیل)
5. *Ibid*, pp.2-5.

ده‌ها هزار یهودی این کشور را نه به عنوان یک سرزمین دائمی یا مقصد نهایی بلکه به عنوان یک کشور برای جابه‌جایی یا یک ایستگاه بین‌راهی برای رسیدن به مناطق مطلوب‌تر می‌دیدند و آنها آینده خود را در جای دیگری تصور می‌کردند

در فلسطین و تولد اسرائیل که حاصل امواج پی‌درپی مهاجرت یهودیان به فلسطین یا آلیوت[1] رخ نمود، الگوهای مهاجرت همیشه با شعارهای ایده‌آل مهاجرت سازگار نبود. او سپس چگونگی وقوع آلیای اول تا پنجم و مهاجرت‌های یهودیان به فلسطین را شرح داده و در خلال این مطالب، به موضوع افزایش تنش‌های یهودیان و اعراب در دهه ۱۹۳۰م، در فلسطین که در پی مهاجرت‌های آلیای پنجم رخ داده بود و به انتشار سند سفید[2] در ۱۹۳۹م- که به موضوع لزوم کاهش مهاجرت یهودیان دلالت داشت- اشاره می‌کند.[3] یهودایی در ادامه این بحث متذکر می‌شود که در طول سال‌های جنگ جهانی دوم، حدود ۸۰۰۰۰ مهاجر یهودی، به صورت «قانونی» و «غیرقانونی»[4] به فلسطین راه یافتند. به علاوه، با تأسیس دولت اسرائیل در ۱۹۴۸م و در بحبوحه اولین جنگ اعراب و اسرائیل، نبرد صهیونیست‌ها علیه محدودیت‌های مهاجرتی انگلیس پایان یافت و دروازه‌های فلسطین برای مهاجرت گسترده یهود باز شد و بدین‌سان تعداد زیادی از یهودیان اروپای شرقی (لهستان، رومانی، بلغارستان و...) از ۱۹۴۸م وارد سرزمین‌های اشغالی شدند.[5] او در کتاب خود بر این باور است که گروه گسترده دیگری از یهودیان که پس از پیدایی اسرائیل وارد فلسطین شدند، یهودیان کشورهای عربی خاورمیانه و شمال آفریقا بودند. این موج مهاجرتی که از جنگ جهانی دوم آغاز شده بود به دنبال جنگ اعراب و اسرائیل، و تیرگی روابط مسلمانان و یهودیان بیشتر شد. او خروج یهودیان از سرزمین‌های عربی را اغلب نتیجه فشارهای سیاسی و اقتصادی برمی‌شمارد و بر این اعتقاد است که ملی‌گرایان عرب در خاورمیانه و شمال آفریقا، حتی پیش از ۱۹۴۸م، یهودیان را مأموران صهیونیست و خائنان بالقوه معرفی می‌کردند و گاهی دست به کشتار آنها می‌زدند لذا در مجموع ۸۰۰۰۰۰ یهودی پس از تأسیس اسرائیل در کشورهای عربی خاورمیانه و شمال آفریقا آواره شدند که اسرائیل حدود ۵۰۰۰۰۰ نفر از یهودیان را بین سال‌های ۱۹۴۸م تا ۱۹۶۰م جذب کرد.[6]

1. Aliyot
2. The 1939 White Paper
3. *Ibid*, pp. 5-7.
4. Aliyah Bet (مهاجرت غیرقانونی به فلسطین)
5. *Ibid*,p.7.
6. *Ibid*, p.9.

- مهاجرت گزینشی

یهودایی در ادامه کتاب *ترک صهیون* به موضوع سیاست‌های مهاجرتی یهودیان پیش و پس از تأسیس رژیم صهیونیستی اشاره دارد و بر این باور است که یهودیان مهاجر به یشو، از نظر عقیدتی صهیونیست‌هایی نبودند که خواهان احیای شـــخصیتی و ملی باشند، بلکه مهاجرانی اقتصادی بودند که از کشـــورهای خود اخراج شده و اسرائیل تنها مقصد موجود برای‌شان تلقی می‌شد. او در ادامه به این موضوع می‌پردازد که همان‌طور که انگیزه مهاجران در درجه اول، ایده‌آلیسم نبود، سیاست مهاجرت نیز از سوی صهیونیست‌ها در ادوار مختلف، تغییراتی را به خود دیده بود و به تعبیر او این سیاست‌ها هیچ‌گاه به درستی هدایت نمی‌شد. به عبارتی جنبش صهیونیسم با این پرسش بنیادین در ابتدای امر مواجه بود، که چه چیزی می‌بایست در اولویت آنها باشد؛ «رســـتگاری و نجات مردم یهود» یا «رستگاری و نجات سرزمین یهود» که در آغاز قرن بیست میلادی، گرایش صهیونیسم به «نجات سرزمین» (اسرائیل) تعلق گرفت و بدین‌ترتیب مؤسسات صهیونیستی در فلسطین سیاست مهاجرت گزینشی را اعمال کردند. در این دوره صهیونیست‌ها جوانان توانا، صاحب سرمایه و ماهر را ارجحیت داده تا آنان در تأسیس و بالندگی اسرائیل کمک‌رسان باشند. این موضوع ادامه داشت تا اینکه رهبری صهیونیســـت‌ها طی دهه‌های ۱۹۳۰ و ۱۹۴۰م دست از مهاجرت انتخابی برداشتند، چراکه درگیری یهودیان با اعراب در دهه ۱۹۳۰م و نیز پیشرفت‌های اقتصادی صهیونیسم، افزایش جمعیت یهودیان یشو را می‌طلبید و از طرفی نجات یهودیان از آزار نازی‌ها، نیز ارجحیت یافت، بنابراین دیگر اولویت (ظاهراً) «نجات مردم»[۱] بود.[۲]

- جنگ جهانی دوم و گرایش جهانی به صهیونیسم

یهودایی همچنین درباره چگونگی اجماع گروه‌های مختلف یهودی (یهودیان صهیونیست، یهودیان سوسیالیست، یهودیان ارتدوکس و...) درباره توافق کلی بر سر تأسیس دولت یهودی در فلسطین به عنوان تنها راه محافظت از یهودیان، بعد از کشتار یهود در آلمان توسط نازی‌ها،[۳] صحبت کرده‌است. اینکه حتی یهودیان ساکن در امریکا که به اسرائیل مهاجرت نکردند، به نفع این راه حل صهیونیستی، به این اجماع پیوستند. به زعم وی حمایت از صهیونیسم به ویژه پس

۱. باید توجه داشت که هولوکاست مهم‌ترین توجیه صهیونیست‌ها برای القای مفهوم یهودستیزی به دیگران و توجیه تشکیل دولت یهودی در ارض موعود است. در حالی که ظرف نزدیک به ۲۰۰۰ سال قبل اصلاً برای آمدن به منطقه و ارض موعود ادعایی، اقدام نکردند. با کشف نفت و موقعیت جدید منطقه، حضور صهیونیست‌ها به بهانه بازگشت و همچنین برای در امان ماندن از یهودستیزی با وجود مصادیقی همچون هولوکاست، ضروری نشان داده شد و داستان هولوکاست هم به این دلیل ساخته و تبلیغ گردید.

2. *Ibid*, pp.10-11.

۳. ظاهراً نویسنده کتاب، به اسطوره موهوم هولوکاست اعتقاد دارد.

در اواخر سال ۱۹۵۳م، دولت اسرائیل تصمیم گرفت با هدف کاهش تعداد مهاجران و برقراری نظم در روند خروج از اسرائیل، محدودیت‌هایی را در قوانین مهاجرت وضع کند

از نابودی دو سوم جمعیت یهودی اروپا! توسط نازی‌ها، بسیار شدت یافته بود. بسیاری از یهودیان امریکایی که خویشان خود را در جنگ از دست داده بودند، موجودیت اسرائیل را غرامتی برای هولوکاست می‌دانستند. از این‌رو، یهودیان امریکایی نه تنها در سیاست داخلی، طرفدار صهیونیسم بودند، بلکه برای اسکان مجدد و توان‌بخشی به پناهندگان یهود در اسرائیل، پشتیبانی مالی خود را اعلام کردند. آنها در جهت تحقق این هدف، نهادها و سازمان‌های امدادی و بشردوستانه برای کمک به انتقال و استقرار یهودیان را در اسرائیل تأسیس کردند. انگیزه این حمایت تعهد ایدئولوژیک به صهیونیسم نبود، بلکه به رسمیت‌شناختن رنج‌های یهودیان! بود. حتی در ۱۹۴۵م، دولت امریکا خواستار مهاجرت ۱۰۰۰۰۰ نفر از یهودیان به فلسطین شد. از طرفی سازمان ملل نیز از مهاجرت یهودیان به فلسطین پس از ایجاد اسرائیل حمایت کرد و سازمان بین‌المللی پناهندگان (IRO) در ۱۹۴۶م برای تسهیل اسکان مجدد آوارگان پس از جنگ جهانی دوم، در سازمان ملل تأسیس شد و حمایت‌های مالی خود را برای انتقال یهودیان از اروپا به اسرائیل اعلام داشت. به تعبیری پس از جنگ جهانی دوم، بخش‌های مهمی از جهان غیریهودی نیز «صهیونیست» شدند و این نظر را تأیید کردند که مشکل بی‌خانمانی و آوارگی یهودیان باید از طریق مهاجرت به سرزمین یهود حل شود.[1]

- نگرش دیوید بن گوریون[2] به مهاجرت یهود

یهودایی سپس درباره عدم آمادگی اقتصادی اسرائیل در دهه ۱۹۵۰م برای تأمین مسکن، اشتغال و ارایه خدمات اجتماعی مناسب به یهودیان مهاجر مطالبی را بیان کرده است. او می‌گوید ناتوانی اسرائیل در حدی بود که مقامات اسرائیلی پیشنهاد کردند که مجدداً به مهاجرت انتخابی متوسل شوند. اما مخالف سرسخت مقررات جدید مهاجرت، دیوید بن گوریون، نخست‌وزیر اسرائیل بود. لذا وی در ۱۹۴۹م، به این موضوع تأکید کرد که اسرائیل حق اخلاقی ندارد که ابعاد آلیا را متناسب با نیاز اقتصادی تنظیم کند. او معتقد بود که مهاجرت هدفی بود که دولت اسرائیل برای آن تأسیس شده و تنها چیزی است که وجود دولت اسرائیل را تضمین می‌کند و این امر در برابر حملات اعراب اهمیت ویژه‌ای می‌یافت؛ چراکه از نظر او مهاجرت ابزاری اساسی برای نجات یهودیان دیاسپورا و آبادانی دولت جوان اسرائیل به حساب می‌آمد.[3]

1. *Ibid*, pp.11-14.
2. David Ben-Gurion
3. *Ibid*, p.14.

- مهاجرت معکوس؛ تهدیدی برای صهیونیسم

یهودایی در کتاب خود به این موضوع اشـــاره دارد که در بین سال‌های ۱۹۶۷-۱۹۴۵م حدود ۱۹۲۰۰۰ یهودی، فلسطین و اسرائیل را ترک کردند که در این میان بین سال‌های ۱۹۶۷-۱۹۴۸م مقصد بیش از ۳۰درصد مهاجران یهود، ایالات متحده امریکا بوده است. اما چرا در مقابل این اقدامات رژیم صهیونیستی، مهاجرت معکوس یهودیان از اسرائیل به اروپا و امریکا رخ داد؟ این سؤالی است که یهودایی در کتاب خود به دنبال پاسخ به آن است.

او می‌نویسد بزرگترین گروه در میان مهاجران، «مهاجران جدید» بودند، یعنی یهودیانی که پس از ۱۹۴۸م، به اسرائیل آمده بودند. این موضوع به دغدغه‌ای بزرگ برای اسرائیل مبدل شد، چراکه یهودیانی که از اســـرائیل خارج می‌شدند، از نظر توانایی جسمی و شغلی، عناصر قوی به شمار می‌رفتند اما از نظر شعور صهیونیستی و ملی گرایی به زعم آنها ضعیف بودند. یکی از نکات نگران کننده این مهاجرت آن بود که بخشی از این مهاجران، اسرائیلی‌های بومی[۱] بودند، چراکه مشکل سازگاری با اسرائیل را نداشتند و در این سرزمین ریشه داشتند، از این‌رو خروج‌شان برای صهیونیست‌ها ناامیدکننده‌تر می‌نمود.[۲] یهودایی سپس با بررسی نظرات مورخان یشو و اسرائیل، دلایل این مهاجرت معکوس را بیان کرده و مورد بررسی قرار می‌دهد. او بیان می‌دارد که اگرچه دیدگاه غالب در جهان یهود و غیریهود، این بود که یهودیان دیاسپورا باید در سرزمین اسرائیل مستقر شوند، اما در واقع ده‌ها هزار یهودی این کشور را نه به عنوان یک ســـرزمین دائمی یا مقصد نهایی بلکه به عنوان یک کشور برای جابه‌جایی یا یک ایستگاه بین‌راهی برای رسیدن به مناطق مطلوب‌تر می‌دیدند و آنها آینده خود را در جای دیگری تصور می‌کردند. او بر این باور است به واسطه این حرکت مهاجران، روزنامه‌نگاران، سیاستمداران یهودی، مهاجرت را با استفاده از عباراتی چون فاجعه، بیماری اجتماعی، روان‌پریشی جمعی و تهدیدی برای موفقیت صهیونیسم، در جامعه معرفی کردند. آنها عزیمت ده‌ها هزار یهودی از اســـرائیل را یک بیماری ملی لقـــب دادند و در حالی که مهاجرت به سرزمین اسرائیل را آلیا و مهاجران را اولیم[۳] (جمع اوله[۴] به معنای کسانی که بالا می‌روند) می‌نامیدند، حرکت در جهت مخالف (مهاجرت معکوس) را یریداه (پایین آمدن) نامیدند. بر این اساس این مهاجران، یوردیم (کســـانی که پایین می‌آیند) نامیده می‌شوند،

۱. در حالی که تعداد یهودیان بومی فلسطین تا قبل از مهاجرت رسمی به قصد تأسیس دولت یهودی، به ۲۰۰۰ نفر هم نمی‌رسید.

2. *Ibid*, pp.16-20.

3. Olim

4. Oleh

اصطلاحی که بار معنایی واضحی دارد. این گونه خروج آنها از اسرائیل به ضعف ایدئولوژیک، خودخواهی و بی‌مسئولیتی سیاسی و اجتماعی آنها مربوط می‌شد.[1]

- موانع و مشکلات مهاجرت معکوس برای یهودیان

یهودایی بیان می‌دارد که مهاجرت از اســرائیل برای مهاجران عواقبی را در پی داشت. آنها علاوه بر اینکه در اسرائیل مورد توبیخ و تحقیر واقع می‌شدند، با موانع مختلف مهاجرتی در کشورهای مقصد روبه‌رو می گشتند. این مهاجران با مشکلات اقتصادی و حقوقی زیادی مواجه بودند و این امر باعث می‌شد که آنها مجبور شوند تا به زندگی بی‌خانمان خود ادامه دهند. آنها از آنجا که قادر به تأمین هزینه‌های ســفر خود نبودند، از سازمان‌های امدادی محلی یهودیان، تقاضای کمک می کردند. در این حالت بین دو ارزش اصلی در فرهنگ یهود تعارض ایجاد می‌شد؛ از یک طرف حمایت صهیونیسم و اسرائیل که از ۱۹۴۵م به یک موضع اجتماعی در جهان یهود بدل شده بود و دیگری ایده سنتی همبستگی بین‌المللی یهود و اینکه همه یهودیان مسئول یکدیگرند. از آنجا که کمک‌های بشردوستانه به مهاجران یهودی با اصل همبستگی یهودیان سازگار بود اما با هدف صهیونیست‌ها ناسازگار به نظر می‌رسید، مهاجرت از اســرائیل به موضوعی تفرقه‌انگیز در جهان یهود بدل شد و جوامع دیاسپورای یهودی را دچار معضلات اخلاقی و عقیدتی کرد. بدین‌ترتیب نهادهای امدادی یهودی اصرار داشتند که کسانی که قبلاً در اسرائیل ساکن شده‌اند، نباید از حمایت امدادی یا فرصت دوم برای اسکان در کشوری دیگر برخوردار شوند. این سیاست‌ها پیامدهای نامطلوبی را به ویژه برای مهاجرانی که در اروپا سرگردان بودند، به دنبال داشت، چراکه آنها دست به اعتراض می‌زدند و اوضاع را وخیم‌تر کردند. وخامت اوضــاع در حدی بود که در آلمان، گروه‌هایی از مهاجران با امید اخذ پناهندگی، به صورت غیرقانونی به اردوگاه‌ها نفوذ کردند و این امر واکنش شدید مقامات آلمانی را نسبت به این رویه در پی داشت.[2]

یهودایی در کتاب *ترک صهیون* به این موضوع می‌پردازد که مهاجرت از اسرائیل، حرکتی علیه یک جریان بود، چراکه خواسته‌های مهاجران با نگرش‌ها و سیاست‌های رایج صهیونیسم در تضاد بود. مهاجران یهودی در برابر مشکلات پس از جنگ، موضع منفعلانه نداشتند و برای بهبود اوضاع خود اقدام می کردند. اقدامات آنها نه تنها با سیاست‌های دولت اسرائیل بلکه با هنجارهای اساسی جهان یهود، سیاست‌های مهاجرتی کشورهای غربی و اولویت‌های

1. *Ibid*, pp.21-25.
2. *Ibid*, pp.27-29.

سازمان‌های امدادی یهود مغایرت داشت.[1] او بر این باور است که مهاجران مذکور، از برخی از اصول رژیم صهیونیستی سرپیچی کردند و با این کار نظم به‌ظاهر ایجادشده توسط حکومت صهیونیستی را بر هم زدند.

سیاست‌های جدید اتخاذشده از سوی رژیم صهیونیستی، هم در عالم سیاست و هم در میان عموم مردم با واکنش‌هایی مواجه شد که علناً اقدامات ضد مهاجرت را غیردموکراتیک و حتی در مرز توتالیتاریانیسم برمی‌شمردند

یهودایی سپس در کتاب خود به آسیب‌شناسی علل مهاجرت معکوس یهودیان اشاره کرده و برای بیان آن دلایلی را عنوان می‌کند. او بر این نظر است که صهیونیسم بایستی پاسخی برای یهودیان دیاسپورا می‌بود. دوم اینکه اسرائیل باید یک کشور مهاجرپذیر و نه یک کشور مهاجر یهودی می‌بود؛ از این‌رو مهاجران از اسرائیل، موقعیت بغرنجی داشتند، چراکه نه تنها در اسرائیل بلکه در نقاط دیگر دنیا به عنوان گروه پاریا[2] (بی‌طبقه) به حساب می‌آمدند. او در ادامه بر این موضوع تأکید دارد که مهاجران یهودی به رغم تمامی این موانع با پافشاری و اقدامات جمعی توانستند توجه عموم را به خود جلب کرده و حتی در مواردی سیستم‌های امدادی یهود را تحت تأثیر قرار دهند تا اسکان مجدد آنها را در خارج اسرائیل تسهیل کنند.[3]

- اتخاذ سیاست‌های محدودیت مهاجرتی از سوی رژیم صهیونیستی

یهودایی بیان می‌دارد که مجموعه مشکلاتی که مهاجرت یهودیان در خارج اسرائیل ایجاد کرده بود، اسرائیل را مجبور به پاسخ‌گویی کرد. بدین‌سان در اواخر سال ۱۹۵۳م، دولت اسرائیل تصمیم گرفت با هدف کاهش تعداد مهاجران و برقراری نظم در روند خروج از اسرائیل، محدودیت‌هایی را در قوانین مهاجرت وضع کند. در ۱۹۴۸م، قدرت مسلط در اسرائیل، حزب کارگر صهیونیستی یا ماپای[4] (حزب کارگران سرزمین اسرائیل)[5] بود. رهبران ماپای برای ایجاد یک سیستم سیاسی - اقتصادی متمرکز، مداخله قابل توجهی در زندگی خصوصی شهروندان داشتند و حتی در مورد برخی آزادی‌های آنها محدودیت ایجاد می‌کردند. بنابراین تعجب‌آور نبود که رهبران ماپای به طور کلی از محدودیت‌های مهاجرت حمایت کرده باشند.[6]

1. *Ibid*, p.29.
2. Pariah
3. *Ibid*, p.30.
4. Mapai
5. Land of Israel Workers' Party
6. *Ibid*, pp.30-31.

> **در نوامبر ۱۹۵۴م گروه دیگری از یهودیان هندی ساکن بئرالسبع و شهرک شمالی کریات شمونه، خواستار بازگشت به هند شدند. آنها شکایت داشتند که سخت‌تر از چهارپایان و بردگان کار می‌کنند و بیان داشتند که در هند افراد قابل احترامی بودند، اما مهاجرت به اسرائیل آنها را به گدایان تحقیرشده و ناامید مبدل کرده است و دلیل آن را سیاه‌پوست بودن‌شان می‌دانستند**

بن گوریون، رهبر ماپای، از مهاجران جدید با عنوان «خاک انسانی»[1] یاد کرد که بایستی از طریق ارزش‌های ملی، آموزش‌دیده و به یک ملت مستقل و فرهیخته تبدیل شوند. بنابراین مباحث پیرامونی سیاست ضدمهاجرتی از اسرائیل نشان می‌دهد که برخی تصمیم‌سازان اسرائیلی در واقع محدودیت‌های مهاجرت را نه‌تنها اقداماتی فنی برای جلوگیری از عزیمت از اسرائیل می‌دیدند، بلکه آن را به عنوان وسیله‌ای برای تربیت مردم یهود و تبدیل افراد بی‌ریشه به شهروندان مسئول و دلبسته به کشور جدیدشان می‌دانستند. با وجود این، سیاست‌های جدید اتخاذشده از سوی رژیم صهیونیستی، هم در عالم سیاست و هم در میان عموم مردم با واکنش‌هایی مواجه شد که علناً اقدامات ضد مهاجرت را غیردموکراتیک و حتی در مرز توتالیتاریانیسم[2] برمی‌شمردند و آن را محکوم می‌کردند. منتقدان، سیاست ضدمهاجرت را بخشی از سیستم متمرکز و نفوذی ماپای می‌دانند که آزادی شهروندان را نقض می‌کند و به گفته برخی مفسران یهود، «جو مبهم، خفقان‌آور و مسموم» در کشور ایجاد می‌کند.[3]

- نژادپرستی رژیم صهیونیستی

اوری یهودایی در بخش پایانی (نتیجه) کتاب خود مباحث جالبی را پیرامون نژادپرستی رژیم صهیونیستی مطرح کرده است. یهودایی بیان داشته است که در نوامبر ۱۹۵۱م، گروهی متشکل از ۱۵۰ یهودی هندی، در یکی از خیابان‌های اصلی تل‌آویو اعتصاب و تحصن کردند و در حالی که به مدت دو سال در اسرائیل بودند، خواستار بازگشت به هند شدند. آنها اعلام کردند که پس از تجربه بسیار سخت و تلخ به این نتیجه رسیدند که مکان مناسب برای آنها هند است. در حالی که آژانس یهود به آنها قول داده بود که آنها را به شهرک‌های مذهبی در اسرائیل بفرستد آنها به کیبوتص‌های سکولار فرستاده شدند و نگاه مردم کیبوتص به آنها بسیار غیردوستانه و تحقیرآمیز بود. از این‌رو آنها از شغل نامناسب، شرایط آب و هوایی، مشکلات اقتصادی و برخورد مقامات اسرائیلی شکایت داشتند. در حالی که در بمبئی به آنها

1. “Human Dust”
2. Totalitarianism
3. *Ibid*, pp.31-32.

گفته شده بود که در اسرائیل نژادپرســتی حاکم نیست و با تمامی یهودیان به طور مساوی برخورد می‌شود، اما در فروشگاهی در بئرالسبع[1] به آنها گفته شد که تنها حق خرید نان سیاه را دارند و نان سفید مخصوص یهودیان سفیدپوست است. مقامات آژانس یهود قصد نداشتند در مقابل خواسته آنها تسلیم شوند چراکه ممکن بود این خواسته‌ها در آینده نزدیک، از سوی مراکشی‌ها، رومانیایی‌ها و... مطالبه شــود، هر چند که در نهایت تسلیم شدند و در آوریل ۱۹۵۲م، آنها را به هند بازگرداندند.[2] همچنین در نوامبر ۱۹۵۴م گروه دیگری از یهودیان هندی ساکن بئرالسبع و شهرک شمالی کریات شمونه،[3] خواستار بازگشت به هند شدند. آنها شکایت داشتند که سخت‌تر از چهارپایان و بردگان کار می‌کنند و بیان داشتند که در هند افراد قابل احترامی بودند، اما مهاجرت به اسرائیل آنها را به گدایان تحقیرشده و ناامید مبدل کرده است و دلیل آن را سیاه‌پوست بودن‌شان می‌دانستند. آنها آژانس یهود را تهدید کردند که اگر خواسته آنها را مبنی بر بازگشت به هند برآورده نکنند، اعتصاب غذا کرده و از مرزهای اسرائیل به کشورهای عربی می‌روند و هیچ ترسی از کشته شدن ندارند. به رغم این شرایط، رسانه‌های وابسته به دولت اسرائیل این طور وانمود کردند که حساسیت بیش از حد کاست[4]های هندی باعث شده که آنها مشکلات عادی مهاجرت را به موضوع تبعیض نژادی نسبت دهند. از این‌رو رژیم صهیونیستی سعی در انکار رفتارهای نژادپرستانه خود داشت.[5]

اوری یهودایی همچنین اطلاعاتی را درباره یک فیلسوف یهودی آلمانی‌تبار به نام هانس جوناس[6] ارایه می‌دهد. یهودایی، هانس جوناس را یک یهودی سرسپرده صهیونیسم معرفی می‌کند، فردی که حتی در جهت کمک به اعتلای اسرائیل در هاگانا[7] خدمت کرد. جوناس در سن ۴۹ سالگی، با دریافت موقعیت استادیاری در یکی از دانشگاه‌های اُتاوا در کانادا و نیز برای ایجاد آرامش در زندگی خود و خانواده‌اش، اسرائیل را ترک کرد. جوناس بیان داشت که اجبار صحبت به زبان عبری برای او عذاب‌آور بــوده و در کانادا آزادی زبانی دارد و از

۱. بئرالسبع (Beersheba) منطقه‌ای مسکونی در بیابانی‌ترین نقطه فلسطین اشغالی می‌باشد.

2. *Ibid*, pp.218-219.

3. Kiryat Shmona

4. Caste

5. *Ibid*, pp.219-221.

6. Hans Jonas

۷. هاگانا (Haganah) یک سازمان شبه‌نظامی و تروریستی یهودی و وفادار به ایدئولوژی صهیونیسم بود که سال ۱۹۲۰م در فلسطین تحت قیومیت انگلستان به جای سازمان هاشومیر تشکیل شد. این سازمان به تدریج به شاخه نظامی غیررسمی آژانس یهود تبدیل شد و علیه اعراب فلســطینی و حکومت قیم بریتانیا مبارزه می‌کرد. با اعلام استقلال اسرائیل در سال ۱۹۴۸م و برپایی نیروهای دفاعی اسرائیل، هر سه جنبش زیرزمینی هاگانا، اتزل، ایرگون و لحی منحل شدند و در (IDF) یا نیروی دفاعی یا همان ارتش اسرائیل ادغام شدند.

جوناس در سن ۴۹ سالگی، با دریافت موقعیت استادیاری در یکی از دانشگاه‌های اُتاوا در کانادا و نیز برای ایجاد آرامش در زندگی خود و خانواده‌اش، اسرائیل را ترک کرد. جوناس بیان داشت که اجبار صحبت به زبان عبری برای او عذاب‌آور بوده و در کانادا آزادی زبانی دارد و از طرفی آسیب‌های احتمالی ناشی از جنگ‌های اسرائیل، او و خانواده‌اش را آزار می‌داد

طرفی آسیب‌های احتمالی ناشی از جنگ‌های اسرائیل، او و خانواده‌اش را آزار می‌داد. ایـــن اقدام جوناس با واکنش و خشم جامعه یهودی اورشلیم مواجه شد.[1]

یهودایی با بیان این موارد به این نتیجه می‌رسد که اغلب مهاجران یهودی اســرائیل، در اغلب موارد به هم شــباهت دارند. مهاجران مذکور پس از گذراندن دوره‌های مختلف در اســرائیل دریافتنــد که پروژه صهیونیسم در برآوردن انتظارات و نیازهای آنان ناتوان است و به همین خاطر مهاجران یهود، اسرائیل را ترک کردند. یکی از دلایل مهاجرت مهاجران، تبعیض‌های اعمال‌شــده نســبت به گروه‌های مختلف یهودی در اسرائیل بود که عموماً از سوی دولت اســرائیل انجام می‌شد. مهاجران، به رغم ایدئولوژی صهیونیسم، فلسطین را تنها یک پناهگاه موقت می‌دانستند و آرزو داشتند زندگی جدید خود را در اروپا یا امریکا آغاز کنند.[2]

ارزیابی نهایی

با بررسی اجمالی کتاب *ترک صهیون*، می‌توان دریافت که یکی از مهم‌ترین دغدغه‌های فکری نویسنده این کتاب در واقع ترسیم تصویری تک‌بُعدی از مشکلات مبتلابه مهاجران یهودی در سرزمین‌های اشغالی پس از تأسیس رژیم صهیونیستی است. او در پیش‌فرض‌های خود بدون هیچ تردیدی فلسطین را موطن یهودیان مهاجر برشمرده و تلاش دارد تا با نگاهی آسیب‌شناسانه به موضوع مهاجرت یهودیان به سرزمین‌های اشغالی و همچنین چرایی عزم مجدد آنها برای مهاجرت معکوس و خروج آنان از فلسطین و زیست آنان در کشورهای اروپایی و امریکایی بپردازد. او در بخش‌های مختلف این اثر کوشیده بدون آن که اشاره‌ای به اشغالگری صهیونیست‌ها در غصب سرزمین‌های اشغالی داشته باشد، عدم تعلق خاطر یهودیان به سرزمین‌های اشغالی را ناشی از تنگناهای اقتصادی یا برخی رویکردهای اشتباه تنی چند از سیاستمداران صهیونیست و سیاست گذاری‌های غلط در رژیم صهیونیستی در مورد مهاجران یهودی قلمداد کند و در بیان چرایی مهاجرت معکوس یهودیان از سرزمین‌های

1. *Ibid*, pp.221-224.
2. *Ibid*, p.229.

اشغالی سیاست‌های اعمالی رژیم صهیونیستی را عامل اصلی این موضوع معرفی نماید.

یهودایی همچنین در کتاب خود به صورت کاملاً یک‌سویه به علل عدم تعلق خاطر یهودیان به سرزمین‌های اشغالی اشاره کرده و این موضوع را در راستای پیش‌فرض‌های ناقص خود تحلیل می‌کند تا از این رو موضوعاتی چون نژادپرستی رژیم صهیونیستی، تأکید و اجبار بر استفاده از زبان عبری و عدم فراهم کردن شرایط ایده‌آل رفاهی، اقتصادی، اجتماعی و...، عوامل اصلی این موضوع قلمداد شوند، در حالی که یکی از موضوعات اصلی مهاجرت معکوس یهودیان ساکن در سرزمین‌های اشغالی، غصب سرزمین فلسطین توسط یهودیان و وجود آوارگان و معترضان مسلمان در این سرزمین‌هاست که کاملاً از سوی نویسنده نادیده انگاشته شده و مسکوت مانده است. این در حالی است که نگرانی‌هایی که از بابت غصب سرزمین فلسطین در بین مهاجران یهودی وجود داشته و همچنین ترس و اضطرابی که آنها از آینده مبهم و مواجهه و تقابل هر روزه‌شان با فلسطینیان، به عنوان مالکان اصلی این سرزمین داشته و دارند، در زمره موضوعاتی قرار می‌گیرند که می‌تواند از جمله عوامل اصلی ترغیب مهاجران یهودی برای مهاجرت معکوس به کشورهای اروپایی و امریکایی قلمداد شود. این موضوع در واقع نکته بسیار حائز اهمیتی است که به رغم نادیده‌انگاری عامدانه یهودایی بدان، زمینه‌ساز اختلالات روانی در جامعه یهودی و مصمم ساختن آنها به خروج از اسرائیل در طول چند دهه اخیر شده است. البته شایان ذکر است که این نوع نگاه یهودایی به علل مهاجرت معکوس منحصر به وی نبوده و ناگفته پیداست که بسیاری از نویسندگان یهودی مخالف سیاست‌های رژیم صهیونیستی همواره، مدافع حضور یهودیان در سرزمین‌های اشغالی هستند و انتقادهای آنها، تنها در جهت ایجاد شرایط ایده‌آل‌تر برای یهودیان مهاجر به فلسطین صورت می‌گیرد. در واقع به تعبیر دیگر می‌توان گفت آنان با این رویکرد به دنبال آن هستند که این موضوع و حضور و استقرار یهودیان جهان در اسرائیل را حقی طبیعی و قانونی برای آنان جلوه دهند. از این رو یهودایی و دیگر نویسندگانی از این دست در بیان علل مهاجرت معکوس یهودیان، به موضوعاتی که این پیش‌فرض آنان را مخدوش نماید، هیچ‌گاه نمی‌پردازند. نکته نهایی آن که، با بررسی مباحث کتاب می‌توان دریافت که رژیم صهیونیستی به واسطه داشتن دیدگاه‌های

مهاجران پس از گذراندن دوره‌های مختلف در اسرائیل دریافتند که پروژه صهیونیسم در برآوردن انتظارات و نیازهای آنان ناتوان است و به همین خاطر مهاجران یهود، اسرائیل را ترک کردند. یکی از دلایل مهاجرت مهاجران، تبعیض‌های اعمال‌شده نسبت به گروه‌های مختلف یهودی در اسرائیل بود که عموماً از سوی دولت اسرائیل انجام می‌شد

غیرانسانی و نژادپرستانه، حتی میان یهودیان همواره تفاوت قائل شده و با ایجاد جامعه‌ای طبقاتی عوامل نارضایی را در درون این جامعه، رشد می‌دهد. در واقع رژیم صهیونیستی از ابتدای تأسیس، تنها به دنبال تحقق هدف عالی خود، یعنی استقرار تمامی یهودیان جهان در فلسطین بوده و هست و این کار را به هر بهایی و با هر فریبی انجام می‌دهد. بنابراین می‌توان نتیجه گرفت که رژیمی که بر مردم یهودی و سرسپرده خود ظلم کرده و حقوق بدیهی آنها را زیر پا می گذارد، چگونه می‌تواند نسبت به مسلمانان، به عنوان ساکنان اصلی فلسطین نگاهی انسانی داشته باشد.

بسمه‌تعالی

برگه درخواست اشتراک فصلنامه *پانزده خرداد*

خواننده گرامی

شما می‌توانید برای دریافت اشتراک این فصلنامه، برگه درخواست اشتراک را تکمیل و به همراه اصل حواله بانکی به مبلغ ۴۰۰۰۰۰ ریال برای اشتراک یک‌ساله (واریزی به حساب جاری شماره ۰۱۰۰۷۹۶۰۰۴۰۰۴ در بانک صادرات شعبه جماران - کد ۱۵۴۸ به نام فصلنامه *پانزده خرداد*)، به نشانی: تهران، خیابان دیباجی جنوبی، خیابان شهید تسلیمی، کوچه زاور، کوچه گل (دست راست)، کوچه دادآفرین، کوچه صدر، پلاک ۶، صندوق پستی ۷۳۸۵-۱۹۳۹۵ ارسال نمایید.

نام و نام‌خانوادگی:	**نام مؤسسه:**
میزان تحصیلات:	**رشته تحصیلی:**
نشانی: **آدرس الکترونیک:**	
تلفن:	**شماره و تاریخ حواله بانکی:**
شماره اشتراک قبلی:	

اساتید و دانشجویان محترم می‌توانند با ارسال مدارک خود از ۵۰٪ تخفیف حق اشتراک فصلنامه بهره‌مند شوند.

نکات ضروری

۱. کپی حواله بانکی را تا قطعی شدن اشتراک نزد خود نگه دارید.

۲. از ارسال وجه نقد خودداری فرمایید.

۳. در صورت تغییر نشانی، امور مشترکین را از نشانی جدید مطلع فرمایید.

امور مشترکین

بنیاد تاریخ‌پژوهی و دانشنامه انقلاب اسلامی
منتشر کرده است:

علاقه‌مندان به تهیه کتب انتشاریافته بنیاد، می‌توانند به فروشگاه کتاب انتشارات کیهان (به آدرس: تهران، خیابان انقلاب اسلامی، بین خیابان فخر رازی و خیابان دانشگاه، پلاک ۱۲۱۰) مراجعه نمایند.

بنیاد
تاریخ‌پژوهی
و دانشنامه‌ی
انقلاب اسلامی

نهضت امام خمینی

چهار جلد

نویسنده: سید حمید روحانی

قیمت دوره: ۱۹۵۰۰۰ تومان

قطع: وزیری

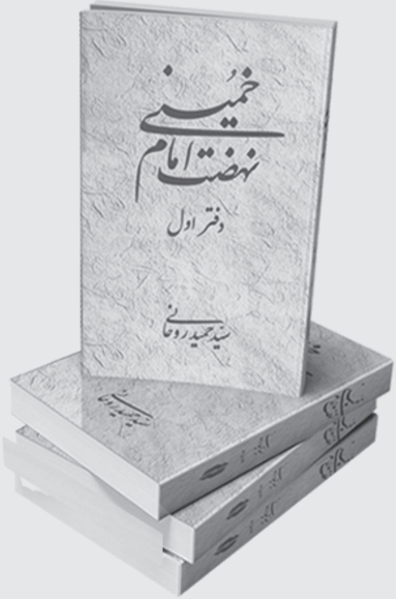

نامه‌ای که مانند آن ظرف چهل سال گذشته نوشته نشد...

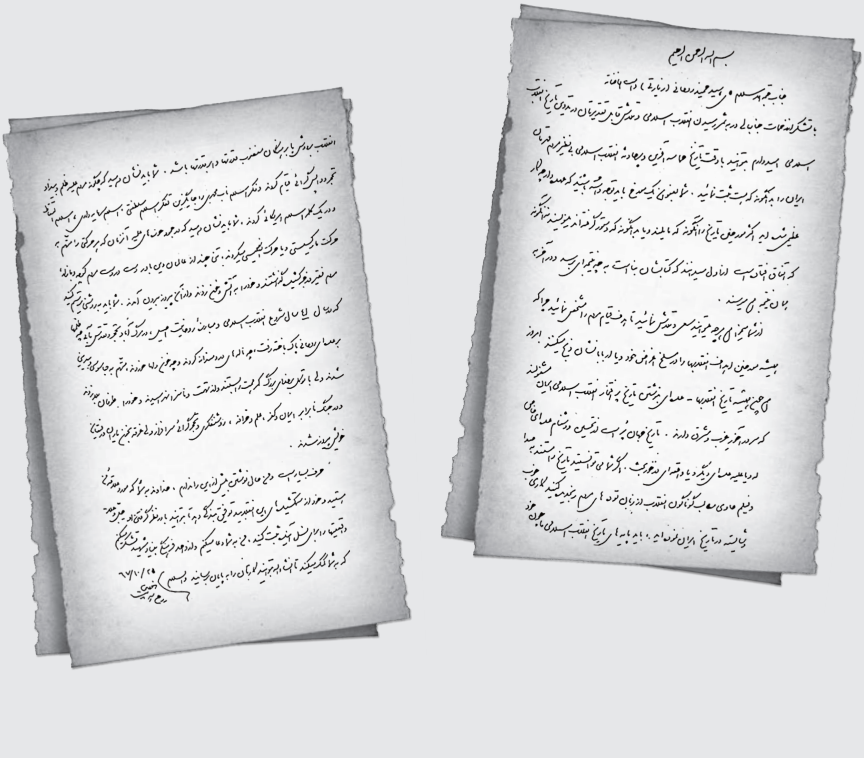

جوانان درباری و آرمانشهر

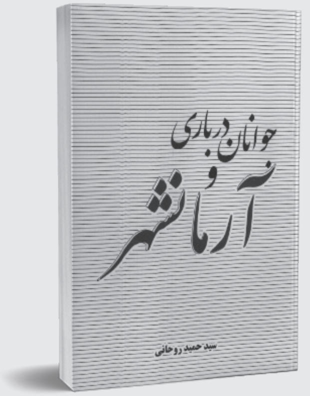

نویسنده: سید حمید روحانی

قطع: وزیری / قیمت: ۲۵۰۰۰ تومان / تعداد صفحات: ۲۵۸

تصور روییدن یک گل زیبا در لجنزار برای عده‌ای دشوار است. شاید با مطالعه سرگذشت علی پهلوی (اسلامی) به عنوان عضوی از خاندان پهلوی به این کلام الهی رهنمون شویم که امکان تولد از مردگان هم وجود دارد.

اسناد انقلاب اسلامی

شش جلد

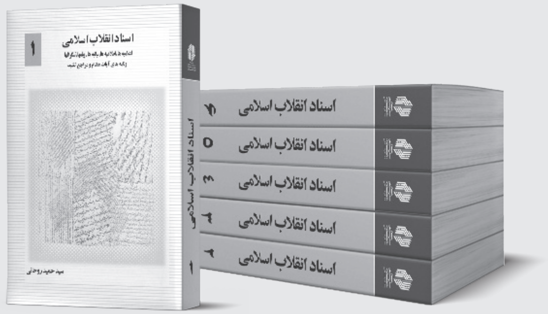

نویسنده: سید حمید روحانی

قطع: وزیری

قیمت دوره: ۳۰۰۰۰۰ تومان

اعلامیه‌ها، اطلاعیه‌ها، بیانیه‌ها، پیامها، تلگراف‌ها و برنامه‌هایی از آیات عظام، مراجع تقلید، علما، اساتید حوزه و دانشگاه اسنادی است که معرف گستردگی و عمق فعالیت این قشرها در مسیر انقلاب اسلامی از شکل گیری تا پیروزی آن است، که در شش جلد تدوین شده.

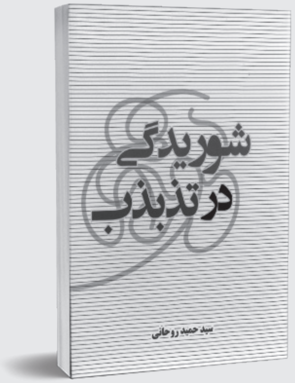

شوریدگی در تذبذب

نویسنده: سید حمید روحانی

قطع: وزیری / قیمت: ۴۵۰۰۰ تومان / تعداد صفحات: ۲۵۱

برای پی بردن به ماهیت سازمانی به نام مجاهدین خلق که در تئوری و عمل خود را به نام سازمان منافقین شهره ساختند، مطالعه این کتاب توصیه می شود.

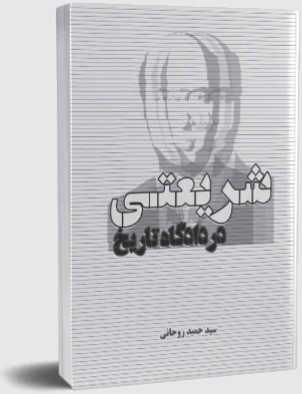

شریعتی در دادگاه تاریخ

نویسنده: سید حمید روحانی

قطع: وزیری / قیمت: ۵۰۰۰۰ تومان / تعداد صفحات: ۴۴۳

با مرور این اثر می توان به نگاهی متفاوت از زمانه و آثار و دیدگاه دکتر علی شریعتی دست یافت؛ به نحوی که بتوان به ارتباط او با دستگاه اطلاعات رژیم پهلوی پی برد و ماهیت و تبعات این روابط را به نقد نشست .

انقلاب نامه

نویسنده: سهراب مقدمی شهیدانی

قطع: وزیری /قیمت: ۶۵۰۰۰تومان / تعداد صفحات: ۳۹۰

کتاب حاضر مجموعه چهارده مقاله پیرامون زمینه ها، رخدادها و پیامدهای انقلاب اسلامی ایران است که اغلب در برخی نشریات علمی و پژوهشی انتشار یافته است.

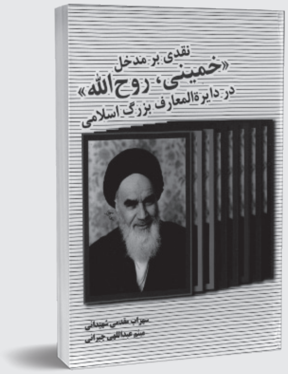

نقدی بر مدخل خمینی روح الله در دایرة المعارف بزرگ اسلامی

نویسندگان: سهراب مقدمی شهیدانی و میثم عبداللهی چیرانی

قطع: وزیری /قیمت: ۲۰۰۰۰تومان / تعداد صفحات: ۲۱۳

رهبران بزرگ تاریخ اگر در آثار مرجع دقیقاً و تحقیقاً معرفی نشوند، تاریخ در بازشناسی جایگاه و نقش آنها دچار اشتباه خواهد شد؛ این کتاب نهیبی است به نویسندگان این عرصه که متوجه اهمیت قلمی خود و فردی که در مورد آن می نویسند، باشند.

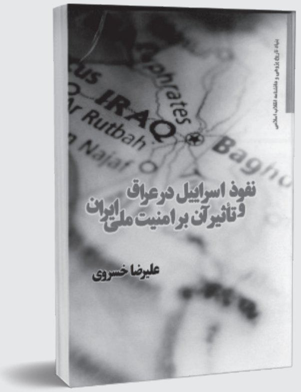

نفوذ اسرائیل در عراق و تأثیر آن بر امنیت ملی ایران

نویسنده: علیرضا خسروی

قطع: رقعی /قیمت: ۴۵۰۰۰تومان /تعداد صفحات: ۳۰۰

عراق، کردها و اسرائیل منفصل از هم، خود به خود در آسیای غربی بار سیاسی هر تحقیقی را بالا می برند. حال اگر این اسامی در کانونی به نام کردستان به هم مرتبط شوند تحولات مهمی را در منطقه رقم می زنند که این اثر به دنبال شرح آن است.

نقدی بر مدخل امام خمینی در دایرة المعارف تشیع

نویسنده: سهراب مقدمی شهیدانی

قطع: وزیری /قیمت: ۳۴۰۰۰تومان /تعداد صفحات: ۳۶۸

نگارنده کتاب بر آن است تا با نقد مدخل حضرت امام (ره) در دایره المعارف تشیع، به نقد ساختار مدخل و دیدگاه های ناصحیح نویسنده آن بپردازد تا انتظار جامعه علمی ایران اسلامی به عنوان بزرگترین نظام شیعی از چنین اثر مرجعی را به مخاطبین، مسئولین دایره المعارف و مدخل نویسان محترم گوشزد نماید.

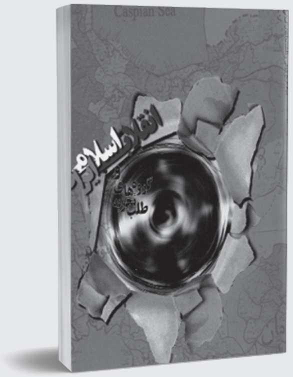

انقلاب اسلامی ایران و
گروه‌های تجزیه طلب

نویسنده: اصغر حیدری

قطع: وزیری / قیمت: ۶۵۰۰۰ تومان / تعداد صفحات: ۷۶۸

تنوع اقوام و طوایف در ایران ذیل چتر اسلام و ملیت ایرانی، بدخواهان زیادی به ویژه قدرت‌ها را به طمع انداخت تا با ابزار تجزیه، قدرت غیر قابل انکار آن را از میان بردارند. این اثر به دنبال معرفی مجریان خرد این طرح استعماری است.

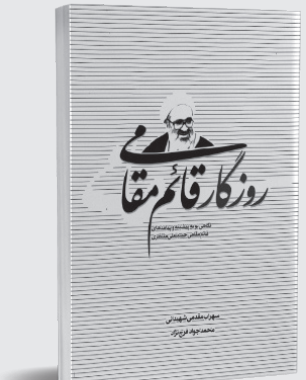

روزگار قائم مقامی

نویسندگان: سهراب مقدمی شهیدانی و محمدجواد فرج نژاد

قطع: وزیری / قیمت: ۸۵۰۰۰ تومان / تعداد صفحات: ۴۴۱

فراز و فرود یک مبارز روحانی و سیاستمدار را باید در داستان آقای منتظری به عنوان درس عبرت تاریخی مرور کرد و به گوش آویخت؛ درسی که هزینه بسیار زیادی بابت آن پرداخت شد.

ازجولانگاه استر تا وادی صهیون

نویسنده: علیرضا سلطانشاهی

قطع: وزیری/قیمت: ۵۰۰۰۰تومان/تعداد صفحات: ۲۹۳

کارنامه یهود به عنوان یک قوم در طول تاریخ ایران در قالب نقد چند اثر مهم در این حوزه، مورد بحث این کتاب است.

روزهای حماسه و نور

چهار جلد

تهیه و تنظیم: معصومه مرادپور آرانی و علی حسین احمدی

قطع: وزیری/قیمت دوره: ۷۵۰۰۰تومان

با تورق این کتاب می‌توانید لحظه به لحظه از تحولات سال‌های مهم انقلاب مطلع شوید.

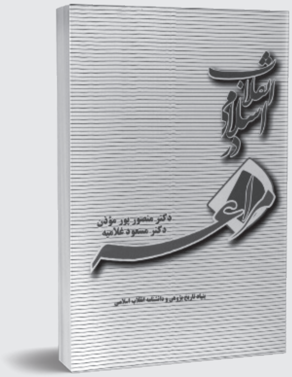

انقلاب اسلامی در مراغه

نویسندگان: دکتر منصور پور مؤذن و دکتر مسعود غلامیه

قطع: وزیری / قیمت: ۴۹۰۰۰ تومان / تعداد صفحات: ۲۹۴

مراغه اولین آزمایشگاه طرح اصلاحات ارضی بود و همین دلیل قابل اعتنایی است که به سابقه این شهر در جریان مبارزات مردمی و اقدامات پهلوی تا وقوع انقلاب اسلامی از دریچه این کتاب نظری بیفکنیم.

اسرائیلیات تاریخی

نویسنده: علیرضا سلطانشاهی

قطع: وزیری / قیمت: ۵۰۰۰۰ تومان / تعداد صفحات: ۳۱۲

اصرار یک جریان صهیونیستی در حوزه تاریخ نگاری یهود ایران در این اثر مورد نقد و ارزیابی قرار می گیرد.

پیرامونی

یوسی آلفر

علیرضا سلطانشاهی

قطع: رقعی / قیمت: ۵۰۰۰۰ تومان / تعداد صفحات: ۴۵۴

این کتاب جامع ترین اثر در معرفی استراتژی پیرامونی رژیم صهیونیستی در قالب تألیف و ترجمه است؛ یک استراتژی با هدف ایجاد ارتباط با کشورها و قومیت‌های غیر عرب منطقه خاورمیانه که ایران در دوره پهلوی از ارکان آن بوده و بیشتر از همه مورد توجه.

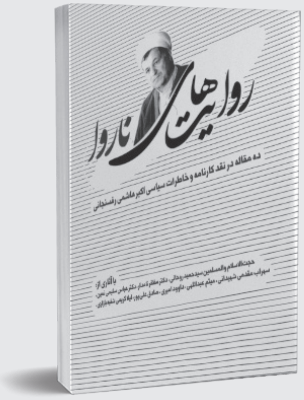

روایت های ناروا

ده مقاله در نقد کارنامه و خاطرات سیاسی اکبرهاشمی رفسنجانی

قطع: وزیری / قیمت: ۸۵۰۰۰ تومان / تعداد صفحات: ۳۹۲

اکبر هاشمی رفسنجانی مردی است که همزمان با آغاز نهضت امام خمینی در میدان مبارزات سیاسی وارد شد و تقریباً تا چهار دهه بعد از پیروزی انقلاب اسلامی همواره در مسئولیت‌های سیاسی عالی قرار داشت. روایت‌های او از وقایع مربوط به تحولات سیاسی نهضت و نظام قطعاً برای همه تاریخ پژوهان از اهمیت بالایی برخوردار است.